

دوفصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد (نشریه علمی)



سال هفدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۳۵

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

- ۱ چگونگی شکل گیری شخصیت کارآفرین با رهیافت نظریه زمینه ای
سیدکمال الدین حسینی، احمد رضا اصغرپور ماسوله، محسن توغانی دخت بهمتی
- ۲۹ زمینه ها و فرایندهای طلاق در زنان و مردان مشهدی
غلامرضا صدیق اورعی، مصطفی غنی زاده، مرتضی دباری
- ۵۵ بازسازی معنایی تجربه زنان از روابط مادر شوهر و عروس (ارائه یک نظریه زمینه‌ای)
خدیدجه حاتمی
- ۸۷ شناسایی عوامل مؤثر بر تشخیص فرصت‌ها برای خلق ارزش اجتماعی در ایران: نظریه پردازی داده‌بنیاد با رویکرد ظاهرشونده (کلیزری)
هما کلایان مقدم، یعقوب مهارتی، مجید اشرفی، علیرضا خوراکیان
- ۱۴۳ بررسی نقش تکنولوژی‌های نوین ارتباطی در گسترش ابعاد توسعه ملی ایران
داود غفوری، علی جمعقری، علی گرانمایه پور
- ۱۶۵ رابطه پیوند اجتماعی و گرایش به مصرف الکل (مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی)
کوروش غلامی کوتنایی، سیدمصطفی سیدرنجبرسنجی، داود عبدالحی
- ۱۹۵ بررسی علل، پیامدها و راهکارهای کاهش طلاق در ایران با رویکرد دلفی فازی
فریاسادات بنی هاشمی، ملیحه علی مندگاری، شهلا کاظمی پور، محمد غلامی فشارکی
- ۲۳۳ تجربه زیسته مراقبه گران و پیاسانا و پیامدهای اجتماعی مراقبه گری با تأکید بر گرایش به خشونت
سید حسین سراج زاده، علیرضا کریمی، مسعود روزبهانی
- ۲۶۳ مطالعه کیفی ابعاد اجتماعی - حقوقی گرایش دختران و زنان مجرد به فرزندپذیری با تأکید بر قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست
فاطمه رادان، شهرام باسیتی
- ۲۹۱ پژوهش کیفی سرمایه اجتماعی میان اعضای هیأت علمی با راهبرد «هم نویسدگی»
پریسا غلامی، کیوان بلندهمتان
- ۳۲۷ ارائه مدل زیست بوم کارآفرینی دانشجویی
احسان سالاری، محمد صالح، مریم تقوانی یزدی
- ۳۵۷ مطالعه نگرش جوانان به ازدواج و ارتباط آن با ترجیحات ارزشی، دین داری و شیوه‌های فرزندپروری (مورد مطالعه: جوانان استان آذربایجان غربی)
حسین هنرور، ابراهیم محمدپور



سال هفدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۳۵

بر اساس مصوبه وزارت عتف از سال ۱۳۹۸، کلیه نشریات دارای درجه "علمی - پژوهشی" به نشریه "علمی" تغییر نام یافتند.

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: دکتر محسن نوغانی دخت بهمنی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)

سردبیر: دکتر حسین بهروان (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر تقی آزاد ارمکی، استاد دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر رامپور صدر نوی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای علوم اجتماعی)
دکتر حسین بهروان، استاد دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر عبدالعلی لهسایی‌زاده، استاد دانشگاه شیراز (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر غلامرضا جمشیدیه، استاد دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر محسن نوغانی دخت بهمنی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر سیدمحمد سیدمیرزائی، استاد دانشگاه شهید بهشتی (دکترای جمعیت‌شناسی)	دکتر منصور ووقی، دانشیار دانشگاه تهران (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر علی‌اصغر سیلانیان‌طوسی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)	دکتر علی یوسفی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (دکترای جامعه‌شناسی)
دکتر محمدتقی شیخی، استاد دانشگاه الزهرا (دکترای جامعه‌شناسی)	

مقالات نمودار آرای نویسندگان است و به ترتیب حروف الفبای نام خانوادگی نویسنده اصلی به چاپ رسیده است.

مدیر داخلی: دکتر حسین میرزایی

ویراستار ادبی: فاطمه سیدی فرخند

ویراستار انگلیسی: مرکز ویراستاری انگلیسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

حروفچین و صفحه‌آرا: الهه تجویدی

کارشناس اجرایی دفتر مجله: زهرا بنی‌اسد

شمارگان: ۳۰ نسخه

نشانی: مشهد دانشگاه فردوسی مشهد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، کد پستی ۹۱۷۷۹۴۸۸۸۳، نمابر: ۳۸۸۰۷۰۶۰ (۰۵۱)

۳۸۸۰۵۱۹۴ (۰۵۱)، سردبیر: ۳۸۸۰۵۱۹۲ (۰۵۱).

خارج کشور: ۲۵ دلار (آمریکا-سالانه)، ۲۰ دلار (سایر کشورها-سالانه)

نشانی اینترنتی مجله، ارسال مقاله و حاوی متن کامل تمام مقالات:

http://social.um.ac.ir Email: Jss@ferdowsi.um.ac.ir

شماره پرونده: ۳/۱۱/۵۴۳- این مجله در نشست کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور مورخ ۸۸/۳/۲۳، رتبه علمی - پژوهشی دریافت نموده است.

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)

شماره پروانه انتشار از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۴/۶۰۷ مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

داوران این شماره به ترتیب حروف الفبا

دکتر سید محسن اصغری نکاح (دانشیار گروه آموزشی روانشناسی مشاوره و تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر یعقوب احمدی (دانشیار گروه جامعه شناسی، دانشگاه پیام نور)
دکتر عقیل اسدیان (مربی علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز)
دکتر شهرام باسیتی (استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور تهران)
دکتر اسماعیل بلالی (دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان)
دکتر منوچهر توسلی نایینی (دانشیار گروه حقوق، دانشگاه اصفهان)
دکتر علیرضا خوراکیان (استادیار مدیریت نوآوری، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر بهبود خادمی (استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نی ریز)
دکتر اعظم راودراد (استاد جامعه شناسی، دانشگاه تهران)
دکتر خدیجه سفیری (استاد جامعه شناسی، دانشگاه الزهرا)
دکتر عزت اله سام آرام (استاد جامعه شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی)
دکتر محمد سلطانی فر (دانشیار علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران)
دکتر حمید عبادالاهی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان)
دکتر غلامرضا غفاری (دانشیار جامعه شناسی، دانشگاه تهران)
دکتر سعید فرامرزبانی (استادیار گروه علوم ارتباطات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل)
دکتر محمدعلی فرهادی (استادیار جامعه شناسی، دانشگاه رازی کرمانشاه)
دکتر مجید فولادیان (استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر مهدی کرمانی (استادیار جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر فردین محمدی (دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر یعقوب مهارتی (استادیار کارآفرینی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر سوده مقصودی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید باهنر کرمان)
دکتر حسین میرزائی (استادیار جامعه شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر محسن نوغانی دخت بهمنی (دانشیار جامعه شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد)

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش مقاله

۱. مقاله‌ها حداکثر در ۸۵۰۰ کلمه (با احتساب چکیده و منابع) از طریق پرتال مجله به آدرس <http://social.um.ac.ir> ارسال شوند. ذکر مشخصات نویسنده اصلی و ترتیب اسامی نویسندگان (رتبه علمی، گرایش تخصصی، محل خدمت، تلفن تماس و نشانی پست الکترونیکی) ضروری است.

۲. فاصله خطوط ۱، حاشیه از طرفین ۳ و از بالا ۵ سانتی متر و پایین ۴ سانتی متر، متن مقاله با قلم بی لوتوس ۱۳ و چکیده با قلم بی لوتوس ۱۲ باشد.

۳. ساختار مقاله: صفحه عنوان، چکیده فارسی به همراه لاتین آن (حداکثر ۳۰۰ کلمه)، کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه)، متن مقاله، یادداشت‌ها، منابع.

– صفحه عنوان: نام مقاله به صورت کامل

نام نویسنده (رتبه علمی، رشته و محل خدمت)

ایمیل نویسندگان (در زیر نام هر نویسنده، ایمیل مربوط به آن نویسنده ذکر شود).

نویسنده مسئول و عهده‌دار مکاتبات مشخص شود.

– متن مقاله: در متن مقاله، رعایت و ذکر همه بخش‌های مقاله؛ شامل: مقدمه، مبانی نظری، روش تحقیق، یافته‌های پژوهش، بحث و نتیجه‌گیری الزامی است.

– ارجاعات مقاله، درون‌متنی و براساس APA نسخه ۶ باشد (به راهنمای آن در سامانه نشریه مراجعه شود).

– در نقل قول‌ها (خواه مستقیم، خواه غیرمستقیم)، استناد به آرا و اقتباس از آثار دیگران، حتماً نام نویسنده/ نویسندگان و سال انتشار و در صورت لزوم شماره صفحه اثر داخل پرانتز در متن آورده شود. هرگاه نقل قول مستقیم باشد، شماره صفحه مطلب در اثر اصلی نیز همان‌جا در متن آورده شود.

نقل قول‌های مستقیم مفصل، به صورت جدا از متن، با تورفتگی از دو طرف و فونت ریزتر آورده شود. اسامی و واژه‌های غیرفارسی فارسی نیز به صورت فارسی نوشته شود و معادل لاتین آن‌ها در پاورقی بیاید.

– در نقل قول‌هایی که دو نویسنده دارد، در هر بار ارجاع، نام هر دو نفر ذکر شود و در نقل قول‌هایی که بیش از دو نویسنده دارد، اگر تعداد نویسندگان پنج نفر یا کم‌تر باشد، فقط در اولین بار ارجاع نام همه نویسندگان ذکر شود و در دفعات بعد، نام نویسنده اول و «دیگران» بیاید. همچنین در صورتی که تعداد نویسندگان شش نفر یا بیش‌تر باشد، تنها نام نفر اول و عبارت «و دیگران» ذکر شود.

– در پایان مقاله، تنها منابعی که در متن مقاله نام برده و ارجاع داده شده است، بیاید. منابع پایان مقاله براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان به شرح زیر آورده شود:

– کتاب: نام خانوادگی، حرف اول نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). نام کتاب (ایتالیک). نام مترجم/ مصحح. محل نشر: نام ناشر.

- **مقاله:** نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. نام مترجم. نام نشریه (ایتالیک)، دوره/ سال (شماره)، شماره صفحات اول و آخر مقاله.
- **مجموعه مقالات:** نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. نام ویراستار یا گردآورنده. نام مجموعه مقالات (ایتالیک). محل نشر: ناشر.
- **همایش‌ها:** نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده/ نویسندگان. (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله. زمان دقیق همایش (روز و سال و ماه). مکان همایش. شماره صفحات اول و آخر مقاله
- **سایت‌های اینترنتی:** نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده/ نویسندگان. عنوان موضوع (ایتالیک)، نام و آدرس سایت/ اینترنتی (آخرین تاریخ و زمان تجدید نظر در سایت اینترنتی؛ شامل روز و ماه و سال).
- **رساله‌های تحصیلی:** نام خانوادگی، حرف اوّل نام نویسنده. (تاریخ نگارش داخل پرانتز). نام پایان‌نامه (ایتالیک). مقطع تحصیلی. نام دانشکده. نام دانشگاه، کشور.
- در موارد دیگر نیز انواع منابع به شیوه APA عمل شود.
۴. متن کامل مقاله نباید در هیچ‌یک از مجلات داخل یا خارج از کشور و یا در مجموعه‌مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد. نویسندگان/ نویسندگان موظفند در صورتی که مقاله آن‌ها در جای دیگر چاپ شده یا پذیرش چاپ آن اعلام شده باشد، موضوع را به آگاهی دفتر مجله برسانند.
۵. مدیریت مجله در ویراستاری ادبی مقاله، بدون تغییر محتوای آن، آزاد است.
۶. فایل الگوی نگارش مقاله مطابق قواعد پیش گفته در سامانه مجله موجود است.

فهرست مندرجات

۱-۲۸	■ چگونگی شکل گیری شخصیت کارآفرین با رهیافت نظریه زمینه ای سیدکمال الدین حسینی، احمد رضا اصغرپور، محسن نوغانی
۲۹-۵۴	■ زمینه ها و فرایندهای طلاق در زنان و مردان مشهدی غلامرضا صدیق اورعی، مصطفی غنی زاده، مرتضی دیاری
۵۵-۸۵	■ بازسازی معنایی تجربه زنان از روابط مادر شوهر و عروس (ارائه یک نظریه زمینه ای) خدیجه حاتمی
۸۷-۱۴۱	■ شناسایی عوامل مؤثر بر تشخیص فرصت ها برای خلق ارزش اجتماعی در ایران: نظریه پردازی داده بنیاد با رویکرد ظاهرشونده (گلیزری) هما کلالیان مقدم، یعقوب مهارتی، مجید اشرفی، علیرضا خوراکیان
۱۴۳-۱۶۴	■ بررسی نقش تکنولوژی های نوین ارتباطی در گسترش ابعاد توسعه ملی ایران داود غفوری، علی جعفری، علی گرانمایه پور
۱۶۵-۱۹۴	■ رابطه پیوند اجتماعی و گرایش به مصرف الکل (مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی) کورش غلامی کوتنایی، سیدمصطفی سیدرنجبرسفرچی، داود عبدالهی
۱۹۵-۲۳۲	■ بررسی علل، پیامدها و راهکارهای کاهش طلاق در ایران با رویکرد دلفی فازی فریاسادات بنی هاشمی، ملیحه علی مندگاری، شهلا کاظمی پور، محمد غلامی فشارکی
۲۳۳-۲۶۱	■ تجربه زیسته مراقبه گران و پیاسانا و پیامدهای اجتماعی مراقبه گری با تأکید بر گرایش به خشونت سید حسین سراج زاده، علیرضا کریم، مسعود روزبهانی
۲۶۳-۲۹۰	■ مطالعه کیفی ابعاد اجتماعی - حقوقی گرایش دختران و زنان مجرد به فرزندپذیری با تأکید بر قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست فاطمه رادان، شهرام باسیتی
۲۹۱-۳۲۵	■ پژوهش کیفی سرمایه اجتماعی میان اعضای هیأت علمی با راهبرد «هم نویسنده» پریسا غلامی، کیوان بلندهمتان
۳۲۷-۳۵۶	■ ارائه مدل زیست بوم کارآفرینی دانشجویی احسان سالاری، محمد صالح، مریم تقوایی یزدی
۳۵۷-۳۸۴	■ مطالعه نگرش جوانان به ازدواج و ارتباط آن با ترجیحات ارزشی، دین داری و شیوه های فرزندپروری (مورد مطالعه: جوانان استان آذربایجان غربی) حسین هنرور، ابراهیم محمدپور

دوفصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

(نشریه علمی)

سال هفدهم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۳۵

چگونگی شکل‌گیری شخصیت کارآفرین با رهیافت نظریه زمینه‌ای

سیدکمال‌الدین حسینی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد و عضو هیئت علمی دانشگاه

فرهنگیان، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

sk.hosseini@cfu.ac.ir

احمدرضا اصغریور ماسوله (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

asgharpour@um.ac.ir

محسن نوغانی دخت بهمنی (دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

noghani@um.ac.ir

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی و شناخت شرایط به وجود آمده برای رسیدن فرد به کارآفرینی با تأکید بر منش و میدان اجتماعی انجام شد. پژوهش حاضر در صدد بود تا با استفاده از راهبرد نظریه زمینه‌ای، مدل پارادایمی کارآفرینی را در جامعه هدف خود ترسیم نماید، جامعه هدف کلیه کارآفرینانی بودند که به‌عنوان شرکت دانش‌بنیان به ثبت رسیده‌اند. تعداد شرکت‌های دانش‌بنیان، ۵۳ مورد در خراسان رضوی می‌باشد، شیوه نمونه‌گیری اشباع نظری و تعداد کارآفرینان نمونه تحقیق، ۲۰ بودند. در جمع‌آوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه عمیق استفاده شد؛ کارآفرین با تربیت در خانواده دموکراتیک و قرار گرفتن در نظام استاد-شاگردی و شکل‌گیری منش سازنده، ظرفیت‌هایی را به دست می‌آورد که به‌عنوان کارآفرین بالقوه شناخته می‌شود، او از استراتژی‌های مهارت دیدن اثربخش، مهارت شنیدن اثربخش، مهارت حل مسئله و دلبستگی خودانگیخته بهره می‌گیرد از این رو تصمیم به بازاندیشی هویت شخصی خود می‌گیرد. بعد از کسب افتخارات و تولید شغل، احساس نارضایتی از شرایط درونی و بیرونی خود می‌کند و پیوسته در حال بازاندیشی هویتی خود است.

کلیدواژه‌ها: کارآفرین، شرکت‌های دانش‌بنیان، نظام استاد شاگردی، منش سازنده، خودآینه‌سان، بازاندیشی هویت، میدان آموزش.

۱. مقدمه

در عصر حاضر که آن را جامعه فراصنعتی یا اطلاعاتی نامیده‌اند، سرعت تغییر و تحولات به گونه‌ای است که از آن به عنوان شگفتی‌های سرعت و تحولات نام می‌برند. در این دوره از اهمیت انسان کاربردی کاسته شده و به جای آن نیروی انسانی کیفی که توان خلاقیت و نوآوری با به کارگیری فکر و اندیشه را دارد، اهمیت پیدا کرده است.

اگر دیروز ثروتمندترین افراد دنیا آن‌هایی بودند که منابع مالی بیشتری در اختیار داشتند، امروزه ثروتمندترین مردم دنیا، افراد صاحب دانش و کارآفرین هستند. از این رو توسعه اقتصادی در دنیای امروز برپایه نوآوری، خلاقیت، استفاده از دانش و کارآفرینی استوار است. اهمیت کارآفرینی و نقش کلیدی آن در پیشرفت جوامع، موجب شده است که بسیاری از دانشگاه‌های کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، بهره‌گیری از کارآفرینی را مورد توجه قرار دهند و در این مسیر با تدوین استراتژی‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌های علمی در جهت بسط و تقویت روحیه و رفتار کارآفرینی در دانشجویان بکوشند. پرورش ویژگی‌هایی نظیر خلاقیت، خوش‌بینی به آینده، خطرپذیری، آینده‌نگری، مهارت‌های رهبری، استقلال‌طلبی و کسب مهارت‌های مختلف، می‌تواند فرصت‌های کارآفرینی پیش روی دانشجویان را افزایش دهد (فیض، صفائی، کماسی، ۱۳۸۶، ص. ۱).

مجمع جهانی اقتصاد معتقد است، جهان دارای منابع عظیمی از استعدادهای انسانی است و این مجموعه خلاقیت‌های قابل تصرف است که ابزاری فراهم می‌کند تا با آن نه تنها بتوان به مصاف چالش‌های بزرگ رفت، بلکه آینده‌ای فراگیرتر و انسان محورتر ساخت. بنابراین، آنچه این نهاد بین‌المللی مطرح می‌کند، منطق ساخت استعدادهای ژرف، متنوع و انعطاف پذیر و اکوسیستم مهارت‌ها به گونه‌ای است که مشارکت همه جانبه، با بیشترین تعداد و با بهترین کیفیت در کارها را امکان پذیر می‌سازد. اهمیت کارآفرینی، خلاقیت و نقش کلیدی آن در پیشرفت جوامع، موجب شده است بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، بهره‌گیری از کارآفرینی را مورد توجه قرار دهند و در این مسیر با تدوین استراتژی‌ها،

سیاست‌ها و برنامه‌های علمی، در جهت بسط و تقویت روحیه و رفتار کارآفرینی در دانشجویان و دانش‌آموزان بکوشند.

میزان و نوع فعالیت‌های کارآفرینانه در جوامع و فرهنگ‌های مختلف یکسان نیست و نمی‌توان این تنوع را تنها به عوامل نهادی و اقتصادی نسبت داد. بخش عمده این تفاوت‌ها به خصایص فرهنگی مربوط است که به گفته زالی (۱۳۹۳) از دو مسیر بر کارآفرینی تاثیر می‌گذارند:

۱- وجود عناصر فرهنگی (هنجارها، ارزش‌ها و باورها) حامی کارآفرینی که مشوق کنش-گران هستند و کارآفرینی را تأیید می‌کنند.

۲- درونی ساختن ارزش‌ها و الگوهای فکری کارآفرینانه که (در فرآیند جامعه‌پذیری) منجر به بروز صفات و نگرش‌های سازگار با کارآفرینی می‌شود.

در این مقاله، هدف اصلی شناخت فرآیند عمل کارآفرینانه با تأکید بر منش و میدان اجتماعی می‌باشد که شامل اهداف فرعی شناخت شرایط (علی، مداخله‌گر و زمینه‌ای) عمل کارآفرینانه با تأکید بر منش و میدان اجتماعی و شناخت پیامدهای عمل کارآفرینانه برای کارآفرین می‌باشد.

۲- مبانی نظری تحقیق

با بررسی پیشینه‌های نظری، نظریه‌ای به طور مستقل و مجزا به پدیده کارآفرینی از دیدگاه فرهنگی و اجتماعی پرداخته است، به جز چند مورد محدود که در زمینه عناصر پدیده کارآفرینی به آن اشاره کرده‌اند.

گرانووتر^۱ (۱۹۷۳) واضح نظریه پیوندهای ضعیف، معتقد است وجود پیوندهای ضعیف بیشتر میان افراد یک گروه می‌تواند دریافتن اطلاعات و نوآوری مهم باشند. از نظر گرانووتر، هر چه شدت و استحکام روابط در داخل یک گروه ضعیف‌تر باشد، روابط آن گروه با بیرون

1. Granovetter

بیشتر تقویت می‌شود. افرادی که روابط ضعیف‌تری با ایشان داریم (دوستان حاشیه‌ای) بیشتر احتمال دارد به اطلاعاتی متفاوت از آن نوع اطلاعاتی که خودمان داریم، دسترسی داشته باشند. گرانووتر به این دوستان حاشیه‌ای برچسب پیوندهای ضعیف در مقابل پیوندهای قوی که دوستان نزدیک هستند را می‌دهد (تاسیر، ۲۰۰۴، ص. ۴). پیوندهای ضعیف میان دو کنش‌گر، می‌تواند به‌عنوان پلی بین دو گروه که پیوندهای داخلی نیرومند دارند به کار آید. همین امر یک نظام اجتماعی انعطاف‌پذیرتر را به بار می‌آورد، فردی که از پیوندهای ضعیف برخوردار نباشد، خودش را در یک گروه سخت درهم بافته، منزوی می‌یابد و درباره آنچه که در گروه‌های دیگر و نیز در جامعه گسترده‌تر می‌گذرد، بی‌اطلاع می‌ماند. از همین روی، پیوندهای ضعیف از انزوای یک گروه جلوگیری و به افراد گروه اجازه می‌دهند تا در جامعه گسترده‌تر، بهتر ادغام شوند. گرانووتر خاطر نشان می‌کند اطلاعات جدید و دارای ارزش بالقوه، اغلب از خارج از گروه وارد مجموعه می‌شود. کانال‌های ورود این اطلاعات می‌تواند روابط ضعیفی باشد که به صورت یک پل ارتباطی بین شبکه‌های مختلف عمل می‌کنند.

مقالات و پژوهش‌های بسیاری به کارآفرینی و عوامل مؤثر بر آن پرداخته‌اند که می‌توان آن‌ها در چهار گروه، عوامل فردی مؤثر بر کارآفرینی، عوامل سازمانی، شبکه اجتماعی و سرمایه انسانی و اجتماعی، دسته‌بندی کرد.

در برخی از پژوهش‌های انجام‌شده در خارج از کشور نیز نگاهشان به پدیده کارآفرینی اینگونه است. چنانچه آلدريش و کلیف^۱ (۲۰۰۳) اثرات همه‌جانبه خانواده بر کار آفرینی از منظر حک‌شدگی خانواده را مورد بررسی قرار داده، مک دونالد^۲ (۲۰۱۳) با مورد مطالعه قرار دادن پژوهش‌های حوزه‌های کارآفرینی از منظر روش تحقیق، پژوهش خود را به انجام رسانده و آنتونسیس^۳ (۲۰۰۳) و من یوال^۴ (۲۰۱۵) نیز هفتاد مقاله درباره نقش شبکه‌ها در

1. Aldrich and Cliff

2. McDonald

3. Antoncic

4. Manuel

کارآفرینی را به صورت انتقادی بررسی کرده‌اند که یک ویژگی مهم تحقیقات بررسی شده فقدان یک نظریه محوری است و عمدتاً تحت تأثیر انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، نظریات خرد در روان‌شناسی و حتی ریاضیات بوده است که اکثر محققان به جای توجه به زیربناهای نظری به نحوه عملیاتی‌سازی متغیرها توجه داشته‌اند. از این رو با وجود خلاء پژوهش‌های تجربی و نظری انجام شده، بررسی شکل‌گیری کارآفرینی در بستر فرهنگی و اجتماعی همچنان مبهم مانده که شاید به همین دلیل تاکنون برنامه‌ریزی در حوزه توسعه کارآفرینی صورت نپذیرفته است. برای دستیابی به این امر، از نظریات بورديو کمک گرفتیم تا بتوانیم پدیده کارآفرینی را در تمام ابعاد آن بهتر بررسی کنیم.

کاربرد مفهوم میدان بورديو در پژوهش اجتماعی متضمن سه عملیات جداگانه است. نخست، باید رابطه میدان مورد نظر با «میدان قدرت» را فهمید. روابط سلسله‌مراتبی قدرت پایه و اساس ساخت یافتن همه میدان‌های دیگر است. دوم، باید در میدان مورد نظر «توپولوژی اجتماعی» یا نقشه «ساختار عینی» موقعیت‌هایی که این میدان را می‌سازند و روابط میان آن‌ها در رقابتی که بر سر شکل سرمایه مختص به این میدان دارند، ترسیم شود. سوم، ریکتارهای عاملان این میدان باید تجزیه و تحلیل شود، همچنین، خط سیر یا استراتژی‌هایی که تعامل میان ریکتار و قیدوبندها و فرصت‌ها و امکانات موجود که ساختار این میدان را رقم می‌زند، باید تجزیه و تحلیل شود (جنکینز، ۱۳۸۵، ۱۳۸-۱۳۷).

حال بررسی فرآیند شکل‌گیری کارآفرینی در چهارچوب مفهومی بورديو بدین معناست که در ابتدا دریابیم: فضای اجتماعی کارآفرینی به مثابه میدان اجتماعی دارای چه عناصری است و چه کالاهای ارزشمندی در آن عرضه می‌گردد؟ ریکتارها شناسایی شده و نشان داده شود که چه افرادی با چه ویژگی‌های شخصیتی و خانوادگی کارآفرین شده‌اند؟ و چه ارزش‌ها و قواعد رفتاری در آن فضای اجتماعی وجود دارد؟ و مهمترین استراتژی‌هایی که بازیگران برای دستیابی به کالاهای ارزشمند میدان با توجه به محدودیت‌ها و امکانات

موجود، به کار می‌گیرند چیست؟ از این رو برای اینکه بتوان به این سؤالات پاسخ مناسب داد مناسب‌ترین روش، روش کیفی و به تبع آن تئوری زمینه‌ای است.

۱.۲. روش‌شناسی و استراتژی پژوهش

روش پژوهش کیفی، روشی مناسب برای رسیدن به اهداف این پژوهش می‌باشد استراوس و کوربین (۱۳۹۰) نظریه زمینه‌ای را برای فهم الگوها و روابط میان عناصرشان در شش فرآیند اجتماعی (علت‌ها، زمینه‌ها، احتمالات، پیامدها، هم‌تغییری‌ها و شرایط) مطرح ساخته‌اند.

دلیل استفاده از روش کیفی در این پژوهش این است که در چنین جامعه‌ای به خرده‌فرهنگ‌های گوناگون توجه و هر فرهنگی از دیدگاه خود فهم شود و از تحمیل یک دیدگاه فرهنگی به دیگر فرهنگ‌ها پرهیز شود؛ چون خرده‌فرهنگ‌های مختلف، نظام‌های معنایی گوناگونی را شکل می‌دهند که هر کدام محصول کنش‌های عاملان اجتماعی است. (فصیحی، ۱۳۹۰، ص. ۴۶). نظریه مبنایی در بین سایر روش‌های تحقیق کیفی پخته‌تر است؛ چرا که به بررسی و بازسازی معنایی پدیده‌ها از دید مشارکت‌کنندگان و افراد درگیر پدیده می‌پردازد و از سطح توصیف صرف گذشته به تحلیل بر مبنای اصول کدگذاری نظری می‌پردازد.

ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه روایی می‌باشد که از طریق خود کارآفرینان^۱ سرگذشت زندگی‌شان به صورت داستان‌وار گفته شده و گردآوری داده صورت گرفته است. هر مصاحبه به طور میانگین حدود سه ساعت زمان می‌برد که البته روایت و گفتن داستان به زبان خود کارآفرین‌ها از طریق محقق هدایت می‌شد و آن بخش از صحبت‌های کارآفرین که به اهداف پژوهش مربوط نبود از فرایند مصاحبه حذف می‌شد. در صورت لزوم و برای غنا بخشیدن و تکمیل مصاحبه، مجدداً به کارآفرین‌ها مراجعه می‌شد.

۱. فردی است که تولید شغل کرده و شرکت او به‌عنوان شرکت دانش‌بنیان به ثبت رسیده است.

کلیه کارآفرینان خراسان رضوی که لیست شرکت‌شان در اسامی شرکت‌های دانش‌بنیان^۱ خراسان رضوی بوده که بعضی از این شرکت‌ها ثبت اختراع هم داشته‌اند، جامعه هدف ما بوده است. لیست شرکت‌های دانش‌بنیان زیر نظر بنیاد علمی نخبگان در استانداری و شامل ۵۳ شرکت است و انتخاب نمونه از بین ۵۳ کارآفرینی بوده که تولید شغل کرده‌اند.

در این پژوهش، با استفاده از نمونه‌گیری نظری با ۲۰ کارآفرین مصاحبه به عمل آمد، ابتدا مورد به مورد را به ترتیب از میان لیست کارآفرینان انتخاب کرده که توسط آن بتوان مقولات نظری را کشف کرد، بعد از آن موارد بعدی را انتخاب کرده به شرط آزمودن مقولات نظری کشف شده، بعد از آنکه به اطمینان رسیدیم که مقولات تکرار شده‌اند، چند مورد آخر از کارآفرینان را انتخاب کردیم که متفاوت‌تر از کارآفرینان قبلی بوده‌اند. به عبارتی، فرایند شکل‌گیری کارآفرینی متفاوتی را نسبت به کارآفرینان قبلی طی کرده‌اند. لذا، مقولات نظری متفاوت‌تری برای بسط دادن به دست آوردیم.

در تجزیه و تحلیل داده‌ها، فرایند اصلی تحلیل کیفی داده‌های علوم اجتماعی، کدگذاری است - طبقه‌بندی یا مقوله‌بندی داده‌های معین - همراه با نوعی نظام بازیابی (ببی^۲، ۱۳۹۰، ص. ۸۵) داده‌ها به شیوه کدگذاری باز، محوری و گزینشی و با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA 10 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

قابلیت اعتبار (اعتبارپذیری): مشابه اعتبار درونی در پژوهش کمی است و قابلیت انتقال (انتقال‌پذیری): مشابه اعتبار بیرونی در پژوهش کمی است (بری من^۳، ۲۰۰۱، ص ۲۷۲) برای رسیدن به این دو هدف از طریق زیر عمل نموده‌ایم:

۱. شرکت‌های دانش‌بنیان پس از طی مرحله رشد، مرحله ممیزی امور مؤسسات و مرحله سوم، از سمت پارک علم و فناوری به عنوان فناور شناخته می‌شوند، اما از سمت نهاد ریاست جمهوری باید به عنوان شرکت‌های دانش‌بنیان شناخته شوند. خود شرکت‌های دانش‌بنیان لزوماً ثبت اختراع ندارند، ثبت اختراع به عنوان امتیازی برای آن‌ها محسوب می‌شود.

2. Babbie, Earl R

3. Bryman

- استفاده و انتخاب پاسخ‌گویانی که آزادانه حاضر به پاسخ‌گویی و صادقانه جواب دادن به محقق شدند.

- جمع‌آوری غنی داده‌ها و پرداختن به ابعاد مختلف مصاحبه توسط محقق

- بازخوانی و کدگذاری دوباره داده‌ها و تطابق کدگذاری در دو مرحله

- بررسی مراحل کدگذاری و استفاده از نمادهای صحیح، توسط صاحب‌نظران متخصص در این زمینه و تأییدپذیری (عینیت در پژوهش) در داده‌ها همانگونه که حریری (۱۳۸۵) می‌گوید: به معنای کوشش در جهت احراز شاخص عینیت در پژوهش است، هر چند این مفهوم در پژوهش‌های کمی به معنای پرهیز محقق از تأثیر سوگیری‌ها و ارزش‌دوری‌ها در تحقیق است، در پژوهش کیفی این امر بیشتر به معنای قدرت تحلیل و دقت داده‌ها و میزان تأیید آنهاست. از این رو، در پژوهش از دقت نظر و حساسیت در تحلیل داده‌ها بهره کافی گرفته شده است.

۳. یافته‌های تحقیق

۳.۱. ویژگی‌های نمونه مورد بررسی

مصاحبه با بیست نفر کارآفرین شامل چهار زن و شانزده مرد، انجام شده است. میانگین سنی کارآفرینان در بازه سنی سی و یک تا شصت و پنج سال می‌باشد. شغل مادر پانزده نفر از مصاحبه شونده‌ها خانه‌دار و چهار نفر دیگر معلم بود. والدین آنها بین دو تا نه فرزند داشتند و مدرک تحصیلی کارآفرین‌ها در سطح دیپلم و فوق دیپلم و لیسانس هر کدام یک نفر، فوق لیسانس نه نفر، دانشجوی فوق لیسانس پنج نفر و در سطح دکتری و یا دانشجوی دکتری سه نفر بود. چهار نفر از کارآفرینان در رشته مدیریت، یک نفر در رشته حقوق و سیزده نفر از کارآفرینان در رشته‌های فنی - مهندسی تحصیل کرده بودند. شغل پدر سه نفر از کارآفرینان کشاورزی، نه نفر آزاد و هفت نفر کارمند بود. تعداد پرسنلی که در شرکت‌های دانش‌بنیان مشغول به کار هستند، هفت تا پانصد نفر بود.

۴. مقولات محوری

۴.۱. شرایط علی

کارآفرین بالقوه به جایی می‌رسد که نیاز به ایجاد تحول در زندگیش اولویت می‌شود و با توجه به مقوله‌های "علاقه به ساخت"، "گرایش به تولید"، "علاقه به آزمایش" و "فرار از روزمرگی و کارمندی" می‌توان چنین برداشت کرد که کارآفرین تصمیم دارد که تغییری در زندگی خود به وجود آورد و به دنبال علایق خود حرکت کند او نیاز به تغییر دارد و قصد دارد هویت شخصی خود را پیدا کند؛ چرکه در این دوره از زمان نیروی انسانی که توان خلاقیت و نوآوری با به‌کارگیری فکر و اندیشه را دارد اهمیت پیدا کرده است. در این جامعه مدرن، هویت شخصی اهمیت بیشتری می‌یابد و کارآفرین باید خود نقش‌هایش را بسازد و ناگزیر است که در طول زندگی به انتخاب‌های مهمی دست بزند. از این رو، کارآفرین هویت شخصی خود را مدام بازاندیشی می‌کند چیزی که گیدنز از آن به‌عنوان بازاندیشی هویت شخصی نام می‌برد در اینصورت است که کارآفرین بالقوه به کارآفرین بالفعل تبدیل می‌شود و دست به تولید شغل می‌زند. از مرحله نهایی شکل‌گیری بازاندیشی هویت شخصی با عنوان شرایط علی یاد می‌کنیم.

۴.۲. بازاندیشی هویت شخصی

۴.۲.۱. فرار از روزمرگی و منعکس شدن آن در اندیشه و کنش

آقای ی. ز. از اذیت شدن زمان ثبات کار می‌گوید:

«من آدمی بودم که از کار تکراری بدم می‌آمد، الان هم همینطوری‌ام، وقتی که می‌بینم ثباتی داره میشه، سریع موضوع رو عوض می‌کنم یا کار رو تغییر میدم».

۴.۲.۲. علاقه به ساخت و تولید و روی آوردن به شیوه‌های جدید تفکر و زندگی

آقای س. و. ساختن چیزی را به قیمت خراب کردن زندگی‌اش بازگو می‌کند:

«سازمان عمران حقوقش اصلا خوب نبود، کارش اصلا خوب نبود، من این همه زندگیم رو خراب کرده بودم تا اینکه پیام چیزی بسازم، نه اینکه بشم کارمند و استعفا دادم».

۴. ۳. شرایط زمینه‌ای

با وجود خانواده دموکراتیک و وجود تعامل کنش و واکنش‌های عاطفی بین والدین و فرزندان و شکل‌گیری شخصیت کاریزماتیک فرزندان در اینگونه خانواده‌ها توانایی نفوذ در آن‌ها تقویت می‌شود و از سویی دیگر، کارآفرین در طول دوره زندگی خود دوستان حاشیه‌ای زیادی دارد که این دوستان حاشیه‌ای همانگونه که گرانووتر می‌گوید منجر به وجود پیوندهای ضعیف می‌شوند. مقوله‌های "وجود پیوند ضعیف"، "کنش عاطفی"، "تجربه موفق رهبری و زود میج شدن" به عبارتی "توانایی نفوذ" از مقوله‌های شرایط زمینه‌ای است که جزء خصوصیات کارآفرینی محسوب می‌شود، به عبارتی ویژگی‌های مشترک در هر کارآفرین با وجود این ارتباطات شکل می‌گیرد.

۴. ۳. ۱. وجود پیوند ضعیف

آقای ق.د عامل وصل را پسر عموی خود معرفی کرده است:
«تو شرکت برق می‌رفتم کار می‌کردم، اونجا تو شرکت برق پسرعموم بود، پسرعموم به هر حال به ارتباطی بود، پسرعموم به هر حال عامل وصل شد از اونجا به بعدش خودمون بودیم».

۴. ۳. ۲. کنش عاطفی

آقای س.و از مادر زحمتکش و پدر دوست‌داشتنی‌اش می‌گوید:
«مادر هم آدم زحمتکشی بود، خیلی بچه‌هاش براش مهم بودند، از چیزی دریغ نمی‌کرد. پدر من که خیلی بهش اعتقاد دارم و دوستش دارم، خیلی برام مهم بود توی زندگی».

۴. ۳. ۳. توانایی نفوذ و ایجاد ارتباط

خانم ج.م از زود دوست شدن با افراد این چنین می‌گوید:

«خیابان که داریم می‌ریم، یک نفر رو من می‌شناسم حواسش نباشه، من رو ندیده، من می‌گم آقای فلانی شما من رو یادتون، من خودم رو معرفی می‌کنم».

۴.۳.۴. راهبرد/ استراتژی‌ها

کارآفرینی که در خانواده دموکراتیک و نظام شاگرد-استادی جامعه‌پذیر شده چنانچه از طریق دیدن تلاش‌ها و موفقیت‌های دیگران و یا با شنیدن نصیحت‌ها به خود می‌آید از این رو می‌توان گفت: انواع مهارت‌های ارتباطی مانند مهارت خوب دیدن و خوب شنیدن را آموخته، چیزی که پرداختن و همکاری و همکارش از آن به‌عنوان مقوله‌های "مهارت دیدن اثربخش"، "مهارت شنیدن اثربخش" در کارآفرین نام برده است و از آنجایی که با مشکلات طوری مواجه می‌شوند که از مسائل پیش آمده در مسیر خود به‌عنوان راهی برای رسیدن به موفقیت استفاده کنند، از "مهارت حل مسئله" نیز می‌توان نام برد، کارآفرین از استراتژی‌های مختلفی برای رسیدن به کارآفرینی استفاده می‌کند. یکی دیگر از این استراتژی‌ها این است که کارآفرین چنان درگیر در کارهای مورد علاقه خود می‌شود و به عبارتی در نقش خود غرق می‌شود و تلاش فراوانی برای اجرای آن نقش می‌کند که گاه من از آن به‌عنوان "دلبستگی خودانگیخته" یاد می‌کند.

۴.۳.۵. پیامدها

کارآفرین زمانی که تولید شغل می‌کند و شرکت دانش‌بنیان تأسیس می‌کند، افتخاراتی کسب می‌کند؛ مانند گسترش شرکت دانش‌بنیان خود به چند شرکت، خودکفایی در بعضی قطعات در کشور و یا در خاورمیانه، گرفتن نشان برتری و همچنین چندین اختراع را به ثبت می‌رساند و از این افتخارات خود و اینکه توانسته تولید شغل نماید لذت می‌برد. لذا، می‌توان از آن به‌عنوان مقوله "احساس رضایت خاطر" نام برد از سویی دیگر از وضعیت موجود، یعنی شرایط پیش آمده در شرکت چندان برایش خوشایند نیست از درآمد پایین شرکت و دادن حقوق کم به کارگران و ناراضی است و همچنین دغدغه‌هایی نیز در

بیرون از شرکت برایش پیش آمده؛ مانند شرایط نامناسب وام گرفتن و یا نگرانی از آینده خود به خاطر کثیف شدن کسب و کار که از این شرایط به مقوله "نارضایتی از شرایط درونی و بیرونی" می‌توان نام برد.

۴. ۳. ۵. ۱. احساس رضایت خاطر

آقای م.ک از حس خوب اختراعش اینگونه می‌گوید:

«من تو بزرگی که اختراع داشتیم یک حس خوبی داشتیم که به همه چی می‌چربه من بهش می‌گم حس ها!»

۴. ۳. ۵. ۲. نارضایتی از شرایط درونی

آقای م.د از شرایط بد پیش آمده در شرکت خود چنین می‌گوید:

«ما الان راضی نیستیم از وضعیت خودمون، خروجی مالی که ما تصورمون بود در طول کار بهش دست پیدا نکردیم».

۴. ۳. ۵. ۳. نارضایتی از شرایط بیرونی

خانم ج.م ناراضی از شرایط اداری پیش آمده است:

«کارهای حامالی رو من پایه‌ام، کارهای دوندگی، کشور ما توی کاغذبازی توی مسائل اداری خیلی پیچیده است، یک کاری که بخوای بکنی انواع و اقسام دوندگی‌ها، سرگردونی‌ها ... خیلی‌ها شاید حوصله‌ش رو نداشته باشند».

۴. ۳. ۵. ۴. کسب افتخارات

آقای ه.ا در مورد دستگاه خود اینگونه توضیح می‌دهد:

«الان ما دستگاه تولیدمون چیزی حدود بیست تن در روز کاغذ خرد می‌کنه؛ یعنی بسیار بالاست و اون هم خود شرکت ساخته و از صفر تا صدش سازنده خود شرکت هست».

۴.۳.۶. شرایط مداخله‌گر

چون کارآفرین در خانواده مقتدر تربیت یافته، حق انتخاب دارد و از همه مهم‌تر خانواده حامی بزرگی در رسیدن به هدف‌های کارآفرین بوده‌اند. لذا، از آن می‌توان به مقوله "خانواده دموکراتیک" نام برد، تربیت کارآفرین در خانواده دموکراتیک، همچون آینه‌ای عمل می‌کند که او خود را براساس آن شکل می‌دهد و رشد می‌کند چیزی که کولی آن را به‌عنوان خود آینه‌سان یاد کرده؛ لذا به مقوله "خود آینه‌سان مثبت" رسیدیم.

البته به جز خانواده دموکراتیک که از گروه‌های نخستین به شمار می‌روند، کارآفرین بالقوه جزء گروه‌های نخستین دیگری می‌باشد که وفاداری، پیوستگی عاطفی، همکاری نزدیک و روابط دوستانه را در این گروه می‌آموزد؛ مانند قرار گرفتن در نظام استاد-شاگردی از این رو فرایند جامعه‌پذیری کارآفرین متناسب با هنجارها و ارزش‌های جامعه صورت می‌گیرد. کارآفرین تصویر مثبتی از خود در ذهنش شکل می‌دهد و با تربیت در خانواده دموکراتیک و یادگیری الگوهای آن با توجه به مقوله‌های ذکر شده به قول پیربوردیو، منشی در وی ساخته می‌شود که براساس آن منش وارد عمل می‌شود؛ از این رو به مقوله "منش سازنده" دست می‌یابد.

از سویی دیگر، با توجه به تجربه زیسته کارآفرین چون در طول زندگی خود حس نوع دوستی و کمک به هم‌نوعان خود را از والدین آموخته از این رو پرورش این حس در او پررنگ‌تر می‌شود و دست به اقداماتی می‌زند؛ لذا نام این مقوله را مقوله "دیگرخواهی" گذاشتیم.

همچنین کارآفرین در طول زندگی خود محرک‌ها و حامیانی دارد که توسط آن رشد کند و از این رو با نشان دادن توانمندی‌ها و توانایی جلب اعتماد دیگران خواهد توانست سرمایه‌ای اجتماعی برای خود به دست آورد یا همان مقوله "سرمایه اجتماعی رابطه‌ای" که پیربوردیو به آن اشاره کرده است.

مقولات به دست آمده چون در بازه زمانی و در طول زندگی کارآفرین به دست آمده و منجر به سرعت بخشیدن به پدیده کارآفرینی می شود، از آن به عنوان شرایط مداخله گر یاد می کنند.

۴. ۳. ۶. ۱. خانواده دموکراتیک

خانم ا.ط با وجود تحصیلات پایین مادر از ویژگی مثبت او و وجود اقتدار در خانواده صحبت می کند:

«مادرم خانه دار بودند، مادرم هیچوقت بچه هاشو کوچک نکرده، ایشون با این که تحصیلات ابتدایی داشتند، ولی خیلی روی کرامت بچه هاش کار می کرد».

۴. ۳. ۶. ۲. خودآینه سان مثبت

آقای س.م به این خودباوری رسیده بود که پیشنهاد بهترین داده کاوی را می دهد:

«ایشون خوششون اومد از پیگیری منو گفت مثلا چنین کاری هستش می تونی بکنی. اونجا دیدگاه این بود که آقا به بانکی از نانو داریم مقالات نانوی کشور و موارد دیگه، آیا میشه رو این کار کرد، مثلا داده کاوی کرد. من گفتم بله بهترین داده کاوی ها رو میشه کرد».

۴. ۳. ۶. ۳. منش سازنده

آقای م.ک خیلی تلاش کرد که متمایز از دیگران باشد او چنین می گوید:

«من وارد انجمن های علمی شدم از همون اوایل ورود به دانشگاه و خیلی جلدی این قضیه رو پیگیری کردم. چون می گفتم می خوام متفاوت از بقیه باشم، همیشه با خودم فکر می کردم من باید به اثری از خودم به جا بزارم که کسی تا حالا نداشته»

۴. ۳. ۶. ۴. سرمایه اجتماعی رابطه ای

آقای ه.ا با زدن نمایشگاه، توانمندی خود را به نمایش می گذارد:

«ما نمایشگاهی در تهران گذاشتیم در نمایشگاه تهران که ما شرکت کرده بودیم، از ترکیه و کویت هم آمدن، تنها کویت نیست، چند تا شرکت مهم درخواست داده بودن از ترکیه،

روسیه، انگلیس. درخواست‌های مکتوب داریم تو نمایشگاه نانو، ما هر سال چون شرکت می‌کنیم تو نمایشگاه».

۴. ۳. ۵. دیگرخواهی

خانم ا.ط در فکر راه انداختن کار دیگران می‌باشد او اینگونه تعریف می‌کند:

«گفتم: شاخه مالکیت فکری خیلی خوبه، دنبال این هستی که کار مردم رو راه بندازی، واقعا کار راه می‌ندازی، واقعا دنبال حقوق مردمی، حقوق مردم رو زنده می‌کنی، کارت برای دیگران منفعت ایجاد می‌کنه، اگه بری حقوق مردم رو حفظ کنی، خیلی از کارخانه‌ها سرپا می‌مونند، خیلی از مشاغل سرجاش هست و خراب نمی‌شه چون تو دنبال کارشون هستی».

۴. ۳. ۶. نظام استاد-شاگردی - انجام فعالیت‌های فوق برنامه - تحصیل در هنرستان

کلیه افراد نمونه مورد مطالعه، در نظام استاد-شاگردی، نظام آموزشی هنرستان و یا انجام فعالیت‌های فوق برنامه در طول دوران تحصیل شرکت داشته‌اند. برخی کارآفرینان هر سه ویژگی و یا حداقل یکی از این سه تجربه را داشته‌اند و می‌توان به عنوان یک تجربه ثابت برای کارآفرینان در نظر گرفت.

آقای م.ک از عضویتش در گروه مذهبی وقتی دوران کودکی خود را می‌گذراند، تعریف می‌کند:

«ویژگی که اونجا داشت توسط خود بچه‌ها اداره می‌شد به ما خیلی مسئولیت می‌دادن، مثلا فرض کن مسئول قند آوردن بودیم. مسئول برگزاری دعای کمیل بودیم. یک فضای دوستانه آموزشی قرآنی و مذهبی به اضافه اینکه به تو مسئولیت می‌دادن».

۴. ۳. ۷. مقوله مرکزی: پدیده کارآفرینی سیال

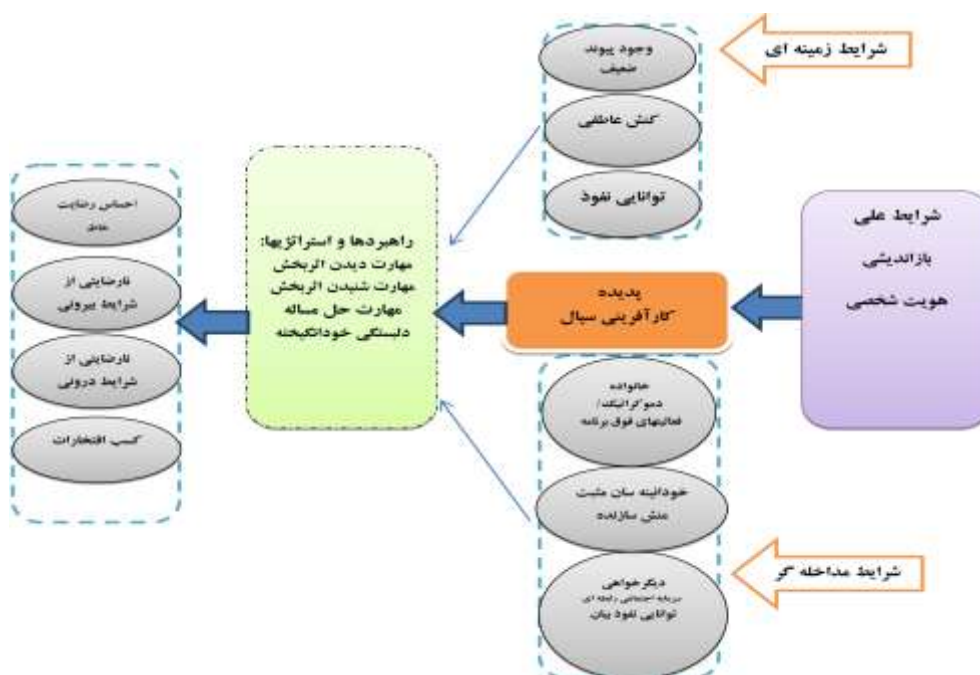
کارآفرین، فردی است که برای آنکه عزم خود را عملی کند و رئیس و کارفرمای خود باشد به بازناندیشی هویت خود می‌پردازد؛ از این رو وقتی در جریان موانع و پیچ و خم‌های

زندگیش قرار می‌گیرد با اراده خود تغییری در زندگیش رخ خواهد داد که این تغییر منجر به بروز ایده‌های نو، خلاقیت یا نوآوری او خواهد شد.

۴. تحلیل مدل پارادایمی کارآفرینی

در ابتدا با خرد کردن و طبقه‌بندی مفاهیم و حساسیت نسبت به مفاهیم (معنا دادن به مفاهیم) "البته با توجه به هدف تحقیق" به طوری که مفاهیم با یکدیگر مقایسه شوند و مفاهیم مشابه در یک طبقه جای بگیرند به این ترتیب مقولات کشف شده و نامی انتزاعی که همه مفاهیم را در برگیرد برای آن گذاشته شده است. در این میان، مدام داده‌ها با مفاهیم و مقولات مقایسه شده و بعد از ارتباط میان هر مقوله با زیر مقوله‌هایش کدگذاری باز و محوری به پایان رسیده؛ مقوله‌های محوری به دست آمده با توجه به ویژگی‌هایی که داشته اند به ابعاد مدل پارادایمی دسته‌بندی شده‌اند. این مقولات کشف‌شده بازاندیشی هویت شخصی، وجود روابط باز و گسترده، خانواده دموکراتیک و خودآیینانه‌سان، منش سازنده، دیگرخواهی، سرمایه اجتماعی رابطه‌ای، توانایی نفوذ بیان، مهارت دیدن و شنیدن اثربخش و مهارت حل مسئله، دلبستگی خودانگیخته، احساس رضایت خاطر، نارضایتی از شرایط درونی و بیرونی و کسب افتخارات می‌باشد. از آنجایی که مقولات خانواده دموکراتیک و خودآیینانه‌سان، منش سازنده، دیگرخواهی، سرمایه اجتماعی رابطه‌ای، توانایی نفوذ بیان که این مقولات شامل فضا، زمان، فرهنگ، وضعیت اقتصادی، وضعیت فن شناختی، حرفه، تاریخ و بیوگرافی فردی هستند و شرایطی را فراهم آورده که فرد را به سمت کارآفرینی حرکت می‌دهد؛ لذا از شرایط مداخله‌گر محسوب می‌شوند. مقولاتی که مربوط به روابط گسترده و باز می‌باشد، مقولاتی است که از خصوصیات و ویژگی‌های مشترک پدیده کارآفرینی محسوب می‌شود، شرایط زمینه‌ای و شرایط مداخله‌گر بسترهایی را فراهم می‌کنند که در آن میان راهبردها شکل می‌گیرد، این راهبردها همان مقولات مهارت دیدن و شنیدن اثربخش و مهارت حل مسئله، دلبستگی خودانگیخته است که کنش‌گر یا همان کارآفرین بالقوه از آن

استفاده می‌کند و به کارآفرین بالفعل منتهی می‌شود، با به وجود آمدن چنین شرایطی، در مرحله نهایی، کارآفرین بالقوه نیاز به بازاندیشی هویت شخصی دارد. از این رو، تصمیم به تولید شغل می‌گیرد و شرایط علی شکل می‌گیرد، مقولات احساس رضایت خاطر، نارضایتی از شرایط درونی و بیرونی و کسب افتخارات مقولاتی است که از نتایج کنش حاصل می‌شود، بعد از طی شدن مراحل ذکر شده و بعد از کدگذاری محوری سلسله روابطی میان مقوله‌ها و مقوله اصلی برقرار شده و به الگویی میان ارتباط بین مقوله اصلی و مقوله‌ها و پیوند میان مقوله‌ها که کدگذاری‌گزینه‌ای است، به انجام رسیده است. از این رو، می‌توان گفت: زمانی که کنش‌گر (کارآفرین) شرایطی برایش فراهم می‌شود که به صورت فردی و خودجوش تصمیم به کارآفرینی بگیرد به پدیده کارآفرینی سیال دست یافته است. از این رو منش کارآفرین با قرارگرفتن در یک موقعیت مشخص؛ مانند خانواده دموکراتیک و گروه دوستان شکل می‌گیرد و وارد عمل می‌شود و بعد از آن در عرصه‌ای اجتماعی که در آن کنش‌گران اجتماعی هستند حضور می‌یابد و به رقابت می‌پردازد تا بتواند به حداکثر امتیازات اجتماعی دست یابد و براساس تجربه‌های زیسته و درونی شده خود مانند انواع مهارت‌ها و دلبستگی عمل می‌نماید. ترسیم مدل پارادایمی کارآفرینی گویای مطالب ذکر شده است.



شکل ۱. مدل پارادایمی کارآفرینی

۴. ۵. پیدا کردن خط اصلی داستان

هر روایت کیفی از دنیای تحت مطالعه، به یک داستان شباهت دارد که می‌توان برای آن یک خط اصلی پیدا کرد. به عبارتی، برخی عناصر در این داستان، بیشتر از بقیه اهمیت دارند و بقیه رخدادها بر حول آن‌ها هویت می‌یابند یا به وجود می‌آیند. محقق نه تنها خط اصلی یا محور داستان را می‌یابد، بلکه دقیقاً مشابه مرحله کدگذاری باز به این مقوله محوری، نامی هم اختصاص می‌دهد. (استراس و کوربین، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۰)

۴. ۶. شرح محور اصلی داستان

کارآفرین در خانواده‌ای به دنیا می‌آید که از والدین مقتدر برخوردار بوده و دارای اعتقاد و باورهای بی‌اند، در کودکی خود می‌دیدند که پدر چگونه به تهی‌دستان کمک می‌کند و به

فرزندش می‌گوید: «تو هم ببین!» و یا مادرش با وجود تنگدستی با صبحانه دادن بچه‌های همسایه آن‌ها را راهی مدرسه می‌کند او بزرگ می‌شود و پا به مدرسه می‌گذارد، والدین وی اگر در توانشان باشد از فرزندشان در تحصیل، حمایت مالی می‌کنند و اگر هم نه از کوتاهترین چیزها مانند روحیه دادن و تشویق فرزند خود برای ادامه تحصیل دریغ نمی‌کنند. کودک حق دارد راه خود را آزادانه انتخاب کند، این حق است که خانواده آن‌ها به عهده شان گذاشته است. او اگر چه در مدرسه به عنوان شاگرد اول و درس‌خوان شناخته نمی‌شود، و لزوماً خودش را درگیر "مدام درس خواندن" نمی‌کند و تا جایی درس می‌خواند و به اصطلاح نمره می‌گیرد که قانع شود و اگر هم تصمیم بگیرد تا خوب درس بخواند، حتماً نیتی پشت تصمیمش نهفته است.

کارآفرین در ساعتهایی که از درس و تحصیل فارغ می‌شود به فعالیت اقتصادی می‌پردازد، اغلب آن‌ها کارگران کوچکی بودند که در کنار کار، آموزش‌های فنی هم می‌دیدند چه به اختیار خود و یا به اجبار و البته اوقات فراغت آن‌ها به مطالعه کتاب‌های مورد علاقه و ورزش‌هایی مثل تنیس، فوتبال و بازی با توپ می‌گذشت.

او از کودکی یا تجربه ساخت کاردستی‌های کودکی داشته و یا در بزرگسالی به ساختن چیزی علاقمند می‌شود، چیزی که بشود به قول خودشان حاصل دسترنج خود را ببینند، همچنانکه علاقه وی به ساخت را می‌توان در تاریخچه زندگی کودکی آن‌ها و ریشه‌های روان‌شناختی جستجو کرد، معمولاً چنین افرادی شخصیت متمایزی دارند، دوست دارند، بهترین‌ها باشند و کار را به بهترین شکل ممکن انجام دهند. این افراد از همان دوران کودکی خود کنش عاطفی با خانواده خود داشته‌اند و اینکه چنان خودباوری در آن‌ها شکل گرفته که گویی هیچ‌کس دیگری جز خودشان نمی‌تواند کار آن‌ها را انجام دهد و به گونه‌ای خود آینه سان مثبت در آن‌ها شکل گرفته است، اینگونه افراد سریع با دیگران دوست و صمیمی می‌شوند و توان اداره و هدایت گروه را دارند.

وی هرگز به کارهای روزمره و عادی که خیلی از افراد امروز درگیر آن شده‌اند، تن در نمی‌دهد و راه فراری برای خود می‌گذارد و چنان غروری دارد که هرگز حاضر نمی‌شود به عنوان زیر دست برای دیگران کار کند. از این رو، روحیه استقلال‌طلبی‌اش موجب شده که به فکر کسب و کاری برای خود بیفتد.

کارآفرین ذهن خلاق و جستجوگر دارد، آن‌ها با اتمام تحصیل در مدرسه دنبال رشته مورد علاقه خود در دانشگاه می‌روند و یا به نوعی بعد از قبولی در دانشگاه به رشته خود علاقمند می‌شوند و آن را ادامه می‌دهند، منتهی با هدف و برنامه‌ای که برای آینده خود دارند که البته پیگیری و پافشاری برای رسیدن به اهداف خود، نشان از قاطعیت آن‌ها دارد.

او وقتی پا به دانشگاه می‌گذارد، راهی برای متفاوت آموختن خود باز می‌کند او می‌آموزد تا بتواند بیشترین بهره را از آموخته‌های خود ببرد، زود هماهنگ شدن او دوباره خود را نشان می‌دهد. با شرکت در انجمن، فعالیت‌های علمی یا اقتصادی در دانشگاه و با امتحان کار در مشاغل مختلف کسب تجربه و درآمد می‌کند، او خود را درگیر هنجارها نمی‌کند و در برابر آن‌ها مقاومت نشان می‌دهد، چنین شخصیتی است که بیزار از روزمرگی است و همیشه در تلاش است تا امروزش با دیروز فرق کند، بیشترین نفرت خود را از شغل کارمندی دارد، گویی به اصطلاح آقا بالا سری را نمی‌پسندد و می‌خواهد خود کار فرمای خود شود.

از زمانی که به طور جدی کار را شروع و پیگیری می‌کند، از ترفندهایی برای برپا نگه داشتن شرکت و کارخانه خود استفاده می‌کند، ترفندها هم به سمت کارفرما و هم مشتری نشانه می‌رود، مانند دانستن حق با مشتری، گذاشتن خدمات پس از فروش و او همچنان سعی دارد، اعتماد کارفرما را جلب کند و توانمندی‌های خود را به عرصه نمایش بگذارد، نمایشگاه می‌گذارد از همه دعوت می‌کند، بیایند و کارهای او را ببینند، رایزنی می‌کند، ارتباطاتش را تقویت می‌کند چه بسا این ارتباطات حلقه گمشده او بوده است، اینجا پول برای او مهم نیست، مهم آن است که جلب اعتماد کند، این جلب اعتماد را سرمایه‌ای برای کارش قرار می‌دهد. پیگیری و جلب اعتماد او باعث می‌شود، همچنان پیشنهادهای کاری به

او داده شود در این کشاکش پیشنهادها و رفت و آمدهاست که بازار و نوع صحبت کردن با بازار را می‌آموزد، گرچه شکست هم می‌خورد به قولی سرش کلاه می‌رود، اما باز راه حلی برای رهایی از شکست برای خود پیدا می‌کند. از سویی دیگر، از شکست‌هایی که در زندگی خود در ارتباط با دیگران پیش آمده رنج می‌برد، اما باز هم آن را تجربه‌ای در کارنامه زندگی خود قرار می‌دهد.

کارآفرینی که حاضر است ریسک را قبول کند که به واسطه آن شغل خود را از دست بدهد و زمان و وقت زیادی را برای رسیدن به هدفش بگذارد، چه آن هزینه فروش خانه، ماشین و وسایل زندگی‌اش باشد و یا برای کسب درآمدی برای خرجی زندگی‌اش حاضر است به مشاغل پست روی آورد. این چنین فردی است که انگیزه درونی دارد و می‌تواند همه خطرات را به جان بخرد، البته نقش همسرش را نیز نمی‌توان نادیده گرفت، اگر چه همسر در مواردی با او هم‌فکر و هم‌راه نیست، اما سنگ بر راه او نمی‌اندازد. وی از طریق راهبردهای دیدن و شنیدن هوشمندانه فرصت‌ها را کشف می‌کند و یا چنان در رسیدن به علایق خود درگیر می‌شود که گویی تمام زندگی‌شان در همین خلاصه شده است.

او اکنون موفقیت‌هایی را کسب کرده است، چندین اختراع به ثبت رسانده، لوح تقدیر کشوری دریافت می‌کند، سودآوری دارد در تولید قطعات کارخانجات به خودکفایی می‌رسد و به جایی می‌رسد که تولیدات خود را صادر می‌کند. او چه در زمان رسیدن به هدف و چه بعد از آن خود را با علم روز دنیا انطباق می‌دهد و دانش خود را افزایش می‌دهد و اگر زمان به او اجازه ندهد تا ادامه تحصیل دهد، پای متخصصان را به شرکت و کارخانه خود باز می‌کند و با آغوش باز پذیرای نظرات آن‌ها می‌شود. او مدیر متخصصی است که بعد از کامل شدن تخصص خود بقیه پرسنل را مدیریت می‌کند. او با حقوق دادن به موقع به پرسنل، وام دادن، مهم پنداشتن آن‌ها و قرار دادن مزایا، انگیزه کارکنان را برای خوب کار کردن افزایش می‌دهد و به نوعی لذت می‌برد از اینکه می‌تواند چند خانواده را نان دهد، اما چیزی که ممکن است آزاردهنده باشد این است که معمولاً بعضی از آن‌ها از شرایط پیش‌آمده ناراضی

هستند و گاهی هم شرمنده می‌شوند؛ زیرا چنانکه باید و شاید و آنگونه که می‌خواهند نمی‌توانند حقوق کارگران خود را بدهند، آن‌ها دغدغه آینده دارند، آینده چه خواهد شد؟ آیا فرزندان آن‌ها خواهند توانست راه آن‌ها را ادامه دهند یا نه؟

۵. نتیجه‌گیری

ابتدا با بررسی تاریخ و بیوگرافی فردی کارآفرینان در این پژوهش به موارد زیر رسیدیم. اینکه کارآفرین در دو گروه نخستین تأثیرگذار خانواده دموکراتیک و نظام استاد-شاگردی برای انجام فعالیت‌های فوق برنامه تربیت می‌شود.

کارآفرین در خانواده‌ای تربیت یافته که والدین آن‌ها از اقتدار برخوردارند، تحت کنترل والدین هستند و البته حق انتخاب هم دارند، همانگونه که شاملو (۱۳۹۲) می‌گوید: «آن دسته از اولیایی که با قدرت هستند و از کودکان خود توقع دارند، درعین حال با گرمی، مهربانی و به طور منطقی به خواسته‌های اطفال خود توجه می‌کنند، کودکان آن‌ها از لحاظ اعتماد به نفس، قدرت کنترل خواسته‌ها، نشان دادن کنجکاوی و خلاقیت داشتن، رضایت از خود و دیگران و ناسازگاری با افراد دیگر به مراتب از دیگران سالم‌تر و بهتر هستند».

تربیت کارآفرین در خانواده دموکراتیک، همچون آینه‌ای عمل می‌کند که او خود را براساس آن شکل می‌دهد و رشد می‌کند چیزی که کولی (۱۹۰۹) از آن به عنوان خود آینه‌سان یاد کرده است. این خود آینه‌سان چون در خانواده مقتدر شکل می‌گیرد، انعکاسی مثبت دارد از این رو با یادگیری الگوهای رفتاری در چنین خانواده‌ای و درونی کردن الگوها و کسب تجربه‌پذیری عاطفی فرایند جامعه‌پذیری در افراد کارآفرین متناسب با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه شکل گرفته؛ به عبارتی با کسب این ویژگی‌ها و خلق و خوی مثبت، منش سازنده صورت می‌پذیرد.

آن‌ها دوران کودکی پرتلاطمی را گذرانده‌اند، بازی‌های فکری و کاردستی درست می‌کردند، اهل ورزش بودند و مهم‌تر از همه در یک نظام استاد-شاگردی آموزش‌های فوق

برنامه می‌دیدند. تقی فام و نقدی (۱۳۹۳) نیز در کتاب خود اینگونه گفته است: «مطالعه زندگی کارآفرینان نامدار هم نشان‌دهنده این مطلب است که آن‌ها آموزش زودرس برای کسب و کار داشتند».

دو ویژگی شخصیتی که بسیار به کارآفرین شدن آن‌ها کمک می‌کند و نقش بسزایی دارد، حس برتری و استقلال طلبی است، سعیدی کیا (۱۳۹۲) در زمینه استقلال و متمایز بودن کارآفرین‌ها چنین می‌گوید: «انگیزه‌های متفاوتی در افراد وجود دارد که سبب می‌شود به طور مستقل کار کنند. یکی از این انگیزه‌ها، استقلال‌طلبی است که از قوی‌ترین نیازهای فرد کارآفرین ذکر شده است، او می‌خواهد کارها را به شیوه خود انجام دهد و کار کردن برای دیگران برای او سخت است؛ زیرا او اعتقاد دارد که بهتر از هر کس دیگری می‌تواند از عهده کار برآید و همچنین نیاز به پیشرفت و احتیاج به رضایتمندی شغلی از جمله انگیزه‌هایی است که شخص را به ایجاد یک بنگاه اقتصادی مستقل و یا یک فعالیت مستقل تحریک و ترغیب می‌نماید.

از آنجایی که بنا به گفته (هایت و هسترلی ۲۰۰۱، شان و کابل ۲۰۰۲) شبکه‌های اجتماعی و سرمایه اجتماعی اهمیت خاصی در کشورهای درحال توسعه به خصوص در مناطق شهری دارد، می‌توان گفت زمانی که کارآفرین در عرصه‌های مختلف حضور می‌یابد و در این میدان‌ها علاوه بر آنکه هدف نهایی او رسیدن به سرمایه مالی است، با وجود رشد فردگرایی در جوامع درحال توسعه، دسترسی به منابع اجتماعی به کمک سرمایه‌های اجتماعی راحت‌تر صورت می‌پذیرد. کارآفرین در طول زندگی خود محرک‌ها و حامیانی دارد که توسط آن رشد می‌کند و از این رو با نشان دادن توانمندی‌ها و توانایی جلب اعتماد دیگران خواهد توانست از طریق روابط اجتماعی فرصت‌های شغلی را بیاموزد و منابعی مثل سرمایه شروع کار را کسب کنند. با وجود این، مقوله "سرمایه اجتماعی" که پیر بوردیو (۱۹۸۵) از آن نام برده است، نقش خود را در اینجا ایفا می‌کند.

کارآفرین، از دو عنصر سرمایه اجتماعی و وجود پیوندهای ضعیف بهره می‌برد. او از محرک‌های ابزاری نه محرک‌های مبتنی بر هنجارهای درونی برخوردار است که سرمایه اجتماعی او را می‌سازند؛ یعنی کارآفرین وقتی منابع خود یا به عبارتی توانمندی خود را نمایش می‌دهد و یا جلب اعتماد می‌کند که توقع و انتظار جبران از دریافت‌کننده منابع را داشته باشد. به گفته پورتس (۱۹۹۸) که بین دو نوع محرک که سرمایه اجتماعی را می‌سازد تمایز قائل می‌شود؛ نوع اول محرک ابزاری است، اهدا کنندگان دسترسی انحصاری به منابع را با توقع اینکه دریافت‌کنندگان کاملاً جبران خواهند کرد منابع را ارائه می‌دهند. لذا، کارآفرین از طریق روابط ضعیف به اطلاعات و منابع بیشتری دسترسی پیدا خواهند کرد. روابطی که خارج از روابط دوستانه و خانوادگی است و به‌عنوان جزئی از دسترسی به اطلاعات متفاوت و جدید و با ارزش است، گرانووتر (۱۹۷۳) نیز در این مورد معتقد است که پیوندهای ضعیف دسترسی افراد به اطلاعات و منابع را تسهیل می‌بخشند. روابط ضعیف احتمالاً بیش از روابط قوی اعضای گروه‌های کوچک متفاوت را به هم پیوند می‌دهد. علاوه بر وجود پیوند ضعیف که به آن پرداخته شد، وجود کنش‌های عاطفی در خانواده و به تبع آن بالا رفتن توانایی نفوذ در کارآفرینان، حاکی از خصوصیات مشترک در همه آن‌هاست، رفتار دموکراتیک والدین موجب افزایش عزت نفس و سازگاری عاطفی کارآفرین می‌شود. به عبارتی، در چنین خانواده‌ای روابط عاطفی حاکم بر آن بر توسعه شخصیت و رشد عاطفی تأثیرگذار است. از نظریه روانی و اجتماعی اریکسون نمی‌توان غافل بود که رشد روانی - اجتماعی با افزایش صمیمت صورت می‌گیرد. در این مرحله، فرد توانایی ایجاد روابط صمیمی و پایدار را که بر وابستگی آزاد، تعهد عمیق، اعتماد، محبت و حمایت استوار است به دست می‌آورد.

همه موارد ذکر شده در بالا شرایطی را برای کارآفرین فراهم می‌آورد تا در بسترهای فرهنگی جامعه خود ارزش‌ها و هنجارهای غالب، بتواند از استراتژی‌هایی استفاده کند؛ یعنی زمانی که با مسائلی در زندگی‌اش روبرو شد، توانایی مواجهه و چالش موفقیت‌آمیز با

مشکلات را داشته باشد، خوب ببیند و خوب بشنود. این استراتژی‌ها سبب می‌شود که کارآفرین با وجود همه ظرفیت‌ها و پتانسیل‌ها از یک سو، دیگر علاقه‌ای ندارد که زندگی‌اش تکرار داشته باشد و خود را اسیر هنجارها و ارزش‌های به جا مانده از جامعه سنتی کند، او می‌خواهد درکی از جایگاهش در جهان هستی از چگونگی بودن و چگونگی دیده شدن پیدا کند؛ از این رو، می‌اندیشد که چگونه تغییر در زندگی خود صورت دهد و هویت خود را بازاندیشی کند، چنانچه گیلدنز (۱۹۹۵) در این باره می‌گوید: «در دوره حاکمیت سنت، هنجارها و ارزش‌ها برای فرد تصمیم می‌گیرند، اما در عصر جدید فرد قدرت بازاندیشی یا به عبارتی تصمیم‌گیری برای خود دارد». اگر بخواهیم به بررسی انواع کارآفرینی بپردازیم و جایگاه کارآفرینی در نمونه مورد بررسی را پیدا کنیم می‌توان گفت: رشد کارآفرین در چنین بستری همانگونه که سعیدی کیا (۱۳۹۲) بیان کرده کارآفرینی از نوع فردی و مستقل است و از سویی دیگر، با استدلال از تئوری سرمایه کلمان (۱۹۸۸) منافع رقابتی یک شرکت یا یک کارآفرین به وسیله منابع در دسترس آن ایجاد می‌شود، به جای اینکه موقعیت تولید در بازار باعث آن شود.

او ساختارشکن است و خود را درگیر ساختارهای غلط و یا دست و پاگیر نمی‌کند با وجود اینکه بعد از کسب افتخارات و تولید شغل احساس نارضایتی از شرایط درونی و بیرونی خود مانند نارضایتی از پرداخت حقوق کم کارگران خود و یا وام نگرفتن بخاطر شرایط بد آن می‌کند؛ چراکه می‌داند وارد شدن به فضای کارآفرینی خود یک ساختار است و دوباره باید درگیر ساختارها شود.

نقش کارآفرین در چنین جامعه‌ای با توجه به نارضایتی‌های، تولید شغل و رسیدن به حس لذت‌بخشی به واسطه تولید شغل است، چنانچه گواپر (۱۹۶۴) نقش کارآفرینی در جوامع مختلف را با توجه به تنوع فرهنگی متفاوت می‌داند و به نظر وی منابع طبیعی و سرمایه نقدی ممکن است یکسان باشد، اما آنچه را باید در درک تفاوت رفتار مورد توجه

قرار داد، عواملی همچون عقاید اجتماعی، هنجارها، پاداش رفتارها، آرمان های فردی و ملی و مکاتب دینی است.

کتاب نامه

۱. اسماعیلی، م.، صلصالی، م. و چراغی، م.ع. (۱۳۹۲). کیفیت در مطالعات گراندد تئوری. مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ۲ (۳)، ۲۹۶-۲۸۷.
۲. ایمانی جاجرمی، ح. (۱۳۸۴). بررسی جامعه شناسختی عوامل مؤثر بر عملکرد شورای اسلامی شهر در توسعه محلی. رساله دکتری رشته جامعه شناسی توسعه. تهران، ایران.
۳. احمدپور داریانی، م. (۱۳۸۳). کارآفرینی یک دقیقه ای: در هزار نکته کارآفرینانه، تهران: انتشارات محراب قلم.
۴. احمدپور، م. (۱۳۸۷). کارآفرینی، تعاریف، نظریات، الگوها. چاپ ششم. تهران: انتشارات پردیس.
۵. استراس، آ. و کوربین، ج. (۱۳۹۰). مبانی پژوهش کیفی (فنون و مراحل تولید نظریه زمینه ای). ترجمه ابراهیم افشار. تهران: نشرنی.
۶. استراس، آن. و کوربین، ج. (۱۳۸۵). اصول روش تحقیق کیفی (نظریه مبانی رویه ها و شیوه ها). ترجمه بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۷. تقی فام، ف.، نقدی، ا. (۱۳۹۳). ثروتمندان درستکار. تهران: نور علم.
۸. حریری، ن. (۱۳۸۵). اصول و روش های پژوهش کیفی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
۹. جنکینز، ر. (۱۳۸۵). پییر بوردیو. ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
۱۰. چلبی، م. (۱۳۷۳). تحلیل شبکه در علوم اجتماعی، فصل نامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی. ۵، ۴۸-۹.
۱۱. دهقانپور فراشاه، ع. (۱۳۸۱). کارآفرینی و کارآفرینان، تعاریف و ویژگی ها. فصل نامه صنایع. ۳۳، ۲۴-۱۲.

۱۲. ذکائی، م. س. (۱۳۸۱). نظریه و پژوهش در روش‌های کیفی. *فصل‌نامه علوم اجتماعی*. ۱۷، ۴۱-۶۹.
۱۳. رستمی، ف.، گراوندی، ش.، زرافشانی، ک. (۱۳۹۰). پدیدارشناسی تجربیات دانشجویان در تأسیس کسب و کار. *مجله توسعه کارآفرینی*، ۴ (۴)، پیاپی ۱۴، ۸۷-۱۰۵.
۱۴. سعیدی کیا، م. (۱۳۸۲). *آشنایی با کارآفرینی*. تهران: انتشارات سپاس.
۱۵. سعیدی کیا، م. (۱۳۹۲). *اصول و مبانی کارآفرینی*. تهران: کیا.
۱۶. سالازار، م.، تیونگ آکینو، س.، دیاز، پ. (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر کارآفرینی*. ترجمه سیامک نطاق. چاپ اول. تهران: کوهسار.
۱۷. سوئد برگ، ریچارد. (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی کارآفرینی*. ترجمه شهلا باقری. تهران: بهمن برنا.
۱۸. شاملو، سعید. (۱۳۹۲). *آسیب‌شناسی روانی*. تهران: انتشارات رشد.
۱۹. شیرری، حامد. (۱۳۸۷). *روش‌شناسی تئوری زمینه‌ای*. کارنوشت دوره دکتری. گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان.
۲۰. فلیک، اووه. (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
۲۱. فیض، دود، صفائی، میلاد. (۱۳۸۶). طراحی الگوی مفهومی استفاده از ظرفیت‌های خوابگاه‌های دانشجویی در توسعه کارآفرینی دانشگاهی. *مجموعه مقالات همایش ملی آموزش عالی و کارآفرینی*. دانشگاه سمنان. انتشارات جهاد دانشگاهی، صص ۱۲-۱.
۲۲. گیدنز، آ. (۱۳۹۴). *تجدد و تشخیص*. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشر نی.
۲۳. مقیمی، س. م. (۱۳۸۳). *کارآفرینی در نهادهای جامعه مدنی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴. نقابی، س.، زعفریان، ر.، یوسفی، م.، رضوانی، م. (۱۳۹۱). تبیین نقش رابطه رفتار شبکه‌سازی در رفتار کارآفرینانه. *مجله توسعه کارآفرینی*، ۱۵، ۴۳-۲۵.
۲۵. نعمتی، م. ع. (۱۳۹۲). بررسی ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان دانشجویان دانشگاه‌های دولتی تهران. *دوفصل‌نامه نوآوری و ارزش‌آفرینی*. ۱ (۳)، ۶۴-۴۷.
۲۶. یداله‌ای فارسی، ج.، رضوی، س. م. (۱۳۹۱). نقش سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی در کارآفرینی جوانان در روستاهای بخش کربال. *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*. ۷۹، ۱۱۸-۱۰۳.

27. Antoncic, B. Hoang, H. (2003). Network-based research in entrepreneurship, a critical review. *Journal of Business Venturing* 18, pp.165–187.
28. Barney, J. B., Clark, D. N., & Alvarez, S. A. (2003). When do family ties matter? Entrepreneurial market opportunity recognition and resource acquisition in family firms. In *Babson Kauffman Entrepreneurship Research Conference*. Conference held at Wellesley, Massachusetts.
29. Bryman, Alan (2001). *Social Research Method*, Oxford University Press.
30. E. Aldrich, H. Cliff, J. (2003). The pervasive effects of family on entrepreneurship: toward a family embeddedness perspective. *Journal of Business Venturing*. 18, pp. 573–596.
31. Easley, David; Kleinberg, Jon (2010). "Overview". *Networks, Crowds, and Markets: Reasoning about a Highly Connected World*. Cambridge University Press. pp. 1–20
32. Granovetter, M. (1973). "The strength of weak ties". *American Journal of Sociology*, 78 (6). pp. 1360–1380
33. Granovetter, M. (1983). The strength of weak ties: a network theory revisited. *Sociological Theory*, Volume 1, pp. 201-233.
34. Manuel P, F. Nuno R, R. Miranda, R. (2015). Thirty years of entrepreneurship research published in top journals: analysis of citations, co-citations and themes. *Journal of Global Entrepreneurship Research* 5:17.
35. McDonald, Seonaidh. Bee Ching Gan. Simon S Fraser. Adekunle Oke. Alistair R. Anderson. (2013). A review of research methods in entrepreneurship 1985-2013. *International Journal of Entrepreneurial Behavior & Research*. Vol. 21 Iss 3', pp. 1-42
36. Schumpeter, J. A. (1934). *The theory of economic development: An inquiry into profits, capital, credit, interest and the business cycle*. Cambridge: Harvard Business Press.
37. Shane, S. (2004). *A general theory of entrepreneurship: The individual-opportunity nexus*: Edward Elgar Pub.
38. Shane, S., & Venkataraman, S. (2000). The promise of entrepreneurship as a field of research. *Academy of Management Review*, 25(1), pp. 217-226.

زمینه‌ها و فرایندهای طلاق در زنان و مردان مشهدی

غلامرضا صدیق اورعی (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

sedoura@um.ac.ir

مصطفی غنی‌زاده (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه، دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

montazer.mgh@gmail.com

مرتضی دیاری (کارشناس ارشد رفاه دانشگاه تهران، تهران، ایران)

mortezaadayyaree@yahoo.com

چکیده

خانواده بر اساس یک تعهد پایدار و مستمر بین دو شخص غیرهمجنس استوار می‌شود. اگر خانواده نتواند نیازهای اعضا را به درستی رفع نماید با عدم تعادل مواجه می‌شود. در برخی از مواقع این عدم تعادل به فسخ تعهد، یعنی طلاق می‌انجامد. در جامعه کنونی ایران، خانواده با عدم تعادل‌های مختلفی مواجه است که یکی از آثار آن، اضمحلال خانواده (طلاق) است. میزان این واقعه در دهه گذشته رو به رشد بوده است. این نوشتار زمینه‌ها و فرایندهای طلاق را بر اساس گفتگو با کنش‌گرانی که طلاق را تجربه کرده‌اند، به دست می‌دهد. این هدف با استفاده از روش رویش نظریه و از خلال مصاحبه با ۶ زن و ۴ مرد دنبال شده است. پس از مصاحبه عمیق و کدگذاری چند مرحله‌ای سعی شد مدلی انتزاعی به دست آید. در پایان بیش از ۱۸۰ کد باز در ۱۱ کد محوری تجمیع شد و در پایان یک مدل فرایندی به دست آمد. در این نوشتار، مفهوم "انتخاب نامناسب" دال اصلی طلاق است. زمینه طلاق در سطح کلان، چندفرهنگی بودن و چندگانگی ارزشی-هنجاری است. فرایند آن انتخاب‌های نامناسب در ابعاد گوناگون ازدواج است. عموماً فرایند طی شده عبارت است از: ازدواج نامناسب، شکل‌گیری یک مسئله و ناتوانی حل آن توسط زوجین و تشدید و تکثیر آن و تأثیرگذاری مسئله یا مسئله‌ها بر جنبه‌های دیگر زندگی مشترک، طلاق عاطفی و در نهایت طلاق قانونی.

کلیدواژه‌ها: طلاق، ازدواج نامناسب، عدم ارضای نیازهای زوجین، ناتوانی در حل

مسئله.

۱. مقدمه

گروه خانواده که بر اساس تصمیم بر روابط پایدار تا انتهای زندگی تشکیل می‌شود، همراه با تعهد شدید از یک سو و اعتماد کامل از سوی دیگر است و از بعدی دیگر بنا بر تولید مثل و تکثیر درون‌زای اعضا دارد و نیز نگاهی چندنسلی دارد که بنیانگذاران آن به نوادگان و نبرگان خویش نیز می‌اندیشند. چنین عزمی مستمر و وفایی پایدار ساحت‌های تعامل را همه جانبه می‌کند که در مواردی جان و دل زوجین یکی می‌شود. غلظت "جامعه بودن" در چنین گروهی به صد در صد نزدیک است و گاهی که در چنین بنایی خلل می‌افتد، حاکی از لغزشی جدی و خطایی بزرگ است و انحلال این گروه - طلاق - نمایش تزلزل در عزم و تدبیر خلق "جامعه بودن" است و اگر در جامعه‌ای این فروپاشی رو به ازدیاد گذارد، همگان احساس خطر خواهند کرد. لذا، افزایش میزان طلاق علاوه بر آنکه مهم‌ترین نهاد اجتماعی، یعنی خانواده را به خطر می‌اندازد، اساس جامعه بودن را نیز با خطرهای متعدد مواجه می‌سازد. آمار طلاق نشان‌دهنده افزایش این پدیده در ایران است. در این آمار در صورت کسر آن تعداد طلاق و در مخرج آن تعداد زن دارای همسر قرار گرفته نشان‌دهنده افزایش نسبت طلاق است، به شکلی که در سال ۱۳۷۰، ۳۸ طلاق، در سال ۱۳۸۵، ۵۶ طلاق و در سال ۱۳۹۰ به عدد ۷۴ طلاق در هر ده هزار زن متأهل رسیده است. این آمار در سال ۱۳۹۵ به بیش از ۹۰ عدد در هر ده هزار رسیده و البته پس از آن روندی کاهشی را داشته است. کاهشی که تا رسیدن به نقطه تعادلی مسیری طولانی دارد. شهر مشهد به‌عنوان دومین شهر از نظر تعداد وقوع طلاق در سال ۱۳۹۵ عدد ۹۳۰۰ طلاق را به خود اختصاص داده است. یکی از آمارهای مهم و نگران‌کننده دیگر در زمینه طلاق در استان خراسان رضوی آمار مربوط به طلاق در دوران عقد است. اینگونه طلاق‌ها حدوداً نیمی از طلاق‌های انجام شده در سال ۱۳۹۳ را شامل می‌شوند. با توجه به آنچه گفته شد، طلاق در جامعه ایران رو به افزایش بوده و به تبع، مسائلی را برای این جامعه به وجود آورده است. این میزان در شهر مشهد به‌عنوان دومین شهر بزرگ و پایگاه زیارتی کشور میزان قابل توجه و بسیار بالایی

داشته است. برای جلوگیری از افزایش این روند و همچنین کاهش آن لازم است زمینه‌ها و فرایندهای این واقعه کشف، توصیف و تبیین گردد. به دلیل اهمیت موضوع و ضرورت آن، پژوهش‌هایی در این باره انجام شده است که بازخوانی و باهم‌نگری آن‌ها حایز اهمیت است. تحقیقات انجام شده (قلی زاده و دیگران، ۱۳۹۴؛ قدرتی و حسنی، ۱۳۹۴؛ محمدزاده و شیرزاده، ۱۳۹۳؛ کلانتری و دیگران، ۱۳۹۰؛ هنریان و یونسی، ۱۳۹۰؛ ریاحی و دیگران، ۱۳۸۶؛ قریشی و دیگران، ۱۳۹۳؛ آقاجانی، ۱۳۸۴) عوامل موثر بر طلاق را نشان می‌دهند عواملی، مانند: عدم برآورده شدن انتظارات طرفین، نبود مهارت‌های کافی در ارتباط صحیح و سالم، مشکلات روان‌شناختی یکی از زوجین، اختلال در ارتباط جنسی، دخالت خانواده‌ها، تفاوت‌های خانوادگی و شخصیتی، ناهنجاری‌های فرد و خانواده، سن پایین ازدواج، اعتیاد و مشکلات اقتصادی، اما هیچ‌کدام از این تحقیقات به زمینه‌های شکل‌گیری موضوع طلاق و فرایند آن توجه نکرده‌اند و آن را به شکلی کیفی و از طریق تجربه زیسته کنشگران درگیر در امر طلاق اعم از زنان و مردان به شکل مشترک کشف ننموده‌اند. امری که بدون شناخت آن نمی‌توان برای کاهش میزان طلاق تلاشی دقیق به کار بست. این مقاله سعی دارد زمینه‌ها و فرایندهای وقوع طلاق را کشف کند.

۲. چارچوب مفهومی

استدلال‌های استفهامی و استقرایی بنیان کار کیفی بوده و از استدلال قیاسی _ فرضیه‌ای به شدت اجتناب می‌شود (محمدپور، ۱۳۹۰، ص. ۳۴). لذا در تحقیقات کیفی به جای استفاده از چارچوب نظری از چارچوب مفهومی استفاده می‌شود. «چارچوب مفهومی عبارت است از ... ارتباط منطقی و اتصال مفاهیم اساسی، ایده‌ها و عناصری که قرار است مورد مطالعه قرار گیرند» (محمدپور، ۱۳۹۲، ص. ۳۶).

۲. ۱. خانواده

خانواده، قدیمی‌ترین نهاد اجتماعی است و نهاد به معنای هنجارهای حول یک کارکرد است. لذا، خانواده نیز دارای کارکردهایی برای رفع نیازهای بسیار است، آنچنان که آگبرن بخشی از این کارکردها را ۱-تنظیم رفتار جنسی، ۲-عاطفه و همراهی ۳-تولید مثل، ۴-حمایت و مراقبت، ۵-جامعه پذیری، و ۶-اعطای پایگاه اجتماعی می‌داند (آگبرن، ۱۳۸۸، ص. ۵۲). پارسونز معتقد است دو کارکرد اصلی خانواده پدری، عبارتند از اجتماعی شدن اولیه و تثبیت شخصیت. اجتماعی شدن اولیه، فرایندی است که کودکان هنجارهای فرهنگی جامعه-ای را می‌آموزند که در آن به دنیا آمده‌اند، چون این فرایند در سال‌های نخست کودکی رخ می‌دهد، خانواده مهم‌ترین بستر رشد و نمو شخصیت انسانی است. تثبیت شخصیت به معنای اثری است که خانواده در کمک و حمایت عاطفی از اعضای بزرگسال خود بر عهده دارد. (گیدنز، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۵) البته برخی از جامعه‌شناسان معتقدند خانواده برخی از کارکردهای خود را از دست داده و نهادهای دیگر به جای آن نشسته‌اند. قرآن در این موضوع برخی از کارکردهای خانواده را منحصر در بستر همین نهاد می‌بیند؛ مانند سکون و آرامش (روم ۲۱)^۱. در این آیات چنین نیست که صرفاً مؤمنان یا مسلمانان مورد خطاب خداوند باشند و تشکیل خانواده صرفاً برای آن‌ها کارکرد آرامش را به دنبال داشته باشد. بنابراین، کارکرد اساسی که نهاد خانواده خواهد داشت، حصول آرامشی است که در نهایت به رشته‌ای از مودت و رحمت می‌انجامد" (طباطبایی ۱۳۸۸، ج ۱۶). البته هنوز در غرب نیز پژوهشگران نقش خانواده در ایجاد جامعه سالم را در نظر دارند (فریدمن، ۲۰۰۷). نکته مهم درباره خانواده در اسلام، رعایت عدالت در مبادله بین زن و مرد است؛ به این معنا که هنجارهای خانواده باید نیازهای دوطرف را برطرف نماید و چنانچه یکی از طرفین با مشکل

۱. ترجمه آیه: «و باز یکی از آیات (لطف) او آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در کنار او آرامش یافته و با هم انس گیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود. در این امر نیز برای مردم بافکرت ادله‌ای (از علم و حکمت حق) آشکار است».

رفع نیاز خود مواجه شود به همان اندازه نهاد خانواده با عدم تعادل مواجه می‌شود. این دقیقاً همان نقطه اشکال فیمینست‌ها نیز است. این گروه معتقدند خانواده صرفاً محل کشمکش منافع زن و مرد است که در آن مردها به زنان ظلم می‌کنند و به تعبیر ما مبادله در آن عادلانه رخ نمی‌دهد. این تفکر با آوردن استدلالاتی در این زمینه، زناشویی را برای مردان خوب و برای زنان بد توصیف می‌نماید (ریتزر، ۱۳۹۲، ص. ۶۹). اما نکته مغفول‌شده و یا توجیه‌شده در این نظریات، تفاوت‌های طبیعی زنان و مردان است. تفاوت‌هایی که به نگاه غایت‌شناسانه به اصل هدف آفرینش، برمی‌گردد و همچنین می‌توان با آوردن استدلالاتی نشان داد که کم‌اهمیت نشان دادن این تفاوت‌ها بیشتر جنبه ایدئولوژیک دارد تا جنبه علمی (بستان، ۱۳۹۰، ص. ۳۳). البته باید توجه داشت که ممکن است انتظارات یک یا هر دو عضو اصلی خانواده از دایره کارکردهای آن خارج باشد و تأمین آن باعث ظلم به طرف مقابل شود که در این صورت مشکل از نوع نگاه به خانواده ناشی می‌شود و نه هنجارهای آن و باید توجه داشت که اصل در این مبادله نیازهای اساسی زوجین است نه ایده‌آل‌های ذهنی آنان. چنین مبادله کارکردی در یک کنش متقابل بین دو زوج پس از چند نسل ادامه هنجار و تبدیل شدن به رسم و سپس سنت بر ساختارهای کلان جامعه نیز اثرات قابل توجهی می‌گذارد. برای مثال، هنجار محدودیت رابطه برای بانو در خانواده و انحصار رابطه جنسی با شوهر در طی چند نسل، شفافیت نسلی را به همراه دارد که می‌توان تأثیرات آن را در تاریخ بشر و شکل‌گیری قوم و قبیله‌های متعدد به راحتی مشاهده نمود. خانواده با ازدواج بین دو زوج شکل می‌گیرد. ازدواج عملی است که پیوند بین دو جنس مخالف را بر پایه روابط پایای جنسی، موجب می‌شود. ازدواج مهم‌ترین عرف و رسم معمول در تمام جوامع است که به دلیل نقش با اهمیت آن در فراهم‌سازی ساختار و زیربنای تشکیل خانواده و نیز گسترش نسل، به‌عنوان مهم‌ترین و بنیادی‌ترین نوع ارتباط معرفی شده است (هیگینز، ژنگ و لیو، ۲۰۰۲). در جامعه‌ای استوار بر اصول اعتقادات و اخلاق مسیحی، قوانین ناظر بر روابط

جنسی هستند که ازدواج را مشروعیت می‌بخشند. در یک چارچوب حقوقی و شرعی نهاد ازدواج در مفاهیم بسیار متنوع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ریشه دارد (سگالن، ۱۳۸۵، ص. ۹۲).

۲.۲. ازدواج

ازدواج که پیوندی بین دو فرد را ایجاد می‌نماید، طبیعتاً با مقدماتی برای انتخاب زوج همراه است که به آن همسرگزینی گفته می‌شود. همسرگزینی^۱ از آن جهت که سنگ بنای اولیه تشکیل خانواده محسوب می‌شود از اهمیت بسیاری برخوردار است (نصیرزاده و رسول زاده، ۱۳۸۸). از نظر برخی از پژوهشگران، علت بسیاری از مشکلات خانواده به یک یا چند عامل اثرگذار در ازدواج بر می‌گردد و ملاک‌های همسرگزینی می‌تواند حتی به‌عنوان متغیر پیش‌بین در فرسودگی زناشویی نیز استفاده شود (یوسفی و باقریان، ۱۳۹۰). این مقدمات، در جوامع مختلف دارای هنجارهای متفاوت بوده است. در جامعه ایران نیز شیوه مرسوم که ما آن را همسرگزینی غیرمستقیم می‌نامیم وجود داشته است. این شیوه، معمولاً با حضور تأثیرگذار و جدی والدین دختر و پسر شناسایی می‌شود. در سال‌های اخیر، شیوه غیرمستقیم بر اثر تأثیرات تجددگرایی با تغییرات جدی مواجه بوده و به شکل جدیدی که مدل غربی است متمایل شده (ساروخانی و مقربیان، ۱۳۹۰) که ما به آن، عنوان همسرگزینی مستقیم را می‌دهیم و عموماً بدون دخالت جدی والدین و در انتخاب‌های خود دختر و پسر در محیط جامعه شناسایی می‌شود.

۲.۳. طلاق

طلاق نیز به معنای فسخ ازدواج در عرف، شرع و قانون است و عوامل مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بر آن تأثیرگذار است. از نظر گاتمن، ازدواج هنگامی که دچار تعارض شود شکست نمی‌خورد، ازدواج زمانی شکست می‌خورد که برای تعارض

۱. از آن جهت که همسرگزینی در بخش نتایج و مدل نهایی بخش مهمی از یافته‌ها را تشکیل می‌دهد است، در اینجا تعریف و برخی نکات حول آن توضیح داده شده است.

راه‌حلی یافت نشود. به عقیده گاتمن کیفیت تعامل زن و شوهر پیشگویی‌کننده مهمی برای آشفته‌گی زناشویی و میل به طلاق است. زوجینی که ارتباط منفی با همدیگر دارند دارای رابطه زناشویی نابسامان بوده و به آشفته‌گی در آینده دچار می‌شوند. زوج‌هایی که میل به طلاق دارند در تعاملات زناشویی از هیجان منفی بیش از هیجان مثبت استفاده می‌کنند (زارعی، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۲).

۲. ۴. فرآیند اجتماعی^۱

خانواده از لحظه ایجاد تا لحظه انحلال فرآیندی اجتماعی را طی می‌نماید. فرآیند به معنی گذار یا رشته‌ای از گذارهای میان یک وضعیت اجتماعی و وضعیت اجتماعی دیگر است. (گولد و کوب، ۱۳۹۲، ص. ۶۲۰) و همچنین هر تغییری را که مشاهده‌کننده‌ای مد نظر قرار داده تا بتواند در آن ویژگی‌ها و یا جهتی را مشخص کند، فرآیند است. (بیرو، ۱۳۷۶، ص. ۲۹۷)

۲. ۵. تفاوت علت و دلیل

فرق بین علت (Cause) و دلیل (Reason) عبارت از این است که علت، مؤثری است که موجودی را به نحو ناخودآگاهانه، آن هم به نحو صددرصد و لایتخلف به واکنش وامی‌دارد، اما دلیل عبارت است از یک تصدیق آگاهانه در ذهن یک فرد عاقل و شاعر (باشعور) که او آن را برمی‌گیرد تا عاقلانه بر وفق آن عمل کند. به عبارتی، آدمیان از روی دلیل عمل می‌کنند و موجودات طبیعت از روی علت. رفتار طبیعت بی‌معناست درحالی که رفتار آدمی معنی‌دار است، مثلاً دو نفر برمی‌خیزند. این دو برخاستن ممکن است دو معنا داشته باشد، یکی ممکن است برای احترام برخیزد و دیگری برای اهانت. برخاستن همان برخاستن است، اما چون حادثه باطن و درون دارد، برعکس پدیده‌های عالم طبیعت، دو

۱. این مفهوم و مفهوم بعدی از آن جهت که در بخش یافته‌ها و بحث و نتیجه‌گیری تکرار خواهند شد، تعریف شده است تا معنای اراده شده توسط نویسندگان مشخص شود.

معنی پیدا می‌کند و خلاصه فهم یک عمل انسانی مقدم است بر مشاهده آن. (لیتل، ۱۳۷۳، ص. ۳۵).

۳. روش تحقیق

در جامعه‌شناسی، گاهی سؤال و پاسخ آن درباره امر "منحصر به فرد" است که اینگونه تحقیق و یافته‌ها و دانش حاصل از آن، "تفریدی" نامیده می‌شود و منظور از آن شناخت یک پدیده در فردیتش است. از مزایای کاربرد روش‌های کیفی، حاصل شدن شناخت گسترده و عمیق نسبت به یک پدیده و واقعیت خاص است. پدیده‌هایی که دانش کافی درباره آن وجود ندارد یا واقعیت مذکور دارای پیچیدگی خاص است. (صدرنبوی و دیگران، ۱۳۸۹).

۱.۳. روش رویش نظریه

روش‌های کیفی انواع گوناگونی دارند. یکی از این روش‌ها، روش "رویش نظریه" است. اولین مشخصه این روش، فقدان یک تئوری از پیش تعیین شده، در آغاز تحقیق می‌باشد. نظریه در روش مذکور، در جریان تحقیق ظهور می‌یابد. به بیان دیگر، روش "رویش نظریه" «یک روش پژوهش استقرائی و اکتشافی است که به پژوهشگران در حوزه‌های موضوعی گوناگون امکان می‌دهد تا به جای اتکا به تئوری‌های موجود و از پیش تعریف شده، خود به تدوین تئوری اقدام کنند» (منصوریان، ۱۳۸۵) در این روش، «جمع‌آوری اطلاعات و آنالیز آن‌ها در یک تعامل بسیار نزدیک با یکدیگر می‌باشند، تا جایی که «مهم‌ترین عامل در این روش، نزدیکی همیشگی با داده‌هاست.» (علی احمدی و نهایی، ۱۳۸۷، ص. ۲۶۵).

۲.۳. گام‌های تحقیق در روش رویش نظریه

گام نخست، جمع‌آوری داده‌هاست که باید با شیوه‌ای خاص صورت گیرد. محقق برای گردآوری داده‌ها، باید این موضوع را برای خود و دیگران روشن کند که داده‌ها از کدام واقعیت به دست می‌آیند. این جمع‌آوری با استفاده از نمونه‌گیری نظری صورت می‌گیرد. وقتی محقق بنا دارد داده‌ها را جمع‌آوری کند و در ابتدا باید نمونه‌ای مناسب را برای بررسی

و مشاهده- به معنای عام- معین کند؛ به این منظور باید موارد موضوع بررسی و مشاهده را آنطور فراهم کند که همه واقعیت‌های محتمل را شامل گردد و الا با تورش رو به رو خواهد بود و نخواهد توانست به نتایج تحقیق اطمینان کند. در این تحقیق، داده‌ها از ده مرد و زن طلاق گرفته مشهدی که حداقل یک سال از زمان طلاق آن‌ها گذشته، جمع‌آوری شده است. مراجعه و حضور در دادگاه‌های خانواده و یا استفاده از شبکه اجتماعی محققان برای پیدا کردن مصاحبه‌شوندگان نیز مورد استفاده قرار گرفته است. تکنیک جمع‌آوری داده‌ها در این تحقیق، مصاحبه عمیق است، در حین و پس از مصاحبه و مشاهده، مصاحبه‌ها و مشاهدات نوشته شده و به متن تبدیل شد (علی احمدی و نهایی، ۱۳۸۷، ص. ۳۰۹)

۳.۳. تحلیل داده‌ها

نتایج این تحقیق در ضمن جمع‌آوری داده‌ها، مفاهیم و کم کم بخش‌هایی از نظریه و در آخر نظریه نهایی ظهور می‌یابند. محقق مدام باید میان داده‌های جمع‌آوری شده و تحلیل- هایش در رفت و آمد باشد و به تصحیح و تکمیل یافته‌ها با استفاده از نتایج جدید حاصل از مواجه شدن با داده‌های نو بپردازد. در اولین قدم، محقق به داده‌ها با دقت توجه می‌کند و سعی در شناسایی و تفکیک کردن میان انواع و اقسام آن‌ها از جهات مختلف و کدگذاری این انواع می‌کند؛ یعنی تلاش می‌کند داده‌های متفاوت را - که در نگاه نخست ممکن است تمایز آشکاری با هم نداشته باشند- از هم متمایز کند و داده‌های مشابه را گرد هم بیاورد و به دسته‌بندی داده‌ها نائل گردد و بعد با کشف روابط میان دسته‌های متفاوت و متمایز داده‌ها، به ارائه نظریه برسد. این فرایند با کدگذاری باز که مربوط به مفهوم سازی برای جمله‌های خود افراد است آغاز می‌شود و پس از آن کدهای باز در دسته‌های همگن جمع شده و کدهای محوری را ایجاد می‌کند، سپس کدهای محوری نیز دسته‌بندی شده و کدهای انتخابی را ایجاد می‌نماید. در این تحقیق، پس از مکتوب‌سازی همه مصاحبه‌ها، مصاحبه مردان و زنان جدا شده و هر کدام به تفکیک کدگذاری شد که در نهایت، بیش از ۱۸۰ کد باز ایجاد شد و با دسته‌بندی آن‌ها ۹ کد محوری در مصاحبه‌های زنان و ۱۱ کد محوری در

مصاحبه مردان به دست آمد. سپس این کدها در هم ترکیب شد و در نهایت ۱۱ کد محوری مشترک به دست آمد که در دو کد زمینه‌ای و فرایندی قرار گرفت. در این مرحله سعی شد با استفاده از یافته‌های به دست آمده، الگوی پارادایمی روش رویش نظریه که خروجی کار این روش است (فراستخواه، ۱۳۹۵، ص. ۸۹) به دست آید، الگویی که در مدل نهایی نظریه‌بندی شد.

۳. ۴. زمینه مشارکت‌کننده‌ها

در این تحقیق از ۶ زن و ۴ مرد طلاق گرفته مصاحبه گرفته شد که توضیحات هر کدام از این افراد در جدول زیر آورده شده است:

جدول ۱. زمینه مشارکت‌کنندگان

مريضه	سی ساله، دیپلم، شاغل، دارای دو فرزند
محبوبه	پنجاه و چهار ساله، بازنشسته، دارای سه فرزند
لاله	سی و چهار ساله، کارمند، لیسانس، دارای یک فرزند
فریبا	سی و دو ساله، کارمند، لیسانس، بدون فرزند
شیدا	بیست ساله، سیکل، شاغل، دارای یک فرزند
الهه	چهل و چهار ساله، لیسانس، کارمند، دارای دو فرزند
شهرام	بیست و شش ساله، دیپلم، کارگر، دارای یک فرزند
مازیار	بیست و چهار ساله، دیپلم، شاغل، بدون فرزند
حمید	سی و یک ساله، دیپلم، شاغل، دارای دو فرزند
حسن	سی و هفت ساله، سیکل، کارگر، دارای دو فرزند

۴. یافته‌های تحقیق

۴. ۱. تحلیل یافته‌های زنان

در تحلیل داده‌های به دست آمده از مصاحبه‌های زنان، ۹ کد محوری به دست آمد که شامل قبل از ازدواج، شخصیت شوهر، شخصیت بانو، رفتار شوهر، رفتار بانو، تعامل جنسی،

تفاوت‌های بانو شوهر، خیانت و اثرگذاری خانواده‌ها بوده و در هر کدام کدهای باز مشخصی وجود داشته است.

کد اول، مربوط به شرایط آستانه ازدواج است که می‌تواند به‌عنوان عاملی ابتدایی برای برخی مشکلات و مسائل در ادامه زندگی مشترک عمل کند. برخی از کدها شامل اجبار والدین به ازدواج بانو، تأثیر روابط قبل از ازدواج و ازدواج از روی احساس بوده است، مواردی که موجب عدم رضایت در ادامه زندگی زناشویی بوده و اولین موارد مسئله‌آفرین را ایجاد می‌کرده است. برای مثال، محبوبه می‌گوید:

«اصلاً به این ازدواج راضی نبودم به هیچ وجه دوستش نداشتم به اصرار پدر و کتک برادر بزرگ و وعده و وعید راضی شدم. پدرم و پدرش به حرم رفتند و بدون حضور ما صیغه محرمیت را برایمان خواندند».

یا شیدا درباره روابط پیش از ازدواج همسرش و اثرگذاری آن در زندگی مشترک‌شان می‌گوید:

«همه خاطرات دوست دخترشو با خودش آورده خونه، اولین بحث‌ها و بگو مگوها من هم سر همین قضیه بود». البته باید توجه داشت که برخی از موارد نیز مثبت به نظر می‌رسیده است، مانند کد رضایت بانو از شرایط همسر قبل از ازدواج که بانو اظهار داشته است، اما همین موارد پس از ازدواج با مشکل مواجه شده است. آشنایی خانوادگی و تحقیقات قبل از ازدواج نیز نتوانسته این مشکلات را حل کند.

کد بعدی شخصیت شوهر است که برخی تقویت‌کننده فرایند منجر به طلاق و برخی تضعیف‌کننده آن بوده است. اعطای آزادی به زن توسط مرد و زیبایی مرد به‌عنوان موارد مثبت ذکر شده و کدهای بدبینی مرد نسبت به زن، بداخلاقی مرد، دو شخصیتی بودن مرد به‌عنوان موارد منفی بیان شده است. برای مثال، الهه درباره مراحل میانه‌ای منجر به طلاق می‌گوید:

«اختلافات و بداخلاقی‌های شوهرم زیاد شده بود».

کد بعدی شخصیت بانو، از زبان خودش است که موجب زمینه‌سازی برای طلاق شده. برای مثال، فریبا درباره شخصیت خود می‌گوید:

«من دختر نازنازی خانواده بودم همیشه همه چیز برایم مهیا بود».

این موضوع عاملی برای انتظارات بالا در زندگی زناشویی بوده و سپس مشکلاتی را برای تعادل خانواده ایجاد نموده است. مواردی نیز موجب تضعیف فرایندهای منجر به طلاق یا کندکنندگی آن بوده است. سازگار بودن زن یکی از اصلی‌ترین موارد بوده است. برای مثال، لاله پس از آنکه از شوهرش کتک خورده، می‌گوید:

«حتی شکایت نکردم فقط تحمل می‌کردم».

این موارد عموماً فاصله بین طلاق عاطفی تا اقدام برای طلاق قانونی را بیشتر می‌نماید. تفاوت‌های بانو و شوهر نیز از موارد مهمی بوده است که در پژوهش‌های قبلی نیز به‌عنوان زمینه‌های طلاق از آن نام برده شده است (محمدپناه و شیرزاد، ۱۳۹۳؛ قلی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴؛ صداقت و اسدیان، ۱۳۹۳). تفاوت در میزان اعتقادات، اختلاف در میزان رعایت مناسک و... از این دست کدها بوده‌اند.

کدهای مذکور در مرحله بعدی کدگذاری در دسته زمینه‌های طلاق قرار داده شده است. رفتار شوهر، کد بعدی بیان شده توسط زنان است. مواردی که همه موجب تشدید و سرعت‌بخشی به فرایند جدایی بوده است. کتک زدن بانو، اعتیاد به مواد مخدر، حرام‌خواری مرد، خوشگذرانی شوهر و بی‌توجهی شوهر به بانو از این موارد است. برای مثال، لاله می‌گوید:

«بی‌توجهی شوهرم نسبت به من اولین چیزی بود که عذابم می‌داد، با مادرش در یک خانه زندگی می‌کردیم آرزو به دل من ماند حتی یک بار اسم من را جلوی آن‌ها صدا بزند، یا کنار من بنشیند، انگار که من وجود نداشتم».

عدم توجه به بانو از نظر بوستانی و دیگران (۱۳۸۹) به‌عنوان مفهوم اساسی در طلاق عاطفی در نظر گرفته شده است. البته دو کد "رفتار مناسب مرد با بانو" و "ارضای خواسته-

های اقتصادی بانو" به عنوان موارد مثبت در رفتار شوهر بیان شده است، اما در نهایت نتوانسته فرایند طلاق را متوقف نماید.

کد بعدی، مربوط به روابط جنسی بوده است که از نظر بسیاری از محققان مانند کلانتری و دیگران (۱۳۹۰)، قلی زاده و دیگران (۱۳۹۴) و حکیم و زاهدی فر (۱۳۸۹) به عنوان زمینه و عاملی مهم برای تقویت فرایند طلاق بوده است. به عبارت دیگر، این موضوع هم می‌تواند به عنوان زمینه‌ساز برای رشد مسائل بعدی باشد و هم خود به عنوان یک مسئله مورد نظر قرار گیرد. برای مثال، محبوبه می‌گوید:

«از همان اول زندگی هم رابطه جنسی خوبی نداشتیم».

برای او این موضوع یک عامل زمینه‌ای بوده است. در برخی موارد نیز با رخ داد برخی اتفاقات این عامل با سردی مواجه می‌شده که روند نارضایتی را تشدید می‌نموده است. مانند الهه که می‌گوید:

«رابطه جنسی ما از اول خوب بود تا ۴ سال خوب بود، ولی بعد از اینکه اعتیادش بیشتر شد و دست بزن پیدا کرد، کم شد و قطع شد، به حدی که ۲ سال اصلاً رابطه‌ای با هم نداشتیم».

به صورت کلی، مسئله ارضا نیازهای جنسی در جامعه ایران با مشکلات متعددی مواجه است که در خانواده نیز به شکل مناسب تأمین نمی‌شود و مشکلات بعدی را موجب می‌شود. روابط فرازنشویی به واسطه اهمیت و تکرارش از دیگر کدهای رفتاری جدا شده است که شامل مسائل حول خیانت بوده است. آگاهی از خیانت در طرف مقابل، ناکامی در خیانت، ندامت بانو از خیانت به همسر، جز زیرکدهای این کد بوده است. نکته مهم دوطرفه بودن مسئله خیانت است. بدین معنا که در برخی موارد شوهر خیانت کرده و موجب تشدید فرایند طلاق شده است و در برخی موارد بانو به شوهر خیانت نموده است. این خیانت، لزوماً جنسی نبوده، بلکه به شکل‌های دیگر نیز رخ داده است. برای مثال، مرضیه می‌گوید:

«با او (فردی غیر از شوهرش) خیلی به من خوش می‌گذشت، با دوستانش بیرون می‌رفتیم کباب درست می‌کردم، می‌گفتم و می‌خندیدیم، من این چیزها را هرگز با جواد تجربه نکرده بودم، با رضا (شوهرش) همیشه به من خوش می‌گذشت، زندگی با جواد همش بدبختی بود و بی‌پولی و دعوا و اخلاق بدش».

باید توجه داشت که در زنان عموماً خلأهای عاطفی یا جنسی-عاطفی زمینه‌ساز چنین رفتارهایی بوده است.

کد بعدی مربوط به اثرگذاری خانواده‌ها و نقش آن‌هاست. نقشی که اسکافی و دیگران (۱۳۹۴) آن را در شکل‌گیری یا جلوگیری از طلاق عاطفی مؤثر می‌دانند. این اثرگذاری به شکل‌های مختلف اتفاق می‌افتد. رفتارهای نامناسب خانواده شوهر، اصلی‌ترین کد زیرمجموعه ای است، تفاوت‌های خانوادگی در ابعاد مختلف نیز برای طرفین مشکل‌زا بوده است. اثرگذاری دیگر خانواده‌ها، دخالت نامناسب و یا دخالت‌های دیرنگام در فرایند حل مسائل بین زوجین بوده است. به بیان دیگر، خانواده‌ها نقش خود در حل مسائل را به درستی انجام نمی‌دادند و همین امر موجب گسترش و عمیق‌تر شدن مسئله و منجر به طلاق می‌شده است.

کدهایی که تا بدین جا آمد به عنوان فرایندهای طلاق بوده که در پایان به درخواست قانونی برای طلاق منجر می‌شده است. در طی این مراحل، ممکن است به علل مختلف، افراد در سطوح مختلفی از طلاق عاطفی باقی مانده و درخواستی برای طلاق قانونی نداشته باشند.

۴.۲. تحلیل یافته‌های مردان

در تحلیل مصاحبه مردان به ۱۱ محور رسیدیم که عبارتند از: قبل از ازدواج، شخصیت و ویژگی‌های بانو، نگرش شوهر، تفاوت‌های شوهر و بانو، رفتار بانو، رفتار شوهر، وظایف شوهر، وظایف بانو، اثرگذاری خانواده‌ها، خیانت، تعامل جنسی.

کد شرایط آستانه ازدواج، به عنوان یک کد زمینه‌ای برای طلاق از طرف مشارکت‌کنندگان بیان شده است. رابطه قبل از ازدواج و اثرات آن از مواردی بوده که توسط مشارکت‌کنندگان

گفته شده است. برای مثال، شهرام که می‌گوید: «من دیگه رسماً عاشق شیدا شده بودم/او هم ، کم‌کم این رابطه را همه فهمیدند ... ولی بزرگترین اشتباهی که ما در دوران دوستی‌مون مرتکب شدیم این بود که رابطه ما اصلاً حد و مرز نداشت، ما با هم یک رابطه جنسی کامل داشتیم».

در طرف مقابل نیز عدم آشنایی کافی برای ازدواج از موارد مهم و اثرگذار در تشدید فرایندها به سمت طلاق پس از ازدواج بوده است.

کد بعدی شخصیت و ویژگی‌های بانو است که شامل کدهایی مانند قناعت بانو، تأثیر بانو از دوستان ناباب، عدم تلاش بانو برای زندگی و... بوده است. سن کم نیز از عواملی است که می‌تواند در برخی خرده فرهنگ‌ها مشکل‌زا شده و به طلاق دامن بزند.

تفاوت‌های شوهر و بانو همانطور که در بیان زنان بود در اینجا نیز تأکید شده است. مثلاً حمید می‌گوید:

«من آدم مذهبی بودم با خانواده سنتی که برایم مسائل دینی اهمیت داشت، ولی برای زنم اینطور نبود، نماز نمی‌خواند بیشتر ماه رمضان را روزه نمی‌گرفت، چند باری که درباره این موضوع با هم بحث کردیم گفت به تو ربطی ندارد، مگر مرا در قبر تو می‌گذارند و ازین حرف‌ها».

این تفاوت‌ها در سطح خانوادگی و به اصطلاح کفویت‌های خانوادگی نیز وجود داشته است که در ابعاد فرهنگی، اقتصادی و... خود را نمایان می‌ساخته است، امری که حکیم و زاهدی فر (۱۳۸۹) نیز به اثرگذاری و اهمیت آن تأکید داشته‌اند.

رفتار بانو نیز از کدهای تکرار شده بوده است. در اینجا نیز خوشگذران بودن و رفتارهای تنش‌زای طرف مقابل موجب ایجاد مسئله و دور شدن زوجین از یکدیگر می‌شود. مانند حمید که می‌گوید:

«گاهی من هم خب به او برای حجابش یا اینکه بی اجازه من جایی نرو بهش گیر می‌دادم و دعوایمان شد».

شرایط اقتصادی و اجتماعی به عنوان یک عامل زمینه‌ای بسیار مهم در تشدیدکنندگی فرایند طلاق عمل می‌کند. وضعیت بد اقتصادی، عدم پرداخت نفقه، ناتوانی در مهیا نمودن مسکن مناسب از این دسته موارد است. مانند حسین که می‌گوید:

«(مشکل اصلیش) خانه بود. این هی پيله می‌کرد خانه، ما می‌گفتم مشکل نداره. ما خانه رو می‌برم از این جا، ولی الان موقعیتشو (اقتصادی) ندارم». این امر در پژوهش حبیبی و نازک‌تبار (۱۳۹۰) نیز مورد تأکید واقع شده است.

یکی دیگر از کدها ناتوانی در انجام وظایف توسط بانو بوده که در بین کدهای زیرمجموعه‌اش می‌توان به عدم توجه بانو به ویژگی‌های زنانه اشاره نمود. امری که بستان (۱۳۹۰) آن را جز موارد مهم تأکید شده از نظر اسلام می‌داند. برای مثال، حسین در این زمینه می‌گوید:

«وقتی میام خونه خیلی دوست داشتم زنم مرتب، تمیز، یه خورده آرایش کرده، بگه خسته نباشی، چیکار می‌کنی، بیاد دم در ما رو ببینه».

ناتوانی‌های مذکور موجب برآورده نشدن انتظارات معقول و مشروع شوهر از بانو و شرایط خانواده‌اش می‌شده است و خانواده را با عدم تعادل مواجه می‌ساخته است.

کد اثرگذاری خانواده‌ها نیز در صحبت مشارکت‌کنندگان مرد تکرار شده است که عموماً مواردی همچون موارد زنان دارد. عدم دخالت به موقع و یا دخالت نامناسب و همچنین برخی بد رفتاری‌ها از طرف خانواده بانو اهم این موارد بوده است. البته کد "مشکلات بانو با خانواده شوهر" در این بخش اضافه شده است، آنطور که حمید می‌گوید:

«یکی از مسائل اصلی ما این بود که اصلاً دوست نداشت به شهر ما بیاید خانه مادرم، هر بار یک بهانه می‌آورد و نمی‌آمد».

رفتار شوهر، کدی است که مشارکت‌کنندگان مرد، برخی اشتباهات خود در فرایند منجر به طلاق را در آن بیان نموده‌اند. کتک زدن بانو، اعتیاد، برخورد خشن با بانو و دعوا با بانو از این موارد بوده است. در این بخش، برخی مشارکت‌کنندگان نیز از موارد مثبت رفتاری و

شخصیتی خود صحبت کرده‌اند. مواردی مانند کوتاه آمدن در مقابل بانو، عذرخواهی از بانو، کمک به بانو در خانه و... که تا حدی تضعیف‌کننده فرایند طلاق بوده، اما نتوانسته از آن جلوگیری کند.

مردان طلاق گرفته نیز از تعامل جنسی خود در زندگی مشترک راضی نبوده‌اند. حسین اثر این سردی در رابطه زناشویی را اینگونه توضیح می‌دهد:

«مثلاً بگی ها اول خوب بود بعدش مشکلات زندگی، سرد شد، نه، از اول هم سرد بود. همین سردی باعث میشه که در زندگی هم یواش یواش دنبال بهانه بگرده».

میزان و گرمای رابطه جنسی بر اثر برخی اتفاقات نیز کاهش می‌یابد و سپس موجب تشدید فرایند منجر به طلاق می‌شود. مثلاً حمید که می‌گوید:

«وقتی دعوا می‌کردیم خب کم می‌شد، بیشتر هم من بودم که طرف او نمی‌رفتم».

خیانت، نیز یکی دیگر از کدهای تکرار شده بوده است که می‌تواند دو طرفه باشد؛ بدین معنی که شوهر از خیانت بانو مطلع شود و یا به او خیانت کند، هر دو جهت مذکور موجب تشدید فرایند طلاق بوده است.

در پایان این فرایند، مردان به سمت درخواست طلاق رفته و خانواده خود را منحل می‌ساخته‌اند. تفاوت مهم در این زمینه بین مردان و زنان، راحت‌تر بودن فرایندهای قانونی درخواست طلاق برای مردان و همچنین کمتر بودن فشارهای مربوط به پس از طلاق برای آنان است.

۵. نتیجه‌گیری

خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که عدم تعادل در آن باعث عدم تعادل در تمام شئون زندگی افراد جامعه می‌شود این نهاد با ازدواج - که یک تعهد دوطرفه پایاپا است - شکل می‌گیرد و طلاق فسخ این تعهد است. میزان طلاق در جامعه کنونی ایران رشد داشته است. موضوعی که می‌تواند به عنوان نشانه‌ای از عدم تعادل در خانواده ایرانی مورد بحث و

بررسی قرار گیرد. در این پژوهش، برای کشف زمینه‌ها و فرایندهای طلاق در زنان و مردان و ترکیب تجربه آنان برای رسیدن به یک نظریه زمینه‌ای، با تعدادی از زنان و مردان مشهدی مصاحبه صورت گرفته و پس از دو مرحله کدگذاری، زمینه‌ها و فرایندهای مربوط، توصیف شد که در جدول ذیل آمده است.

جدول ۲. زمینه‌ها و فرایندها

زمینه‌ها	شرایط آستانه ازدواج، شخصیت شوهر، شخصیت و ویژگی‌های بانو، تفاوت-های بانو و شوهر، اثرگذاری خانواده‌ها
فرایندها	ناتوانی در انجام وظایف، رفتار بانو، رفتار شوهر، تعامل جنسی، روابط فرازناشویی

طبیعی است که پیامد این فرایند، "طلاق و مسائل پس از طلاق" برای هر کدام از طرفین بوده است.

تغییرات فرهنگی، تأثیر عمیقی بر خانواده ایرانی گذاشته و نیازهای جدیدی را برای شوهر و بانو ایجاد کرده است. نیازهای جدیدی که تفاوت‌های فرهنگی خانواده‌ها آن را جدی‌تر می‌کند و عدم توافق ارزشی زوجین را موجب می‌شود. چنانچه این نیازها در سطح خانواده رفع نگردد، نارضایتی به همراه داشته و خانواده نمی‌تواند وظایف خود را به درستی انجام دهد و حتی ممکن است با رفع این نیازمندی‌ها در خارج از محیط خانواده همراه شود که روابط فرازناشویی و خیانت را موجب می‌شود. انتظارات متفاوت که منشأ آن آنومی در سطح جامعه است باعث می‌شود هر کدام از زوجین انتظاراتی از یکدیگر داشته باشند که طرف مقابل به آن توجهی ندارد؛ لذا با عدم رفع نیاز نارضایتی در وی ایجاد شده و یکی از زوجین با کوچکترین بهانه‌ها بگو مگو را آغاز می‌نماید. عدم برآوردن نیاز و یا تفاوت نگرش و ارزش زوجین را می‌توان با گفت گو و مکالمه عاقلانه تا حد بسیار زیادی کنترل نمود، اما همانطور که هنریان و یونسی (۱۳۹۰) هم اشاره کرده‌اند، عدم توانایی حل اختلاف

زوجین یکی از مهم‌ترین علل طلاق است. زوجین مشهدی که در بعد زمینه‌ای تفاوت‌های قابل توجهی دارند، در فرایند زندگی زناشویی نمی‌توانند آن را مدیریت کنند و هنگامی که این اختلافات به خارج از خانواده منعکس می‌شود، دخالت دیگران نیز کارساز نیست. در این زمینه مسئله آموزش‌های فردی برای حل مسائل تعاملی بسیار اثرگذار است. به علت فقدان مهارت‌های زناشویی، مسائل فی‌مابین در زندگی زناشویی کنترل نشده و افزایش می‌یابد.

یکی از "علل زمینه‌ای" طلاق که در سطح خرد رخ می‌دهد، "انتخاب نامتناسب" در ازدواج است. در تجمیع داده‌های به دست آمده مشخص شد: مفهوم "انتخاب نامتناسب" دال اصلی طلاق است. در تمام مصاحبه‌ها، این امر به وضوح مشاهده شد و پاسخ‌گویان به آن اشاره کردند. جرج و همکاران (۲۰۱۵) نیز در تحقیقات خود نشان داده‌اند شباهت بین زن و شوهر متغیر پیش‌بینی‌کننده بسیار قوی در رضایتمندی از زندگی زناشویی و ثبات آن است. نوع نیازهای مشترک و غیر مشترک زوجین، تفاوت‌های فرهنگی اقتصادی و اجتماعی خانواده‌ها و آثار قابل توجه آن بر زندگی زوجین، تفاوت در ارزش‌ها و آرمان‌های هر کدام از زوجین و حتی تفاوت در نیازهای جنسی مصادیق این "عدم تناسب" در انتخاب است. این موضوع از نظر محققان دیگر نیز مورد تأکید بوده (صداقت و اسدیان، ۱۳۹۳؛ حکیم و زاهدی فر، ۱۳۹۰؛ قلی زاده و دیگران، ۱۳۹۴؛ بستان و دیگران، ۱۳۸۹). اما در این نوشتار به-عنوان هسته اولیه و اصلی طلاق در نظر گرفته شده است. کدهایی مانند تفاوت‌های شوهر و بانو، شخصیت شوهر، شخصیت بانو که در بخش یافته‌ها آمده بود، به موضوع "عدم تناسب" ناظر است. این اختلافات که از عدم تناسب دو زوج با هم ناشی می‌شود، به‌عنوان زمینه بروز مسئله عمل می‌کند. در تحقیق خلج آبادی فراهانی (۱۳۹۱) نیز نشان داده شده است که همسرگزینی به شکل مستقیم و اصطلاحاً دوستی‌های قبل از ازدواج، احتمال بیشتری برای طلاق نسبت به همسرگزینی غیرمستقیم یا سستی دارد.

این عدم تناسب، باعث یک مسئله در خانواده می‌شود که نوع و شکل آن -با توجه به خرده‌فرهنگ‌های افراد- متفاوت است، اما نکته مشابه در همه خانواده‌ها عدم توانایی زوجین

در حل ریشه‌ای آن است. ناتوانی در حل مسئله به صورت تناوبی یا به صورت دائم، موجب به تعادل نرسیدن خانواده می‌شود. در آغاز ایجاد مسئله، والدین و نزدیکان زوجین از آن با خبر نمی‌شوند، ولی به محض اطلاع آنان، مسئله بین آنان تثبیت می‌شود و آنان را به موضع گیری پایدار در آن باره سوق می‌دهد. عدم دخالت به موقع یا دخالت نامناسب اطرافیان برای حل مسئله نیز بسیار اثرگذار است و می‌تواند سرعت حرکت به سمت طلاق را افزایش یا کاهش دهد.

لازم به ذکر است که این موارد در هر دو نوع همسرگزینی مستقیم و غیر مستقیم وجود داشته است و آشنایی یا عدم آشنایی قبل از ازدواج اساس آن را تغییر نمی‌داده است. البته عدم آشنایی خانواده‌ها و یا زوجین از هم یک متغیر جدی در انتخاب نامتناسب بوده است هرچند -همانطور که یافته‌ها نشان داده است- آشنایی و روابط قبل از ازدواج در خانواده‌های مطالعه شده کمکی به حل مشکل عدم تناسب نکرده است، بلکه موجب مشکلات جدی دیگری - مثل ازدواج احساسی - شده است. پس به نظر می‌رسد باید راه‌حلی مبتنی بر شناخت صحیح، کامل و عمیق زوجین و خانواده‌ها از یکدیگر طراحی شود که مشکلات کنونی روابط قبل از ازدواج را نیز نداشته باشد. یکی از راه حل‌های این موضوع، گسترش فرهنگ مشاوره قبل از ازدواج و انجام تست‌های معمول روان‌شناسان برای شناخت میزان شباهت حوزه‌های مختلف شخصیتی دو زوج قبل از ازدواج می‌باشد.

یکی دیگر از عوامل بسیار مهم و اثرگذار که تقریباً در بین همه مشارکت‌کنندگان مشترک بوده است عدم رضایت از تعامل جنسی است. گرچه برخی از افراد در آغاز ازدواج از آن رضایت داشته‌اند، اما با ایجاد مسئله و عدم رفع آن، تعامل جنسی رو به سردی می‌گذاشته است. از طرف دیگر، سردی در روابط جنسی که به دلایلی مانند عدم تناسب خواسته‌های جنسی بوده است نیز خود یا مسئله در بین زوجین بوده است و یا بسترساز ایجاد مسئله. همانطور که قبلاً نیز بیان شد این کشش هم علت و هم معلول برای عدم تعادل در خانواده محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد تا زمانی که طرفین تعامل جنسی رضایت‌بخشی داشته

باشند، دلایل و علل دیگر گرچه ممکن است اثرگذار باشد، اما خانواده باز هم می‌تواند از صمیمیت برخوردار باشد، ولی به محض آنکه تعامل جنسی با مشکل روبه‌رو شد، مسئله مورد اختلاف و نزاع وارد مرحله جدیدی شده و صمیمیت رو به کاهش می‌گذارد. شاکریان و همکاران (۲۰۱۴) نیز نشان داده‌اند که با کاهش رضایت جنسی، رضایت از زندگی زناشویی به شکل قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد.

روابط فرازناشویی قبل و بعد از ازدواج، یکی دیگر از عوامل جدی طلاق در مصاحبه‌ها بوده است. روابط قبل از ازدواج، موجب ایجاد بدبینی بین بانو و شوهر می‌شود که حتی اگر واقعی نباشد می‌تواند تعادل خانواده را برهم بزند و روابط فرازناشویی از سطح گفت و گوی عاطفی با غیر از همسر تا روابط پیشرفته تعادل خانواده را نابود می‌سازد. خوش‌گذرانی‌های شوهر یا بانو و یا حتی مشترک با غیر از همسر تسهیل‌کننده این روند می‌باشد. روابط قبل از ازدواج همچنین می‌تواند ثبات عاطفی را کاهش دهد، امری که در تحقیق خلعتبری (۲۰۱۳) به‌عنوان کاهش‌دهنده رضایت از زندگی زناشویی مطرح شده است.

"فقدان آموزش‌های لازم برای زوجین در کنترل و مدیریت امور خانواده" یکی دیگر از متغیرهای بسیار تأثیرگذار در طلاق است. دختر و پسر جوانی که وارد زندگی زناشویی می‌شوند، دانش لازم برای رفع نیاز طرف مقابل را ندارند؛ لذا ناهماهنگی‌شان روز به روز عمیق‌تر می‌شود و انتظارات هیچ‌کدام برآورده نمی‌شود. در چنین وضعیتی است که بانو توانایی کنترل روانی فضای خانواده را ندارد و شوهر توانایی کنترل فشار روانی خود را، که نتیجه آن کتک زدن بانو می‌شود. آنطور که چانگ (۲۰۱۴) در مدل خود از رضایت زناشویی نشان داده است می‌توان با استفاده از مشاوره‌های تخصصی چه قبل و چه حین زندگی مشترک و شناساندن نقاط مهم زندگی مشترک بر اساس دلبستگی و همچنین بخشش، به کاهش میزان طلاق کمک کرد. گرچه اونسی (۲۰۱۳) نشان داده است که زنان تمایل بیشتری نسبت به مشاوره خانواده دارند.

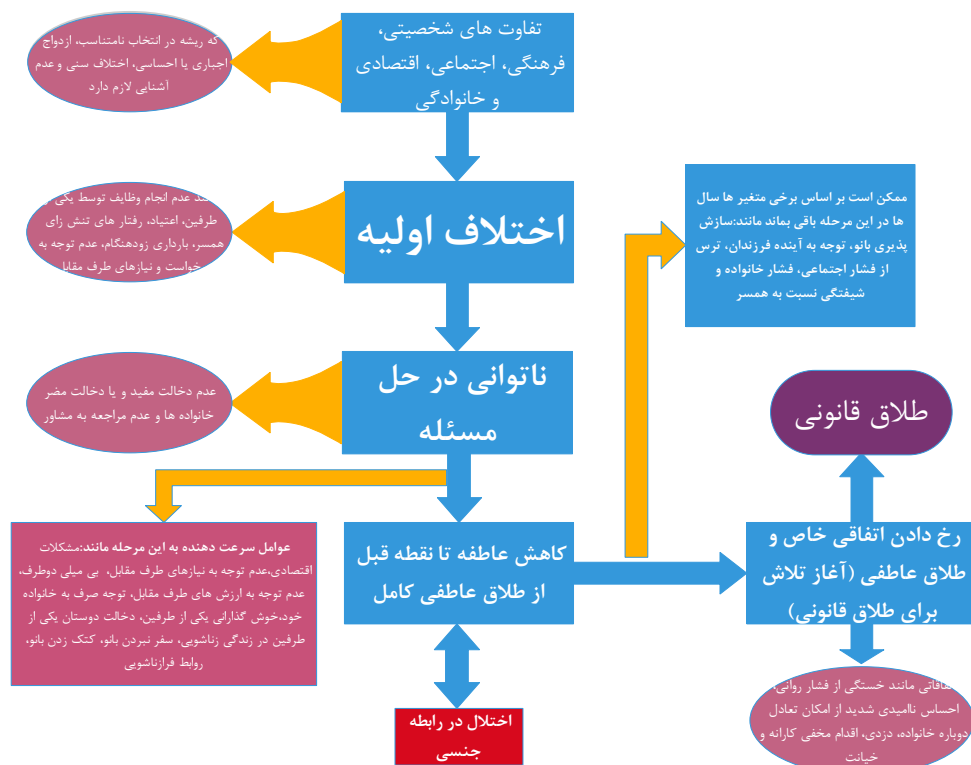
ممکن است در برخی خانواده‌ها نیاز یکی از طرفین رفع نگردد، اما به عللی مثل قبح طلاق در جامعه یا دلسوزی برای بچه‌ها و دلایلی مثل داشتن امید برای حل مشکل و یا روحیه از خودگذشتگی خانواده با طلاق رسمی مواجه نشود و برای سال‌های متمادی در درجاتی از طلاق عاطفی متوقف بماند، اما به محض از بین رفتن این علل یا دلایل، مثل کاهش قبح طلاق، ازدواج فرزندان، اطلاع از خیانت همسر و ناامیدی کامل از به تعادل رسیدن خانواده، زوجین به سرعت وارد فرایند طلاق قانونی شوند.

در پایان باید گفت خانواده محل رفع نیازهای مختلف جنسی، عاطفی، اقتصادی، اجتماعی، هویتی و ... می‌باشد و اگر در رفع هر کدام خللی اتفاق بیافتد با عدم تعادل مواجه می‌شود. علاوه بر این نیازها، انتظاراتی نیز وجود دارد که حتما از جنس نیاز نیست و بر اثر القاءات اجتماعی و یا فرهنگی در افراد ایجاد شده است. شاید بتوان با دقت در انتخاب متناسب که دال اصلی طلاق در سطح خرد شناخته شده، مقداری از میزان طلاق را کاهش داد، اما به علت چندپارگی فرهنگی جامعه ایران، انتظارات و نیازهای زنان و مردان دخیل در هر خانواده با تشتت همراه بوده است و فورانی از انتظارات در دو طرف را ایجاد می‌نماید که هیچ‌کدام نمی‌توانند آن را برآورده سازند و لذا خانواده از حالت تعادل خارج می‌شود. همانطور که قبلا هم اثبات کرده‌ایم (اورعی و اصغریور، ۱۳۸۸) مهم‌ترین عامل نزاع در خانواده، ناسازگاری ارزش‌هاست. به این معنی که جامعه توان القای یک سری ارزش یکسان را به اعضای خود ندارد و هر عضو ارزش مختص خود را دارد. در واقع، به هم ریختگی ارزشی در کلان جامعه ایرانی، به‌عنوان زمینه کلان برای طلاق عمل می‌کند.

با توجه به این نکات باید گفت برای حل مشکل خانواده اگرچه اقدامات مشاوره‌ای یا محدودیت‌های قضایی، می‌تواند تخفیف‌هایی در شرایط کنونی ایجاد نماید، اما حل ریشه‌ای آن در گرو ساماندهی ارزش‌ها، هنجارها و در واقع شرایط اجتماعی کلان خلاصه می‌شود.

در پایان، مدل طلاق با کمی تساهل و تسامح در فرایند علی‌متغیرها به شکل زیر است. لازم به ذکر است که مصادیق اتفاق افتاده در خانواده‌های مصاحبه شده به‌عنوان نمونه در

اینجا آورده شده است و می‌توان موارد دیگری را به آن اضافه کرد، اما احتمالاً اصل مدل تغییری نمی‌کند.



شکل ۱. مدل نهایی تحقیق

کتاب‌نامه

۱. اسکافی، م.، ترکمان، ف.، ساروخانی، ب. (۱۳۹۴). اثر شبکه‌های اجتماعی بر طلاق عاطفی در شهر مشهد. *علوم اجتماعی (دانشگاه فردوسی مشهد)*. ۱۲ (۲۵)، ۲۵۰-۲۲۵.
۲. آقاجانی مرسا، ح. (۱۳۸۴). عوامل مؤثر در طلاق بر حسب طبقه اجتماعی، مورد: شهر تهران. *جامعه‌شناسی*. ۱ (۲)، ۶۴-۳۱.

۳. آگبرن، و.ف.، نیم‌کوف، م. ف. (۱۳۸۸). *زمینه جامعه‌شناسی*. ترجمه امیرحسین آریان پور. تهران. نشر نخست.
۴. باستانی، س.، گلزاری، م.، روشنی، ش. (۱۳۸۹). طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی. بررسی مسائل اجتماعی ایران. ۱ (۳)، ۱-۲۰.
۵. بستان، ح. (۱۳۹۰). راهبرد پارادایم‌سازی اسلامی در حوزه جامعه‌شناسی خانواده و جنسیت. *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۴ (۵۳)، ۲۱۰-۱۶۳.
۶. بیرو، آ. (۱۳۷۶). *فرهنگ علوم اجتماعی*. تهران: کیهان.
۷. حبیب‌پور گتایی، ک.، نازک‌تبار، ح. (۱۳۹۰). عوامل طلاق در استان مازندران. *مطالعات راهبردی زنان*. ۱۴ (۵۳)، ۸۷-۱۲۸.
۸. حکیم، س.م.، زاهدی‌فر، ب. (۱۳۸۹). علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن با روش ترتیب نزول. *مطالعات راهبردی زنان*. ۱۳ (۴۹)، ۲۹۳-۳۴۸.
۹. خلیج آبادی فراهانی، ف. (۱۳۹۱). تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر احتمال طلاق در بین افراد تحصیل‌کرده دانشگاهی. *مطالعات راهبردی*. ۱۵، ۴۹-۴۱.
۱۰. ریاحی، م.ا.، علی‌وردی‌نیا، ا.، بهرامی کاکاوند، س. (۱۳۸۶). تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه). *زن در توسعه و سیاست*. ۵ (۳)، ۱۴۰-۱۰۹.
۱۱. ریتزر، ج. (۱۳۹۲). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علمی.
۱۲. زارعی محمودآبادی، ح.، بهرامی، ف.، احمدی، س.ا.، اعتمادی، ع.، فاتحی‌زاده، م. (۱۳۹۱). *پیشگیری از طلاق و جدایی: مفاهیم، نظریه‌ها و کاربری مدل بومی*. یزد. دانشگاه یزد.
۱۳. ساروخانی، ب.، مقربیان، م. (۱۳۹۰). تجددگرایی و همسرگزینی تحقیقی مقایسه‌ای در بین زنان مناطق ۱ و ۱۱ شهر تهران. *مطالعات فرهنگ ارتباطات*. ۱۲ (۱۵)، ۷۵-۴۳.
۱۴. سگالن، م. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*. ترجمه حمید الیاسی. تهران نشر مرکز.
۱۵. صداقت، ک.، اسدی‌ان، ع. (۱۳۹۳). تبیین جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق (مطالعه موردی: شهرستان قائم‌شهر). *جامعه‌شناسی کاربردی*. ۲۵ (۲)، ۹۷-۱۱۶.

۱۶. صدیق اورعی، غ. ر.، اصغر پور ماسوله، ا. ر. (۱۳۸۸). عدم توافق ارزشی و تأثیر آن بر ناسازگاری زوجین در مشهد. *مطالعات اجتماعی ایران*. ۳ (۷)، ۴۹-۱۳.
۱۷. طباطبایی، م. ح. (۱۳۸۸). *تفسیر المیزان*. ترجمه موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. علی احمدی، ع. ر.، نهایی، و. س. (۱۳۸۷). *منتخبی از کتاب توصیفی جامع از روش‌های تحقیق*. تهران: انتشارات تولید دانش.
۱۹. فراستخواه، م. (۱۳۹۵). *روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر نظریه بر پایه*. تهران: انتشارات آگاه.
۲۰. قریشی، ف.، شیرمحمدی، د.، برجوند، آ. (۱۳۹۳). *فهم عوامل طلاق از منظر مردان و زنان در معرض طلاق و طلاق گرفته؛ مطالعه موردی شهر سقز. پژوهش‌های راهبردی/امنیت و نظم اجتماعی*. ۳ (۷)، ۳۰-۱۹.
۲۱. قلی‌زاده، آ.، بانکی‌پور فرد، ا. ح.، مسعودی‌نیا، ز. (۱۳۹۴). *مطالعه کیفی تجارب مردان و زنان طلاق گرفته از عوامل فرهنگی زمینه‌ساز طلاق*. *جامعه‌شناسی کاربردی*. ۲۶ (۵۴)، ۶۶-۳۹.
۲۲. کلانتری، ع.، روشنفکر، پ.، جواهری، ج. (۱۳۹۰). *مرور سه دهه تحقیقات علل طلاق در ایران*. *مطالعات راهبردی زنان در ایران*. ۱۴ (۵۳)، ۱۶۹-۱۲۹.
۲۳. گولد، ج.، کولب، و. (۱۳۹۲). *فرهنگ علوم اجتماعی*. ترجمه باقر پرهام. تهران: نشر مازیار.
۲۴. گیدنز، آ. (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن چاووشیان. تهران: نشر نی.
۲۵. لیتل، د. (۱۳۷۲). *تبیین در علوم اجتماعی*. ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: نشر صراط.
۲۶. محمدپناه، ا. ح.، شیرزاد، ح. ر. (۱۳۹۳). *عوامل مؤثر بر شکل‌گیری پدیده طلاق و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی شهر سنندج. پژوهش‌های انتظامی - اجتماعی زنان و خانواده*. ۲ (۱)، ۸۵-۱۰۲.
۲۷. محمدپور، ا. (۱۳۸۹). *روش تحقیق کیفی ضد روش ۱؛ منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۸. محمدپور، ا. (۱۳۹۰). *روش تحقیق کیفی ضد روش ۲؛ مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۹. منصوریان، ا. (۱۳۸۵). *گراند تئوری چیست و چه کاربردی دارد؟. همایش چالش‌های علم اطلاعات*. ۹ خرداد اصفهان: دانشگاه اصفهان.

۳۰. نصیرزاده، ر.، رسولزاده طباطبایی، ک. (۱۳۸۸). معیارهای فیزیکی انتخاب همسر در دانشجویان دانشگاه‌های تهران *اصول بهداشت روانی*. ۱۱ (۲۰)، ۴۱-۵۰.
۳۱. هنریان، م.، یونسی، س.ج. (۱۳۹۰). بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران. *مطالعات روان‌شناسی بالینی*. ۱ (۳)، ۱۵۳-۱۲۵.
۳۲. یوسفی، ن.، باقریان، م. (۱۳۹۰). بررسی ملاک‌های همسرگزینی و فرسودگی زناشویی به‌عنوان متغیرهای پی بین زوجین متقاضی طلاق و مایل به ادامه زندگی مشترک. *مشاوره و روان درمانی خانواده*. ۱ (۳)، ۳۰۱-۲۸۴.

33. Chung, Myung-Sun (2014). Pathways between attachment and marital satisfaction: The mediating roles of rumination, empathy, and forgiveness. *Personality and Individual Differences*. Vol, 70. 246-251
34. Darren, George. Luo, Shanhong. Webb, Jared. Pugh, Jennifer. Martinez, Alan. Foulston, Jeremy (2015). Couple similarity on stimulus characteristics and marital satisfaction. *Personality and Individual Differences*. Vol, 86. 126-131
35. Higgins, Louise. Zheng, mo. Liu, yali. Hui sun, Chun (2002). Attitudes to Marriage and Sexual Behavior: A Survey of Gender and Culture Differences in china and United Kingdom. *Sex Roles*. Vol 46. 75-89
36. Khalatbari javad. Ghorbanshiroudi, Shohreh. Niaz Azari, Kiomars. Bazleh, Nikta. Safaryazdi, Niayesh (2013). The Relationship between Marital Satisfaction (Based on Religious Criteria) and Emotional Stability. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*. Vol 84. 869-873
37. Onsy eman, Amer Mona (2013). Attitudes Toward Seeking Couples Counseling among Egyptian Couples: Towards a Deeper Understanding of Common Marital Conflicts and Marital Satisfaction.
38. Shakerian, ata. Nazari, Ali-Mohammad. Masoomi, Mohsen. Ebrahimi, Painaz. Danai, Saba (2014). Inspecting the Relationship between Sexual Satisfaction and Marital Problems of Divorce-asking Women in Sanandaj City Family Courts. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*. Vol 114. 327-333

بازسازی معنایی تجربه زنان از روابط مادر شوهر و عروس (ارائه یک نظریه زمینه‌ای)

خدیجه حاتمی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران)
hatamielm@yahoo.com

چکیده

در جامعه ایران همانند جوامعی، مانند هند، چین و ویتنام،... روابط بین مادر شوهر و عروس همواره از حساس‌ترین و شکننده‌ترین روابط محسوب شده و در محیط خانواده‌ها مسئله‌ساز بوده است. در این راستا، این پژوهش با اتخاذ رویکردی کیفی و با هدف درکی پدیدارشناسانه از روابط بین مادر شوهر و عروس صورت پذیرفته است. بر این اساس، با به‌کارگیری روش نظریه زمینه‌ای و تکنیک مصاحبه عمیق نیمه ساختارمند به مطالعه تجربه مستقیم ۲۹ زن (از شهرهای مختلف) از رابطه مادر شوهر و عروس پرداخته شده است. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها به مقوله مرکزی «پذیرش جایگاه من» در این رابطه اشاره داشت، به موقعیتی در دل جامعه‌ای در حال گذار که تعریف و جایگاه هردو نقش با مسئله ابهام نقش از سوی طرفین روبه‌رو است. مصاحبه‌ها گویای این مسئله بود که عوامل علی (مقولات حمایت‌گری، دخالت، سلطه و خودمحوری، تخریب و توطئه، حسادت و پذیرش به‌عنوان عضو خانواده) و عوامل زمینه‌ای (مقولات فرهنگ سنتی و مردسالاری) بر این رابطه و درک از آن تأثیرگذار بوده‌اند و راهبردها تحت تأثیر عوامل مداخله‌گر، (مقولات استقلال مالی طرفین، سطح توقعات طرفین، سطح تحصیلات، سطح جهیزیه، سن، حمایت خانواده، توانایی همدلی و همذات‌پنداری)، از راهبردهای منفعلانه تا فعال متفاوت بوده است و بر اساس راهبردهای طرفین پیامدهای متنوعی، مانند پیامدهای مثبتی چون به وجود آمدن رابطه مادر-دختری و حس حمایت‌گری، حس صمیمیت، دوستی و پیامدهای منفی، همانند آسیب‌های روانی، کینه‌توزی و حس دشمنی، قطع رابطه و آرزوی مرگ و کيفر برای طرف مقابل را می‌توان نام برد.

کلیدواژه‌ها: نظریه زمینه‌ای، روابط مادر شوهر و عروس، مدرنیته و گذر، پذیرش

جایگاه.

۱. مقدمه

رابطه مادر شوهر و عروس در اکثر جوامع جزء تنش‌زاترین روابط در داخل خانواده به شمار می‌آید. این رابطه درواقع رابطه دو نقش است، دو نقشی که به نظر می‌رسد در تعارض ذاتی با هم قرار گرفته‌اند، از آنجا که مادر شوهر و عروس در احساس تعلق به یک مرد مشترک هستند، ذهنیت رقابتی ممکن است بین این دو زن به وجود آید. مادر شوهر ممکن است احساس کند که اهمیت او برای پسرش توسط عروسش کاهش یافته است، درحالی‌که عروس ممکن است احساس کنند که مادر شوهر دارد ارتباط او را از خانواده پدری‌اش قطع می‌کند (دووال^۱، ۱۹۵۴، صص. ۹۶-۵۷). زن مسن‌تر (مادر شوهر)، از بودن یک زن جوان در خانواده، برای اولین بار به‌عنوان یک دختر و پس از آن به‌عنوان یک عروس، دچار سختی و رنج می‌شود و مایل به قربانی کردن او برای موقعیت مسلط خودش به‌عنوان یک مادر و تنها کدبانوی خانه است (نگپال^۲، ۲۰۰، ص. ۲۹۹). علاوه بر تعارض ذاتی و تاریخی، در شرایط کنونی با حادث شدن مدرنیته تعارضات و تنش‌های بین مادر شوهر و عروس افزایش یافته است. این امر به این دلیل است که در جامعه سنتی هر دو نقش به‌وضوح بیشتری تعریف شده بودند و حدود و ثغور و جایگاهشان مشخص بود، اما مدرنیته با زیر سؤال بردن فرهنگ مردسالاری، نقش‌ها و جایگاه سنتی زنان، مسئله ابهام نقش را در این مسئله پدید آورده است که ریشه بسیاری از اختلافات بین مادر شوهر و عروس نیز از این امر ناشی می‌شود. اختلاف نگرش و تعریف بین مادر شوهران و عروسان در مورد جایگاه‌های زن و همسری، برخاسته از زمینه تربیت سنتی مادر شوهر از یک‌طرف و زمینه

1. Duvall

2. Negpal

تربیت متفاوت و نیز بالا رفتن سن ازدواج و سرمایه اجتماعی عروسان (در اثر بالا رفتن سطح تحصیلات، حمایت خانواده ...) از طرف دیگر می باشد.

در جامعه ایران نیز روابط بین مادر شوهر عروس از حساس ترین و شکننده ترین روابط محسوب می شود و در داخل خانواده ها همیشه مسئله ساز بوده است. وجود ضرب المثل ها و جوک ها در ادبیات و فرهنگ عامه نیز گواهی بر این ادعاست. به ندرت جمع یا پاتوقی زنانه را می بینیم که در آن حرف و گله ای از عروس یا مادر شوهر نباشد. این رابطه زندگی اکثریت زنان کشور را تحت شعاع قرار داده و برای خیلی از زنان، رابطه ای پرتنش و زجرآور است. به گفته بسیاری از همین زنان، از روزهای آغازین ازدواج و زناشویی شان آنچه بیشتر به یادشان می آید، دعواها، کدورت ها و طعنه ها و اختلاف افکنی مادر شوهرانشان است. حتی در جمع های مردانه نیز این رابطه موضوع گفتگو می شود و همیشه مردانی هستند که مستأصل شده، برای رفع روابط تیره بین مادر و همسرشان دنبال راهکار و مشاوره اند. باوجود اهمیت موضوع، تا اکنون در کشور کار جامعه شناختی در این مورد انجام نیافته است و در زمینه روان شناسی نیز به ندرت پژوهشی علمی یافت می شود، این در حالی است که در کشورهای دیگر همچون هند، چین، ویتنام، کره، ... بسیار به این مسئله توجه شده است.

بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد پاسخ به سؤالات زیر می باشد:

- چه عللی (علی، زمینه ای، مداخله گری) در شکل گیری نوع رابطه بین مادر شوهر عروس اثرگذار است؟
- این رابطه حول چه پدیده مرکزی می گردد؟
- طرفین رابطه از چه راهبردهایی در مواجهه با این روابط بهره می برند؟
- این راهبردها چه پیامدهایی برای روابط آنان به همراه دارد؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. مرور پیشینه

سیلوستر میوتوندا (۲۰۰۷) در مقاله‌ای با عنوان «زنان تحت انقیاد زنان» با استفاده از یک رویکرد پساساختارگرا، به بازخوانی دو رمان^۱ نویسنده آفریقایی، ماریاما بی دی^۲ پرداخته است. این دو رمان درباره دو ازدواج نافرجام در جامعه سنتی هند است. هردو ازدواج هرچند بر مبنای روابط عاطفی و عاشقانه زوجین شکل می‌گیرد، اما به دلیل عدم تناسب با فرهنگ سنتی و پدرسالار جامعه هند دوام نمی‌آورد و در هردو رمان، شخصیت زن عاشق توان سنت‌ها را می‌دهد و به پای فرهنگ پدرسالاری قربانی می‌شود. نویسنده رمان به نقش پررنگ خود زنان مخصوصاً مادر شوهران در انقیاد هم‌جنسانشان می‌پردازد. نویسنده مقاله بیان می‌دارد، پژوهش فمینیستی عامل اصلی تسلط ایدئولوژی مردسالار در جامعه آفریقا را به فعالیت مردان نسبت می‌دهند و زنان به عنوان قربانیان بی‌گناه اقتدار پدرسالارانه شناخته می‌شوند. با این حال، خواندن دقیق متون توسط برخی از نویسندگان زن آفریقایی، مانند ماریاما، نقد این دیدگاه است و به بررسی نقش مستقیم و غیرمستقیم برخی از زنان در حفظ بازی و تداوم مردسالارانه اشاره دارد. تمرکز این رمان‌ها بر روی زنان مسن است که اغلب اوقات، به طور جاهلانه، با خودخواهی آلت دست مردان می‌شوند و آن‌ها زندگی را برای زنان دیگر سخت می‌کنند. پژوهش بر روی روابط زن با زن به واسطه سن، نسل، آموزش و پرورش، مواجهه و تجربه، تمرکز می‌کند. پژوهش به منظور درک پیچیدگی‌های مردسالارانه و با هدف کمک به بحث در مورد ماهیت چندبعدی مردسالاری و نقش آن در ستم «زنان بر زنان» در جوامع آفریقایی انجام گرفته است. این مقاله نشان می‌دهد که زنان باید دست در دست هم و با استفاده از قدرت‌های در دسترس، برای غلبه بر چالش‌های مردسالاری آماده شوند.

1. So Long a Letter and Scarlet Song

2. Mariama B

در مقاله‌ای با عنوان «خشونت بر عروسان» در (۲۰۱۳) ریو و جان جولی و جیل^۱ به این نتیجه رسیدند که مادر شوهران هند همواره در خشونت علیه عروسانشان دخیل هستند، به‌ویژه در موارد مربوط به جهیزیه. این مقاله به بررسی این موضوع پرداخته که آیا در حال حاضر توضیحات جامعه‌شناختی، روانی‌شناختی و فمینیستی کافی هستند؟ با این استدلال که سیاست و پژوهش باید درک عمیق‌تری از رابطه بین خشونت، آزار و ترکیب زنجیره‌ای از شیوه‌های روزمره از قدرت و کنترل در طبقه متوسط خانواده‌های هندوستان باشد و این زنان باید در مقابل سوء رفتار محافظت شوند. سیاست و پژوهش باید منتقدانه، تأثیر ترجیح فرهنگی و اجتماعی پسران را بر دختران به‌عنوان جنس فرودست تشخیص دهد. مادران از پسر داشتن لذت می‌برند چون با آن دارای یک موقعیت نسبتاً بالا درون خانواده می‌شوند، حتی با کنار گذاشتن مسائل جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی سنتی، یک پیوند به‌خصوص نزدیک بین مادران و پسران وجود دارد که باعث تنش بین آن‌ها و نوع‌روشان می‌شود. این تنش‌ها با ماهیت هنجاری پدرسالاری که در آن پسران حتی پس از ازدواج در خانه پدر و مادر خود می‌مانند پیچیده‌تر می‌شود، در حالی که دختران باید به زندگی با خانواده شوهرشان پیوندید. بنابراین، مادر شوهران با به دست آوردن موقعیت نسبی قدرت، نهایتاً اغلب در تداوم شیوه‌های کنترل و قدرت بر عروسان منافع دارند. این نشان‌دهنده یک فرم فرهنگی خاص از توافق پدرسالارانه است که پیامدهای قابل توجه اجتماعی و روانی در مورد پرداختن به نابرابری‌های جنسیتی بومی در جامعه هند دارد.

چن^۲ (۲۰۰۶) با ۱۲۵۷ مادر شوهران تایوانی مصاحبه انجام داد. بررسی‌ها نشان داد سطح تحصیلات با رعایت هنجارهای سنتی نقش‌های اجتماعی مانند اطاعت از اقتدار، فرزندی تقوا، احترام به اجداد، نظم و انضباط و خویشن‌داری مرتبط است. افراد با مدرک دانشگاهی و بالاتر به‌طور قابل توجهی نسبت به کسانی که سطح تحصیلاتشان دیپلم، دبیرستان یا کمتر

1. Martin Rew¹, Geetanjali Gangoli², Aisha K. Gill³

2. Chen

بود، به هنجارهای نقش، کمتر توجه می‌کردند. چن دریافت که روابط مادر شوهر/ عروس در عروسانی با سطح تحصیلات بالاتر نسبت به عروسانی با سطح تحصیلات پایین‌تر، بیشتر دچار اختلاف است.

«عروسان مسلط و مادر شوهران تسلیم» عنوان پژوهشی است که توسط سانسو^۱ (۱۹۹۹) انجام یافته است. نتایج حاکی از آن بود که تصویر کلیشه‌ای از روابط مادر شوهر و عروس (مادر شوهر مسلط و عروس مطیع) در هند، از شرایط خاصی برگرفته شده است؛ یعنی در مورد خانواده‌های روستایی زمین‌دار، اما این تصویر به‌دقت منعکس‌کننده روابط مادر شوهر عروس میان کسانی که در مناطق شهری جنوب هند، با درآمد کم زندگی می‌کنند، نیست و در این مناطق نقش مسلط با عروس است نه مادر شوهر. شرایط اقتصادی و فرصت‌های فراهم شده برای نسل جوان از طریق مهاجرت و اشتغال شهری، تغییرات در تولید، شهرنشینی و کاهش باروری و همچنین فشار تحرک به سمت رو به بالا و افزایش سطح مصرف در این زمینه مؤثر است و این تصویر کلیشه‌ای را سؤال‌برانگیز کرده است. عروسان دیگر به خواسته‌ها و آرزوهای مادر شوهران خود همچون مناطق روستایی سر فرود نمی‌آورند در بسیاری از خانواده‌ها چنین تحولات اجتماعی و اقتصادی یک اثر مضر بر ظرفیت زنان مسن‌تر برای حمایت از خود و یا حفظ حمایت از خانواده دارد و مادر شوهران مجبورند خود انواع استراتژی مسامحه و سازگاری با عروس را بکار گیرند.

چراغی، موتابی، پناهی و صادقی (۱۳۹۳) در پژوهشی مقدماتی که برای مقایسه ابعاد مختلف رابطه با خانواده همسر در افراد راضی و ناراضی از ارتباط مذکور انجام دادند، دریافتند عوامل متعددی درباره کیفیت رابطه افراد متأهل با خانواده همسرشان مرتبط است، برخی از عوامل مذکور عبارت‌اند از: شهر محل سکونت زوجین و دو خانواده اصلی، سیر تحول رابطه با خانواده همسر، نحوه واکنش به تعارضات پیش‌آمده با خانواده همسر، میزان سهم خانواده همسر در تعارضات زناشویی و میزان دریافت کمک و حمایت مالی و غیرمالی

1. Penny Vera-Sanso

از جانب خانواده همسر. آن‌ها در پژوهش خود دریافتند که بین جنسیت افراد با رضایت آنان از رابطه با خانواده همسر ارتباط وجود دارد و زنان نسبت به مردان از کیفیت رابطه خود با خانواده همسرشان، ناراضی‌ترند. چارچوب نظری

مروری بر ادبیات عوامل مؤثر در رابطه مادر شوهر- عروس، حاکی از آن است که عواملی مانند، وجود فرهنگ پدرسالاری، نزدیکی مکانی بین مادر شوهر و عروس، سطح آموزش در عروس، درآمد و پایگاه خانواده و... بر کیفیت رابطه تأثیر می‌گذارد.

در نظریه‌های فمینیستی، پدرسالاری^۱ دینامیزی خودترمیمی برای تقویت مناسبات درونی خویش دارد. چه مردان و چه زنان، گرچه خود قربانی خشونت ذاتی پدرسالاری‌اند، به تدریج عضوی از این سیستم بسته شده و به تقویت همبستگی مکانیکی آن کمک می‌کنند. زنان نیز ناخواسته باردار نطفه‌های پدرسالاری‌اند. زنان، انعقاد عقده‌هایی است که از کینه ارتزاق می‌کنند. با زایش نوزاد ذکور، زنان نیروی انتقامشان را بر پسران خود فرا می‌افکنند و بدین ترتیب بدل به چرخ‌دنده‌ای دیگر در این مجموعه مخوف می‌شوند. عشق مادرانه در نظام پدرسالاری، به یک رابطه مالکانه بیمارگونه بدل می‌شود. مادران، قربانیان دیرین پدرخواندگی در کالبد پسرانشان تغییر جنسیت می‌دهند و نظام پیشین را خشن‌تر از قبل بازمی‌آفرینند. مادر با فرافکنی آرزوها و عقده‌ها بر فرزند ذکور، او را «آلت» خود می‌کند تا با التذاذ سادیسمی از این هویت مردانه، خود را ارضا نماید. در غیاب یک رابطه عاشقانه زن‌شویی در نظام پدرسالار، عشقی آلوده به پسر شکل می‌گیرد که به تعبیری فرویدی، خاستگاهی شهوانی دارد. بی‌دلیل نیست که در نگاه مادران نظام پدرسالار، عروس خانواده، هوویی است که می‌خواهد معشوق مادر را از چنگش درآورد. بدین ترتیب، دختران در سنت پدرسالاری و پدرسالاری سنتی، تحت استیلای پدر، تبعیض مادر، اراده شوهر و کینه مادر

1. patriarchy

شوهر، با به انتظار کشیدن نوبت انتقام خود، سیکل پدرسالاری را زنده نگه می‌دارند (وحدت، ۱۳۹۰).^۱

سیستم خانگی یا خاندان^۲ امکان ارتباطات جنسی قوی و رمانتیک و عاشقانه بین زن و شوهر را تضعیف می‌کند. زنان اغلب احساس انزوا در خانه خانواده همسری دارند. بنابراین، زنان متأهل اغلب مشتاق به سرعت باردارشدن هستند. با این حال، آن‌ها به خصوص مشتاق به تولد فرزند پسر هستند. به این دلیل که مادرانی که صاحب فرزند پسر می‌شوند خوش‌شانس و فرخنده دیده می‌شوند (بامیلر^۳، ۱۹۹۰، صص. ۱۴۲-۱۲۵). درواقع، معمولاً مشخص شده که بیشترین بهبود در وضعیت و جایگاه زنان در هر دو خانه همسری و پدری خود با داشتن فرزندان پسر اتفاق افتاده است (سان و لین^۴، ص. ۲۵۲). پدرسالاری نه فقط نابرابری پدر را با سایر اعضای خانواده تحکیم می‌کند، بلکه در بین تک‌تک دیگر افراد خانواده نیز با توجه به عرف و مفاهیم سن، مردانگی و تجربه سلسله‌مراتب تولید می‌کند. پدرسالاری یک سیستم روابط اجتماعی است که نه تنها روش‌های زیستن و شیوه تقسیم اقتصادی در چارچوب خانواده که تفکر و عاطفه را نیز مدیریت می‌کند. تمجید پدر یا مادر بدون نقد ساختاری که درون روابط آن زیست و فکر می‌کنند، تحسین سیستم اخلاقی است که نابرابری را به‌طور سیستماتیک درونی می‌کند. از آنجا که پدرسالاری ناتوان از ایجاد یک سیستم بر محور برابری است، لزوماً به خشونت منجر می‌شود و در نتیجه، حاوی یک سیستم پیچیده توجیه خشونت و یک روش پنهان‌کاری (به‌مثابه یک خشونت در تاریخ‌نگاری) است (گنجوی، ۱۳۹۵).^۵

1. <http://www.vahidvahdat.blogfa.com/post-220.aspx>

2. household

3. Bumiller

4. sun & lin

5. <http://www.mehdiganjavi.com/2016/08//>

تفاوت‌ها اغلب باعث درگیری بین زنان مسن‌تر و جوان‌تر می‌شود، هرچند تمام این درگیری خشونت نیست. زن مسن‌تر (به‌عنوان مثال مادر شوهر)، از بودن یک زن جوان در خانواده، برای اولین بار به‌عنوان یک دختر و پس از آن به‌عنوان یک عروس، دچار سختی و رنج می‌شوند و مایل به قربانی کردن وی برای موقعیت غالب خودشان به‌عنوان یک مادر و تنها بانوی خانه‌اند (نگپال، ۲۰۰۰، ص. ۲۹۹). او به همان سنت‌هایی ارج می‌نهد که در طول عمر و جوانی خود توسط آن سرکوب می‌شد، اما در حال حاضر او یک ذینفع از این شیوه است. بنابراین، مادر شوهر، نقش مهمی در تشویق عروس به پایبندی به سنت کار خانگی و خانه‌داری که آن را شکل ایده‌آل وظیفه زنانه می‌دانند، ایفا می‌کند. علاوه بر این، مادر شوهر در این فرهنگ سنتی در صورتی محترم می‌شود و مادری خوب محسوب می‌شود که به ایفای نقش خود در تضمین این اصل بپردازد که زنان جوان در خانواده خواسته یا ناخواسته به‌افتخار و شرافت خانواده گسترده آسیب نزنند. به عبارت دیگر، آن‌ها باید یک نقش فعال در اعمال قدرت و کنترل بر زنان جوان در خانواده داشته باشند. همچنین، رفتار خود را موازی با هنجارهای اجتماعی و فرهنگی و سنت تنظیم کنند. با این حال، شوهران حسود، اغلب در مورد اینکه چندان نتوانسته‌اند زن خود را با شیوه و رسوم مناسب تطبیق دهند، احساس بی‌احترامی و عدم شرافت می‌کنند، حتی در مواردی که به تشویق مادرشان به سوء رفتار با همسرشان پرداخته‌اند. بنابراین، مردان در یک خانواده ممکن است مادر شوهر را به خشونت با عروس با تأکید بر مسئولیت وی برای نگه‌داشتن سنت‌ها تحریک کنند.

از آنجا که مادر شوهر و عروس در احساس تعلق به یک مرد مشترک هستند، ذهنیت رقابتی ممکن است بین این دو زن به وجود آید. مادر شوهر ممکن است احساس کند که اهمیت او برای پسرش توسط عروسش کاسته خواهد شد، در حالی که عروس ممکن است احساس کند که مادر شوهر دارد ارتباط او را از خانواده خودش قطع می‌کند از نظر دوووال (۱۹۵۴)، روابط خوب سببی مبتنی است بر استقلال کامل زوج‌ها. زوج‌های جوان اگر با والدین و یا در نزدیکی آن‌ها زندگی کنند، به‌طور کامل نمی‌توانند مستقل از نسل‌های

قدیمی تر باشند. از آنجا که اعضای خانواده‌ها ارزش‌ها و نیازهای مختلفی دارند نزدیکی مکانی ممکن است درگیری و تنش به وجود آورد.

تحصیلات عروس: بهبود موقعیت نسبی عروس به مادر شوهر می‌تواند به دلیل سطح تحصیلات باشد. به‌طور کلی، زنانی با تحصیلات بالاتر، مستعد ازدواج در سنین بالاتر هستند و تمایل به استقلال بیشتری نسبت به زنانی با تحصیلات رسمی کمتر دارند (ویلیامز، مهتا، اچ^۱، ۱۹۹۹، صص. ۳۲۲-۲۹۱).

جهیزیه و خشونت مادر شوهر: خشونت مادر شوهر اغلب با رسم سنتی جهیزیه عروس و میزان آن در ارتباط است. دلالت جهیزیه این است که زنان نوعی بار اقتصادی در خانواده همسر هستند و به‌عنوان غرامت پرداخت شده توسط خانواده پدری‌شان در خدمت خانواده همسر هستند. عمل اجتماعی (جهیزیه دادن) که درجه اول در طبقه فوقانی خانواده هندو بود، به‌تازگی به دیگر طبقات و جوامع رواج پیدا کرده (منسکی، ۱۹۹۸، ص. ۲۵۸). علاوه بر این، مفهوم جهیزیه، از طریق فرآیندهای کالایی شدن و جهانی شدن، از یک رابطه هدیه دادن در آغاز ازدواج به وسیله اخاذی توسط داماد و خانواده‌اش تغییر کرده است که گاهی اوقات به خشونت منجر می‌شود. غالباً مادر شوهر نقش مهمی در خشونت در مورد میزان جهیزیه (بلوک و رائو^۲، ۲۰۰۲، صص. ۱۰۲۹-۱۰۴۳). دارد که اغلب نقشش به‌عنوان مجازات کننده و ملامت کننده برای جهیزیه ناکافی، است (واترز، ۱۹۹۹ کوماری^۳، ۱۹۸۹، صص. ۵۵۰-۳۶۷).

تعارض گفتمان بین مادرشوهر و عروس: فولگر (۲۰۰۱) معتقد است تعارض نوعی تعامل بین افراد وابسته است که ممکن است اهداف ناسازگاری داشته باشند که این امر منجر به دخالت در دستیابی به این اهداف است، در حالی که ران (۲۰۱۰) بیان می‌کند که درگیری برابر تضاد یا اختلاف میان افراد یا گروه‌های دارای نظرات مختلف، منافع، اصول و اهداف

-
1. Willams. Mehta, H
 2. Block and Rao
 3. Waters, Kumari

متفاوت است. ژائو (۲۰۰۴) بیان داشته است، محققان قبلی تعارض در بسیاری از زمینه‌ها را بررسی کرده‌اند که در زمینه‌های متقابل جنسیت و تحت یک پس‌زمینه خانواده (باکسر، ۲۰۰۲) مطالعه شده‌اند. اگرچه مطالعات بسیاری در مورد گفتمان تعارض انجام شده است، مطالعه در گفتمان تعارض بین مادر شوهر و عروس نادر است. مادر شوهر و عروس توسط روابط خونی متصل نیستند، اما بستگان سببی هستند. آن‌ها از خانواده‌های مختلف با سبک زندگی متفاوت یا حتی موقعیت‌های مختلف اجتماعی هستند. در نتیجه، آن‌ها ارزش‌ها و نظرات مختلفی را دارند. هنگامی که در یک خانواده زندگی می‌کنند تفاوت قطعاً باعث اختلاف و درگیری می‌شوند و رابطه بین مادر شوهر و عروس بسیار بیشتر ظریف و پیچیده‌تر از هرگونه ارتباطات بین دیگر اعضای خانواده است.

۳. روش تحقیق

در این پژوهش، از روش نظریه زمینه‌ای استفاده شده است. روش اصلی گردآوری داده‌ها در این پژوهش، مصاحبه بود و از مصاحبه نیمه ساختاریافته با پرسش‌های باز استفاده شد. نمونه‌گیری بر اساس روش نمونه‌گیری نظری یا مفهومی صورت گرفته است. منطق حاکم در انتخاب حجم نمونه، اشباع نظری بود، اشباع زمانی اتفاق می‌افتد که در خلال مصاحبه یا مشاهده هیچ اطلاع جدید دیگری ظهور نکند و دسته‌بندی از لحاظ کیفیت و تنوع به‌خوبی توسعه یافته باشد (استروس و کورین، ۲۰۰۸؛ به نقل از سفیری، ۱۳۹۳، ص. ۱۳). نمونه پژوهش زنانی بوده‌اند که هر دو یا یکی از دو نقش مادرشوهر و عروس را تجربه کرده‌اند. مکان مصاحبه‌ها محل کار پاسخ‌گویان، خانه و اغلب قطار بوده است (چراکه در قطار به دلیل اینکه محقق ساعات طولانی را با پاسخ‌گو صرف می‌کند نوعی صمیمیت و خود گشودگی و

۱. محقق، دانشجوی دانشگاهی غیر از دانشگاه محل سکونتش بود و جهت ایاب و ذهاب هر هفته یکبار از قطار استفاده می‌کرد و قسمت خواهران و مسافران هم کویه در این مسیر ۱۲ ساعته، فرصتی فوق‌العاده باز همراه با صمیمیت را برای انجام مصاحبه‌ها فراهم ساخت. علاوه بر این، غریبه بودن محقق با مصاحبه‌شوندگان و در نتیجه عدم امکان دخالت و تاثیر در زندگی آن‌ها، ایجاد فضایی از رازداری، اعتماد و گشودگی را در پی داشت.

اعتماد بینشان شکل می‌گیرد که برای تحقیقات کیفی بسیار سودمند است). کرسول معتقد است شاخص‌های ارزیابی یک نظریه داده‌بنیاد، همان‌قدر که بر ارزیابی نظریه تکیه دارد به همان مقدار هم به کل روال و مراحل که برای تولید نظریه داده‌بنیاد استفاده می‌گردد، تکیه دارد (کرسول، ۲۰۰۵، ص. ۴۱۴). در پژوهش حاضر، پژوهشگر ضمن برقراری ارتباط و جلب اعتماد مصاحبه‌شونده با استفاده از ضبط صوت به ضبط حجم زیادی از روایت‌ها پرداخته است. در ضمن، در حین گفتگو مواردی از گفتگوها را که به نظرش مهم جلوه می‌کرد، یادداشت‌برداری کرده است. به‌طور میانگین، زمان هر مصاحبه ۷۰ تا ۳۵ دقیقه بوده است. مصاحبه توسط محقق چندین بار شنیده و سپس مصاحبه‌ها به صورت خط به خط مکتوب شده و مورد مطالعه قرار گرفته و نکات اساسی شناسایی گردید. درون‌مایه‌هایی که مشخص‌کننده هر یک از نکات اساسی بود، تعیین شد و یک برچسب یا عنوان به آن تعلق گرفت. در مرحله بعد، درون‌مایه‌ها بر اساس ارتباطشان با یکدیگر در خوشه‌هایی مختلف قرار گرفتند و برای هر خوشه یک نام در نظر گرفته شد (اشتراوس و کوربن، ۱۹۹۰؛ کرسول، ۲۰۰۵، ص. ۴۱۴).

جدول ۱. توصیف ویژگی‌های مصاحبه‌شوندگان (نقش: عروس)

شناسه	سن	سطح سواد	محل سکونت	اشتغال	اختلاف سنی
۱-اکرم	۲۷	کارشناسی ارشد	تبریز ولیعصر	مترجم	۳۰
۲-الناز	۲۴	دیپلم	ری	خانه‌دار	۲۰
۳-بتول	۶۵+	بی سواد	عجب‌شیر	خانه‌دار	-
۴-پروین	۴۲	لیسانس	تبریز	ماما	۳۰
۵-توران	۴۵	متوسطه	کوزه کنان	خانه‌دار	۲۷
۶-منیژه	۴۲	دیپلم	تهران. فاطمیه	غسال	۳۳
۷-حمیده	۶۴	راهنمایی	مشهد	خانه‌دار	-
۸-رعنا	۲۹	دیپلم	قم	خانه‌دار	۳۲
۹-رقیه	۴۴	راهنمایی	میانه	خانه‌دار	۲۷

شناسه	سن	سطح سواد	محل سکونت	اشتغال	اختلاف سنی
۱۰-زهرا	۲۸	دانشجوی دکتری	تبریز	خانه‌دار - دانشجو	۳۰
۱۱-زکیه	۴۷	پنجم ابتدایی	تبریز	خانه‌دار	۳۵
۱۲-سحر	۲۸	لیسانس	تبریز	دانشجو	۳۸
۱۳-ساناز	۲۸	دانشجوی دکتری	تبریز	دانشجو	
۱۴-شهین	۳۵	مدرس دانشگاه	تهران		۳۰
۱۵-شیدا	۳۰	معلم	اصفهان		۲۰
۱۶-شهناز	۳۴	آرایشگاه	تبریز		۳۳
۱۷-فاطمه	۲۹	فوق لیسانس	تبریز	خانه‌دار	۴۰
۱۸-معصومه	۳۰-۲۵	—	تهران	خانه‌دار	۳۸
۱۹-عطیه	۲۳	—	تبریز	خانه‌دار	۲۷
۲۰-هانیه	۲۸	لیسانس	بناب	آشپز	۲۷
۲۱-مرجان	۴۰	سیکل	تهران	خانه‌دار	۴۰

جدول ۲. توصیف ویژگی‌های مصاحبه‌شوندگان (نقش: مادر شوهر)

شناسه	سن	تحصیلات	شهر	شغل	تعداد عروس
راحله	۵۵	ابتدایی	تبریز	خانه‌دار	۳
سکینه	۶۴	ابتدایی	مشهد	خانه‌دار	۱
اعظم	۷۵	بی سواد	کوزه کنان	خانه‌دار	۴
حوری	۶۵	بی سواد	عجب‌شیر	خانه‌دار	۳
طیبه	۷۰	بی سواد	تهران	خانه‌دار	۴
صدیقه	۶۰	دیپلم قدیم	تهران	بازنشسته ارتش	۱
مهدیه	۴۷	—	تبریز	آرایشگر	۱

۴. یافته‌های پژوهش

در این پژوهش، به بررسی نوع رابطه بین مادر شوهر - عروس و عوامل و راهبردها و پیامدهای این رابطه پرداخته شده است. پس از گردآوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها بر

اساس مراحل کدگذاری «نظریه بنیانی» در جواب سؤالات پژوهش، مدل پارادایمی رابطه مادر شوهر و عروس حول پدیده مرکزی «پذیرش جایگاه من» ترسیم گردید. این انتخاب به این دلیل بود که در مصاحبه‌های انجام‌یافته مفاهیمی با بن‌مایه نقش من، جایگاه من، احترام به موقعیت من، رعایت حد و حدود، مسائل من، مرز و حیطه شخصی من، اختیارات من، حق من، ... به فراوانی تکرار می‌شد و به نظر می‌آمد این مقوله به‌عنوان مقوله مرکزی قدرت جذب سایر مقولات پیرامون و برتری نظری نسبت به سایر مقوله‌ها را دارد. جدول (۳) نتایج حاصل از مرحله کدگذاری داده‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۳. مقولات مستخرج از مصاحبه‌ها

ردیف	مفاهیم	مقوله‌ها	مقوله هسته‌ای
۱	اظهارنظر در مورد مکان سکونت زوجین، نظر دادن و گرفتن ایراد در مورد دکوراسیون منزل، پوشش عروس، شیوه خانه‌داری و پخت غذا.	دخالت در زندگی شخصی عروس (مادر شوهر در جایگاه محق دخالت)	۳ ۳ ۳ ۳
۲	انتظار حرف‌شنوی از شوهر توسط عروس، انتظار سکوت در برابر زورگویی و خشونت از سوی شوهر، انتظار سازگاری و سکوت از عروس در مقابل خیانت همسر، سرزنش پسر به خاطر کمک به همسر در کارهای منزل، تحریک پسر به خشونت و کتک زدن همسر برای اثبات مردانگی.	کمک به تداوم فرهنگ مردسالارانه (مادر شوهر در جایگاه حافظ فرهنگ مردسالاری)	
۳	تأکید بر نقش خانه‌داری و کدبانوگری، توصیه به حجاب، انجام عبادات، خداترس و ظلم نکردن به عروس. بی‌سواد، بی‌خبر از دنیا و ساده دل و زودباور، مطیع پدرشوهر، خرافاتی.	مادر شوهر در جایگاه حافظ سنت‌ها و مذهب (نیازمند تأیید و پذیرش از سوی عروس)	
۴	مادر شوهر خسیس، حساس به مقدار جهیزیه و سیسمونی، دخالت گر در نحوه مصرف درآمد شوهر توسط عروس.	حافظ منافع اقتصادی	

ردیف	مفاهیم	مقوله‌ها	مقوله هسته‌ای
۵	انتظار دریافت هدایا و محبت برابر با عروس از پسر، توطئه‌چینی و بدگویی از عروس، توسل به سحر و جادو برای از چشم انداختن عروس، بی‌محلی کردن و طعنه زدن به عروس، فحش دادن، توهین به عروس و خانواده‌اش، چاپلوسی و قربان صدقه رفتن پسرش	حسادت، رقابت و ستیز	
۶	تصمیم‌گیری درباره نحوه هزینه درآمد زوجین، محدود کردن ارتباط عروس با خانواده‌اش، دخالت در امور شخصی زوجین.	سلطه‌طلب و مستبد بودن	
۷	دلسوزی، نصیحتگر، کمک مالی، مثل مادر بودن، عدم فرق‌گذاری بین دختران خودش و عروس، نگهداری از نوه‌ها، اجتماعی و اهل معاشرت.	حمایتگر و مهربان	
۸	خودخواهی، انتظارات بیجا از عروس، کار کشیدن از عروس، عدم کمک به عروس، مقایسه کردن پسر و عروس با بقیه.	طلبکار	
۹	طبیعی بودن، حق داشتن، خود را جای طرف گذاشتن.	همذات‌پنداری	
۱۰	استقلال مالی، شاغل بودن، سطح تحصیلات، سن ازدواج، حمایت خانواده، بیوه یا متأهل بودن	سرمایه اجتماعی	
۱۱	دخالت نکردن، عروس را به چشم دختر دیدن، به‌روز بودن، حسود نبودن، احترام به خانواده عروس.	مادر شوهر ایده‌آل	
۱۲	احترام گذاشتن، حرف‌شنوی خودخواه نبودن، عدم فرق‌گذاری بین خانواده خودش و خانواده شوهرش، قدرشناس بودن و قناعت، نجابت.	عروس ایده‌آل	

عوامل علی

عوامل علی که بر رابطه مادر شوهر و عروس تأثیرگذار است و در مصاحبه‌ها به کررات ذکر شده عبارت‌اند از: تأیید و احترام، حمایتگری، مداخله و خودمحموری، سلطه‌جویی، دشمنی، توطئه، جادو و حسادت.

تأیید و احترام

از آنجایی که روابط مادر شوهر و عروس سببی است و هریک از طرفین در برهه‌ای از عمرشان (نه اینکه از بدو تولد) وارد این رابطه می‌شوند (معمولاً مادر شوهر در میان‌سالی و عروس در جوانی)، در مصاحبه‌ها این مورد زیاد به چشم می‌خورد که به‌خصوص در اولین سال‌های ازدواج برای هر دو طرف بسیار مهم است که مورد تأیید (به‌خصوص در مورد عروس) و مورد احترام (به‌خصوص در مورد مادر شوهر) طرف مقابل باشد. در واقع به نظر می‌رسد طرفین برای یکدیگر در حکم «خود آیین‌سان کولی» باشند و در صورتی که این آیین تصویر مطلوب را نشان ندهد، این رابطه دچار شکست می‌شود.

راحله ۵۵ ساله سه تا عروس دارد از عروس سومش خیلی راضی است:

«خیلی احترام می‌ذاره؛ یعنی خانوادگی اینطورند. زبان چرب و نرمی داره هر وقت چند روز مرا نمی‌بیند بغلم می‌کند می‌گوید: مادر من دلم برات یه ذره شده تو چی، خیلی محبت می‌کند».

منیژه ۴۲ ساله: «از من خوشش نمی‌آید چون خودش دوست داشت خواهرزادشو برای پسرش بگیرد، اما من و شوهرم که چهارسال از من کوچک‌تر است با هم دوست بودیم. با آمدن من خانمی و قدرتش تو خونه کمتر شد، حالا پسرش با من بود و دیگه حرف‌شنویش از مادرش کمتر شده بود. پدرشوهرم هم که منو خیلی دوست داشت خوب عموم بود با توجه و محبت به من باعث حسادتش می‌شد، اما قبلاً همه کاره خونه خودش بود».

ساناز ۲۸ ساله: «نمیتونه ازم تعریف کنه. اصلاً بلد نیست که بگه ماشالله دختر ز رنگ و باسلیقه‌ای هست. هم شوهرشو خوب نگه می‌داره هم به خودش خوب می‌رسه، هم گاهی کار بیرون انجام می‌ده، هم دکترا قبول شده، هم عرض چند سال دوتا بچه آورده، بدون هیچ کمکی خودش سرپاست، نمیتونه ازم تعریف کنه».

سکینه ۶۴ ساله: «یک عروس دارم، فوق‌العاده دوستش دارم خیلی با ادبه. تو این بیست سال همیشه به ما احترام گذاشته و خیلی مؤمنه، خودش همیشه تمیزه آشپزیش حرف نداره».

دخالت و خودمحموری

مقوله دخالت کردن در همه مصاحبه‌های انجام‌یافته به استثناء موارد اندک شماری شنیده می‌شد. اکثریت عروسان به شدت معتقد بودند که مادرشوهرشان در زندگی شخصی آن‌ها دخالت می‌کند و همین عامل علت بسیاری از دلخوری‌ها و مشاجره‌ها هست، می‌توان گفت این ویژگی مهم‌ترین خصلت ذکرشده برای مادر شوهران در این پژوهش است و با مقوله مرکزی تحقیق (پذیرش جایگاه من) به شدت همبسته هست. به نظر می‌رسد تعریفی که مادر شوهران از حدود مرز نقش خود دارند و حیطه‌ای که حق دخالت در آن را دارند و برای خود قائلند بسیار وسیع‌تر از حدودی است که عروسان برایشان قائل‌اند. درواقع دخالت کردن مادر شوهر، به عروس این حس را منتقل می‌کند که گویی مورد تأیید مادر شوهر نیست و شاید بتوان گفت در حکم خود آیین‌سانی عمل می‌کند که تصویر مطلوبی از عروس ارائه نمی‌دهد. بتول ۶۵ ساله: «مادر شوهرم زن خوبی بود تو زندگی شخصی من دخالت نمی‌کرد، به عروس هاشم سفارش می‌کرد به دخل و خرج هم کاری نداشته باشند».

الناز ۲۴ ساله: «با من خیلی مستبد و انحصارطلبه و فوق‌العاده تو زندگی دخالت می‌کنه، از چیدن بوفه تا نحوه خرج کردن پول و لباس پوشیدن، خیلی آدم سنتی است و دائم از همه چیز ایراد می‌گیره».

رقیه ۴۴ ساله: «مادر شوهرم و من مثل دوتا دوست بودیم، تو زندگی من دخالت نمی‌کرد».

شهین ۳۵ ساله: «او نه تنها خودش انسان دیکتاتور و خودخواهی است، بلکه بچه‌هایش را هم طوری تربیت کرده که انتظار دارند همیشه دیگران باید به آن‌ها خدمت کنند، خودمحمورند و دنبال تسلط و زورگویی».

هانیه ۲۸ ساله: «به نظر من مادر شوهر موجودی حسود با توقعات و انتظارات بالاست که تو همه چیز عروس دخالت می‌کنه، من روز خواستگاری فکر می‌کردم مادر شوهرم یه

فرشته است، اما حالا فهمیدم اونم تو هرکاری اول به منافع خودش فکر می‌کنه نه بچه هاش».

حمایت‌گری

با توجه به نظریه مبادله و گفته‌های پاسخ‌گویان می‌توان گفت این رابطه همانند بسیاری از روابط در صورتی به شکل مثبت ادامه می‌یابد که طرفین احساس کنند که در این رابطه چیزی یا سودی به دست آورده‌اند. در مصاحبه‌ها، هم مادر شوهران و هم عروسان بیان می‌کردند حمایتی مادی و عاطفی که دریافت می‌کنند، چقدر برایشان مهم و رضایت‌آور است و موجب استحکام رابطه‌شان می‌شود.

طیبه ۷۰ ساله چهارتا عروس دارد از عروس اول بسیار راضی است:

«هفت سال با عروس بزرگم تو یه خونه زندگی کردیم، تو این هفت سال یه اخم هم به هم نکردیم. می‌رفتم بیرون می‌اومدم می‌دیم خونه رو مثل دسته گل تمیز کرده، برا من یه جور غذا پخته برای خواهر و برادرشوهراش که هنوز ازدواج نکرده بودن یه جور. من و شوهرم هم همه ثروتمون رو به اسم اون زدیم می‌دونیم تو پیری مراقبمون هست هواسو داریم، حتی یه بار که پسر (شوهرش) کتکش زده بود من رفتم با سیلی زدم تو گوش پسر».

فاطمه ۲۹ ساله: «مادر شوهر من سه سال پیش فوت کرد. من دوستش داشتم چون هوامو داشت وقتی از یه شهر دیگه برای ارشد قبول شدم، گفت: برو بخون نگران شوهرت نباش، خودم مراقبشم. همیشه شوهرم رو ترغیب می‌کرد که تو کارهای خونه بهم کمک کنه».

زهرا ۲۸ ساله: «زن خودخواهی و همیشه از همه طلبکاره و گله‌مند. همیشه از ما انتظار داره بهش محبت کنیم، اما خودش همیشه برای آدم کم می‌ذاره و دلسوزی حتی برای پسرشم نمی‌کنه، مدام حرفای نیش‌دار می‌زنه؛ یعنی غیرمستقیم بقیه رو به رخت می‌کشه که یعنی بچه‌ها و عروسای مردم که چه کارا براشون نمی‌کنن. به خدا حاضر نیستم به اندازه یک

قوطی کبریت چیزی بهم بده یا محبتی کنه چون این کار رو با چنان متنی انجام می‌ده که حالت گرفته میشه».

مرجان ۴۰ ساله: «من شوهر اولم معتاد بود و این مادر شوهرم بود که مراقب من بود. برام مثل یه پناهگاه بود، باهم قالی می‌بافتیم و خرج زندگیمون رو در می‌آوردیم، زن فوق العاده با سیاست و زیرکی بود. هیچ وقت چیزی را مستقیماً از آدم نمی‌خواست یا عیب‌های آدم را مستقیم گوشزد نمی‌کرد، وقتی هم که دخترهایش شوهر کردن و منو و اون با هم تو خونه تنها شدیم منم دیگه مثل دخترش شدم، اما دخترش همیشه به این رابطه حسودی می‌کردند و سعی می‌کردند اونو علیه من تحریک کنند».

دشمنی، توطئه و حسادت

هریک از طرفین در مصاحبه‌ها بیان می‌داشتند که طرف مقابل انگار دوست دارد جای او را بگیرد در اینجا وجود یک منبع عاطفی به نام شوهر و همسر به عنوان منبع کشمکشی برای طرفین محسوب می‌شود و هر یک آگاهانه یا ناخودآگاه، در تلاش است تا سهم بیشتری از این منبع داشته باشد. وقتی طرفین دارای چنین دیدگاهی هستند ناخودآگاه احساس می‌کند طرف مقابل در حال برنامه‌ریزی برای کمرنگ کردن و تحقیر اوست. طرفین دائم در حال مقایسه رفتار پسر (شوهر) با خودش و طرف مقابل (عروس یا مادر شوهر) است تا ببینند پسر (شوهر) چه جایگاهی برای او در مقابل مادر یا همسرش قائل می‌شود.

شهین ۳۵ ساله: «با گذشت زمان تازه فهمیدم با چه موجودی طرفم. درواقع مادر شوهر من یک شیطان مجسم است هرروز مشغول توطئه‌چینی علیه زندگی مشترکم است، هرروز از طریق تماس یا تلگرام، همسرم را علیه من تحریک می‌کند، دوست دارم زودتر بمیرد تا من و همسرم یک آب خوش از گلویمان پایین برود».

راحله ۵۵ ساله: «فقط خودشو می‌بینم، انگار نه انگار که خانواده پسر یک عمر برای بچه‌شان زحمت کشیده می‌خواهد فقط مال خودش باشه. پسر من قبل از اینکه باهاش ازدواج کنه هرروز به خواهرش که تو یه شهر دیگه است زنگ می‌زد، من جایی می‌رفتم سراغم رو

می گرفت هوای برادرشو داشت می گفت می خندید، اما بعد نامزدی همیشه افسرده است. ماه‌ها یادی از خواهرش نمی‌کنه، خیلی با من سرد شده. همش تو خودشه و دیگه اون آدم با محبت نیست از بس عروسم تو گوشش از ما بد می‌خونه».

منیزه ۴۲ ساله: «ویژگی‌های بد مادر شوهرم خیلی زیاده مثلاً خیلی مستبد و خسیسه و شلخته و بدتر اینکه سخن‌چین، جادوگر و فتنه است، همیشه در جیب و لباس شوهرم یا تو خونمون دعا و سحر می‌ذاره برای شوهرم چاپلوسی می‌کنه و با چرب‌زبانی پولاشو می‌گیره و خرج می‌کنه، اما با من بد زبانه وقتی می‌رم خونش اصلاً تحویل نمی‌گیره اوایلم مثل نوکر از من کار می‌کشید».

عطیه ۲۳ ساله: «مادر شوهر من تنها زمانی با من کنار میاد و خوب میشه که تمام اختیار زندگیم رو بدم دستش و خودمم صبح تا شب مثل برده‌ها اسیر دستش باشم. مادرشوهر موجودی است که چشم دیدن عروس را ندارد و فکر می‌کند اگر عروس نباشد هرچی که هست اعم از لباس، طلا، پول، مال اون میشه به خاطر همینکه که هی از عروس ایراد می‌گیره».

مادر شوهر در جایگاه حافظ سنت‌ها و مذهب

در مصاحبه‌ها به‌وفور دیده می‌شد که مادر شوهران نظر مساعدتر و تأییدگرانه‌تری نسبت به عروسانی داشتند که به ارزش‌های سنتی چون نجابت و قناعت، دین‌داری، کلیشه‌های زن سنتی چون کدبانوگری و خانه‌داری و زنانگی وفادار بودند. به نظر می‌رسد وقتی عروسان به فرهنگ سنتی احترام می‌گذارند برای مادر شوهران در حکم احترام به خودشان است. آن‌ها سنت را بخشی از خودشان می‌بینند و احترام عروس به سنت را انگار تأیید و پذیرش خودشان از سوی عروس می‌دانند.

رنا ۲۸ ساله: «مادر شوهر من چون خیلی مؤمنه تو هیچ‌چیز زندگیم دخالت نمی‌کنه، اذیت‌مم نمی‌کنه هیچ‌وقت پسرشو علیه من تحریک نمی‌کنه».

سکینه ۶۴ ساله: «عروسای امروز هم خیلی ولخرجند، هم خیلی زودرنج، اون موقع طلاق خیلی بد بود می‌گفتن دختر با چادر سفید میره خونه شوهر با کفن سفید ... اما حالا این طوری نیست»

در اکثر موارد، عروسانی که مادر شوهرشان را انسانی مؤمن معرفی می‌کردند، احساس رضایت بهتری از وی داشتند.

شخصیت همذات‌پندار

مصاحبه‌شوندگانی که در توصیف رفتار طرف مقابلشان از کلمات و عبارات: «طبیعی است»، «حق دارد» «من هم جای او بودم همین کار را می‌کردم» و... استفاده می‌کردند، رابطه بهتری با مادر شوهر یا عروسشان داشتند چون توانایی همذات‌پنداری داشتند و نکته مهم دیگر این بود که با گذشت چند سال از ازدواج این ویژگی بیشتر به چشم می‌خورد، همچنین مادرشوهرانی هم بودند که بیان کردند، حال که به گذشته و رفتارهای مادر شوهر خودشان فکر می‌کنند احساس می‌کنند آن موقع بد قضاوت کرده‌اند.

توران ۴۵ ساله: «مادر شوهرم فوق‌العاده خسیسه، چون زندگی سختی داشته پدرشوهر مرحومم خرجی نمی‌داده و مجبور بود خودش با چادردوزی و خیاطی پول دربیاره. پدرشوهرم همیشه کتکش می‌زده و الان نمی‌تونه محبت پسرشو به من تحمل کنه. از ویژگی‌های دیگه اون اینکه خیلی بدید ندیده و خیلی حسود و به همه چیز گیر میده همیشه غر میزنه و ایراد می‌گیره و کلاً دائم حرف می‌زنه و فک کنم به خاطر زندگی سختی که گذرانده، کلاً اعصابش خرابه».

سکینه ۶۴ ساله: «مادر شوهرم فکر می‌کرد پسرش فقط مال خودش که الان به نظرم طبیعی می‌آید و اینکه خیلی کم بودن جهازم را سرم می‌کوبید، اما الان بهش حق میدم چون خودش به سختی و تنگ‌دستی زندگی کرده بود».

منیژه ۴۲ ساله، روابطش با مادر شوهرش بسیار پرتنش بوده است و اکنون قطع رابطه کرده است، او در پاسخ به این سؤال که آیا تا حال خودش را جای مادر شوهرش گذاشته

گفت: «تا حالا بهش فکر نکردم خودم رو بجای اون نداشتم، اصلاً نمی‌تونم خودم رو جای اون بذارم ببینم ممکنه چی پشت سرم می‌گه یا چه عیبی تو من می‌بینه، بهش فکر نکردم که اگر من تو شرایط اون بودم چطور رفتار می‌کردم».

قدرت

رابطه مادر شوهر و عروس همانند هر رابطه‌ای، متکی بر قدرت و حمایتی است که طرفین رابطه از آن برخوردارند. به گفته جامعه‌شناسان، قدرت، ذات هر رابطه‌ای است. عوامل بسیاری بر قدرت طرفین تأثیر دارد. مصاحبه‌ها نشان داد عوامل مادی (سرمایه‌گذاری روی تحصیلات دختران، دادن جهاز خوب) و معنوی (عدم اجبار دختر به ازدواج در سن پایین، طرفداری و حمایت از دختر در هنگام دعوا و تنش وی با همسرش، ...) موجب تغییر در موقعیت عروس‌ها و رابطه‌شان با خانواده همسر به‌خصوص مادرشوهر گردیده است. اکثریت مادر شوهران معتقدند و حس می‌کنند قدرت عروس‌های امروزی بیشتر شده است و عواملی چون شاغل شدن زنان، کاهش تعداد فرزندان در خانواده و به تبع آن اهمیت یافتن فرزند و فرزندسالاری و در نتیجه حمایت مادی بیشتر از دختر خانواده، بر این افزایش قدرت تأثیر گذاشته است.

حمیده ۶۷ ساله: «عروس‌های امروز با قدیم خیلی تفاوت دارن، قدیم از شوهراشون می‌ترسیدند از نظر مادی وابسته نیستند. پدر و مادر پشتیبانشون هستند چون جهاز خوب هم میارند زبونشون هم درازتره، اگه حقوق هم داشته باشند که دیگه هیچ».

حوری ۶۵ ساله: «عروس و مادر شوهر با هم در گذشته مهربان‌تر بودند. من خودم اگر یک روز مادر شوهرم را نمی‌دیدم دل‌تنگش می‌شدم، عیب عروس‌های امروز این است که چون در سن بالاتری ازدواج می‌کنند حرف‌شنوی کمتری دارند. از هیچ‌چیز پروا ندارند، خیلی به مادیات اهمیت می‌دهند ریال احترام نمی‌گذارند و توقعات اقتصادیشان خیلی بالاست».

در مورد مادرشوهران این ترازوی قدرت هنگامی سنگین تر است که مادر شوهر دارای استقلال مالی از پسر و عروسش باشد و یا نفوذ وی روی پسرش زیاد باشد یا مورد حمایت سایر اعضای خانواده در مقابل عروس باشد.

بتول ۶۵ ساله: «مادر شوهرم باهمه عروساش خوب بود، فقط اوایل عروس اولش را اذیت کرده بود، شاید دلیلش آن بود که آن زمان شوهرش هنوز مرحوم نشده بود و مادر شوهرم به شوهرش مغرور بود».

فرهنگ مردسالاری

همان طور که در پیشینه نظری هم گفته شد، در نظریات فمینیستی عشق مادرانه در نظام پدرسالاری، به یک رابطه مالکانه بیمارگونه بدل می شود. مادران، قربانیان دیرین پدرخواندگی در کالبد پسرانشان تغییر جنسیت می دهند و نظام پیشین را خشن تر از قبل بازمی آفرینند. مادر با فرافکنی آرزوها و عقده ها بر فرزند ذکور، او را «آلت» خود می کند تا با التذاذ سادیسمی از این هویت مردانه، خود را ارضا نماید.

راحله ۵۵ ساله: «خواهر عروسم، عروس فامیلمون بود، خیلی مظلوم و ساکت بود، شوهرش پیش همه کتکش می زد، صداش در نمی اومد. خیلی دختر سازگاری بود ما فکر کردیم حتماً خواهرشم این قدر خوبه، به خاطر همین واسه پسر گرفتمش، اما حالا می بینیم اصلاً این یه چیز دیگه است از هیچ کسی حساب نمی بره، پسر من انگار زن نگرفته، بلکه شوهر کرده، اختیارشو داده دست زنش».

منیژه ۴۲ ساله: «مادر شوهر من خودش پسر نداشت و شوهر من پسر ناتنیش است، اما با این حال خیلی برای شوهرم چابلوسی می کنه و شوهرم خیلی تحت نفوذشه، چند بار اونقدر تو گوش شوهرم خونده که شوهرم کتکم زده... شوهرم برایش پول خرج می کنه و از من مخفی می کنه».

سحر ۲۸ ساله: «مادر شوهر من دوتا پسر ناتنی و یک دختر ناتنی هم دارد، با اینکه من عروس خودش هستم، ولی پسرهای ناتنی اش را بیشتر از من تحویل می گیرد و کلاً پسر

دوست دارد، ولی دختر نه، دختر ناتنی اش را زیاد دوست ندارد، اما باز به شوهر او بیشتر اهمیت می دهد».

عطیه ۲۳ ساله: «مادر شوهر من وقتی می بینم شوهرم تو کارای خونه به من کمک می کنه ناراحت میشه، البته در مورد دختر و داماداش این طوری نیست، هروقت هم اختلافی پیش میاد غیرت مردم رو تحریک می کنه که تو چه جور مردی هستی که اختیار زنتو نداری، مردی گفتن، زنی گفتن. تو زن گرفتی یا زن شدی، شوهرم با اینکه اصلاً آدم زورگو و مستبدی نیست، یه بار برای اینکه مردی شو به اونا ثابت کنه پیش اونا سرم داد زد و باهم تند حرف زد و من رو خرد کرد».

حوری ۶۵ ساله دو تا عروس دارد: «از هر دو راضی هستم هر دو خودشان حقوق دارند، اما خرج و حقوقشان را از شوهرانشان جدا نکرده اند و از عروس دوم بیشتر راضی ام، چون عروس کوچک تر حرف شنوی بیشتری از شوهرش دارد».

نقش شوهر (پسر)

الناز ۲۴ ساله: «نقش همسر من تو رابطه ام با مادر شوهرم خیلی منفیه، چون همیشه طرف مادرش را می گیره و با این کار مرا نسبت به مادرش بدبین تر می کنه و بیشتر دلگیر میشم اصلاً محکم و قاطع نیست».

اکرم ۲۷ ساله: «در اینکه مادر شوهر و عروس با هم خوب باشند، نقش مرد خیلی مهمه، مرد نباید دهن بین باشه و باید شخصیت محکمی داشته باشه با اینکه من و مادر شوهرم با هم خیلی متفاوت بودیم، اما این همسر بود که همیشه با سیاستش فضا رو آروم نگه می داشت».

منیژه ۴۲ ساله: «اگر شوهر من فقط چند بار جلوی رفتار زشت مادر شوهرم می ایستاد و از من دفاع می کرد، مادرش جرئت نمی کرد اونقدر من رو اذیت کنه. میدونی اگه شوهرم نمی گذاشت مادرش پشت سر من غیبت رو پیشش بکنه و نمی گذاشت من غیبت مادرش رو پیشش بکنم، رابطه ما الان بهتر بود».

استراتژی و تعامل‌های راهبردی

تعامل‌های راهبردی کنش‌های با منظور و عمدی‌اند که برای حل یک مسئله صورت می‌گیرند. عمل/تعامل‌ها، در اثر تعریف و معنایی که افراد به موقعیت‌ها می‌دهند تحول می‌یابند (اشتروس و کرین، ۱۳۹۰، صص. ۱۵۵-۱۵۶).

مصاحبه‌ها نشان داد که در این رابطه تنوع استراتژی‌ها و راهبردها وجود دارد که در حالت کلی این راهبردها را می‌توان به چهار نوع اشاره کرد:

۱- راهبردهای منفعلانه: سکوت کردن، قهر کردن بدون مشاجره، عذرخواهی و نادیده گرفتن به اجبار همسر یا پسر، چشم‌پوشی از سوی مادر شوهر برای حفظ رابطه با عروس و پسرش، علاقه به حفظ رابطه حتی با وجود ناراحتی به خاطر دل‌بستگی به نوه‌ها و

۲- واکنش غیرمستقیم: غیبت کردن از طرف مقابل پیش همسر یا پسر یا پدر شوهر برای تحریک شخص سوم برای اقدام متقابل و

۳- واکنش مستقیم: مقابله به مثل، رک‌گویی، حاضر جوابی و مشاجره و دعوا.

۴- در مصاحبه‌ها از راهبرد گفتگو برای حل مسئله کمتر سخن به میان می‌آمد، حتی در مواردی که گفتگو صورت می‌گرفت بیان شده است که گفتگو سریعاً حالت مشاجره به خود گرفته است.

شهرین ۳۵ ساله: «اوایل و در زمان عقد من در برابر رفتارهای بد مادر شوهرم سکوت می‌کردم می‌ذاشتم به حساب علاقه زیادی که به پسرش داشت و اینکه فکر می‌کنه پسرش داره ازش دور میشه، بعد دیدم من هرچی احترام می‌ذارم این رفتارهاش باز همونه، دیگه سعی کردم در محبت کردن اسراف نکنم، کم کم مشاجره‌هامون زیاد شد و الان چهار ماهه قطع رابطه کردیم که اگه به اختیار من باشه، هیچ‌وقت آشتی نمی‌کنم».

شیدا ۳۰ ساله: «وقتی از مادر شوهرم ناراحت می‌شم به خودش چیزی نمی‌گم، بلکه تلفافیش رو سر پسرش در میارم».

پروین ۴۲ ساله: «من آدم رکی هستم، هرکس ناراحتم کند یا بخواهد طعنه بزند همانجا جوابش را می‌دهم و موضوع را حل می‌کنم. این موضوع باعث شده مادر شوهرم نتواند زیاد در امور من دخالت کند یا ناراحتم کند».

مهدیه ۴۷ ساله: «حالا دیگه فهمیدم چطور با عروسم حرف بزنم که دیگه طغیان نکنه و جواب سربالا نده، وقتی می‌خوام ایرادی رو بهش گوشزد کنم یا نصیحتی بکنم یا چیزی بخوام خیلی با ملایمت و با حالت التماس مانند می‌گم، مثلاً اکثر می‌رفت چند روز خونه مادرش و پسرش رو خونه تنها می‌گذاشت با ملایمت بهش گفتم دخترم این کار را نکن مراقبت زندگی‌ات باش زمونه خراب شده، گفتم: «آنا^۱ اون همچین مردی نیست». گفتم: عزیزم منم می‌گفتم پسرش مردی نیست که بی‌اجازه من ازدواج کنه، اما کرد».

پیامد

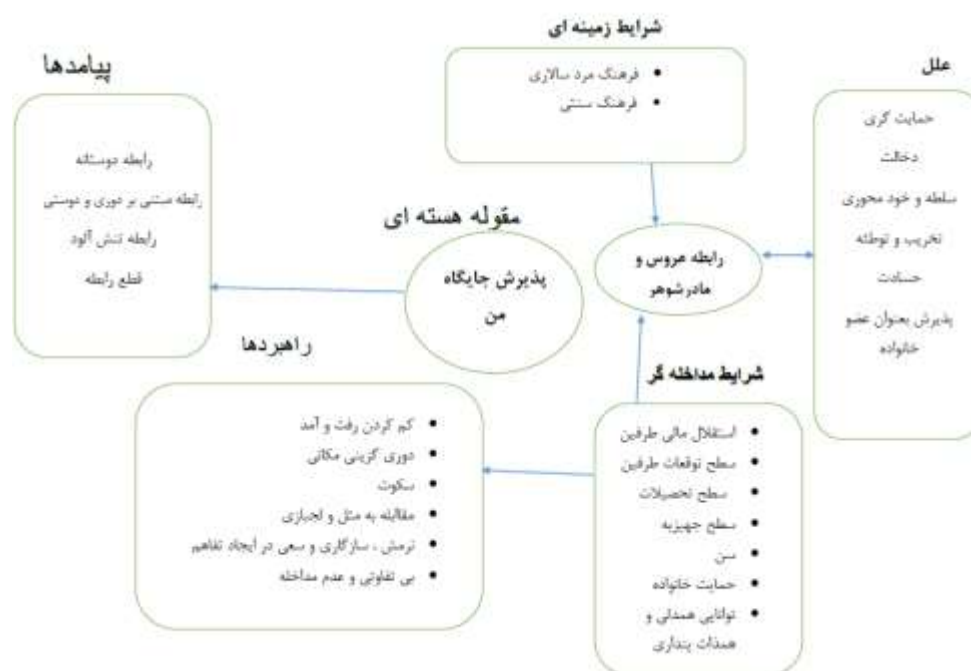
به وجود آمدن حس تنفر، افسردگی و بیماری‌های روانی، آرزو و دعا برای مرگ مادر شوهر، طلاق دادن همسر به تشویق مادر، قطع رابطه، دوری و دوستی ازجمله پیامدهای روابط منفی بین مادر شوهر و عروس است. در مورد روابط مثبت، به وجود آمدن حس مادر دختری، احساس صمیمیت و دوستی و همیاری در مصاحبه‌ها اشاره شد.

عطیه ۲۳ ساله: «اونقدر تو این چند ماه کشیدم از دست مادر شوهرم که حساب نداره، الهی لال از دنیا بره. خدا لال از این دنیا ببرشون که با نیش زبون آدم رو فلج نکنن. دوست دارم مادر شوهرم رو بکشم از دستش خلاص بشم».

معصومه: «فقط دلم می‌خواد حرصش بدم، تازگیا اصلاً باهاش زیاد حرف نمی‌زنم فقط یه سلام ساده. من رعایت می‌کردم، ولی خودش باعث شده، لال شه ایشالله. سر قبرش من به خدا می‌خندم».

۱. کلمه ترکی به معنای مادر

مهديه ۴۷ ساله: «من و عروسم در شرایط بدی باهم آشنا شدیم، باوجود مخالفت من با پسرم از شهر خودش فرار کرد و به خانه من آمد، روزهای بدی بود، دائماً با هم دعوا می کردیم، از هم خوشمان نمی آمد افسرده شده بودم. با اینکه وضع مالی مان خوب نبود مجبور بودم هم بهش وسایل زندگی بدهم به جز رخت تنش چیزی نداشت و هم مجبور شدم برایش خونه رهن کنم، حالا بعد از گذشت شش سال خودش میگه: «آنا وقتی حمایت و کمک های تو رو با بقیه مقایسه می کنم، می فهمم شما خیلی بهتری». احساس می کنم مثل دختر نداشته ام است، وقتی مهمان دارم کمکم می کند، وقتی در آرایشگاه سرم شلوغه کارهای خونم رو می کنه».



شکل ۱. مدل پارادایمی روابط مادر شوهر و عروس

۵. نتیجه گیری

این پژوهش با استفاده از رهیافتی کیفی و روش نظریه مبنايي، به بررسی و تحلیل نوع روابط بین مادر شوهران و عروسان پرداخته است. مقوله یا هسته مرکزی این پژوهش «پذیرش جایگاه من» بود. این پدیده اشاره به موقعیتی دارد که در آن عضو جدیدی (عروس) به خانواده وارد می شود که نقش جدیدی به نام عروس برای او تعریف شده است. در مقابل، این زن جوان و تازه وارد، زنی میان سالی قرار دارد که یکی از دو پایه، اساس و بنیان تشکیل خانواده اولیه بوده است؛ یعنی نقش مادر شوهر. هر دو نقش با مسئله ابهام نقش همواره روبه رو بوده است. مخصوصاً در ایران در حال گذار امروز که هر کدام از طرفین، یعنی عروس و مادر شوهر تعریف متفاوتی از جایگاهشان و به تبع آن حقوق و وظایف و انتظارات نقشی از آن دارند. مادر شوهری که پیش از این خود عروس یک فرهنگ مردسالار بوده که برای او به عنوان یک زن، جز نقش های همسر و مادری و خانه داری نقش دیگری قائل نبوده و تمام نقش ها و کارکرد او معطوف به حوزه خانواده بوده است. او در جوانی تحت تسلط و مطیع مادر شوهرش بوده است که برای او سلطان بانویی (الگوی مرجع) به شمار می آمده است که آرزو داشت روزی در نقش و جایگاه او قرار گیرد. او به همان ارزش ها و سنت های معتقد و پایبند بود که مادر شوهرش معتقد بود. با تولد فرزند پسر وی این آرزو را تحقق یافته، می پنداشته، اما در عمل چنین اتفاقی نمی افتد. حال گذر زمان و مدرنیته همه چیز و حتی تعریف زن بودن، عروس و مادر شوهر بودن را نیز تغییر داده است. آنچه او از آغاز حضور عروسش حس می کند، این است که این عضو تازه وارد زن چندان مطیعی نیست. نه تنها از او اطاعت نمی کند، بلکه از همسرش نیز حساب نمی برد. مادر شوهران به کرات در مصاحبه ها از عروسان شکایت می کردند که آن ها به ما احترام نمی گذارند، به ما اهمیت نمی دهند، سپاسگزار زحمتهایی که برای شوهرانشان کشیده ایم نیستند، سنت ها و آداب و رسوم و ارزش های ما را قبول ندارند و... عروسان نیز به دفعات از

این موارد ناراضی بودند که مادر شوهرانشان حدود مرز جایگاهشان را نمی دانند، به شدت در زندگی آنها دخالت می کنند و مادر شوهرانشان موجودات حسودی هستند که به عروس به چشم موجودی نگاه می کنند که جای آنها را در قلب و زندگی پسرشان گرفته است، مادر شوهران و عروسان اکثراً هردو بیان می کردند که طرف مقابل به جای حس مادری یا دختری و به تبع آن حمایتگری، پیوسته در تلاش است تا او را از چشم بی اندازد و خود جای او را بگیرد. همه این موارد را می توان در این مفهوم، یعنی «پذیرش و تأیید من و جایگاه من» خلاصه کرد، چراکه مقولاتی چون احترام گذاشتن، قدردان بودن، حمایت کردن، به حقوق و انتظاراتی مربوط است که طرفین از نقش و جایگاه مقابل توقع دارند و مقولاتی مانند دخالت نکردن یا همنوایی با عقاید طرف به معنای پذیرش و تأیید شخصیت طرف و جایگاه وی هست.

مصاحبه ها گویای این مسئله بود که عواملی مانند تغییرات فرهنگی و زیر سؤال رفتن فرهنگ مردسالارانه (مادر شوهر مستبد و مداخله گر) و تغییر ارزش های سنتی (مادر شوهر سنتی، بی سواد، بی کلاس) کاهش بعد خانواده و به تبع آن فرزند سالاری و حمایت بیشتر خانواده از دختر (عروس پرتوقع و زودرنج) و بالا رفتن سن ازدواج و سطح تحصیلات دختران، اشتغال و استقلال اقتصادی آنها (عروس خودسر و نافرمان) و ... همگی بر این ابهام نقش و تغییر تعریف جایگاه، تأثیرگذار بوده اند.

راهبردها و عکس العمل هایی که هر کدام از طرفین در این رابطه در مقابله با مسائلشان بکار می بستند با توجه به شخصیت طرفین و مقدار سرمایه های اجتماعی که در اختیار داشتند از راهبردهای منفعلانه همانند سکوت کردن، قهر کردن بدون مشاجره، عذرخواهی و نادیده گرفتن به اجبار، چشم پوشی از سوی مادر شوهر برای حفظ رابطه تا واکنش غیرمستقیم، مانند غیبت کردن از طرف برای تحریک شخص سوم برای اقدام متقابل، واکنش مستقیم مانند گفتگو برای حل مسئله، مقابله به مثل، رک گویی، حاضرجوابی و مشاجره و دعوا متفاوت بود و بر اساس راهبردهای طرفین پیامدهای متنوعی، مانند پیامدهای مثبتی چون به وجود

آمدن رابطه مادر دختری و حس حمایتگری، همیاری و لذت از رابطه، حس صمیمیت و دوستی اشاره کرد و در مورد پیامدهای منفی از افسردگی و بیماری‌های روانی، کینه‌توزی و حس دشمنی، طلاق دادن همسر به تشویق مادر، قطع رابطه، دوری و دوستی و آرزوی مرگ و کیفر برای طرف مقابل را می‌توان نام برد.

کتاب‌نامه

۱. اشتراوس، ا.، کرین، ج. (۱۳۹۳). مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه ابراهیم افشار. تهران: نی.
۲. بی، ا. (۱۳۸۱). روش تحقیق در علوم اجتماعی. ترجمه رضا فاضل. تهران: سمت.
۳. چراغی، م.، مظاهری، م.ع.، موتابی، ف.، پناهی، ل.، صادقی، م. (۱۳۹۳). مقایسه رابطه با خانواده همسر در دو گروه افراد راضی و ناراضی از ارتباط مذکور. فصل‌نامه خانواده‌پژوهی، ۱۰(۴۰)، ۴۷۴-۴۵۱.
۴. سفیری، خ.، ذاکری هامانه، ر. (۱۳۹۳). برساخت مفهوم اعتماد به همسر در فضای مجازی (مورد مطالعه: زنان ساکن شهر یزد). فصل‌نامه علمی-پژوهشی زن و جامعه، ۵(۱۸)، ۳۰-۱.
5. Adhikari, H. (2015). Limerence Causing Conflict in Relationship Between Mother-in-Law and Daughter-in-Law: A Study on Unhappiness in Family Relations and Broken Family. *Multidisciplinary Journal of Gender Studies*, 4(2), 739-757.
6. Block, F. and Rao, V. (2002). Terror as a bargaining instrument: a case study of dowry violence in rural India. *The American Economic Review*, 92(4), 1029-1043.
7. Bumiller, K. (1990). Fallen angels: The representation of violence against women in legal culture. *International Journal of the Sociology of Law*, 18(2), 125-142.
8. Chen, H. (2006) Effects of harmonious relationship between mother and daughter-in-law, China. *Journal of Home Economics*, 39/40, 149-164.
9. Duvall, E. (1954). *In-laws: Pro and con*. New York, NY: Associated Press.
10. Kumari, R. (1989). Brides are not for burning: dowry victims in India. Delhi: Radiant Publishers. Lok Sabha Debates (1983) Volume 42, no. 3: 367 -550

11. Kung, H. (1999). Intergenerational Interaction between mothers-and Daughters-in-law: A Qualitative Study. *Research in Applied Psychology*, 4, 57-96.
12. Menski, W. (Ed.) (1998) South Asians and the dowry problem. London: Trentham Books.
13. Mill, J. S. (1869). *The subjection of women* (Vol. 1). Transaction Publishers.
14. Nagpal, A. (2000) Cultural continuity and change in Kakar's works: some reflections *International Journal of Group Tensions* 29(3-4): 285-321.
15. Rew, M. Gangoli, G. & Gill, A. K. (2013). Violence between female in-laws in India. *Journal of International Women's Studies*, 14(1), 147.
16. Sarvan, C. P. (1988). Feminism and African fiction: the novels of Mariama Ba. *MFS Modern Fiction Studies*, 34(3), 453-464
17. Sun, L. C. & Lin, Y. F. (2015). Homogenous Mothers-in-law, Different Daughters-in-law: In-law Relationship Comparison between Vietnamese and Taiwanese Daughters-in-law. *Asian Social Science*, 11(4), 252.
18. Vera-Sanso, P. (1999). Dominant daughters-in-law and submissive mothers-in-law? Cooperation and conflict in South India. *Journal of the Royal Anthropological Institute*, 577-593.
19. Wang, D. I. N. G. & Jin'an, H. (2008). A Study of the Verbal Conflict between Mother and Daughter-in-law in Desperate Housewives/ETUDE DU CONFLIT VERBAL ENTRE LA MÈRE ET LA BELLE-FILLE DANS LES MAÎTRESSES DE MAISON DÉSESPÉRÉES. *Cross-Cultural Communication*, 4(1), 1.
20. Willams, L. Mehta, K. & Lin, H. (1999). Intergenerational influence in Singapore and Taiwan: The role of the elderly in family decisions. *Journal of Cross-Cultural Gerontology*, 14, 291-322

شناسایی عوامل مؤثر بر تشخیص فرصت‌ها برای خلق ارزش اجتماعی در ایران: نظریه پردازی داده‌بنیاد با رویکرد ظاهرشونده (گلیزری)

هما کلالیان مقدم (دانشجوی دکتری کارآفرینی، واحد علی‌آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی، علی‌آباد کتول، ایران)

homakalalian@gmail.com

یعقوب مهارتی (استادیار کارآفرینی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

maharati@um.ac.ir

مجید اشرفی (استادیار، گروه حسابداری، واحد علی‌آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی، علی‌آباد کتول، ایران)

ashrafi@aliabadiau.ac.ir

علیرضا خوراکیان (استادیار مدیریت نوآوری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

a.khorakian@um.ac.ir

چکیده

کارآفرینی اجتماعی به عنوان یک موضوع جدید در عرصه اجتماعی ظهور نموده که با ایجاد ارزش اجتماعی می‌تواند پاسخی به نیازها و چالش‌های جوامع در شرایط کنونی باشد. با این حال، نظریه کارآفرینی اجتماعی هنوز در مرحله مفهوم‌سازی است و همچون کارآفرینی اقتصادی، مفهوم شناخت فرصت در قلب آن قرار دارد. هدف اصلی این پژوهش، شناسایی عوامل مؤثر بر تشخیص فرصت‌های اجتماعی برای خلق ارزش اجتماعی در ایران است. این پژوهش در چارچوب رویکرد کیفی انجام شده و راهبرد آن نظریه پردازی داده‌بنیاد با رویکرد ظاهرشونده (گلیزری) است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته بوده و به منظور گردآوری اطلاعات، با به‌کارگیری روش نمونه‌گیری هدفمند با ۱۹ نفر از خبرگان کارآفرینی اجتماعی و مؤسسان شرکت‌های اجتماعی، مصاحبه انجام شد. در راستای تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش، از بسته نرم‌افزاری MAXQDA نسخه ۱۰ استفاده شده است. جهت بررسی استحکام پژوهش نیز از چهار معیار قابلیت اعتبار، انتقال‌پذیری، قابلیت اطمینان و تأییدپذیری استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو مرحله کدگذاری حقیقی و کدگذاری نظری انجام گرفت. نتایج این

پژوهش نشان‌دهنده استخراج بالغ بر ۲۶۳ کد یا مفهوم اولیه و نیز احصاء ۱۱ مفهوم از مصاحبه‌ها است که در قالب دو مقوله اصلی؛ یعنی «عوامل انگیزشی شامل: انگیزه‌های اجتماعی و فرااجتماعی» و «عوامل زمینه‌ای یا محیطی مشتمل بر پیشینه تحصیلی و تجربه پیشین، قابلیت‌های کارآفرینانه، ویژگی‌های شخصیتی، عوامل خانوادگی، الگوهای نقش، نظام تربیتی، دولت و خط‌مشی‌ها، عوامل فرهنگی - اجتماعی و رسانه‌ها» در شناخت فرصت‌های اجتماعی برای «فرآیند خلق ارزش اجتماعی» ایران تأثیر دارند. پژوهش حاضر می‌تواند بخشی از خلأهای شناختی کارآفرینی اجتماعی در ایران را مرتفع نماید.

کلیدواژه‌ها: فرصت اجتماعی، فرآیند خلق ارزش اجتماعی، کارآفرین اجتماعی، نظریه داده‌بنیاد، رویکرد ظاهرشونده (گلیزری).

۱. مقدمه

کارآفرینی اجتماعی پدیده معاصر توسعه اقتصادی و اجتماعی یک کشور است. این امر به ایجاد راه حل‌هایی برای مشکلات اجتماعی از طریق ایجاد ایده‌های نوآورانه، افزایش ارزش اجتماعی و پیگیری مداوم فرصت‌های جدید برای منافع جامعه به جای ایجاد ثروت شخصی اشاره دارد. کارآفرینی اجتماعی شامل شناخت، ارزیابی و بهره‌برداری از فرصت‌ها (آستین، استیونسون و وی اسکیلرن^۱، ۲۰۰۶) و شبیه به کارآفرینی معمولی است، اما در عرصه اجتماعی عمل می‌کند (پردو و مک‌لین^۲، ۲۰۰۶، ص. ۵۹). مفهوم شناخت فرصت، در قلب کارآفرینی اجتماعی یا تجاری است (مایر و مارتی^۳، ۲۰۰۶؛ آستین و همکاران، ۲۰۰۶) و محققان همچنان در هنگام بررسی پدیده کارآفرینی به شناخت فرصت‌ها به‌عنوان محور اصلی توجه دارند (اکهارت و شین^۴، ۲۰۰۳؛ شین و ونکاتارامن^۵، ۲۰۰۰؛ سینگ^۶، ۲۰۰۱) و تا

1. Austin, Stevenson & Wei Skillern
2. Peredo & McLean
3. Mair & Marti
4. Eckhardt & Shane
5. Shane & Venkataraman,
6. Singh

به امروز بسیاری از تحقیقات در مورد کارآفرینی اجتماعی بر تعریف و توصیف این پدیده متمرکز شده است (مایر و مارتی، ۲۰۰۶؛ هوکرتس^۱، ۲۰۰۶)؛ و به شدت در این توصیف‌ها، ایده تشخیص یا شناسایی فرصت‌ها برای حل مشکلات اجتماعی و یا ایجاد ارزش اجتماعی برجسته است (شاو و کارتر^۲، ۲۰۰۷؛ پردو و مک‌لین، ۲۰۰۶؛ مایر و مارتی، ۲۰۰۶؛ دس^۳، ۲۰۰۷؛ تامپسون^۴، ۲۰۰۲). بنابراین، کارآفرینی اجتماعی مشابه کارآفرینی تجاری در تشخیص فرصت‌ها برای ایجاد یا نوآوری؛ نقطه شروع فرآیند کارآفرینی است (آستین، استیونسون و وی اسکیلر، ۲۰۰۶). با این حال، محققان بر این باورند که فرصت‌های مربوط به کارآفرینی اجتماعی به احتمال زیاد از فرصت‌ها در بخش تجاری متمایز می‌شود و آن‌ها به بررسی نیاز دارند (رابینسون^۵، ۲۰۰۶؛ دورادو^۶، ۲۰۰۶).

متأسفانه، موضوع تشخیص فرصت خارج از قلمرو کارآفرینی تجاری، نسبتاً ناشناخته باقی مانده است (شاو و کارتر، ۲۰۰۷) و به‌ویژه در کارآفرینی اجتماعی مورد بررسی قرار نگرفته است (مایر و نوبوا^۷، ۲۰۰۶؛ مایر و مارتی، ۲۰۰۶). محققان سؤالاتی را در مورد فرصت‌های کارآفرینی اجتماعی مطرح کرده‌اند که آیا این‌ها پیدا یا ایجاد می‌شوند، اما این سؤالات بدون جواب باقی مانده است و ما هنوز در مورد عوامل تشخیص فرصت یا شناسایی فرآیندهای کارآفرینان اجتماعی بسیار کم می‌دانیم (مایر و نوبوا، ۲۰۰۶). تعداد کمی از دانش‌پژوهان این فرآیند شناسایی فرصت را در خارج از کارآفرینی تجاری بررسی کرده‌اند (شاو و کارتر، ۲۰۰۷). از آنجا که مفهوم شناسایی فرصت‌ها یک ویژگی خاص برای کارآفرینی می‌باشد، ضروری است که این موضوع در حوزه کارآفرینی اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد (مایر و مارتی، ۲۰۰۶). هدف این پژوهش برای گسترش تحقیقات موجود در

1. Hockerts
2. Shaw & Carter
3. Dees
4. Thompson
5. Robinson
6. Dorado
7. Mair & Noboa

شناسایی فرصت‌ها در ادبیات کارآفرینی اجتماعی از طریق بررسی تجربی این پدیده و شناسایی عواملی که موجب تشخیص فرصت‌های کارآفرینی اجتماعی در ایران می‌شود؛ می‌باشد. در این راستا، با استفاده از راهبرد نظریه‌پردازی داده‌بنیاد با رویکرد ظاهرشونده (گلگیری) به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی تحقیق هستیم که "عوامل مؤثر بر شناسایی فرصت‌های اجتماعی برای خلق ارزش اجتماعی در ایران چیست؟".

۲. مبانی نظری و ادبیات تحقیق

"کارآفرینان اجتماعی"، یکی از گونه‌های جنس کارآفرین هستند (دس، ۲۰۰۱، ص. ۲). به گفته مایر (۲۰۱۰)، کارآفرینی اجتماعی به فرآیند رفع نیازهای اساسی موجود محلی اطلاق می‌شود که توسط سازمان‌های سستی برآورده نمی‌شوند. این فرآیند معمولاً شامل ارائه کالاها و خدمات یا ایجاد مؤسسات و یا اصلاح ناقص آن است (دس، ۲۰۰۱، ص. ۳). هدف اصلی این است که آن دسته از ترتیبات اجتماعی و اقتصادی را تغییر دهیم که وضعیت ناتوانی در تأمین نیازهای اساسی را برآورده نمایند، اما برای این منظور ابتدا باید نیازها به‌عنوان فرصت‌های اجتماعی شناسایی شوند که در این قسمت به مفهوم آن در ادبیات کارآفرینی اجتماعی می‌پردازیم.

۲.۱. فرصت‌های کارآفرینی اجتماعی

فرصت، مجموعه‌ای مناسب از شرایط برای انجام کاری مانند ایجاد یک سرمایه‌گذاری جدید در زمینه کارآفرینی، شناسایی و بهره‌برداری از فرصت‌ها و به‌عنوان قلب کارآفرینی است (کاسونس^۱، ۱۹۸۲، ص. ۱۵۳). ماریوتی^۲ (۲۰۰۷، ص. ۱۸) به سادگی یک فرصت را به‌عنوان «ایده‌ای بر اساس آنچه مشتریان نیاز دارند یا می‌خواهند»، تعریف می‌کند. بارینگر و ایرلند^۳ (۲۰۰۸، ص. ۳۸) بیان می‌کنند که «فرصت یک مجموعه مطلوب از شرایط است که

1. Cassons

2. Mariotti

3. Barringer & Ireland

نیاز به خدمات جدید، محصول جدید یا کسب و کار را ایجاد می‌کند». این نویسندگان به شناسایی "ویژگی‌های اساسی" فرصت یعنی جذابیت، به موقع بودن، دوام و بنیان یک محصول که ارزش را برای مشتری افزایش می‌دهد، می‌پردازند (بارینگر و ایرلند، ۲۰۰۸، ص. ۳۹) که نکته مشترک این تعاریف، ایده ارزش افزوده برای مشتری است.

در مورد فرصت از دیدگاه کارآفرینی کسب و کار بحث بسیاری شده است، اما چگونه می‌توان این را برای دنیای کارآفرینی اجتماعی ترجمه کرد؟ با وجود هم‌پوشانی فرصت‌های کارآفرینی اجتماعی با فرصت‌های تجاری؛ محققانی مانند آستین و همکاران (۲۰۰۶)، دورادو (۲۰۰۶)، هوکرتس (۲۰۰۶)، میر و مارتی (۲۰۰۶) و رایینسون (۲۰۰۶) اولین کسانی بودند که آن‌ها را مقایسه کردند و دریافتند که کارآفرینی اجتماعی این ویژگی‌ها را دارد: ۱- شامل تلاش برای ایجاد ارزش اجتماعی بیش از سود است. ۲- اغلب در کارآفرینان جمعی به جای کارآفرینان فردی اتفاق می‌افتد. ۳- به عنوان یک شکل ترکیبی بین سرمایه‌گذاری غیرانتفاعی و انتفاعی می‌تواند در شناخت و بهره‌برداری از فرصت به دلیل زمینه خاص (قوانین، مقررات، اشکال حقوقی، مؤسسات) که در آن سرمایه‌گذاری انجام می‌شود، محدود شود. به این ترتیب، شناخت فرصت در میان کارآفرینان اجتماعی همچنان یک حوزه تحقیقی دست‌کم گرفته شده است.

کارآفرینان اجتماعی نیز مانند کارآفرینان کسب و کار باید نیازها و خواسته‌های "مشتریان" خود را شناسایی کنند، تلاش‌های آن‌ها در جهت منافع ذی‌نفعانشان است. کلیتون کریستنسن، استاد بازاریابی هاروارد، این را به عنوان "شغل" توصیف می‌کند که مشتری نیاز دارد و باید برای آن‌ها انجام شود احتمالاً این یک کاری است که مشتری نمی‌تواند یا مایل به انجام آن برای خود نیست. در کارآفرینی اجتماعی، احتمالاً اولی است. بنابراین، سؤال برای کارآفرین اجتماعی این است: «چگونه می‌توانم این کار را برای این هدف ذینفع؛ به گونه‌ای منحصر به فرد انجام دهم که زندگی او را بهبود بخشد؟» با این حال فرصت‌های اجتماعی،

مانند فرصت‌های کسب و کار، یک "پنجره فرصت"^۱ دارند. این دوره زمانی است که کارآفرین اجتماعی می‌تواند حداکثر منافع را قبل از تغییر شرایط یا کاهش ارزش خدمات برای مشتری خود فراهم کند. یک فرصت ممکن است با یک رویداد، یک تغییر در رژیم سیاسی و سیاست همراه، یک تغییر جمعیتی یا یک روند در حال ظهور باز شود. پنجره‌های فرصت‌های اجتماعی ممکن است بسته شود زمانی که نیازهای ایجاد شده برآورده می‌شود و نیازهای جدیدی ظاهر می‌گردد و یا زمانی که روند مشخصی به پایان می‌رسد یا تغییر می‌کند، یا دیدگاه خاص دیگر دارای ارزش خوبی نیست (کریستنسن و راینور^۲، ۲۰۱۳، ص. ۱۳۲). به عنوان مثال، زلزله در سرپل ذهاب کشورمان در آبان ماه ۱۳۹۶ یک رویداد واحد بود که فرصتی را برای کارآفرینان اجتماعی ایجاد کرد که به دنبال کمک به قربانیان این فاجعه بودند.

زهره، گیدلاویچ، نایوبوم و شولمن^۳ (۲۰۰۹، ص. ۵۱۹) یک نوع‌شناسی از کارآفرینان اجتماعی بر اساس کار "هایک"، کرزنر^۴ و شومپتر^۵ ارائه نمودند. نویسندگان معتقدند به طور کلی کارآفرینان اجتماعی با بهره‌برداری از فرصت‌ها و ایجاد فرصت‌های جدید و یا مدیریت سرمایه‌گذاری‌های موجود با راه‌های نوین، ثروت اجتماعی را افزایش می‌دهند. با این حال، نویسندگان بیشتر ارزیابی می‌کنند که کارآفرینان اجتماعی چگونه در انجام این کار متفاوتند؛ آن‌ها با توجه به چگونگی کشف فرصت‌های اجتماعی، چگونگی تأثیر آن‌ها بر سیستم اجتماعی گسترده و نحوه ترکیب منابع برای بهره‌برداری از این فرصت‌های اجتماعی متفاوت هستند. از این رو، آنان یک نوع‌شناسی از کارآفرینان اجتماعی ارائه می‌دهند: ۱) کارگزاران اجتماعی^۶ به لحاظ نظری ایده از هایک، به نیازهای اجتماعی محلی می‌پردازند. ۲) سازندگان

1. Opportunity window

2. Christensen & Raynor

3. Zahra, Gedajlovic, Neubaum & Shulman

4. Hayek

5. Kirzner

6. Schumpeter

7. Social Bricoleur

اجتماعی^۱ از کرزنر، برای حل نیازهای اجتماعی با ایجاد ساختارهای جایگزین؛ کالاها و خدماتی را ارائه می‌دهند که دولت‌ها، سازمان‌ها و شرکت‌ها نمی‌توانند آن را برآورده سازند و (۳) مهندسين اجتماعي^۲ از شومپتر الهام گرفته شده است که سیستم‌های اجتماعی جدیدی را ایجاد می‌کنند که اثربخشی آن‌ها را در رسیدگی به نیازهای اجتماعی ضروری، مؤثرتر می‌کنند؛ محدوده آن‌ها از سطح ملی به سطح بین‌المللی است. آن‌ها از طریق در هم شکستن ساختارهای اجتماعی موجود و جایگزینی آن‌ها با شیوه‌های کارآمدتر اجتماعی در روند تخریب خلاق شرکت می‌کنند و بنابراین در تغییر مسیر اجتماعی نقش مهمی ایفا می‌کنند. ادبیات تحقیق مشاهده شد که بیشتر پژوهش در خصوص شناخت فرصت‌های کارآفرینی تجاری است و پژوهش‌های مرتبط کمتری در مورد فرصت‌های اجتماعی دیده می‌شود. در جدول ۱، به پژوهش‌هایی که در خصوص تشخیص فرصت‌های اجتماعی صورت پذیرفته اشاره می‌شود.

جدول ۱. پژوهش‌های پیشین مرتبط با عوامل مؤثر بر تشخیص فرصت‌ها برای خلق ارزش اجتماعی

عوامل شناسایی شده	نام محقق/محققان
کارآفرینان اجتماعی با اتخاذ یک مأموریت اجتماعی، با شناخت و بی‌وقفه، فرصت‌های جدید را دنبال نموده و با نوآوری، انطباق و یادگیری مداوم و بدون در نظر گرفتن محدود بودن منابع موجود، اقدام جسورانه می‌کنند.	دس (۱۹۹۸)
کارآفرینان اجتماعی را با داشتن عزت نفس، تمایل به خرج کردن از آبرو و حیثیت، شکستن ساختارهای سازمانی و مرزهای بین‌رشته‌ای، آرام کارکردن و انگیزه اخلاقی قوی و انگیزه‌ای که از دو منبع انگیزشی (۱) تحت تأثیر اوایل دوران کودکی؛ (۲) یک اتفاق حیاتی در زندگی به‌عنوان یک کاتالیزور توصیف می‌کند.	بورنشتاین ^۳ (۲۰۰۴)
کارآفرینان اجتماعی دارای ویژگی‌های کارآفرینانه، نوآورانه، تحول آفرین و قادر به درک فرصت‌ها در منابع کم‌مصرف و دور انداخته شده برای استفاده از آن‌ها در راه‌های جدید برای	لیدبیتر ^۴ (۱۹۹۷)

1. Social Constructionists
2. Social Engineer
3. Bornstein
4. Leadbeater

عوامل شناسایی شده	نام محقق/محققان
رفع نیازهای برآورده نشده‌اند.	
کارآفرینان اجتماعی مورد بررسی وی عمدتاً روحانی یا مذهبی بودند که به نوبه خود تأثیر مثبتی روی آنها داشته تا مأموریت‌های اجتماعی را بپذیرند و همچنین انگیزه آنان اغلب تجربه ناشی از آسیب‌هایی در اوایل زندگی و یا وجود یک مدل نقش در سال‌های نخستین بوده است.	بارندسن و گاردنر ^۱ (۲۰۰۴)
چهار متغیر همدلی، قضاوت اخلاقی، خودکارآمدی و حمایت اجتماعی با قصد شکل‌گیری برای ایجاد یک سرمایه‌گذاری اجتماعی مرتبط است.	مایر و نیوآ (۲۰۰۶)
از دیدگاه این پژوهشگران، بررسی ویژگی‌های شخصیتی مؤثر بر روی اهداف راه‌اندازی کارآفرینی اجتماعی عبارتند از: بینش اجتماعی، پایداری، شبکه‌های اجتماعی، نوآوری، و بازده مالی.	نگا و شموگاناتان ^۲ (۲۰۱۰)
کمک به دیگران انگیزه اصلی کارآفرینان اجتماعی است که به عنوان انگیزه‌های فرااجتماعی نامیده می‌شود.	رنکو ^۳ (۲۰۱۳)
آنان به وسیله نیروهای درونی که از ارزش‌های شخصی که موجب همدلی برای رنج دیگران و از اعتماد به نفس ناشی از تجربه به وجود می‌آید و نیروهای بیرونی که از مواجهه با یک مشکل اجتماعی و حمایت افرادی که نگرانی در مورد این مشکل دارند؛ حاصل می‌شود؛ اقدام به کارآفرینی اجتماعی می‌کنند.	کیکول و لیونز ^۴ (۲۰۱۲)
کارآفرینان اجتماعی عموماً با تعهد به عدالت اجتماعی انگیزه می‌گیرند.	روسکین، سیمور و وبستر ^۵ (۲۰۱۶)
کارآفرینان اجتماعی با انگیزه‌های بیشتری در رابطه با سرمایه‌گذاری کسب و کار خود، از جمله شیوه زندگی، دریافت تأیید و تولید سود در کنار انگیزه‌های اجتماعی برانگیخته می‌شوند.	بولوک و موتیار ^۶ (۲۰۱۴)
نوآوری، موفقیت، اشتیاق، عوامل مرتبط با کار(نارضایتی)، داوطلبانه، تشخیص فرصت و نوع-دوستی را به عنوان انگیزه‌های کارآفرینان اجتماعی برشمردند.	براگا، پروسکا و فریرا ^۷ (۲۰۱۵)
داشتن انگیزه همدردی و فرااجتماعی	مون و کو ^۸ (۲۰۱۵)

1. Barendsen & Gardner
2. Nga & Shamuganathan
3. Renko
4. Kickul & Lyons
5. Ruskin, Seymour & Webster
6. Boluk & Motiar
7. Braga, Proença & Ferreira
8. Moon & Koh

نام محقق/محققان	عوامل شناسایی شده
هومفریس ^۱ (۲۰۱۵)	پژوهشگر انگیزه‌های مربوط به عوامل فشار به‌عنوان پیشینه و ارزش‌های اجتماعی کارآفرین اجتماعی؛ عوامل کشش همچون مدل کسب و کار، علت، تشخیص فرصت، خودانگیزی، شبکه، پاداش شخصی، سبک زندگی و انگیزه‌های غیر مالی را به‌عنوان عوامل اثرگذار تشخیص فرصت شناسایی نمود.
کدمینس، ربرینک و پرپ ^۲ (۲۰۱۵)	خلاقیت، بیش‌فعالی، عشق مهربانانه به بشریت، سختی در زندگی و توانایی قضاوت اخلاقی
زور ^۳ (۲۰۱۵)	وی مشکلات اجتماعی، اطلاعات، آگاهی اجتماعی و تفکر کارآفرینی را به‌عنوان مؤلفه‌های اساسی تشخیص فرصت‌های کارآفرینی اجتماعی معرفی می‌کند.
مانر ^۴ (۲۰۱۷)	سیستم ارزشی و تمایل برای ایجاد ارزش اجتماعی، کمک به افراد کمتر خوش‌شانس و حل مشکلات اجتماعی
آکار و دوغان ^۵ (۲۰۱۸)	ارزش‌های مذهبی، مهارت‌های اجتماعی، صداقت، خودکنترلی، هوش معنوی و ارزش‌های شخصی
یادگار، بازرگان و فقیه (۱۳۹۰)	گرایش فرد به فعالیت‌های مسئولانه اجتماعی تحت تأثیر شرایط واسطه‌ای و محیطی ویژه
رحیمیان، احمدپور داریانی، عباس‌پور و اعلامی (۱۳۹۲)	پیشینه خانوادگی، پیشینه تحصیلات، پیشینه شغلی و حرفه‌ای، ابعاد شخصیتی، تجربه و رویدادهای کلیدی زندگی، فعالیت‌ها و علایق عمومی، دین‌باوری و ارزش‌مداری و مهارت‌ها

بررسی ادبیات نشان می‌دهد که دانش موجود در مورد کارآفرین اجتماعی عمدتاً مفهومی است. تعداد کمی از مطالعات وجود دارد که ویژگی‌ها، رفتار و جنبه‌های انگیزشی کارآفرینان اجتماعی را به صورت تجربی مورد بررسی قرار داده‌اند. به طور کلی هریک از پژوهش‌ها به بخشی از این عوامل پرداخته‌اند و این پژوهش به طور جامع این موضوع را بررسی کرده است.

1. Humphris
2. Kedmenec, Rebernik & Perip
3. Žur
4. Manner
5. Akar & Doğan

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر فلسفی، تفسیری و از نظر ماهیت اکتشافی است. روش تحقیق کیفی و از رویکرد نظریه‌پردازی داده‌بنیاد کلاسیک یا گلیزری استفاده شده است. در رویکرد کلاسیک، نظریه از درون داده‌ها ظهور می‌یابد و محقق از ابتدا پیش‌فرضی در مورد ارتباط بین داده‌ها ندارد. همچنین، بر اساس راهبرد نظریه‌پردازی داده‌بنیاد ظاهرشونده، تحلیل داده‌ها هم‌زمان با مصاحبه‌ها آغاز می‌شود. نظریه‌پردازی داده‌بنیاد در نمونه‌برداری هدفمند افراد، برای مصاحبه یا مشاهده، از نگرش منحصر به فردی حمایت می‌کند که آن را از دیگر رهیافت‌های کمی و کیفی جمع‌آوری داده‌ها متمایز می‌سازد. از سویی برخلاف نمونه‌برداری انجام شده در بررسی‌های کمی، نمونه‌برداری نظری^۱ نمی‌تواند قبل از شروع مطالعه و نظریه داده‌بنیاد، برنامه‌ریزی شود و تصمیمات خاص نمونه‌برداری در خلال فرآیند پژوهش شکل می‌گیرند (استراوس و کوربین^۲، ۱۹۹۸، ص. ۱۳۴).

نمونه‌گیری در این پژوهش، نظری است. معیار رسیدن به نقطه اشباع جایی است که دیگر ارتباط بین مفاهیم و طبقه جدید ظهور نکند (خاکی، ۱۳۹۲، ص. ۱۸۴). در پژوهش حاضر با توجه به هدف تحقیق، جامعه آماری پژوهش خبرگان کارآفرینی اجتماعی و مدیران یا مؤسسان شرکت‌های اجتماعی کشور بودند. همچنین، روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش مصاحبه است. در این پژوهش با ۱۹ نفر از خبرگان کارآفرینی اجتماعی و مدیران یا مؤسسان شرکت‌های اجتماعی مصاحبه شد. مصاحبه‌شوندگان حداقل یکی از دو معیار ذیل را داشتند: سابقه پژوهشی در زمینه کارآفرینی اجتماعی یا مؤسس و مدیر شرکت‌های اجتماعی. همچنین، در زمان انجام مصاحبه‌ها نیز سعی شد با استفاده از نظر مصاحبه‌شوندگان، افراد دیگری به لیست مصاحبه‌ها اضافه شوند تا بر غنای کار افزوده شود. مطابق با نظر صاحبان نظریه داده‌بنیاد، نمونه‌گیری نظری تا زمانی که مقوله‌ها به کفایت نظری برسند

-
1. Theoretical Sampling
 2. Strauss & Corbin

ادامه یافت. مصاحبه‌ها بین سی و پنج دقیقه تا یک ساعت طول می‌کشید و صدای مصاحبه‌شوندگان ضبط شده و بلافاصله بعد از اتمام مصاحبه، مکتوب شد. جهت تأیید استحکام داده‌ها در تحقیقات کیفی باید به قابلیت اعتبار (مقبولیت)، قابلیت اعتماد، قابلیت وابستگی و قابلیت انتقال آن‌ها توجه نمود (اسپی‌زیال، استرئوبرت و کارپنتر^۱، ۲۰۱۱، ص. ۳۱۶). در این پژوهش قابلیت اطمینان به داده‌ها، توسط روش‌های نظام‌مند نظریه‌پردازی داده‌بنیاد در گردآوری، ثبت، تحلیل و تفسیر داده‌ها مورد ملاحظه قرار گرفت. معیار اعتبارپذیری و قابلیت انتقال با انجام کامل پژوهش تا اشباع داده‌ها، ارائه داده‌ها توسط مطلعان کلیدی، مشارکت‌کنندگان در پژوهش، در طول پژوهش به شکل مدام، ضمن اعمال تعدیل‌های مقتضی، ارزیابی و تأیید شد و همچنین انجام کدگذاری توسط چند نفر صورت پذیرفت. در این تحقیق، معیار تأییدپذیری نیز از طریق دقت در انتخاب نمونه‌ها، تلفیق روش‌های گردآوری داده‌ها شامل مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته و یادداشت‌برداری انجام شد و با بهره‌گیری از نظرات، ارائه شواهد و یافته‌ها به خبرگان و استفاده از یادداشت‌های فنی، میدانی و اجتناب از سوگیری طی پژوهش، تأمین شد. بدین ترتیب در مطالعه حاضر جهت دستیابی به اعتماد و اعتبار بخشی پژوهش، ۴ معیار ارائه شده مورد توجه قرار گرفت.

بر اساس رویکرد داده‌بنیاد، سه گام اصلی کدگذاری عبارتند از: ۱) مرحله کدگذاری باز^۲، ۲) کدگذاری انتخابی^۳ (گام اول و دوم را کدگذاری حقیقی^۴ می‌نامند) و ۳) کدگذاری نظری^۵.

پژوهش حاضر نیز با طی کردن این ۳ گام اصلی، اهداف خود را دنبال نمود که در ادامه و در خلال بحث، نحوه کدگذاری در هریک از این گام‌ها، تشریح شده است. از آنجایی که سازماندهی و مرور محتوای یادداشت‌ها در نرم‌افزار MAXQDA آسان‌تر از NVivo

1. Speciale, Streubert & Carpenter
2. Open coding
3. Selective coding
4. Substantive coding
5. Theoretical coding

می‌باشد و همچنین این نرم‌افزار راه‌حل‌های ساده‌تری را برای پیوند توالی‌های متنی با یکدیگر دارد (شونفلدر^۱، ۲۰۱۱)، در راستای تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش، از بسته نرم‌افزاری MAXQDA نسخه ۱۰ استفاده شده است.

۴. یافته‌های پژوهش

۴.۱. گام اول: کدگذاری باز

بر اساس رویکرد ظاهرشونده (گلیزری)، کدگذاری باز با اقدام به کدگذاری آزاد داده‌ها، تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که اثرات ظهور مقوله محوری، نمودار شود تا بدین ترتیب در مرحله بعدی، یعنی مرحله کدگذاری انتخابی، کدگذاری بر اساس مقوله محوری، هدایت شود. «مقوله محوری، مفهومی است که توضیح می‌دهد چگونه مشارکت‌کنندگان، دغدغه اصلی خود را در رابطه با مسائلی که محقق مطرح می‌نماید، حل می‌کنند». با توجه به توصیه‌های گلیزر، در این پژوهش، اثر مقوله محوری، پس از کدگذاری مصاحبه پنجم نمودار شد. به طوری که در این مرحله، محقق مقوله محوری را «فرآیند خلق ارزش اجتماعی»، نام گذاشت. این مقوله اشاره به پیامدهای حاصل از فرآیند کارآفرینی اجتماعی دارد. جهت استخراج مفاهیم از میان حجم انبوهی از اطلاعات حاصل از مصاحبه‌ها، کدگذاری باز، انتخابی و نظری انجام شد. جهت کدگذاری باز بعد از هر مصاحبه، بررسی خط به خط متن انجام شده و به هر یک از حوادث، ایده‌ها یا موقعیت‌ها نامی داده شد (جدول ۲). بعد از استخراج کدهای اولیه، کدها با هم ادغام شد و در یک گروه قرار گرفت و نامی مناسب آن طبقات انتخاب شد.

جدول ۲. کدگذاری باز

نکات کلیدی مصاحبه	کد اولیه
خانواده‌ای که توش مفاهیم دغدغه مسائل اجتماعی داشتن نهادینه است حتماً فرزندان اون خانواده دغدغه بیشتری برای اون	نهادینه شدن دغدغه‌مندی اجتماعی در خانواده

نکات کلیدی مصاحبه	کد اولیه
مسئله دارن	
رسانه‌ها می‌توانند جامعه رو با کارآفرینی اجتماعی آشنا و آموزش بدهند	نقش رسانه‌ها در آموزش و آگاهی‌سازی
بیشتر ریشه در آدم‌هایی داره که در دور و برم بودند، من یک معلم خوبی که داشتم می‌تونستم الگو قرار بدم و حالا توی این مسیر افتادم اومدم جلو	نقش الگوها در کارآفرین اجتماعی شدن افراد
فضای کارآفرینی خیلی بهم کمک کرد و اینکه تونستم یک ارتباط خوب بین اون و فضای اجتماعی برقرار کنم و یک کاری توی همون راستا شروع کنم	داشتن تحصیلات مرتبط به عنوان عامل تأثیرگذار
بعد دیدیم این حقوق رو به جای اینکه خرج خودش کنه خرج ایده‌اش می‌کنه	داشتن روحیهٔ ایثارگری و از خود گذشتگی
حاکمیت باید درگیر بشه تا این موضوع در جامعه رایج بشه	درگیر شدن حاکمیت در جریان‌سازی کارآفرینی اجتماعی
فضای دانشگاهی‌مان از حوزهٔ کارآفرینی اجتماعی عقبه	لزوم مشارکت فعال دانشگاه‌ها به فضای کارآفرینی اجتماعی

۴.۲. گام دوم: کدگذاری انتخابی

در این گام، کدگذاری حول مقولهٔ محوری و بر مبنای آن به صورت انتخابی صورت می‌پذیرد. کدگذاری انتخابی می‌تواند با مرور و بررسی یادداشت‌های میدانی و یا یادنوشته‌های قبلی که پیش از این یک مرتبه در مرحلهٔ قبلی کدگذاری شده‌اند، انجام شود و یا با کدگذاری داده‌هایی که بعد از این گردآوری می‌شوند، صورت گیرد (فرناندز^۱، ۲۰۰۴، ص. ۵۰). با کدگذاری انتخابی مقولات پالایش می‌شوند. در رویکرد ظاهرشونده (گلیزری)، زمانی که مقولهٔ محوری، نمودار شد، کدگذاری انتخابی آغاز شده و مصاحبه‌ها، در جهت متغیر محوری^۲، کدگذاری می‌شوند. کدگذاری انتخابی، با کدگذاری برای متغیر محوری، سر

1. Fernández

2. Core Variable

و کار دارد. در این مرحله، مقولات فهرست شده و سپس ویژگی‌ها و گروه‌بندی‌های مختلفی از آن‌ها انجام می‌شود. بنابر این، در ادامه مصاحبه‌ها حول مقوله محوری استخراج شده در مرحله کدگذاری باز، تحت عنوان «فرآیند خلق ارزش اجتماعی»، صورت گرفت. جدول ۳، کدها و مفاهیم به دست آمده در این مرحله را نشان می‌دهد.

جدول ۳. مقوله‌ها، مفهومی‌ها و نمونه کدهای حاصل از تحلیل داده‌ها در مرحله کدگذاری انتخابی^۱

مقوله	مفهوم	کد
روابط اجتماعی	انگیزه‌های اجتماعی	داشتن نیت کارآفرینانه اجتماعی
		حل معضلات به عنوان اولین دغدغه فرد
		داشتن رویکرد تعقیب منافع عامه و منفعت اجتماعی
	انگیزه‌های فرااجتماعی	مبانی ارزشی و اعتقادی- مذهبی فرد در کمک به هم‌نوعان
		انجام کارهای خیرخواهانه به منزله عملی در راستای قرب الهی
		رفع نیازهای روانی و درونی از طریق کارآفرینی اجتماعی
زمینهای	پیشینه تحصیلی و تجربه پیشین	عوامل فردی مانند آسیب دیدگی خود فرد
		داشتن تحصیلات در رشته کارآفرینی به عنوان عامل تأثیرگذار
		داشتن تجربیات شخصی در زمینه کارآفرینی اجتماعی در طول زندگی
		داشتن پیشینه ذهنی در مسئله اجتماعی مورد نظر
	عوامل خانوادگی	داشتن سابقه خانوادگی در امور خیر و فعالیت‌های نیکوکاری
		وجود زمینه‌های خیرخواهی، سخاوتمندی و نوع دوستی در خانواده
		نهادینه شدن دغدغه‌مندی اجتماعی در خانواده
		تأثیر تربیت و آگاهی به فرزندان توسط خانواده‌ها
	الگوهای نقش	تأثیر الگوهای نقش برای شکل‌گیری جریان‌ات اجتماعی
		گروه‌های مرجع به عنوان الگو
		معرفی فعالیت‌های کارآفرینان اجتماعی به عنوان الگوهای این حوزه
	دانش و قابلیت‌های کارآفرینانه	داشتن ویژگی‌های نوآوری و خلاقیت برای حل مسائل اجتماعی
		رؤیا پرداز، صاحب ایده و آینده‌نگر بودن

۱. در این جدول به برخی از کدها بدون ذکر فراوانی آن اشاره شده است.

مقوله	مفهوم	کد
		داشتن هوشمندی و ریسک‌پذیری با نگاه اجتماعی
		داشتن توانمندی‌های علمی و ترویجی
		مهربان و صبور بودن
	ویژگی‌های شخصیتی	داشتن شخصیت کاریزماتیک
		داشتن مسئولیت‌پذیری اجتماعی
		ایجاد مراکزی برای تربیت نیروی انسانی و جریان‌سازی اجتماعی توسط آن‌ها
	نظام تربیتی، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی	آشنایی و آموزش افراد با کارآفرینی اجتماعی به عنوان راهی برای حل معضلات
		منجر شدن نیت اجتماعی به کارآفرینی اجتماعی به وسیله آموزش
		نقش دولت در بیان شفاف بحران‌ها و وضعیت موجود
	دولت و خط‌مشی‌ها	لزوم دسترسی افراد کارآفرین به داده‌ها و بحران‌ها به صورت شفاف از توسط دولت
		حمایت‌های حقوقی و مشاوره‌ای برای جلوگیری از شکست‌های پرهزینه
مقوله	مفهوم	کد
روابط بین‌المللی	عوامل فرهنگی-اجتماعی	رفع موانع شناختی و فکری نسبت به درک کارآفرینی اجتماعی و نقش آن در حل مسائل اجتماعی
		ایجاد و تقویت روحیه‌های جمعی در بستر فرهنگی و زمانی
		ایجاد انسجام بین قبایل، طوایف و اقوام در ایران
	رسانه‌ها	نقش رسانه‌های محلی و ملی در آگاهی‌بخشی جامعه
		نقش رسانه‌ها در آگاهی اجتماعی و تقویت رفتار داوطلبانه و نوع‌دوستی در جامعه
		انعکاس و معرفی فعالیت‌های کارآفرینان اجتماعی توسط رسانه‌ها به عنوان الگوها

۴.۳. گام سوم: کدگذاری نظری

در این گام، تلفیق میان مقوله‌ها توسط یک الگوی ارتباطی انجام می‌شود. در واقع، این مرحله از کدگذاری، به محقق اجازه می‌دهد تا به تفکر راجع به مقوله‌ها که ممکن است به حوزه وسیعی از ممکنات ذهنی بینجامد؛ نزدیک شود و به صورت تحلیلی، راجع به پیوند ممکن میان مقولات بیندیشد. کدهای نظری عبارتند از مدل‌های انتزاعی که مقوله‌ها و

ویژگی‌های آن‌ها را در جهت یک نظریه تلفیق می‌کنند (گلیزر و هالتون^۱، ۲۰۰۵). کدهای نظری مانند کدهای حقیقی (که از فرآیند کدگذاری باز و انتخابی حاصل شده‌اند)، ظهور یابنده و خودجوش هستند و داستان‌های تکه‌تکه شده را مجدداً به هم بافته و متصل می‌کنند. بنابراین، کدهای حقیقی بدون کدهای نظری، انتزاعاتی تهی خواهند بود (گلیزر، ۱۹۷۸، ص. ۱۲). کدهای نظری، قلمرو جامع، تصاویر وسیع و یک دیدگاه جدید را ارائه می‌دهند. این کدها به محققان اجازه می‌دهند تا هنگام مکتوب کردن مفاهیم و ارتباط میان آن‌ها، سطح مفهومی را حفظ نمایند (گلیزر و هالتون، ۲۰۰۷). در رویکرد ظاهرشونده، باید حاصل ذوق مفهومی^۲ باشد که از دل داده‌ها، ظهور کدهای حقیقی به دست آمده است. در ادامه مدل پژوهش که نتایج به دست آمده از عوامل مختلفی که برای شناخت فرصت‌های اجتماعی حول محور «خلق ارزش اجتماعی می‌باشد، به صورت شکل ۱، ترسیم شده است.

(۱) عوامل انگیزشی

یکی از مهمترین عواملی که در این پژوهش حاصل گردید عوامل انگیزشی بود. بدین معنا که کارآفرینان اجتماعی در صورتی به دنبال خلق ارزش‌های اجتماعی خواهند بود که انگیزه‌هایی برای انجام آن داشته باشند. بارندسن و گاردنر (۲۰۰۴) دریافتند که انگیزه کارآفرینان اجتماعی اغلب ناشی از آسیب‌هایی است که آن‌ها در اوایل زندگی خود تجربه کرده‌اند و بعد آن‌ها را به یک مأموریت اجتماعی برانگیخته است. این نیروها، انگیزه شناخت فرصت‌ها و سپس خلق ارزش اجتماعی را به کارآفرینان اجتماعی می‌دهند که در ادامه تشریح می‌شود.

1. Glaser & Holton

2. Conceptual Interest



شکل ۱. الگوی حاصل از تحلیل داده‌ها در مرحله کدگذاری نظری

- انگیزه‌های اجتماعی

یکی از عواملی که موجب می‌شود فرد به سمت کارهای اجتماعی متمایل شود، داشتن انگیزه‌های اجتماعی است. نیت اجتماعی، دغدغه‌مندی و مفید بودن برای جامعه، احساس مسئولیت داشتن و لزوم همکاری کردن با دولت در این امر و داشتن رویکرد تعقیب منافع عامه؛ هدایت‌کننده فرد به سوی کارآفرینی اجتماعی است به طوری که اگر در برهه‌ای از زمان فرد به سمت منافع اقتصادی برود، در آن دوام نیاورده و مجدداً او را به سوی اهداف اجتماعی رهنمون می‌سازد. در این خصوص، یکی از مصاحبه‌کنندگان که خود مؤسس اولیه اولین مدرسه طبیعت در ایران بوده است و برای مدتی از امور اجتماعی کناره‌گیری می‌کند و به امور اقتصادی روی می‌آورد و اکنون مؤسس شرکت اجتماعی دیگری است، چنین می‌گوید: «از مدرسه کاوی کنج بیرون اومدم و به حوزه تجارت زعفران رفتم. بعد از اون کارهای اجتماعی، دیدم الان یک تجارت صرف دارم و این کار به دلم نمی‌نشت. به خاطر دغدغه‌ای که داشتم و هم به خاطر قنات‌هایی که خشک شده بود، کشمون رو راه انداختم».

- انگیزه‌های فرااجتماعی

وجود انگیزه‌های فرااجتماعی، ارزش‌ها و باورهای دینی یکی دیگر از عواملی است که موجب گرایش و ترغیب افراد به کارآفرینی اجتماعی و شناخت فرصت‌های آن می‌شود. مصاحبه‌شوندگان در این پژوهش به مواردی از جمله روحیه ایثار و از خودگذشتگی، توکل و تأسی به ائمه اطهار(ع)، آموزه‌های دینی، داشتن تعهد اخلاقی و اخلاق‌مداری، دور بودن فرهنگ ایرانی از ریا و خودنمایی، گرایش به انجام امور خیر اشاره داشتند. مصاحبه‌شونده شماره ۱ چنین می‌گوید: «مبانی عقیدتی، مذهبی و پارادایمی که توی انقلاب اسلامی داریم؛ خانواده‌ای که به این‌ها پایبند باشه، بچه‌هایی که در این شرایط رشد یافتند حتماً یک زمینه اجتماعی خوبی دارند، دغدغه دارند که واقعاً برای جامعه، کشور و همسایه‌شون یک کمکی بکنند». یا داشتن نگاه انسان‌گرایانه و انجام کارهای خیرخواهانه با هدف قرب الهی که مصاحبه‌شونده شماره ۹ از زبان مؤسس شرکت بهداشتی فیروز چنین بیان می‌کند: «ما مالک سرمایه نیستیم، ما سرپرست سرمایه‌ایم؛ سرمایه در دست ما امانتی از طرف خداست، اگر سود کارخونه کمتر بشه، ولی چند شغل درست بشه من خوشحال‌تر میشم».

۲) عوامل زمینه‌ای یا محیطی

در این پژوهش یکی از عواملی که پیشران تشخیص فرصت‌های اجتماعی برای خلق ارزش اجتماعی شناسایی گردید، عوامل زمینه‌ای بود. این عوامل عبارتند از:

- پیشینه تحصیلی و تجربه پیشین

پیشینه تحصیلی، دانش و تجربه پیشین کارآفرین اجتماعی به‌عنوان رویدادهای کلیدی زندگی فرد موجب افزایش آگاهی وی از مشکلات اجتماعی و تشخیص فرصت‌ها شده و وی را ترغیب می‌نماید تا در این مسیر گام بردارد. مصاحبه‌شونده شماره ۱۲ در این مورد چنین بیان می‌کند: «... ممکنه خود فرد در اون مسئله، آسیب‌دیده اجتماعی بوده و مسئله رو لمس کرده باشه؛ یعنی پیشینه‌ای که وی مبتلا با اون مسئله بوده مثلاً آقای... بیماری خودش،

آقای... معلولیتش، آقای ... فقر دوران کودکی، خانم ... بیماری فرزندش پسران اصلی اون-ها بود...».

در این پژوهش، بیشتر مؤسسان شرکت‌های اجتماعی در رشته‌های کارآفرینی، MBA در مقطع کارشناسی ارشد تحصیل کرده بودند و دانش پیشین و تحصیلات مرتبط را به‌عنوان عوامل تأثیرگذار بیان نمودند. مصاحبه شونده شماره ۱ چنین عنوان می‌کند: «... برای این کار فضای جمعی و تشکیلاتی راه انداختیم؛ فضای تحصیلات کارآفرینی خیلی بهم کمک کرد و اینکه تونستم یک ارتباط خوب بین فضای کارآفرینی و اون فضای اجتماعی برقرار کنم و یک کاری توی همون راستا شروع کنم».

- عوامل خانوادگی

عامل دیگر زمینه‌ای، عوامل خانوادگی بود که در این پژوهش شناسایی شد. خانواده‌هایی که در فعالیت‌های اجتماعی، نیکوکاری و امور خیر نقش فعالی دارند و دغدغه‌مندی اجتماعی در آن‌ها نهادینه شده و فرزندان خود را با زمینه‌های نوع‌دوستی، خیرخواهی و سخاوتمندی پرورش می‌دهند، امکان سوق یافتن آنان به سوی کارآفرینی اجتماعی فراهم می‌گردد. در مورد تأثیر خانواده در کارآفرینی اجتماعی شدن، مصاحبه شونده شماره ۵ چنین می‌گوید: «خانواده‌ای که توش مفاهیم دغدغه مسائل اجتماعی داشتن نهادینه است؛ حتماً فرزندان اون خانواده دغدغه بیشتری برای اون مسئله دارن؛ بحث تربیت خانوادگی و محیط تربیتی در کارآفرین اجتماعی شدن مهمه».

- الگوهای نقش

الگوهای نقش به‌عنوان سومین نیروی زمینه‌ای در این پژوهش شناخته شده است. گروه‌های مرجع به‌عنوان الگوهای نقش در شناخت فرصت‌ها و شکل‌گیری جریان‌ات اجتماعی در جامعه نقش بسزایی دارند؛ نقل داستان‌های کارآفرینان اجتماعی و شناساندن آنان به جامعه موجب می‌شود مردم با اثرگذاری کار آنان آشنا شده و خود نیز در موقعیت‌های مشابه اقدام به حل مشکلات جامعه نمایند. در این مورد مصاحبه شونده شماره ۹ چنین عنوان می‌کند:

«افرادی که جنس‌شان اجتماعی بوده و دغدغه‌مند بودند با یک برنامه کارگاهی یا الگو قرار دادن دیگران انگیزه پیدا می‌کنند و ممکن است به سمت کارآفرینی اجتماعی بروند».

- دانش و قابلیت‌های کارآفرینی

برای درک و تشخیص فرصت‌های اجتماعی و تبدیل آن به ارزش اجتماعی؛ فرد کارآفرین اجتماعی باید به دانش و قابلیت‌هایی مجهز باشد. در این پژوهش، قابلیت‌هایی استخراج گردید. کارآفرینان اجتماعی باید دارای ویژگی‌های نوآوری و خلاقیت برای حل مسائل اجتماعی بوده و همچنین ریسک‌پذیر، بیش‌فعال، عامل تغییر، دارای کنترل درونی بالا به جهت مسئولیت‌پذیری در کارآفرینی اجتماعی، دارای شم اقتصادی، هوشمندی و نگاه تیزبینانه اجتماعی، رؤیاپرداز، آینده‌نگر و آینده‌مدار و همچنین دارای توانمندی‌های علمی و ترویجی باشند؛ مصاحبه شونده شماره ۲ چنین بیان می‌کند: «ما نگاهی که در حال حاضر به کارآفرین اجتماعی داریم اینه که یه فردیه که در عرف‌ها و هنجارهای جامعه‌اش شروع به فعالیت می‌کنه، ولی این عرف‌ها و هنجارها رو به چالش می‌کشه که اصطلاحاً به این عاملان تغییر می‌گوییم که می‌توانند در واقع ساختارشکنی کنند؛ این‌ها ویژگی‌های رهبری می‌خواهند تا ویژگی‌های مدیریتی؛ ما هنوز آقایان... و دکتر... رو صرف مدل کسب و کاریشون گاهاً کارآفرینی اجتماعی و یک نوآوری اجتماعی نمی‌دونیم، بلکه به خاطر اون ساختار شکنی شون می‌دونیم...». بنابراین دانش و قابلیت‌های کارآفرینی در تشخیص فرصت و هم در فرآیند ارزش‌آفرینی اجتماعی تأثیرگذار خواهد بود.

- ویژگی‌های شخصیتی

در این پژوهش، ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان اجتماعی نیز به عنوان یک عامل زمینه‌ای استخراج شد که این ویژگی‌ها آنان را در مسیر شناخت فرصت‌های کارآفرینی اجتماعی و «فرآیند خلق ارزش اجتماعی» یاری می‌کند. در این تحقیق، کارآفرینان اجتماعی افرادی مسئولیت‌پذیر، عمل‌گرا، نیازمند به پیشرفت، هنجارشکن، خستگی‌ناپذیر، مهربان و صبور و

دارای سعه صدر و روحیه باز، دارای شخصیت کاریزماتیک، اخلاق‌مدار، نوع‌دوست، ایثارگر، سخاوتمند، دلسوز، کنجکاو، حساس نسبت به مسائل جامعه و دارای روحیه همگرایی در درون خود برای فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی شناخته شدند. مصاحبه شونده شماره ۲ در مورد کمک‌هایی که همانند آشوکا^۱ برای هزینه‌های زندگی شخصی به یک فرد کارآفرین اجتماعی انجام داده بود تا دغدغه‌های زندگی شخصی‌اش را در مسیر اهداف اجتماعی نداشته باشد؛ چنین می‌گوید: «... بعد دیدیم این حقوق رو به جای اینکه خرج خودش و کارش کنه، خرج ایده‌اش می‌کنه»؛ و مصاحبه شونده شماره ۱۰ عنوان می‌نماید: «... این‌هایی که میان و تابلوهای اجتماعی به دست‌شون می‌گیرند باید اخلاق‌مدار، مسئولیت‌پذیر، قابل اعتماد باشن، حرام، حلال و مسائل اخلاقی براشون مهم باشه». بنابراین، کارآفرینان اجتماعی باید به ویژگی‌های خاصی شخصیتی برای ایجاد ارزش‌های اجتماعی مجهز باشند.

– نظام تربیتی، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد نظام تربیتی، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی در تشخیص فرصت‌های اجتماعی توسط کارآفرینان نقش بسزایی دارد؛ زیرا نسبت به درک موضوع کارآفرینی اجتماعی در جامعه موانع شناختی وجود داشته و آموزش کارآفرینی اجتماعی، حلقه گمشده نظام تربیتی، دانشگاهی و مراکز آموزشی ما می‌باشد و به نظر می‌آید این آموزش‌ها باید از مقطع ابتدایی تا دانشگاه به نسل امروز ارائه شود و به موجب آن افراد جامعه، علاوه بر مسئولیت‌پذیر و دغدغه‌مند اجتماعی بار آمدن، با آن به عنوان راهی برای حل معضلات اجتماعی آشنا شوند. مصاحبه شونده شماره ۹ این‌گونه بیان می‌کند: «دغدغه اجتماعی از تعلیم و تربیت و پرورش انسان یعنی آموزش^۲ به دست می‌آید؛ یعنی آموزش رسمی دانشگاه‌ها و تحصیلات عالی می‌تواند کمک کند. اگر این افرادی که نیت اجتماعی دارند آموزش ببینند، به کارآفرینی اجتماعی تبدیل می‌شوند». در این راستا دانشگاه‌ها و

1. Ashoka
2. Education

مؤسسات آموزشی می‌توانند در «فرآیند خلق ارزش اجتماعی» نقش مهمی ایفا کنند. مصاحبه‌شونده شماره ۵ در مورد آموزش و شیوه آموزش چنین می‌گوید: «به عقیده ما دانشگاه باید آدم به اکوسیستم تزریق کنه، وظیفه دانشگاه آموزش، پژوهش‌ها و وظیفه‌شون پژوهشه و باید کار پژوهشی در این زمینه انجام بدن؛ با گفتن تئوری‌ها، کسی کارآفرینی اجتماعی نمیشه و...». با مشخص شدن این موضوع می‌توان به اهمیت آموزش در تربیت کارآفرینان اجتماعی آینده پی برد.

- دولت و خط‌مشی‌ها

دولت به تنهایی قادر به حل تمامی مشکلات نبوده و باید برای رفع نیازها و معضلات جامعه از بخش‌های مختلف جامعه کمک گیرد، اما بخش خصوصی یا سازمان‌های مردم‌نهاد و کارآفرینان اجتماعی زمانی می‌توانند به طور مؤثر به دولت در حل مشکلات کمک کنند که این مسائل به صورت شفاف برای آنان بیان شود تا آنان بتوانند این مسائل و بحران‌ها را به‌عنوان یک فرصت کارآفرینی اجتماعی شناسایی نموده و با راه‌حل‌های نوآورانه؛ اقدام به حل ریشه‌ای آن نمایند. مصاحبه‌شونده شماره ۷ می‌گوید: «فرصت‌ها باید توسط دولت، دانشگاه‌ها و متخصصین به جامعه معرفی بشوند» و یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان اضافه می‌کند: «دستگاه‌های دولتی به صورت شفاف بحران‌ها رو ارائه نمایند تا افراد کارآفرین اجتماعی بتوانند به آن اطلاعات، داده‌ها و اعداد دسترسی داشته باشند». همچنین، مصاحبه‌شونده شماره ۱۱ در خصوص موانع و قوانینی که سر راه آنان وجود دارد، چنین بیان می‌کند: «فعالیت اقتصادی سازمان‌های مردم‌نهاد ممکنه منجر به توانمندی مجموعه آن‌ها بشود یا از اون طریق منابعی بدست بیاورد تا در راستای اهداف مؤسسه بکار گرفته بشه، ولی قوانین اجازه این کار رو نمی‌دهد». به نظر می‌رسد با همکاری دولت و تصویب قوانین مناسب مسیر کارآفرینی اجتماعی برای کارآفرینان مهیا شده و با حل مشکلات توسط مردم، بار مسئولیت دولت نیز کم می‌شود.

- عوامل فرهنگی-اجتماعی

کارآفرینی اجتماعی در هر کشوری تحت تأثیر مبانی فرهنگی، اجتماعی و ارزش‌های آن جامعه است، اما در این پژوهش دیده شد که وجود ضعف‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی، عدم انسجام جامعه زنان به لحاظ فرهنگی، وجود فرهنگ زیرآب‌زنی، به‌عنوان موانع فرهنگی در شناخت فرصت‌های کارآفرینی اجتماعی در ایران است؛ به طوری که مصاحبه‌شونده شماره ۱ آن را با جامعه بنگلادش مقایسه کرده و چنین بیان می‌دارد: «به نظر من فرهنگ‌ها متفاوت؛ یعنی تو کشور بنگلادش اگر محمد یونس میاد بانک گرامین رو راه میندازه، خب با یک پارادایم و ذهنیتی که توی مجموعه‌اش هست داره این اتفاق رو شکل میده کما این‌که ما تجربه‌اش رو تو ایران داریم که اومدن همون مدل بنگلادش رو در زینب بانک کشاورزی کرج خواستن کپی و پیاده‌سازی کنند، ولی عملاً شکست خورد؛ چون فرهنگ جامعه ما اون ویژگی‌ها رو نداشت» و مصاحبه‌شونده شماره ۶ به رسمیت نشناختن کارآفرینی اجتماعی در ایران را مانعی برای شناخت فرصت‌های اجتماعی بیان می‌کند: «سوءظن‌ها مهمترین مانع است هر موقعی که آقای... میاد در مورد کارآفرینی اجتماعی صحبت کنه، با سوءظن مواجه میشه که شما دارید از اون‌ها بیگاری می‌کشید که بخش عمده این موانع فرهنگی». به نظر می‌آید بر اساس یافته‌های این پژوهش، موانع فرهنگی-اجتماعی کارآفرینی اجتماعی باید از سر راه کارآفرینان اجتماعی برداشته شود تا آنان بتوانند فرصت‌ها را شناسایی و خلق ارزش نمایند.

- رسانه‌ها

این پژوهش نشان داد که جامعه ما علیرغم داشتن سابقه بالا در کارهای خیرخواهان، نسبت به واژه کارآفرینی اجتماعی شناخت لازم را ندارد و یکی از دلایل مشارکت پایین مردم در ایران در «فرآیند خلق ارزش اجتماعی» آگاهی نداشتن آن‌ها از اثرات و پیامدهای کارآفرینی اجتماعی در حل مشکلات است. مصاحبه‌شونده شماره ۳ چنین بیان می‌کند: «... به عامه مردم اطلاع‌رسانی شود، اگر افراد بدونند این فضا، فضای روز بسیاری از کشورهاست

نگاه‌شون به این قضیه مثبت‌تر میشه» و همچنین بیان تجربیات کارآفرینان اجتماعی موفق به-عنوان الگو در حل مشکلات اجتماعی به وسیله رسانه‌ها هم در شناخت فرصت‌های اجتماعی و هم «فرآیند خلق ارزش اجتماعی» مؤثر خواهد بود. مصاحبه شونده شماره ۸ این‌گونه بیان می‌کند: «توی آموزشی_ترویجی؛ رسانه‌ها و تلویزیون؛ بیاید افراد کارآفرین اجتماعی و تجارب آن‌ها رو توی صدا و سیما نشون بدن، صدا و سیما نیاد فقط کارآفرین موفق اقتصادی رو معرفی کنه؛ کارآفرینان موفق اجتماعی رو هم معرفی کنه و فضای فرهنگی جامعه رو با این تجارب متأثر بکنه که یک عده‌ای اومدن و مشغول شدن ولی هدفشون اجتماعی بوده ...». این مفهوم نشان‌دهنده نقش بسزای رسانه‌های اجتماعی در آگاهی بخشی جامعه است که نباید از آن غافل گردید.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

کارآفرینان اجتماعی با شناخت و بهره‌برداری از فرصت‌های جامعه، ارزش اجتماعی ایجاد می‌کنند. این فرصت‌ها اغلب به شکل یک مسئله اجتماعی آشکار یا نه چندان واضح و یا یک نیاز اجتماعی برآورده نشده است که به پیگیری و پشتکار نیاز دارد (ورنکا-پوسپیچ^۱، ۲۰۱۶). در این راستا، پژوهش حاضر به شناسایی عوامل مؤثر بر شناخت فرصت‌های کارآفرینی اجتماعی برای خلق ارزش اجتماعی کمک نموده و دو مقوله اصلی و ۱۱ مفهوم شناسایی شد که در نمودار شماره ۱، ترسیم شده است.

عوامل انگیزشی، یکی از این مقوله‌هایی است که در این پژوهش به دست آمد. مفهوم انگیزه‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از مفهوم‌های عوامل انگیزشی در تشخیص فرصت‌های اجتماعی با پژوهش‌های شریف، سرور و اسماعیل^۲ (۲۰۱۳)، بیکسی، ریوزب و ریمر^۳ (۲۰۱۵)، مانر (۲۰۱۷) مطابقت داشته و آن را تأیید می‌کند. بررسی‌های کدمنس و

1. Wronka-Pospiech

2. Sarif, Sarwar & Ismail

3. Biksea, Rivzab & Riemere

همکاران (۲۰۱۵)، مایر و نوبوآ (۲۰۰۶)، مون و کو (۲۰۱۵)، روسکین و همکاران (۲۰۱۱)، براگا و همکاران (۲۰۱۵)، آستین و همکاران (۲۰۰۶)، آکار و دوغان (۲۰۱۸)، بورنشتاین (۲۰۰۴)، نیز مؤید تأثیر انگیزه‌های فرااجتماعی، ارزش‌ها و باورهای دینی بر این فرآیند است.

عوامل زمینه‌ای، یکی دیگر از مقوله‌های اصلی شناسایی شده برای تشخیص فرصت‌های اجتماعی است، مقایسه نتایج با ادبیات پژوهش نشان داد که بررسی‌های پژوهش وونگپوکا، تیرادج، سوپاوان و پیاوات^۱ (۲۰۱۷)، شاو و کارتر (۲۰۰۷)، ونگ و تنگ^۲ (۲۰۰۶) نقش پیشینه تحصیلی و تجربه پیشین را تأیید می‌نماید. پژوهش‌های لایت^۳ (۲۰۰۵)، بارندسن و گاردنر (۲۰۰۴)، میر و نوبوآ (۲۰۰۳)، یادگار، بازرگان و فقیه (۱۳۹۰)، رحیمیان و همکاران (۱۳۹۲) هم اثرگذاری عوامل خانوادگی و بررسی‌های ونگپوکا و همکاران (۲۰۱۷) همچنین تأثیر الگوهای نقش در این فرآیند را بیان داشته‌اند. دانش و قابلیت‌های کارآفرینانه نیز عامل دیگری برای تشخیص فرصت‌های اجتماعی در این پژوهش شناسایی شد و نتایج بررسی‌های سینگ (۲۰۱۶)، بورنشتاین و گاردنر (۲۰۰۴)، مک کللند^۴ (۱۹۶۱)، نگا و شاموگاناتان (۲۰۱۰)، بیکسه، ریزوب و ریمر (۲۰۱۵)، کدمنس و همکاران (۲۰۱۵)، براگا و همکاران (۲۰۱۵) آن را تأیید می‌کنند. عامل بعدی ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان اجتماعی است که نتایج پژوهش‌های شریف، سرور و اسماعیل (۲۰۱۳)، بورنشتاین (۲۰۰۴)، آکار و دوغان (۲۰۱۸)، نگا و شاموگاناتان (۲۰۱۰)، لیدبتر (۱۹۹۷)، میر و نوبوآ (۲۰۰۳)، بهروز آذر (۱۳۸۸)، یادگار، بازرگان و فقیه (۱۳۹۰)، پرابهو^۵ (۱۹۹۹) مؤید اثرگذاری این مفهوم بر فرآیند شناخت فرصت‌های اجتماعی است. بولوم و دس^۶ (۲۰۰۸) تأثیر نظام تربیتی، دانشگاه‌ها و

1. Wongphuka, Teeradej, Supavan & Piyawat

2. Wong & Tang

3 . Light

4. McClelland

5. Prabhu

6 . Bloom & Dees

مراکز آموزشی را تأیید می‌نمایند. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش‌های بورنشتاین و داویس^۱ (۲۰۱۰)، بولوم و دس (۲۰۰۸) در مورد نقش دولت و خط‌مشی‌های آن همخوانی دارد. تحقیقات رمیتس و شاه^۲ (۲۰۱۶)، آستین و همکاران (۲۰۰۶)؛ کیکول و لیونز (۲۰۱۲)؛ ولکمن، توکارشکی و ارنست^۳ (۲۰۱۲)، سینگ (۲۰۱۶) نقش عوامل فرهنگی- اجتماعی را تأیید نموده و در نهایت پژوهش‌های دانشگاه دوک^۴ (۲۰۰۸)، ولکمن و همکاران (۲۰۱۲)، سینگ (۲۰۱۶)، پارک، سانگ و ایم^۵ (۲۰۱۷) نقش رسانه‌ها را بر تشخیص فرصت‌های اجتماعی تأیید می‌کنند.

مقاله حاضر با استفاده از روش تحقیق نظریه داده‌بنیاد ظاهرشونده (گلگیری) به شناسایی عوامل مؤثر بر تشخیص فرصت‌های کارآفرینی اجتماعی در ایران پرداخت؛ چرا که تشخیص فرصت لازمه فرآیند کارآفرینی است. نتایج تجزیه و تحلیل این پژوهش نشان داد که یکی از عوامل مهم برای این فرآیند، عوامل انگیزشی است. بنابراین، برای این که کارآفرینان اجتماعی به خلق ارزش اجتماعی بپردازند باید از انگیزه‌های اجتماعی و فرااجتماعی برخوردار باشند. انگیزه‌های اجتماعی نشأت گرفته از ارزش‌های شخصی برای کمک به دیگران است؛ انگیزه‌های فرااجتماعی از ارزش‌های معنوی مانند مبانی دینی- اعتقادی فرد برای گرایش به انجام امور اجتماعی می‌باشد. نتایج پژوهش همچنین نشان داد که عوامل زمینه‌ای نیز در تشخیص فرصت‌ها به کارآفرینان اجتماعی کمک می‌کنند. محیط زندگی فرد، یعنی محیط تربیتی خانواده و تحصیلات مرتبط، دانش و تجربه‌ای که فرد قبلاً کسب نموده و افرادی که در اجتماع به عنوان الگوهای نقش، زندگی او را تحت تأثیر قرار می‌دهند از عوامل بیرونی برای ترغیب فرد به سمت امور اجتماعی است، اما در کنار این عوامل، داشتن صلاحیت‌ها و شایستگی‌های کارآفرینانه مانند نگاه تیزبینانه اجتماعی، ریسک‌پذیری، خلاق و

1. Bornstein, D & Davis

2. Rametse & Shah

3. Volkmann, Tokarski & Ernst

4. Duke University

5. Park, Sung & Im

مبتکر بودن و... به فرد در این مسیر کمک شایانی می‌نماید. ویژگی‌های شخصیتی افراد مانند هنجارشکنی، خستگی‌ناپذیری، نوع‌دوستی، ایثار و... از جمله مواردی است که امکان سوق یافتن فرد در مسیر خلق ارزش اجتماعی را فراهم می‌نماید. مدارس، دانشگاه‌ها، مراکز آموزشی و پژوهشی برای ظهور و تقویت کارآفرینان اجتماعی بالقوه می‌توانند بسترساز باشند؛ زیرا در جامعه اسلامی - ایرانی به لحاظ آموزه‌های دینی افراد بسیاری دغدغه‌مند اجتماعی تربیت می‌شوند که به جهت فقدان آموزش در مسیرهای اجتماعی کمتر اثرگذار قرار می‌گیرند؛ لذا این آموزش‌ها موجب هدایت آنان به سمت کارآفرینی اجتماعی می‌شود. از آنجا که کارآفرینان اجتماعی می‌توانند راه‌حل‌های نوآورانه بسیاری برای معضلات کلان اجتماعی و زیست‌محیطی ارائه نمایند، بیان شفاف مشکلات و بحران‌ها توسط دولت به-عنوان فرصت‌های اجتماعی به کارآفرینان اجتماعی می‌تواند مفید باشد و در کنار آن دولت باید سیاست‌های تشویقی برای آنان اعمال نماید. همچنین، رفع موانع فرهنگی و به رسمیت شناختن کارآفرینی اجتماعی برای حل معضلات کمک شایانی به آنان خواهد نمود و در نهایت رسانه‌ها با آگاه‌سازی مردم و معرفی الگوهای کارآفرینی اجتماعی ایران و جهان و بیان تجربیات آنان به افراد جامعه برای خلق ارزش اجتماعی می‌توانند کمک نمایند. در مجموع، این پژوهش افق وسیع‌تری در فرآیند خلق ارزش اجتماعی ترسیم نمود که بر فهم محققان و کارآفرینان اجتماعی نسبت به شناخت عوامل مؤثر بر تشخیص فرصت‌های اجتماعی می‌افزاید.

پیشنهادهای پژوهشی

- بررسی نقش رسانه‌ها در توسعه کارآفرینی اجتماعی؛
- بررسی موانع کارآفرینی اجتماعی در کشور؛
- مقایسه تطبیقی قابلیت‌ها و توانایی‌های کارآفرینان اجتماعی و تجاری؛

پیشنهادهای کاربردی

- معرفی کارآفرینان اجتماعی ایران و نقل داستان‌های از طریق رسانه‌ها به جامعه همانند کارآفرینان تجاری و ساختن فیلم‌هایی در باره زندگی آنان؛
- افزودن واحد درسی کارآفرینی اجتماعی به مقاطع تحصیلی دانشگاهی؛
- ارائه سیاست‌های تشویقی توسط دولت برای گرایش افراد به کارآفرینی اجتماعی؛

کتاب‌نامه

۱. بازرگان، ع. (۱۳۸۷). *مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته؛ رویکردهای متداول در علوم رفتاری*. چاپ اول. تهران: نشر دیدار
۲. بهروزآذر، ز. (۱۳۸۸). *شناسایی ویژگی‌های فردی مؤثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی در سازمان‌های خیریه استان تهران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران، ایران.
۳. خاکی، غ. (۱۳۹۲). *روش تحقیق (با رویکرد گراندی در پایان‌نامه نویسی)*. تهران: انتشارات فوژان.
۴. رحیمیان، ح.، احمدپور داریانی، م.، عباس پور، ع.، اعلامی، ف. (۱۳۹۲). «شناسایی عوامل علی اثرگذار بر شکل‌گیری رفتار کارآفرینان اجتماعی در ایران. توسعه کارآفرینی». ۶ (۱)، ۱۸۲-۲۰۲.
۵. ساغروانی، س.، مرتضوی، س.، لگزیان، م.، رحیم‌نیا، ف. (۱۳۹۳). *تحلیل نظریه به داده‌ها یا ظهور نظریه از داده‌ها: نظریه‌پردازی در علوم انسانی با روش‌شناسی نظریه داده‌بنیاد*. پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۴ (۱)، ۱۷۰-۱۵۱.
۶. یادگار، ن.، بازرگان، ع.، فقیه، ن. (۱۳۹۰). *فرآیند شکل‌گیری ابتکارات کارآفرینانه اجتماعی: الگویی برگرفته از نظریه برخاسته از داده‌ها*. فصل‌نامه توسعه کارآفرینی. ۴ (۱۳)، ۲۳-۷.

7. Akar, H. & Doğan, B. Y. (2018). *The Role of Personal Values in Social Entrepreneurship*. *Universal Journal of Educational Research* 6(1): 83-90. <http://www.hrpub.org>. DOI: 10.13189/ujer.2018.060107.
8. Austin, J., Stevenson, H., & Wei Skillern, J. (2006). *Social and commercial entrepreneurship: Same, different, or both?* *Entrepreneurship Theory and Practice*, 30(1), 1-22.
9. Barendsen, L., Gardner, H. (2004). *Is the social entrepreneur a new type of leader?*, *Leader to Leader*, 43-50.

10. Barringer, B. R., & Ireland, R. D. (2008). *Entrepreneurship: Successfully launching new ventures*. Upper Saddle River, NJ: Pearson Prentice Hall.
11. Biksea, V., Rivzab, R., & Riemere, I. (2015). *The Social Entrepreneur as a Promoter of Social Advancement*. *Procedia - Social and Behavioral Sciences* 185 (2015) 469 – 478, Available online at www.sciencedirect.com.
12. Bloom, P. N., & Dees, J. G. (2008). *Cultivate Your Ecosystem*, "Stanford Social Innovation Review 6, no. 1, 47-3.
13. Boluk, K. A., Motiar, Z. (2014). *Motivations of Social Entrepreneurs: Blurring the social contribution and profits dichotomy*. Dublin Institute of Technology ARROW@DIT. School of Hospitality Management and Tourism.
14. Bornstein, D. & Davis, S. (2010). *Published by Oxford University Press, Inc 198 Madison Avenue, New York, New York 10016*.
15. Bornstein, D. (2004). *How to Change the World: Social Entrepreneurs and the Power of New Ideas*, Penguin Books.
16. Braga, J. C., Proença, T., & Ferreira, M. R. (2015). *Motivations for social entrepreneurship – Evidences from Portugal*, *Tekhne- Review of Applied Management Studies*, vol. 12, no. 1, 11-21, Available through: Lusem Library website <http://www.lusem.lu.se/library> [Accessed 16 January 2016].
17. Cassons, M. (1982). *The entrepreneur*. Totowa, NJ: Barnes and Noble Books.
18. Christensen, C., & Raynor, M. (2013). *The innovator's solution: Creating and sustaining successful growth*. Harvard Business Review Press.
19. Dees, J. G. (1998). *The meaning of social entrepreneurship*. Paper, Center for the Advancement of Social Entrepreneurship, Fuqua School of Business, Duke University, Durham. Available: http://www.fuqua.duke.edu/centers/case/documents/dees_SE.pdf.
20. Dees, J.G. (2007). *Taking social entrepreneurship seriously*. *Society*, 44(3), 24–31.
21. Dorado, S. (2006). *Social entrepreneurial ventures: Different values so different process of creation, no?* *Journal of developmental entrepreneurship*, 11(4), 319–343.
22. Duke University. (2008). *Developing the Field of Social Entrepreneurship*. Center for the Advancement of Social Entrepreneurship Duke University, The Fuqua School of Business, Box 90120, Durham, NC 27708 USA, case @fuqua.duke.edu, www.caseatduke.org.
23. Eckhardt, J. & Shane, S. (2003). *Opportunities and entrepreneurship*. *Journal of Management*, 29(3), 333–349.
24. Fernández, W. D. (2004, July). The grounded theory method and case study data in IS research: issues and design. *In Information Systems Foundations Workshop: Constructing and Criticising* 1, 43-59.

25. Glaser, B. G. (1978). *Theoretical Sensitivity: Advances in the methodology of grounded theory*. Mill Valley, Calif.: Sociology Press.
26. Glaser, B. G., & Holton, J. (2005). Staying open: The use of theoretical codes in grounded theory. *The Grounded Theory Review*, 5(1), 1-20.
27. Glaser, B. G., & Holton, J. (2007). *Remodeling grounded theory, Historical Social Research/Historische Sozialforschung. Supplement 19 (32)*, 47-68.
28. Hockerts, K. (2006). *Entrepreneurial opportunity in social purpose business ventures*. In J. Mair, J. Robinson & K. Hockerts (Eds), *Social entrepreneurship*, 142–154. New York: Macmillan.
29. Humphris, G. K. (2015). *Motivations of social entrepreneurs Gemma Kate*.
30. Kedmenec, I., Rebernik, M., & Perip, J. (2015). *The impact of individual characteristics on intentions of pursue Social Entrepreneurship*, *Ekonomski Pregled*, 66 (2) 119-137.
31. Kickul, J., & Lyons, T.S. (2012). *Understanding Social Entrepreneurship: The Relentless Pursuit of Mission in an Ever Changing World*, New York: Routledge.
32. Leadbeater, C. (1997). *The rise of the social entrepreneur*. London: Demos.
- Letts, C. W., Ryan, W. P. and Grossman, A. 1999. *High performance nonprofit organizations. Managing upstream for greater impact*. New York: John Wiley and Sons.
33. Light, P. (2005). *Searching for social entrepreneurs: who they might be, where they might be found, what they do*, paper presented at the annual meetings of the association for research on nonprofit organizations and voluntary action, Washington D.C, 17-19.
34. Mair, J. & Noboa, E. (2006). *Social entrepreneurship: How intentions to create a social venture are formed*. In J. Mair, J. Robinson, & K. Hockerts (Eds.), *Social entrepreneurship*, 121–135. London: Palgrave.
35. Mair, J. & Marti, I. (2006). *Social entrepreneurship research: A source of explanation, prediction, and delight*. *Journal of World Business*, 41, 36–44.
36. Mair, J. (2010). *Social entrepreneurship: taking stock and looking ahead*.
37. Manner, S. (2017). *Motivations for social entrepreneurship in Finland*.
38. Mariotti, S. (2007). *Entrepreneurship: Starting and operating a small business*. Upper Saddle River, NJ: Pearson Prentice Hall.
39. McClelland, D.C. (1961). *The Achieving Society*, Van Nostrand, New Jersey.
40. Mirvis, P.H. (1994). Environmentalism in progressive businesses, *Journal of Organizational Change Management*, 7(4): 82-100.
41. Moon, C.W., Koh, Y.S. (2015). *Compassion, Pro-social Motivation and Social Entrepreneurship: An Empirical Investigation*, Proceedings of the Third Asia-Pacific Conference on Global Business, Economics, Finance and Banking

- (AP15Singapore Conference) ISBN: 978-1-63415-751-3 17-19 July 2015 Paper ID: S580, www.globalbizresearch.org
42. Nga, J.K.H., Shamuganathan, G. (2010). *The influence of personality traits and demographic factors on social entrepreneurship start up intentions*, *Journal of business ethics*, (95), 259-282.
43. Park, J. Y., Sung, C. S., & Im, I. (2017). *Does Social Media Use Influence Entrepreneurial Opportunity? A Review of its Moderating Role*. www.mdpi.com/journal/sustainability
44. Peredo, A. & McLean, M. (2006). *Social entrepreneurship: A critical review of the concept*. *Journal of World Business*, 41, 56-65.
45. Prabhu, G.N., (1999), *Social entrepreneurship leadership*. *Career Development International* 4 (3), 140-145.
46. Rametse, N. & Shah, H. (2011). *Investigating Social Entrepreneurship in Developing Countries*, Electronic copy available at: <http://ssrn.com/abstract=2176557>.
47. Renko, M. (2013). *Early Challenges of Nascent Social Entrepreneurs, Entrepreneurship: Theory & Practice*, vol. 37, (5), 1045-1069, Available through: LUSEM Library website <http://www.lusem.lu.se/library> [Accessed 2 February 2016].
48. Robinson, J. (2006). *Navigating social and institutional barriers to markets: How social entrepreneurs identify and evaluate opportunities*. In J. Mair, J. Robinson, & K. Hockerts (Eds.), *Social entrepreneurship*, 95-120. New York: Palgrave Macmillan.
49. Ruskin, J., Seymour, R.G., & Webster, C.M. (2016). *Why Create Value for Others? An Exploration of Social Entrepreneurial Motives*, *Journal of Small Business Management*, DOI: 10.1111/jsbm.12229
50. Sarif, S. M., Sarwar, A. & Ismail, Y. (2013). *Practice of Social Entrepreneurship among the Muslim Entrepreneurs in Malaysia*, *Middle-East Journal of Scientific Research* 14 (11): 1463-1470.
51. Schonfelder, W. (2011). CAQDAS and qualitative syllogism logic - NVivo 8 and MAXQDA 10 compared Forum: Qualitative Social Research 12 (1): Art 21. Retrieved from www.qualitative-research.net/index.php/fqs/article/view/1514/3134
52. Shane, S. & Venkataraman, N. (2000). *The promise of entrepreneurship as a field of research*. *Academy of Management Review*, 25(1), 217-226.
53. Shaw, E. & Carter, S. (2007). *Social entrepreneurship: Theoretical antecedents and empirical analysis of entrepreneurial processes and outcomes*. *Journal of Small Business and Enterprise Development*, 14(3), 418-434.

54. Singh, A. (2016). *The Process of Social Value Creation, A Multiple-Case Study on Social Entrepreneurship in India*. Centre for Social Entrepreneurship, School of Management and Labour Studies. © Springer India 2016. Contributions to Economics, DOI 10.1007/978-81-322-2827-1.
55. Singh, R. (2001). *A comment on developing the field of entrepreneurship through the study of opportunity recognition and exploitation*. *Academy of Management Review*, 26(1), 10–12.
56. Speziale, HS, Streubert, HJ, & Carpenter, DR. (2011). *Qualitative research in nursing: Advancing the humanistic imperative*. Lippincott Williams & Wilkins.
57. Strauss, A. & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory*, 2nd Edition, Sage. Thousand Oaks, CA.
58. Thompson, J. (2002). *The world of the social entrepreneur*. *International Journal of Public Sector Management*, 15(5), 412–431.
59. Volkmann, C. K., Tokarski, K. O. & Ernst, K. (2012). *Social Entrepreneurship and Social Business An Introduction and Discussion with Case Studies*, Bern University of Applied Sciences, Switzerland, University of Wuppertal, Germany ISBN 978-3-8349-7093-0 (eBook).
60. Wong, L., Tang, J. (2006). *Dilemmas confronting social entrepreneurs: Care homes for elderly people in Chinese cities*. *Pacific Affairs*, No. 79, 623-640.
61. Wongphuka, K., Teeradej, C. A., Supavan, P. & Piyawat, B. L. (2017). *Social entrepreneur competencies of social activists involved with children and youths: A case study of Nan province, Thailand*, journal homepage: <http://www.elsevier.com/locate/kjss>
62. Wronka–Pospiech, M. (2016). *The identification of skills and competencies for effective management in social enterprises*. *Management* 2016, 20(1).
63. Zahra, S. A., Gedajlovic, E., Neubaum, D., Shulman, J. M. (2009). *A typology of social entrepreneurs: Motives, search processes and ethical challenges*. *Journal of Business Venturing* 24 (2009) 519–532.
64. Žur, A. (2015). *Social problems as sources of opportunity–antecedents of social entrepreneurship opportunities*. *Entrepreneurial Business and Economics Review*, 3(4), 73-87.

۷. پیوست‌ها

پیوست شماره ۱. فهرست مشخصات مصاحبه شونده‌گان

ردیف	مشخصات مصاحبه شونده‌گان	محل فعالیت و سمت
۱	کارشناس ارشد کارآفرینی	تهران: مؤسس و مدیر عامل مؤسسه نوآوری و کارآفرینی اجتماعی روشنا
۲	کارشناسی ارشد مهندسی هسته ای	تهران: مدیر شتاب‌دهنده نوآوری اجتماعی
۳	دانشجوی دکتری کارآفرینی	تهران: محقق حوزه کارآفرینی اجتماعی و مدیر عامل مؤسسه غیرانتفاعی «افق بخش سوم»
۴	کارشناس ارشد بازرگانی	تهران: پژوهشگر شریف؛ مترجم و محقق حوزه کسب و کار و کارآفرینی اجتماعی
۵	کارشناس ارشد MBA	تهران: پژوهشگر گروه نوآوری اجتماعی پژوهشگرده سیاست‌گذاری دانشگاه صنعتی شریف
۶	کارشناس ارشد MBA	تهران: مدیر اجرایی مؤسسه خیریه مهرآفرین
۷	دکتری ژنتیک	مشهد: دانشگاه فردوسی؛ استاد دانشگاه و مدرس کارآفرینی
۸	دانشجوی دکتری مدیریت	تهران: مدیر داخلی گروه نوآوری اجتماعی پژوهشگرده سیاست‌گذاری دانشگاه صنعتی شریف
۹	دکتری جامعه شناسی	مشهد: کمیته امداد امام خمینی(ره) و محقق کارآفرینی اجتماعی
۱۰	دکتری مدیریت دولتی	زاهدان: دانشیارگروه مدیریت کارآفرینی دانشگاه سیستان و بلوچستان
۱۱	دکتری جامعه شناسی توسعه	تهران: محقق کارآفرینی اجتماعی
۱۲	کارشناس ارشد طراحی شهری	مشهد: مدیر مدرسه طبیعت کاوی کنج
۱۳	دکتری داروسازی	زنجان: مدیر عامل مؤسسه توانمندسازی زنان سرپرست خانوار استاد روزبه
۱۴	کارشناس فیزیک کاربردی	قاین: مؤسس پروژه کشمون دوست‌دار آب
۱۵	کارشناس کامپیوتر	ارومیه: مؤسس و مدیر کسب و کار اجتماعی دست‌دست
۱۶	کارشناس ارشد کارآفرینی	قم: نویسنده و محقق کارآفرینی روستایی و عضو هیأت مدیره بازار توسعه محلی اجتماعی باسلام
۱۷	کارشناس ارشد مدیریت آموزشی	بجنورد: مهتاب یزدانی - مؤسس و مدیر عامل مؤسسه شهریاران علوم وفنون (شعف)
۱۸	کارشناس ارشد کارآفرینی	تهران: مؤسس شرکت هفت خوشه پروین ایده

ردیف	مشخصات مصاحبه شوندگان	محل فعالیت و سمت
۱۹	دکتری مدیریت نوآوری	مشهد: استادیار دانشگاه فردوسی

پیوست شماره ۲. نمونه ای از پنجره نرم افزار MAXQAD



پیوست شماره ۳. فراوانی کدها و مفاهیم استخراج شده در مرحله کد گذاری انتخابی

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
	عوامل زمینه‌ای	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی	
	عوامل اجتماعی	عوامل انگیزشی	
۲	داشتن نیت کارآفرینانه اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های	۱

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
		اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	
۱	دغدغه‌مندی برای اشتغال روستایی و محرمیت‌زدایی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۲
۱	هدف اجتماعی به عنوان اولویت اول فرد	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۳
۲	دغدغه‌مندی اجتماعی به عنوان نقطه شروع کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۴
۱	در اولویت بودن حل معضلات اجتماعی نسبت به سود	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۵
۱	حل معضلات به عنوان اولین دغدغه کارآفرینان اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۶
۶	داشتن انگیزه اجتماعی به عنوان مهمترین انگیزه فرد کارآفرین اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۷
۱	عوامل جامعه‌شناختی یعنی دغدغه‌مندی فرد برای کمک به دیگران	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۸
۱	عدم جذابیت نسب و مال و ثروت برای ایجاد جایگاه اجتماعی و تمایل افراد متمول برای کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۹
۱	نیاز جوامع و نسل‌های جدید مرفع به ابراز وجود و متمایل شدن آنان به SE برای پر کردن خلأهای خود	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۱۰
۱	داشتن رویکرد تعقیب منافع عامه و منفعت اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۱۱
۱	باز خورد مثبت و اثرگذار فرد در حل مسائل اجتماعی به عنوان مشوقی برای فرد	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۱۲
۱	مسئله به عنوان اولویت اول کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۱۳
۲	اولویت دادن منافع اجتماعی بر منافع اقتصادی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های	۱۴

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
		اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	
۱	امکان سوق یافتن انسان به سمت کارآفرینی اجتماعی به جهت بعد اجتماعی او	عوامل همبسته با تشخیص فرصت های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۱۵
۱	عاشق حل مسائل اجتماعی بودن	عوامل همبسته با تشخیص فرصت های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۱۶
۱	دل نكندن از کارهای اجتماعی به جهت داشتن دغدغه های اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۱۷
۱	راه اندازی شرکت بر اساس دغدغه های اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۱۸
۳	داشتن دغدغه های اجتماعی و زیست محیطی توأم با روحیه کارآفرینی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۱۹
۱	لزوم همکاری با دولت در حل مشکلات اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۲۰
۳	علاقه مند بودن به کارهای اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۲۱
۱	داشتن هدف اجتماعی نه ثروت اندوزی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۲۲
۲	داشتن تعلقات اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۲۳
۱	داشتن بعد اجتماعی در کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت های اجتماعی / انگیزه های اجتماعی	۲۴
	عوامل فرااجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت های اجتماعی	
۱	مبانی ارزشی و اعتقادی- مذهبی فرد	عوامل همبسته با تشخیص فرصت های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۲۵
۲	تأثیر مبانی ارزشی ملی در فرد	عوامل همبسته با تشخیص فرصت های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۲۶

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
۱	رفع نیازهای روانی و درونی از طریق کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۲۷
۲	گرایش داشتن به انجام امور خیر	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۲۸
۱	پرداختن به فعالیت‌های اجتماعی با تأکیدات موجود در آیات، روایات و سنت‌ها	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۲۹
۱	بهره‌گیری از منابع مالی شخصی برای فعالیت‌های اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۳۰
۱	عشق به هم‌نوعان و نوع‌دوستی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۳۱
۳	روحیهٔ ابتراگری و از خود گذشتگی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۳۲
۳	داشتن انگیزه و نگاه مذهبی در فعالیت‌های اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۳۳
۱	داشتن ارزش‌های اجتماعی و دینی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۳۴
۱	توکل داشتن و تأسی به ائمه اطهار(ع)	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۳۵
۱	پای‌بند بودن کارآفرین اجتماعی به حل مسئلهٔ اجتماعی هم در زندگی شخصی و هم در زندگی کاری	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۳۶
۱	داشتن انگیزه مفید و اثرگذار بودن برای جامعه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۳۷
۱	داشتن حس مسئولیت‌پذیری نسبت به دیگران، اطرافیان، خانواده و دوستان	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۳۸
۲	مسئولانه بودن سرمایه‌گذاری در کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۳۹

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
۱	کارآفرینی اجتماعی به عنوان یک نظام ارزشی یا دغدغه‌مندی یا نیت اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۴۰
۱	عدم تبدیل افراد خالی از ذهن ارزشی به کارآفرینی اجتماعی حتی با آموزش	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۴۱
۱	داشتن تعهد اخلاقی و اخلاق مداری و قابل اعتماد بودن	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۴۲
۱	پای‌بندی به حرام و حلال	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۴۳
۱	عجین شدن کارآفرینی اجتماعی ایران با معنا و ارزش-های معنوی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۴۴
۱	دور بودن فرهنگ ایرانی از ریا و خودنمایی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۴۵
۱	تهی بودن کارآفرینی اجتماعی در دنیا از ارزش‌ها	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۴۶
۱	لزوم خرید مسئولانه مردم از بنگاه‌های اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۴۷
۱	وجود ارزش‌های معنوی در جامعه ایرانی به جای ارزش‌های ابراز وجود در جوامع بیگانه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۴۸
۲	لزوم تلفیق روح کارآفرینی و روح مدنی در سازمان‌های مدنی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۴۹
۱	وجود ارزش‌های معنوی در جامعه ایرانی به جای ارزش‌های ابراز وجود در جوامع بیگانه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۵۰
۱	وجود فطرت انسانی، عاطفی، خیرخواهانه، نوع‌دوستی در انسان‌ها به عنوان عوامل گرایش به امور اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۵۱
۱	بیدار شدن فطرت انسانی، احساس مسئولیت اجتماعی و وجدان فرد به عنوان محرکی برای ورود به امور اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۵۲

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
۱	داشتن افق معنادار در زندگی در قالب سازمان مردم نهاد یا ایجاد مؤسسه خیریه یا تشکل مدنی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۵۳
۱	انجام کارهای خیرخواهانه به منزله عملی در راستای قرب الهی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۵۴
۱	نقش مؤثر عوامل مذهبی در رشد کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۵۵
۱	نقش انگیزه‌های اعتقادی و دینی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۵۶
۱	داشتن نگاه انسان‌گرایانه به عنوان عامل شتاب‌دهنده کارآفرینی اجتماعی خارج از چارچوب اعتقادی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۵۷
۱	تأکید به نوع‌دوستی در همه ادیان و مذاهب	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۵۸
۱	کارآفرینی اجتماعی به عنوان بستری برای پرداختن به نیازهای فرامادی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل فرااجتماعی	۵۹
	عوامل زمینه‌ای	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی	
	دانش و قابلیت‌های کارآفرینانه	عوامل زمینه‌ای	
۷	خلق ایده، جامعه‌پذیری کارآفرین اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دانش و قابلیت‌های ...	۶۱
۲	داشتن ویژگی‌های بیش‌فعالی و ریسک‌پذیری با رویکرد اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دانش و قابلیت‌های ...	۶۲
۱	تعقیب منافع اجتماعی با استفاده از روش‌های نوآورانه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دانش و قابلیت‌های ...	۶۳
۱۲	نوآوری و نگاه نوآورانه داشتن به فرصت‌های اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دانش و قابلیت‌های ...	۶۴
۱	نیاز به کنترل درونی بالا به جهت مسئولیت‌پذیری کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دانش و قابلیت‌های ...	۶۵

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
۱	داشتن شم اقتصادی توأم با دغدغه‌مندی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دانش و قابلیت‌های ...	۶۶
۱	توانایی استفاده از شیوه‌های نوآورانه برای بالا بردن بازدهی و کارآمدی و اثرگذاری روش‌ها	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دانش و قابلیت‌های ...	۶۷
۷	توانایی ریسک کردن و تحمل ابهام	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دانش و قابلیت‌های ...	۶۸
۳	رؤیا پرداز بودن، آینده‌نگر و آینده‌مدار بودن	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دانش و قابلیت‌های ...	۶۹
۱	استفاده از نوآوری‌ها و مجموعه‌ای از ابزارها برای ایجاد ارزش حول مسئله اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دانش و قابلیت‌های ...	۷۰
۱	توانایی پیدا کردن راه‌حل‌های خلاقانه برای حل دغدغه‌های اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دانش و قابلیت‌های ...	۷۱
۱	افزایش قابلیت‌ها برای شناخت و کشف فرصت‌ها	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دانش و قابلیت‌های ...	۷۲
۲	هوشمندی و ابتکار عمل با نگاه اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دانش و قابلیت‌های ...	۷۳
۱	حساس بودن به محیط و داشتن نگاه تیزبینانه کارآفرین اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دانش و قابلیت‌های ...	۷۴
۱	داشتن ویژگی‌های کارآفرینانه در یک جامعه محلی برای حل یک مسئله اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دانش و قابلیت‌های ..	۷۵
۲	داشتن توانمندی‌های علمی و ترویجی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دانش و قابلیت‌های ...	۷۶
	پیشینه تحصیلی و تجربه پیشین	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی	
۱	داشتن اشتغال در حین تحصیل	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / پیشینه تحصیلی و ...	۷۷
۵	داشتن سابقه و تجربه در فعالیت‌های اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های	۷۸

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
		اجتماعی / پیشینه تحصیلی و...	
۱	نقش محیط و تجربه در ایجاد شرکت اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / پیشینه تحصیلی و...	۷۹
۱	نقش تجربیات فرد در طول زندگی برای هدایت فرد به سمت کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / پیشینه تحصیلی و...	۸۰
۳	داشتن تجربیات شخصی در زمینه کارآفرینی اجتماعی در طول زندگی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / پیشینه تحصیلی و...	۸۱
۱	تجربیات زندگی و تجربه زیستی و علایق شخصی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / پیشینه تحصیلی و...	۸۲
۱	داشتن تحصیلات در رشته کارآفرینی به عنوان عامل تأثیرگذار	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / پیشینه تحصیلی و...	۸۳
۱	دانش پیشین و داشتن سوابق و تجربه کاری	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / پیشینه تحصیلی و...	۸۴
۱	نقش اردوهای جهادی در دغدغه‌مندی اجتماعی فرد	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / پیشینه تحصیلی و...	۸۵
	عوامل خانوادگی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی	
۱	داشتن خانواده فعال اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل خانوادگی	۸۶
۱	داشتن پیشینه خانوادگی در انجام امور اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل خانوادگی	۸۷
۲	نهادینه شدن دغدغه‌مندی اجتماعی در خانواده	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل خانوادگی	۸۸
۱	نقش خانواده در گرایش فرد به کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل خانوادگی	۸۹
۱	نقش خانواده به عنوان مهمترین عامل	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل خانوادگی	۹۰

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
۳	داشتن سابقه خانوادگی در امور خیر و فعالیت‌های نیکوکاری	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل خانوادگی	۹۱
۱	نقش فراتر نظام تربیتی بر آموزش رسمی مانند خانواده، جامعه همسالان در رهنمون ساختن افراد به این فرآیند	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل خانوادگی	۹۲
۱	بستر خانوادگی و وجود زمینه‌های خیرخواهی، سخاوتمندی و نوع دوستی در آن	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل خانوادگی	۹۳
۲	تأثیر تربیت و آگاهی به فرزندان توسط خانواده‌ها	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل خانوادگی	۹۴
۵	حمایت دوستان و خانواده	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل خانوادگی	۹۵
۱	ویژگی فردی و خانوادگی افراد	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / عوامل خانوادگی	۹۶
	ابعاد شخصیتی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی	
۱	داشتن انعطاف‌پذیری	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۹۷
۱	ویژگی‌های فردی و خانوادگی افراد مانند دکتر نبی، سعیده قدس، موسوی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۹۸
۲	نقش مهم ویژگی‌های شخصیتی برای هدایت فرد به سمت کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۹۹
۱	عمل‌گرا بودن	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۰۰
۱	داشتن ویژگی‌های نیاز به پیشرفت	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۰۱
۱	حاکم شدن اخلاق در کسب و کار همچون گذشتگان	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۰۲

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
۱	هنجار شکن و تغییر دهنده	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۰۳
۱	نقش داشته‌ها یا ژنتیک افراد در بروز تمایلات اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۰۴
۵	مهربان، دلسوز و صبور بودن و سعه صدر داشتن	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۰۵
۱	داشتن شخصیت کاریزماتیک	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۰۶
۲	خستگی ناپذیری و سختکوشی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۰۷
۵	داشتن مسئولیت‌پذیری اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۰۸
۱	روحیه باز بودن، سخاوتمندی فرد	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۰۹
۲	روحیه جان فدا نمودن و ایثارگری در بحران‌های اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۱۰
۳	تعلق خاطر داشتن به آن گروه یا جامعه هدف	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۱۱
۱	کارآفرین اجتماعی ترجیح دادن جامعه به خودش و به منافع خودش	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۱۲
۱	داشتن یک نگرش احساسی و عاطفی به مشکل یا مسئله و یک درگیری همدلانه با آن افراد	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۱۳
۱	ایجاد یک روحیه همگرایی در درون خود برای فعالیت اقتصادی و اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۱۴
۱	کارآفرینی اجتماعی صرفاً نه به عنوان یک تکنیک بلکه به عنوان یک روحیه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۱۵
۲	حساس بودن نسبت به مسائل جامعه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۱۶

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
		اجتماعی / ابعاد شخصیتی	
۱	برون گرا بودن	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۱۷
۱	مثبت اندیشی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۱۸
۳	نوع دوستی و حب وطن	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۱۹
۲	داشتن تعلقات اجتماعی و عاطفی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۲۰
۱	داشتن حس کنجکاری	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / ابعاد شخصیتی	۱۲۱
	الگوهای نقش	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی	
۲	تأثیر الگوهای نقش برای شکل گیری جریانات اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / الگوهای نقش	۱۲۲
۱	بالا تر بودن رهبران اجتماعی از کارآفرینان اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / الگوهای نقش	۱۲۳
۱	برند کردن افراد و فعالیت هایشان	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / الگوهای نقش	۱۲۴
۱	نقل داستان‌ها و شناسایی کارآفرینان اجتماعی به جامعه و الگوسازی آنان	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / الگوهای نقش	۱۲۵
۱	شخصیت دادن به کارآفرینان اجتماعی برای تسریع امور محوله به آنان و جذب افراد به این حوزه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / الگوهای نقش	۱۲۶
۱	اشاعه دانش کارآفرینی اجتماعی توسط کارآفرینان اجتماعی به عنوان الگوهای جامعه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / الگوهای نقش	۱۲۷
۲	نقش الگوها در ایجاد انگیزه در افراد دغدغه‌مند اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / الگوهای نقش	۱۲۸

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
۱	الگوسازی و مستندسازی از کارآفرینان اجتماعی کشور با نیت وقف، کار فی سبیل الله، مذهبی، ارزشی و انسانی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / الگوهای نقش	۱۲۹
۱	نقش فراتر نظام تربیتی برآموزش رسمی مانند گروه- های اجتماعی در رهنمون ساختن افراد به این فرآیند	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / الگوهای نقش	۱۳۰
۲	مستند کردن سابقه کارآفرینی اجتماعی ایران و منعکس کردن آن	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / الگوهای نقش	۱۳۱
۱	معرفی فعالیت‌های کارآفرینان اجتماعی به عنوان الگوهای این حوزه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / الگوهای نقش	۱۳۲
۱	ایجاد الگو توسط کارآفرین اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / الگوهای نقش	۱۳۳
۱	گروه‌های مرجع به عنوان الگو	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / الگوهای نقش	۱۳۴
۲	الگوسازی کارآفرینان اجتماعی ایران برای جامعه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / الگوهای نقش	۱۳۵
۱	نقش الگوها در کارآفرین اجتماعی شدن افراد	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / الگوهای نقش	۱۳۶
	نظام تربیتی، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی	
۱	لزوم آموزش کارآفرینی اجتماعی به سازمان‌های مردم نهاد برای جریان سازی فعالیت‌های اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۳۷
۱	عدم تعهد و دغدغه‌مندی پایدار نیروهای انسانی داوطلب در عین پایین بودن هزینه‌های آن	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۳۸
۲	بهره وری پایین نیروهای داوطلب و لزوم آموزش آنان	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۳۹
۱	لزوم تربیت افرادی به عنوان کارآفرین اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۴۰

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
۱	ایجاد مراکزی برای تربیت نیروی انسانی و جریان سازی اجتماعی توسط آن‌ها	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۴۱
۱	لزوم وجود و تربیت رهبران اجتماعی برای هدایت کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۴۲
۱	لزوم آموزش برای تربیت افراد کارآفرین اجتماعی در تمامی حوزه‌های ایران	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۴۳
۱	ارائه آموزش‌ها به افراد به سبک دانشگاه‌های نسل چهارم	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۴۴
۱	لزوم انجام دوره‌های کارورزی و عملی برای کارآفرین اجتماعی شدن	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۴۵
۱	توانایی پایین نوآوران اجتماعی در ایران	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۴۶
۱	راه اندازی تورهای کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۴۷
۱	نقش دانشگاه در تربیت نیروی انسانی برای تزریق به اکوسیستم	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۴۸
۱	آموزش‌های تعاملی در فرآیند کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۴۹
۱	انجام پژوهش دقیق علمی برای جداسازی مفهوم کارآفرینی اجتماعی در ایران از سایر مفاهیم	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۵۰
۱	ارائه آموزش‌ها از مقطع ابتدایی تا دانشگاه به افراد جامعه از در خصوص کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۵۱
۱	دانشگاه به عنوان یک عامل حمایتی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۵۲
۱	نقش اثرگذار دانشگاه‌ها در آموزش و رواج کارآفرینی اجتماعی در جامعه به جای صرفاً مترجم بودن	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۵۳
۱	آشنایی و آموزش افراد با کارآفرینی اجتماعی به عنوان	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های	۱۵۴

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
	راهی برای حل معضلات	اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	
۱	بررسی مباحث نظری توسط دانشجویان	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۵۵
۱	تأثیر نظام آموزشی و تربیتی کشور بر مسئولیت‌پذیری و دغدغه‌مندی افراد	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۵۶
۱	نقش مدارس و دانشگاه‌ها در آموزش و ترویج آن	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۵۷
۱	نقش دانشگاه‌ها در آموزش مفاهیم و مهارت‌های لازم برای آن	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۵۸
۱	اتخاذ تدابیر و راهبردهایی برای توانمندسازی سازمان‌های مردم‌نهاد و هدایت آن‌ها برای کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۵۹
۴	نقش دانشگاه‌ها و مراکز رشد و مراکز دولتی در فراهم نمودن آموزش‌های کارآفرینی و خلق ایده برای افراد	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۶۰
۱	منجر شدن نیت اجتماعی به کارآفرینی اجتماعی به وسیله آموزش	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۶۱
۱	منجر شدن نیت اجتماعی به فعال اجتماعی، هیأتی مذهبی در صورت فقدان آموزش‌های کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۶۲
۱	تأثیرگذاری تعلیم و تربیت یا آموزش رسمی در تبدیل به کارآفرین اجتماعی شدن	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۶۳
۱	نقش اثرگذار آموزش در افراد ارزشی و دغدغه‌مند اجتماعی برای هدایت شدن به کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۶۴
۱	نظام تربیتی، مؤسسات آموزشی و مراکز پژوهشی در آموزش و فرهنگ‌سازی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۶۵
۱	توانمندسازی کارآفرینان اجتماعی به وسیله دولت به جای وابسته نمودن آنها به خود	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۶۶

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
۱	مساعادت دولت به توانمندسازی نهادهای مردمی و انجمن‌ها برای انجام اقدامات اثرگذار آنان در جامعه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۶۷
۱	لزوم ورود هرچه سریعتر موضوع کارآفرینی اجتماعی به نظام آموزشی و مدارس جهت آموزش و ترویج آن	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۶۸
۱	لزوم تغییر بینش و انتظارات مردم از خیریه های سنتی و هدایت آن‌ها به سوی کارآفرینی اجتماعی با آموزش	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۶۹
۱	رفع موانع شناختی و فکری نسبت به درک موضوع کارآفرینی اجتماعی و نقش آن در حل مسائل اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۷۰
۱	لزوم شکل‌گیری گرایش به کارآفرینی اجتماعی در کودکی و مدارس ابتدایی با آموزش	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۷۱
۱	لزوم آشنایی دانش‌آموزان با روحیه مسئولیت اجتماعی و کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۷۲
۱	لزوم فراهم کردن بستری برای رشد شخصیت کارآفرینان اجتماعی جهت جلوگیری از در دام افتادن ثروت و منفعت	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۷۳
۱	استفاده از مضامین عرفا، بزرگان، ادبا و پیشینه درخشان کارآفرینان اجتماعی در کتب درسی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۷۴
۱	تشکیل کانون کارآفرینی اجتماعی در دانشگاه‌ها	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۷۵
۱	تأسیس رشته‌های کارآفرینی اجتماعی در دانشگاه‌ها (هم به عنوان درس و هم به عنوان مقطع)	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۷۶
۱	لزوم ایجاد رشته اقتصاد اجتماعی به عنوان یکی از رشته‌های پرتعداد در حوزه اقتصاد در دنیا در دانشگاه‌ها	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۷۷
۱	لزوم ارائه واحد درسی کارآفرینی اجتماعی در رشته‌های اقتصاد، مدیریت، جامعه‌شناسی، مددکار اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۷۸

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
۲	لزوم انجام تحقیقات و ترجمه متون و تطبیق آن با ویژگی‌های جامعه ایران	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۷۹
۱	آگاه‌سازی نسل کنونی از تمدن، فرهنگ ایرانی و اسلامی در خصوص نگاه مسئولیت‌پذیری اجتماعی، مشارکت و تعاون در محتوای آموزشی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۸۰
۱	ساخت بنیان‌های کارآفرینی اجتماعی با آموزش	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۸۱
۱	لزوم آموزش جامعه خیرین سنتی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۸۲
۳	نقش آموزش در ایجاد دغدغه اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۸۳
۲	نقش آموزش در متمایل شدن کارآفرینان اقتصادی به سمت کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۸۴
۲	آموزش افراد دغدغه‌مند اجتماعی برای هدایت به سمت کارآفرین اجتماعی شدن	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۸۵
۱	آموزش به عنوان یک سرمایه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / نظام تربیتی، دانشگاه‌ها ..	۱۸۶
	عوامل فرهنگی- اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی	
۱	عدم انسجام جامعه‌زنان برای انجام کارآفرینی اجتماعی به لحاظ فرهنگی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/عوامل فرهنگی...	۱۸۷
۱	عدم انسجام بین قبایل، طوایف و اقوام در ایران	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/عوامل فرهنگی...	۱۸۸
۱	وجود فرهنگ زیر آب زنی در ایران	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/عوامل فرهنگی...	۱۸۹
۲	وجود تفاوت‌های اقلیمی، فرهنگی و مذهبی در ایران	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/عوامل فرهنگی...	۱۹۰

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
۱	تقویت روحیه‌های فردی در بستر فرهنگی یا زمانی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/عوامل فرهنگی...	۱۹۱
۲	نقش اثرگذار عوامل فرهنگی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/عوامل فرهنگی...	۱۹۲
۴	ماهیت فرهنگی و بومی جامعه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/عوامل فرهنگی...	۱۹۳
۱	سوء ظن داشتن به کارآفرینان اجتماعی به جهت ضعف فرهنگی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/عوامل فرهنگی...	۱۹۴
۳	نقش مذهب، فرهنگ و اعتقادات و آموزه‌های دینی به عنوان فرهنگ و هویت	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/عوامل فرهنگی...	۱۹۵
۱	نقش عوامل اجتماعی و محیطی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/عوامل فرهنگی...	۱۹۶
۱	فرد گرا بودن جامعه ایران	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/عوامل فرهنگی...	۱۹۷
۲	وجود ضعف‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/عوامل فرهنگی...	۱۹۸
۱	مشارکت پایین خیرین در فرآیند کارآفرینی اجتماعی به جهت وجود ضعف فرهنگی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/عوامل فرهنگی...	۱۹۹
۱	رفع فرهنگ فردگرایی و از هم گسیختگی جامعه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/عوامل فرهنگی...	۲۰۰
۱	لزوم شکل‌گیری نظام ارزشی و اجتماعی برای تبدیل شدن به کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/عوامل فرهنگی...	۲۰۱
۱	وجود خلأ روح مدنی و نگاه بلند اجتماعی برای تحرک اجتماعی و توانمندسازی جامعه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/عوامل فرهنگی...	۲۰۲
۲	لزوم مطالبه جامعه برای محصولات تولیدی، خدماتی شرکت‌های اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/عوامل فرهنگی...	۲۰۳
۱	گرایش کم افراد گرفتار در مسائل اقتصادی به فعالیت-	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های	۲۰۴

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
	های اجتماعی	اجتماعی/عوامل فرهنگی...	
۱	عوامل محیطی به عنوان تسهیل‌گر نه شرط لازم	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/عوامل فرهنگی...	۲۰۵
۱	رشد فرهنگ درون‌گرایی، فردگرایی و گروهی در جامعه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/عوامل فرهنگی...	۲۰۶
۱	وجود فرهنگ اصالت نفع فردی به نفع اجتماعی در کشور	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/عوامل فرهنگی...	۲۰۷
	دولت و خط مشی‌ها	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی	
۱	نقش سیاست‌های دولت و موانع دولتی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/ دولت و ...	۲۰۸
۴	لزوم حمایت‌های قانونی و حقوقی توسط دولت	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/ دولت و...	۲۰۹
۱	فقدان سیاست‌های تشویقی دولت برای کاهش مشکلات کارآفرینان اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/ دولت و ...	۲۱۰
۲	درگیر شدن حاکمیت در جریان‌سازی کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/ دولت و...	۲۱۱
۱	عدم امکان فعالیت اقتصادی سازمان‌های مردم‌نهاد	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/ دولت و ...	۲۱۲
۱	عدم حمایت دولت از ایده‌ها	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/ دولت و...	۲۱۳
۲	لزوم ایجاد دفتری برای کارآفرینی اجتماعی در نهاد ریاست جمهوری برای هماهنگی با لایه‌های دولتی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/ دولت و ...	۲۱۴
۱	نقش مؤثر دولت در فرهنگ‌سازی گفتمان در جامعه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/ دولت و...	۲۱۵
۱	تأثیر منفی اقتصاد دولتی بر کارآفرینی اقتصادی و اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/ دولت و ...	۲۱۶

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
۲	نقش اثرگذار مسائل سیاسی بر مسائل اجتماعی و انسانی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۱۷
۱	اصلاح سیستم مالیاتی و قوانین	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۱۸
۱	اعمال تخفیفات و معافیت‌های مالیاتی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۱۹
۱	لزوم اصلاح ساختار نظام پولی و بانکی کشور	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۲۰
۱	پرداخت مالیات شرکت‌های اجتماعی علیرغم هدف اجتماعی داشتن	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۲۱
۱	داشتن مشکلات مالی افراد مشارکت‌کننده در فرآیند کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۲۲
۱	لزوم تأمین بخشی از منابع مالی توسط نهادهای حاکمیتی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۲۳
۱	اصلاح سودهای بانکی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۲۴
۱	اقتصاد دولتی به عنوان مانعی برای رشد کارآفرینی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۲۵
۴	لزوم تصویب قوانین خاص برای ثبت شرکت‌های اجتماعی همانند کشورهای موفق در کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۲۶
۳	تصویب قوانینی جهت تسهیل اجرایی شدن کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۲۷
۱	دو شکلی بودن ساختار حقوقی شرکت‌ها در ایران به صورت تجاری یا غیر تجاری	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۲۸
۲	فقدان قوانین ساختاری در تشکیل شرکت‌های اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۲۹

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
۲	تصویب قوانین پیش برنده، حامی و شفاف توسط دولت	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۳۰
۲	فراهم شدن زیر ساخت قانونی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۳
۲	لزوم وجود قوانین مشخص برای کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۳۲
۱	لزوم مشخص شدن ساختار ثبت شرکت های اجتماعی در کشور	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۳۳
۱	پرداخت حق بیمه کارکنان توسط دولت	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۳۴
۱	تصویب قوانین نظارتی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۳۵
۱	در نظر گرفتن قوانین حمایتی برای شرکت‌های اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۳۶
۱	ایجاد ساختار حقوقی برای تأمین مالی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۳۷
۱	لزوم ایجاد ساختار حقوقی برای اشکال مختلف شرکت‌های اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۳۸
۱	بروز شدن الگوها و قوانین با توجه به رویکرد کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۳۹
۱	فراهم کردن بستر قانونی و ساختارهای حقوقی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۴۰
۱	تصویب قوانینی جهت تسریع امور مانند معافیت های مالیاتی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۴۱
۱	تصویب قوانین و مشوق های حمایتی همانند سایر کشورها	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / دولت و ...	۲۴۲
۱	ایجاد نهادهای قانونی برای کارآفرینی اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های	۲۴۳

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
		اجتماعی/ دولت و ...	
۱	تصویب و تسهیل اخذ مجوزها برای ثبت شرکت‌های اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/ دولت و ...	۲۴۴
۱	رفع محدودیت‌های قانونی برای سازمان‌های مردم نهاد جهت ورود به فعالیت‌های اقتصادی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/ دولت و ...	۲۴۵
۱	اصلاح قوانین و مقررات مربوط به اساسنامه مؤسسات و شرکت‌های اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/ دولت و ...	۲۴۶
۱	رفع موانع قانونی در خصوص عدم فعالیت‌های اقتصادی خیریه‌ها و سازمان‌های مردم نهاد	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/ دولت و ...	۲۴۷
۱	انعطاف‌پذیری قوانین و آیین نامه‌ها	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/ دولت و ...	۲۴۸
۲	ایجاد ساختارهای قانونی و حقوقی در کشور	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/ دولت و ...	۲۴۹
۱	فقدان اهرم تشخیصی برای شناخت سازمان‌های اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/ دولت و ...	۲۵۰
۱	تصویب لوایح مربوط به ثبت شرکت‌های اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/ دولت و ...	۲۵۱
۶	مشوق‌های قانونی و مالیاتی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/ دولت و ...	۲۵۲
۲	حمایت‌های حقوقی و مشاوره ای برای جلوگیری از شکست‌های پرهزینه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/ دولت و ...	۲۵۳
۴	لزوم حمایت‌های قانونی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/ دولت و ...	۲۵۴
۳	نبودن چارچوب قانونی برای ثبت شرکت‌های اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی/ دولت و ...	۲۵۵
	رسانه ها	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی	

C	B	A	
All code segments	Code	Parent code	
۱	نقش رسانه‌ها در آموزش و آگاهی‌سازی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / رسانه‌ها	۲۵۶
۱	تأثیر گذاری رسانه‌ها در ترویج و آموزش آن	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / رسانه‌ها	۲۵۷
۱	نقش رسانه‌های محلی و ملی در آگاهی بخشی جامعه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / رسانه‌ها	۲۵۸
۱	نقش رسانه‌ها در آموزش و ترویج و معرفی کارآفرینان اجتماعی موفق	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / رسانه‌ها	۲۵۹
۱	انعکاس و معرفی فعالیت‌های کارآفرینان اجتماعی توسط رسانه‌ها به عنوان الگوهای این حوزه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / رسانه‌ها	۲۶۰
۱	اطلاع رسانی و آگاهی بخشی توسط رسانه‌ها در بعد آموزش و معرفی این حوزه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / رسانه‌ها	۲۶۱
۱	نقش رسانه‌های اجتماعی در آگاهی اجتماعی و تقویت رفتار داوطلبانه و نوع دوستی در جامعه	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / رسانه‌ها	۲۶۲
۱	نقش اثرگذار رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی	عوامل همبسته با تشخیص فرصت‌های اجتماعی / رسانه‌ها	۲۶۳

بررسی نقش تکنولوژی‌های نوین ارتباطی در گسترش ابعاد توسعه ملی ایران

داود غفوری (دانشجوی دکتری علوم ارتباطات، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران)

davood.ghafori@gmail.com

علی جعفری (استادیار گروه علوم ارتباطات، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران، نویسنده مسئول)

jafari.communication@gmail.com

علی گرانمایه پور (استادیار گروه علوم ارتباطات، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران)

ali_phd1970@yahoo.com

چکیده

تحقیق حاضر با هدف بررسی نقش تکنولوژی‌های نوین ارتباطی بر گسترش ابعاد چهارگانه توسعه ملی «اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی» انجام شده است. بدین منظور، با رجوع به نظرات مجید تهرانیان، رویکرد اجتماع‌محور و توسعه و همچنین تحقیقات پیشین، سعی کردیم زمینه را برای پرداخت روش‌مند مهیا سازیم. جامعه آماری تحقیق حاضر را تمامی استادان، فارغ‌التحصیلان و دانشجویان رشته‌های علوم ارتباطات، علوم اجتماعی و علوم سیاسی سه استان خراسان رضوی، خراسان شمالی و خراسان جنوبی تشکیل می‌دهند. حجم نمونه با استفاده از جدول مورگان ۳۸۰ نفر برآورد گردید و با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسش‌نامه محقق‌ساخته استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان داد که تکنولوژی‌های نوین «اینترنت، ماهواره، شبکه‌های اجتماعی» بر ابعاد توسعه تأثیرگذار است و ماهواره، بیشترین و اینترنت، کمترین تأثیر را بر ابعاد توسعه ملی داشته است. همچنین، نتایج آزمون فرضیات نشان داد که بین استفاده از تکنولوژی‌های نوین با ابعاد سیاسی و اقتصادی توسعه ملی رابطه مستقیم وجود دارد؛ در حالی که بین استفاده از این تکنولوژی‌ها با توسعه اجتماعی و فرهنگی رابطه معناداری مشاهده نشد. میزان ضریب تعیین به دست آمده نیز ۲۶ درصد است، به این معنی که متغیرهای مستقل این تحقیق روی هم رفته ۲۶ درصد از تغییرات

متغیر وابسته را تبیین می‌کنند. بر این اساس، تکنولوژی‌های نوین ارتباطی وسیله‌ای برای اشاعه و گسترش ابعاد توسعه تلقی می‌شوند و با پیدایش تکنولوژی‌های نوین ارتباطی در عصر مدرن، ابعاد توسعه گسترده شده است.

کلید واژه‌ها: تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، توسعه، ابعاد توسعه ملی، رویکرد اجتماع

محور.

۱. مقدمه

همزمان با رشد و گسترش شتابان فناوری اطلاعات و ارتباطات و توسعه اینترنت در جهان و پس از نزدیک به دو دهه مطالعه، برنامه‌ریزی و اقدام در زمینه ارتباطات و فناوری‌های جدید اطلاعاتی و تلاش‌های متخصصان در عرصه مهندسی الکترونیک، مخابرات و رایانه، ایران نیز مانند دیگر کشورها تلاش گسترده‌ای را برای ایجاد موقعیت در فضای جدید جهانی آغاز کرده است (آقاجانی، ۱۳۷۵، ص. ۷۶). بنابراین، توسعه فناوری ارتباطات و اطلاعات و نگرش نوین به این توسعه، تغییرات جدیدی را در زندگی جاری مردم در طول دهه اخیر پدید آورده که به‌طور ناگزیر بر پارامترهای توسعه ملی و استراتژی برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی دولت‌ها نیز تأثیر گذارده است.

در دو دهه اخیر بر اثر کوشش کشورهای جهان سوم و به‌ویژه اقدام‌ها و تصمیم‌های یونسکو، اصل بر آن است که کشورهای در حال توسعه از الگوی واحد جهانی توسعه تقلید نکنند و بیشتر برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها یا فضیلت‌های ملی همگون و هماهنگ باشند. همزمان با چرخش قرن و آغاز هزاره سوم، تمام ابعاد زندگی بشر با تحولی بی‌سابقه و تغییراتی شگرف مواجه شده است. ظهور ابزارهای رسانه‌ای و فناوری‌های نوین ارتباطی، از جمله رسانه‌های گروهی و شبکه‌های اجتماعی و اوج‌گیرانه‌ترین دستاورد آن، یعنی جهانی‌شدن راه و رسم خوردن، خوابیدن، کارکردن، آموختن و تفریح مخاطبین رسانه‌ها را به کلی دگرگون ساخته و در عرصه رشد و توسعه مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، شرایط بی‌سابقه‌ای را به وجود آورده است (قهرمانی و قائمی، ۲۰۱۶، ص. ۲).

نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات (فاوا) در تحول جوامع و پشتیبانی از سایر بخش‌ها غیر قابل انکار است و سیاست‌گذاران کشور سعی در تدوین خط‌مشی‌های پیشرو و اثرگذار برای آن دارند. به یقین می‌توان گفت برنامه توسعه ششم در ایران در کنار برنامه‌های سوم و چهارم توسعه، تنها برنامه‌ای بوده است که در تهیه و تدوین آن در بخش ارتباطات از متخصصان ارتباطات و اطلاعات استفاده شده است و بیشتر به مسائل کمی افزایش شبکه‌های ارتباطاتی توجه شده و به توسعه ارتباطات بیش از ارتباطات توسعه توجه شده است. از آنجا که دستیابی به توسعه از اولویت‌های دولت‌های مختلف در ایران بوده است و با در نظر گرفتن جایگاه ویژه‌ای که تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و رسانه‌های اجتماعی در این سیر دارد، بررسی و سنجش نگاه جامع از دید صاحب‌نظران به تحول و دگرگونی مفهومی توسعه و نقش تکنولوژی‌های نوین در گسترش ابعاد و پارامترهای توسعه ملی آن که بی‌شک بر روی برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت اثر می‌گذارد، هدف اصلی این پژوهش است. به دیگر بیان، سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که رشد و توسعه تکنولوژی‌های نوین ارتباطی چه نقشی در گسترش ابعاد چهارگانه توسعه ملی داشته است و کدام بعد برجسته‌تر بوده و کدام بعد کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

در دهه‌های اخیر، در مورد کاربردهای ارتباطات و مخصوصاً وسایل ارتباط جمعی در پیشرفت برنامه‌های توسعه ممالک جهان سوم، از سوی محققان و متخصصان غربی و جهان سوم، محققان ایرانی و بعضی از سازمان‌های بین‌المللی و به‌ویژه یونسکو تحقیقات فراوان و گوناگونی انجام شده که توجه به نمونه‌های مهم و معتبر آن‌ها می‌تواند برای پیشبرد پژوهش‌های مشابه در ایران نیز سودمند باشد.

در میان پژوهش‌های اجتماعی منتشرشده در خارج از کشور، اولین اشاره‌ها به نقش توسعه‌بخشی وسایل ارتباط جمعی ایران را صرف‌نظر از کتاب گندر/از جامعه سنتی تألیف

دانیل لرنر آمریکایی، می‌توان در کتاب‌هایی همچون: *نوسازی ایران* تألیف امین بنایی پژوهشگر ایرانی مقیم آمریکا (۱۹۶۱)، *ایران: توسعه سیاسی در یک جامعه در حال دگرگونی* تألیف لئونارد بایندر (۱۹۶۲)، محقق آمریکایی درباره جوامع خاورمیانه و سیاست *ایران: گروه‌ها، طبقه‌ها و نوسازی* تألیف جیمز بیل محقق ایران‌شناس آمریکایی (۱۹۷۲) که از اوایل دهه ۱۹۶۰ تا اوایل دهه ۱۹۷۰ در اوج گسترش نظریه‌های غربی «نوسازی» جهان سوم نگاشته شده‌اند، به دست آورد.

نخستین مقاله‌های تخصصی ارتباطی چاپ شده در غرب که به گونه‌ای تأثیر ارتباطات جمعی در تحولات ایران را مطرح کرده‌اند، شامل مقاله دیوید مک کلی‌لاند، محقق مشهور آمریکایی با عنوان «خصلت ملی و رشد اقتصادی در ترکیه و ایران» و مقاله امین بنایی با عنوان «نقش وسایل ارتباط جمعی در ایران» می‌باشند. این مقاله‌ها به ترتیب در سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۱ در کتاب *ارتباطات و توسعه سیاسی و کتاب ایران در برابر سال‌های ۱۹۷۰* در آمریکا انتشار یافته‌اند.

رساله علی محمدی تحت عنوان «ارتباطات پشتیبان توسعه و مراکز تعلیماتی برای نواحی روستایی در ایران» که در سال ۱۹۷۶ برای اخذ درجه دکترا در رشته تعلیم و تربیت به دانشگاه کلمبیا در نیویورک ارائه گردید، از پایان نامه‌هایی است که در زمینه مذکور در ایالات متحده آمریکا تدوین شده‌اند.

رساله یحیی خاکزاد در مورد «نقش تلویزیون در زندگی اجتماعی ایران» ارائه شده به دانشگاه مون پلیر در فرانسه در سال ۱۹۷۶ برای گذراندن دکترای جامعه‌شناسی حقوقی، رساله اسدالله نوروزی همکار سابق سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران تحت عنوان «وسایل ارتباطی و توسعه ملی در ایران: مطالعه مبتنی بر آینده‌نگری» که در سال ۱۹۷۷ برای دریافت درجه دکترا ادبیات و علوم انسانی به دانشگاه پاریس (دانشگاه رنه دکارت) عرضه شد و همچنین رساله مهشید اشرف درباره «اهمیت وسایل ارتباط جمعی به‌ویژه تلویزیون در فرآیند نوسازی: مورد ایران» که در سال ۱۹۷۸ برای اخذ درجه دکترا علوم انسانی در

دانشگاه پاریس (دانشگاه رنه دکارت) ارائه شد نیز، از رساله‌های عرضه شده در زمینه یاد شده در خارج از کشور به شمار می‌روند.

از اولین پژوهش‌های داخلی می‌توان به تحقیق مجید تهرانیان در خصوص تدوین سیاست‌های اطلاعاتی و ارتباطی پیش از انقلاب اسلامی با عنوان «نقش رسانه‌های گروهی در توسعه ملی ایران» اشاره کرد. تهرانیان اصول کلی سیاست‌گذاری در زمینه اطلاعاتی و ارتباط جمعی را بر پایه گذار به جامعه صنعتی و اطلاعاتی پیشنهاد می‌کند و بر این باور است که در شرایط گذار جامعه ایران به جامعه صنعتی و اطلاعاتی، مسائل و تنگناهای خاص ارتباطی-اجتماعی رخ نموده است. در نهایت اینکه در هر زمان و محیطی باید جایگاه سیاست‌های ارتباطی را در طیف‌هایی نظیر نظارت کامل دولت در برابر استقلال کامل از دولت، سیاست فرهنگی متمرکز در برابر سیاست فرهنگی مجاز و ... پیدا کرد و از تلاقی آن‌ها نمودار سیاست‌گذاری ارتباطی را ترسیم کرد (تهرانیان، ۱۳۵۴، صص. ۴۹-۱۹).

خانیک‌ی و شاه قاسمی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تحول مفهومی ارتباطات و توسعه در برنامه‌های توسعه ایران» به توصیف و تحلیل مفهوم ارتباطات و توسعه در آن‌ها می‌پردازد. بر اساس این پژوهش، در برنامه ششم توسعه ملی هدف توسعه‌ای و گذار از جامعه سنتی به جامعه اطلاعاتی، مسئله ارتباطات کشور است. این دو مضمون در برنامه چهارم با هدف رشد پایدار اقتصادی در توسعه و جامعه دانایی‌محور در ارتباطات دنبال شده‌اند.

مومنی و زمانی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به تحلیل الگوی توسعه ایران بین دو انقلاب مبتنی بر اقتصاد سیاسی و نظم اجتماعی پرداخته‌اند. در این مقاله و مبتنی بر چارچوب نظم اجتماعی و اقتصاد سیاسی نشان داده شده است که نظم اجتماعی ایران بین دو انقلاب، نظم دسترسی محدود بوده و نهادها در این نوع نظم به گونه‌ای طراحی و ساماندهی شده‌اند که سطح دسترسی به سازمان‌های اقتصادی و سیاسی کنترل و محدود شود. در نتیجه الگوی توسعه‌ای که در این دوره پیگیری شده، نظم اجتماعی ایران با «شکاف توازن دوگانه سیاسی و

اقتصادی» و «شکاف دسترسی در درون هر یک از دو سیستم اقتصادی و سیاسی» مواجه شده است.

جعفری و روحانی (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «بررسی نقش اینترنت در توسعه سیاسی» به این نتیجه رسیدند که اینترنت بستری مناسب برای گسترش مشارکت سیاسی به شمار می‌رود.

جعفری و سعیدی (۱۳۹۷) تحقیقی با عنوان «نقش فناوری‌های نوین ارتباطی بر درگیرشدگی مدنی شهروندان شهر اردبیل و با روش پیمایشی» انجام داده‌اند. نتایج تحقیق آنان نشان داد که فناوری‌های نوین ارتباطی «تلگرام، اینستاگرام، فیسبوک، یوتیوب» بر درگیرشدگی مدنی تأثیرگذار است و اینستاگرام بیشترین و فیسبوک کمترین تأثیر را بر درگیرشدگی مدنی شهروندان اردبیلی داشته است. همچنین، نتایج نشان داد که فناوری‌های ارتباطی به‌ویژه تلگرام و یوتیوب نیز در درگیرشدگی مدنی از اثرگذاری بالایی برخوردار هستند.

اگرچه تحقیقات پیشین امکانات نظری فراوانی پیش روی مقاله حاضر فراهم کرده است، اما پژوهش حاضر با تحقیقات پیشین از لحاظ قلمرو موضوعی، مکانی و زمانی تفاوت دارد. با رجوع به تحقیقات خارجی و تحقیقات داخلی دهه‌های گذشته متوجه می‌شویم که اولاً هدف از ارتباطات، صرفاً توسعه اقتصادی است و بیشتر این تحقیقات متأثر از الگوی حاکم و نظریات نوسازی هستند. در ثانی، برخلاف تحقیقات پیشین که معمولاً بر یک بعد از ابعاد توسعه و ارتباطات متمرکز شده‌اند، با علم به اینکه رابطه توسعه و ارتباطات فقط در یک بعد اثرگذار نیستند در تحقیق حاضر سعی شده رابطه توسعه و تکنولوژی‌های نوین در ابعاد چهارگانه توسعه ملی مورد مطالعه قرار گیرد و تکنولوژی‌های نوین، فقط در رسانه‌های جمعی خلاصه نشده، بلکه اینترنت و رسانه‌های اجتماعی نیز در مطالعه حاضر به‌عنوان متغیرهای تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است. توضیح اینکه، ورود به حوزه نظری و کاربری فناوری اطلاعات و ارتباطات، در کشور ما پدیده‌ای نوین به شمار می‌آید و با عنایت

به لزوم توسعه کاربرد آن در ابعاد چهارگانه توسعه ملی و عرصه‌های دیگر، پژوهشگر را بر آن داشته است تا آثار و ابعاد گوناگون تکنولوژی‌های نوین را بر ابعاد توسعه ملی مورد بررسی قرار دهد.

۲.۲. تعریف نظری و عملیاتی مفاهیم و متغیرهای تحقیق

۲.۲.۱. توسعه اقتصادی

به زعم تهرانیان، توسعه ملی از نظر اقتصادی مستلزم افزایش ظرفیت‌های تولیدی به‌عنوان عامل زاینده، فرسایش منابع طبیعی به‌عنوان عامل بازدارنده و نهایتاً بالا رفتن سطح زندگی به‌عنوان عامل تعیین‌کننده است (خانیکی، ۱۳۸۳، ص. ۱۱).

جدول ۱. متغیر توسعه اقتصادی و گویه‌های آن

متغیر	گویه
توسعه اقتصادی	۱ تولید داخلی از رونق زیادی برخوردار است.
	۲ اکثر کالاهایی که استفاده می‌کنم برند ایرانی است.
	۳ روابط بین‌المللی از اولویت‌های اولیه دولت است.
	۴ من با روابط با کشورهای خارجی حتی آمریکا موافقم.
	۵ تجارت جهانی باعث توسعه و پیشرفت کشور می‌شود.
	۶ حمایت از تولیدات داخلی باعث اشتغال‌زایی می‌شود.
	۷ میزان قیمت محصولات و کالاها در کشور نسبت به سایر کشورها پایین است.

۲.۳. توسعه فرهنگی

از نظر فرهنگی، فراگرد توسعه مستلزم عبور از فرهنگ بسته سنتی به فرهنگ باز عقلانی است و این خردورزی (عامل زاینده) در حاکمیت مطلق، بیگانگی از خویش و دیگران را به وجود می‌آورد (عامل بازدارنده)؛ لذا حل و فصل این تضاد در آفرینش‌های فرهنگی، هنری، علمی و اقتصادی نهفته است. (عامل تعیین‌کننده) (خانیکی، ۱۳۸۳، ص. ۱۱).

جدول ۲. متغیر توسعه فرهنگی و گویه‌های آن

متغیر		گویه
توسعه فرهنگی	۱	توانایی در علم و فناوری مشخصه توسعه کشور است
	۲	در جامعه اسلامی حفظ حقوق و کرامت انسانی انجام می‌شود.
	۳	در الگوی جامعه اسلامی و ایرانی آزادی‌های مشروع وجود دارد.
	۴	نوع سبک زندگی افراد در جامعه به سمت مدرنیته شدن پیش رفته است.
	۵	آگاهی مردم نسبت به رعایت و حفظ محیط زیست زیاد شده است.
	۶	مسئولیت‌پذیری افراد در جامعه زیاد شده است.
	۷	میزان گفت‌وگو و بحث در سطح جامعه وجود دارد.
	۸	روحیه ایثارگری در سطح جامعه امروزی بیشتر وجود دارد.
	۹	مردم‌سالاری دینی در سطح جامعه وجود دارد.
	۱۰	افزایش شهرنشینی نشانه توسعه و پیشرفت جامعه است.
	۱۱	شهرنشینی در جامعه امروزی گسترده‌تر شده است.
	۱۲	کشورهای پیشرفته، سطح سوادشان نسبت به سایر کشورها بالاتر است.
	۱۳	پوشش و نوع سبک زندگی افراد مدرن تر شده است.

۲.۳.۱. توسعه سیاسی

از نظر سیاسی، توسعه را می‌توان افزایش کارایی سازمان‌های سیاسی برای حل و فصل تضادهای منافع فردی و گروهی جامعه دانست. این امر نخست نیازمند تحرک سیاسی و اجتماعی است (عامل زاینده) که با نابسامانی‌های جغرافیایی، اجتماعی و روانی همراه است. (عامل بازدارنده)، اما نهایتاً این تضادها از راه ایجاد سازمان‌های مؤثر مشارکت تا حدودی خردمندانه حل و فصل می‌شوند (عامل تعیین‌کننده) و اعمال زور و تهدید در سیاست کاهش می‌یابد (خانیک، ۱۳۸۳، ص. ۱۲).

جدول ۳. متغیر توسعه سیاسی و گویه‌های آن

متغیر		گویه
توسعه سیاسی	۱	در کارهای سیاسی مانند رأی‌گیری مشارکت می‌کنم.
	۲	شرکت در امور جامعه مانند انتخابات وظیفه انسانی هرکسی است.
	۳	طرفدار جناح یا حزب خاصی هستم.
	۴	همیشه برای حزب مورد نظرم تبلیغات می‌کنم
	۵	یکی از نشانه‌های توسعه‌یافتگی، مشارکت سیاسی افراد است.
	۶	دموکراسی از ارکان توسعه‌یافتگی است.

۲.۳.۲. توسعه اجتماعی

از نظر اجتماعی، گسترش ظرفیت‌ها ساخت‌ها و کارویژه‌های اجتماعی نتیجه توسعه است که خود مستلزم ایجاد نظام عقلانی و قانون اداری است (عامل زاینده)، اما چنین تشکیلات اداری و نظام حقوقی متناسب معمولاً موجب پیدایش جامعه‌ای یکسان، هم‌رنگ‌گرا و بی روح می‌شود (عامل بازدارنده) از این رو، حل و فصل تضادها را باید در فراگرد یکپارچگی اجتماعی به‌عنوان عامل تعیین‌کننده جستجو کرد (خانیک، ۱۳۸۳، ص. ۱۲).

جدول ۴. متغیر توسعه اجتماعی و گویه‌های آن

متغیر		گویه
توسعه اجتماعی	۱	کار جمعی در جامعه ما همیشه وجود دارد.
	۲	من همیشه به کارهای جمعی علاقمند هستم.
	۳	بیشتر افراد در کارهای گروهی و جمعی شرکت می‌کنند.
	۴	فردگرایی در جامعه نشانه عدم پیشرفت است.
	۵	کار جمعی و مشارکت‌های گروهی نشانه توسعه و پیشرفت کشور است.
	۶	مشارکت در امور دینی و مذهبی در اولویت است.
	۷	انجام کارهایم به صورت فردی، موفق‌ترم می‌کند.
	۸	کار جمعی و شراکتی چیزی جز شکست ندارد.
	۹	اتحاد و همدلی بین اقوام مختلف ایرانی وجود دارد.
	۱۰	در جامعه امروزی ما، نوع مذهب افراد اهمیتی ندارد و مهم ایرانی بودن است.

۲.۳.۳. اینترنت

اینترنت، شبکه الکترونیکی از شبکه‌هاست که افراد و اطلاعات را از طریق کامپیوتر و دیگر وسایل دیجیتالی به هم متصل می‌کند و امکان ارتباط افراد با همدیگر و انتقال اطلاعات را فراهم می‌آورد (نیومان^۱؛ هارگیتای^۲ و رابینسون^۳، ۲۰۰۱، ص. ۳۰۷).

جدول ۵. متغیر اینترنت و گویه‌های آن

متغیر	گویه
$\left. \begin{array}{l} \{ \\ \{ \\ \{ \\ \{ \\ \{ \end{array} \right\}$	۱ تکنولوژی اینترنت باعث گسترش تجارت جهانی و در نهایت تولید اقتصادی می‌شود.
	۲ دسترسی به اینترنت و ماهواره باعث رشد علمی می‌شود.
	۳ اینترنت افراد را باسواد تر می‌کند.
	۴ دسترسی افراد به اینترنت باعث اشتغال‌زایی بیشتر می‌شود.
	۵ دسترسی به اینترنت افراد را به حضور بیشتر در جامعه می‌کشاند.

۲.۳.۴. ماهواره

پس از به وجود آمدن رادیو و تلویزیون و با فرستادن ماهواره به فضا این امکان به وجود آمد که برنامه‌هایی تولید و برای تمام جهان منتشر شود. تلویزیون ماهواره‌ای، وسیله‌ای ارتباطی است که مانند روزنامه، سینما، رادیو و تلویزیون داخلی جنبه گوناگون خبری، تفریحی، فرهنگی، آموزشی، و تبلیغاتی دارد و به طرق گوناگون مورد استفاده قرار می‌گیرد (معمدنژاد، ۱۳۸۳، ص. ۱۹۱).

-
1. Newman, E
 2. Hargittai, P
 3. Robinson, J.P

جدول ۶. متغیر ماهواره و گویه‌های آن

متغیر	گویه
۳ ۴ ۵	۱ در طول شبانه‌روز چه میزان به تماشای شبکه‌های ماهواره‌ای می‌پردازید؟ ۱ ساعت کمتر از ۱ ساعت بین ۱ تا ۲ ساعت بین ۲ تا ۳ ساعت بیشتر از ۳ ساعت
	۲ بیشتر با چه هدفی به تماشای برنامه‌های ماهواره می‌پردازید؟ علمی - آموزشی ☐ فرهنگی - اجتماعی ☐ سیاسی ☐ اقتصادی ☐ سرگرمی ☐
	۳ چند سال است که به تماشای برنامه‌های ماهواره می‌پردازید؟ سال

۵.۳.۲. شبکه‌های اجتماعی

شبکه‌های اجتماعی، زیرمجموعه رسانه‌های اجتماعی به شمار می‌روند که حاصل تحولات در عرصه فناوری اطلاعات و ارتباطات به‌ویژه ظهور و گسترش وب^{۱۲} است که قابلیت و امکان فعالیت و مشارکت کاربر در فرآیند تولید محتوا و به اشتراک گذاری اطلاعات را فراهم آورده است (اوریلی^۲، ۲۰۰۷، ص. ۴).

جدول ۷. متغیر شبکه‌های اجتماعی و گویه‌های آن

متغیر	گویه
۳ ۴ ۵ ۶	۱ تجارت در شبکه‌های اجتماعی بیشتر انجام می‌شود.
	۲ شبکه‌های اجتماعی باعث توسعه سریع‌تر می‌شود.
	۳ شبکه‌های اجتماعی باعث توسعه فرهنگی می‌شود.
	۴ شبکه‌های اجتماعی باعث توسعه اجتماعی بیشتر می‌شود.
	۵ شبکه‌های اجتماعی توسعه سیاسی را تسریع می‌نماید.
	۶ تجارت بین‌المللی در شبکه اجتماعی باعث توسعه می‌شود.

۱. سایت‌ها یا خدمات اینترنتی که امکان تبادل اطلاعات را بین کاربران فراهم می‌کنند، یا به آن‌ها اجازه تولید یا دستکاری در اطلاعات را می‌دهند، معمولاً "وب ۲" (Web. 2.0) تلقی می‌شوند. در وب ۲ مخاطب (Audience) پیام، کاملاً در تولید محتوا مشارکت داشته و جای خود را به کاربر (User) داده است (جعفری و حیدری، ۱۳۹۸، ص. ۱۴۲).

2. O'Reilly, T.

۲. ۴. چارچوب نظری تحقیق

رویکرد اجتماع‌محور و توسعه: ملکات در کتاب *ارتباطات توسعه در جهان سوم* به نقل از تهرانیان معتقد است نظریه اجتماع‌محور بر حفظ اجتماع و رهایی از ساختارهای ظالمانه و وابستگی‌های بیرونی تأکید دارد. جنبش‌های رهایی‌بخش، زنان، زیست‌محیطی و برخی جنبش‌های جهان سومی مباحثی را سازگارا با اصول نظریه اجتماع‌محور مطرح ساخته‌اند. نظریه اجتماع‌محور در مقایسه با رویکردهای جبرگرایانه اقتصادی و فرهنگی تغییر اجتماعی، اهمیت بسیار زیادی برای عامل انسانی قائل است. رویکرد اجتماع‌محور در واقع برای فرهنگ و تفسیرهای فرهنگی از واقعیت، نقش مرکزی قائل است. اعاده نوعی فرهنگ، هویت فرهنگی و حس از دست رفته اجتماع، نقش حیاتی در طرح‌های رهایی‌بخش جنبش‌های اجتماع‌محور ایفا می‌کند (ملکات، ۲۰۰۱، ص. ۴۷۶) مجید تهرانیان از جمله کسانی است که می‌کوشد واژه توسعه ملی را خارج از چارچوب مفاهیم مادی گرای وارداتی تعریف کند.

تهرانیان همچنین، در فرایند توسعه، دو چهره سازنده و ویرانگر برای رسانه‌های جمعی قائل است. عصر ما از یک سو در نتیجه تأثیرهای گوناگون رسانه‌ها عصر «اکنون زدگی» است؛ زیرا از گذشته بریده‌ایم و فراغت اندیشیدن به آینده را نیز از دست داده‌ایم. در زیر رگبار اخبار و اطلاعات از هم‌گسیخته، جهان‌بینی ما جهان‌بینی از هم‌گسیخته‌ای شده است که در آن بزرگ‌ترین دوران‌دیشی با سوداندیشی، چیره‌ترین احساس‌ها با آزمندی و محسوس‌ترین نتایج، بیگانگی از خویش و از انسان‌های دیگر و از طبیعت است. به عبارت دیگر، رسانه‌ها ارزش‌های چیره جهان صنعتی مادی‌اندیش را به سرعت گسترش داده‌اند، اما از سوی دیگر، رسانه‌های ارتباط جمعی گذشته و حال و آینده را در مسیر تاریخ پیوند زده و به ما تأمل درباره زمان را آموخته‌اند. لذا، بار دیگر امکانات ارتباط میان انسان و تاریخ و عرصه بیکران هستی فراهم آمده است (خانیک، ۱۳۸۳، ص. ۱۵).

از آنجا که هر پژوهشی برای رسیدن به پاسخی درست و علمی نیاز به نظریه دارد. در تحقیق حاضر نیز با در نظر گرفتن این مهم و با استفاده از نظریه‌ها و دیدگاه‌های موجود در حیطه ارتباطات و توسعه، به تدوین چارچوب نظری مناسب خواهیم پرداخت.

به زعم تهرانیان، رویکرد اجتماع‌محور در مقایسه با رویکردهای جبرگرایانه اقتصادی و فرهنگی تغییر اجتماعی، اهمیت بسیار زیادی برای عامل انسانی قائل است. تهرانیان توسعه ملی را مفهومی می‌داند که به بالا رفتن ظرفیت مادی و معنوی نظام ملی و رسیدن به سطوح جدید از پیچیدگی، نظم و نوآوری می‌انجامد. این تعریف که تمام ابعاد رشد و توسعه در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، روانی و ارتباطی را در بر می‌گیرد شامل سه گونه عوامل زاینده و بازدارنده و تعیین‌کننده در فراگرد توسعه است (تهرانیان، ۱۹۹۴، ص. ۴). این ابعاد را به طور موجز می‌توان به این صورت در جدول زیر نشان داد.

جدول ۸. خلاصه دیدگاه تهرانیان پیرامون توسعه

نوع توسعه	عامل زاینده	عامل بازدارنده	عامل تعیین کننده
اقتصادی	افزایش تولید	فرسایش منابع	رفاه و بهبود سطح زندگی
سیاسی	تحرك (افزایش مشارکت)	اختلاف و تشتت	افزایش کارایی نهادهای سیاسی
اجتماعی	نظام اداری / عقلانی	یکنواختی / بی‌روحي	یکپارچگی
فرهنگی	عقلانی / خرد ورزی	از خود بیگانگی	آفرینش
روانی	شکوفایی	دنباله روی	اجتماع پذیری
ارتباطی	گسترش ارتباطات	ناهمسازی	همسازی/هماهنگی

لازم به ذکر است که در این پژوهش، دو نوع توسعه ارتباطی و روانی بنا به شرایط پژوهش حذف شده و به چهار نوع باقی مانده، یعنی توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌پردازد.

به منظور پاسخ به نقش فناوری‌های نوین ارتباطی در گسترش ابعاد توسعه ملی از فرضیه‌هایی استفاده شد که از چارچوب نظری ذکر شده اخذ شده است.

بین تکنولوژی‌های نوین ارتباطی (ماهواره، اینترنت و تلویزیون داخلی) و ابعاد توسعه ملی (توسعه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی) ایران رابطه معناداری وجود دارد. بین تکنولوژی‌های ارتباطی و توسعه اجتماعی - نظام اداری عقلایی، یکپارچگی اجتماعی - رابطه معناداری وجود دارد.

بین تکنولوژی‌های ارتباطی و توسعه فرهنگی - خردورزی، آفرینش - رابطه معناداری وجود دارد.

بین تکنولوژی‌های ارتباطی و توسعه سیاسی - افزایش مشارکت، افزایش کارایی نهادهای سیاسی - رابطه معناداری وجود دارد.

بین تکنولوژی‌های ارتباطی و توسعه اقتصادی - افزایش تولید، رفاه و بهبود سطح زندگی - رابطه معناداری وجود دارد.

۳. روش‌شناسی تحقیق

تحقیق حاضر از لحاظ هدف تحقیق، از نوع کاربردی، از لحاظ نوع روش، توصیفی و همبستگی و از لحاظ روش گردآوری اطلاعات، پیمایشی است. جامعه آماری تحقیق حاضر را کلیه استادان، دانش‌آموختگان و دانشجویان علوم ارتباطات، علوم اجتماعی و علوم سیاسی استان خراسان (رضوی، شمالی و جنوبی) تشکیل می‌دهند. حجم نمونه با استفاده از جدول مورگان، ۳۸۰ نفر برآورد و با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شد. در این تحقیق، اعتبار ابزار سنجش با استفاده از اعتبار صوری انجام گرفت. جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز تحقیق، به صورت میدانی و با مراجعه به افراد مورد مطالعه انجام گرفت. به منظور گردآوری داده‌های مورد نیاز، از پرسش‌نامه محقق‌ساخته استفاده شد. برای تعیین قابلیت اعتماد پرسش‌نامه پس از انجام پیش‌آزمون با حجم ۳۰ نفر، ابتدا با استفاده از روش تحلیل داده‌ها با حذف گویه‌های ناهم‌ساز، گویه‌های مناسب انتخاب شدند. الفای کرونباخ متغیرهای تحقیق در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول ۹. ضریب آلفای متغیرهای تحقیق

متغیر	آلفای کرونباخ
تکنولوژی‌های نوین	۰/۷۹
ابعاد توسعه	۰/۸۹

۴. یافته‌های تحقیق

۴.۱. یافته‌های توصیفی

بر طبق یافته‌ها، ۵۰ درصد از افراد نمونه را زنان و ۵۰ درصد را مردان تشکیل داده‌اند. اکثریت نمونه تحقیق (۶۶ درصد) متأهل می‌باشند. از نظر تحصیلات، اکثریت افراد نمونه تحقیق دارای تحصیلات فوق لیسانس می‌باشند؛ یعنی حدود ۴۱ درصد. همچنین، اکثریت افراد تحقیق در گروه سنی ۲۶-۳۵ سال می‌باشد و میانگین سنی در این پژوهش ۳۲ سال می‌باشد. در این تحقیق ابعاد توسعه، به‌عنوان متغیر وابسته و تکنولوژی‌های نوین، به‌عنوان متغیرهای مستقل مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

جدول ۱۰. میانگین و انحراف معیار متغیر وابسته و متغیرهای مستقل

عنوان متغیر	نوع متغیر	میانگین	حد پایین	حد بالا	انحراف معیار
ابعاد توسعه	وابسته	۹۶/۰۰	۴۶	۱۴۵	۱۸/۸۱
ماهواره	مستقل	۲۶/۷۸	۱۱	۵۰	۸/۴۶
اینترنت	مستقل	۳۳/۷۶	۱۴	۵۵	۶/۵۶
تلویزیون داخلی	مستقل	۶/۳۲	۵	۱۳	۱/۲۶

طبق نتایج جدول (۱۰)، بیشترین میانگین در بین متغیرهای مستقل مربوط به اینترنت و کمترین آن مربوط به تلویزیون داخلی می‌باشد.

۴.۲. یافته‌های استنباطی: «تحلیل فرضیات»

جدول ۱۱. نتایج تحلیل یافته‌ها بر اساس آزمون‌های آماری

روابط متغیر مستقل و وابسته	آزمون همبستگی	ضریب همبستگی	سطح معناداری
رابطه استفاده از تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و ابعاد توسعه	پیرسون	۰/۵۲۵	۰/۰۰۰
رابطه استفاده از تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و گسترش توسعه سیاسی	پیرسون	۰/۳۸۰	۰/۰۰۰
رابطه استفاده از تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و گسترش توسعه اجتماعی	پیرسون	۰/۲۸۰	۰/۲۳
رابطه استفاده از تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و گسترش توسعه فرهنگی	پیرسون	۰/۰۳	۰,۲۸
رابطه استفاده از تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و گسترش توسعه اقتصادی	پیرسون	۰/۲۴۰	۰/۰۰۰

طبق نتایج جدول (۱۱) و با توجه به اینکه سطح معنی‌داری خطای آزمون در سطح اطمینان ۰/۹۹ کمتر از ۰/۰۱ است، می‌توان گفت که فرضیه اصلی تأیید می‌شود و بین استفاده از تکنولوژی‌های نوین ارتباطی با گسترش ابعاد توسعه ملی رابطه معنی‌داری وجود دارد و ضریب همبستگی دو متغیر برابر ۰/۵۲- است.

جدول فوق، آزمون رابطه‌ای پیرسون بین دو متغیر فاصله‌ای تکنولوژی‌های نوین و توسعه سیاسی را نشان می‌دهد. از آن جایی که بر اساس خروجی این جدول مقدار سطح معناداری برابر ۰/۰۰ (کمتر از ۰/۰۵) می‌باشد، بین دو متغیر رابطه معناداری وجود دارد و ضریب همبستگی، مثبت می‌باشد. به این معنا که هر چه استفاده از تکنولوژی‌های نوین ارتباطی بیشتر باشد، توسعه سیاسی هم بیشتر می‌شود و در نتیجه فرضیه فرعی ما با ۹۹ درصد اطمینان تأیید می‌شود. جدول فوق، آزمون رابطه‌ای پیرسون بین دو متغیر تکنولوژی‌های نوین و توسعه اجتماعی را نشان می‌دهد. از آن جایی که بر اساس خروجی این جدول مقدار سطح معناداری برابر ۰/۲۸ (بیشتر از ۰/۰۵) می‌باشد، بین دو متغیر رابطه معناداری وجود ندارد.

جدول فوق، آزمون رابطه‌ای پیرسون بین دو متغیر فاصله‌ای تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و توسعه فرهنگی را نشان می‌دهد. از آن جایی که بر اساس خروجی این جدول مقدار سطح

معناداری برابر ۰/۲۸ (بیشتر از ۰/۰۵) می باشد، بین دو متغیر رابطه معناداری وجود ندارد و در نتیجه فرضیه رد می شود.

جدول فوق، آزمون رابطه‌ای پیرسون بین دو متغیر تکنولوژی‌های نوین و توسعه اقتصادی را نشان می دهد. از آن جایی که بر اساس خروجی این جدول، مقدار سطح معناداری برابر ۰/۰۰ (کمتر از ۰/۰۵) می باشد، بین دو متغیر رابطه معناداری وجود دارد و در نتیجه فرضیه فرعی با ۹۹ درصد اطمینان تأیید می شود

۳.۴. تحلیل داده‌های استنباطی و چند متغیره

جدول ۱۲. وضعیت همبستگی‌های چندگانه میان متغیرهای مستقل با متغیر وابسته

مدل	همبستگی	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	تخمین خطای استاندارد
۱	۰/۵۱	۰/۲۶	۰/۲۵	۱۶/۲۹

طبق نتایج جدول (۱۲)، معنادار بودن رگرسیون به وسیله F محاسبه شده است که همبستگی متغیرهای مستقل با متغیر وابسته «ابعاد توسعه» را نشان می دهد و ضریب همبستگی معادل ۰/۵۱ درصد می باشد. در سطح ۹۹ درصد (Sig=۰/۰۰۰) معنادار است و در نتیجه فرضیه ما تأیید می شود. همچنین، میزان ضریب تعیین ۲۶ صدم است به این معنی که متغیرهای مستقل روی هم رفته ۲۶ صدم از تغییرات متغیرهای مستقل را تبیین می کنند.

جدول ۱۳. نتایج جدول معناداری رگرسیون

مجموع مربعات	درجه آزادی	مربع میانگین	آزمون F	درجه معناداری
۳۵۶۵۴/۰۴	۶	۵۹۴۲/۳۴	۲۲/۴۰	۰/۰۰۰
۹۹۲۲۴/۸۹	۳۷۴	۲۶۵/۳۱		
۱۳۴۸۷۸/۹۳	۳۸۰			
جمع				

طبق نتایج جدول (۱۳)، تمام متغیرهای مستقل بر ابعاد توسعه دارای سطح معناداری ۰/۰۰ می‌باشند که نشان‌دهنده تأثیر مستقیم و مثبت تکنولوژی‌های نوین بر ابعاد توسعه می‌باشد.

جدول ۱۴. پیش‌بینی متغیر مستقل از روی متغیر وابسته

سطح معناداری	مقدار T	ضریب استاندارد بتا	ضرایب غیر استاندارد		مدل
			خطای استاندارد	بتا	
۰/۰۰	۴/۶۱		۱۰/۲۹	۴۷/۴۰	(مقدار ثابت)
۰/۰۰	-۳/۹۱	-۰/۲۰	۰/۰۷	-۰/۲۹	تلویزیون داخلی
۰/۰۰	۳/۷۵	۰/۱۸	۰/۱۱	۰/۴۱	اینترنت
۰/۰۰	۳/۹۲	۰/۱۸۵	۰/۱۳	۰/۵۳	ماهواره

طبق نتایج جدول (۱۴)، در بین تأثیر متغیرهای مستقل وارد شده در مدل رگرسیونی، ماهواره با ضریب استاندارد (۰/۵۳) بیشترین تأثیر و تلویزیون داخلی با ضریب استاندارد (-۰/۲۹) کمترین میزان تأثیر را بر متغیر ابعاد توسعه داشته‌اند. به عبارت دیگر، با افزایش میزان استفاده از ماهواره و شبکه‌های مجازی توسعه ملی بیشتر می‌شود و با افزایش میزان استفاده از اینترنت میزان توسعه ملی کاهش می‌یابد.

جدول ۱۵. نتایج آزمون تعقیبی دانت تی^{۱۳} میان تکنولوژی‌های نوین مختلف بر حسب مقایسه میانگین ابعاد توسعه

تکنولوژی‌های نوین	اختلاف میانگین	سطح معناداری
تلویزیون داخلی	*-۸/۷۱	۰/۰۰
ماهواره	*-۱۲/۵۵	۰/۰۰
اینترنت	-۱۰/۸۷	۰/۰۰

1. nett T3

طبق نتایج جدول (۱۵)، آزمون‌های تعقیبی «در اینجا آزمون دانت تی ۳» بیان می‌کند که اختلاف میانگین بین کدام تکنولوژی‌های نوین معنادار است. در واقع تکنولوژی‌های نوین ارتباطی را به صورت جفت با یکدیگر مقایسه می‌کند. بر اساس نتایج جدول فوق، با توجه به سطح معناداری‌های موجود، سطح معناداری بین «ماهواره، اینترنت و تلویزیون داخلی» کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد و معنادار بوده است به این صورت که میزان اختلاف میانگین اینترنت کمتر از بقیه می‌باشد.

۵. نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق، رویکرد اجتماع‌محور و توسعه و نظرات تهرانیان درباره ابعاد توسعه ملی را تأیید می‌نماید. ملکات در کتاب *ارتباطات توسعه در جهان سوم* به نقل از تهرانیان معتقد است، این رویکرد بر حفظ اجتماع و رهایی از ساختارهای ظالمانه و وابستگی‌های بیرونی تأکید دارد. جنبش‌های رهایی‌بخش، زنان، زیست‌محیطی و برخی جنبش‌های جهان‌سومی مباحثی را سازگارا با اصول نظریه اجتماع‌محور مطرح ساخته‌اند. نظریه اجتماع‌محور در مقایسه با رویکردهای جبرگرایانه اقتصادی و فرهنگی تغییر اجتماعی اهمیت بسیار زیادی برای عامل انسانی قائل است. رویکرد اجتماع‌محور، در واقع برای فرهنگ و تفسیرهای فرهنگی از واقعیت، نقش مرکزی قائل است (ملکات، ۲۰۰۱، ص. ۴۷۶). در واقع می‌توان گفت که رابطه ابعاد مختلف توسعه ملی و تکنولوژی‌های ارتباطی، رابطه خطی و یک‌طرفه نیست. همانگونه که در مرور نظری پژوهش اشاره شد، توسعه ابعاد مختلف دارد.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تکنولوژی‌های نوین ارتباطی مانند ماهواره، اینترنت و تلویزیون داخل بر ابعاد توسعه ملی «توسعه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی» ایران تأثیرگذار است. تکنولوژی‌های نوین ارتباطی در زمینه توسعه اجتماعی، تکنولوژی‌های نوین در تغییر نگرش اجتماعی، افزایش رفاه اجتماعی، توسعه عدالت اجتماعی، مشارکت اجتماعی» ایران تأثیرگذار هستند. در بعد توسعه فرهنگی، «در کاهش یا افزایش مهاجرت و

رشد شهرنشینی، توسعه نوآوری فرهنگی در ایران تأثیرگذار است. در بعد توسعه سیاسی به افزایش مشارکت سیاسی شهروندان منجر خواهد شد و در نهایت از خلال توسعه اقتصادی سایر ابعاد هم به توسعه می‌انجامد. مطابق نتایج تحقیق جعفری و روحانی (۱۳۹۳) اینترنت باتوجه به ویژگی‌هایی چون تعاملی بودن، هم زمان بودن ارتباط، همه جایی بود، فقدان کنترل مرکزی، فقدان مالکیت بر شبکه و سانسورگریزی، فضایی مناسبی برای احیای ابعاد از دست رفته مشارکت سیاسی و دموکراسی می‌باشد. در مجموع، اینترنت بستر مناسبی برای گسترش توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی فراهم کرده است. طبق تحقیق خانیکی (۱۳۹۳)، با پیدایش و گسترش تکنولوژی رسانه‌ها، امکانات آموزشی پا به پای مسائل فرهنگی، توسعه یافته است. تکنولوژی‌های نوین بر توسعه فرهنگی مانند نظام آموزشی تأثیر گذاشته است که در تحقیق حاضر این فرضیه رد شده است. از نظر فرهنگی، توسعه مستلزم عبور از فرهنگ بسته سنتی به فرهنگ باز عقلانی است. به دیگر بیان و به تأسی از چارچوب نظری، رویکردهای اجتماع‌محور برای فرهنگ و تفسیرهای فرهنگی از واقعیت نقش مرکزی قائلند. اعاده نوعی فرهنگ، هویت فرهنگی و حس از دست رفته اجتماع، نقش حیاتی در طرح‌های رهایی‌بخشی جنبش‌های اجتماع‌محور ایفا می‌کند (ملکات، ۲۰۰۱، ص. ۴۷۴). بدین گونه تهرانیان توسعه را فرایند ارتقای یک نظام اجتماعی جهت برآوردن نیازهای فزاینده عمومی در نیل به سطوح بالاتر بهبود و رفاه مادی و معنوی می‌داند. این تعریف بر خلاف تعاریف پیشین توسعه بر وجه معنوی توسعه تأکید دارد. بدین ترتیب، این تعریف، عوامل محقق توسعه را از مقوله‌های برون‌زای موفقیت به آگاهی‌های درون‌زای توسعه منتقل می‌کند.

تحقق توسعه، امری یک‌شبه نیست، بلکه پدیده‌ای است که در طول زمان اتفاق می‌افتد و اگر هر دولت در زمان فعالیتش سیاست‌های دولت قبل را نفی کند و دستاوردهای آن را نادیده بشمارد، تنها روند توسعه را به تأخیر انداخته است و این امر که خود اقدامی در جهت توسعه‌نیافتگی تلقی می‌شود صرفاً منابع مادی و معنوی جامعه را هدر می‌دهد. بنابراین، رسانه‌ها و تکنولوژی‌های ارتباطی که در امر توسعه هم از شاخص‌های آن به

حساب می‌آیند و هم به عنوان تسهیل‌کننده آن محسوب می‌شوند باید این نکته را در نظر داشته باشند و فارغ از جهت‌گیری‌های سیاسی منافع ملی را در اولویت قرار دهند و همان‌طور که در چارچوب نظری اشاره شد، رویکرد اجتماع‌محور علاوه بر شاخص‌های مادی توسعه، به شاخص‌های انسانی توسعه توجه می‌کند، تکنولوژی‌های ارتباطی باید وظایف توسعه‌بخشی مثبتی را ایفا کنند و حمایت از منافع برای توسعه اقتصادی و اجتماعی و اهدافی چون هویت ملی، ثبات و وحدت فرهنگی نقش موثری را ایفا کنند.

کتاب‌نامه

۱. آقاجانی، س. (۱۳۷۵). حرکت ایران به سوی جامعه اطلاعاتی. تهران: نشر آگه.
۲. تهرانیان، م. (۱۳۵۴). نقش رسانه‌های گروهی در توسعه ملی ایران. تهران: رادیو و تلویزیون ملی ایران.
۳. جعفری، ع.، حیدری، خ. (۱۳۹۸). جهانی شدن و جایگاه مخاطب در هنر جهانی. اردبیل: جهاد دانشگاهی.
۴. جعفری، ع.، روحانی، م. (۱۳۹۳). بررسی نقش اینترنت در توسعه سیاسی. فصل‌نامه پژوهش‌های ارتباطی. ۲۱ (۷۷)، ۱۴۲-۱۲۳.
۵. جعفری، ع.، سعیدی، س.ر. (۱۳۹۷). نقش فناوری‌های نوین ارتباطی بر درگیرشدگی مدنی شهروندان شهر اردبیل. فصل‌نامه مطالعات رسانه‌ای. ۱۳ (۴۱)، ۱۱۳-۱۰۳.
۶. خانیکی، ه. (۱۳۸۳). بنیان‌های مطالعات ارتباطات و توسعه ملی در ایران. نشریه علوم اجتماعی. ۲۸ و ۲۹، ۵۶-۷.
۷. خانیکی، ه.، شاه‌قاسمی، ز. (۱۳۹۴). حول مفهومی «ارتباطات» و «توسعه» در برنامه‌های توسعه ایران. مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی. ۴ (۳)، ۸۳-۱۱۰.
۸. خانیکی، ه. (۱۳۹۳). اندیشه پیشرفت و الگوهای ارتباطات و توسعه ملی در ایران. مجموعه مقالات سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت. اردیبهشت ماه ۱۳۹۲، تهران: انتشارات الگوی پیشرفت، ۲۷۲-۲۴۵.

۹. قهرمانی، ع.، قائمی اسگویی، ک. (۲۰۱۶). بررسی نقش فناوری‌های نوین ارتباطی بر توسعه ملی. دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری. دسامبر ۲۰۱۶، کوالالامپور.
۱۰. معتمدنژاد، ک. (۱۳۸۳). *وسایل ارتباط جمعی*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۱. مومنی، ف.، زمانی، ر. (۱۳۹۲). تحلیل الگوی توسعه ایران بین دو انقلاب مبتنی بر اقتصاد سیاسی و نظم اجتماعی. *فصل‌نامه علمی-پژوهشی راهبرد*، ۶۹، ۴۰-۷.

12. Ashraf, M. (1979). "La Television et le Processus de Development: le cas de l'Iran," Paris: These de Science Politique, Universite de Paris II, 1979.
13. Banani, A. (1961). *The Modernization of Iran 1921-1941*, Stanford: Stanford University Press.
14. Banani, A. (1971). *The Role of the Press [in Iran]*. New York: Praeger, 1971, pp. 321-340.
15. Bill, James, A. (1972). *The Politics of Iran: Groups, Classes and Modernization*, Columbus: Charles E. Merrill.
16. Binder, L. (1962). *Iran: Political Development in a Changing Society*, Berkely, Calif.: University of California Press.
17. Crowley, D., Mitchel, D. (1994). *Communication Theory Today*. Stannford: Polity Press.
18. Khakzad, Y. (1976). "Le Role de la Television dans la vie Sociale en Iran," Montpellier, Theses 3^e Cycle, *Sociologie Juridique*, Universite de Montpellier 1.
19. Melkote, Srinivas, R. (2001). *Communication for development in the third world, theory and practice for empowerment*, 2nd edition.
20. Mohammadi, A. (1976). "Development-Support Communication and Instructional Learning Centers for Rural Areas in Iran," Ph.D. dissertation, Columbia University, New York.
21. Newman, E; Hargittai, P and Robinson, J.P. (2001). Social implications of internet. *Annual review sociology*, vol. 27, pp. 307-336. New York: Cambridge University Press.
22. Nowroozi, A. (1977). "Mass Media et Developement National en Iran: Etude Prospective," Paris, These Es-Lettres et Sciences Humaines, Universite de Rene Descartes (Paris V).
23. O'Reilly, T. (2007). «What is web 2.0: Design patterns and business models for the next generation of software». *Communications & Strategies*. 65, 17-37.

رابطه پیوند اجتماعی و گرایش به مصرف الکل (مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی)^۱

کوروش غلامی کوتنایی (استادیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گلستان، گرگان، ایران)

korosh_gholamiko@yahoo.com

سیدمصطفی سیدرنجبرسفرزچی (دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، نویسنده

مسئول)

msr.ranjbar@gmail.com

داود عبدالحی (دکتری جامعه‌شناسی، مدرس دانشگاه، اردبیل، ایران)

abdollahi.d@gmail.com

چکیده

این مقاله از نوع پژوهشی - مطالعه موردی بوده و به منظور مطالعه رابطه ابعاد مختلف پیوند اجتماعی و گرایش به مصرف الکل در میان دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی انجام شده است. روش پژوهش کمی است و با تکنیک پیمایشی انجام گرفته است. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل تمامی دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی در سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۷ می‌باشد که ۱۱۲۸۰ نفر بودند. حجم نمونه از طریق فرمول کوکران تعداد (۴۳۲) نفر تعیین و به شیوه نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی شد و پس از تعیین حجم نمونه و به تفکیک جمعیت هر دانشکده، نمونه‌ها تعیین شدند. نتایج پژوهش نشان داد که از بین ابعاد پیوند اجتماعی، فقط متغیر مشارکت و درگیری در جامعه با میزان گرایش دانشجویان نسبت به مصرف مشروبات الکلی رابطه معناداری نداشت، اما متغیر پیوند اجتماعی و ابعاد آن (دلبستگی و علاقه نسبت به هم، تعهد و باور به هنجارها و اجرای قوانین در جامعه) رابطه معنادار و معکوسی با میزان گرایش دانشجویان نسبت به مصرف مشروبات الکلی

۱. این مقاله از یک کار پژوهشی که در سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۷ با موضوع «گرایش به مصرف الکل در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی و عوامل اجتماعی مرتبط با آن» انجام شده است، استخراج گردیده است و نوع مقاله پژوهشی است.

براساس ضریب همبستگی پیرسون داشت و از طریق بررسی وضعیت پیوند اجتماعی در بین دانشجویان محقق اردبیلی و با استفاده از تحلیلی جامعه‌شناختی به مسئولان و برنامه‌ریزان اجتماعی نشان داده شد که افزایش کیفیت پیوند اجتماعی را در بین دانشجویان در ارتباط با کاهش آسیب‌های اجتماعی جدی بگیرند. به عبارت دیگر، بالا بودن ناهنجاری‌های اجتماعی مانند گرایش به مصرف الکل نشان‌گر ضعیف بودن پیوند اجتماعی در بین اعضای آن جامعه است.

کلیدواژه‌ها: پیوند اجتماعی، گرایش به مصرف الکل، وابستگی، تعهد، درگیری و

اعتقاد.

۱. مقدمه

گسترش بدون برنامه شهرهای ایران که از چند دهه قبل تا کنون ادامه پیدا کرده و به بیان کلی با توجه به پیشی گرفتن روند شهرنشینی از روند توسعه اقتصادی و اجتماعی، آشفتگی و پیچیدگی هرچه بیشتر روابط اجتماعی در شهرهای ایران را در پی داشته است (حسامیان، اعتماد و حائری ۱۳۸۸، ص. ۱۹). این آشفتگی و پیچیدگی روابط اجتماعی در نتیجه افزایش بی‌بند و بار جمعیت در شهرهای ایران منجر به افزایش ناهنجاری‌ها و انحرافات اجتماعی و گسترش فساد و تضعیف پیوند اجتماعی گردیده است، به گونه‌ای که امروزه گرایش به اعتیاد و الکلیسم در بین جوانان در شهرهای ایران، ناشی از همین پیچیدگی و اختلال در روابط اجتماعی می‌باشد (رفیع پور، ۱۳۸۵، ص. ۸۳). پیوند اجتماعی در جامعه مانند سیمانی اجتماعی عمل می‌کند و مانعی اساسی بر سر راه آسیب‌های اجتماعی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، کج‌رفتاری زمانی رخ می‌دهد که پیوند بین فرد و جامعه ضعیف شده یا گسسته باشد (ستوده، ۱۳۸۴، ص؛ ممتاز، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۰). دورکهایم^۱ بر این باور بود که اگر در جامعه‌ای همبستگی اجتماعی^۲، یعنی آن نیروی کششی که افراد یک جامعه را به هم می

1. Durkhiem

2. Social Cohsion

پیوندد قوی باشد، اعضای آن احتمالاً با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی هم‌نوا می‌شوند، ولی اگر در جامعه‌ای همبستگی اجتماعی ضعیف باشد، ممکن است مردم به سوی "رفتار مجرمانه" کشیده شوند. به بیان دیگر، افرادی که با اجتماع خود همبستگی دارند، تمایل به تبعیت از مقررات آن دارند، در حالی که کسانی که از اجتماع بریده‌اند، ممکن است تمایل به نقص آن مقررات داشته باشند (ستوده، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۴). یکی از تعاریف سلامت اجتماعی، کیفیت درگیر شدن و تعامل فرد با اجتماع به منظور ارتقای کمیت و رفاه آحاد جامعه است و نتیجه نهایی این تعامل، ارتقای سرمایه اجتماعی، امنیت اجتماعی، کاهش فقر و کاهش بی‌عدالتی است، اما نقطه مقابل آن، افزایش آسیب‌های اجتماعی است. مسائل مربوط به آسیب‌های اجتماعی از دیرباز در جامعه بشری مورد توجه اندیشمندان بوده است. همزمان با گسترش انقلاب صنعتی و گسترش دامنه نیازمندی‌ها، محرومیت‌های ناشی از عدم امکان برآورده شدن خواسته‌ها و نیازهای زندگی، گسترش شدید و دامنه‌دار فساد، عصیان، تبه‌کاری، سرگردانی، دزدی، انحرافات جنسی و دیگر آسیب‌ها ایجاد شده است. در این میان، سوء مصرف مواد و مصرف الکل به‌عنوان یک مسئله اجتماعی، پدیده‌ای است که همراه با آن توانایی جامعه در سازمان‌یابی و حفظ نظم موجود از بین می‌رود، عملکرد به‌هنگار حیات اجتماعی مختل می‌گردد و باعث دگرگونی‌های ساختاری در نظام اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی یک اجتماع می‌شود. شواهد بسیاری وجود دارد که تصدیق‌کننده ارتباط بین مصرف الکل و صدمات فیزیکی وارد شده به بدن می‌باشند. مطالعات متعددی نشان داده‌اند که سوء مصرف الکل منجر به بروز انواع رفتارهای خشونت‌آمیز و ضد اجتماعی در بین نوجوانان و جوانان می‌شود. از این رو، رفتارهای پرخطر و نابهنجاری‌هایی مانند مصرف الکل، آثار مخرب بسیاری را هم برای جامعه و هم برای فرد به دنبال دارد و یک بیماری اجتماعی مزمن، پیشرونده و بالقوه کشنده در نظر گرفته شده است. در این راستا، پیشگیری از سوء مصرف الکل، مستلزم کاربرد نظریه‌های متعدد در رشته‌های علمی مختلف است. یکی از

نظریه‌های مطرح شده در این زمینه، نظریه یادگیری اجتماعی بندورا^۱ است. براساس این نظریه، برخی عوامل محیطی مانند عوامل والدینی، همسالان منحرف و عوامل فردی نظیر سبک مقابله‌ای اجتنابی، عزت نفس و پرخاشگری به طور مستقیم یا غیرمستقیم با مصرف مواد در میان نوجوانان مرتبط هستند. بنابراین، نحوه تعامل نوجوانان و جوانان با محیط اجتماعی اطرافشان نقش بسزایی در ارتقاء سلامت آن‌ها دارد و در طراحی برنامه‌های پیشگیرانه، درمانی و یا آموزشی برای سوء مصرف، لازم است به تأثیرات اجتماعی توجه بسیار شود و این به معنای توجه به عوامل درمانی، حقوقی و سیاست‌گذاری‌های کلان است (حق دوست، امامی، اسماعیلی، صابری‌نیا، نژادقادی، مهرالحسنی، ۱۳۹۳، ص. ۹۲۲).

ایران از نظر اعتیاد به الکل در وضعیت مطلوبی نسبت به سایر کشورها قرار دارد، اما از آنجا که آمار دقیق معتادان الکلی ایران جمع‌آوری نشده است، نمی‌توان به ثابت ماندن این وضعیت مطلوب و افزایش نیافتن شمار معتادان الکلی کشور، چندان خوشبین بود. از طرف دیگر، اگر انجام اقدامات پیشگیرانه از اعتیاد به مواد مخدر، مواد اعتیادآور غیرمخدر، روانگردان‌ها و الکل جدی گرفته نشود، باید انتظار داشت که گرایش به مصرف این مواد و به‌ویژه الکل با افزایش قابل توجهی روبه رو شود. در عین حال باید گفت پایه شروع مصرف الکل (غلظت الکل مصرفی) در جوانان ایرانی بالاست؛ به طوری که این میزان غلظت الکل مصرفی در اروپا ۳٪ و در کشور ما ۴۰٪ است. در هر حال، معضل اعتیاد به الکل، غیرقابل انکار است و متأسفانه مصرف الکل پیش‌زمینه بسیاری از آسیب‌های اجتماعی محسوب می‌شود. سرطان‌های دهان، گلو، حنجره، مری، کبد و پستان همگی با نوشیدن مشروبات الکلی ارتباط دارند. ممکن است الکل، خطر ابتلا به سرطان روده بزرگ و راست‌روده را هم افزایش دهد. لذا، مبارزه با مصرف الکل باید به‌عنوان یک الویت مهم سازمان‌های بهداشتی درمانی و نیز یک برنامه بین‌بخشی در جامعه مورد توجه قرار گیرد (حق دوست، امامی، اسماعیلی، صابری‌نیا، نژادقادی، مهرالحسنی، ۱۳۹۳، صص. ۹۹۳-۹۹۲). نوجوانان و جوانان قشر فعال و مولد هر

1. Bandura

جامعه هستند و از لحاظ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی عنصر حساس و مهم جوامع محسوب می‌شوند، آن‌ها روحیات، خصوصیات و علایق متفاوتی دارند و در دوران بلوغ به علت نارسایی و ناپختگی شخصیت، اضطراب و بی‌قراری، کنجکاوی، اعتقادات ضعیف مذهبی، تحمل نکردن مشکلات زندگی، ناپایداری عاطفی، احساسات زودگذر، استقلال‌طلبی و تحریک‌پذیری بسیار شدید، از جمله اصلی‌ترین قربانیان اعتیاد به مصرف الکل محسوب می‌شوند. این پدیده، در اعتیاد پدیده‌ای چندبعدی است که عوامل به وجود آورنده متعددی دارد و در ابعاد گوناگون اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی، اقتصادی، شغلی و روانی عوارض و پیامدهای منفی زیادی دارد. در کشور ما هم مصرف مشروبات الکلی و هم مصرف مواد افیونی اعم از: مواد افیونی طبیعی: تریاک، مورفین، کدئین و ...، مواد افیونی نیمه‌صناعی: هروئین، مواد افیونی صناعی: متادون، مپریدين، دی فنوکسیلات و .. منجر به جرائم گوناگونی همانند: سرقت، طلاق، انحرافات جنسی، اخلاقی و غیره می‌شود، به طوری که بیش از نیمی از زندانیان کشور ما به نحوی با پدیده اعتیاد در ارتباط بوده‌اند. اعتیاد مغز نوجوانان و جوانان آینده‌ساز کشور را تباه می‌کند و نیروی انسانی فعال و کارآمد را از کشور سلب کرده و این سرمایه عظیم ملی را به افرادی بی‌تفاوت و در مواردی آسیب‌رسان تبدیل می‌کند (حق-دوست، امامی، اسماعیلی، صابری نیا، نژادقادی، مهرانحسینی، ۱۳۹۳، ص. ۹۹۳). الکل یکی از شایع‌ترین مواد سوء مصرف در دنیاست. وابستگی (اعتیاد) به الکل اغلب با عنوان الکلیسم نامیده می‌شود. پیامدها و اثرات اجتماعی مصرف الکل میزان بالای ارتکاب جرایم در میان این گروه از افراد است. کاهش طول عمر از ۱۰ تا ۱۵ سال در افراد وابسته به الکل، افزایش خودکشی، دیگركشی و حوادث خطرناک در جوانی و نوجوانی و ضایعات غیرکشنده از قبیل افزایش خطر بیماری‌های قلبی و سرطان در بزرگسالی (گیبسون، کریس، کریستوفر، اسکرچ، میتچل و میلر^۱ ۲۰۰۴؛ هینگسون، هیرن، ویتتر، ویچلر^۲ ۲۰۰۵؛ بارتول و بارتول^۳، ۲۰۰۱ به

1. Gibson, Chris & Christopher, Schreck & Mitchell, Miller
2. Hingson, Heeren, Winter & Wechsler
3. Bartol & Bartol

نقل از علیوردی نیا، شارع پور و مرادی ۱۳۹۲، ص. ۷۰). همچنین جرائمی مانند سوء استفاده جنسی، داشتن روابط جنسی پرخطر اجباری و ناخواسته (نویک، ملیندا، هاوارد، دوونا، بویکلو و بردلی^۱، ۲۰۰۷؛ فاولکنر، اندری، رودریکیو و تامسون^۲، ۲۰۰۶؛ گاین، هانگ کایسن، دیلورث، تییارا، براژیک، مارس، لاریمر و مری^۳، ۲۰۱۰؛ هینگسون، هیرن، وینتر، ویچلر، ۲۰۰۵ به نقل از علیوردی نیا، شارع پور و مرادی ۱۳۹۲، ص. ۷۰)، تصادفات رانندگی و رانندگی در حال مستی (بارتول و بارتول، ۲۰۱۱؛ نجفی، ۱۳۸۵ به نقل از علیوردی نیا، شارع پور و مرادی، ۱۳۹۲، ص. ۷۰). عملکرد ضعیف تحصیلی (هینگسون، هیرن، وینتر، ویچلر، ۲۰۰۵ به نقل از علیوردی نیا، شارع پور و مرادی ۱۳۹۲، ص. ۷۰)، ارتکاب جرائم جدیدتر مانند آدم‌کشی، ضرب و جرح و تجاوز به عنف، جرائم همراه با خشونت و کودک آزاری (علیوردی نیا، شارع پور و مرادی ۱۳۹۲، ص. ۷۰ به نقل از هینگسون، هیرن، وینتر، ویچلر، ۲۰۰۵؛ روزن، ۱۹۹۷؛ ریس و بوث، ۱۹۹۳ بارتول و بارتول، ۲۰۱۱ به نقل از علیوردی نیا، شارع پور و مرادی ۱۳۹۲، ص. ۷۰) از پیامدها و اثرات اجتماعی مصرف الکل هستند. علیرغم ممنوعیت مصرف الکل در بسیاری از کشورها، متأسفانه در میان قشر جوان و نوجوان به طور مداوم مشروبات الکلی با هدف تفریحی مصرف می‌شود. همچنین، سال‌هاست که سوء مصرف الکل و مسائل مرتبط با آن، جزء مهمترین دغدغه‌ها در محیط دانشگاهی است (رجایی، ۱۳۷۹، ص. ۴۱۱). دانشجویان که برای اولین بار از والدینشان دور می‌شوند و از این رو کنترل والدین بر آن‌ها کم می‌شود، با زندگی در خوابگاه‌ها، به شدت تحت تأثیر فعالیت‌های همسالان قرار می‌گیرند (فاولکنر، اندری، رودریکیو و تامسون، ۲۰۰۶، ص. ۱۶۰). در دهه نود، محققان دریافتند که تعداد نامتناسبی از دانشجویان دانشگاه دارای سوء مصرف الکل هستند. برخی نیز استدلال می‌کنند که جدی‌ترین مسأله سلامت عمومی که دانشگاه‌ها و دانشکده‌های آمریکا با آن مواجه هستند، سوء مصرف

1. Novik, Melinda & Howard, Donna & Boekeloo, Bradley

2. Faulkner, endry, Roderique & Thomson

3. Nguyen, Hong, Kaysen, Dillworth, Tiara, Brajcich. Marci, Larimer, Mary

الكل دانشجويان است. تحقيقات انجا شده نشان دهنده مصرف الكل و عواقب منفی آن در میان دانشجويان در آمریکای شمالی است (گیسون، کریس، کریستوفر، اسکرچ، میتچل و میلر، ۲۰۰۴، ص. ۴۱۱). کشور ما نیز متأسفانه از این مسأله مستثنا نیست، هرچند که در کشور ما مصرف مشروبات الکلی یک عمل غیراخلاقی محسوب می شود و چنین دیدگاهی به دلیل شرایط مذهبی جامعه باعث کاهش چشمگیر استفاده از آن شده است (رجایی، ۱۳۷۹، ص ۹۱). با این وجود، هر سال بر تعداد قربانیان الكل افزوده می شود. نتایج تحقيقات در ایران (سراج زاده و فیضی، ۱۳۸۶؛ سهرابی، ۱۳۸۸؛ رحیمی موقر و سهمی ایزدان، ۱۳۸۵، ص. ۲۵؛ سراج زاده، ۱۳۸۳، ص. ۶۳؛ سراج زاده و جواهری، ۱۳۸۲، ص. ۲۵؛ طالبان، ۱۳۷۸، صص. ۹۹-۱۰۰؛ غنی زاده، ۲۰۰۱؛ توحیدیان، ۱۳۸۸؛ صالح نژاد، ۱۳۹۰ به نقل از علیوردی نیا، شارع پور و مرادی ۱۳۹۲، ص. ۷۲) که در دانشگاه های مختلف بر روی دانشجويان انجام شده است، حاکی از افزایش مصرف مشروبات الکلی در میان دانشجويان است. بدینسان، توجه زیادی که امروزه به برخی رفتارهای ناهنجار اخلاقی در میان دانشجويان در دانشگاه ها معطوف می شود تا حدودی مبین نگرانی از این واقعیت است که تلاش های مدیران نظام آموزش عالی در انتقال باورها، ارزش ها و هنجارهای اخلاقی و دینی موفقیت چندانی نداشته است. در همین زمینه از آنجا که معمولاً جلوه هر امری که به نوعی ناهنجار تلقی شود به مراتب بیش از امور مطلوب و بهنجار است، به نظر می رسد که وضعیت کنونی دانشگاه های ما دچار نا به سامانی فرهنگی گسترده ای است. در چنین زمینه ای، مطالعه، سنجش و تبیین جامعه شناختی رفتارهای انحرافی از قبیل مصرف الكل در میان دانشجويان دختر و پسر دانشگاه های کشور، مسئله ای مهم و در خور مطالعه خواهد بود. از این رو، هدف اصلی پژوهش حاضر رابطه ابعاد مختلف پیوند اجتماعی و گرایش به مصرف الكل در میان دانشجويان دانشگاه محقق اردبیلی می باشد و این تحقیق درصدد پاسخ به سؤالات و نیز بررسی فرضیات زیر است:

- وضعیت گرایش دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی نسبت به مصرف مشروبات الکلی چگونه است؟
- چگونه می‌توان با توجه به متغیرهای مبتنی بر نظریه پیوند اجتماعی^۱ تریویس هیرشی^۲، گرایش دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی را نسبت به مصرف مشروبات الکلی تبیین کرد؟
- بین میزان دلبستگی و علاقه نسبت به هم در بین دانشجویان محقق اردبیلی با گرایش به مصرف الکل رابطه وجود دارد.
- بین میزان تعهد در بین دانشجویان محقق اردبیلی با گرایش به مصرف الکل رابطه وجود دارد.
- بین میزان مشارکت در جامعه در بین دانشجویان محقق اردبیلی با گرایش به مصرف الکل رابطه وجود دارد.
- بین میزان باور به هنجارها و اجرای قوانین در جامعه در بین دانشجویان محقق اردبیلی با گرایش به مصرف الکل رابطه وجود دارد.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تجربی تحقیق

پیشینه تجربی پژوهش‌های داخلی و خارجی در ارتباط با موضوع حاکی از آن است که: علی‌وردی نیا، شارع پور و مرادی (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر خودکنترلی و پیوند اجتماعی بر نگرش دانشجویان نسبت به مصرف الکل در بین دانشجویان دانشگاه مازندران» به این نتیجه رسیدند که متغیر خودکنترلی و متغیرهای باور و التزام تحصیلی دارای رابطه مستقیم و معنادار با نگرش نسبت به مصرف الکل بوده و متغیر باور نیز مهمترین تبیین کننده نگرش به مصرف الکل بوده است.

1. Social bonding theory
2. Travis Hirschi

جهانگیری و غلامزاده نطنزی (۱۳۹۰)، در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه بین کنترل اجتماعی و گرایش به سوء مصرف مواد مخدر در بین جوانان» به این نتیجه دست یافتند که بین میزان دلبستگی، میزان تعهد، میزان مشارکت، میزان اعتقاد جوانان و اعتیاد آنها رابطه معناداری وجود دارد.

گیسون، کریس، کریستوفر، اسکرچ، میتچل و میلر (۲۰۰۴)، در پژوهشی با عنوان «سوء مصرف الکل و رفتارهای منفی وابسته به مصرف الکل» آزمون تجربی نظریه خود کنترلی به این نتایج رسیدند که خودکنترلی پایین بر مصرف الکل و رفتارهای منفی وابسته به آن تأثیر دارد، همچنین تأثیر مصرف الکل در رفتارهای منفی وابسته به مصرف الکل در سطوح مختلف خود کنترلی (بالا، متوسط و پایین) متفاوت است.

ورا و مون^۱ (۲۰۱۳)، در پژوهشی با عنوان «آزمون تجربی نظریه خودکنترلی پایین در میان جوانان اسپانیایی» در صدد بوده‌اند با استفاده از نظریه خودکنترلی گاتفردسون و هیرشی به انواعی از رفتارهای بزهکارانه در میان جوانان اسپانیایی بپردازند. نتایج مربوط به این پژوهش بیان‌کننده این است که خودکنترلی پایین اثر معناداری بر روی انواع متنوع رفتارهای بزهکارانه، از جمله رفتارهای بزهکارانه الکلیسم داشته است. بنابراین، نتیجه این تحقیق موافق با پیشبینی‌های نظریه خودکنترلی گاتفردسون و هیرشی مبنی بر اینکه هر چقدر خودکنترلی در فرد ضعیفتر باشد، فرد در رفتارهای بزهکارانه بیشتری درگیر می‌شود، است.

همچنین، نتایج پژوهش زینالی و شریفی (۱۳۹۶) نشان داد پسر بودن، وضعیت تحصیلی بد و تعداد زیاد دوستان و مصرف سیگار عوامل خطر، دختر بودن، پیشرفت تحصیلی، مدت زمان اوقاتی را که والدین در اختیار فرزندان قرار می‌دهند و مدت زمان اوقاتی را که فرزندان با والدین سپری می‌کنند، عوامل محافظت‌کننده از سوء مصرف الکل و مواد محسوب می‌شوند و سایر عوامل، ورزش کردن، منطقه سکونت، اشتغال مادر، نوع مسکن، درآمد خانواده، تحصیلات پدر و مادر، در سوء مصرف الکل و مواد دانش آموزان نقشی نداشتند.

آقارحیمی، صلاح و معینی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی نقش عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش افراد به مصرف مشروبات الکلی، مورد مطالعه: استان فارس» به این نتیجه رسیدند که مؤلفه‌های ضعف کنترل، ضعف در باورهای دینی، فهم نادرست افراد از اوقات فراغت، الگوپذیری از خرده فرهنگ‌های کج‌رو، عوامل محیطی (زمینه خانوادگی، بیکاری، طبقه اجتماعی، فشار همسالان، ایدئولوژی و در دسترس بودن)، با گرایش افراد به مصرف مشروبات الکلی رابطه معناداری داشته است، همچنین متغیرهای مستقل توانسته‌اند حدود ۳۰/۶ درصد واریانس متغیر وابسته را تبیین کنند.

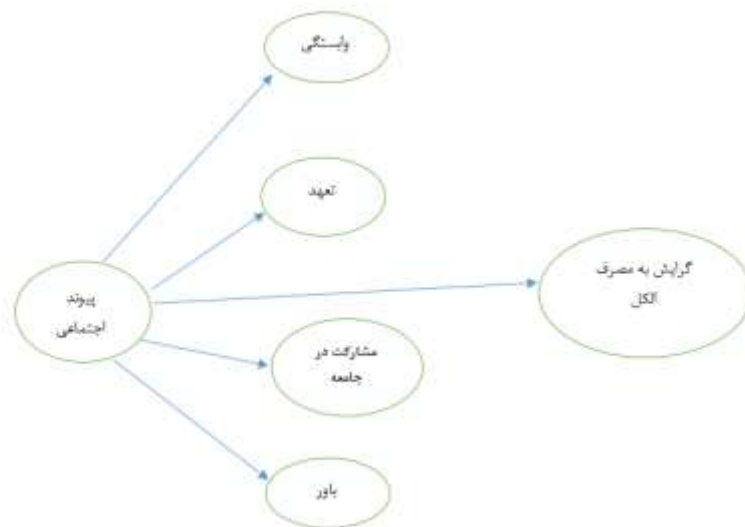
نتایج برخی پژوهش‌ها توسط جنادی^۱ و همکاران (۲۰۱۹) در دانشگاهی در روسیه نشان می‌دهد که مصرف الکل توسط دانشجویان به خاطر دستیابی به روابط اجتماعی و گسترش پیوند اجتماعی در ارتباط با گروه همسالان صورت می‌گیرد و از نظر روان‌شناختی نیز (تسکین استرس، ضد افسردگی و امکان رهایی) را انگیزه مصرف الکل دانسته‌اند.

همچنین، نتایج پژوهش براون و مورفی^۲ (۲۰۲۰) در یک دانشگاه شهری، در انگلستان نشان می‌دهد که شروع دانشگاه یک رویداد مهم در زندگی است که معمولاً شامل جدا شدن از شبکه‌های اجتماعی موجود و فشارهای روحی است که خطر ترک تحصیل را افزایش می‌دهد. نیاز تکاملی به ایجاد روابط جدید با همسالان در این دوره برجسته است. در این پژوهش، نقش مصرف الکل در روند انتقال و توسعه گروه همسالان برای دانشجویان جدیدالورود مورد بررسی قرار گرفته است و با استفاده از تجزیه و تحلیل موضوعی مصاحبه‌های نیمه‌ساختاری در یک مطالعه موردی به عنوان ابزاری گسترده‌تر از رویکردهای دانشگاه در زمینه سیاست و مدیریت مصرف الکل انجام شده است. نتایج مصاحبه با بیست و سه دانشجوی سال اول که به مدت ۴۵ تا ۶۰ دقیقه بود و با استفاده از نظریه ارتباط اجتماعی انجام شد، نشان داد که چگونه نگرانی قبل از ورود به روابط جدید با همسالان با

1. Gennadii

2. Brown & Murphy

نوشیدن مشروبات الکلی کاهش می‌یابد و مصرف الکل، ابزاری برای تسریع در توسعه روابط اجتماعی محسوب شده و به نوبه خود باعث کاهش اضطراب می‌شود.



شکل ۱. مدل تحلیلی پژوهش

۲. ۱. ۱. تعریف نظری و عملیاتی مفاهیم و متغیرهای تحقیق

۲. ۱. ۲. پیوند اجتماعی

پیوند اجتماعی: شامل همه وسایل و روش‌هایی است که برای انطباق دادن فرد با توقعات گروه یا جامعه به کار گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، پیوند اجتماعی به مجموعه عواملی گفته می‌شود که یک جامعه برای حفظ هنجارهای اجتماعی و هم‌نوایی افراد جامعه به کار می‌برد. دورکیم معتقد است که اگر در جامعه‌ای همبستگی اجتماعی قوی باشد، افراد جامعه با هنجارهای اجتماعی هم‌نوایی بیشتری دارند. تراویس هیرشی صاحب‌نظر نظریه پیوند اجتماعی ۴ عنصر را به‌عنوان پیونددهنده افراد به یکدیگر و جامعه بیان می‌کند. ابعاد این نظریه عبارتند از: ۱- دلبستگی؛ یعنی میزان دلبستگی و علاقه افراد به همدیگر، به عبارت

دیگر هرچه میزان علاقه و دلبستگی افراد نسبت به همدیگر در جامعه زیاد باشد مصرف الكل به عنوان رفتار نابهنجار كم می شود. ۲- تعهد: میزان پذیرش هدف های مرسوم جامعه و متعهد و مسئول بودن به منافع جمعی. ۳- مشارکت: مشارکت در جامعه و خانواده و فعالیت های اجتماعی میزان فعالیت در کار، زندگی خانوادگی، سرگرمی و... می باشد. ۴- باور: میزان وفاداری فرد به هنجارهای اخلاقی و اجتماعی و ارزش های جامعه می باشد. بنابراین، هرچه میزان این چهار عنصر در جامعه ای قوی تر باشد به همان میزان مصرف الكل در آن جامعه كم تر است. بنابراین، این ۴ عنصر در این پژوهش از دیدگاه پاسخ گویان مورد سنجش قرار می گیرد (محققان، ۱۳۸۸، صص. ۱۹۵-۲۰۰). سؤالات مربوط به پیوند اجتماعی با استفاده از تعریف عملیاتی هریک از چهار عنصری که برای پیوند اجتماعی از نظر هیرشی لازم است به وسیله محقق ساخته شد.

جدول ۱. پیوند اجتماعی

متغیر	نوع متغیر	شاخص ها	سؤال	گویه
پیوند اجتماعی	مستقل	دلبستگی و علاقه نسبت به هم	۱ تا ۳	۳
		تعهد	۴ تا ۶	۳
		مشارکت در جامعه	۷ تا ۸	۲
		باور به هنجارها و اجرای قوانین در جامعه	۹ تا ۱۱	۳

۳.۱.۲. گرایش به مصرف الكل

پرسش نامه میزان گرایش به مصرف الكل براساس پرسش نامه محقق ساخته تهیه شده و نیز از پرسش نامه های نگرش به مصرف الكل علیوردی نیا و همتی (۱۳۹۲) استفاده شد که بر مبنای مقیاس نگرش به مصرف الكل پری^۱ (۱۹۷۳) ساخته و بومی سازی شده است. با وجود این، آن مقیاس نیز نیازمند تغییراتی بود تا مفاهیم مربوط به عناصر سه گانه گرایش با استفاده

1. Perry

از ابعاد گرایش که همان ابعاد شناختی، نگرشی و تمایل به عمل شرب خمر (بعد رفتاری) است نیز بر مبنای طیف لیکرت مورد سنجش قرار گیرد. از بعد شناختی گویه‌هایی مانند: «اگر بابت خرید مشروبات الکلی پول دهم، سرمایه خود را دور ریخته‌ام»، خطر مصرف الکل مانند از دست دادن کنترل رفتار، صدمه به افراد، ایجاد بیماری و اعتیادآور بودن الکل؛ از بعد شناختی مفید دانستن مصرف مشروبات الکلی، باور به ضرر کم مصرف مشروبات الکلی نسبت به سوء مصرف مواد، سست شدن باورها و اعتقادات فردی و مذهبی در ارتباط با مصرف الکل و هیجان انگیز بودن، افزایش شادی، لذت‌بخش بودن، احساس بلوغ، کاهش خشم و ناراحتی، کاهش اندوه، کاهش فشار روانی، احساس منفی به مصرف مشروبات الکلی، دوست داشتن مصرف الکل و از بعد رفتاری نیز ارتباط با مصرف‌کنندگان مشروبات الکلی اعم از: معاشرت با فرد الکلی، هم‌اتاقی بودن با فرد الکلی، مسافرت رفتن با فرد الکلی، معامله کردن با فرد الکلی و زندگی کردن با همسر الکلی و آمادگی برای مصرف الکل اعم از: مصرف الکل در تنهایی، مصرف الکل با دوستان، مصرف الکل در جشن‌ها و مراسم و مصرف الکل در خوابگاه یا خانه می‌باشد.

جدول ۲. مدل فرضی گرایش به مصرف الکل

متغیر	نوع متغیر	شاخص‌ها	سؤال	تعداد گویه
گرایش به مصرف الکل	وابسته	شناختی	۱۲ تا ۱۸	۷
		نگرشی	۱۹ تا ۲۸	۱۰
		رفتاری	۲۹ تا ۳۶	۸

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

دیدگاه کنترل نیز در تحلیل و تبیین کج‌رفتاری‌های اجتماعی از دیدگاه‌های بانفوذ در حوزه جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی و جرم بوده است. این دیدگاه علت اصلی کج‌رفتاری را نبود کنترل اجتماعی می‌داند. فرض اصلی این است همچنان که فروید گفته است افراد به

طور طبیعی تمایل به کج رفتاری دارند و اگر تحت کنترل قرار نگیرند چنین می کنند و کج رفتاری اشخاص، پیش از آنکه ناشی از نیروهای محرک به سوی نا بهنجاری باشد، محصول عدم ممانعت است. این درست نقطه مقابل فرض نظریه های فشار و یادگیری است که کج رفتاری را ناشی از شرایط اجتماعی خاص (شکاف اهداف و ابزار مقبول اجتماعی و تجربه یادگیری از دیگران) می دانند. نظریه های یادگیری و فشار مستقیماً می پرسند که علت کج رفتاری چیست؟ اما نظریه پردازان کنترل مستقیماً می پرسند که علت هم نوایی چیست؟، زیرا آنچه موجب کج رفتاری است فقدان همان چیزی است که باعث هم نوایی می شود. پاسخی که به این سؤال مهم داده شده این است که آنچه موجب هم نوایی می شود، اعمال کنترل اجتماعی بر افراد است که جلوی کج رفتاری را می گیرد. بنابراین، فقدان یا ضعف کنترل اجتماعی علت اصلی کج رفتاری است (صدیق سروسستانی، ۱۳۸۷، ص. ۵۲). نظریه پردازان کنترل دو پیش فرض درباره جامعه دارند: اول اینکه انسان ها خود محور بوده و در صدد ارضای خواسته ها و نیازهای خودشان با استفاده از ساده ترین و سهل ترین وسایل (ولو غیر قانونی) هستند، دوم اینکه کاهش کنترل های موافق قانون (درونی و بیرونی) راه را برای ارتکاب رفتار بزهکارانه هموار می سازد (ربانی و همکاران، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۶). تریویس هیرشی در نظریه پیوند اجتماعی (۱۹۶۹) اعتقاد دارد که همه افراد، کج رفتاری نمی کنند چون جرأت آن را ندارند. هیرشی معتقد است که کج رفتاری زمانی واقع می شود که پیوند میان فرد و جامعه ضعیف باشد. وی معتقد است که چهار عنصر اصلی موجب تحکیم پیوند فرد و جامعه می شوند: ۱- وابستگی، ۲- تعهد، ۳- درگیری و ۴- اعتقاد.^۱

۱- وابستگی: مبنای اصلی درونی کردن هنجارها، وابستگی به دیگران است.

-
1. Attachment
 2. Commitment
 3. Involvement
 4. Belief

۲-تعهد: بعد جامعه‌شناختی مفهوم "خود" در روان‌شناسی است، کسی کج رفتاری می‌کند که چیزی برای از دست دادن نداشته باشد یا آنچه که دارد برای او کم‌ارزش است.

۳- درگیری: درگیری در امور زندگی روزمره، به وقت زیادی نیاز دارد و خود باعث محدود شدن رفتار می‌شود.

۴-اعتقاد: هیرشی معتقد است که میزان اعتقاد به هنجارهای اجتماعی و رعایت قوانین، متفاوت است، اگر این اعتقاد در فرد، ضعیف‌تر باشد بیشتر احتمال دارد که هنجارشکنی کند (بخارایی، ۱۳۹۳، صص. ۵۰۰-۴۹۹).

از دیدگاه هیرشی، هر چقدر پیوند اجتماعی فرد در جامعه بیشتر باشد، به همان اندازه از کج رفتاری او ممانعت می‌شود و به نظر او علت هم‌نوايي افراد در جامعه همین پیوند اجتماعی آنان است. بنابراین، انحرافات از قبیل گرایش به مصرف الكل در بین افراد جامعه از جمله جوانان و دانشجویان، در نتیجه گسستی است که بین فرد و جامعه شکل می‌گیرد. در ارتباط با گرایش به مصرف الكل نیز در تعریف اصطلاح "گرایش" آلپورت^۲ پس از بازنگری ۱۶ تعریف گرایش، چنین می‌گوید: «گرایش، حالتی از آمادگی ذهنی و عصبی است که از رهگذر تجربه سامان می‌یابد و بر پاسخ فرد نسبت به اشیاء و موقعیت‌هایی که با آن مربوطند، نفوذی هدایت‌کننده یا پویا اعمال می‌کند» (شکرکن، ۱۳۶۶، ص. ۱۸). به طور کلی عمده سنت‌های گرایش، آن را نظامی با دوام در نظر می‌گیرند که شامل یک عنصر شناختی، یک عنصر احساسی و یک تمایل به عمل می‌باشد. عنصر یا بخش شناختی شامل باورها، ادراک‌ها و مجموعه آگاهی‌ها نسبت به یک پدیده می‌باشد. بخش احساسی مربوط به احساس‌هایی است که افراد گوناگون را برمی‌انگیزد و احساس خوشایند، محبت‌آمیز یا تنفر را نسبت به یک شیء، فردی ویژه، گروه و مانند آن در فرد به وجود می‌آورد و بخش تمایل به عمل، آمادگی برای عمل یا رفتار نسبت به آن موضوع است (میرفردی، احمدی و صادق

1. Tendency
2. Allport

نیا ۱۳۹۰، ص. ۶۰). گرایش به مصرف الكل در بين دانشجويان بر اساس مفهوم گرايش و ابعاد آن از منظر آلپورت بر اساس ابعاد شناختی مصرف الكل در بين دانشجويان، نگرش دانشجويان نسبت به مصرف الكل و تمايل رفتاری دانشجويان از نظر ميزان و دفعات مصرف مد نظر می باشد.

۳. روش تحقيق

روش اصلی این پژوهش به واسطه خصلت جامعه شناختی و روان شناختی اجتماعی موضوع مورد مطالعه، کثرت و گستردگی جامعه مورد مطالعه و لزوم استفاده از پرسش نامه های نظرسنجی جهت کسب اطلاعاتی در باب واقعیت های ذهنی، باورها و ارزش های مرتبط با نزاع و درگیری فردی و جمعی و نیز آزمون فرضیات روابط بين متغیرها، توصیفی و پیمایشی است که به عنوان اساسی ترین و رایج ترین شیوه مطالعات در علوم اجتماعی خصوصاً در جامعه شناسی مسائل اجتماعی، مورد استفاده قرار می گیرد. این پژوهش از نظر وسعت، پهنانگر و از نظر بعد زمانی نیز یک بررسی مقطعی است به لحاظ اینکه در زمان خاصی انجام گرفته است و از حیث هدف نیز بنیادی می باشد. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل تمامی دانشجويان دانشگاه محقق اردبیلی در سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۷ می باشد که ۱۱۲۸۰ نفر بودند. حجم نمونه از طریق فرمول کوکران تعداد ۳۹۵ نفر تعیین شد و به جهت افزایش اعتبار نمونه، تعداد ۹۷ نفر نیز به نمونه انتخابی افزوده شد و در مجموع با ۴۳۲ نفر مصاحبه انجام شد و به شیوه نمونه گیری تصادفی طبقه بندی شد. پس از تعیین حجم نمونه و به تفکیک جمعیت هر دانشکده، نمونه ها تعیین شدند.

جدول ۳. نمونه پژوهش

ردیف	نام دانشکده	دختر	پسر	حجم جامعه آماری	حجم نمونه
۱	ادبیات و علوم انسانی	۳۷	۶۴	۲۳۹۴	۱۰۱
۲	علوم تربیتی و روان شناسی	۱۳	۱۱	۸۶۶	۲۴
۳	علوم پایه	۳۶	۴۹	۲۲۳۸	۸۵

ردیف	نام دانشکده	دختر	پسر	حجم جامعه آماری	حجم نمونه
۴	علوم ریاضی	۱۲	۲۸	۹۸۴	۴۰
۵	کشاورزی و منابع طبیعی	۳۶	۳۹	۱۷۰۱	۶۸
۶	فنی و مهندسی	۳۰	۴۷	۲۱۱۷	۸۴
۷	فناوری‌های نوین	۱۰	۲۰	۹۸۰	۳۰
	کل	۱۷۴	۲۵۸	۱۱۲۸۰	۴۳۲

اعتبار^۱ این پژوهش از اعتبار صوری^۲ و با استفاده از دیدگاه‌های متخصصان و تحقیقات پیشین انجام گرفت (حبیب پور و صفری شالی، ۱۳۹۱، ص. ۳۰۰). برای پایایی^۳ این پژوهش نیز از ضریب آلفای کرونباخ جهت اندازه‌گیری و کنترل میزان پایایی پرسش‌نامه به کارگرفته شده استفاده شده است (امین مظفری و پاداش اصل، ۱۳۸۹، ص. ۳۳۹).

جدول ۴: نتایج تحلیل پایایی متغیرهای اصلی پژوهش

متغیر	تعداد گویه‌ها	ضریب پایایی
گرایش به مصرف الکل	۹	۰/۷۲۸
پیوند اجتماعی	۱۱	۰/۸۴۳
وابستگی	۳	۰/۸۰۱
تعهد	۲	۰/۸۰۶
مشارکت در جامعه	۳	۰/۸۴
باور به هنجارها و اجرای قوانین در جامعه	۳	۰/۸۱۸

پس از تدوین پرسش‌نامه، پرسش‌نامه‌ها به مدت ۳۴ روز در دی و بهمن ماه ۱۳۹۴ به صورت تصادفی طبقه‌بندی شده متناسب با حجم نمونه در میان دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی توزیع گردید. قبل از تکمیل پرسش‌نامه توسط دانشجویان، توضیح مختصری درباره

-
1. Validity
 2. formal validity
 3. Reliability

اهداف پژوهش، تضمین حفظ اسرار به دانشجویان داده شد. در مجموع ۴۳۲ پرسش‌نامه در بین دانشجویان توزیع شد و بعد از جمع‌آوری، همین تعداد مورد توصیف و تحلیل قرار گرفت. داده‌های آماری با استفاده از نرم‌افزار Spss مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. برای سنجش آمار توصیفی از شاخص‌ها و گرایش‌های مرکزی مربوطه (نما، میانه، میانگین درصدها و ...) و در قسمت یافته‌های استنباطی از ضرایبی چون آزمون ضریب همبستگی پیرسون و برای آزمون مدل تحلیلی این پژوهش از مدل رگرسیون چند متغیره و مدل مسیر استفاده شد.

۴. یافته‌های تحقیق

۴.۱. یافته‌های توصیفی

مطابق یافته‌ها، از مجموع ۴۳۲ نفر پاسخ‌گوی نهایی، ۲۵۸ نفر (۵۹/۷ درصد) مرد و نفر (۴۰/۳ درصد) زن هستند در مجموع، از ۴۳۲ نفر نمونه آماری این پژوهش، تعداد ۳۸ نفر معادل ۹ درصد در مقطع تحصیلی فوق دیپلم، تعداد ۳۱۲ نفر معادل ۷۲ درصد در مقطع تحصیلی لیسانس و ۸۲ نفر معادل ۱۹ درصد در مقطع تحصیلی فوق لیسانس تحصیل می‌کنند. از نظر وضعیت تأهل ۷۴/۵ درصد از پاسخ‌گویان و به عبارتی ۳۲۲ نفر ازدواج نکرده بودند و ۲۵/۵ درصد از پاسخ‌گویان و به عبارتی ۱۱۰ نفر متأهل بودند. جدول ۵، توزیع فراوانی و درصدی پاسخ‌گویان برحسب نوع و ابعاد گرایش به مصرف مشروبات الکلی را به تفکیک جنسیت نشان می‌دهد. داده‌ها بیانگر آن است که ۴۱/۲ درصد از کل پاسخ‌گویان به مصرف الکل گرایش نداشتند، ۳/۸ درصد نسبت به مصرف الکل گرایش زیادی داشتند ۵۳ درصد از زنان، ۵۶/۵ درصد از مردان و ۵۵ درصد از کل پاسخ‌گویان، نگرش بینابین یا متوسطی به مصرف الکل داشتند.

جدول ۵. توزیع فراوانی و درصدی پاسخ‌گویان برحسب ابعاد گرایش دانشجویان نسبت به مصرف مشروبات الکلی به تفکیک جنسیت

جنسیت						متغیر وابسته و ابعاد	
کل		زن		مرد			
تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد		
۱۰۴	۴۰/۳	۷۴	۴۲/۵	۱۷۸	۴۱/۲	گرایش به مصرف مشروبات الکلی	عدم گرایش
۱۴۶	۵۶/۵	۹۲	۵۳	۲۳۸	۵۵		بینابین
۸	۳/۲	۸	۴/۵	۱۶	۳/۸		گرایش زیاد
۲۵۸	۱۰۰	۱۷۴	۱۰۰	۴۳۲	۱۰۰		کل
۱۴۰	۵۴/۳	۹۸	۵۶/۳	۲۳۸	۵۵/۱	بعد شناختی	عدم گرایش
۱۱۰	۴۲/۶	۷۴	۴۲/۶	۱۸۴	۴۲/۶		بینابین
۸	۳/۱	۲	۱/۱	۱۰	۲/۴		گرایش زیاد
۲۵۸	۱۰۰	۱۷۴	۱۰۰	۴۳۲	۱۰۰		کل
۷۲	۲۷/۹	۴۴	۲۵/۳	۱۱۶	۲۶/۹	بعد نگرشی	عدم گرایش
۱۸۴	۷۱/۳	۱۱۴	۶۵/۵	۲۹۸	۶۹		بینابین
۲	۰/۸	۱۶	۹/۲	۱۸	۴/۱		گرایش زیاد
۲۵۸	۱۰۰	۱۷۴	۱۰۰	۴۳۲	۱۰۰		کل
۱۳۴	۵۱/۹	۹۴	۵۴	۲۲۸	۵۲/۸	بعد رفتاری	عدم گرایش
۱۱۴	۴۴/۲	۶۶	۳۷/۹	۱۸۰	۴۱/۷		بینابین
۱۰	۳/۹	۱۴	۸/۱	۲۴	۵/۵		گرایش زیاد
۲۵۸	۱۰۰	۱۷۴	۱۰۰	۴۳۲	۱۰۰		کل

جدول ۶، توزیع فراوانی و درصدی پاسخ‌گویان برحسب نوع و ابعاد پیوند را به تفکیک جنسیت نشان می‌دهد. داده‌ها بیانگر آن است که ۲۶/۹ درصد از کل پاسخ‌گویان میزان پیوند اجتماعی‌شان کم و ۶۴/۸ درصد از نظر میزان پیوند اجتماعی در سطح متوسط بودند و ۶۲ درصد از زنان و ۶۹ درصد از مردان پیوند اجتماعی‌شان متوسط بود.

جدول ۶. توزیع فراوانی و درصدی پاسخ‌گویان برحسب ابعاد پیوند اجتماعی به تفکیک جنسیت

جنسیت						متغیر مستقل و ابعاد	
کل		زن		مرد			
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد		
۲۶/۹	۱۱۶	۲۳	۴۰	۲۹/۵	۷۶	کم	پیوند اجتماعی
۶۴/۸	۲۸۰	۶۹	۱۲۰	۶۲	۱۶۰	متوسط	
۸/۳	۳۶	۸	۱۴	۸/۵	۲۲	زیاد	
۱۰۰	۴۳۲	۱۰۰	۱۷۴	۱۰۰	۲۵۸	کل	
۴۰/۳	۱۷۴	۳۳/۳	۵۸	۴۵	۱۱۶	کم	دلبستگی و علاقه نسبت به هم
۵۵/۵	۲۴۰	۶۱	۱۰۶	۵۱/۹	۱۳۴	متوسط	
۴/۲	۱۸	۵/۷	۱۰	۳/۱	۸	زیاد	
۱۰۰	۴۳۲	۱۰۰	۱۷۴	۱۰۰	۲۵۸	کل	
۲۵/۹	۱۱۲	۲۱/۸	۳۸	۲۸/۷	۷۴	کم	تعهد
۶۲/۵	۲۷۰	۶۵/۶	۱۱۴	۶۰/۴	۱۵۶	متوسط	
۱۱/۶	۵۰	۱۲/۶	۲۲	۱۰/۹	۲۸	زیاد	
۱۰۰	۴۳۲	۱۰۰	۱۷۴	۱۰۰	۲۵۸	کل	
۶۰/۲	۲۶۰	۵۶/۳	۹۸	۶۲/۸	۱۶۲	کم	مشارکت در جامعه
۳۸/۹	۱۶۸	۴۲/۶	۷۴	۳۶/۴	۹۴	متوسط	
۰/۹	۴	۱/۱	۲	۰/۸	۲	زیاد	
۱۰۰	۴۳۲	۱۰۰	۱۷۴	۱۰۰	۲۵۸	کل	
۱۷/۱	۷۴	۱۴/۹	۲۶	۱۸/۶	۴۸	کم	باور به هنجارها و اجرای قوانین در جامعه
۶۵/۸	۲۸۴	۶۶/۷	۱۱۶	۶۵/۱	۱۶۸	متوسط	
۱۷/۱	۷۴	۱۸/۴	۳۲	۱۶/۳	۴۲	زیاد	
۱۰۰	۴۳۲	۱۰۰	۱۷۴	۱۰۰	۲۵۸	کل	

جدول ۷، مربوط به رابطه ابعاد پیوند اجتماعی و گرایش دانشجویان نسبت به مصرف مشروبات الکلی براساس ضریب همبستگی پیرسون می‌باشد. از بین متغیرهای پایین، فقط متغیر مشارکت و درگیری در جامعه با میزان گرایش دانشجویان نسبت به مصرف مشروبات

الکلی رابطه معناداری نداشت، اما متغیرهای پیوند اجتماعی و ابعاد آن (دلبستگی و علاقه نسبت به هم، تعهد و باور به هنجارها و اجرای قوانین در جامعه) رابطه معناداری با میزان گرایش دانشجویان نسبت به مصرف مشروبات الکلی داشتند.

۲.۴. یافته‌های استنباطی: «تحلیل فرضیات»

جدول ۷. رابطه ابعاد پیوند اجتماعی و گرایش دانشجویان نسبت به مصرف مشروبات الکلی بر اساس

ضریب همبستگی پیرسون

نام متغیرهای مستقل	ضریب همبستگی	Sig سطح معناداری
پیوند اجتماعی	- ۰/۲۹۰	۰/۰۰۰
دلبستگی و علاقه نسبت به هم	- ۰/۱۶۱	۰/۰۰۰
تعهد	- ۰/۲۲۸	۰/۰۰۰
مشارکت در جامعه	- ۰/۰۲۴	۰/۳۱۳
باور به هنجارها و اجرای قوانین در جامعه	- ۰/۲۹۱	۰/۰۰۰

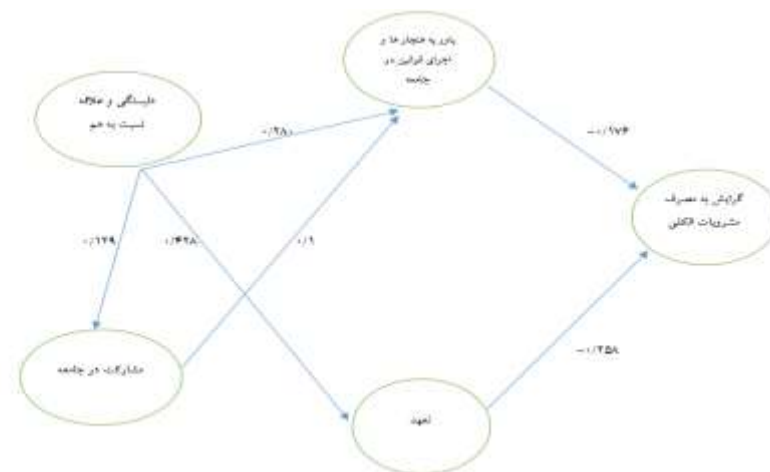
جدول ۸. رگرسیون چند متغیره گرایش به مصرف مشروبات الکلی

دوربین واتسون	ضریب همبستگی چند گانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	مقدار F	سطح معناداری (sig)
۲/۲۴۱	۰/۳۳۵	۰/۱۱۲	۰/۱۰۸	۲۷/۱۸۴	۰/۰۰۰

متغیرهای مستقل	ضریب تأثیر غیر استاندارد (B)	ضریب تأثیر استاندارد (Beta)	T	سطح معناداری (sig)	شاخص تولرانس	شاخص تورم واریانس (Vif)
باور به هنجارها و اجرای قوانین	-۰/۵۶۳	-۰/۲۵۲	-۵/۴۰۱	۰/۰۰۰	۰/۹۴۸	۱/۰۵۵
تعهد	-۰/۵۰۳	-۰/۱۷۱	-۳/۶۵۸	۰/۰۰۰	۰/۹۴۸	۱/۰۵۵

جدول (۸)، نمایانگر آن است که مقدار ضریب همبستگی رگرسیونی (R) بین متغیرها $۰/۳۳۵$ می‌باشد که نشان می‌دهد بین مجموعه متغیرهای مستقل و متغیر وابسته پژوهش (گرایش به مصرف مشروبات الکلی) همبستگی متوسط به پایین وجود دارد، اما مقدار ضریب تعیین تعدیل شده که برابر با $۰/۱۱۲$ می‌باشد، نشان می‌دهد که $۱۱/۰۰$ درصد از کل تغییرات میزان گرایش به مصرف مشروبات الکلی وابسته به ۲ متغیر مستقل ذکر شده در جدول می‌باشد. به عبارت دیگر، مجموعه متغیرهای پیش‌بین ۱۱ درصد از واریانس متغیر گرایش به مصرف مشروبات الکلی دانشجویان را پیش‌بینی (برآورد) می‌کنند. با توجه به اینکه مقدار آزمون F ($۲۷/۱۸۴$) در سطح خطای کوچکتر از $۰/۰۵$ بوده و بنابراین معنی‌دار است و می‌توان نتیجه گرفت که مدل رگرسیونی این پژوهش مرکب از متغیر مستقل و یک متغیر وابسته (گرایش به مصرف مشروبات الکلی دانشجویان) مدل دارای برازش معنادار است و مجموعه متغیرهای مستقل قادرند تغییرات گرایش به مصرف مشروبات الکلی دانشجویان را تبیین کنند. با توجه به جدول (۸) اولاً، رابطه دو متغیر اعتقاد و تعهد با گرایش به مصرف مشروبات الکلی دانشجویان معنی‌دار نبود. ثانیاً، متغیرهای باور به هنجارها و رعایت قوانین در جامعه با ضریب رگرسیونی $-۰/۲۵۲$ ، تعهد با ضریب $-۰/۱۷۱$ ، به ترتیب بیشترین ارتباط را با متغیر گرایش به مصرف مشروبات الکلی در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی داشته‌اند. از آنجایی که متغیر تحصیلات منفی می‌باشد به هنگام مقایسه ضرایب استاندارد شده علامت منفی در نظر گرفته نمی‌شود؛ زیرا این علامت شدت ارتباط را بیان نمی‌کند و فقط بیانگر جهت است. به گونه‌ای که به ازای افزایش یک انحراف استاندارد در متغیر تعهد، میزان گرایش به مصرف مشروبات الکلی در بین دانشجویان به میزان $۰/۱۷۱$ انحراف استاندارد کاهش خواهد یافت. استقلال خطاها نیز با توجه به دوربین و اتسون حاصله ($۲/۲۴۱$)، به عنوان یکی از پیش‌فرض‌های لازم جهت انجام تحلیل رگرسیونی نیز مورد تأیید واقع شده است. همچنین، پیش‌فرض عدم هم‌خطی متغیرهای مستقل نیز با توجه به مقادیر شاخص تولرانس (نزدیک به عدد یک و بالاتر بودن از عدد صفر) و شاخص تورم واریانس

(کوچک تر از عدد ۲/۵) به تأیید رسیده است، اما متغیرهای دلبستگی و علاقه نسبت به هم و مشارکت در جامعه به علت عدم معنادار بودن در جدول نیامدند.



شکل ۲. مدل مسیر

جدول ۹. آثار مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مدل تحلیلی بر روی گرایش به مصرف مشروبات الکلی

نام متغیرهای مستقل	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل
دلبستگی و علاقه نسبت به هم	-----	-۰/۱۶۲	-۰/۱۶۲
تعهد	-۰/۲۵۸	-----	-۰/۲۵۸
مشارکت در جامعه	-----	-۰/۰۲	-۰/۰۲
باور به هنجارها و اجرای قوانین در جامعه	-۰/۱۷۶	-----	-۰/۱۷۶

براساس جدول ۹، متغیرهای دلبستگی و علاقه نسبت به هم و نیز مشارکت در جامعه تأثیر مستقیم بر گرایش به مصرف مشروبات الکلی در بین دانشجویان نداشتند، اما این دو متغیر به ترتیب با ضرایب بتای -۰/۱۶۲ و -۰/۰۲ در ارتباط با متغیر وابسته تأثیر غیر مستقیم و معنی داری داشتند. متغیر تعهد با ضریب بتای -۰/۲۵۸ به طور مستقیم و نیز متغیر

باور به هنجارها و اجرای قوانین در جامعه با ضریب بتای ۰/۱۷۶ - به طور مستقیم بر گرایش به مصرف مشروبات الکلی در بین دانشجویان تأثیر معناداری داشتند.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه ابعاد مختلف پیوند اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی در ارتباط با گرایش به مصرف الکل بود و از این طریق این تلاش به عمل آمد تا وضعیت پیوند اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی را با استفاده از تحلیلی جامعه‌شناختی تبیین نموده و اهمیت آن را در جهت افزایش کیفیت پیوند اجتماعی به مسئولان و برنامه‌ریزان اجتماعی نشان دهیم. به عبارت دیگر، بالا بودن ناهنجاری‌های اجتماعی مانند گرایش به مصرف مواد افیونی اعم از مصرف الکل و... نشان‌گر ضعیف بودن پیوند اجتماعی در بین اعضای آن جامعه است در واقع بحث اصلی نظریه پیوند اجتماعی هیرشی این است که رفتارهای بزهکارانه زمانی اتفاق می‌افتند که پیوندهایی که فرد با جامعه برقرار ساخته است شکسته و یا ضعیف شود. چهار مفهوم کلیدی پیوند اجتماعی پیوستگی به خانواده، معلمان و دوستان، باور به اهمیت هنجارهای اخلاقی جامعه، التزام به هنجارهای مرسوم (آموزش)، مشغولیت و درگیر شدن در فعالیت‌های معمول (ورزش) است (ازبای و ازکان، ۲۰۰۷، ص. ۱۳۷ به نقل از علیوردی نیا، شارع پور و مرادی ۱۳۹۲، ص ۹۰). اگر به طور کلی نتایج یافته‌های این پژوهش را بر اساس تحقیقاتی که توسط جنادی و همکاران (۲۰۱۹) و راجل و سیمون (۲۰۲۰) انجام شده بازخوانی کنیم متوجه خواهیم شد که رابطه بین پیوند اجتماعی و ابعاد چهارگانه آن با گرایش به مصرف الکل یک رابطه متقابل و دوسویه می‌باشد و اهمیت داشتن پیوند اجتماعی دانشجویان را نشان می‌دهد. اگر دانشجویان و جوانان به‌عنوان قشر تحصیل‌کرده نتوانند در گروه همسالانی که خرده‌فرهنگ آن‌ها همسو با ارزش‌های جامعه باشد پیوند و رابطه اجتماعی داشته باشند، در خلاء

پیوندهای اجتماعی با جامعه ممکن است برای تسهیل در رابطه اجتماعی به سوی گروه‌های بزهکار از طریق مصرف الکل کشیده شوند.

مطابق با فرضیه اول، بین پیوند اجتماعی و گرایش به مصرف الکل در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی رابطه معنادار و از نظر ضریب همبستگی پیرسون، میزان همبستگی از نظر شدت رابطه ضعیف و از نظر جهت رابطه، منفی بود همبستگی منفی نیز نشانگر این مسئله بود که هرچه پیوند اجتماعی در بین دانشجویان بالاتر برود میزان رفتارهای بزهکارانه در بین آنان کاهش می‌یابد. این یافته با نتایج تحقیقات (جهانگیری و غلام زاده نطنزی، ۱۳۹۰ و علیوردی نیا، شارع پور و مرادی، ۱۳۹۱ و ازبای و ازکان، ۲۰۰۰ و گیسون و همکاران، ۲۰۰۴ و ورا و مون، ۲۰۰۳ و آقارحیمی، صلاح و معینی، ۱۳۹۹) و نیز با دیدگاه هیرشی همسو می‌باشد.

در فرضیه دوم، بین دلبستگی و علاقه نسبت به هم و گرایش به مصرف الکل در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی رابطه معنادار و از نظر ضریب همبستگی پیرسون، میزان همبستگی از نظر شدت رابطه ضعیف و از نظر جهت رابطه منفی بود. همبستگی منفی نیز نشانگر این مسئله بود که هرچه دلبستگی و علاقه نسبت به هم در بین دانشجویان بالاتر برود میزان رفتارهای بزهکارانه در بین آنان کاهش می‌یابد. این یافته با نتایج تحقیقات (جهانگیری و غلام زاده نطنزی، ۱۳۹۰ و علیوردی نیا، شارع پور و مرادی، ۱۳۹۱ و اسمیت و پاترنوستر، ۱۹۸۷ و آسلین، ۲۰۰۹ و گیسون، کریس، کریستوفر، اسکرچ، میتچل و میلر، ۲۰۰۴ و آقارحیمی، صلاح و معینی، ۱۳۹۹) و نیز با دیدگاه هیرشی همسو می‌باشد. به عقیده هیرشی، اگر جوانان پیوندی قوی با والدین، دوستان و معلمان داشته باشند و به یک نوع از عمل مانند آموزش متعهد باشند، همچنین در برخی از فعالیت‌های روزمره درگیر باشند و نیز به اهمیت ارزش‌های اخلاقی پایبند باشند و آن را باور داشته باشند، در نهایت کمتر به رفتارهای بزهکارانه گرایش خواهند داشت. به عبارت دیگر، مورد انتظار است که قدرت عناصر پیوند اجتماعی با بزهکاری جوانان ارتباط معکوس داشته باشد (ازبای و ازکان، ۲۰۰۶). در این

پژوهش بی قیدی، ارتباط با همسالانی که مواد و الکل مصرف می کردند و باورهای انحرافی ارتباط مثبتی با مصرف الکل داشته است.

براساس فرضیه سوم، بین تعهد و گرایش به مصرف الکل در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی رابطه معنادار و از نظر ضریب همبستگی پیرسون، میزان همبستگی از نظر شدت رابطه ضعیف و از نظر جهت رابطه منفی بود، همبستگی منفی نیز نشانگر این مسئله بود که هرچه تعهد در بین دانشجویان بالاتر برود میزان رفتارهای بزهکارانه در بین آنان کاهش می یابد. این یافته با نتایج تحقیقات (جهانگیری و غلام زاده نطنزی، ۱۳۹۰ و آقارحیمی، صلاح و معینی، ۱۳۹۹) و نیز با دیدگاه هیرشی همسو می باشد و همچنین با نتایج تحقیقات (علیوردی نیا، شارع پور و مرادی، ۱۳۹۱، گیسون، کریس، کریستوفر، اسکرچ، میتچل و میلر، ۲۰۰۴) مطابق نیست.

فرضیه چهارم، بین مشارکت در جامعه و گرایش به مصرف الکل در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی از نظر ضریب همبستگی پیرسون رابطه معناداری برقرار نبود. این یافته با نتایج تحقیقات (جهانگیری و غلام زاده نطنزی، ۱۳۹۰ و گیسون، کریس، کریستوفر، اسکرچ، میتچل و میلر ۲۰۰۴) و نیز با دیدگاه هیرشی همسو نبود، اما با نتایج تحقیقات (علیوردی نیا، شارع پور و مرادی، ۱۳۹۱) مطابق بود.

در فرضیه پنجم، بین باور به هنجارها و اجرای قوانین در جامعه و گرایش به مصرف الکل در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی رابطه معنادار و از نظر ضریب همبستگی پیرسون، میزان همبستگی از نظر شدت رابطه ضعیف و از نظر جهت رابطه منفی بود، همبستگی منفی نیز نشانگر این مسئله بود که هرچه باور به هنجارها و اجرای قوانین در جامعه در بین دانشجویان بالاتر برود میزان رفتارهای بزهکارانه در بین آنان کاهش می یابد. این یافته با نتایج تحقیقات (جهانگیری و غلام زاده نطنزی، ۱۳۹۰ و علیوردی نیا، شارع پور و مرادی، ۱۳۹۱، گیسون، کریس، کریستوفر، اسکرچ، میتچل و میلر، ۲۰۰۴ و آقارحیمی، صلاح و معینی، ۱۳۹۹) و با دیدگاه هیرشی همسو می باشد.

در مدل رگرسیون اول، رابطه دو متغیر اعتقاد و تعهد با گرایش به مصرف مشروبات الکلی دانشجویان معنی دار نبود. ثانیاً، متغیرهای باور به هنجارها و رعایت قوانین در جامعه با ضریب رگرسیونی $-0/252$ ، تعهد با ضریب $-0/171$ ، به ترتیب بیشترین ارتباط را با متغیر گرایش به مصرف مشروبات الکلی در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی داشت. از آنجایی که متغیر تحصیلات منفی می باشد به هنگام مقایسه ضرایب استاندارد شده علامت منفی در نظر گرفته نمی شود؛ زیرا این علامت شدت ارتباط را بیان نمی کند و فقط بیانگر جهت است. به گونه ای که به ازای افزایش یک انحراف استاندارد در متغیر تعهد، میزان گرایش به مصرف مشروبات الکلی در بین دانشجویان به میزان $0/171$ انحراف استاندارد کاهش خواهد یافت.

در مدل مسیر متغیرهای دلبستگی و علاقه نسبت به هم و نیز مشارکت در جامعه، تأثیر مستقیم برگرایش به مصرف مشروبات الکلی در بین دانشجویان نداشتند، اما این دو متغیر به ترتیب با ضرایب بتای $-0/162$ و $-0/02$ در ارتباط با متغیر وابسته تأثیر غیر مستقیم و معنی داری برگرایش به مصرف مشروبات الکلی در بین دانشجویان داشتند. متغیر تعهد با ضریب بتای $0/258$ - به طور مستقیم و نیز متغیر باور به هنجارها و اجرای قوانین در جامعه با ضریب بتای $0/176$ - به طور مستقیم بر گرایش به مصرف مشروبات الکلی در بین دانشجویان تأثیر معناداری داشتند. براساس یافته های پژوهش حاضر، لازمه هر گونه کاهش رفتارهای بزهکارانه در بین جوانان دانشگاهی، اعم از سوء مصرف مشروبات الکلی و... پیوند دادن و مشارکت دادن آنان در جامعه و گروه های سالم می باشد.

بنابراین، پیشنهاد مهم این است که خانواده ها و مسئولان نسبت به مسئله بی تفاوتی اجتماعی و احساس انزوای اجتماعی جوانان و دانشجویان حساس باشند و از طریق مشارکت دادن جوانان دانشجو در جامعه در جهت تقویت پیوند اجتماعی آنان برای جلوگیری از رفتارهای بزهکارانه بکوشند. برای پژوهشگران بعدی نیز پیشنهاد می شود که انگیزه مصرف کنندگان الکل را به روش کمی و کیفی مورد مطالعه قرار دهند و از این طریق،

زمینه‌های ارزشی و هنجاری را آشکار کنند و نیز رابطه پیوند اجتماعی نوجوانان و جوانان را در ارتباط با خرده‌فرهنگ‌هایی که مصرف الکل را مجاز می‌دانند، بیشتر مورد مطالعه و بررسی قرار دهند.

کتاب‌نامه

۱. امین مظفری، ف.، پاداش اصل، خ. (۱۳۸۹). *اصول آمار مقدماتی در علوم رفتاری (با کاربرد SPSS)*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۲. آقارحیمی، ا.، صلاح، م. و معینی، ش. (۱۳۹۹). بررسی نقش عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش افراد به مصرف مشروبات الکلی (مورد مطالعه: استان فارس). *فصل‌نامه علمی - تخصصی دانش/انتظامی* فارس. ۷ (۲۴)، ۴۴-۲۱.
۳. بخارایی، ا. (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی در ایران*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۴. جهانگیری، پ.، غلام زاده نطنزی، ا. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین کنترل اجتماعی و گرایش به سوء مصرف مواد مخدر در جوانان. *فصل‌نامه مطالعات امنیت اجتماعی*. دوره جدید، (۲۶)، ۱۵۵-۱۲۹.
۵. حسامیان، ف.، اعتماد، گ.، حائری، م. (۱۳۸۸). *شهرنشینی در ایران*. تهران: انتشارات مؤسسه آگاه.
۶. حق‌دوست، ع.، امامی، م.، اسماعیلی، م.، صابری نیا، ا.، نژادقادی، م.، مهرالحسنی، م. (۱۳۹۳). بررسی وضعیت و علل مصرف مشروبات الکلی: مطالعه موردی همه‌گیری مسمومیت مصرف الکل در رفسنجان. *مجله دانشکده علوم پزشکی رفسنجان*. ۱۳ (۱۰)، ۹۹۱-۱۰۰۶.
۷. ربانی، ر.، عباس زاده، م.، نظری، ج. (۱۳۸۸). بررسی عوامل اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر گرایش به نزاع جمعی (مورد مطالعه شهرستان‌های منتخب استان ایلام). *فصل‌نامه علمی - پژوهشی انتظام اجتماعی*. ۱ (۳)، ۱۰۳-۱۲۶.
۸. رجایی، ع. (۱۳۷۹). اعتیاد، علل، درمان و پیشگیری. *فصل‌نامه اصول بهداشت روانی*. ۲ (۷)، ۹۹-۹۰.
۹. رفیع پور، ف. (۱۳۸۵). *آنا‌تومی جامعه*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۰. زینالی، ع.، پاشاشریفی، ح. (۱۳۹۶). عوامل خطر و محافظت‌کننده سوء مصرف الکل و مواد در نوجوانان. *مجله علمی - پژوهشی پزشکی ارومیه*. ۲۸ (۱۲)، ۷۷۰-۷۸۲.
۱۱. ستوده، ه. (۱۳۸۴). *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)*. تهران: انتشارات آوای نور.

۱۲. شکرکن، ح. (۱۳۶۶). رابطه میان نگرش و رفتار. *مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز*. دوره جدید، ۱، ۱۷-۴۴.
۱۳. صدیق سروستانی. ر. (۱۳۸۷). *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)*. تهران: انتشارات سمت.
۱۴. علیوردی نیا، ا.، شارع پور، م.، مرادی، ف. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر خودکنترلی و پیوند اجتماعی بر نگرش دانشجویان نسبت به مصرف الکل. *فصل‌نامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی*. ۱(۴)، ۹۷-۶۹.
۱۵. علیوردی نیا، ا.، همتی، ا. (۱۳۹۲). تحلیل اجتماعی گرایش به مصرف مشروبات الکلی در میان دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. *راهبرد اجتماعی و فرهنگی*. ۷، ۷۷-۱۰۲.
۱۶. محققیان، ز. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی انحرافات*. قم: انتشارات پرتو خورشید.
۱۷. ممتاز، ف. (۱۳۸۵). *انحرافات اجتماعی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. میرفردی، ا.، احمدی، س.، صادق نیا، آ. (۱۳۹۰). میزان گرایش به نزاع جمعی در میان مردان ۱۵ تا ۶۵ سال شهرستان بویر احمد و عوامل مرتبط با آن. *فصل‌نامه علمی - پژوهشی مطالعات امنیت اجتماعی*. دوره جدید، ۲۵، ۱۷۷-۱۴۷.

19. Asselin, N. (2009). *Using general strain theory to understand drug and alcohol use in Canada: An examination of how strain, its conditioning variables and gender are interrelated*. (M.A.Thesis). Queen's University Kingston, Ontario, Canada.
20. Brown, R. Murphy, S. (2020). Alcohol and social connectedness for new residential university students: implications for alcohol harm reduction. *Journal of Further and Higher Education*. Volume 44, Issue 2: 216-230.
21. Faulkner, S. Hendry & L. B. Roderique, L. Thomson, R. (2006). « A preliminary study of the attitudes, triggers and consequences of hazardous drinking in university students». *Health Education Journal*. Vol: 65(2): 159-169.
22. Gennadii, A. Et Al, (2019). «Features of Alcohol Consumption Motives and Practices by Full-Time and Part-Time training Students». *Journal of Environmental Treatment Techniques*. Volume 7, Issue 3: 438-444.

23. Gibson, Chris & Christopher. J. Schreck & Mitchell. J. Miller. (2004). «Binge drinking and negative alcohol-related behaviors: A test of self-control theory». *Journal of Criminal Justice*. Vol (32): 411 – 420.
24. Ozbay, O. & Ziya O. Yusuf. (2006). «A test of Hirschi's social bonding theory: A comparison of male and female delinquency». *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*. Vol: 50(6): 711-726.
25. Vera. P. Eliseo & Moon. Byongook. (2013). «An empirical test of low self-control theory among hispanic youths». *Youth Violence and Juvenile Justice*. Vol (11): 179- 193.

بررسی علل، پیامدها و راهکارهای کاهش طلاق در ایران با رویکرد دلفی فازی

فریاسادات بنی هاشمی (دانش آموخته دکتری جمعیت شناسی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران)

f_banihashemi@hotmail.com

ملیحه علی مندگاری (استادیار جمعیت شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران، نویسنده مسئول)

m.alimondegari@yazd.ac.ir

شهلا کاظمی پور (دانشیار جمعیت شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

skazemipour@gmail.com

محمد غلامی فشارکی (استادیار آمار زیستی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

mohammad.gholami@modares.ac.ir

چکیده

این مطالعه به عنوان یک تحقیق پژوهشی-کاربردی با هدف شناخت علل و عوامل، پیامدها و راهکارهای کاهش طلاق در ایران و الویت بندی آن از منظر خبرگان حوزه طلاق صورت گرفته است. در این تحقیق، با استفاده از تکنیک دلفی فازی از ۱۳ نفر از محققان طلاق مهمترین علل و پیامدهای طلاق در کشور سوال شد، سپس اصلی ترین راهکارهای کاهش طلاق در کشور الویت بندی شد. "عدم کسب مهارت های ارتباطی (بین زوجین، بین افراد خانواده، و بین خانواده ها در ارتباط با هم)، "افزایش بی سابقه ورود زنان به بازار کار در دهه های اخیر، به استقلال اقتصادی آنان منجر گردیده است و این امر، زنانی را که از وضعیت زناشویی خود چندان رضایتی ندارند به طلاق سوق می دهد". "آسیب های روحی و روانی"، "اختلال در اجتماعی شدن فرزندان طلاق" و "افزایش زنان سرپرست خانوار" به عنوان مهمترین پیامدهای طلاق در کشور ارزش گذاری شد. "جلوگیری از افزایش اعتیاد"، "کاهش و کنترل آسیب های اجتماعی تهدیدکننده نهاد خانواده خاصه اعتیاد، بیکاری، فقر، خشونت، همسرآزاری و ... در سطح جامعه"، اصلی ترین راهکار کاهش طلاق در کشور از منظر نظر خبرگان بوده است.

کلیدواژه ها: طلاق، دلفی فازی، اشتغال زنان، تحصیلات عالی، آسیب های اجتماعی.

۱. مقدمه

افزایش طلاق در قرن بیستم یکی از مهمترین پیامدهای گذار جمعیتی در کشورهای غربی بوده که به دنبال پیامد جهانی شدن، سایر کشورها را نیز در بر گرفته است. در جوامع سنتی، گسستن پیوند زناشویی اقدامی بسیار ناهنجار به شمار می‌رفت، اما با تغییر جوامع از سنتی به صنعتی، نقش زنان و مردان در خانواده دستخوش تغییرات زیادی شده است. دیگر زنان تنها از طریق همسران خویش با جامعه در ارتباط قرار نمی‌گیرند، بلکه خود با ایفای نقش‌های جدیدی رو به رو هستند که سهم ایشان را در زندگی زناشویی به طرز شگفت‌آوری تغییر داده است. همچنین، رشد فردیت در جوامع صنعتی به فرد این امکان را می‌دهد که به دنبال خواسته‌ها، امیال و آرزوهای خویش، ارزش‌های کهن را زیر سؤال برده و به آن‌ها پشت پا زده و خود را محور جهان مادی تصور کند. رشد اینگونه فردیت و نقش‌های زنان، تحرک‌های اجتماعی، شغلی و مهاجرت از روستا به شهر و سستی روابط اجتماعی شهرها در قرن حاضر، نهاد خانواده را نیز متأثر ساخته و نقش‌ها و ارزش‌های حاکم بر روابط همسران، مادران، پدران و فرزندان را به صورت کلی دگرگون ساخته است. بنابراین، با تغییرات عدیده در نهاد خانواده، هر چند بطنی و کم‌سرعت، شاهد تنش‌ها و تضادهایی در میان افراد تشکیل‌دهنده این نهاد هستیم. طلاق به‌عنوان جوابی است به تنش‌ها و تضادهایی که در میان همسران رخ می‌دهد و امکان نگهداری این نهاد را از بین می‌برد.

طلاق، از مهمترین پدیده‌های حیات انسان تلقی می‌شود. توجه به موضوع طلاق نه تنها از دیدگاه فرد به‌عنوان انسان و فرزندان مهم است، بلکه از دیدگاه جامعه، فرهنگ، اقتصاد و حتی جمعیت قابل اعتناست؛ زیرا از طرفی بر کمیت جمعیت اثر می‌کند؛ چون تنها واحد مشروع و اساسی تولید مثل، یعنی خانواده را از هم می‌پاشد و از طرف دیگر بر کیفیت جمعیت اثر دارد چون موجب می‌شود فرزندان محروم از نعمت‌های خانواده تحویل جامعه داده شوند که به احتمال زیاد فاقد شرایط لازم در راه احراز مقام شهروندی جامعه اند (صدر الشرفی، طارسی، شمخانی و یوسفی افراشته، ۱۳۹۱، ص. ۲۶).

شواهد موجود حاکی از آن است که برخی روندها و پدیده‌هایی که در دهه‌های گذشته منجر به تحول و دگرگونی خانواده در جوامع غربی شده‌اند، امروز به درجات مختلف در خانواده ایرانی نیز بروز و ظهور یافته‌اند. تغییر موقعیت و جایگاه زنان و موازنه قدرت آن‌ها با مردان، افزایش سن ازدواج، دگرگونی ارزش‌ها، تغییر نگرش نسبت به نقش‌های خانوادگی (زن، شوهر، والدین، فرزندان)، افقی شدن ساختار قدرت در ارتباط میان والدین و فرزندان، فردگرایی و افزایش میزان طلاق از جمله تغییرات پیش روی خانواده هاست. (محمودیان، ۱۳۸۳، ص. ۲۷)؛ عباسی شوازی، مورگان، حسینی و مک دونالد ۲۰۰۹، ص. ۱۳۰۹)، علی‌مندگاری، طباطبائی و ساداتی، ۱۳۹۵، ص. ۶۱)

نگاهی به وضعیت طلاق در ایران نشان می‌دهد که همراه با افزایش جمعیت (از ۵۶ میلیون نفر در سال ۱۳۷۰ تا ۸۲ میلیون نفر در سال ۱۳۹۷) تعداد طلاق (از ۴۰ هزار در سال ۱۳۷۰ به ۱۶۹ هزار در سال ۱۳۹۷) و ازدواج (۴۵۳ هزار در سال ۱۳۷۰ به ۶۷۳ هزار در سال ۱۳۹۷) نیز رو به افزایش بوده است (سالنامه سازمان ثبت احوال کشور ۱۳۹۶ و گزارش سازمان ثبت احوال ۱۳۹۷). آمارها نشان می‌دهد که با توجه به هرم سنی جمعیت کشور و انفجار جمعیت در دهه ۱۳۶۰، تعداد ازدواج در سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۱ به اوج خود رسیده که سن ازدواج متولدان دهه ۱۳۶۰ بوده است. از سال ۱۳۹۱ تاکنون هم تعداد و هم میزان ازدواج رو به کاهش نهاده است، اما تعداد طلاق در این سال‌ها تقریباً همیشه رو به افزایش بوده است (سالنامه سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۶).

طلاق همانند سایر مسائل اجتماعی، پدیده پیچیده‌ای است و نمی‌توان تنها یک یا چند عامل مشخص را علت بروز آن دانست. بر این مبنا، در هر جامعه‌ای به فراخور شرایط و تغییرات اجتماعی آن، برخی از عوامل، مهم‌تر و اساسی‌تر هستند، اما غالباً شرایطی ایجاد نمی‌شود تا محققان این حوزه به طور مشترک به مهمترین این عوامل و پیامدها در کشور بپردازند.

پژوهشی در زمینه طلاق جامع خواهد بود که بتواند به مخاطبان شناخت دقیق و همه-جانبه از مسئله بپردازد با شناسایی همزمان علل، پیامدها و راهکارهای کاهش آن را ارائه دهد. چه بهتر که این شناخت با استفاده از دیدگاه خبرگان و مطلعان کلیدی حوزه طلاق صورت گیرد. از این رو هدف از انجام این تحقیق، شناخت عوامل، پیامدها و راهکارهای کاهش طلاق در کشور و الویت‌بندی آنان از دیدگاه خبرگان و محققان موضوع طلاق در ایران است. در این مطالعه که با روش دلفی فازی صورت گرفته است از ۱۳ صاحب نظر حوزه طلاق درباره علت افزایش طلاق و پیامدهای آن در کشور سؤال شده است و نیز از آنان خواسته شده تا مهمترین راهکارهایی که برای کاهش طلاق در کشور می‌توان ارائه داد را بیان کنند. از نتایج این مطالعه، کلیه سیاستگذاران، برنامه‌ریزان و مسئولین امر طلاق در کشور می‌توانند استفاده کنند.

۲. پیشینه پژوهش

طلاق به‌عنوان یکی از وقایع چهارگانه حیاتی، پدیده‌ای چندبعدی است و شاید کمتر پدیده اجتماعی به پیچیدگی طلاق وجود داشته باشد. طلاق دلایل و پیامدهای گوناگون دارد که متناسب با موقعیت، طبقه و جایگاه اجتماعی زوجین متفاوت است. از طرفی در سطح کلان، بسترها و شرایط زمینه‌ساز طلاق و همچنین پیامدهای آن در اجتماعات و جوامع گوناگون هم یکسان نخواهد بود. در ادبیات پژوهشی طلاق، مطالعات گسترده‌ای در مورد تعیین‌کننده‌های طلاق وجود دارد که برخی از محققان جهت بررسی تغییرات همگام تجربی بین طلاق و دیگر متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، غالباً در محیط سری‌های زمانی یا در تحلیل‌های مقطعی نتایج را جستجو می‌کنند، هرچند که از رویکرد کیفی نیز جهت فهم علل و پیامدهای طلاق بر اساس برداشت‌های ذهنی و تفاسیر مشارکت‌کنندگان استفاده می‌شود. با این مقدمه، در ادامه مروری کوتاه بر برخی از پژوهش‌های مرتبط با حوزه علل و پیامدهای طلاق در ایران و سایر کشورها صورت گرفته است.

بنی هاشمی، علی مندگاری، کاظمی‌پور و غلامی‌فشارکی (۱۳۹۸، ص. ۴) در مطالعه‌ای با هدف بررسی تأثیر متغیرهای جمعیت‌شناختی، اقتصادی و اجتماعی بر وضع تأهل (بی‌همسر به دلیل طلاق/ دارای همسر)، با استفاده از داده‌های فایل ۲ درصد سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵ به محاسبه احتمال طلاق به روش رگرسیون چندمتغیره لجستیک پرداختند. یافته‌ها حاکی از این بود که رفتار مردان و زنان بی‌همسر به دلیل طلاق کاملاً با یکدیگر متفاوت است. مردان بی‌همسر به دلیل طلاق مایل هستند پس از طلاق به خانواده دیگر پیوندند، در حالی که زنان خود تشکیل خانواده مستقلی می‌دهند و در نقش سرپرست خانوار ظاهر می‌شوند. تحصیلات عالی و داشتن فرزند برای زنان باعث کاهش احتمال طلاق می‌شود. زنان بی‌همسر به دلیل طلاق بیشتر در بازار کار حضور پیدا می‌کنند و احتمال طلاق برای مردان بیکار و غیرفعال به ترتیب ۲,۵ و ۱,۳ برابر مردان شاغل است.

طاهری بنچناری، آقاجانی مرساء و کلدی (۱۳۹۷، ص. ۱۳۹) در پژوهشی به واکاوی پدیده طلاق، علل و پیامدهای آن با اتخاذ رویکردی کیفی بر اساس برداشت‌های ذهنی و تفاسیر ۵۵ نفر از زنان مطلقه و در حال طلاق در شهر تهران در سال ۱۳۹۵ پرداختند. بر حسب یافته‌ها، شرایط علی طلاق از منظر سوژه‌ها عبارتند از: نوع و شیوه ازدواج، دلایل ازدواج، اختلالات روحی روانی همسر، عدم خرسندی و تشفی از روابط زناشویی و جنسی، عدم آمادگی زوجین برای ازدواج، عدم تعهد اخلاقی به زندگی زناشویی، ناهمسویی در خلیات، ذوقیات و سلائق، عوامل خطرآفرین، دغدغه ذهنی نسبت جدایی، ناهمسان همسری و خشونت در خانواده. شرایط زمینه‌ای شامل؛ بنیه اقتصادی ضعیف خانواده، پایداری دوستی‌های قبل از ازدواج، کیفیت نازل مهارت‌های زندگی و ارتباطی زوجین، سابقه طلاق در خانواده و دوستان، پایگاه اقتصادی اجتماعی زن هستند. شرایط مداخله‌گر طلاق از منظر سوژه‌ها؛ عوامل محافظت‌کننده، دخالت اطرافیان، وابستگی شوهر به والدین و انفعال در روابط خانگی، نوع ساختار خانواده، تفاوت در میزان فردگرایی و مدرنیسم و سبک زندگی، آگاهی زن از وضع نامطلوب موجود و دخالت فضاهای سایبری در روابط زناشویی هستند.

استراتژی‌های کنش شامل؛ توانمندسازی خود جهت خروج از فرودستی، استقلال‌طلبی، ناسزا، تهمت، تهدید، کتک، دعوا، طلاق عاطفی، ترک خانه، مراجعه به مشاوره جهت حل مسائل خانوادگی، مراجعه به دادگاه (مهریه، نفقه) و اقدام به طلاق، اتخاذ رفتار مقابله به مثل، عدم رغبت به برقراری رابطه جنسی استخراج شده و پیامدهای طلاق از منظر سوژه‌ها نیز تغییر ساختار خانواده، داغ ننگ، افت تحصیلی و اخلاقی و عاطفی فرزندان، احساس طرد و حاشیه‌نشینی، احساس خسران از زندگی زناشویی، بروز صور بیگانگی (احساس بیگانگی از خود، زندگی زناشویی و جامعه)، فردگرایی بیان شده است.

نیازی، عسکری کویری، الماسی بیدگلی، نوروزی و نورانی (۱۳۹۷، ص. ۱۷۷) در مطالعه خود با عنوان «فرا تحلیل مطالعات و تحقیقات پیرامون عوامل مرتبط با طلاق در ایران برای دوره ۱۳۹۶-۱۳۸۶»، به طبقه‌بندی و تعیین مهمترین عوامل مرتبط با طلاق پرداخته‌اند. نتایج حاصل از تحلیل محتوای بیست مقاله مورد بررسی نشان می‌دهد که عوامل فرهنگی با ضریب تأثیر (۰/۳۱) دارای تأثیر متوسط رو به بالا، در افزایش طلاق است. پس از آن، عوامل اقتصادی با ضریب تأثیر (۰/۲۳)، عوامل اجتماعی با ضریب (۰/۱۹) و عوامل فردی با ضریب (۰/۱۴) به ترتیب، دارای میزان تأثیر متوسط رو به پایین بر میزان طلاق می‌باشند.

بنی هاشمی، علی مندگاری، کاظمی پور و غلامی فشارکی (۱۳۹۷، ص. ۱۸۱) در مطالعه‌ای با هدف بررسی تأثیر علی متغیرهای جمعیت‌شناختی، اقتصادی و اجتماعی بر میزان خام طلاق استان‌های ایران، به تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، آمارگیری نیروی کار سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۷، آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری ۱۳۹۰-۱۳۹۶ و آمار ازدواج و طلاق سازمان ثبت احوال کشور با استفاده از روش تحلیل مسیر پرداختند. در این پژوهش ۲۳ متغیر مورد بررسی قرار گرفت که از میان آن‌ها ۶ متغیر نسبت شهرنشینی، میزان باروری کل، نسبت جنسی، میانگین درآمد خانوارهای شهری استان، نسبت زنان متأهل دارای تحصیلات عالی و ضریب جینی یک سال قبل میان استان‌های ایران معنی‌دار شد. بیشترین اثر مستقیم مربوط به متغیر درآمد خانوارهای

شهری سپس میزان باروری کل و سهم زنان متأهل با تحصیلات عالی در جهت منفی است. علاوه بر آن، نسبت شهرنشینی، نسبت جنسی و سهم زنان متأهل با تحصیلات عالی اثر غیرمستقیمی بر میزان خام طلاق دارند. به این ترتیب، نشان داده شد که تغییرات میزان خام طلاق استان‌های کشور با تغییرات متغیرهای نامبرده قابل تبیین است و می‌تواند اختلاف میان رفتار طلاق استان‌ها را توضیح دهد.

حیاتی و سلیمانی (۱۳۹۷، ص. ۲۷۳) مطالعه کیفی بر روی زنان و مردان طلاق گرفته که حداقل سه ماه و حداکثر ۱۰ سال از طلاق آن‌ها گذشته باشد و در سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۹۲ در شهر سنجاق اقامت داشتند، انجام دادند. در این مطالعه ۱۲ زن و ۸ مرد مورد مصاحبه عمیق قرار گرفتند. پس از مصاحبه و جمع‌بندی پیامدهای طلاق را در سه گروه عمده پیامدهای اجتماعی و فرهنگی، پیامدهای اقتصادی و مالی و پیامدهای شخصی و هیجانی تقسیم کردند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که زنان در بعد اجتماعی و فرهنگی (شامل زیر مضمون‌های اعمال کنترل، انگ اجتماعی، سردی روابط اطرافیان، مورد طمع واقع شدن، دشواری ازدواج مجدد، هراس از ازدواج، فقدان فرصت ازدواج مجدد، زن در جایگاه اتهام و شیء شدگی) بسیار بیشتر از مردان دچار آسیب می‌شوند. یکی از آن موارد شانس پایین‌تر در ازدواج مجدد است که آن را سن و داشتن فرزند پایین‌تر نیز می‌آورد. در بعد اقتصادی نیز زنان با مشکلات بیشتری مواجه بودند به‌ویژه زنان کم‌سواد و خانه‌دار. در بعد شخصی و هیجانی زنان و مردان هر دو دچار آسیب‌های سختی شدند، ولی نحوه بروز آن متفاوت بوده است. زنان غالباً دچار انزوا و افسردگی شدند، مردان به اعتیاد رو آوردند، هر دو جنس نسبت به جنس مخالف بسیار بدبین شده بودند.

علی مندگاری و رازقی نصرآباد (۱۳۹۵، ص. ۱۷۱)، در مطالعه‌ای کیفی به فهم چگونگی اثرگذاری بسترهای اقتصادی بر تصمیم‌گیری زوجین برای طلاق از طریق انجام مصاحبه عمیق با ۴۰ زن و مرد مطلقه در شهر تهران پرداختند. یافته‌ها نشان می‌دهد بیکاری و اشتغال ناپایدار، کسب درآمد از مسیرهای نادرست، وابستگی مالی به خانواده‌ها، شرایط بد اقتصادی

جامعه و فشار مضاعف بر منابع درآمدی خانواده و مدیریت نامناسب منابع مالی خانواده از جمله مسائل مالی افراد در زندگی مشترک بوده است. این مسائل به صورت زنجیره‌ای با تعاملات کمتر زوجین درون زندگی مشترک، کاهش سطح رفاه خانواده و به تدریج افزایش اختلافات و تضادهای فکری و رفتاری زوجین همراه شده است. این مطالعه اینگونه نتیجه‌گیری می‌کند که مشکلات اقتصادی علت بلافاصله طلاق نیست، بلکه زمینه‌ساز شرایط دیگری می‌شود که که نهایتاً به طلاق منجر شود. در واقع، مشکلات اقتصادی، عامل پنهان و تأخیری است و با یک اثر تأخیری، بر تصمیم زوجین به طلاق اثر می‌گذارند.

نتایج تحقیق عباس‌زاده، سعیدی عطایی و افشاری (۱۳۹۴، ص. ۲۵) نشان داد که عواملی همچون فردگرایی، رشد عقلانیت یا انتخاب آزادانه، نگرش منفی نسبت به خانه‌داری زنان و تغییر نگرش نسبت به روابط عاطفی و احساسی با جنس مخالف دارای تأثیرات زیادی بر گرایش به طلاق هستند.

علی‌مندگاری (۱۳۹۳)، با بررسی ۴۵۰ نفر از افراد حداقل یکبار ازدواج کرده ۱۵-۶۰ ساله تهرانی، نگرش آن‌ها در در زمینه عوامل تأثیرگذار بر طلاق را مورد بررسی قرار داد. داشتن فرزند، شاغل بودن فرد، رضایت بالای زناشویی، سن بالاتر به هنگام ازدواج، استقلال بالاتر زن برای تصمیم‌گیری درون منزل و امکان جابجایی بیشتر او در بیرون منزل، با تمایل پایین‌تر زوجین به طلاق در ارتباط است، درحالی که متغیرهای خشونت خانگی، ساختار یک طرفه قدرت درون منزل، دخالت اطرافیان و استقلال بالاتر اقتصادی و اطلاعاتی زن، تعیین‌کننده‌های تمایل بالاتر زوجین به طلاق هستند.

کاظمی پور و خوشنویس (۱۳۹۲، ص. ۳۳) در پژوهشی به فراتحلیل ادبیات نظری و تجربی تعیین‌کننده‌های طلاق در ایران پرداختند. عوامل تعیین‌کننده طلاق بر اساس نتایج این مطالعه، در چهار گروه خصوصیات والدین، خصوصیات فردی، خصوصیات زوجین و نحوه تعامل بین آن‌ها و دیدگاه‌ها و نگرش‌ها به ازدواج و طلاق طبقه‌بندی شدند.

مشکی، شاه قاسمی، دلشاد نوقابی و مسلم (۱۳۹۰، ص. ۳۵) با مطالعه یک نمونه که شامل ۸۱ زن و ۹۲ مرد مطلقه بود، نشان دادند که بیشترین عوامل مرتبط با طلاق، شناخت ناکافی همسر، عدم تفاهم، دخالت فامیل و دیگران در زندگی، بیکاری، اجباری بودن ازدواج، کمبود مهارت‌های زندگی، اعتیاد، سن پایین ازدواج، شهرنشینی، بیماری‌های جسمی یا روانی همسر، کمبود مهارت‌های جنسی و ارتباطی در ازدواج بوده است.

چان و سریف^۱ (۲۰۱۸، ص. ۲۳) در طی پژوهشی با عنوان «طلاق در مالزی» سه عامل اصلی طلاق در این کشور را ۱. خیانت (داشتن رابطه جنسی با کسی غیر از همسر خود) ۲. عشق به فرد دیگر و ۳. مشکل عاطفی (خشونت شفاهی و جسمی) ذکر کرده‌اند، البته این محققان عوامل دیگری مانند اعتیاد به مواد مخدر، مشکلات جنسی، مشکلات ارتباطی، ازدواج در سنین پایین و درگیری‌های شغلی را نیز نام برده‌اند.

مطالعه دو ماراجو^۲ (۲۰۱۶، ص. ۱۹۵) در آسیا به‌ویژه هند نشان داده که هرچه سطح تحصیلات زنان بیشتر باشد، به طلاق رغبت کمتری دارند. همین نتیجه را ریمو و دیگران^۳ (۲۰۱۳) با استفاده از داده‌های طولی ازدواج در ژاپن برای دو نسل سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۹ و ۲۰۰۵-۱۹۹۰ گرفتند.

وال و ون ریچرت^۴ (۲۰۱۳، ص. ۳۵۰) در مطالعه‌ای کیفی ارتباط طلاق و مهاجرت معکوس به مناطق روستایی در امریکا را مطالعه کردند و به این نتیجه رسیدند که کار فیزیکی و فضای عاطفی‌تر روستا می‌تواند به مشکلات بعد از طلاق به افراد مطلقه کمک کند.

ریمو، فوکودا، ایواساوا^۵ (۲۰۱۳، ص. ۱۷۷) با استفاده از داده‌های طولی ازدواج در ژاپن برای دو نسل سال‌های ۸۹-۱۹۸۰ و ۲۰۰۵-۱۹۹۰ تفاوت تحصیلات در طلاق را بررسی

-
1. Chan & Sarif
 2. Dommaraju
 3. Raymo
 4. Wall & Von Reichert
 5. Raymo, Fukuda & Iwasawa

کردند. آن‌ها تأیید کردند که تحصیلات ارتباط معکوس با طلاق دارد و نشان دادند که برخلاف یافته‌های قبلی، ارتباط منفی میان تحصیلات زنان و طلاق بیشتر نشده است.

آماتو و بیتی^۱ (۲۰۱۱ ص. ۷۰۵) داده‌های بیکاری و طلاق در ۵۰ ایالت و ناحیه کلمبیا را بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۵ مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. به این نتیجه رسیدند که تحلیل دو متغیره رابطه طلاق و بیکاری را مثبت نشان می‌دهد، اما وقتی اثر سال را لحاظ کنند این ارتباط بی‌معنی می‌شود. زمانی که نمونه‌ها را به دوره‌های زمانی تقسیم کنند، رابطه بیکاری با طلاق بعد از سال ۱۹۸۰ منفی است. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که نتایج، نظریه هزینه طلاق را حمایت کرده است و نرخ بیکاری بالا باعث کاهش طلاق می‌شود.

توماس و ریان^۲ (۲۰۰۸، ص. ۲۱۰)، در مطالعه کیفی در میان زنان طلاق گرفته نشان دادند که طلاق در عین حال که یک تجربه شخصی منفی است، می‌تواند فرصت‌هایی برای رشد فردی به‌ویژه برای برخی از زنان باشد.

کندال^۳ (۲۰۰۷) در پژوهشی به شناسایی دو دسته از عوامل مؤثر بر طلاق در سطح خرد و کلان بر اساس تحقیقات جدید جامعه‌شناسان پرداخته است. بر اساس یافته‌ها در سطح کلان، محققان به عوامل اجتماعی مشارکت‌کننده در طلاق، شامل تغییر در نهادهای اجتماعی از جمله مذهب و خانواده توجه می‌کنند؛ زیرا ملاحظه می‌شود که بعضی از مذاهب رویکردهای انعطاف‌پذیرانه تری نسبت به طلاق دارند و بنابراین وقوع طلاق در بین پیروان آن‌ها با پیچیدگی کمتری همراه است. تغییر در نهاد خانواده و استقلال اقتصادی و عاطفی زن و مرد نیز موانع طلاق را کاهش داده و وقوع آن را تسهیل کرده است. در سطح خرد، شماری از عوامل در احتمال طلاق زوجین مشارکت دارند که مهمترین آن‌ها شامل؛ ازدواج در سنین پایین، تأیید نشدن ازدواج از سوی بستگان و دوستان، منابع اقتصادی محدود و درآمد پایین، تحصیلات در سطح متوسطه یا پایین تر از آن، داشتن والدینی که مطلقه بوده یا ازدواج‌های ناشاد را تجربه

1. Amato & Beattie

2. Thomas & Ryan

3. Kendall

کرده‌اند، وجود کودکان (بسته به جنسیت و سن آنها) در آغاز شکل‌گیری ازدواج و در هنگام طلاق و ناکافی بودن آشنایی‌های اولیه پیش از ازدواج می‌باشد.

لورنز، ویکراما، کانگر و الدر^۱ (۲۰۰۶، ص. ۱۱۱) با مطالعه آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت طلاق برای زنان به این نتیجه رسیدند که زنان مطلقه نسبت به زنان متأهل به طور معناداری در سال‌های اول بعد از طلاق سطوح بالاتری از فشار و اضطراب روانی و در یک دهه بعد سطوح بالاتری از بیماری را تجربه می‌کنند. همچنین، زنان در سطوح بالاتر، حوادث پر استرس زندگی که در نهایت به افسردگی منجر می‌شود را تجربه می‌کنند.

ژنگ، شولدز، دمینگ و ونگ^۲ (۲۰۰۷، ص. ۴۰۷) براساس داده‌های آمارگیری باروری در چین و یک مدل چند متغیره هازارد بین سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۸۵، ارتباط ریسک طلاق با عوامل اجتماعی و جمعیت‌شناختی را مطالعه کردند و به این نتیجه رسیدند که خطر طلاق برای زنانی که قبل از سن ۱۸ سال ازدواج کرده بودند دو برابر بیشتر از زنانی بود که بعد از سن ۲۰ سال ازدواج کرده بودند. تعداد فرزندان با خطر طلاق رابطه منفی دارد. ریسک طلاق برای زنانی که سه یا بیشتر دختر بدون پسر داشته‌اند ۲,۲ برابر بیشتر از زنانی بود که سه یا بیشتر فرزند با حداقل یک پسر داشته‌اند. سطح طلاق در مناطق شهری بالاتر از مناطق روستایی است. سطح تحصیلات به صورت مثبت و مشارکت اقتصادی به صورت منفی روی طلاق اثر داشتند.

جالوآرا^۳ (۲۰۰۲، ص. ۵۳۷) با استفاده از داده‌های ثبتی اولین ازدواج فنلاندی‌ها که به طلاق منجر شده است اثر موقعیت اقتصادی اجتماعی همسر روی خطر طلاق بر حسب طول مدت ازدواج بررسی کردند. وی به این نتیجه رسید که خطر طلاق برای همسرانی که تحصیلات اندک دارند و مشاغل کارگری ساده دارند طول مدت ازدواجشان کوتاه بوده است،

1. Lorenz, Wickrama, Conger & Elder

2. Zeng, Schultz, Deming & Danan

3. Jalovaara

در مقابل عواملی مانند بیکاری، درآمد بالای زن و زندگی در خانه اجاره‌ای خطر طلاق را برای تمام طول ازدواج افزایش می‌دهد.

الام، ساها و جینکم^۱ (۲۰۰۰)، در بین ۱۷۶۲ مسلمان در بنگلادش، اثر وضعیت ازدواج قبلی و برخی ویژگی‌های اجتماعی و جمعیت‌شناختی روی طلاق را بررسی کردند. از این مطالعه دریافتند که شانس طلاق برای مردانی که چند همسر داشتند ۲٫۵ برابر و برای زنانی که ازدواج دوم داشتند ۱٫۶ برابر بوده است. طول مدت زندگی شانس طلاق را کاهش می‌داد. موقعیت اجتماعی پایین زوجین، بی‌سوادی و ازدواج در سن پایین شانس طلاق را افزایش داده بود و اگر در شش ماه قبل هیچ کودکی به دنیا نیامده بود، شانس طلاق بسیار بیشتر می‌شد.

لوتز، ویلتز و نیمینن^۲ (۱۹۹۷، ص. ۴۳۷) با استفاده از داده‌های ثبتی در کشور فنلاند ویژگی‌های جمعیت‌شناختی افراد را روی طلاق بررسی کردند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که نه طول مدت ازدواج و نه سن در هنگام اولین ازدواج روی طلاق اثر ندارد، بلکه کم بودن سن روی آن اثر دارد. آماتو^۳ (۱۹۹۴، ص. ۲۰۷) در بررسی تطبیقی زنان و مردان مطلقه هند و آمریکا نشان داد که زنان پس از طلاق بیشتر از مردان از درگیر مشکلات اقتصادی عاطفی و حمایت اجتماعی می‌شوند، البته وضعیت زنان هندی پس از طلاق در مقایسه با هم‌تایان آمریکایی‌شان بسیار بدتر است. وی دلیل این تفاوت را وابستگی اقتصادی زنان به مردان، وجود خانواده‌های گسترده و باورهای فرهنگی خاص در مورد ازدواج و زنان در هند برشمرده است.

مرور مطالعات پیشین بیانگر آن است که متغیرهای اقتصادی مانند نرخ بیکاری و مشارکت اقتصادی، میانگین هزینه و درآمد خانوارها، نرخ تورم، رشد اقتصادی و متغیرهای اجتماعی و جمعیت‌شناختی مانند نرخ باسوادی، نرخ تحصیلات عالی، نسبت شهرنشینی،

1. Alam, Saha & Ginneken

2. Lutz, Wils & Nieminen

3. Amato

مهاجرت از جمله متغیرهای مهمی بوده که مورد مطالعه محققان طلاق در ایران بر روی داده‌های کلان واقع شده است.

از سوی دیگر، متغیرهایی مانند خشونت، رسانه مخاطره‌آمیز، شیوه ازدواج، ناهمسان همسری، سطح تحصیلات، عدم تفاهم، وضع فعالیت اقتصادی، محل زندگی (شهر یا روستا)، مشکلات مالی و اقتصادی، دخالت دیگران، تفاوت سنی، تفاوت عقاید، کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی و دینی، پایگاه اقتصادی و اجتماعی،... از جمله متغیرهایی بوده که به عنوان علت طلاق بیان شده است. آثار و پیامدهای طلاق را می‌توان به سه بخش متفاوت پیامدهای اقتصادی، پیامدهای اجتماعی و پیامدهای روان‌شناختی طبقه‌بندی کرد. البته هر یک از این پیامدها به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر دیگری تأثیر دارند. نکته دیگر اینکه غالب این تحقیقات توسط جامعه‌شناسان و روان‌شناسان صورت گرفته و جمعیت‌شناسان کمتر از دو گروه دیگر به طلاق از منظر جمعیت‌شناختی پرداخته‌اند. به علاوه در کمتر مطالعه‌ای به طور جامع و همه‌جانبه‌نگر به شناسایی همزمان علل، پیامدها و ارائه راهکارهای کاهش طلاق پرداخته شده است. از این رو، می‌توان نوآوری این پژوهش را شناخت عوامل، پیامدها و راهکارهای کاهش طلاق و الویت‌بندی آنان از دیدگاه خبرگان و محققان در حوزه موضوعی طلاق در ایران برشمرد.

۳. چارچوب مفهومی پژوهش

در تحقیقات کیفی، از نظریه‌ها به منزله راهنمایی نظری برای تفسیر و تبیین بیشتر ابعاد موضوع مورد مطالعه و حساسیت نظری استفاده می‌شود. در این جا نیز به منظور آشنایی با دیدگاه‌های موجود، مروری کوتاه بر نظریه‌های مطرح در حوزه تحولات خانواده و طلاق شده است.

طلاق را می‌توان شیوه‌ای نهادی شده و تحت نظارت سازمان‌های اجتماعی در راه پایان دادن به پیوند زناشویی دانست. به عبارت دیگر، طلاق خاتمه دادن به پیوند زناشویی تحت شرایط قانونی شرعی و عرفی است که پس از آن زن و شوهر نسبت به یکدیگر حقوق و

تکالیفی ندارند (پیران، ۱۳۶۹، ص. ۳۴). از نظر وایزمن^۱، (۱۹۸۵) طلاق فرآیندی است که با تجربه بحران عاطفی هر دو زوج شروع می‌شود و با سعی در حل تعارضات زناشویی از طریق جدایی، با ورود به موقعیت جدید با نقشه‌ها و سبک زندگی متفاوت خاتمه می‌یابد. افزایش طلاق به عنوان یک مسئله اجتماعی هم از دیدگاه ساختاری و هم فرهنگی تبیین شده است. در تحلیل تحولات خانواده، آن دسته از دیدگاه‌های نظری که بر تغییر ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه به عنوان یکی از عوامل تغییرات خانواده و شیوع طلاق تأکید نموده‌اند، تحت عنوان تئوری‌های ساختاری شناخته می‌شوند. از میان عمده‌ترین عوامل مورد تأکید در این دسته از تبیین‌ها، تجدید ساختار جوامع از طریق صنعتی شدن، شهرنشینی، رشد آگاهی‌ها و تحصیلات، افزایش تحرک‌های جغرافیایی، توسعه ارتباطات، گسترش رسانه‌های گروهی و بهبود وضعیت بهداشت و افزایش سطح سلامتی قابل ذکر است (گود^۲ ۱۹۶۳، ص. ۵۷۷؛ دیویس^۳ ۱۹۸۴، ص. ۳۹۷).

برخلاف تبیین‌های ساختاری، دسته‌ای دیگر از تبیین‌های اخیر بر نقش تغییرات فرهنگی و عوامل نگرشی در تغییر رفتارها و ایده‌آل‌ها (نظیر رشد فردگرایی و سکولاریزم و یا اشاعه ایده‌ها و ارزش‌های غربی) به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم تغییرات خانواده و رواج طلاق دفاع می‌کند (لستهاق^۴، ۱۹۹۵، ص. ۱۷؛ کالدول^۵، ۲۰۰۳، ص. ۲۴۱؛ کله‌لند و ویلسون^۶؛ ۱۹۸۷، ص. ۵؛ وندکا^۷ ۲۰۰۱، ص. ۲۹۰). در واقع تبیین‌های نگرشی اهمیت بیشتری برای نقش بالقوه مهم تغییر ایده‌ها و گرایش‌های فرهنگی قائلند که در تعامل با عوامل ساختاری منجر به ایجاد تغییرات رفتاری می‌شوند.

-
1. Weitzman
 2. Good
 3. Davis
 4. Lesthaeghe
 5. Caldwell
 6. Cleland & Wilson
 7. Van de Kaa

طلاق به عنوان یک پدیده اجتماعی از مجموعه علل و عوامل متعدد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تأثیر می پذیرد و تعیین یک عامل اصلی و قطعی بروز طلاق امکان پذیر نیست. شیوع و گسترش بیکاری در قشر جوان، اعتیاد، اختلاف طبقاتی و پایین بودن درآمدهای خانوار و گرانی، تورم و ناتوانی مالی اکثریت جوانان، ضعف مکانیسم های آموزش های اجتماعی قبل از ازدواج و ناکارآمدی مراکز مشاوره خانواده، بی توجهی به تقویت بنیان های شخصیتی نسل جدید به وسیله خانواده و مدرسه، فقدان یا ضعف آمادگی و آگاهی جوانان به ویژه نسبت به تکنیک های ارتباطی و عاطفی، وجود برخی روحیات آسیب شناختی در خانواده ها که تسهیل کننده مداخلات آنها می گردد، توقعات فزاینده و پیش رونده زوجین از یکدیگر که با واقع گرایی همراه نیست، خارج شدن ازدواج از مدار هنجاری و خیابانی شدن ارتباطات و همسرگزینی، ترویج فرهنگ خودپرستی، خودبینی و خودمحوری، تغییر در الگوی مصرف رسانه ای که با نوعی هنجارگریزی همراه است، بی بهرگی و ضعف آگاهی زوجین از وقوف بر تکنیک های کنترل عصبی، درک غیرواقع بینانه از نقش همسری در دو جنس و انتظارات متقابل رشد تفکرات فمینیستی از یک سو و از سوی دیگر اعتقاد به تفکر مردسالاری و کاهش اعتقادات دینی و مذهبی در جوانان از جمله شرایط و زمینه هایی هستند که می توانند شیوع و گسترش پدیده طلاق را در جامعه فراهم سازند. گذشته از پدیده طلاق، آثار و عوارض حاصل از این پدیده می تواند منجر به بروز سایر آسیب های اجتماعی گردد و در جامعه نوعی بحران اجتماعی و ناامنی را به همراه دارد (صدرالاشرفی، خنکدار طارسی، شمخانی و یوسفی افراشته، ۱۳۹۱، ص. ۲۶).

برخی از محققان، وقوع طلاق را بر اساس «نظریه انتخاب عقلانی» تبیین می کنند. فرض اساسی این نظریه این است که هر فردی تلاش می کند با وارد شدن و یا ترک یک پیوند سود ببرد. برای افرادی که می خواهند ازدواج کنند باید منافع معینی (نظیر منفعت اقتصادی، حمایت و همراهی عاطفی) حاصل شود. چنانچه برای زوجین منفعت ناشی از ازدواج کمتر از منفعت زمان مجردی شان یا منفعت ناشی از ازدواج مجدد باشد، آنگاه به طلاق فکر

خواهند کرد. از این رو بر اساس این نظریه اگر منفعت نهایی ناشی از انحلال ازدواج بیشتر از هزینه‌های آن باشد فرد برای طلاق اقدام خواهد کرد (باقری، ۱۳۸۸، ص. ۳۰).

بر اساس نظریه انتخاب عقلانی، تعمق و تأمل زوجین در مورد زمینه‌های تسهیل‌کننده یا بازدارنده طلاق درون زندگی مشترک، بسترهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و نوع نگاه جامعه و افراد به طلاق و میزان و نحوه سازگاری با شرایط بعد از طلاق، سبب انتخاب یکی از گزینه‌های تداوم زندگی مشترک یا جدایی و طلاق می‌گردد. در این زمینه خواسته و انتظارات زوجین در انتخاب نهایی بسیار مهم می‌باشند. زوجین با توجه به ویژگی‌های فردی خود و طرف مقابل و زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی که در آن زندگی می‌کنند، خواسته‌ها و انتظارات متفاوتی از زندگی زناشویی دارند. انتظار زوجین از زندگی مشترک و واقعیات موجود درون زندگی مبنای تصمیم‌گیری آن‌ها در مورد تداوم یا انحلال زندگی مشترک و طلاق قرار می‌گیرد. بنابراین، عقلانیت زوجین در تصمیم‌گیری برای انحلال رابطه زناشویی و اقدام به طلاق، حاصل عدم تطابق واقعیات موجود درون زندگی مشترک با انتظارات و خواسته‌هایی است که هر یک زوجین با توجه به بافت و زمینه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که در آن زندگی می‌کنند از زندگی مشترکشان دارند و همچنین نحوه پذیرش و میزان سازگاری با شرایط متفاوت زندگی بعد از طلاق و پیامدهای عاطفی ناشی از آن می‌باشد. به عبارت دیگر، درک متفاوت هر یک از زوجین از طلاق سبب می‌شود که فرد تداوم حضور در زندگی مشترک را که همراه با مسائل و تنش‌های فراوانی همراه بوده، برای خودش خطرآفرین، تهدیدکننده و پر هزینه بداند و با توجه به نارضایتی حاصل از تداوم زندگی مشترک از یکسو و با در نظر داشتن زمینه‌های پذیرش و مکانیسم‌های سازگاری با شرایط بعد از طلاق از سوی دیگر که با توجه به فرصت‌های موجود زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و همچنین حمایت والدین و فرزندان - برایش وجود دارد، در مورد طلاق خود تصمیم بگیرد (علی مندگاری، ۱۳۹۳، صص. ۱۴۳-۱۴۱).

گرایش فزاینده‌ای که امروزه در بین زوجین در جهت ارزیابی ازدواج و منافع زندگی زناشویی بر اساس سطح رضایت و خرسندی شخصی از آن ایجاد شده، می‌تواند از بسترهای اقتصادی، اجتماعی _ فرهنگی و ارتباطی که خانواده تحت آن شرایط زیست می‌کند و همچنین ویژگی‌های فردی زوجین، متأثر شده و برحسب درک متفاوت هر یک از آن‌ها از مجموع این شرایط، به رضایت یا عدم رضایت از زندگی زناشویی منجر گردیده و نهایتاً به تصمیم‌گیری برای تداوم زندگی زناشویی یا طلاق بینجامد (علی مندگاری، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۶).

باید توجه داشت که طلاق پایان ماجرا نیست. پس از طلاق، خواه‌ناخواه و آگاهانه یا ناآگاهانه جوانب و ابعاد مختلف زندگی اعضای خانواده تحت تاثیر قرار می‌گیرد و شرایط زمینه‌ای نیز بر این موضوع اثر می‌گذارد. طلاق به هر دلیلی که اتفاق بیفتد هم برای فرد و هم جامعه پیامدهایی را به همراه خواهد داشت، برای زن و مرد مشکلات اقتصادی، روانی، عاطفی، اجتماعی ایجاد می‌کند و نیز سبب جامعه‌ای ناپایدار و ناسالم می‌شود. آثار و پیامدهای طلاق را می‌توان با مرور مطالعات انجام‌شده در این حوزه به سه بخش متفاوت طبقه‌بندی کرد؛ پیامدهای اقتصادی، پیامدهای اجتماعی و پیامدهای روان‌شناختی. البته هر یک از این پیامدها به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر دیگری تأثیر دارند (کلانتری، روشنفکر و جواهری، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۴).

۴. روش پژوهش و داده‌ها

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر نحوه گردآوری اطلاعات، توصیفی محسوب می‌شود که با بهره‌گیری از تکنیک دلفی فازی انجام شده است. چون از نتایج این طرح برای حل مسئله موجود و ارائه پیشنهاد به مسئولین و برنامه‌ریزان استفاده می‌شود یک تحقیق کاربردی محسوب می‌گردد. از جنبه روش، غیرآزمایشی است و یک تحقیق کیفی محسوب می‌شود. همچنین، این تحقیق دارای ماهیت میدانی است؛ زیرا بخشی از اطلاعات از طریق مصاحبه و تکمیل پرسش‌نامه توسط کارشناسان و خبرگان موضوع طلاق گردآوری شده

است. برای انجام این پژوهش، ابتدا سوابق موضوع مورد بررسی قرار گرفت. سپس، برای شناخت عوامل، پیامدها و راهکارها از متخصصان مصاحبه به عمل آمد. پس از آن با استفاده از تکنیک دلفی فازی همراه با نمره‌دهی به شیوه لیکرت به جمع‌بندی مقوله‌ها و تحلیل محتوا پرداخته شد.

۴.۱. رویکرد دلفی فازی

کاربرد روش دلفی در مطالعات در دههٔ چهل مورد توجه قرار گرفت. محققانی چون کارمن، نورمن دالکی و اولاف هلمر در شرکت رند از آن استفاده نمودند. آنان بر این عقیده بودند که باید خزانهٔ اندیشه، به‌عنوان سرمایهٔ پژوهشی شمارش و محاسبه گردد. روش دلفی به دلیل انعطاف‌پذیری آن مناسب‌ترین تکنیک برای کشف و مطالعهٔ موضوعاتی است که آمیزه‌ای از شواهد علمی و ارزش‌های اجتماعی می‌باشد (ساروخانی، ۱۳۸۳، ص. ۸۶). در واقع مبنای این روش نظر خبرگان و مرور ادبیات تحقیق است (آذری آرانی و رضائی، ۱۳۹۷، ص. ۵۳۷). روش دلفی فازی در سال ۱۹۹۳ توسط ایشیگاوا و همکارانش پیشنهاد شد. در واقع روش دلفی فازی از ترکیب روش دلفی سنتی و نظریهٔ مجموعه‌های فازی حاصل گردید. ایشیگاوا دریافت که استفاده از روش دلفی فازی برای تصمیمات گروهی می‌تواند منجر به درک مشترک از نظرات کارشناسان و خبرگان شود. همان گونه که برای انتخاب توابع عضویت فازی، تحقیقات قبلی مبتنی بر عدد فازی مثلثی، عدد فازی دوزنقه‌ای و عدد فازی گوسی بودند، در این مدل تحقیق نیز از توابع عضویت مثلثی و تئوری فازی برای حل تصمیمات گروه استفاده می‌شود. (صمدی میارکلانی و بسطامی، ۱۳۹۶، ص. ۶۱).

۴.۲. جامعهٔ پژوهش

اعضای پانل دلفی برای این پژوهش به صورت نمونه‌گیری غیراحتمالی به تعداد ۱۵ نفر برگزیده شدند. این افراد شامل پژوهشگران و برنامه‌ریزان حوزهٔ طلاق بودند. در واقع اعتبار روش دلفی به میزان تخصص و تجربهٔ اعضای پانل می‌باشد. بدین خاطر در این پژوهش ابتدا به شناسایی متخصصان و فعالان حوزه و همچنین نهادها و سازمان‌های فعال در این

حوزه پرداخته شد. سپس با روش نمونه‌گیری گلوله برفی، از ایشان در ارتباط با سایر افرادی که برای مشارکت توصیه می‌کنند، پرسش شد. داده‌ها به صورت مصاحبه عمیق با اعضای پانل از طریق پرسش‌نامه‌های باز و نیمه ساختار یافته جمع‌آوری گردید.

روایی پرسش‌نامه‌های این تحقیق از نوع روایی محتوایی می‌باشد. به این ترتیب که برای احراز روایی، محتوای پرسش‌نامه‌ها مورد تأیید اساتید راهنما و مشاور و نیز تعدادی از خبرگان و متخصصان شاغل در این زمینه قرار گرفت. در این تحقیق، سه پرسش‌نامه وجود داشت که پس از جمع‌آوری، پایایی آن‌ها بر اساس آلفای کرونباخ محاسبه شد. مقدار آلفای کرونباخ پرسش‌نامه اول ۰,۸۸۶، پرسش‌نامه دوم ۰,۹۴۲ و پرسش‌نامه سوم ۰,۸۵۸ به دست آمد که نشان می‌دهد از پایایی خیلی خوبی برخوردار بودند.

۳.۴. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها به شیوه تجميع نظر خبرگان

در این تحقیق برای جمع‌بندی و تجميع نظر خبرگان از تکنیک مثلثی فازی استفاده شد. برای این کار پس از تکمیل پرسش‌نامه دور دوم، ارزش فازی هر یک از سؤالات محاسبه شد. نحوه محاسبه ارزش فازی هر سؤال: با فرض این که ارزش فازی هر یک از سؤالات به صورت $\tilde{A}_j = (L_j \cdot M_j \cdot U_j)$ نمایش داده شود، به طوری که L_j حد پایین، M_j حد وسط و U_j حد بالای این عدد فازی باشد خواهیم داشت:

$$L_j = \min(x_{ij}) \quad i = 1.2. \dots n \quad j = 1.2. \dots m$$

$$M_j = \left(\prod_{i=1}^{n.m} x_{ij} \right)^{\frac{1}{n}} \quad i = 1.2. \dots n \quad j = 1.2. \dots m$$

$$U_j = \max(x_{ij}) \quad i = 1.2. \dots n \quad j = 1.2. \dots m$$

که مفهوم هر یک از متغیرها و پارامترهای ارائه شده در روابط بالا به صورت زیر می-

باشد:

L_j : حد پایین ارزش فازی سؤال یا شاخص j ام پرسش‌نامه، که برابر است با کوچکترین مقداری که خبرگان به سؤال (شاخص) j ام تخصیص داده‌اند.

M_j : حد وسط ارزش فازی سؤال یا شاخص j ام پرسشنامه، که برابر است با میانگین هندسی کلیه نظرات خبرگان برای سؤال (شاخص) j ام.

U_j : حد بالای ارزش فازی سؤال یا شاخص j ام پرسشنامه، که برابر است با بزرگترین مقداری که توسط خبرگان به سؤال (شاخص) j ام تخصیص داده شده است.

x_{ij} : مقدار تخصیص داده شده توسط خبره i ام به شاخص j ام.

$\tilde{A}_j$: ارزش فازی مثلثی سؤال یا شاخص j ام.

تبدیل ارزش فازی به دست آمده برای هر یک از سؤالات به مقدار دی فازی شده (S_j): پس از محاسبه ارزش فازی هر یک از سؤالات پژوهش برای این که بتوانیم نسبت به هر یک از سؤالات قضاوت کنیم، باید ابتدا ارزش فازی بدست آمده برای هر یک از سؤالات را دی فازی نمود تا امکان مقایسه و ارزیابی به وجود آید. برای دی فازی کردن ارزش فازی هر سؤال از تابع مثلثی (چانگ، هسو و پوچینگ^۱، ۲۰۱۱) استفاده شده است.

$$S_j = \frac{L_j + 2 \times M_j + U_j}{4} \quad \text{تابع مثلث چانگ}$$

ارزیابی سؤالات بر اساس حد آستانه ای (r): برای ارزیابی اهمیت هر یک از سؤالات، قاعده مشخص و ثابتی وجود ندارد، اما متداول است که از یک حد آستانه ای (r) برای ارزیابی اهمیت هر یک از سؤالات استفاده می شود. در این تحقیق، عدد ۳ به عنوان آستانه در نظر گرفته شد. بنابراین، براساس مقدار حد آستانه ای دو حالت ایجاد می شود:

اگر $S_j \geq 3$ باشد به این مفهوم است که سؤال (شاخص) j ام از اهمیت بالایی برخوردار است.

اگر $S_j < 3$ باشد به این مفهوم است که سؤال (شاخص) j ام از اهمیت کمی برخوردار است (پاموچار^۲، ۲۰۱۴، ص. ۱۹۴).

۵. یافته‌های پژوهش

ارزش یک کار دلفی به میزان تخصص و دانش افرادی است که در پانل شرکت می‌کنند. در جدول ۱ مشخصات جمعیت اعضای پانل آمده است. در ابتدا ۱۵ نفر از خبرگان برای شرکت در پانل دعوت شدند. در انتها از ۱۳ نفر آنان پاسخ دریافت شد که از این بین، ۴ نفر دارای تحصیلات جمعیت‌شناسی، ۶ نفر دارای تحصیلات جامعه‌شناسی و ۳ نفر مددکار اجتماعی بودند. به لحاظ تحصیلات و گروه سنی و حتی محل سکونت اعضای پانل از کیفیت خوبی برخوردار هستند.

جدول ۱. مشخصات اعضای پانل دلفی

تعداد اعضا	جامعه	نمونه	
	۱۵	۱۳	
جنس	مرد	زن	
	۵	۸	
مدرک تحصیلی	فوق لیسانس	دکتر	
	۴	۹	
گروه سنی	۴۰-۳۰	۵۰-۴۰	۵۰+
	۳	۶	۴
محل سکونت	تهران	یزد	سیستان و بلوچستان
	۹	۳	۱

این مطالعه در دو مرحله انجام گرفت. در مرحله اول سه سؤال کلی زیر از اعضای پانل پرسیده شد.

- سؤال ۱: از نظر شما مهمترین علل افزایش طلاق در ایران چیست؟
- سؤال ۲: به نظر شما افزایش طلاق چه پیامدهایی می‌تواند برای کشور داشته باشد؟
- سؤال ۳: به نظر شما برای کاهش طلاق در ایران چه اقداماتی باید انجام شود؟

پس از جمع آوری نظرات محتوای پاسخ‌ها مورد بررسی قرار گرفت. برای سؤال اول، ۲۹ مورد در ۵ مقوله آموزشی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیت‌شناختی به دست آمد. برای سؤال دوم، ۲۹ مورد در چهار مقوله اجتماعی، اقتصادی، جمعیت‌شناختی و بهداشتی حاصل گردید. برای سؤال سوم، ۴۲ مورد در ۶ مقوله آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، ساختاری و قانون احصاء شد. بر اساس این مقولات پرسش‌نامه دور دوم با مقیاس لیکرت طراحی گردید، پرسش‌نامه در اختیار اعضای پانل قرار گرفت.

سؤال اول: علل و عوامل طلاق

در جدول ۲ محاسبات مربوط به ارزش‌گذاری سؤالات برای سؤال اول، یعنی علل و عوامل طلاق آمده است.

جدول ۲. علل و عوامل طلاق از نگاه خبرگان اعضای پانل

ارزش‌دهی	علت طلاق	ردیف	زمینه
۴.۶	عدم کسب مهارت‌های ارتباطی (بین زوجین، بین افراد خانواده، و بین خانواده‌های در ارتباط با هم)	۱	آموزشی
۴	افزایش بی‌سابقه ورود زنان به بازار کار در دهه‌های اخیر، به استقلال اقتصادی آنان منجر گردیده است و این امر، زنانی که از وضعیت زناشویی خود چندان رضایتی ندارند به طلاق سوق می‌دهد.	۲	اقتصادی
۳.۹	تعلق زوجین به پایگاه اجتماعی متفاوت	۳	اجتماعی
۳.۸	عوامل مرتبط با روابط جنسی زوجین	۴	اجتماعی
۳.۸	ضعف مهارت‌های همسرایی	۵	آموزشی
۳.۷	افزایش بیکاری که افراد را برای ادامه زندگی ناتوان کرده است.	۶	اقتصادی
۳.۷	بسیاری از نیازهای زوجین که قبلاً صرفاً در چارچوب خانواده تأمین می‌شد امروزه در خارج از خانواده تأمین می‌شود.	۷	آموزشی
۳.۷	حمایت بیش از حد والدین از فرزندان و کم شدن میزان مسئولیت‌پذیری آنها در زندگی	۸	اجتماعی
۳.۷	قیح‌شکنی از طلاق در جامعه توسط رسانه‌ها. (فرد می‌گوید حالا که همه دارند	۹	فرهنگی

زمینه	ردیف	علت طلاق	ارزش دی‌فازی
		طلاق می‌گیرند پس من هم می‌توانم بگیرم یا چرا ازدواج کنم)	
اجتماعی	۱۰	گسترش رفتارهای مخاطره‌آمیز مانند استفاده از مشروبات الکلی، قرص‌ها و داروهای روان‌گردان و اعتیاد.	۳.۶
اجتماعی	۱۱	خیانت و داشتن روابط فرازنشویی یکی از زوجین	۳.۶
فرهنگی	۱۲	گسترش نگرش‌ها و رفتارهای سکولار و کاهش دینداری	۳.۶
فرهنگی	۱۳	رواج سبک زندگی وارداتی مبتنی بر مادی‌گرایی و فردگرایی مفرط که منجر به کاهش مسئولیت‌پذیری و تاب‌آوری افراد شده است.	۳.۶
اقتصادی	۱۴	افزایش نرخ تورم که منجر به افزایش هزینه اداره خانواده می‌شود.	۳.۶
آموزشی	۱۵	مشاوره‌های قبل از ازدواج به درستی عمل نمی‌کنند.	۳.۵
اجتماعی	۱۶	تصمیم برای طلاق ساده شده است.	۳.۵
اجتماعی	۱۷	اشتغال و استقلال اقتصادی زنان و تغییر در مناسبات زنانشویی سنتی و عدم آمادگی مردان.	۳.۵
اجتماعی	۱۸	افزایش امکان زندگی (مداوم و غیرمداوم) در شکل غیر ازدواجی (نظیر همخانگی).	۳.۴
اقتصادی	۱۹	افزایش توزیع نابرابر درآمد بین اقشار مختلف جامعه (ضریب جینی)	۳.۴
اجتماعی	۲۰	افزایش تفاوت‌های نسلی	۳.۴
فرهنگی	۲۱	افزایش تمایل به خودشکوفایی (تعهد به خانواده به عنوان مانعی برای خودشکوفایی).	۳.۴
اجتماعی	۲۲	عادی شدن روابط زوجین با افراد نامحرم.	۳.۴
جمعیت شناسی	۲۳	مهاجرت به شهرهای بزرگ که منجر به افزایش عدم تجانس فرهنگی در مقصد بین زوجین می‌شود.	۳.۳
فرهنگی	۲۴	نگرش توسعه یافته‌تر زنان نسبت به مردان (وجود رویکرد مردسالارانه در میان مردان).	۳.۳
اقتصادی	۲۵	مهریه سنگین یا در حد متوسط که می‌تواند مشوق زنان برای طلاق و رفع نگرانی تأمین هزینه‌های زندگی پس از طلاق باشد.	۳.۳
اجتماعی	۲۶	افزایش سهم زنان در قشرهای پایین جامعه با مدرک آموزش عالی	۳.۳
اجتماعی	۲۷	گرایش به تجربه کردن چند زندگی مشترک	۳.۲
جمعیت	۲۸	آمار طلاق در حال حاضر با توجه به سهم آن از تعداد خانوارهای کشور بحرانی	۲.۹

زمینه	ردیف	علت طلاق	ارزش دی‌فازی
شناسی		تلقی نمی‌شود.	
جمعیت شناسی	۲۹	افزایش آمار طلاق بیش از همه مربوط به ساختار سنی کشور است تا موضوعات دیگر.	۲۸

بر اساس محاسبات فوق، پنج علت طلاق که بیشترین امتیاز را از سوی خبرگان اعضای پانل به دست آورد به شرح زیر بودند: عدم کسب مهارت‌های ارتباطی (بین زوجین، بین افراد خانواده، و بین خانواده‌ها در ارتباط با هم)، افزایش بی سابقه ورود زنان به بازار کار در دهه‌های اخیر، به استقلال اقتصادی آنان منجر گردیده است و این امر، زنانی که از وضعیت زناشویی خود چندان رضایتی ندارند به طلاق سوق می‌دهد، تعلق زوجین به پایگاه اجتماعی متفاوت، عوامل مرتبط با روابط جنسی زوجین و ضعف مهارت‌های همسریابی.

اعضای پانل مهمترین علت طلاق را "عدم کسب مهارت‌های ارتباطی بین افراد" می‌دانند. این علت در مقوله آموزشی طبقه‌بندی شده بود. دومین علت طلاق در مقوله اقتصادی قرار داشت و مربوط به "استقلال بیشتر زنان در دهه‌های اخیر" بود. "تعلق زوجین به پایگاه‌های اجتماعی متفاوت" و "عوامل مرتبط با روابط جنسی زوجین" از مقوله اجتماعی، دو دلیل مهم دیگر از منظر اعضا بوده است. پنجمین دلیل مهم نیز در مقوله آموزشی مربوط به "ضعف مهارت‌های همسریابی" است.

دو علت مربوط به عوامل جمعیت‌شناختی، یعنی علت "آمار طلاق در حال حاضر با توجه به سهم آن از تعداد خانوارهای کشور بحرانی تلقی نمی‌شود" و "افزایش آمار طلاق بیش از همه مربوط به ساختار سنی کشور است تا موضوعات دیگر" امتیاز زیر عدد ۳ آورده بودند؛ یعنی از نظر اعضا دلیل مهمی تلقی نشده است و قابل حذف است. اگر به وزن مقولات توجه کنیم اعضای پانل بیشترین وزن را به مقوله آموزشی با میانگین ۳٫۸ سپس به مقوله اقتصادی با میانگین ۳٫۵ داده اند. (جدول ۳).

جدول ۳. وزن مقولات علل و عوامل طلاق در ایران

رتبه	مقوله	میانگین وزن
۱	آموزشی	۳,۸
۲	اقتصادی	۳,۵
۳	اجتماعی	۳,۴۴
۴	فرهنگی	۳,۴۲
۵	جمعیت شناختی	۲,۹

همچنین، از خبرگان خواسته شده بود پس از تکمیل پرسشنامه، ۵ علت طلاق که از نظر آنان در اولویت قرار دارد را ذکر کنند. نتایج آن سؤال به این صورت بود که علت "عدم کسب مهارت‌های ارتباطی (بین زوجین، بین افراد خانواده، و بین خانواده‌ها در ارتباط با هم)" با ۴ بار تکرار و "رواج سبک زندگی وارداتی مبتنی بر مادی‌گرایی و فردگرایی مفرط، که منجر به کاهش مسئولیت‌پذیری و تاب‌آوری افراد شده است" با ۳ بار تکرار بین پنج انتخاب اول خبرگان قرار گرفت. گرچه سؤال آخری از نظر امتیاز بین ۵ علت مهم قرار نگرفته بود.

سؤال دوم: پیامدهای طلاق

در جدول ۴ پاسخ‌های مربوط به سؤال‌های پرسش‌نامه دوم، یعنی پیامدهای طلاق ارزش گذاری شده است.

جدول ۴. پیامدهای طلاق از نگاه خبرگان اعضای پانل

زمینه	ردیف	پیامد طلاق	ارزش دی فازی
اجتماعی	۱	آسیب‌های روحی و روانی و اختلال در اجتماعی شدن فرزندان طلاق	۴,۵
جمعیت شناسی	۲	افزایش زنان سرپرست خانوار	۴,۲
اقتصادی	۳	مشکلات اقتصادی برای خانوارهای زن سرپرست	۴,۲
اقتصادی	۴	مشکلات مالی مربوط به هزینه‌های حضانت و نگهداری فرزند	۴,۱

زمینه	ردیف	پیامد طلاق	ارزش دی فازی
جمعیت شناسی	۵	افزایش عدم تمایل به ازدواج در جوانان مجرد	۴.۱
جمعیت شناسی	۶	افراد با توجه به فضای رسانه‌ای برای اطمینان از ثبات و دوام ازدواج فرزند اول و یا دوم خود را به تاخیر می‌اندازند.	۴.۱
اجتماعی	۷	مشکلات ناشی از حضانت فرزندان	۴.۰
اجتماعی	۸	کاهش حمایت اجتماعی مخصوصاً در دوران سالمندی	۴.۰
اجتماعی	۹	افزایش مراجعات به دادگاه برای احقاق حق و پیگیری موضوعاتی چون سرپرستی فرزند، ملاقات و...	۴.۰
جمعیت شناسی	۱۰	افزایش خانوارهای تک نفره	۴.۰
اجتماعی	۱۱	افزایش شیوع اشکال جدید ازدواج و خانواده در جامعه (تن دادن به ازدواج‌های موقت و یا خارج از عرف اجتماعی)	۴.۰
اجتماعی	۱۲	مشکلات مرتبط با تجدید ازدواج	۴.۰
اجتماعی	۱۳	کاهش انسجام و اعتماد اجتماعی جامعه کل	۴.۰
جمعیت شناسی	۱۴	افزایش سن ازدواج (تعلل جوانان برای ازدواج از بیم طلاق)	۳.۷
اجتماعی	۱۵	کاهش جمع‌گرایی به دلیل سردی روابط اطرافیان	۳.۷
اقتصادی	۱۶	افزایش هزینه‌های دولتی جهت حمایت از افراد خانواده پس از طلاق (مانند کمک‌های مستقیم به زنان سرپرست خانوار یا غیرمستقیم مانند هزینه کاهش کیفیت نیروی انسانی کشور)	۳.۷
جمعیت شناسی	۱۷	چنانچه افراد طلاق گرفته تمایلی به ازدواج مجدد نداشته باشند، باروری کامل شده کمتری خواهند داشت که منجر به کاهش رشد جمعیت می‌شود.	۳.۷
اجتماعی	۱۸	مشکلات روانی و افسردگی زوجین و تأثیر آن بر سرمایه انسانی کشور.	۳.۷
اجتماعی	۱۹	مزاحمت‌های جنسیتی برای زنان	۳.۷
اجتماعی	۲۰	ایجاد آسیب‌های اجتماعی (از قبیل اعتیاد، فقر، فساد و بزه‌های گوناگون)	۳.۶
اقتصادی	۲۱	تأثیر بر روی کیفیت اشتغال افراد	۳.۶
اقتصادی	۲۲	فشار تقاضا بر بازار مسکن	۳.۵

زمینه	ردیف	پیامد طلاق	ارزش دی فازی
جمعیت شناسی	۲۳	با توجه به فضای غالب کشور، بازگشت به بازار ازدواج پس از طلاق کاهش یافته است.	۳.۴
اجتماعی	۲۴	کاهش امنیت زوجین (زنان و مردان) همسر دار	۳.۳
اجتماعی	۲۵	قطع رابطه دوستان متأهل	۳.۳
اجتماعی	۲۶	قرار گرفتن در جایگاه مقصر	۳.۳
بهداشتی	۲۷	افرادی که طلاق می گیرند از بیماری های بیشتر و طول عمر کمتری برخوردار هستند.	۳.۳
اقتصادی	۲۸	فشار تقاضا بر بازار کار	۳.۳
بهداشتی	۲۹	ابعاد کیفیت زندگی (سلامت فیزیکی، روانشناختی و روابط اجتماعی و محیطی) زنان مطلقه به صورت معناداری کمتر از زنان غیر مطلقه است.	۳.۲

ملاحظه می شود که پیامد "آسیب های روحی و روانی" و "اختلال در اجتماعی شدن فرزندان طلاق" با ارزش ۴,۱۳ در مقوله اجتماعی مهمترین پیامد طلاق از نظر خبرگان پانل ذکر شده است. "افزایش زنان سرپرست خانوار" و "مشکلات اقتصادی برای خانوارهای زن سرپرست" هر دو با ارزش ۳,۸۱ به عنوان دومین و سومین پیامدهای مهم طلاق ذکر شده اند. رتبه بعدی به مشکلات مالی مربوط به هزینه های حضانت و نگهداری فرزند با ارزش ۳,۷۷ تعلق پیدا کرده است. پنجمین پیامد مهم از منظر اعضا، افزایش عدم تمایل به ازدواج در جوانان مجرد با ارزش ۳,۷۳ ذکر شده است. به نظر می رسد که کودکان و زنان در کانون توجه خبرگان از منظر پیامدهای طلاق بوده اند. ارزش پیامدهای "فشار تقاضا بر بازار کار" و "کلیه ابعاد کیفیت زندگی (سلامت فیزیکی، روانشناختی و روابط اجتماعی و محیطی) زنان مطلقه به صورت معناداری کمتر از زنان غیر مطلقه است" زیر عدد ۳ به دست آمده است و به این معنی است که از نظر اعضا فاقد اهمیت تلقی شده و قابل حذف است.

در جدول ۵، میانگین وزن مقولات محاسبه شده است. پیامدهای جمعیت شناختی که حاکی از تغییر ساختار جمعیت کشور است با میانگین وزنی ۴ در رتبه اول قرار دارد. پس از

آن مقوله اجتماعی با میانگین وزنی ۳,۵ و مقوله اقتصادی با میانگین ۳,۴ در رتبه‌های دوم و سوم قرار گرفته است. آخرین رتبه به مقوله بهداشتی با میانگین ۳ تعلق گرفت.

جدول ۵. رتبه‌بندی مقولات پیامدهای طلاق

رتبه	مقوله	میانگین وزن
۱	جمعیت‌شناختی	۴
۲	اجتماعی	۳,۵
۳	اقتصادی	۳,۴
۴	بهداشتی	۳

نتایج سؤال مربوط به ۵ پیامد مهم از نظر خبرگان به این ترتیب بوده است که "آسیب-های روحی و روانی و اختلال در اجتماعی شدن فرزندان طلاق" ۶ بار و "افزایش زنان سرپرست خانوار" با ۴ بار تکرار بین ۵ انتخاب اول اعضا قرار داشتند.

سؤال سوم: راهکارهای کاهش طلاق

در جدول ۶ ارزش سؤالات پرسش‌نامه سوم در زمینه راهکارهای کاهش طلاق محاسبه شده است.

جدول ۶. راهکارهای کاهش طلاق از نگاه خبرگان اعضای پانل

زمینه	ردیف	سؤال	ارزش دی‌فازی
اجتماعی	۱	جلوگیری از افزایش اعتیاد	۴,۶
اجتماعی	۲	کاهش و کنترل آسیب‌های اجتماعی تهدیدکننده نهاد خانواده خاصه اعتیاد، بیکاری، فقر، خشونت، همسرآزاری و ... در سطح جامعه،	۴,۶
آموزشی	۳	ارائه آموزش مهارت‌های زندگی از قبیل حقوق و تکالیف زوجین، مسائل جنسی، ترویج گفتگو و الگوی مشارکت زوجین در تصمیم‌گیری‌های مختلف.	۴,۵
اجتماعی	۴	تقویت همسان‌همسری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.	۴,۵
ساختاری	۵	با توجه به اینکه بیشتر طلاق‌ها در سنین جوانی و به‌ویژه اوایل زندگی زناشویی رخ می‌دهد، سیاست‌گذاری در این دوران برای کاهش طلاق در الویت است.	۴,۵

زمینه	ردیف	سؤال	ارزش دی‌فازی
فرهنگی	۶	ترسیم دقیق و کارشناسانه پیامدهای روانی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی طلاق به‌ویژه برای زنان و کودکان جهت پرهیز عجله زوجین در اخذ تصمیمات فوری و نسنجیده برای طلاق.	۴.۵
فرهنگی	۷	فرهنگ‌سازی در جهت پابندی همسران به ارزش‌های اخلاقی درون زندگی مشترک.	۴.۴
آموزشی	۸	افزایش آگاهی‌های فردی و روانی از طریق آموزش از زمان دبستان و به وجود آمدن نظام کارآمد مشاوره در مدارس.	۴.۴
ساختاری	۹	عملی کردن به توصیه‌ها، پیشنهادها و راهبردهای جامعه علمی در خصوص مسئله طلاق توسط دولت و نهادهای ذیربط.	۴.۳
آموزشی	۱۰	ارتقای آگاهی‌های خانواده در خصوص تعاملات بین خانواده‌ها، روابط اجتماعی و نحوه مداخله.	۴.۲
اقتصادی	۱۱	کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و رفع تبعیض طبقاتی	۴.۲
اقتصادی	۱۲	ارتقاء سطح درآمد خانوارهای کم درآمد تا از بروز تنش‌های با منشأ مالی جلوگیری شود.	۴.۲
فرهنگی	۱۳	طراحی زمینه‌های عملی کاهش حضور و دخالت اخلال‌گرایانه اطرافیان در زندگی زوجین	۴.۲
آموزشی	۱۴	بسیاری از طلاق‌ها ضروری نبوده و با افزایش آگاهی جلوی این گونه طلاق‌ها گرفته می‌شود.	۴.۱
آموزشی	۱۵	ارائه آموزش‌های لازم مرتبط با همسریابی	۴.۱
ساختاری	۱۶	طلاق یک فرایند است و نمی‌شود در عرض چند ساعت با مشاوره نظر افراد را درباره طلاق عوض کرد، باید افراد به طور مرتب رصد شوند.	۴.۱
اقتصادی	۱۷	گسترش فرصت‌های شغلی به‌ویژه برای مردان جوان می‌تواند میزان‌های طلاق را کاهش دهد	۴.۱
اقتصادی	۱۸	حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی از زوجین آسیب‌پذیر و اقشار آسیب‌پذیر به‌ویژه حاشیه‌نشین‌ها.	۴.۱
ساختاری	۱۹	موازی کاری دستگاه‌های مرتبط با آسیب طلاق باید از بین برود.	۴.۱
فرهنگی	۲۰	تقویت حس دگردوستی و دگرخواهی	۴.۱
فرهنگی	۲۱	ترویج فرهنگ مراجعه خانواده‌ها به مراکز مشاوره خانواده در هنگام بروز	۴.۰

زمینه	ردیف	سؤال	ارزش دی‌فازی
		اختلافات.	
آموزشی	۲۲	ارتقاء آگاهی‌های خانواده‌ها در خصوص مسائل جوانان و حقوق زنان.	۴.۰
فرهنگی	۲۳	فرهنگ‌سازی نسبت به تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده و اهمیت کارکردهای خانواده از طریق روش‌های ترویجی، رسانه‌ای، هنری (به‌ویژه قالب‌های نمایشی).	۴.۰
قانون	۲۴	به علت حاکمیت فرهنگ مردسالاری در ایران، مردان به راحتی از تخلفات مربوط به بی‌تعهدی به زندگی مشترک تبرئه می‌شوند. این قانون باید تغییر کند.	۴.۰
ساختاری	۲۵	طلاق باید نسلی مورد بررسی قرار گیرد، چون هر گروه سنی دلایل طلاق خاص خود را دارد.	۴.۰
فرهنگی	۲۶	بازتعریف خانواده اسلامی - ایرانی و تلاش در جهت تقویت سبک زندگی اسلامی ایرانی.	۳.۹
اجتماعی	۲۷	برقراری ارتباط و آشنایی بین دختر و پسر و خانواده‌های آن‌ها قبل از ازدواج حداقل به مدت ۶ ماه.	۳.۸
آموزشی	۲۸	ایجاد و گسترش مراکز مشاوره و مداخله در بحران‌ها و اختلافات خانوادگی	۳.۸
قانون	۲۹	حمایت قانونی و نهادی از زنان بعد از طلاق به‌ویژه پرداختن مهریه جهت کاهش مشکلات مالی پس از طلاق.	۳.۷
اقتصادی	۳۰	کاهش هزینه مشاوره خانواده	۳.۷
اجتماعی	۳۱	با توجه به اینکه پرونده‌های ورودی چهار برابر خروجی است؛ یعنی خانوارهای دچار مشکل چهار برابر خانوارهای طلاق گرفته است باید بررسی شود که چگونه افراد از طلاق منصرف می‌شوند.	۳.۶
ساختاری	۳۲	برای حل معضل طلاق نباید آن را در گروه آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد قرار داد، بلکه خود طلاق پیامد آسیب‌های اجتماعی است.	۳.۶
قانون	۳۳	مشخص نمودن وضعیت اقتصادی و حقوق اقتصادی زنان در زمان ازدواج به لحاظ قانونی	۳.۶
ساختاری	۳۴	اگر نهادهای مدنی به موضوع کاهش طلاق ورود کنند از دولت موفق‌تر هستند.	۳.۶
فرهنگی	۳۵	ارائه پیامهای مثبت در مورد ازدواج و تشکیل خانواده در رسانه‌ها	۳.۵
اجتماعی	۳۶	کنترل مهاجرت بی‌رویه از مناطق روستایی و شهرهای کوچک به کلان‌شهرها	۳.۵
اقتصادی	۳۷	برای باز ازدواج (ازدواج مجدد) باید حمایت مالی وجود داشته باشد.	۳.۴

زمینه	ردیف	سؤال	ارزش دی‌فازی
ساختاری	۳۸	طلاق هنوز یک نظریه مشترک و جامع در بین جامعه علمی ایران ندارد، به ویژه بین دیدگاه سنتی و مدرن تفاوت نظر فاحش وجود دارد.	۳.۴
اجتماعی	۳۹	افزایش نقش عوامل بیرونی مانند خانواده، محله و جامعه در مدیریت انتخاب همسر و ازدواج تا سلباق فردی	۳.۴
ساختاری	۴۰	ساماندهی نظام ثبت ازدواج و طلاق خاصه در مناطق محروم حاشیه‌ای کشور که خرده فرهنگ‌ها حاکم هستند.	۳.۳
اقتصادی	۴۱	برخورد با بعضی اقشار و صنوف که از راه طلاق ارتزاق می‌کنند.	۳.۳
ساختاری	۴۲	برای موضوع خانواده در کشور متولی وجود ندارد، با توجه به اهمیتی که در کشور دارد باید سازمان یا وزارتخانه‌ای برای این موضوع تشکیل شود.	۳.۲
ساختاری	۴۳	دولت نباید در این موضوع مستقیماً دخالت کند. بلکه با حل معضلات تورم و اشتغال این آمار را کاهش دهد.	۲.۹

ملاحظه می‌شود که در این پرسش‌نامه بیشترین امتیاز مربوط به "جلوگیری از افزایش اعتیاد" و "کاهش و کنترل آسیب‌های اجتماعی تهدیدکننده نهاد خانواده خاصه اعتیاد، بیکاری، فقر، خشونت، همسرآزاری و ... در سطح جامعه" هر دو با ۴,۵۶ در مقوله اجتماعی به دست آمد. "ارائه آموزش مهارت‌های زندگی از قبیل حقوق و تکالیف زوجین، مسائل جنسی، ترویج گفتگو و الگوی مشارکت زوجین در تصمیم‌گیری‌های مختلف" با امتیاز ۴,۵۱ در مقوله آموزشی در ردیف سوم است. "تقویت همسان‌همسری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی" با امتیاز ۴,۴۹ در ردیف چهارم قرار گرفته است. رتبه پنجم به "با توجه به اینکه بیشتر طلاق‌ها در سنین جوانی و به‌ویژه اوایل زندگی زناشویی رخ می‌دهد، سیاست‌گذاری در این دوران برای کاهش طلاق در الویت است" با امتیاز ۴,۴۶ تعلق گرفته است. با توجه به اینکه امتیاز راهکار "دولت نباید در این موضوع مستقیماً دخالت کند، بلکه با حل معضلات تورم و اشتغال این آمار را کاهش دهد." کمتر از ۳ بوده است قابل حذف است؛ یعنی این مورد از نظر اعضای پانل راهکار مناسبی تشخیص داده نشده است.

میانگین امتیاز مقولات در این پرسش‌نامه به شرح جدول ۷ است. مشاهده می‌شود که مقوله آموزشی بیشترین امتیاز را کسب کرده است. مقوله فرهنگی و اجتماعی با امتیاز برابر در رتبه دوم قرار گرفته‌اند، پس از آن مقولات اقتصادی، ساختاری و قانون در رتبه‌های بعدی هستند.

جدول ۷. میانگین ارزش مقولات راهکارهای حل طلاق

رتبه	مقوله	میانگین وزن
۱	آموزشی	۲,۵
۲	فرهنگی	۲,۴
۲	اجتماعی	۲,۴
۳	اقتصادی	۲,۳
۴	ساختاری	۲,۲
۵	قانون	۲,۲

در ارتباط با سؤال سوم، ۵ راهکار مهم که خبرگان بیشتر از باقی موارد انتخاب کرده بودند به قرار زیر به دست آمد: راهکار "ارائه آموزش مهارت‌های زندگی از قبیل حقوق و تکالیف زوجین، مسائل جنسی، ترویج گفتگو و الگوی مشارکت زوجین در تصمیم‌گیری‌های مختلف" با ۴ بار بیشترین انتخاب مشترک میان اعضای پانل بوده است.

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به این که طلاق یک پدیده بسیار پیچیده است و دلایل بسیاری برای علل و پیامدهای آن ذکر شده است، لازم بود تا در یک مطالعه، علت‌ها و پیامدهای آن جمع‌بندی شود. این کار با تکنیک دلفی فازی و بر اساس نظر خبرگان حوزه طلاق در این پژوهش صورت گرفت. همچنین، به راهکارهای حل معضل طلاق نیز پرداخته شد.

یافته‌های تحقیق نشان داد که از نظر خبرگان، عدم مهارت ارتباطی بین زوجین و خانوادها‌ی آنان مهمترین علت طلاق است. کاظمی پور و خوشنویس (۱۳۹۲، ص. ۱) و

مشکی، شاه قاسمی، دلشاد نوقابی و مسلم (۱۳۹۰، ص. ۱)، در تحقیق خود به این موضوع اشاره کرده بودند. "افزایش بی سابقه ورود زنان به بازار کار در دهه‌های اخیر، به استقلال اقتصادی آنان منجر گردیده است و این امر، زنانی که از وضعیت زناشویی خود چندان رضایتی ندارند به طلاق سوق می‌دهد"، دومین علت مهم از نظر خبرگان ذکر شد. این علت با تحقیق علی مندگاری (۱۳۹۳، ص. ۱) و کندال (۲۰۰۷) که به تأثیر استقلال زنان در تصمیم‌گیری به طلاق اشاره کرده بودند، همخوانی دارد.

"تعلق زوجین به پایگاه اجتماعی" متفاوت در رتبه سوم مهمترین علت قرار گرفت که می‌توان با رتبه پنجم، یعنی "ضعف مهارت‌های همسریابی" آن را مرتبط دانست؛ زیرا انتخاب همسر از یک پایگاه اجتماعی متفاوت تا حدودی در ذیل ضعف در همسریابی مناسب قرار می‌گیرد. این دلیل در پژوهش طاهری بنچناری، آقاجانی مرساء و کلدی (۱۳۹۷)، علی مندگاری و رازقی نصرآباد (۱۳۹۵)، کاظمی پور و خوشنویس (۱۳۹۲) نیز ذکر شده بود. رتبه چهارم نیز به عوامل جنسی تعلق گرفته بود. طاهری بنچناری، آقاجانی مرساء و کلدی (۱۳۹۷)، مشکی، شاه قاسمی، دلشاد نوقابی و مسلم، (۱۳۹۰) و کندال (۲۰۰۷)، چان و سریف (۲۰۱۸) در تحقیقات خود به این موضوع به‌عنوان یکی از عوامل طلاق اشاره کرده بودند.

مشاهده می‌شود که جز دلیل دوم، باقی دلایل را می‌توان کاملاً شخصی در نظر گرفت. در واقع عدم دانش و آگاهی افراد در موضوعاتی مانند ارتباط، نحوه انتخاب همسر و حتی مسائل مربوط به عوامل جنسی بیشتر مورد توجه خبرگان قرار گرفته بود.

در مورد پیامدهای طلاق خبرگان، "آسیب‌های روحی و روانی و اختلال در اجتماعی شدن فرزندان طلاق" را مهمترین پیامد ذکر کردند. حیاتی و سلیمانی (۱۳۹۷)، لوتز، ویلتز و نیمینن (۱۹۹۷)، آماتو (۱۹۹۴)، طاهری بنچناری، آقاجانی مرساء و کلدی (۱۳۹۷) نیز به آسیب‌های روحی پس از طلاق برای زوجین و کودکان پرداختند.

"افزایش زنان سرپرست خانوار" و "مشکلات اقتصادی برای خانوارهای زن سرپرست" به عنوان دومین و سومین پیامدهای مهم طلاق ذکر شده‌اند. بنی هاشمی، علی مندگاری، کاظمی پور و غلامی فشارکی (۱۳۹۸)، حیاتی و سلیمانی، (۱۳۹۷) نیز به افزایش زنان سرپرست خانوار و مشکلات اقتصادی اشاره کردند.

در بین پیامدهای مهم، "مشکلات مالی مربوط به هزینه‌های حضانت و نگهداری فرزند" رتبه چهارم را به خود اختصاص داد که نشان می‌دهد که اعضای پانل به مشکلات کودکان طلاق بیشتر توجه داشتند و نیز زنان نیز در کانون توجه بوده‌اند. طاهری بنچناری، آقاجانی مرساء و کلدی (۱۳۹۷)، حیاتی و سلیمانی (۱۳۹۷)، آماتو (۱۹۹۴) از جمله تحقیقاتی بودند که به این موضوع پرداخته بودند.

خبرگان آرائی در مورد کاهش طلاق داشتند که در ۴۹ عنوان و ۶ مقوله جمع‌بندی گردید. مهمترین راهکار طلاق از نظر ایشان "جلوگیری از افزایش اعتیاد" مطابق با یافته‌های مشکی، شاه قاسمی، دلشاد نوقابی و مسلم (۱۳۹۰) و چان و سریف (۲۰۱۸)، "کاهش و کنترل آسیب‌های اجتماعی تهدیدکننده نهاد خانواده خاصه اعتیاد، بیکاری، فقر، خشونت، همسرآزاری و ... در سطح جامعه" مطابق با یافته‌های بنی هاشمی، علی مندگاری، کاظمی پور و غلامی فشارکی (۱۳۹۸)، جالوارا (۲۰۰۲)، آماتو و بی‌تی (۲۰۱۱)، "ارائه آموزش مهارت‌های زندگی از قبیل حقوق و تکالیف زوجین، مسائل جنسی، ترویج گفتگو و الگوی مشارکت زوجین در تصمیم‌گیری‌های مختلف" مطابق با تحقیقات کاظمی پور و خوشنویس (۱۳۹۲)، مشکی، شاه قاسمی، دلشاد نوقابی و مسلم (۱۳۹۰)، "تقویت همسان‌همسری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی" مطابق با یافته‌های کاظمی پور و خوشنویس (۱۳۹۲)، طاهری بنچناری، آقاجانی مرساء و کلدی (۱۳۹۷) ذکر شد.

به طور کلی می‌توان به این نکته اشاره کرد که گرچه مقولات اقتصادی برای علت طلاق رتبه دوم را داشته است، اما اعضای پانل به موضوعات فردی و آموزش آنان برای حل طلاق بیشتر توجه نشان داده‌اند.

کتابنامه

۱. آذری آرانی، ق.، رضایی نور، ج. (۱۳۹۸). توسعه مدل ساختاری فرایندهای خلق دانش ملی با استفاده از ترکیب روش دلفی و مدل‌سازی ساختاری تفسیری. *فناوری آموزش*، ۱۳(۳)، ۵۵۲-۵۳۷.
۲. باقری، ر. (۱۳۸۸). *بررسی علل و عوامل مرتبط با طلاق و جدایی در ایران (با استفاده از سرشماری ۱۳۸۵)*. پایان نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی. دانشگاه تهران، ایران.
۳. بنی هاشمی، ف.، علی مندگاری، م.، کاظمی پور، ش.، غلامی فشارکی، م. (۱۳۹۸). بررسی عوامل جمعیت‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر احتمال طلاق در ایران در سال ۱۳۹۵. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۴(۲۸)، ۴۳-۴۵.
۴. بنی هاشمی، ف.، علی مندگاری، م.، کاظمی پور، ش.، غلامی فشارکی، م. (۱۳۹۷). بررسی عوامل مؤثر بر میزان طلاق استان‌های ایران با استفاده از مدل تحلیل مسیر. *دوفصل‌نامه مطالعات جمعیتی*، ۴(۲)، ۲۱۰-۱۸۱.
۵. پیران، پ. (۱۳۶۹). در پی تبیین جامعه‌شناختی طلاق. *نشریه رونق*، ۱(۱)، ۴۱-۳۴.
۶. حیاتی، م. و سلیمانی، ش. (۱۳۹۷). پیامدهای طلاق برای فرد مطلقه: یک مطالعه کیفی. *رویش روان‌شناسی*، ۷(۱۱)، شماره پیاپی ۳۲، ۲۷۳-۲۸۸.
۷. ساروخانی، ب. (۱۳۸۳). دلفای کیفی، ابزار پژوهش در علوم اجتماعی. *مطالعات زنان*، ۲(۴)، ۱۲۱-۸۶.
۸. سالنامه آمار ثبت احوال. (۱۳۹۶). سازمان ثبت احوال کشور.
۹. صادقی، ر. (۱۳۹۶). نگرش نسبت به پیامدهای طلاق و تأثیر آن بر تمایل زوجین جوان به طلاق در شهر تهران. *مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، ۳۸(۳)، ۲۲۲-۲۰۵.
۱۰. صدر الاشرفی، م.، خنکدار طارسی، م.، شمخانی، ا. و یوسفی افراشته، م. (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی طلاق و راهکارهای پیشگیری از آن، *مهندسی فرهنگی*، ۷(۷۳ و ۷۴)، ۵۳-۲۶.
۱۱. صمدی میارکلایی، ح.؛ صمدی میارکلایی، ح.؛ بسطامی، م. (۱۳۹۶). بکارگیری روش دلفی فازی و فرایند تحلیل سلسله مراتب گروهی فازی در شناسایی و رتبه‌بندی شاخص‌های مؤثر بر توسعه کارآفرینی سازمانی. *فصل‌نامه نوآوری و ارزش آفرینی*، ۶(۱۱)، ۷۴-۶۱.

۱۲. طاهری بنچناری، ر.، آفاجانی مرساء، ح.، کلدی، ع. (۱۳۹۷). واکاوی پدیده طلاق، ریشه‌ها و پیامدها در شهر تهران. بررسی مسائل اجتماعی ایران. ۹(۲)، ۱۶۴-۱۳۹.
۱۳. عباس زاده، م.، سعیدی عطایی، ح.، افشاری، ز. (۱۳۹۴). مطالعه برخی عوامل جریان مدرنیته مؤثر بر گرایش زنان به طلاق. پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ۴(۹)، ۴۴-۲۵.
۱۴. علی مندگاری، م. (۱۳۹۳). نگرش نسبت به طلاق و عوامل مؤثر بر آن در چارچوب نظریه گذار دوم جمعیتی: مطالعه موردی در شهر تهران. رساله دکتری جمعیت‌شناسی. دانشگاه تهران، ایران.
۱۵. علی مندگاری، م.، رازقی نصرآباد، ب. (۱۳۹۵). بسترهای اقتصادی مؤثر بر تصمیم‌گیری زوجین به طلاق، مطالعه موردی شهر تهران. پژوهش‌نامه زنان، ۷(۳)، ۱۴۵-۱۱۷.
۱۶. علی مندگاری، م.، قاضی طباطبائی، ساداتی، م. (۱۳۹۵). آزمون مدل نظری - مفهومی تمایل زوجین به طلاق در شهر تهران. مطالعات جمعیتی، ۱(۱)، ۹۳-۶۱.
۱۷. کاظمی‌پور، ش.، خوشنویس، ا. (۱۳۹۲). فرا تحلیل آمارها و مطالعات انجام‌شده در زمینه سطح، روند و تعیین‌کننده‌های طلاق در ایران و کشورهای منتخب طی سال‌های ۹۰-۱۳۶۵. مطالعات جمعیتی، ۱(۱)، ۵۹-۳۳.
۱۸. کلانتری، ع.، روشنفکر، پ.، جواهری، ج. (۱۳۹۰). آثار و پیامدهای طلاق؛ مرور نظام مند تحقیقات انجام شده در ایران با تأکید بر ملاحظات جنسیتی ۱۳۹۰-۱۳۷۶. زن در توسعه و سیاست، ۹(۳)، ۱۱۱-۱۳۲.
۱۹. محمودیان، ح. (۱۳۸۳). سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان. نامه علوم اجتماعی، ۲۷-۵۴، (۲۴).
۲۰. مشکى، م.، شاه قاسمى، ز.، دلشاد نوقابى، ع.، مسلم، ع. (۱۳۹۰). بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه شهرستان گناباد در سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۷. وفق دانش، ۱۷(۱)، ۴۴-۳۵.
۲۱. نیازی، .، عسکری کویری، ا.، الماسی بیدگلی، ا.، نوروزی، م.، نورانی، ا. (۱۳۹۶). فراتحلیل مطالعات و تحقیقات درباره عوامل مرتبط با طلاق در ایران برای دوره ۱۳۹۶-۱۳۸۶. مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان. ۱۵(۴)، ۲۰۰-۱۷۷.

22. Abbasi Shavazi, M., Morgan, S., Hossein Chavoshi, M., McDonald, P. (2009). Family change and continuity in Iran: Birth control use before first pregnancy. *Journal of Marriage and Family* 71, (5), 1309-1324.
23. Alam, N., Saha, S., Ginneken, J. (2000). Determinants of divorce in a traditional Muslim community in Bangladesh. *Demographic research*, (3), article 4.
24. Amato, P. R (1994). The Impact of Divorce on Men and Women in India and the United States, *Journal of Comparative Family Studies*, 25 (2): 207-221.
25. Amato, P., Beattie, B. (2011). Does the unemployment rate affect the divorce rate? An analysis of state data 1960-2005. *Social Science Research - SOC SCI RES.* 40. 705-715.
26. Chan, S., Sarif M, M. (2008). Divorce in Malaysia. Seminar Kaunseling Keluarga, 23-29
27. Chang, P., Hsu, C., Po-Chien, C. (2011). Fuzzy Delphi method for evaluating hydrogen production technologies. *International Journal of Hydrogen Energy.* (36), Issue 21, 14172-14179.
28. Cleland, J., and C.R. Wilson (1987), "Demand Theories of the Fertility Transition: An Iconoclastic View", *Population Studies*, 41(1): 5-30.
29. Cleland, J., and C.R. Wilson (1987), "Demand Theories of the Fertility Transition: An Iconoclastic View", *Population Studies*, 41(1): 5-30.
30. Conger, R., Elder, G., Frederick. Lorenz, K., Conger, R., Simons, L., Whitbeck, S and Melby, J. (1990). Linking Economic Hardship to Marital Quality and Instability. *Journal of Marriage and Family*, (52), 3, 643-656.
31. Davis, K. (1984), "Wives and Work: The Sex Role Revolution and Its Consequences", *Population and Development Review.* 10: 397-417.
32. Dommaraju, P. (2016). Divorce and separation in India. *Population and Development Review*, 42 (2), 195-223 .
33. Dommaraju, P., Jones, G. (2011). Divorce trends in Asia. *Asian Journal of Social Science*, (39), 725-750.
34. Fackrell, T. (2012). Wandering in the wilderness: A Grounded Theory study of the divorce or reconciliation decision-making process (Unpublished doctoral dissertation). Brigham Young University, Utah, United States.
35. Good, W. (1963), *World Revolution and Family Patterns*, London: Free Press of Glencoe
36. Jalovaara, M. (2002). Socioeconomic differentials in divorce risk by duration of marriage. *Demographic Research*, (7), Article 16, 537-564.
37. Kendall, D. (2007). "Sociology in our Times. Wadsworth, Thomson Higher Education, CA, USA.
38. Lampard, R. (2013). Age at marriage and the risk of divorce in England and Wales. *Demographic Research*, (29), Article 7, 167-202.

39. Lesthaeghe, R. (1995), "The Second Demographic Transition in Western Countries: An Interpretation", Pp.17-61, In K. O. Mason and A.M. Jensen (ed.s). *Gender and Family Change in Industrial Countries*. Oxford: Clarendon Press.
40. Lorenz, O.F. & Wickrama, S., K A. & Conger, D.R. & Elder, H.G. (2006). The Short-Term and Decade-Long Effects of Divorce on Women's Midlife Health, *Journal of Health and Social Behavior* 47 (2), 111-125.
41. Lutz, W., Wils, A., Nieminen, M. (1991). The demographic dimensions of divorce: The case of Finland. *Population studies*, (45), 437-453.
42. Nunley, J., Seals, A. (2010). The effects of household income volatility on divorce. *The American journal of economics and sociology*, (69)3, 983-1010.
43. Pamučar, D. (2012). Fuzzy mathematical model for design and evaluation of the logistic organizational structure. *Economic computation and economic cybernetics studies and research*. 46. 139-155.
44. Raymo, J., Fukuda, S., Iwasawa, M. (2013). Educational Differences in Divorce in Japan. *Demographic Research*, (28), Article 6, 177-206.
45. Thomas, C., and M. Ryan (2008). Women's Perception of the Divorce Experience: A Qualitative Study, *Journal of Divorce & Remarriage*, 49:3-4, 210-224.
46. Van de Kaa, D.J. (2001), "Postmodern Fertility Preferences: From Changing Value Orientation to New Behavior", *Population and Development Review*, 27: 290-331.
47. Wall, T., Von Reichert, C. (2013). Divorce as an Influence in Return Migration to Rural Areas. *POPULATION, SPACE AND PLACE*, (19), 350-363.
48. Weitzman, Lenore. J. (1985). The Divorce Revolution: The Unexpected Social and Economic Consequences for Women and Children in America, *Free Pr* (September 1985)
49. Zeng, Y., Schultz, T., Deming, P., Wang. D. (2002). Association of Divorce with Socio- demographic Covariates in China, 1955-1985: Event History Analysis Based on Data Collected in Shanghai, Hebei, and Shaanxi. *Demographic Research*, (7), Article 11, 407-432.

تجربه زیسته مراقبه گران و پیاسانا و پیامدهای اجتماعی مراقبه گری با تأکید بر گرایش به خشونت

سید حسین سراج زاده (دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

serajsh@yahoo.com

علیرضا کریمی (استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

alireza.karimi@khu.ac.ir

مسعود روزبهانی (کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

1969.masoud@gmail.com

چکیده

مراقبه و پیاسانا به عنوان یکی از جریان‌های اصلی مراقبه‌گری در ایران، هدف اصلی خود را مبتنی بر کنترل خشم، پرهیز از خشونت و ایجاد آرامش برای پیروان می‌داند. بررسی چنین پیامدهایی نیازمند مطالعه علمی است و خلاء مطالعات جامعه‌شناختی در این زمینه وجود دارد. بر همین اساس این پژوهش، به دنبال مطالعه تجربه زیسته مراقبه‌گران و پیاسانا و پیامدهای اجتماعی آن با تأکید بر گرایش به خشونت می‌باشد. خشونت مورد مطالعه شامل خشونت کلامی، فیزیکی، نمادین و سیستمی است. مراقبه‌گران نیز شامل افرادی هستند که حداقل یک دوره ده روزه مراقبه و پیاسانا را گذرانده‌اند. روش‌شناسی پژوهش کیفی بوده و از روش تحلیل تماتیک استفاده شده است. روش نمونه‌گیری، هدفمند است و با چهارده نمونه مصاحبه شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مراقبه‌گران و پیاسانا در مواجهه با خشونت نمادین و سیستمی به دو گروه تقسیم می‌شوند، گروه اول این دو بعد از خشونت را ادراک می‌کنند و گروه دوم ادراکی از آن ندارند. مراقبه‌گران گروه اول و همچنین تمامی مراقبه‌گران در برابر خشونت کلامی و فیزیکی به دو صورت منفعل و فعال همراه با ساز و کارهای خاص خود به خشونت پاسخ می‌دهند. مراقبه‌گران و پیاسانا، در مراحل مختلف مراقبه‌گری با آموزه‌هایی که در خصوص عدم وابستگی مادی و معنوی و عدم واکنش به خوشاینها و ناخوشاینها کسب می‌کنند،

زندگی خود را در جهت پذیرش و تسلیم وضعیت موجود هدایت می‌کنند. تعاملات اجتماعی درون‌گروهی مراقبه‌گران علاوه بر اینکه سبب کاهش سرمایه اجتماعی برون‌گروهی آن‌ها شده است، زمینه جدایی خودخواسته و آگاهانه مراقبه‌گران و انزوای اجتماعی آن‌ها را فراهم آورده است.

کلیدواژه‌ها: مراقبه و یاسانا، خشونت، تغییر الگوی عادت ذهنی، سرمایه اجتماعی، انزوای اجتماعی.

۱. مقدمه

عرفان برای درک حقایق ادیان در برابر ظواهر دینی و تفکر عقلی طراحی شده و همواره در حیات معنوی پیروان ادیان تأثیر فراوان داشته است (رسول‌زاده، ۱۳۹۰، ص. ۸۲). پس از ظهور اسلام، بودیسم به شکل ظاهری از ایران رخت بر بست، اما چنان که در جامعه‌شناسی دین گفته می‌شود سنت‌های فرهنگی به سادگی و به سرعت از بین نمی‌روند، بلکه در فرهنگ جدید به شکل‌های جدید باز تولید می‌شوند (ضیایی، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۲).

عنوان مراقبه در عرفان اسلامی از دیرباز اصطلاحی رایج بوده است، اما امروزه شیوع این اصطلاح به‌ویژه در سطح عموم، بیشتر با عرفان‌های شرقی هندویی و بودایی عجین شده است. در ترجمه آثار مربوط به آیین بودا، برای ترجمه فارسی "مدیتیشن"^۱، "دیانه"^۲، "چن"^۳ و "ذن"^۴ از واژه مراقبه استفاده می‌شود. در واقع آموزه "ذن" و "مدیتیشن"، در سده اخیر در جهان غرب به‌عنوان عمل و آیینی نجات‌بخش معرفی شده است. به اعتقاد بوداییان، این آموزه می‌تواند انسان را از فشارهای روانی زندگی مادی‌گرای غربی رهایی بخشد و به سوی زندگی معنوی، همراه با آرامش روانی سوق دهد. با نفوذ فرهنگ و زندگی غربی در

1. Meditation

2. dhyana

3. Chan

4. zen

میان مردم دیندار ایران، "مدیتیشن" و "ذن" نیز هر چند محدود، اما خزنده به عنوان کالای فرهنگی لوکس وارد ایران شد که غالباً با عنوان مراقبه معادل سازی گردید (احمدی و موحدیان عطار، ۱۳۹۸، ص. ۸). پاره‌ای دیگر از عناصر فرهنگ بودایی در اشکال و آموزه‌های اخلاقی در بستر تصوف ایرانی متبلور و متجلی شد. یکی از آموزه‌های مزبور اصل "شفقت و مدارا طلبی" است. در بین فرقه‌های بودایی نیز کم و کیف شفقت‌ورزی نسبت به دیگران متفاوت می‌باشد (شایگان، ۱۳۸۹، صص. ۱۷۰-۱۶۹).

"شفقت و مدارا طلبی" در نقطه مقابل خشونت قرار دارد. همگان در عصر حاضر و زندگی روزمره خویش شاهد اضطراب، آشفتگی، آزدگی، ناهماهنگی و درد و رنج بوده و آنگاه که بر اثر آشفتگی و اضطراب، دچار رنج می‌شویم، نمی‌توانیم این رنج را به خویشتن محدود نماییم، بلکه درد و رنج خود را به دیگران انتقال می‌دهیم. انتقال این رنج و درد به دیگران به شکل‌های مختلفی بروز و نمود می‌کند، از جمله رفتارهای قهرآمیز که با مخالفت‌های کلامی شروع و به برخورد‌های فیزیکی و در نهایت به آسیب‌های جسمانی منجر می‌شود که آن را تحت عنوان رفتار پرخاشگرانه و خشونت می‌شناسیم. با توجه به پیامدهای ناشی از خشونت و مهم بودن این مسئله از گذشته تاکنون، به شیوه‌های مختلف به دنبال کنترل و کاهش این پدیده در جامعه بوده‌اند. حتی فی‌نفسه مذاهب و ادیان مختلف با فرامین اخلاقی به دنبال کاهش میزان خشونت در بین انسان‌ها می‌باشند. از این رو، مقوله آرامش طلبی در فطرت انسان و هماهنگی آن با طبیعت، به ما نشان می‌دهد مهارت و تکنیک انسان‌ها در جهت کاهش میزان خشونت بسیار مهم است. در واقع، انسان به صورت فطری در جستجوی آرامش و هماهنگی با طبیعت است؛ زیرا فقدان آن را در زندگی احساس می‌کند (گویانکا^۱، ۱۳۸۱، ص. ۱۱).

یکی از راه‌هایی که در سال‌های اخیر برای کسب آرامش و پرهیز از خشونت رواج قابل توجهی داشته "مراقبه" می‌باشد. مراقبه فارغ از انواع مختلف و متعدد آن که نشان‌دهنده اقبال شماری از مردم به این شیوه دستیابی به آرامش است، کمتر مورد مطالعه جامعه‌شناختی

قرار گرفته است. بر همین اساس، این پژوهش به دنبال آن است تا از طریق مطالعه یکی از گروه‌های مراقبه‌گر (ویپاسانا) در ایران، به دو سؤال اصلی پاسخ دهد: ۱) افرادی که به مراقبه‌گری روی آورده‌اند دارای چه زمینه اجتماعی هستند و چه انگیزه‌هایی برای مراقبه‌گری دارند؟ ۲) مراقبه‌گری برای آنان چه پیامدهای اجتماعی داشته و به‌خصوص چه اثری بر گرایش به انواع خشونت (کلامی، فیزیکی، نمادین و سیستمی) داشته است؟

۲. چستی مراقبه و ویپاسانا

مراقبه و ویپاسانا حدوداً در سال ۱۳۷۳ به‌عنوان یک عرفان نوظهور و وارداتی از هندوستان، در ایران شناخته شد. اولین دوره‌های غیررسمی مراقبه و ویپاسانا در ایران به شیوه گروهی در ویلاها و باغ‌های علاقمندان برگزار می‌شد و اولین دوره رسمی، در منزلی اجاره‌ای در تهران برگزار گردید. مرکز مراقبه و ویپاسانا در سال ۱۳۸۳ در مهرشهر کرج تحت عنوان "مؤسسه شادزیستی" دایر گردید. فعالیت رسمی مراقبه و ویپاسانا تا پایان سال ۱۳۹۱ زیر نظر "داریوش نوظهور" یکی از شاگردان "س.ن. گویانکا" ادامه داشت. تا این سال، مراکز مراقبه در شهرهای مختلف تأسیس شد و بیشترین دوره‌های مراقبه و ویپاسانا به ترتیب در کرج، شیراز، مشهد و تهران برگزار می‌گردید. از زمان بسته شدن مراکز مراقبه و ویپاسانا تاکنون مراقبه‌گران به صورت انفرادی و گروهی و به شیوه غیررسمی در منازل شخصی اقدام به برگزاری دوره‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌کنند. مراقبه‌گرانی که توان مالی دارند نیز جهت شرکت در دوره‌های ده روزه و دوره‌های طولانی‌مدت مراقبه و ویپاسانا به صورت انفرادی و یا گروهی به کشورهای دیگر و در رأس آن‌ها هندوستان سفر می‌کنند.

ویپاسانا، یکی از قدیمی‌ترین تکنیک‌های مراقبه هند است. در معرفی این نوع از مراقبه در متون ویپاسانا (هارت، ۱۳۹۴) آمده است که ویپاسانا، یعنی دیدن چیزها همانطوری که واقعاً هستند و مشاهده "خود". شخص با مشاهده نفس طبیعی به منظور تمرکز ذهن، تمرین را شروع می‌کند. با این آگاهی، شخص به مشاهده متغیر بودن ذهن و جسم می‌پردازد و

حقیقت ناپایندگی پدیده‌ها را تجربه می‌کند. این درک حقیقت به وسیله تجربه مستقیم، روش پالایش کردن است. و پیاسانا در سه مرحله آموزش داده می‌شود. مرحله اول، رعایت اصول اخلاقی است، پایه و اساس مراقبه و پیاسانا رعایت و پذیرفتن قوانین سیر و سلوک اخلاقی می‌باشد. در این مرحله مراقبه گران از هر گفتار و کرداری که موجب رنجش و ناراحتی دیگران گردد، دوری می‌کنند و متعهد می‌گردند که از کشتن هر نوع موجود زنده، دروغ، غیبت، دزدی، رفتار و روابط جنسی نادرست و استفاده از مسکرات و مواد مخدر حتی سیگار پرهیز نمایند تا ذهن امکان آسودگی و تعادل را پیدا نماید و به منظور کمک به عدم پراکندگی ذهن، سکوت شریفه اجرا می‌شود؛ یعنی مراقبه گران جز در شرایط خاص که با معلم خود مشکلاتشان را در میان می‌گذارند، در طی ده روز مراقبه و پیاسانا با کسی صحبت نمی‌کنند. در مرحله دوم، مراقبه گر یاد می‌گیرد که قوای ذهنی خود را بر تنفس طبیعی‌اش متمرکز نماید. تمرکز در و پیاسانا مبتنی بر تنفس طبیعی است، در حالی که در انواع دیگر از مراقبه‌ها تمرکز بر مواردی مانند تکرار اصوات و اوراد است. در مرحله سوم، مراقبه گر می‌آموزد که با مشاهده حس‌های جسمانی در سرتاسر بدن به اعماق ذهن نفوذ نماید و با حقیقت واقعی طبیعت خویش آشنا گردد.

۳. ملاحظات نظری

جریان‌های مراقبه‌گری، از جمله و پیاسانا، معمولاً در زمره جنبش‌های دینی جدید به حساب می‌آیند. جنبش‌های دینی جدید با دو رویکرد برخورد می‌شود. رویکرد اول، متعلق به مخالفان عرفان‌های نوظهور است که به ماهیت فرقه‌ای آن‌ها اشاره کرده و آن‌ها را برحسب مجموعه‌ای از ویژگی‌هایی منفی تعریف می‌کنند، در حالی که متخصصان و دانشگاهیان به دنبال ارائه تعریفی فارغ از ارزش‌گذاری، بدون قضاوت و سوگیری بوده و در تعریف این جنبش‌ها، به ویژگی‌های آن‌ها و علت‌ها و دلایل شکل‌گیری آن‌ها می‌پردازند (ریاحی، ۱۳۹۲، صص. ۴۲-۴۱).

برنهارد شفرز^۱، بر این باور است که علت گرایش جوانان به این فرقه‌ها، می‌تواند آزادی بیش از اندازه‌ای باشد که آن‌ها برای پیوستن به این فرقه‌ها در اختیار دارند. شاید علت وجود گسترده وسایل ارتباط جمعی است که ما را در جریان وقایع و اندیشه‌ها طی کوتاه‌ترین مدت از سراسر جهان قرار می‌دهد. احساس بیگانگی از خود، همراه با ضعف‌های شخصیتی "من" و کوشش برای غلبه بر این ضعف، سبب می‌شود که بسیاری از جوانان چاره را در واگذاری "من" به یک فرقه جست‌وجو کنند. فرقه نوید می‌دهد، نوید فرقه جرقه‌های احساس امنیت درونی و بیرونی را شعله‌ور می‌کند (شفرز، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۴). جنبش‌های دینی جدید، اغلب در مقایسه با ادیان موجود، خود را به‌صورتی غیر انحصاری جلوه می‌دهند و مانع عضویت کسی در چند گروه نمی‌شوند. آن‌ها یک دید وسیع و همه‌جانبه مسلکی را ترویج می‌دهند که سعی دارد تضادهای عمده و قدیمی بین فرد، جامعه، آفاق و امور مادی و معنوی را با هم آشتی دهد. جنبش‌های دینی جدید در غرب که به منظور پرکردن خلاء معنویت ناشی از زوال سنت‌های دینی بزرگ پدید آمده‌اند عمدتاً تحت تأثیر ادیان باطنی شرقی هستند و نوعاً کارکردهای روان‌درمانی دارند. جامعه‌شناسان چند ویژگی یا خصلت مشترک را بین افراد متعلق به این دسته‌ها تشخیص داده‌اند: ۱- تلاش در جهت نجات و رستگاری از طریق دستیابی به نوعی سلامت و آرامش روحی و جسمی در این دنیا. ۲- ارزش نهادن به تجربه، اصالت و اعتبار، بدین معنا که تجربه و آزمایش شخص، مهمتر از صرف اعتقاد داشتن است و هر کس باید راه مناسب خویش را پیدا کند. ۳- ادراک مفهومی مقدس درباره یک وحدت اساسی بین افراد، امور و اشیا. ۴- احساس اینکه فرد به یک کل و اجتماع بزرگتری تعلق دارد. ۵- اعتماد به نفس شخص و ایجاد و تقویت یک طرز فکر مثبت (ویلیامز^۲، ۱۳۸۶، صص. ۹۵-۹۳).

یکی از آموزه‌های مشترک اکثر جریان‌های معنویت‌گرا و مراقبه‌گری، مهار و کاهش خشونت در زندگی افراد است. کنترل خشونت از راه‌هایی است که می‌تواند احساس آرامش

1. Bernhard Schafers

2. Williams

درونی و بیرونی را در افراد ایجاد و تقویت کند (محمدی، ۱۳۸۵، ص. ۵۶). خشونت مفهومی متغیر است و با توجه به زمان، مکان، شرایط و روابط تغییر می‌کند. خشونت در طول تاریخ بشر به شیوه‌های مختلف با پیچیدگی روزافزون در شکل‌های مجزا و متفاوت وجود داشته و دارد (کاسیک و فیورگاتو^۱، ۲۰۰۶، ص. ۹۵۱، به نقل از علیوردی‌نیا، ریاحی و فرهادی ۱۳۹۰، ص. ۲). دو نوع از معمول‌ترین انواع خشونت شامل خشونت فیزیکی و کلامی می‌باشد. سازمان جهانی بهداشت، خشونت فیزیکی را عبارت از استفاده عمدی از نیروی فیزیکی تهدیدآمیز یا واقعی علیه کسی یا گروه یا اجتماعی و با قصد وقوع جراحت، مرگ، آسیب روان‌شناختی، عدم توسعه یا محرومیت می‌داند. خشونت کلامی نیز عبارت است از مورد خطاب قرار دادن دیگران با الفاظ بد و گفتن کلمات توهین‌آمیز که موجب آزدن آن‌ها شود (برگسمان^۲، وندسکوت^۳، شوبر^۴، فینستروالد^۵ و اسپیل^۶، ۲۰۱۳، به نقل از اصغر نژاد، موسویان‌زاده و موسویان‌زاده ۱۳۹۶، ص. ۲)

آمارتیا سن^۷ به نوع دیگری از انواع خشونت تأکید دارد. وی از مروجان "هویت تک‌واره"^۸ که برای هویت‌های دیگر فرصت عرض اندام و بقا قائل نیستند، انتقاد می‌کند و این دیدگاه را خشونت‌آفرین می‌داند. به نظر او وابستگی و تعلق به تنها یک جنبه از هویت (فرهنگی، مذهبی) زمینه‌ساز خشونت است. هویت دینی یا هویت ملی و قومی فقط بخشی از هویت افراد را تشکیل می‌دهد. از این رو "تک‌هویتی" انگاشتن افراد و پافشاری بیش از اندازه بر تنها جنبه‌ای از هویت آنان، دامی است که ما را به سوی خشونت‌گرایی سوق می‌دهد. بر خلاف

1. Casique & Furegato
2. Bergsmann
3. Van De Schoot
4. Schober
5. Finsterwald
6. Spiel
7. Amartya Sen
8. Singular

تقلیل‌گرایی از نوع "بی‌اعتنایی به هویت"، تقلیل‌گرایی متفاوتی وجود دارد که می‌توانیم آن را از نوع "وابستگی تکواریه" بنامیم. هر انسان واقعی از طریق ولادت، وابستگی‌ها و روابط به گروه‌های مختلف بسیاری تعلق دارد. هر کدام از این هویت‌های گروهی می‌تواند به انسان احساسی از وابستگی و وفاداری بدهد و گاه قطعاً چنین نیز می‌کند. هنگامی که هر فرد را دقیقاً در یک رابطه وابستگی منسجم قرار دهند در واقع بر محدودیت فکری فرمول‌واری در زمینه استقرار هر فرد فقط در یک رابطه وابستگی تأکید می‌شود و جایگزین غنای یک زندگی انسانی پرمایه می‌شود. در این هنگام، پیچیدگی‌های گروه‌های متنوع با وفاداری‌های گوناگون از میان می‌رود. فرض تکواریه نه فقط آشخور اصلی بسیاری از نظریه‌های هویت است، بلکه سلاح کُندشده کنش‌گران فرقه‌ای نیز هست که خواهان نادیده انگاشتن کلی هر گونه ارتباط دیگری هستند که بتواند موجب رقیق شدن وفاداری‌های مردمان مورد هدف به گروه برچسب‌دار ویژه خودشان شود. این نوع هویت به شدت فریبنده است و به تنش اجتماعی و خشونت نیز کمک می‌کند (سن، ۱۳۹۵، صص. ۵۳-۵۴).

اسلاوی ژیزک^۱ خشونت کنشگرانه را صرفاً نمایان‌ترین ضلع مثلثی می‌داند که اضلاع ناپیدا ترش دو نوع خشونت کنش‌پذیرانه^۲ است. نخست، خشونت نمادین^۳ را داریم که در زبان و قالب‌های آن همان که هایدگر "قرارگاه هستی ما"^۴ می‌خواند تبلور یافته است. این خشونت تنها در نمونه‌های آشکار و بسیار بررسی شده برانگیختگی و مناسبات سلطه اجتماعی که در قالب‌های گفتار عادت شده‌مان باز تولید می‌شوند در کار نیست، بلکه شکل بنیادی‌تری از خشونت هم وجود دارد که باز هم به زبان در معنای دقیق کلمه، یعنی به تحمیل جهان معینی

1. Slavoj Zizek

2. Objective Violence

3. Symbolic Violence

4. Our house of being

از معانی توسط زبان باز می‌گردد. دوم، خشونت هم وجود دارد که آن را سیستمی^۱ می‌خوانیم، همان پیامدهای غالباً فاجعه‌باری که عملکرد بی‌تلاطم نظام‌های اقتصادی و سیاسی ما به بار می‌آورد. گره کار این جاست که نمی‌توان خشونت کنش‌گرانه و کنش‌پذیرانه را از نظرگاه واحدی دریافت، خشونت کنش‌گرانه به معنای دقیق کلمه در برابر پس‌زمینه سطح صفر عدم خشونت تجربه می‌شود. خشونت کنش‌گرانه را نوعی به‌هم خوردن وضعیت بهنجار و مسالمت‌آمیز امور می‌دانند، اما خشونت کنش‌پذیرانه ناپیداست؛ زیرا قوام‌بخش همان معیار سطح صفری است که با نگاه به آن، چیزی را دارای خشونت کنش‌گرانه می‌شناسیم (ژیژک، ۱۳۹۶، صص. ۱۰-۱۲).

در ارتباط با موضوع مراقبه، تمرکز محدود پژوهش‌های انجام گرفته بر موضوع روان‌شناسی است و پژوهش‌های جامعه‌شناختی انگشت‌شمار این حوزه نیز منتج به نتایج روان‌شناسانه شده است. محدود بودن مطالعات مرتبط با موضوع مراقبه و مراقبه‌گری از محدودیت‌ها و در عین حال ضرورت‌های انجام این پژوهش به حساب می‌آید. در ادامه به تعدادی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود.

سعیدی (۱۳۹۶ الف) در پژوهشی با عنوان «علل، انگیزه‌ها و پیامدهای ورود به عرفان حلقه» با استفاده از روش گراند تئوری به این نتیجه رسیده که شرایط خاصی که برای فرد و محیط اطرافش وجود دارد، بستر مناسبی را برای ورود او به کلاس‌های عرفان حلقه و باقی ماندن در گروه، با انگیزه رسیدن به آرامش فراهم می‌کند.

سعیدی (۱۳۹۶ ب) به دنبال مطالعه‌ای جامعه‌شناختی در ارتباط با انرژی درمانی به روش کدگذاری متون حاصل از گزارش مشاهده مشارکتی و مصاحبه با مربیان و شاگردان و مراجعه‌کنندگان بود. نتایج بدست آمده به روند رو به رشد گروه‌های معنوی، ورزشی و درمانی که کارکرد آرامش‌بخشی روانی دارند، اشاره می‌کند که می‌تواند نمایان‌کننده تغییرات فرهنگی مهمی در ایران باشد. از طرفی بر طبق یکی از نتایج پژوهش و بر خلاف تصور رایج، گروه

انرژی درمانی (اگر صرفاً انرژی درمانی باشد) از گروه‌های معنویت‌گرا محسوب نمی‌شود. کریمی و بحرینیان و غباری بناب (۱۳۹۱) در پژوهش روان‌شناسی به بررسی اثر مراقبه متعالی (مدیتیشن) بر کاهش افسردگی و اضطراب زنان دانشجوی پرداختند. ابزار مورد استفاده در این پژوهش، پرسش‌نامه استاندارد بود. یافته‌های پژوهش نشان داد که مدیتیشن روشی مفید در درمان اضطراب و افسردگی زنان است؛ لذا این مداخله را به‌عنوان یک دوره درمانی منسجم در کلینیک‌ها و مراکز درمانی پیشنهاد می‌کند که توسط روان‌درمان‌گران به‌عنوان یک شیوه اثربخش به کار گرفته شود.

احسان نیارمی و نجاتی و حسنی (۱۳۹۰) در پژوهشی روان‌شناختی با عنوان «تأثیر تمرینات مراقبه تمرکزی بر کارکرد توجه پایدار، انتخابی و انتقالی در زنان» تعداد ۳۰ نفر از زنان مراجعه‌کننده به یکی از مراکز یوگای شهر تهران را با تعداد ۳۰ نفر از دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران که از لحاظ متغیرهای سن و تحصیلات هم‌پایه با گروه آزمایش بودند، مورد مقایسه قرار داد. یافته‌های پژوهش نشان داد که دو گروه در توجه پایدار و توجه انتخابی تفاوت معناداری با یکدیگر نداشتند، اما در توجه انتقالی تفاوت معنادار بدست آمد.

کاکومنو و همکاران^۱ (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «تمایز مهارت‌های مدیتیشن و تجربیات وابسته به اطلاعات ثبت‌شده ارتعاشات مغزی در طول تمرین‌های معمول مدیتیشن و یپاسانا» به دنبال مقایسه میزان اطلاعات ثبت‌شده ارتعاشات مغزی در روش‌های مختلف مراقبه با توجه به سطح مهارت و تجربه مراقبه‌گران بوده است. نتایج به دست آمده نشان داد که مراقبه‌گران با مهارت‌های بالاتر افرادی هستند که زمان طولانی‌تری به مراقبه می‌پردازند و سابقه آن‌ها نیز بیشتر است. در این میان، تنها معلمان در سطح عمیق آگاهی و مهرورزی و تمرکز ذهن قرار داشتند.

1. Kakumanu et al

وانگ تونگ کام، دی^۱، وارد^۲ و واینفیلد^۳ (۲۰۱۵) در تحقیقی روان‌شناسانه به تأثیر تمرکز ذهن بر احساسات عصبی و رفتار خشونت‌آمیز در دانشجویان فنی مهندسی تایلند می‌پردازد. مداخله مدیتیشن ذهن طی سه هفته متوالی بر روی دانشجویان فنی مهندسی به‌عنوان گروه آزمایش انجام شد و اثرات آن در مقایسه با یک گروه کنترل مورد سنجش قرار گرفت. از گزارش‌های به دست آمده اینگونه نتیجه‌گیری می‌شود که مدیتیشن ذهن اگرچه برای بهبود کنترل خودکشی بی‌تأثیر نمی‌باشد، اما در رفتار خشونت‌آمیز تأثیر معناداری می‌گذارد.

۴. روش تحقیق

با توجه به اهداف تحقیق، از روش‌شناسی کیفی استفاده شده است. جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش با مصاحبه نیمه‌ساخت یافته و تحلیل داده‌ها با روش تحلیل تماتیک است. در واقع برای سنجش اثر مراقبه‌گری بر خشونت از مصاحبه نیمه‌ساخت یافته، با راهنمای مصاحبه استفاده شد؛ یعنی فهرستی از سؤال‌ها و موضوع‌های مکتوبی که باید در توالی خاصی دنبال شوند. جمعیت مورد مطالعه در این پژوهش، مراقبه‌گرانی هستند که حداقل یک بار دوره ده روزه مراقبه و پیاسانا را گذرانده‌اند و حداقل مراقبه روزانه (صبح و عصر) خود را انجام می‌دهند. به دلیل عدم دسترسی به کل جمعیت پژوهش و پراکندگی آن‌ها در شهرهای مختلف، شهر تهران به عنوان میدان پژوهش انتخاب شده است. به دلیل عدم شناسایی افراد جمعیت پژوهش، فهرست دقیقی از آنان (چهارچوب نمونه‌گیری) وجود ندارد. با انجام ۱۴ مصاحبه، اشباع نظری حاصل شد. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. جمعیت مورد مطالعه گروهی از زنان و مردان مراقبه‌گر هستند که به لحاظ سطح آگاهی و میزان آشنایی با مراقبه و پیاسانا و میزان تحصیلات و شرکت در دوره‌های مراقبه ده روزه از تنوع کیفی و کمی برخوردار می‌باشند.

1. Day

2. Ward

3. Winefield

قابلیت اعتماد به سه شیوه باورپذیری، اطمینان‌پذیری و تأثیرپذیری مورد بررسی قرار گرفت. باورپذیری با میزان باور داشتن به یافته‌های تحقیق ارتباط دارد و از طریق حفظ و گسترش ارتباط با پاسخ‌گویان جهت دستیابی به آنچه واقعا آنها می‌دانند و اینکه چگونه به آن عمل می‌کنند، ایجاد شده است. اطمینان‌پذیری از انتخاب صحیح مصاحبه‌شوندگان با توجه به شناخت محقق نسبت به فعالیت‌های مراقبه‌گران و اطمینان از محل‌های مختلف دوره‌های مراقبه و پیاسانا که به صورت دوره‌ای در نقاط مختلف شهر تهران برگزار می‌شود، حاصل گردید. در تأییدپذیری متن و مفاهیم یافته‌های پژوهش، محقق پس از مصاحبه، متن مصاحبه‌های انجام شده را در اختیار پاسخ‌گویان قرار داده و پس از تأیید پاسخ‌گویان از متن مصاحبه، مجدداً مفاهیم استخراج شده از مصاحبه را در اختیار آنان قرار داد که با تأیید کلیه مفاهیم به دست آمده همراه بود.

در این پژوهش، روش تجزیه و تحلیل یافته‌های مصاحبه به شیوه "تحلیل متمرکز بر معنا" انجام شد که به سه مرحله زیر متکی می‌باشد (محمدپور، ۱۳۹۷، صص. ۱۴۴-۱۴۳).

۱- کدبندی معنایی: در این بخش یافته‌های استخراج شده برحسب موضوع دسته‌بندی می‌شوند.

۲- تلخیص معنایی: در این روش تحلیل، عبارت‌های طولانی‌تر به عبارت‌های کوتاه‌تر تبدیل می‌شوند که آن مفهوم یا مفاهیم عمده بیان شده در کلمه‌ها تا حدی باز عبارت‌بندی می‌شود.

۳- تفسیر معنا: این نوع تحلیل فراتر از تلخیص و مقوله‌بندی بوده و با تفسیر معنا ارتباط دارد.

۵. یافته‌های تحقیق

۵.۱. خصوصیات و ویژگی‌های نمونه

میانگین سنی مصاحبه‌شوندگان ۴۳ سال است که در میان آنها یک نفر خانه‌دار، ۳ نفر

کارمند، ۲ نفر بیکار و ۸ نفر شغل آزاد دارند. ۶ نفر از پاسخ‌گویان مرد و ۸ نفر دیگر زن می‌باشند. به لحاظ وضعیت تأهل، ۹ نفر مجرد و ۵ نفر متأهل هستند. ۱۲ نفر از مصاحبه‌شوندگان قبل از مراقبه و پیاسانا با دیگر مدیتیشن‌ها و عرفان‌ها آشنایی داشتند. ۱۰ نفر از پاسخ‌گویان کمتر از ۵ دوره ده روزه را گذرانده‌اند و ۴ نفر از مصاحبه‌شوندگان بیش از ده سال سابقه آشنایی با مراقبه و پیاسانا را دارند. سطح تحصیلات یک نفر از مصاحبه‌شوندگان دیپلم، ۹ نفر لیسانس، ۲ نفر فوق لیسانس و ۲ نفر دکترا می‌باشد.

۲.۵. شیوه آشنایی با مراقبه و پیاسانا

شیوه‌های مختلفی در معرفی و تبلیغ برخی از فرقه‌ها و جریان‌های عرفانی با هدف تجاری و عقیدتی وجود دارد که به واسطه آن از منابع مالی، سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی و سیاسی در جهت پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند. بر اساس مصاحبه‌های صورت گرفته، تبلیغ مراقبه و پیاسانا به دور از روش‌های بالا به سه شیوه زیر می‌باشد.

- معرفی دوستان: مراقبه‌گرانی که به دوره‌های ده روزه مراقبه و پیاسانا رفته‌اند، پس از کسب تجربیات جدید به لحاظ روحی و با اشتراک گذاشتن این تجربیات با دیگر دوستان خود به معرفی این نوع از مراقبه می‌پردازند.

- معرفی اساتید علمی و عرفانی: برخی از اساتید علمی و عرفانی در جریان کلاس‌های درسی خود که متناسب و مرتبط با موضوع مراقبه می‌باشد، مبادرت به معرفی کتاب "هنر زندگی"، یعنی متن اصلی مراقبه و پیاسانا می‌کنند. مطالعه کتاب توسط دانشجویان، علاقه‌مندی و کنجکاوی آن‌ها را برای آشنایی و ورود به مراقبه و پیاسانا فراهم آورده است.

- تحقیق و جستجوی شخصی: تعدادی از افراد بیان می‌کردند که برای شناخت و کسب راه‌های مختلف بهتر زندگی کردن و آشنا شدن با فرهنگ‌های مختلف دنیا به مطالعه عرفان‌های نوظهور و روش‌های مختلف ایجاد آرامش ذهنی و مدیتیشن پرداختند و در جریان این تحقیق با مراقبه و پیاسانا آشنا شدند.

۳.۵. انگیزه‌های ورود به مراقبه و پیاسانا

بر اساس تحلیل داده‌های استخراج شده از مصاحبه‌ها، افراد با دو انگیزه وارد مراقبه و پیاسانا شده‌اند:

- سکوت، تعادل ذهن و آرامش: بخش عمده‌ای از جذابیت‌های مراقبه و پیاسانا برای مراقبه‌گران احساس آرامش آن‌ها بعد از مراقبه بود. همچنین، تعدادی از افراد به جهت دوری از تشویش و نگرانی‌های روزمره زندگی با توجه به سکوت ده روزه دوره مراقبه و پیاسانا برای کسب آرامش ذهنی به شرکت در این دوره‌ها ترغیب می‌شدند.

- درمان بیماری‌های جسمانی: برخی از مراقبه‌گران با مطالعه کتاب "هنر زندگی" با هدف بهبود بیماری وارد مراقبه و پیاسانا شدند. از جمله این بیماری‌ها می‌توان به سردردهای میگرنی در مصاحبه پاسخ‌گویان اشاره نمود که به اعتقاد آن‌ها مراقبه و پیاسانا به کنترل و کاهش این بیماری کمک فراوانی کرده است. مراقبه‌گران بر این باورند که از مراقبه حتی برای کنترل و بهبود بیماری‌های سختی مانند MS و سرطان‌ها نیز می‌توان کمک گرفت. مراقبه‌گران در طول مصاحبه بارها به بیماری‌هایی اشاره می‌کنند که توسط مراقبه کنترل شده است، بیان این تجربه برای دیگران سبب انگیزه ورود آن‌ها به مراقبه و پیاسانا شده است.

۴.۵. شرایط شرکت در دوره‌های ده روزه مراقبه و پیاسانا

شرایط شرکت در مراقبه‌های و پیاسانا را می‌توان به دو دسته شرایط جسمی و ذهنی تقسیم نمود:

- شرایط جسمانی: تنها در موارد خاص مانند اعتیاد به سیگار و الکل، به متقاضیان شرکت در دوره ده روزه مراقبه و پیاسانا، پیشنهاد می‌شود که حداقل شش ماه از ترک اعتیادشان گذشته باشد تا در طول دوره برای خود و دیگران ایجاد مزاحمت نکنند. در سایر موارد محدودیت جسمانی مانعی برای ورود به مراقبه و پیاسانا نمی‌باشد.

- شرایط ذهنی: معلمان این تکنیک در خصوص آمادگی ذهنی، جهت شرکت در دوره ده روزه مراقبه و پیاسانا، جهت آشنایی با مفاهیم و مراحل مختلف آن، مطالعه کتاب "هنر زندگی"

را پیشنهاد می‌کند. حتی عدم مطالعه این کتاب و نداشتن معرف برای حضور در دوره‌های مراقبه ده روزه، ممنوعیتی برای حضور در این دوره‌ها ایجاد نمی‌کند.

۵. وجه تمایز و تشابه مراقبه و پیاسانا با دیگر مراقبه‌ها

"آناپانا"^۱ مرحله اول برای ورود به مراقبه و پیاسانا می‌باشد که تنها با مشاهده تنفس به شکل طبیعی خود همراه است. بر اساس مصاحبه‌های صورت گرفته تمایز و تشابه "آناپانا" با دیگر مراقبه‌ها به این صورت است، زمانی که دم و بازدم آگاهانه انجام می‌دهیم، به مرکز خود نزدیک می‌شویم؛ زیرا نفس درست به مرکز هستی ما بر می‌خورد و آن را لمس می‌کند. "آناپانا" در مراقبه و پیاسانا به معنای مشاهده تنفس همانگونه که هست، می‌باشد و "پرانایاما"^۲ در یوگا به معنای کنترل تنفس است. هر دو توجه‌شان به تنفس است و روش‌های مختلفی را برای ورود به مراقبه انتخاب می‌کنند، در "مراقبه زارگیرها" مراقبه‌گران نیازمند افراد هدایت‌گر و رهبری دائمی هستند که با صدای طبل همراه است. در "مراقبه کلام زنده" با تصویرسازی ذهنی توسط یک هدایت‌گر ذهنی همراه می‌باشند و مراقبه‌گران را در مسیر رویاهای مشخص و یک حالت بی‌ذهنی قرار می‌دهند.

تفاوت مهم و اصلی مراقبه و پیاسانا با دیگر مراقبه‌ها، در عدم وابستگی به موضوعات (مادی، تصویرسازی ذهنی و تکرار کلمات)، در هنگام مراقبه به جهت تمرکز ذهن می‌باشد. "آناپانا" در مراقبه و پیاسانا با کمترین وابستگی تنها با مشاهده تنفس همانگونه که هست، می‌پردازد. از دیگر تفاوت‌های مهم مراقبه و پیاسانا با سایر مراقبه‌ها عدم نیاز مستمر و دائمی به معلم مراقبه می‌باشد. مراقبه‌گر پس از درک و فهم چگونگی انجام مراقبه می‌تواند به تنهایی به تمرکز ذهن و مراقبه بپردازد. وجه مشترک تمامی مراقبه‌ها نیز کار بر روی تنفس با هدف ایجاد آرامش، کنترل و تعادل ذهن می‌باشد.

1. Anapana

2. Pranayama

۵.۶. مراقبه و یپاسانا و خشونت کلامی

یکی از پرسش‌های این پژوهش این بود که مراقبه‌گری چه اثری بر کنترل رفتار خشونت‌آمیز افراد داشته است. بر اساس مطالب مطرح شده در مصاحبه‌ها، تجربه افراد از کنترل خشونت در موقعیت‌های زندگی روزمره، تجربه موفق بوده است. آن‌ها آگاهانه با سکوت و یا لبخند، خود را از قرار گرفتن در چرخه خشونت، دور می‌کنند. مراقبه‌گران بر این باورند که خشم و نفرت تا زمانی در فرد وجود دارد که ذهن وی به کلمه خشونت آمیز و رکیک می‌اندیشد و احساسات فعلی ما حاصل اندیشیدن به کلمات است.

مصاحبه‌شونده شماره شش^۱ می‌گوید: "اولین دوره‌ای که ویپاسانا رفتم و اومدم بیرون با یک راننده تاکسی برخورد کردم که می‌خواست پونصد تومن اضافه‌تر بگیره. تو چند ثانیه احساس کردم تمام بدنم داغ شد و الان می‌تونم تیکه پاره کنم راننده رو، ولی یاد چیزهایی افتادم که در دوه ویپاسانا یاد گرفته بودم همین باعث شد یک لبخند بزنم و گفتم اشکال نداره و حتی کرایه یه نفر دیگه هم من حساب کردم"

تعدادی از مراقبه‌گران ویپاسانا، مراقبه را تنها عامل تأثیرگذار در عدم خشونت کلامی نمی‌دانند. آن‌ها در مقابل خشونت کلامی دیگران سکوت می‌کنند تا از درگیری‌ها و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن دور بمانند. بر همین اساس، باید گفت بر خلاف حالت اول که پاسخ‌گو در مواجهه با خشونت تنها بر اساس آموزه‌های ویپاسانا از درگیری در خشونت کلامی فرار می‌کرد، در حالت دوم، ملاحظات و مصلحت‌ها را نیز در نظر می‌گیرند.

مصاحبه‌شونده شماره دوازده می‌گوید: "من رفتم اداره‌ای و یک خانمی رفتار بسیار زشتی با من کرد و من اون لحظه به شیوه مراقبه ویپاسانا خیلی نفس کشیدم که جوابشو ندم، چون اگه جوابشو می‌دادم اونهم کار منو می‌خوابوند"

۱. با توجه به غیررسمی بودن مراقبه و به جهت اعتماد مصاحبه‌شوندگان به محقق به آن‌ها اطمینان داده شد که نام آن‌ها به هیچ شکلی در متن اصلی پژوهش و متون علمی مستخرج از آن ذکر نمی‌شود، با این وجود، مشخصات مصاحبه‌شوندگان و محل انجام مصاحبه نزد محقق موجود می‌باشد.

گروهی دیگر از مراقبه گران (مراقبه گران جدید) نیز خشم خود را همزمان و یا بلافاصله بعد از منعقد شدن کلام خشونت آمیز، در فاصله زمانی کوتاه، مشاهده می کنند و در این فاصله زمانی کوتاه از خشم خود آگاه می شوند و از ادامه کلام خشونت آمیز جلوگیری می کنند. این گروه از مراقبه گران در مسیر درونی کردن ارزش های مراقبه و پیاسانا تلاش می کنند.

مصاحبه شونده شماره دو می گوید: "باید بگم که مراقبه کلا آدم رو آرام تر می کنه. مراقبه میل به درگیری رو کاهش می ده، اما بلاخره توی روز شما نمی تونی بگی من درگیر نمی شم، حالا اون معلمان و افراد با سابقه، شاید نشن ولی من به عنوان یک انسان معمولی ممکنه درگیری معمولی خودمو داشته باشم، اما درگیری هم اگه بوده خیلی زودگذرتر بوده، مدت و فاصله اش هم کمتر شده"

۵.۷. مراقبه و پیاسانا و خشونت فیزیکی

تحلیل و تلخیص معنایی خشونت فیزیکی در میان مراقبه گران مشابه با نوع کلامی آن می باشد. به عبارتی دیگر نحوه مواجهه مصاحبه شوندگان با این دو نوع خشونت تفاوتی با یکدیگر ندارند برخی از مراقبه گران در مقابل خشونت فیزیکی، "آگاه و منفعل فیزیکی" هستند، این افراد در جهت ایجاد آرامش، هرگونه خشونت را با شفقت و مهربانی تحت تأثیر قرار می دهند. به نظر آنان عدم خشونت فیزیکی به دلیل آموزه های ناشی از مراقبه و پیاسانا و تمرین مستمر روزانه ایجاد شده است.

مصاحبه شونده شماره شش می گوید: "بعد از آشنایی با مراقبه و پیاسانا و شرکت در دوره های ۱۰ روزه، تندخویی را کنار گذاشته ام و اهل درگیری فیزیکی نیستم اصلا جایی هم که دعوا شده معمولا فرار کردم و کار به زد و خورد نکشیده"

برخی از مراقبه گران، مراقبه را تنها عامل تأثیرگذار در عدم خشونت فیزیکی نمی دانند، آنها شرایط سنی و ملاحظات حفظ موقعیت اجتماعی را نیز بخشی از دلایل عدم خشونت ذکر می کنند.

مصاحبه شونده شماره یازده می گوید: "بعد از آشنایی با مراقبه و پیاسانا یادم نیاد که

درگیری فیزیکی داشته باشم، ولی قبلش قطعاً داشتم البته فقط هم بخاطر مراقبه نیست دیگه سن و سالی از ما گذشته"

گروه دیگری از مراقبه‌گران در مقابل خشونت فیزیکی، "آگاه و فعال فیزیکی" هستند و معتقدند در زمانی که نمی‌توانند از خشونت فیزیکی دیگران فرار کنند، برخورد تدافعی دارند و نه هجومی و در جهت به حداقل رساندن و کنترل خشونت فیزیکی مهاجم و کنترل ذهن خود تلاش می‌کنند.

مصاحبه‌شونده شماره یازده می‌گوید: "در وهله اول فرار می‌کنم، اما اگر من رو گرفت قطعاً از خودم دفاع می‌کنم، هجومی اصلاً. جزو اصول اولیه‌مون اینه که حتی تماس فیزیکی با کسی نداشته باشیم، من خودم که توی جمع می‌رم اگه کسی دستش رو دراز کنه دست می‌دم و ترجیح می‌دیم که تماس فیزیکی مونو به حداقل برسونیم، وای به حال اینکه این تماس فیزیکی همراه با خشونت باشه"

۵. ۸ دیدگاه مراقبه‌گران نسبت به سنت‌ها

در این پژوهش، سنت‌ها، تحت مضمون‌های پدرسالاری، رعایت آداب خواستگاری و ازدواج و تقسیم کار در خانواده مطرح شد. نحوه مواجهه پاسخ‌گویان با این موارد را می‌توان به صورت کلی به دو مقوله اصلی تقسیم کرد. پاسخ‌گوییانی که این موارد را که برگرفته از سنت‌ها می‌باشند به عنوان محدودیت درک می‌کنند و پاسخ‌گوییانی که این موارد را در قالب سنتی آن عامل محدودیت نمی‌دانند.

- ادراک عدم محدودیت از سنت‌ها: گروهی از مراقبه‌گران سنت‌های جامعه را نه تنها به عنوان یک محدودیت و فشار تلقی نمی‌کنند، بلکه آن را ارزش می‌دانند. این افراد کم‌رنگ شدن سنت‌هایی، مانند پدرسالاری، ازدواج سنتی و مواردی از این قبیل را به معنای زوال ارزش‌های مثبت جامعه در نظر می‌گیرند.

مصاحبه‌شونده شماره یک می‌گوید: "به نظر من فرهنگ‌های قدیمی خیلی چیزای خوبی بودن، این چیزها خیلی زیبا بوده و یک فرهنگ زیبا را ساخته بودن. سادگی و با طبیعت بودن

و متعهد بودن را به همراه داشتن. من طرفدار رسوم قدیمی در ازدواج و خواستگاری هستم و از این ازدواج‌های جدید و از بین رفتن جایگاه پدر در خانواده بدم میاد"

- ادراک محدودیت از سنت‌ها: تصور و تلقی محدودیت از سنت‌های جامعه را می‌توان از خشونت نمادین ژيژک مستفاد نمود. در بررسی دیدگاه مراقبه‌گران نسبت به موضوعات مطرح شده در سؤالات تحقیق در زمینه خشونت نمادین باید گفت مراقبه‌گرانی که سنت‌های جامعه را به عنوان یک محدودیت و فشار تلقی می‌کنند به دو شکل با این موضوع برخورد می‌کنند.

مراقبه و پیاسانا عامل پذیرش و تسلیم: مراقبه‌گران با وجود احساس فشار و درک محدودیت از سنت‌های جامعه، به دلیل آموزه‌های تقدیرگرایانه مراقبه و پیاسانا در مقابل این محدودیت‌ها به صورت آگاهانه تسلیم می‌شوند و در مقابل اجرا و رعایت سنت‌ها، رفتاری خنثی و بی تفاوت دارند.

مصاحبه‌شونده شماره ده می‌گوید: "سنت‌های جامعه در هر نوعی از آن یک نوع از وجود داشتن و تقدیر و حتما پشت آن اتفاق خوبی هست که ما اطلاع نداریم. قبل از مراقبه به این موارد اعتراض شدید می‌کردم، فیزیکی نبوده اعتراضم، ولی کلامی بسیار شدید بوده ولی الان نه"

غلبه کنش‌گری مراقبه‌گر بر آموزه‌های مراقبه و پیاسانا: تعدادی از مصاحبه‌شوندگان از مراوده و تعامل با افراد سنتی امتناع می‌کنند و در جهت رد و مقابله با آن‌ها، اقدامی عملی و کلامی دارند. این گروه با عدم پذیرش و رعایت سنت‌ها در جامعه در مقابل سنت‌ها مخالفت می‌کنند.

مصاحبه‌شونده شماره سه می‌گوید: "اول اینکه اینا محدودیته و توی جامعه هست و جامعه رو تحت شعاع قرار میده، اما خودم بخاطر نوع نگرشی که دارم کلاً آدم خیلی آزادیم؛ یعنی خیلی بی پروام و با تمام اینا مبارزه می‌کنم"

۵.۹. دیدگاه مراقبه‌گران نسبت به قوانین رسمی

قوانین رسمی جامعه تحت عنوان قوانین مالیاتی، قوانین مهریه، حقوق شهروندی و پوشش ظاهری از جمله مواردی است که پذیرش آن‌ها تحت عنوان خشونت کنش‌پذیرانه سیستمی مطرح می‌شود. یافته‌های حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که تمامی مصاحبه‌شوندگان حداقل بخشی از قوانین رسمی را به عنوان محدودیت ادراک می‌کنند، اما نحوه مواجهه آن‌ها با این موضوع به سه شیوه زیر می‌باشد.

- پذیرش وضع موجود به دلیل مصلحت شخصی: گروهی از مصاحبه‌شوندگان، برخی از قوانین رسمی جامعه را محدودیت و فشار تلقی می‌کنند، ولی به دلیل حفظ موقعیت اجتماعی و اقتصادی، خود و خانواده در برابر آن تسلیم هستند.

مصاحبه‌شونده شماره دوازده می‌گوید: "نوع برخورد من فرق می‌کند، چون اولاً من سنم رفته بالا و بچه دارم و بعد شغلی دارم که خونه به اون شغل و پول نیاز داره، سر اون خیابان انقلاب من هم دوست داشتم یک حرکتی کنم، ولی اگه منو بندازن زندان و کارم رو از دست بدم، دخترم بدون پناه می‌شه و برای همین محتاط‌ترم"

- پذیرش به مثابه "کارما"^۱: این گروه از افراد نه به دلیل منفعت شخصی، بلکه به دلیل آموزه‌های مراقبه و یپاسانا، محدودیت و فشار قوانین رسمی جامعه را نتایج اعمال و تصمیمات خود و گذشتگان‌شان می‌دانند و در برابر آن تسلیم هستند.

مصاحبه‌شونده شماره یک می‌گوید: "خیلی از مراقبه‌گران فشارهای قوانین رسمی را درک می‌کنند بالاخص محدودیت‌های رسمی که برای انجام مراقبه وجود داره، اما با تعادل ذهن ردش می‌کنند و به این محدودیت‌ها به عنوان کارما نگاه می‌کنند و سعی می‌کنند از عبور کنند با شرایط بسازند و به آن به عنوان کارمای جمعی و فردی نگاه می‌کنند"

- مقابله با قوانین رسمی: گروهی دیگر نسبت به این نوع از خشونت، با نافرمانی مدنی و پیدا کردن راه‌های مختلف برای فرار از اعمال قانون به مقابله با قوانین رسمی جامعه

1. Karma

می‌پردازند. این گروه از افراد با بی‌اعتنایی به قوانین رسمی جامعه سعی در بی‌اعتبار ساختن و تضعیف اجرای قانون می‌کنند. ابزارهای آن‌ها در این مسیر عموماً به صورت نگارش متن و انتشار در فضای مجازی است.

مصاحبه‌شونده شماره یازده می‌گوید: "معتقدم هر شهروندی موظفه در مقابل قوانین نادرست وایسه حالا نه اینکه بجنگه لااقل خودش همراهی نکنه، البته این قوانین هم محدودیت هست، ولی وقتی نمی‌تونم در مقابلش مقاومت کنم مجبورم مقاومت خودم رو به شکل دیگری نشون بدم. اگر لازم باشه چیزی بنویسم می‌نویسم و اگه چیزی لازم باشه می‌گم، ولی اعتقاد ندارم بلند شم برم تو خیابون هوار بزنم و داد بزنم و مرگ بر بگم"

۵. ۱۰. پیامدهای اجتماعی اندیشه‌نشده مراقبه‌گری

در بررسی تجربه زیسته مراقبه‌گران و چگونگی مواجهه آن‌ها با انواع خشونت، پیامدهای اجتماعی از مصاحبه‌ها به دست آمد که در اهداف اولیه پژوهش نبود و اصطلاحاً جزو پیامدهای اجتماعی اندیشیده نشده محسوب می‌شوند. این پیامدها که جزو پیامدهای منفی مراقبه‌گری می‌باشند شامل تقویت سرمایه اجتماعی درون گروهی در میان مراقبه‌گران و تضعیف سرمایه اجتماعی برون گروهی آن‌ها، انزوای اجتماعی و طرد اجتماعی مراقبه‌گران می‌باشد که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

- تقویت سرمایه اجتماعی درون‌گروهی^۱ و تضعیف سرمایه اجتماعی برون‌گروهی^۲

فوکویاما (۱۹۹۵) معتقد است سرمایه اجتماعی برحسب شرایط و نوع گروه یا شبکه‌ای که در آن پدید می‌آید، اثرات متفاوتی خواهد داشت. این اثرات می‌تواند به نفع جامعه باشد یا به ضرر آن عمل کند. اگر سرمایه اجتماعی را به دو گونه سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی مطالعه نماییم آنگاه باید گفت که تقویت سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و تضعیف سرمایه اجتماعی برون‌گروهی می‌تواند به‌عنوان مانعی برای ادغام و شمولیت اجتماعی

1. Bonding Social capital

2. Bridging Social capital

یک جامعه عمل نماید و همچنین شدت روابط و تعاملات درون گروهی می تواند از ابتکارات و انگیزه های پیشرفت اجتماعی افراد ممانعت کند. مراقبه گران با انتخابی شدن تعاملات اجتماعی شان، در جهت تعامل بیشتر با مراقبه گران و کاهش تعاملات با غیر مراقبه گران حرکت می کنند.

مصاحبه شونده شماره یک می گوید: "بچه های گروه، تو خونه همدیگه مراقبه گروهی می کردند و ما هم شرکت می کردیم، هفته ای بود. بعد بعضی موقع ها برای خودمون با دوستان چهار تا پنج تا جمع می شدیم، دوره های سه روزه برای خودمون تو خونه بچه ها برگزار می کردیم"

مصاحبه شونده شماره سه می گوید: "هیچ وقت مراقبه گروهی را ترک نکردم، هندوستان هم که بودم برای دوره مراقبه این دوره را به هیچ دلیلی ترک نکردم؛ یعنی علاقه ای به ترکش نداشتم، دوره و کنار بچه ها بودن برای من خیلی مهمه جای آن ایران یا هند بودن مهم نیست، وقتی با بچه ها هستم حتی دلتنگ خانواده و دخترم هم نمیشم"

توجه و تعامل بیشتر مراقبه گران و پیاسانا تنها با اشخاص مراقبه گر، به عنوان یک گروه معنوی و شرکت گروهی در دوره های مراقبه در مراکز خارج از کشور سبب همکاری و حمایت مادی و معنوی درون گروهی آنها شده است. علاوه بر این، تمایز شیوه زندگی آنها و اعتقادات و باورهایشان با دیگران، میزان تعاملات برون گروهی آنها را تحت تأثیر قرار داده و در مقایسه با دوران پیش از مراقبه، کاهش یافته است. این موضوع در انزوای اجتماعی و طرد اجتماعی بازنمایی بیشتری دارد.

۱- انزوای اجتماعی

انزوای اجتماعی را می توان به معنای فقدان یا ضعف اتصال های فرد با سایر افراد، گروه ها و جامعه در دو سطح عینی و ذهنی تعریف نمود (چلبی و امیر کافی، ۱۳۸۳، ص. ۴). ضعف

مشارکت و ارتباط مراقبه گران با غیرمراقبه گران ناشی از تفکر آنها در زمینه مشارکت و شرایط انجام آن است. سه شرط برای مراقبه گران باید محقق شود که آنها مشارکت نمایند در صورت فقدان یکی از شرایط نمی توان انتظار مشارکت را از مراقبه گران داشت: ۱- مراقبه گران، کمک و مشارکت در موضوعات و مشکلات فردی و اجتماعی را منوط به درخواست مشارکت از طرف افراد و گروه های مخاطب می دانند، در غیر این صورت، مراقبه گران هیچگونه تمایلی به مداخله در اتفاقات رخ داده ندارند و آن را به عنوان "کارمای فردی یا جمعی" در نظر می گیرند. ۲- مراقبه گران در صورتی که نسبت به موضوع مورد مشارکت اطلاع کافی نداشته و در آن زمینه توان فیزیکی، فکری و تخصص کافی را دارا نباشند در آن شرکت نمی کنند. ۳- چنانچه مراقبه-گران شاهد درخواست کمک و مشارکت در موضوعات فردی و اجتماعی باشند و از طرفی تخصص و توانایی کافی برای همکاری و مشارکت داشته باشند، در صورتی به عنوان یک کنشگر فعال عمل می نمایند که موضوعات و مسائل اجتماعی خلاف اصول اخلاق مراقبه گری نباشد. به بیان دیگر، مشارکت مراقبه گران منوط به عدم زیان رساندن به خود و دیگر افراد جامعه و هرگونه موجود زنده می باشد. مجموع این شرایط سبب شده که افراد مراقبه گر زندگی سایر افراد جامعه را واجد شرایط لازم برای مشارکت و حتی معاشرت ندانند؛ لذا میزان ارتباط آنها با دیگران، ضعیف و محدود است. این مشارکت محدود و تضعیف روابط و عدم اعتماد، علاوه بر اینکه سبب تضعیف سرمایه اجتماعی برون گروهی مراقبه گران می شود، زمینه انزوای اجتماعی آنها را فراهم نیز می آورد. مراقبه گران در انتخابات در هر سطحی شرکت نمی کنند، در انجمن ها و تشکل ها حضور کم رنگی دارند، در جمع هایی که با اعتقادات مراقبه گری آنها مغایرت دارد حاضر نمی شوند و مواردی از این قبیل سبب شده که آنها تنها بودن یا با مراقبه-گران بودن را به وضعیت های دیگر ترجیح دهند.

مصاحبه شونده شماره سه می گوید: "من به عنوان یک مراقبه گر اصلا سیستم زندگی ام بر اساس آموزش یوگا بود و آدمی هستم که تقریبا جام رو خیلی دورتر از مسائل و تنش های شهری انتخاب کردم و نوع زندگی ام طوری که از صبح پا می شوم با یوگا و کشش ها شروع

می‌کنم، تنفسم رو انجام می‌دم، می‌رم کوه، بعد کاری رو که شروع می‌کنم کار یوگاست؛ یعنی با آدم‌هایی سر و کار دارم که اونا رو با این سیستم آشنا کنم"

مصاحبه‌شونده شماره نه می‌گوید: "من آدم بیرون و ارتباطی نیستم، خانواده‌ام هر کاری که دوست دارن می‌کنن بعد آخر که به من می‌رسه می‌گن این همه دوره و کلاس رفتی که چی؟ چون رفتارم طبق میل اونا نیست. چون تا زمانی که بر طبق مراد اونا عمل بکنی انسان خوبی هستی. من بهشون می‌گم اون تغییری رو که باید کرده باشم خودم متوجه می‌شم"

- طرد اجتماعی^۱

طرد اجتماعی محصول ضعیف پیوندهای اجتماعی است که نظامی از ارزش‌ها و حقوق را برقرار می‌کند و به افراد نظم اخلاقی و هنجاری می‌بخشد. در چنین وضعیتی اگر گروهی از افراد نظم اخلاقی و هنجاری متفاوتی از گروه را دارا باشند و تمایلی به رعایت شیوه‌های هنجاری گروه نداشته باشند و خود را ملزم به مشارکت در آن ندانند، طرد اجتماعی رخ می‌دهد. چنین طردی بیشتر جنبه ذهنی داشته؛ لذا با عنوان احساس طرد اجتماعی مطرح می‌شود که موجب ضعف همبستگی می‌گردد. در این رویکرد طرد، نقطه مقابل ادغام اجتماعی است. چنین رویکردی که در ارتباط با مراقبه‌گران وجود دارد توسط بوردیو نیز به صورت دیگری مطرح می‌شود. به اعتقاد وی، عاملان اجتماعی در مسیر زندگی خود به سمت میدان‌ها و گروه‌هایی جذب می‌شوند و می‌مانند که بیشترین هم‌نویی و انطباق را با عادت‌واره آن‌ها دارد و برعکس، از میدان‌هایی اجتناب می‌ورزند که با عادت‌واره آن‌ها ناسازگار است و احساس بیگانگی و طرد می‌کنند (نواح، نبوی و حیدری، ۱۳۹۵، صص. ۸۴-۸۳). طرد اجتماعی مراقبه‌گران از سوی دیگران همراه با عدم تمایل آن‌ها به مشارکت با دیگران و تمایل خودخواسته به انزوای اجتماعی و تقویت همبستگی‌های درون گروهی سبب شده که مراقبه‌گران به عنوان گروهی متمایز از سایر گروه‌های اجتماعی هویت‌یابی شوند.

1. Social exclusion

مصاحبه‌شونده شماره یک می‌گوید: "من یه دوستی داشتم پنج سال پیش با هم ارتباط داشتیم و بعد من با مراقبه و پیاسانا و پالایش ذهن و سلامت ذهن آشنا شدم و از اون آدمی که بودم تغییرات مثبت و مفیدی کردم از نظر خودم. این دوستم منو بعد از پنج سال دید، ولی رابطش رو با من قطع کرد و اصلا نمی‌خواد دیگه رابطه داشته باشیم چون به نظر اون تغییری که من کردم من باب میل اون نیست و دوست نداره اون آدمی رو که من قبلا بودمو از دست بده"

مصاحبه‌شونده شماره هشت می‌گوید: "کسایی که یه کم بیرونی‌تر بودند مثل همکار و حالا اطرافیان یا کسانی که جدید با من آشنا می‌شن و این بحث‌ها رو اصلا نمی‌شناسن، خیلی من رو تو جمع هاشون راه نمی‌دن چون حس می‌کنند که خیلی متفاوتم، در صورتی که من اینجوری نیستم من به عقیدشون احترام می‌ذارم"

افزایش میزان انزوا و طرد اجتماعی و تضعیف سرمایه اجتماعی برون‌گروهی می‌تواند پیامدهای دیگری مانند بیگانگی اجتماعی، احساس بی‌قدرتی و بی‌تفاوتی اجتماعی را به همراه آورد و اثرات این عوامل بر یکدیگر سبب تقویت آن‌ها می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

شماری از افراد جامعه، نیازهای معنوی خود را در عرفان‌ها و معنویت‌گرایی‌های جدید که خاستگاه آن‌ها بیرون از سنت‌های جامعه و فرهنگ ایران است، دنبال می‌کنند. مراقبه‌گران و پیاسانا از جمله این افراد هستند که بسیاری از آن‌ها تحصیلات دانشگاهی دارند و مضامین سنتی دین و عرفان به معنای مرسوم آن نمی‌تواند به خواسته‌های آن‌ها پاسخ دهد. افراد با انگیزه‌های مختلفی به سمت مراقبه‌گری می‌روند و عمده انگیزه آنان کسب آرامش است که فقدان آن را در زندگی احساس می‌کنند. از جمله موضوعات مشترک پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین (مانند کاکومنو، ۲۰۱۸؛ کریمی، بحرینیان و غباری‌بناب ۱۳۹۱)، و مهم‌ترین دلایل استقبال افراد از مراقبه، کسب آرامش، تمرکز ذهن، کاهش افسردگی، کاهش استرس و

اضطراب است.

مراقبه‌گران تحت تأثیر روش مراقبه و وپاسانا و آموزه‌های آن، بعد از گذراندن دوره‌های ده روزه مراقبه از یک آرامش نسبی برخوردار می‌شوند و همانگونه که شفرز (۱۳۹۶) بیان می‌دارد به یک امنیت و آرامش درونی دست می‌یابند. در چنین وضعیتی، مراقبه‌گران در برخورد و مواجهه با سنت‌های درونی‌شده اجتماع که تحت عنوان خشونت نمادین به تعبیر ژبژک (۱۳۹۶) به آن اشاره شد، نسبت به آن مخالفت نکرده و از پذیرش بیشتری برخوردار می‌شوند، در حالی که در مورد خشونت سیستمی میزان پذیرش و تسلیم به اندازه خشونت نمادین نیست و این امر سبب می‌شود در بعضی از موارد کنش‌گری مراقبه‌گران بر آموزه‌های مراقبه و وپاسانا غلبه کند و آن‌ها ضمن انتقاد به ضعف‌های قانونی جامعه، رفتار اجتماعی فعالانه‌ای را به اشکال مختلف از جمله نوشتن مطالب انتقادی در شبکه‌های مجازی و نوشتن مقاله، از خود نشان دهند. علاوه بر این، بررسی "هویت تکواری" به معنای مورد نظر آمارتیا سن (۱۳۹۵) در میان مراقبه‌گران و وپاسانا نشان داد که آن‌ها در اصول و وپاسانا بر این باورند که باید میزان تعصب بر اعتقادات و باورهایشان کاهش یابد و اندیشه‌هایشان در جهت عدم نفی عقاید و ابعاد هویتی دیگران، سوق پیدا کند.

علاوه بر اهداف اصلی پژوهش که متمرکز بر نحوه مواجهه مراقبه‌گران با خشونت بود پیامدهای دیگری از مراقبه‌گری در میان مصاحبه‌های مراقبه‌گران بیان شد که اگر چه در سؤالات اصلی پژوهش طرح نشده بود، اما به لحاظ جامعه‌شناختی بسیار مهم و قابل توجه است. مراقبه‌گران و وپاسانا با انتخابی نمودن تعاملاتشان با سایر مراقبه‌گران و وپاسانا نه تنها سبب جدایی خود از انواع دیگر مراقبه‌ها می‌شوند، بلکه به نوعی تمایل به جداسازی خود از جامعه با حفظ احترام به عقاید دیگر و تقویت تعاملات اجتماعی درون‌گروهی با مراقبه‌گران و وپاسانا دارند. پیامد چنین موضوعی نه تنها سبب تضعیف سرمایه اجتماعی برون‌گروهی مراقبه‌گران می‌شود، بلکه زمینه تقویت انزوای اجتماعی و طرد اجتماعی آن‌ها را فراهم می‌آورد. علاوه بر این، عموم مراقبه‌گران با اتکا به این اصل مراقبه‌گری که شما نمی‌توانید محیط بیرون را اصلاح

کنید و تغییر دهید و لذا باید بر "خود" متمرکز باشید به نوعی نسبت به اتفاقات سیاسی و اجتماعی جامعه بی تفاوت بوده و ترجیح می دهند که در آن مشارکتی نداشته باشند. در واقع، مراقبه گران عموماً در انتخابات مشارکت نمی کنند از بحث در باب تغییرات سیاسی اجتماعی جامعه خود را دور می کنند و بیشتر متمرکز بر "آرامش خود" هستند.

با توجه به مفاهیم استخراج شده از پژوهش با عناوین پذیرش و تسلیم، عدم قضاوت، عدم واکنش به خوشاینها و ناخوشاینها، مراقبه گران با تقویت و درونی کردن این مفاهیم نسبت به وضعیت موجود جامعه موضعی انفعالی دارند و بیشتر پذیرای آن هستند.

کتاب نامه

۱. احسان نیارمی، آ.، نجاتی، و.، حسنی، ف. (۱۳۹۰). تأثیر تمرینات مراقبه تمرکزی بر کارکرد توجه پایدار، انتخابی و انتقالی در زنان. *تحقیقات روان شناختی*. ۳ (۱۱)، ۱۰۷-۱۲۴.
۲. احمدی، ج.، موحدیان عطار، ع. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی مفهوم و حقیقت مراقبه در عرفان اسلامی و عرفان بودایی. *معرفت / ادیان*. ۶ (۳)، ۷-۳۰.
۳. اصغرنژاد، ن.، موسویان زاده، ع.، موسویان زاده، ت. (۱۳۹۶). بررسی عوامل مؤثر بر بروز خشونت در بین دانش آموزان مقطع متوسطه اول شهر دهمدشت در سال ۱۳۹۶. *مطالعات روان شناسی و علوم تربیتی*. ۳ (۲۳)، ۱-۳۰.
۴. چلبی، م.، امیر کافی، م. (۱۳۸۳). تحلیل چند سطحی انزوای اجتماعی. *جامعه شناسی ایران*. ۵ (۲)، ۳-۳۱.
۵. رسول زاده، ع. (۱۳۹۰). عرفان و رهبانیت در مسیحیت. *معرفت / ادیان*. ۲ (۳)، ۷۹-۱۰۹.
۶. ریاحی، م. ا. (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی مرتبط میزان با گرایش به عرفان های نوظهور در بین جوانان. *مطالعات معنوی*. ۷، ۳۹-۷۰.
۷. ژیتزک، ا. (۱۳۹۶). *خشونت: پنج نگاه زیر چشمی*. ترجمه علی رضا پاک نهاد. تهران: نشر نی.
۸. سعیدی، م. م. (۱۳۹۶ الف). علل، انگیزه و پیامدهای ورود به عرفان حلقه. *علوم اجتماعی*. ۲۴ (۷۹)، ۱۹۱-۲۳۳.
۹. سعیدی، م. م. (۱۳۹۶ ب). *مطالعه جامعه شناختی انرژی درمانی*. *مطالعات اجتماعی ایران*. ۱۱ (۱۴)،

۷۵-۱۰۰.

۱۰. سن، آ. (۱۳۹۵). هویت و خشونت. ترجمه فریدون مجلسی. تهران: نشر پایان.
۱۱. شایگان، د. (۱۳۸۹). *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*. جلد اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۲. شفرز، ب. (۱۳۹۶). *مبانی جامعه‌شناسی جوانان*. ترجمه کرامت‌الله راسخ. تهران: نشر نی.
۱۳. ضیایی، س. ع. (۱۳۹۳). تأثیرپذیری تصوف ایرانی از آیین بودا با تمرکز بر اندیشه مدارا طلبی و شفقت بر خلق. *مطالعات شبه قاره*. ۶ (۲۱)، ۹۹-۱۱۸.
۱۴. علیوردی‌نیا، ا.، ریاحی، م. ا.، فرهادی، م. (۱۳۹۰). تحلیل اجتماعی خشونت شوهران علیه زنان: مدلی نظری و آزمون تجربی. *مسائل اجتماعی ایران (دانشگاه خوارزمی)*. ۲ (۲)، ۹۵-۱۲۷.
۱۵. کریمی، ا.، بحرینیان، س. ع.، غباری‌بناب، ب. (۱۳۹۱). بررسی اثربخشی مراقبه متعالی (مدیتیشن) بر کاهش افسردگی و اضطراب زنان دانشجوی. *مطالعات روان‌شناسی بالینی*. ۳ (۹)، ۱۱۸-۱۰۳.
۱۶. گویانکا، س. ن. (۱۳۸۱). *اینک مراقبه*. ترجمه هما ارژنگی. کتاب قابل دسترس در سایت کتابناک در اردیبهشت ماه ۱۴۰۰.
۱۷. محمدپور، ا. (۱۳۹۷). *ضد روش (زمینه‌های فلسفی و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی)*. قم: نشر لوگوس.
۱۸. محمدی، ح. (۱۳۸۵). بررسی عوامل موثر بر پرخاشگری دانش‌آموزان پسر دوره آموزش متوسطه استان اردبیل. *وزارت آموزش و پرورش، شورای تحقیقات سازمان آموزش و پرورش اردبیل*. ۶۰-۴۷.
۱۹. نواح، ع.، نبوی، س. ع.، حیدری، خ. (۱۳۹۵). قومیت و احساس طرد اجتماعی: مخاطرات اجتماعی پیش‌رو (مورد مطالعه قوم عرب شهرستان اهواز). *جامعه‌شناسی ایران*. ۱۷ (۴)، ۷۴-۱۰۴.
۲۰. هارت، و. (۱۳۹۴). *هنر زندگی*. ترجمه گروهی از مترجمان. تهران: نشر مثلث.
۲۱. ویلیامز، ژ. پ. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی ادیان*. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: نشر علم.

22. Bergsmann, E.M., Van De Schoot, R., Schober, B., Finsterwald, M., Spiel, C., (2013). *The effect of classroom structure on verbal and Physical aggression among Peers: a short-term longitudinal study*. Journal of School Psychology; 51 (2): 159-74.

23. Casique L. C., Furegato, A. R. (2006). *Violence against women: theoretical*

- reflections*. Revista Latino-Americana de Enfermagem, 14 (6): 95-110.
24. Fukuyama, F. (1995). Trust: the social virtues and the creation of prosperity. New York: Free Press.
25. Kakumanu. R. J. et al (2018). *Dissociating meditation proficiency and experience dependent EEG changes during traditional Vipassana meditation practice*. Biological Psychology, May, 135, 65-75.
26. Wongtongkam, N., Day, A., Ward, P. R., Winefield, A. H. (2015). *The influence of mindfulness meditation on angry emotions and violent behavior on Thai technical college students*. European Journal of Integrative Medicine, 7 (2), 124-130.

مطالعه کیفی ابعاد اجتماعی - حقوقی گرایش دختران و زنان مجرد به فرزندپذیری با تأکید بر قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست

فاطمه رادان (استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

radanfatemeh@yahoo.com

شهرام باسیتی (استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

shahram.basity@gmail.com

چکیده

در بحث فرزندپذیری با توجه به ترکیب جمعیت کشور و وجود ۱۴۹۶ کودک بی سرپرست و بدسرپرست و ۱۵۷۳۹۶ دختر و زن مجرد ۳۰ تا ۵۰ ساله ساکن تهران بر اساس آمار سازمان بهزیستی و سرشماری سال ۱۳۹۷ کشور از یکسوی و تصویب قانون جدید فرزندخواندگی در سال ۱۳۹۲ از سوی دیگر، انتظار می‌رفت که دختران و زنان مجرد به این قانون اقبال بیشتری نشان دهند، در صورتی که از زمان تصویب این قانون تاکنون حدود ۷ درصد از این کودکان پذیرفته شده‌اند. این تحقیق کیفی با هدف شناسایی عوامل مؤثر بر گرایش جامعه آزمودنی در راستای کاهش موانع متعدد و افزایش عوامل مؤثر بر گرایش به فرزندپذیری این گروه از اعضای جامعه صورت گرفته است. با روش مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته در چارچوب «نظریه زمینه‌ای» داده‌های لازم از ۱۶ نفر از دختران و زنان مجرد ۳۰ تا ۵۰ ساله ساکن تهران گردآوری و تنظیم شد. پس از تحلیل یافته‌های پژوهش، «عدم دریافت حمایت نهادی پس از فرزندپذیری» و «نگاه منفی به فرزندداری دختران و زنان مجرد» به عنوان شرایط زمینه‌ای، «ایماژ اجتماعی منفی نسبت به فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد» به عنوان شرط علی، «تصویب قوانین» به عنوان شرط مداخله‌گر، «عدم غلبه منافع فرزندپذیری بر معایب آن در مورد دختران و زنان مجرد» به عنوان تعاملات و در نهایت «ضعف استقبال از قانون جدید فرزندخواندگی از سوی

دختران و زنان مجرد و نهادهای ذریبط» به عنوان پیامد در گرایش دختران و زنان مجرد به اقبال از قانون جدید فرزندخواندگی مشخص شدند.

کلیدواژه‌ها: بی‌سرپرست، بدسرپرست، دختران و زنان مجرد، فرزندپذیری، کودکان، نوجوانان.

۱. مقدمه

خانواده یکی از نهادهای اصلی جامعه محسوب می‌شود و علیرغم تغییرات اجتماعی جوامع انسانی در طول تاریخ همچنان دارای کارکردهای خاص و با اهمیت است و یکی از کارکردهای مهم خانواده فرزندآوری، نگهداری، رشد و تربیت فرزندان است. تحقیقات زیادی نشان داده که نگهداری و تربیت فرزندان بیرون از محیط خانواده، آنان را در معرض بحران‌های عاطفی و اخلاقی قرار می‌دهد. وجود فرزندان در خانواده در دو بعد قابل مطالعه است؛ یکی رشد طبیعی و تربیت صحیح فرزندان در راستای ارزش‌های مقبول جامعه و دیگری تأمین نیازهای عاطفی و اجتماعی والدین. با وجود تدابیر متعدد فرهنگی، دینی و حقوقی، برای حفظ کیان خانواده، همواره جامعه شاهد ازهم‌گسیختگی برخی از خانواده‌هاست. طلاق، حوادث طبیعی و انسانی، اعتیاد، روابط نامشروع، ازدواج موقت و دیگر ناهنجاری‌ها، پیامدهای گوناگونی دارند که یکی از آن‌ها، وجود کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست است.

فرزندخواندگی یا فرزندپذیری یکی از راهکارهای اجتماعی است که علاوه بر تأمین محیط مناسب برای کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، برای اشخاص بدون فرزند نیز این فرصت را فراهم می‌کند تا با پذیرش این گروه از کودکان پاسخ‌گوی بخشی از نیازهای احساسی، عاطفی و اجتماعی خود باشند. بدیهی است که تمایل به فرزندآوری و فرزند داشتن که به صورت بالقوه در افراد وجود دارد تحت تأثیر فضای اجتماعی، اقتصادی و حقوقی جامعه است.

بر اساس آمار سازمان بهزیستی و سرشماری سال ۱۳۹۷ کشور، تعداد ۱۴۹۶ کودک بی‌سرپرست و بدسرپرست و ۱۵۷۳۹۶ دختر و زن مجرد ۳۰ تا ۵۰ ساله در شهر تهران وجود دارند. تحت این شرایط است که قانون جدید فرزندخواندگی در سال ۱۳۹۲ در قالب ۳۶ ماده و ۱۷ تبصره به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. مطابق با این قانون، اولویت در پذیرش سرپرستی به ترتیب با زن و شوهر بدون فرزند، سپس زنان و دختران بدون شوهر فاقد فرزند و در نهایت زن و شوهر دارای فرزند است، زن و شوهری که پنج سال از تاریخ ازدواج آن‌ها گذشته باشد و از این ازدواج صاحب فرزند نشده باشند، مشروط به اینکه حداقل یکی از آن‌ها بیش از ۳۰ سال سن داشته باشد؛ دختران و زنان بدون شوهر، در صورتی که حداقل ۳۰ سال سن داشته باشند، منحصراً حق سرپرستی دختران را می‌توانند داشته باشند. زن و شوهر دارای فرزند مشروط بر اینکه حداقل یکی از آن‌ها بیشتر از ۳۰ سال سن داشته باشد (نفریه، ۱۳۹۷، سایت خبرگزاری آنا). به نظر می‌رسد این قانون دارای ظرفیت‌هایی است که می‌تواند در جهت حمایت از کودکان بدسرپرست و بی‌سرپرست و همچنین تأمین حس مادری دختران و زنان مجرد یاری‌رسان باشد. حال باید پرسید که آیا این قانون از بستر مناسبی برخوردار است؟ به عبارت بهتر این سؤال مطرح است که کدام عوامل اجتماعی - حقوقی بر گرایش دختران و زنان مجرد ۳۰ تا ۵۰ ساله ساکن تهران به فرزندخواندگی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست تأثیرگذار است؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

در مرور ادبیات تجربی تحقیق می‌توان به پژوهش‌های انجام‌شده مرتبط با این موضوع اشاره کرد. در سال (۱۳۹۴) تحقیقی با عنوان «بررسی نهاد سرپرستی کودک توسط زنان مجرد در نظام حقوقی ایران» با رویکردی حقوقی توسط منّا مرادخان در دانشگاه تربیت مدرس انجام گرفته و پژوهشگر در این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی به سؤال اصلی تحقیق یعنی شرایط زنان مجرد برای سرپرستی از کودک و همچنین نیازهای کودک تحت

سرپرستی به این نتیجه رسیده است که سرپرستی کودک توسط زنان و دختران مجرد با در نظر گرفتن تعریف خانواده به‌هنگار در جامعه امروز با فلسفه و هدف اصلی ایجاد قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست که حمایت از منافع عالیه کودک است، منافات دارد. همچنین، با توجه به شرایط و عرف جامعه امروز و مشکلات و مسائل زنان و دختران مجرد، سرپرستی از یک کودک در بسیاری از موارد هم برای کودک تحت سرپرستی و هم برای سرپرست منحصر، باعث ایجاد مشکلات فراوانی از جمله در مورد ازدواج و ادامه سرپرستی و ایجاد محیط امن و مناسب برای نگه‌داری از کودک خواهد شد، علاوه بر آن، مسائل و مشکلات مربوط به شرط سنی هم برای کودک تحت سرپرستی و هم برای سرپرستان در امور حضانت و ولایت کودک برای سرپرست منحصر وجود دارد. فرنوش فخمی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز سال (۱۳۹۴) تحقیقی با عنوان «ارزیابی نظام فرزندخواندگی در حقوق ایران با تأکید بر قانون مصوب ۱۳۹۲» با ذکر فواید فردی و اجتماعی فرزندخواندگی و نیاز ضروری جامعه به این نهاد، به کاستی‌ها و فرصت‌های قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ در راستای اهداف فرزندخواندگی از بعد اجتماعی پرداخته است.

علی مولوی در سال (۱۳۹۳) تحقیقی با عنوان «بررسی فرزندخواندگی و فرزندپذیری در قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست جدید و قدیم» در مؤسسه آموزش عالی کار قزوین انجام داده و در این تحقیق با روش استنباطی - تحلیلی با مقایسه قانون قدیم و جدید فرزندخواندگی، به اهمیت حمایت از کودکان بی‌سرپرست یا دور از خانواده در تعالیم اسلامی اشاره کرده است.

پالاسیوس^۱ و همکاران (۲۰۱۸) در تحقیقی با عنوان «شکست فرزندپذیری: مفاهیم، پژوهش‌ها و دلالت‌ها» به مرور ادبیات مرتبط با شکست در فرزندپذیری پرداخته‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که در میان عوامل مختلفی که مانع شکست فرزندپذیری هستند، دو عامل

1. Palacios

بیشترین تأثیر را دارند. در درجه اول، به وجود آوردن و حفظ دلبستگی میان فرزندخوانده و خانواده فرزندپذیر و در درجه دوم، یافتن راه‌های مؤثر در مدیریت مشکلات رفتاری همانند خشونت درون خانواده، در موفق بودن فرزندخواندگی دارای اهمیت بالایی هستند.

باتلینسکی^۱ و همکاران (۲۰۱۸) نیز در تحقیقی با عنوان «فرزندپذیری کودکان در خارج از خانه: چگونه تصمیم‌گیران، نرخ پایین فرزندپذیری در ویکتوریا را توضیح می‌دهند» به این نکته می‌پردازند که چرا فرزندخواندگی در بیرون از خانه در استرالیا غیرمعمول است و به ندرت در ایالت ویکتوریا اتفاق می‌افتد. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که روند پایین فرزندپذیری به قانون فعلی فرزندخواندگی، به اتفاقاتی که بعد از فرزندخواندگی رقم می‌خورد و به فرهنگ نهادینه‌شده در این منطقه بستگی دارد.

مالم^۲ و ولتی^۳ (۲۰۱۰) در تحقیقی با عنوان «کاوشی در انگیزه‌های فرزندپذیری» به مطالعه انگیزه‌های والدینی می‌پردازد که اقدام به فرزندپذیری کرده‌اند. تحقیق آن‌ها نشان می‌دهد که سه نوع فرزندپذیری شامل سیستم مراقبت و پرستاری، شکل خانواده خصوصی و خانواده بین‌المللی است که در برخی جنبه‌ها انگیزه‌های مشابهی برای فرزندپذیری وجود دارد. والدینی که توانایی فرزندآوری نداشتند، تمایل به هر سه نوع فرزندپذیری داشتند و در خصوص انتخابشان نیز راضی بودند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نوع دوستی این گروه از والدین بیشتر از دیگران بود. در این تحقیق، ۵۲٪ از افرادی که اقدام به فرزندپذیری کردند، توانایی باروری نداشتند.

ریجک^۴ و همکاران (۲۰۰۶)، در تحقیقی با عنوان «والدینی که کودکان محروم را به فرزندخواندگی می‌پذیرند، کار دشواری پیش روی دارند» به مطالعه طولی ۷۲ خانواده پرداختند که ۸۰ فرزند را به فرزندخواندگی پذیرفته بودند. یافته‌های این پژوهش نشان

1. Butlinski

2. Malm

3. Welte

4. Infertile Couples

5. Rijk

می‌دهد که والدینی که فرزند را به فرزندخواندگی پذیرفته‌اند در مقایسه با خانواده‌هایی که خودشان صاحب فرزند بودند، با فشار روانی بیشتری مواجه بودند. نکته دیگر این که سن و وضعیت سلامتی کودکان در ابتدای پذیرش در میزان فشار روانی و رضایت‌مندی والدین قابل توجه نبوده است.

مروری بر تحقیقات انجام‌شده در حوزه فرزندخواندگی مبین این نکته است که مقوله فرزند خواندگی با رویکرد حقوقی و روان‌شناسی با تأکید بر زوجین مورد توجه قرار گرفته و ارتباط زنان مجرد با پدیده فرزندخواندگی مبحث جدیدی است که تاکنون مورد پردازش قرار نگرفته است.

۲.۲. فرزندخواندگی

فرزندخواندگی در لغت از «فرزند» «خواندن» تشکیل شده است و بدین معناست که شخصی، کسی را که با وی رابطه پدری یا مادری ندارد به فرزند پذیرند. (دهخدا، ۱۳۷۷، ص. ۱۰۴۲). در زبان عربی، دو واژه «دعی» یا «تبنی» معادل فرزندخواندگی به کار می‌رود (آذرنوش، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۷). و کودکی که به فرزند پذیرفته شده را فرزندخوانده می‌نامند (آریان‌پور کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۲۹۸). و در اصطلاح حقوقی فرزندخواندگی یا تبنی آن است که کسی دیگری را که فرزند طبیعی او نیست به فرزند پذیرد و با قبول فرزندخواندگی یک رابطه مصنوعی پدر فرزند یا مادر فرزند بین دو نفر ایجاد شود (صفایی و امامی، ۱۳۸۱، ص. ۲۳). در ترمینولوژی حقوقی ایران و لغت‌شناسی قضایی فرانسه، فرزندخواندگی^۱ عمل حقوقی است که موجب پیدایش رابطه ابوینی صوری (بیگانه از لحاظ فیزیولوژیک) بین دو شخص می‌شود، یکی را فرزندخواه^۲ و دیگری را فرزندخوانده^۳ می‌نامند و رابطه مزبور به فرزندخواندگی شهرت دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ص. ۴۹۸).

-
1. Adoption
 2. Adoptatant
 3. Adopte

فرزندخواندگی از نظر حقوقی به معنی واگذاری سرپرستی کودکان بی سرپرست تحت سرپرستی و نظارت سازمان بهزیستی به خانواده‌های متقاضی واجد شرایط قانون جاری حمایت از کودکان بی سرپرست است (عالمی طامه، ۱۳۹۱، ص. ۹۰) با توجه به معنی و مفهوم فرزندخواندگی به نظر می‌رسد که مقوله فرزندخواندگی یک امر حقوقی است که در تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد، از این رو تأثیر فرزندخواندگی بر جامعه و تأثیر مؤلفه‌های اجتماعی بر فرزندخواندگی، ابعاد اجتماعی فرزندخواندگی را برجسته می‌کند.

کودک: از دیدگاه حقوقی کودک یا صغیر به کسی گفته می‌شود که از نظر سن به نمو جسمی و روانی لازم برای زندگی نرسیده باشد. چون حیات واقعی کودک با تولد آغاز می‌شود؛ لذا دوران کودکی هم با تولد شروع می‌شود (آقا بیگلویی، رسول زاده طباطبایی، و موسوی چلک، ۱۳۸۰، ص. ۱۴۵) کنوانسیون حقوق کودک در ماده (۱) خود کودک را چنین تعریف می‌کند: «منظور از کودک افراد انسانی زیر ۱۸ سال است، مگر آنکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود» (عبادی، ۱۳۸۷، ص. ۴۵).

کودک بی سرپرست: به کودکی اطلاق می‌شود که به علل گوناگون به طور دائم یا موقت، سرپرست خود را ازدست داده است و کودک بدسرپرست کودکی است که با فقدان پدر، مادر یا جد پدری روبه‌رو نیست، بلکه به دلیل عدم صلاحیت آنان نمی‌تواند توسط آن‌ها نگهداری شود (رضوانی مفرد و ظفری، ۱۳۹۴، صص. ۳۴-۲۲).

۳.۲. فرزندخواندگی در جهان

فرزندخواندگی به اشکال گوناگون در بین جوامع و تمدن‌ها سابقه طولانی دارد و محققان علل گوناگونی برای فرزندخواندگی ذکر کرده‌اند و بیشتر آنان معتقدند که این امر ریشه در نیاز نظامی و اقتصادی داشته و گاهی عوامل روحی، روانی، عاطفی و معنوی موجب پیدایش و تداوم آن شده است و اکنون نیز این موضوع برحسب نیاز معنوی و عاطفی خانواده و کودک بی سرپرست و بدسرپرست استوار است (علی‌اکبری و توکل، ۱۳۸۹، صص. ۱۳۲-۱۲۵). در گذشته، فرزندخواندگی همراه با قوانین ارث و حریمیت فرزندخوانده در یونان،

روم، ایران باستان، مصر و عربستان وجود داشته است (عالمی طامه، ۱۳۹۱، ص. ۴۵) به شکلی که در حقوق روم قدیم برای حفظ اساس خانواده بعد از فوت رئیس خانواده که همان پدر بود این مقام به پسر وی منتقل می‌شد و چنانچه پسر نداشت به شوهر دختر منتقل می‌شد و هدف از این کار نجات خانواده از انقراض بود (امامی، ۱۳۴۹، صص. ۴۰۵-۴۰۴). داستان موسی (ع) و فرعون یکی از کهن‌ترین داستان‌های فرزندان‌خواندگی است. مطالعات جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که فرزندان‌پذیری در دوران گذشته کارکرد مذهبی داشته و برای بسیاری از ادیان فرزندان‌پذیری راهی به سوی گشودن دروازه بهشت بوده و برای برخی قبایل، پذیرش کودک دشمنان، راهی برای مصالحه و آشتی و دور ماندن از تهاجم آن‌ها بوده است (رزاقی، ۱۳۸۵، صص. ۱-۲).

اغلب کشورهای اسلامی فرزندان‌خواندگی و قرابت ناشی از این اقدام را نپذیرفته‌اند، اما کشور تونس تحت نفوذ حقوق کشورهای غربی خصوصاً فرانسه به‌منظور حمایت از کودکان بی‌سرپرست قانونی در مارس ۱۹۵۸ میلادی به تصویب رساند که سه نوع سرپرستی را پیش‌بینی کرده است. یکی از انواع فرزندان‌خواندگی آن است که فرزندان‌خوانده در حکم فرزند واقعی است و حقوق و تکالیف فرزندان‌پذیران، حقوق و تکالیف پدر و مادر واقعی است و چه از جهت حقوق ارثیه و چه از لحاظ حرمت نکاح تفاوتی با آن ندارد (صفایی و امامی، ۱۳۸۱، صص. ۳۶-۳۴). در انگلیس، دانمارک، اسپانیا، فنلاند، ایرلند، نروژ، هلند، سوئد و سوئیس فرزندان‌خواندگی کامل وجود دارد این فرزندان‌خواندگی در مقابل فرزندان‌خواندگی ناقص قرار می‌گیرد که در آن رابطه فرزندان‌خوانده با خانواده حقیقی خود محفوظ می‌ماند. در فرزندان‌خواندگی کامل، روابط فرزندان‌خوانده با خانواده واقعی وی قطع می‌شود و یا تحت شرایط خاص و بنا به صلاحدید قاضی است. بنابراین، در این فرزندان‌خواندگی غیر از مبحث نسب، ممکن است جدایی کامل بین فرزندان‌خوانده و والدین حقیقی‌اش صورت گیرد، اما در عوض، وضع فرزندان‌خوانده شبیه طفل مشروع می‌شود (عبادی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۰). در حقوق فرانسه نیز اگرچه دو نوع فرزندان‌خواندگی کامل و ساده وجود دارد، در هر دو صورت

رضایت و درخواست پذیرندگان و موافقت ابوین یا مؤسسه‌هایی که طفل را نگه می‌دارند و یا موافقت خود طفل در صورتی که بیش از ۱۵ سال داشته باشد ضروری است. البته فرزندخواندگی کامل در فرانسه صرفاً نسبت به اطفال زیر ۱۵ سال امکان‌پذیر است و حکم دادگاه فرزندخواندگی را ایجاد می‌کند. گذشته از فرزندخواندگی کامل که قابل فسخ نیست، فرزندخواندگی ساده نیز با صدور حکم محقق گردد. (مواد ۳۵۵ و ۳۶۱ ماده ۲-۳۷۰ قانون مدنی فرانسه) در سوئد نیز با تحقق فرزندخواندگی، رابطه حقوقی میان کودک و پدر و مادر واقعی‌اش قطع می‌شود و به موازات آن رابطه فرزند با خانواده جدیدش عیناً جایگزین شده و همان حقوق و جایگاه را در وضعیت جدید مستقر می‌نماید (غمامی، ۱۳۸۳، صص. ۱۳۶-۱۱۹). در آمریکا هر ایالت وضعیت حقوقی خاص خود را دارد. در غالب موارد، فرزندخواندگی قاطع تمامی روابط و آثار مابین فرزند و خویشاوندان خونی او خواهد بود. چنانچه در ایالت میسوری، امکان پذیرش شخصی مسن‌تر از خود به‌عنوان فرزندخوانده وجود دارد و مطابق قانون ایالت ماساچوست، شخص پذیرفته‌شده باید کوچک‌تر از پذیرندگان باشد مگر اینکه او (فرزندخوانده) همسر، برادر، خواهر، عمو، دایی، عمه و یا خاله پذیرنده باشد، خواه ابوینی و خواه ابی یا امی. در این ایالت با صدور حکم فرزندخواندگی رابطه فرزند با پدر و مادر اصلی قطع می‌شود (فدوی، ۱۳۸۵، ص. ۴۵). در آمریکا سالانه بیش از یک‌صد و پنجاه‌هزار طفل به‌صورت قانونی به فرزندپذیری پذیرفته می‌شوند (صالحی و باقری مطلق، ۱۳۹۵، صص. ۸۵-۱۰۷). در حقوق انگلستان شخصی که به‌عنوان فرزندخوانده پذیرفته می‌شود باید اولاً کمتر از ۱۸ سال سن داشته باشد، ثانیاً باید مجرد باشد. در این کشور نیز فرزندخواندگی مستلزم انتقال حقوق و اختیارات مطلق ابوینی به پدر و مادرخوانده است و وجود تنها فرزندخواندگی کامل در این کشور، تأییدی بر این امر است (متولی، ۱۳۷۹، ص. ۱۷۰). در قانون مدنی فرانسه فرزندخواندگی، برای آن دسته از زوجینی که حداقل دو سال از زندگی مشترک آنان گذشته و هر دوی آنها بیش از ۲۸ سال سن داشته باشند امکان‌پذیر است (واحدی، ۱۳۷۹، صص. ۲۲-۲۳). در کشورهایی که فرزندخواندگی

کامل وجود دارد بحث از خاتمه آثار فرزندانگی مطرح نیست و در نتیجه همان قواعد حاکم بر خانواده طبیعی در خانواده جدید هم مطرح است؛ چراکه خانواده جدید جایگزین کاملی برای خانواده پیشین است (ارفع نیا و جرقی، ۱۳۹۴، صص. ۲۷-۱).

۲.۴. فرزندانگی در ایران قبل از اسلام

در ایران باستان به ویژه در زمان ساسانیان، فرزندانگی مورد پذیرش و مرسوم بوده است، خصوصاً با توجه به نقشی که دین زرتشت در آن ایام داشته و اعتقاداتی که زرتشتیان در مورد فرزندانگی داشتند و فرزندانده را در حکم فرزند حقیقی دانسته و آثار رابطه پدر و فرزندی را بر آن حاکم می دانستند، نهاد فرزندانگی دارای جایگاه ویژه ای بوده است. چنان که گفته شده پسر جنبه مذهبی داشته و جزء سنت مذهبی محسوب می شد. فرزندان پسر وظیفه انجام مراسم و تکالیف مذهبی بعد از فوت پدر را به عهده داشتند و کسانی که فرزند نداشتند فرزندانده تعیین می نمودند زرتشتیان معتقد بودند که فرزند عنوان پل صراط را دارد و کسی که فرزند نداشته باشد، قادر نیست در روز قیامت از پل صراط بگذرد. لذا، کسانی که صاحب فرزند نبودند، برای رفع این نقیصه و طلب آمرزش و عبور از پل مزبور، فرزند بدلی برای خود انتخاب می کردند. در ایران سه نوع فرزندانگی مرسوم بود. نخست، «فرزندخوانده انتخابی» و آن فرزندانده ای بود که پدر و مادرخوانده فاقد فرزند، در زمان حیات خود، او را به فرزندی می پذیرفتند. دوم، «فرزندخوانده قهری» زن ممتاز یا دختر منحصر متوفایی بود که آن متوفی برادر یا پسری نداشت که در این صورت آن زن یا دختر بدون اراده و به طور قهری فرزندانده متوفی محسوب می شد. سوم، فرزندانده ای که ورثه متوفای بدون اولاد بعد از فوتش برای او انتخاب می کردند. فرزندانده از هر نوع که بود به قائم مقامی متوفی، مراسم مذهبی را انجام می داد و تمام اختیارات و قدرت متوفی به فرزندانده وی انتقال می یافت (امامی، ۱۳۴۹، صص. ۳۹۸-۳۹۷).

۲.۵. فرزندخواندگی در اسلام

در دوران جاهلیت وقتی طفلی را به عنوان فرزند می پذیرفتند، همه آثار فرزند بطنی شامل محرمیت، ممنوعیت ازدواج و وراثت را بر او مترتب می ساختند تا آن که خداوند در سوره احزاب فرزندخواندگی را به شکلی که در بین اعراب جاهلیت بود، منع کرد (طباطبایی، ۱۳۸۳، ص. ۱۸۰) خداوند در قرآن به صراحت به فرزندخواندگی اشاره کرده است و چنین فرموده اند: « مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ. ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَّمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَلِإِخْوَانِكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا^۱ » (خدا در درون هیچ مردی دو قلب ننهاد و زنانان را که مادر خود می خوانید مادران قرار نداد و فرزندخواندگانتان را فرزندانان نساخت، این ها چیزهایی است که به زبان می گوید و سخن حق از آن خداست و اوست که راه را می نماید. پسر خواندگان را به نام پدرشان بخوانید که در نزد خدا منصفانه تر است، اگر پدرشان را نمی شناسید، برادران دینی و موالی شما باشند اگر پیش از این خطایی کرده اید باکی نیست، مگر آنکه به قصد دل کنید و خدا آمرزنده و مهربان است). از این رو، اندیشمندان حقوق اسلامی با عنایت به آیات ۴ و ۵ سوره احزاب، نهاد حقوقی برای فرزندخواندگی شکل نداده اند، اما قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست امر فرزندخواندگی را مورد توجه قرار داده است. اگرچه خداوند با صراحت فرزندخواندگی را رد کرده است، ولی توجه به کودکان یتیم و بی سرپرست همواره توصیه شده است، چنانچه خداوند می فرماید: « فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ^۲ » (پس یتیم را میازار) و « وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ

۱. آیه ۴ و ۵ سوره احزاب

۲. آیه ۹ سوره ضحی

مَعْرِضُونَ^۱) (به یاد آرید آن هنگام را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و درویشان نیکی کنید و به مردمان سخن نیک گویند و نماز بخوانید و زکات بدهید، ولی جز اندکی پشت کردند و رویگردان شدند).

۶.۲. فرزند خواندگی در ایران پس از اسلام

با وجود سابقه طولانی پذیرش نهاد فرزندخواندگی در دوران ساسانیان و اعتبار آن در نزد زرتشتیان، این نهاد با نفوذ اسلام در ایران منسوخ شد و قوانینی وضع و تصویب نشد و از آن رو که کمک به نیازمندان در فرهنگ ایران و فرهنگ اسلامی مورد تأکید و پذیرش قرار گرفته و به دلیل تأکیدی که در اسلام در مورد ضرورت رسیدگی به ایتام و اطفال بی سرپرست مطرح شده و به تجربه ثابت شده که کودکان شادی بخش زندگی هستند و کودکان در محیط و فضای خانوادگی سالم، بهتر رشد می کنند و تکامل و تعالی می یابند و فرزندانی که در محیط خالی از عشق و دل بستگی خانوادگی تربیت و بزرگ شوند در معرض بحران های عاطفی و روحی بسیاری قرار خواهند گرفت و به علت فواید فردی و اجتماعی و نیاز مبرم جامعه به حمایت از اطفال بدون سرپرست و بدسرپرست، نهادی تحت عنوان «سرپرستی اطفال بدون سرپرست» در سال ۱۳۵۳ احیا شد. بر این اساس، در ایران در سال ۱۳۵۳ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست در هفده ماده به تصویب رسید که بر اساس آن هر زن و شوهر مقیم ایران در صورت توافق با یکدیگر می توانند سرپرستی کودکی را به عهده بگیرند مشروط بر آنکه منافع مادی و معنوی طفل را تأمین کنند. این شرایط عبارت اند از:

- پنج سال از تاریخ ازدواج آنها گذشته و آنها در این مدت صاحب فرزندی نشده باشند.
- سن یکی از آنها حداقل ۳۰ سال تمام باشد.
- زوجین سابقه محکومیت کیفری مؤثر نداشته باشند.

- هیچ‌یک از زوجین محجور نباشند.
- زوجین صلاحیت اخلاقی داشته باشند.
- زوجین یا یکی از آنها امکان مالی برای نگهداری کودک بی‌سرپرست را داشته باشد.
- هیچ‌یک از آنان مبتلا به بیماری واگیر صعب‌العلاج نباشند.
- معتاد به الکل، مواد مخدر و سایر اعتیادهای مضر نباشند (رستمی، ۱۳۹۵، ص. ۴۱).

در همین راستا برای فرزندخوانده هم شرایطی در نظر گرفته بودند که عبارت‌اند از:

- سن کمتر از ۱۲ سال: مبنای شرط این است که طفل خردسال آمادگی بیشتری برای انطباق با خانواده جدید را دارد و پذیرش و جذب او در خانواده و ایجاد رابطه‌ای شبیه نسب، بین او و سرپرستانش آسان‌تر است.

معلوم نبودن یا فوت پدر و مادر و جد پدری: هیچ‌یک از پدر یا جد پدری یا مادر طفل شناخته نشده یا در قید حیات نباشند یا کودک از جمله کودکانی باشد که به مؤسسه عام‌المنفعه‌ای سپرده شده و سه سال تمام پدر یا مادر و یا جد پدری او مراجعه نکرده باشند (صفایی، امامی، ۱۳۸۱، صص. ۳۶-۳۴). به موجب این قانون، تحت ضوابط و شرایطی، خانواده‌های فاقد فرزند می‌توانند سرپرستی کودکانی را که سرپرست ندارند، به عهده بگیرند، بدون اینکه آثار ناشی از قرابت نسبی از قبیل ارث و حرمت نکاح بین آنان ایجاد گردد، اما به دلیل شرایط حاکم بر جامعه، قانون فوق نمی‌توانست پاسخ‌گوی تمام نیازهای کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست مقیم مراکز شبانه‌روزی، سازمان بهزیستی و متقاضیان سرپرستی باشد. بنابراین، ضروری بود قانونی دیگر در راستای حمایت از تعداد بیشتری از کودکان فاقد سرپرست و بدسرپرست و خانواده‌های فاقد فرزند واجد شرایط تصویب شود و در شرایط و مقررات فرزندپذیری تسهیل به عمل آید. لذا، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست در تاریخ ۱۳۹۲/۷/۱۰ به تأیید شورای نگهبان رسید و قانون سال

۱۳۵۳ طبق ماده ۳۷ قانون مصوب ۹۲ لغو شد (ظفری و خدایی، ۱۳۹۴، صص. ۷۷-۹۸). در قانون جدید، شرایط به گونه‌ای است که دختران و زنان مجرد نیز می‌توانند از مزایای فرزندخواندگی برخوردار شوند. بر اساس ماده ۶ قانون جدید فرزندخواندگی، ۸ شرط ذیل برای متقاضیان فرزندخواندگی ضروری است.

- عدم محکومیت جزائی مؤثر با رعایت مواد مقرر در قانون مجازات اسلامی؛
 - تمکن مالی؛
 - عدم حجر و اعتقاد به یکی از ادیان مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛
 - سلامت جسمی و روانی؛
 - توانایی عملی برای نگهداری و تربیت کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی؛
 - نداشتن اعتیاد به مواد مخدر، روان‌گردان‌ها و الکل؛
 - صلاحیت اخلاقی؛
 - عدم ابتلا به بیماری‌های واگیر و صعب‌العلاج؛
- همچنین در قانون جدید، سن فرزندخواندگی نیز سه سال افزایش پیدا کرده و از دوازده-سالگی به شانزده‌سالگی تغییر کرده است.

۳. روش تحقیق

در این تحقیق که مبتنی بر رهیافت فهم تفسیری و رویکرد روش‌شناختی کیفی است، از روش «نظریه زمینه‌ای»^۱ برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است و با توجه به اینکه روش نظریه زمینه‌ای روش پژوهش استقرایی و اکتشافی است، این تحقیق فاقد فرضیه است. در روش نظریه زمینه‌ای حجم نمونه نیز با داده‌های جمع‌آوری شده و تحلیل آن‌ها مشخص می‌شود و نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع ادامه پیدا می‌کند. در فرایند گردآوری داده‌های این تحقیق نیز ابتدا برای دستیابی به مفاهیم و مقوله‌های مهم مشارکت‌کنندگان از روش مصاحبه

1. Grounded theory

غیررسمی استفاده شده است و در مرحله دوم مقوله‌ها و مفاهیم در فرایند مصاحبه در راستای نمونه‌گیری نظری پیگیری شدند و پس از این مرحله که خطوط کلی مصاحبه‌ها از طریق مفاهیم و مقوله‌ها شکل گرفتند، با استفاده از روش مصاحبه باز استاندارد شده، پرسش‌ها طراحی شدند. در این تحقیق از روش نمونه‌گیری نظری بهره گرفته شده و با استفاده از معیار اشباع نظری^۱، پس از انجام ۱۶ مصاحبه عمیق^۲ و نیمه ساختاریافته که تناسب بسیاری با روش نظریه زمینه‌ای دارد، اشباع نظری حاصل شد. مشخصات مشارکت‌کنندگان در این پژوهش در جدول شماره ۱، قابل مشاهده است.

جدول ۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان تحقیق

شماره	سن	تحصیلات	شغل	وضعیت مالی	قومیت
۱	۴۸	دکتری	مدرس	متوسط بالا	لر
۲	۵۰	دکتری	بازنشسته	بالا	فارس
۳	۳۵	کارشناسی ارشد	دانشجو	متوسط پایین	فارس
۴	۴۱	دیپلم	آزاد	متوسط	فارس
۵	۴۹	دکتری	مدیر	بالا	فارس
۶	۴۵	کارشناسی	کارمند	بالا	ترک
۷	۴۳	کارشناسی	آزاد	متوسط پایین	کرد
۸	۳۶	دیپلم	آزاد	متوسط پایین	ترک
۹	۴۷	دیپلم	کارمند	متوسط بالا	فارس
۱۰	۴۶	کارشناسی ارشد	مدیر	بالا	فارس
۱۱	۳۴	کارشناسی ارشد	کارمند	متوسط بالا	فارس
۱۲	۳۹	دکتری	عضو هیأت علمی	بالا	فارس
۱۳	۳۷	کارشناسی	کارمند	متوسط بالا	فارس
۱۴	۴۳	کارشناسی	مدیر	بالا	فارس
۱۵	۴۹	کارشناسی ارشد	کارمند	بالا	فارس

1. Theoretical saturation
2. In depth interview

شماره	سن	تحصیلات	شغل	وضعیت مالی	قومیت
۱۶	۴۵	دیپلم	آزاد	بالا	گیلک

ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در نظریه زمینه‌ای بر مبنای سه شیوه کدگذاری باز^۱، کدگذاری محوری^۲ و کدگذاری انتخابی یا گزینشی^۳ است. کدگذاری فرایندی تحلیلی است که طی آن داده‌ها تفکیک، مفهوم‌بندی و یکپارچه می‌شوند؛ به گونه‌ای که بتوانند نظریه نهایی را شکل دهند. در فرایند کدگذاری، واحد تحلیل «مفهوم» است. در مرحله کدگذاری باز، مفاهیم اولیه؛ در مرحله کدگذاری محوری، مقولات عمده و در مرحله کدگذاری گزینشی، مقوله هسته^۴ استخراج می‌شود؛ مقوله‌ای که بر اساس آن، نظریه ساخته می‌شود. این مقوله باید قدرت تحلیل داشته باشد و دیگر مقولات را نیز در خود جای دهد. کدگذاری گزینشی، مستلزم بررسی دقیق داده‌ها و کدهای دو مرحله قبل است. بعد از تعیین مقوله محوری یا هسته، سایر مقولات حول مقوله محوری، در قالب یک مدل پارادایمیک، ترسیم می‌شوند. این مدل در حقیقت همان نظریه زمینه‌ای یا نظریه مبتنی بر داده‌هاست.

۴. یافته‌های تحقیق

سؤال اصلی تحقیق این است که کدام عوامل اجتماعی - حقوقی بر گرایش دختران و زنان مجرد ۳۰ تا ۵۰ ساله ساکن تهران به فرزندخواندگی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست تأثیرگذار است. در پاسخ به این سؤال در مرحله اول، یا کدگذاری باز، ۱۳ مفهوم اولیه استخراج شدند و در مرحله بعد، این مفاهیم در ۶ مقوله عمده شامل «عدم دریافت حمایت نهادی پس از فرزندخواندگی»، «نگاه منفی به فرزندداری دختران و زنان مجرد»، «ایماژ اجتماعی منفی نسبت به فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد»، «تصویب قوانین»، «عدم غلبه

-
1. Open coding
 2. Axial coding
 3. Selective coding
 4. Core category

منافع فرزندپذیری بر معایب آن در مورد دختران و زنان مجرد»، «ضعف استقبال از قانون جدید فرزندخواندگی» دسته‌بندی شدند. با توجه به داده‌های تحقیق، ضعف نگاه فرآیندی در قانون جدید فرزندخواندگی به عنوان مقوله هسته انتخاب شد. جدول شماره (۲) شامل نوع مقوله، مقولات عمده و زیرمقولات است که در تحلیل مصاحبه‌ها به دست آمده است. مفاهیم و مقولات این جدول، بیانگر مفاهیم، عقاید، نظرات، نگرش‌ها، معانی و شرایط زمینه‌ای است که بر گرایش مصاحبه‌شوندگان به فرزندپذیری مؤثر است. مفاهیم این تحقیق در فرایند مصاحبه‌ها با نمونه‌های تحقیق به دست آمده‌اند که با ادامه مصاحبه‌ها، محقق در این موضوع و در این زمان به اشباع نظری رسیده است.

جدول ۲. نوع مقوله، مقولات عمده و زیرمقولات

نوع مقوله	مقوله عمده	زیرمقولات
شرایط زمینه‌ای	عدم دریافت حمایت نهادی پس از فرزندخواندگی	عدم توانایی در تأمین هزینه‌های فرزندداری، عدم تحمل بیماری جسمی و روانی احتمالی، آسیب‌های اجتماعی موجود در جامعه
	نگاه منفی به فرزندداری دختران و زنان مجرد	فرزند مانع پیشرفت فردی، فرزند برهم زننده نظم و آرامش، فردگرایی خودخواهانه
شرایط علی	ایماژ اجتماعی منفی نسبت به فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد	فرزند داشتن بدون همسر به عنوان تابو، بجه پرورشگاهی به عنوان یک اصطلاح نابهنجار
شرایط مداخله‌گر	تصویب قوانین	در نظر گرفتن تنها زن به عنوان هدف قانون فرزندخواندگی، تفاوت بین مردان و زنان در قوانین کشور
تعاملات	عدم غلبه منافع فرزندپذیری بر معایب آن در مورد دختران و زنان مجرد	احساس تنها بودن در پرورش فرزندخوانده، عدم اطمینان نسبت به آینده فرزندخوانده
پیامد	ضعف استقبال از قانون جدید فرزندخواندگی از سوی دختران و زنان مجرد	ترجیح حمایت‌هایی از نوع دیگر از فرزندان بی‌سرپرست و بدسرپرست

۴. ۱. شرایط زمینه‌ای، علی، مداخله‌گر

۴. ۱. ۱. شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای، مجموعه خاصی از شرایطی هستند که در یک‌زمان و مکان خاص جمع می‌شوند تا مجموع اوضاع و احوال یا مسائلی را به وجود آورند که اشخاص با عمل خود به آن‌ها پاسخ دهند (استراوس و کربین، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۵). در پژوهش حاضر، «عدم دریافت حمایت نهادی پس از فرزندخواندگی» و «نگاه منفی به فرزندداری دختران و زنان مجرد» شرایط زمینه‌ای مؤثر بر نگرش دختران و زنان مجرد نسبت به فرزندپذیری هستند. «عدم دریافت حمایت نهادی پس از فرزندخواندگی» به تصور افراد و همچنین واقعیت‌های موجود در خصوص اتفاقات بعد از پذیرش فرزند اشاره دارد. «عدم توانایی افراد در تأمین هزینه‌های فرزندداری»، «عدم تحمل بیماری جسمی و روانی احتمالی فرزند» و «آسیب‌های اجتماعی موجود در جامعه» مجموعه زیرمقولات، مقوله عمده «عدم دریافت حمایت نهادی پس از فرزندخواندگی» را تشکیل می‌دهند. این مقوله دربردارنده این نکته است که شخص بر این باور است، نگهداری از فرزند مستلزم هزینه مالی است. علاوه بر آن، کودکان در دوره رشد دچار برخی از بیماری‌های جسمی و روانی می‌شوند که تحمل و مراقبت از آن‌ها را سخت‌تر می‌کند و در تعاملات اجتماعی نیز در معرض آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی قرار می‌گیرند و همچنین کنترل کامل محیط اجتماعی فرزند برای والدین مقدور نیست. چنانچه مشارکت‌کننده ۲ بیان می‌کند: «عطایش را به لقایش بخشیدم» و مشارکت‌کننده ۱۱ اظهار می‌کند: «بچه بزرگ کردن مایه دردسره و حوصله می‌خواد». در ادامه می‌توان گفت زیر مقوله ذکرشده با زیر مقوله «نگاه منفی به فرزندداری» نیز مرتبط است. این زیرمقوله با نگاه منفی به فرزندداری، می‌نگرد و این نگاه منفی به فرزندداری در پدیده فرزندخواندگی با وجود «ایماژ اجتماعی منفی نسبت به فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد»، تشدید نیز می‌شود. گاهی نگرش منفی به فرزندپذیری تحت تأثیر اشاعه فرهنگ فردگرایی و خودخواهانه در جامعه ایرانی قرار می‌گیرد. در این خصوص مشارکت‌کننده ۵ بیان می‌کند: «بچه‌داری دست و

پای آدم رو می‌بنده، کار و زندگی را مختل می‌کنه و هر چی براش وقت بزاری و هزینه کنی فایده‌ای برات نداره».

۴. ۱. ۲. شرایط علی

شرایط علی یا سبب‌ساز، معمولاً آن دسته از رویدادها و وقایعی هستند که بر پدیده‌ها تأثیر می‌گذارند (استراوس و کربین، ۱۳۹۳، ۴۵). در این تحقیق «ایماژ اجتماعی منفی نسبت به فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد» به عنوان شرایط علی مؤثر بر گرایش زنان به فرزندخواندگی تعیین شد. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش به این نکته اذعان داشتند که اعضای خانواده در تصمیم‌گیری‌هایی، همچون انتخاب رشته تحصیلی و شغل، ازدواج و فرزندپذیری به اشکال گوناگون تأثیرگذارند. چنانچه دکتر آزاد ارمکی معتقد است خانواده در کنار دو نهاد دین و دولت سه نهاد اصلی جامعه ایرانی به شمار می‌آیند (آزاد ارمکی، ۱۳۹۵، ص. ۴۵). با در نظر داشتن این نکته باید پرسید، دیدگاه خانواده ایرانی نسبت به فرزندخواندگی چگونه است؟ به عبارت دیگر آیا اعضای خانواده به‌طور کلی و به‌صورت مشخص از دختر یا زن مجردی که تصمیم به فرزندپذیری دارد، حمایت می‌کنند یا مانع این امر می‌شوند و یا نسبت به این پدیده نگرش خاصی ندارند. مشارکت‌کننده شماره ۱ در این خصوص بیان می‌کند: «به خاطر حرف و حدیث فامیل اصلاً بحث فرزندپذیری را در خانواده مطرح نکردم چون مطمئن هستم که واکنش خوبی نشون نمی‌دند و از من به‌عنوان یک آدم تحصیل‌کرده انتظار چنین حرفی ندارند». دید منفی نسبت به فرزندخواندگی تا جایی در خانواده ایرانی ریشه دارد که اصطلاح «بچه پرورشگاهی» به‌نوعی بیان‌کننده ایماژ اجتماعی جامعه ایرانی از پدیده فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد است. مشارکت‌کننده شماره ۶ در این خصوص بیان می‌کند: «با اینکه به بچه‌ها علاقه‌مند هستم و دوست دارم که صاحب فرزند بشم، ولی این کار برای من شکل خوبی نداره، چون ما در تهران و شهرستان فامیل داریم و خانواده هم در محله خودمون اسم و رسم دارند حالا اگر بچه از پرورشگاه بیارم

دیگران چی فکر می‌کنند، می‌گن اگر بچه می‌خواد خُب ازدواج کنه، بچه پرورشگاهی معلوم نیست اصل و نسبش کیه».

۴. ۱. ۳. شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر عواملی هستند که شرایط علی را تخفیف یا به نحوی تغییر می‌دهند (استراوس و کربین، ۱۳۹۳، ص. ۹۰). در این تحقیق «تصویب قوانین» به عنوان شرایط مداخله‌گر مؤثر بر گرایش زنان و دختران مجرد نسبت به فرزندپذیری انتخاب شده است. در تشریح این مقوله می‌توان گفت قانون فرزندپذیری جدید در کنار برخی قوانین در زمینه‌های متفاوت از فرزندپروری تنها زنان و دختران مجرد (و نه مردان و پسران مجرد) را به عنوان جامعه هدف قانون خود انتخاب می‌کند، این امر تلویحاً دربردارنده این پیش‌فرض است که زنان و دختران مجرد صرفاً برای نگهداری فرزند مناسب هستند و دیگر نقش‌های مهم اجتماعی را باید به مردان واگذار نمود. این دلالت ضمنی می‌تواند در میان زنانی که باورهای فمینیستی دارند با واکنش جدی در خصوص این قانون و قوانین مشابه مواجه شود. بدین معنا افراد معتقد به تساوی حقوق زن و مرد و طرفداران آزادی زنان نیز فرزندآوری و فرزندپروری را مغایر با حقوق مساوی زنان و مردان و آزادی زنان می‌دانند. در این خصوص مشارکت‌کننده ۳ بیان می‌کند: «کی گفته که زن باید بچه‌دار بشه یا اینکه از همه تفریحات و کارهای خودش بزنه و بشینه خونه و بچه بزرگ کنه و آخرش هم همه می‌گن بچه آقای فلانی و نسل باباش میشه و تا آخر عمرش با اسم و فامیلی باباش شناخته می‌شه» و مشارکت‌کننده ۱۰ نیز اظهار می‌کند: «زنان آزادند و حق انتخاب دارند و اجبار آنان به بچه بزرگ کردن و قبول مسئولیت فرزندداری با آزادی زنان مغایرت داره».

۴. ۲. تعاملات

عمل، تعامل یا کنش و کنش متقابل اصطلاحاتی‌اند که ما برای اشاره به تاکتیک‌های راهبردی و طرز عمل‌های عادی یا روتین و چگونگی مدیریت موقعیت‌ها توسط افراد در مواجهه با مسائل و امور به کار می‌بریم. این تاکتیک‌ها یا رفتارهای عادی کارهایی هستند که

مردم و سازمان‌ها و جوامع یا ملت‌ها انجام می‌دهند یا می‌گویند (استراوس و کربین، ۱۳۹۳، ص. ۴۵). در پژوهش حاضر، «عدم غلبه منافع فرزندپذیری بر معایب آن در مورد دختران و زنان مجرد» به عنوان تعاملات مؤثر بر نگرش دختران و زنان مجرد نسبت به پدیده فرزندخواندگی برجسته شده است. مطابق نظریه انتخاب عقلانی، انسان‌ها موجوداتی عقلانی هستند و کنش آن‌ها مبتنی بر شناختی است که تحت شرایط خاصی از مؤثرترین وسایل جهت نیل به اهداف خود دارند. در جهانی که منابع آن کمیاب است، لازم است پیوسته وسایل مختلف برای رسیدن به اهداف مختلف و نیز انتخاب بین آن‌ها مورد ارزیابی و سنجش قرار گیرد (والاس و ولف، ۲۰۰۶، ص. ۵۷). مطابق این نظریه، غالباً فرض‌های ساده‌شده‌ای در مورد رفتار به کار گرفته می‌شود که از همه مهم‌تر این اصل است که افراد کنش‌گران هدفمندی هستند که به دنبال بهینه‌سازی منافع خویش هستند. مطابق با این نظریه، افراد با توجه به مجموعه‌ای از کنش‌های بالقوه، کنشی را برمی‌گزینند که برای آن‌ها بیشترین نتیجه را دربرداشته باشد. مطابق این نظریه، بازتولید پدیده‌های اجتماعی همچون ساختارهای اجتماعی، تصمیم‌های جمعی و نیز رفتارهای جمعی، نتیجه انتخاب‌های عقلانی افرادی است که به دنبال بهینه‌سازی سودند (مقدس و اسلام، ۱۳۸۵، صص. ۲۱۱-۱۷۵). با در نظر داشتن پیش‌فرض‌های نظریه انتخاب عقلانی درباره عوامل مؤثر بر نگرش دختران و زنان مجرد نسبت به فرزندخواندگی می‌توان گفت که مجموعه شرایط زمینه‌ای، علی و مداخله‌گر مؤثر در نگرش گروه ذکرشده منجر به تعاملاتی می‌شوند که می‌توان از آن‌ها تحت عنوان «غلبه معایب فرزندپذیری بر منافع آن در مورد دختران و زنان مجرد» نام برد. انگاره مشارکت‌کنندگان در این تحقیق از فرزندپذیری این بود که تجربه پذیرش فرزند تحت شرایط که در بخش قبلی ذکر شد؛ در برخی موارد علیرغم تمایل روانی به پذیرش فرزند به معنای تجربه «احساس تنها بودن در پرورش فرزندخوانده» و احساس «عدم اطمینان نسبت به آینده فرزندخوانده» است. در این خصوص مشارکت‌کننده شماره ۱۴ بیان می‌کند: «احساس مادر شدن خوبه، ولی مادر خوب بودن این روزها خیلی سخت شده و جرئت مادر شدن رو ندارم و نمی‌تونم

بچه بی پدر بزرگ کنم و براش هم مادر باشم و هم پدر». مشارکت کننده شماره ۴ در این خصوص می افزاید: «مسئولیت مادری را مسئولیت مهم و سختی می دانم تا حدی که حاضرم از علاقه مادری بگذرم و مسئولیت مادری را نپذیرم؛ چراکه شرایط برای پذیرش فرزند در جامعه ما مهیا نیست و بعد از پذیرش فرزند حمایتی وجود ندارد».

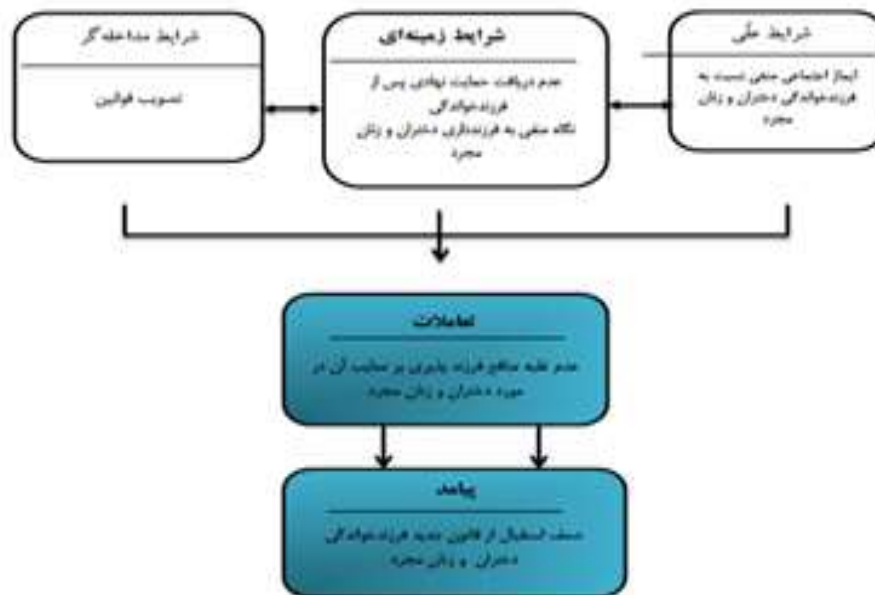
۳.۴. پیامدها

آخرین اصطلاح پارادایمی پیامد است. هر جا انجام یا عدم انجام عمل، تعامل معینی در پاسخ به امر یا مسئله ای یا به منظور اداره یا حفظ موقعیتی از سوی فرد یا افرادی انتخاب شود، پیامدهایی پدید می آید (استراوس و کربین، ۱۳۹۳، ص. ۵۷). پیامد مجموعه شرایط زمینه ای، علی، مداخله گر و تعاملات مؤثر بر نگرش زنان و دختران مجرد نسبت به فرزند پذیری، «ضعف استقبال از قانون جدید فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد» است. کنشگری که مطابق نظریه انتخاب عقلانی مبادرت به محاسبه عقلانی منافع و معایب ناشی از یک انتخاب می کند و انتخاب های تکراری عقلانی وی منجر به شکل گیری ساختارها و نهادهای اجتماعی می شوند، تحت لوای قانون جدید فرزندخواندگی، از منافع برخوردار نمی شود که بر معایب فرزندخواندگی غلبه پیدا کند و در نتیجه اقدام به پذیرش فرزند نماید. عدم دریافت حمایت نهادی پس از پذیرش فرزندخواندگی در کنار نگاه منفی به فرزندداری در مجموع، بسترهای چنین تصمیمی را فراهم می آورند. ایماژ اجتماعی منفی نسبت به فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد نیز علت چنین نگاهی را شکل می دهد. تصویب قوانین در کنار مقولات ذکر شده منجر به شکل گیری مقوله ای تحت عنوان «ضعف استقبال از قانون جدید فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد» می شود. مشارکت کننده ۷ در این خصوص بیان می کند: «با توجه به وجود موانع قانونی و اجتماعی که باعث سخت شدن پذیرش فرزند پذیری شدن، ترجیح میدم از طریق راه های دیگه مثل کمک مالی به کودکان بی سرپرست از این کودکان حمایت کنم».

در نهایت با توجه به تشریح مقولات علی، فرآیندی و پیامدی، مقوله «ضعف نگاه فرآیندی در قانون جدید فرزندخواندگی» به مثابه مقوله هسته می تواند همه مقولات و مباحث ذکر شده را در برگیرد. با نگاهی به مقولات استحصال شده در جریان پژوهش می توان ادعا نمود که قانون جدید فرزندخواندگی تنها تا مرحله پذیرش فرزند برای شخص فرزندخوانده حمایت هایی را در نظر گرفته است و پس از پذیرش فرزند، صرفاً تعهدات و نه حمایت های نهادی بر این شخص اعمال می شود. بدین معناست که می توان ادعا نمود این قانون نگاه فرآیندی به واگذاری فرزند ندارد و صرفاً به دنبال واگذاری فرزند است که این خود منجر به ضعف استقبال از این قانون شده است.

۵. نتیجه گیری و پیشنهادها

در این پژوهش به مطالعه عوامل اجتماعی - حقوقی مؤثر بر گرایش دختران و زنان مجرد ۳۰ تا ۵۰ ساله ساکن تهران به فرزندخواندگی کودکان بی سرپرست و بدسرپرست با استفاده از روش شناسی کیفی و روش تحلیل مضمون پرداخته شده است. با توجه به مقولات به دست آمده در جریان تحقیق، مقوله «ضعف نگاه فرآیندی در قانون جدید فرزندخواندگی» به مثابه مقوله هسته انتخاب شد. درک عوامل مؤثر بر نگرش دختران و زنان مجرد تهرانی نسبت به فرزندپذیری در قالب یک مدل پارادایمیک شامل شرایط، تعامل و پیامد در شکل شماره ۱ ارائه شده است.



شکل ۱. مدل پارادایمی «ضعف نگاه فرآیندی در قانون جدید فرزندخواندگی»

به‌منظور تکمیل کدگذاری محوری و همچنین مطرح نمودن کدگذاری گزینشی می‌توان از تشریح خط داستان استفاده نمود. در تشریح خط داستان «ضعف نگاه فرآیندی در قانون جدید فرزندخواندگی» می‌توان گفت که قانون جدید فرزندخواندگی نگاه نتیجه‌گرایانه و نه مستمر و فرآیندی به فرزندخواندگی دارد. این قانون، بیشتر درصدد واگذاری فرزند به خانواده‌ای با شرایط اقتصادی مناسب است و از حمایت‌های بعد از واگذاری فرزند در آن اثری نیست. عدم دریافت حمایت نهادی پس از فرزندخواندگی و نگاه منفی به فرزندداری دختران و زنان مجرد از جمله عواملی است که مشارکت‌کنندگان این پژوهش به‌عنوان موانع موجود برای پذیرش فرزند ذکر کرده‌اند، در حالی که قانون جدید فرزندخواندگی به این موارد توجهی نکرده است. این یافته تحقیق همسو با یافته‌های مراد خان (۱۳۹۴) است که به‌ضرورت حمایت‌های پس از فرزندخواندگی اشاره کرده است. علاوه بر موارد ذکر شده در

جامعه ایران و به‌ویژه در تعاملات اجتماعی خانواده ایرانی «ایماژ منفی نسبت به فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد» وجود دارد که قانون جدید فرزندخواندگی به‌منظور اصلاح این ایماژ نیز بستر مناسبی فراهم نکرده است. فشار اجتماعی ناشی از فرزندپذیری به سوژه زن و دختر مجرد چنان وارد می‌آید که در کنار عدم وجود حمایت‌های نهادی در فرزندپذیری، منجر به احساس تنها بودن در پذیرش و همچنین پرورش فرزند می‌شود. این یافته همسو با یافته باتلینسکی و همکاران (۲۰۱۸) است که به ضرورت تلاش در جهت بهبود رابطه میان فرزند و سرپرست وی اشاره کرده‌اند. در کنار موارد ذکر شده مطابق یافته‌های پژوهش، درک مشارکت‌کنندگان پژوهش این است که قانون جدید فرزندخواندگی در کنار برخی قوانین جاری کشور منجر به مقاومت دختران و زنان مجرد در پذیرش این قانون می‌شود. در نظر گرفتن زنان و دختران مجرد به‌عنوان افرادی که در کنار موارد قبلی مجاز به پذیرش فرزند هستند، متبادرکننده این امر به ذهن است که زنان و دختران صرفاً برای پذیرش فرزند و پرورش آن در جامعه کارکرد دارند. مجموعه شرایط ذکرشده منجر به احساس تنها بودن در پرورش فرزندخوانده و عدم اطمینان به آینده فرزندخوانده می‌شود که نتیجه تجربه چنین تعاملاتی غلبه معایب فرزندپذیری بر معایب آن در مورد دختران و زنان مجرد می‌شود که پیامد چنین تعاملاتی «ضعف استقبال از قانون جدید فرزندخواندگی دختران و زنان مجرد» است. این یافته همسو با یافته‌های ریجک و همکاران (۲۰۰۶) است که به استرس بیشتر افرادی که اقدام به فرزندپذیری می‌کنند در مقایسه با افرادی که فرزندان خودشان را پرورش می‌دهند و در نتیجه به ضرورت حمایت‌های ویژه از آنان، اشاره کرده‌اند. قانونی که دارای رویکرد نتیجه‌گرایانه و نه فرآیندی در واگذاری کودک به متقاضیان است. مطابق یافته‌های این پژوهش، می‌توان پیشنهاد نمود که قانون جدید فرزندخواندگی با تغییر رویکرد و نگاهی فرآیندی به مقوله فرزندخواندگی بنگرد. به این معنا که ماقبل و مابعد واگذاری فرزند در جهت حمایت بیشتر از فرزندپذیران نیز در این قانون باید در نظر گرفته شوند. تلاش در جهت تغییر ایماژ اجتماعی نسبت به فرزندپذیری دختران و زنان مجرد از جمله

مواردی است که می‌تواند فشار اجتماعی زیادی را از روی دوش متقاضیان فرزندپذیری بردارد. همچنین، حمایت‌ها و تسهیلات نمادینی که این قانون می‌تواند با موظف کردن سازمان‌های گوناگون در حمایت از شخص فرزندپذیر انجام دهد، خود عامل بسیار مهمی در جهت استقبال از این قانون است. در نهایت، با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود پژوهشی به مطالعه طولی کیفیت زندگی و مشکلات اجتماعی - حقوقی فرزندان که به فرزندخواندگی پذیرفته می‌شوند، انجام شود.

کتابنامه

۱. آذرنوش، آ. (۱۳۸۶). فرهنگ معاصر عربی و فارسی. چاپ هشتم. تهران: نشر نی.
۲. ارفع نیا، ب.، جرفی، ه. (۱۳۹۴). وضعیت حقوقی فرزند خواندگی در حقوق ایران، مقررات بین المللی و تعارض قوانین. *مجله تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل*. (۲۸)، ۱-۲۷.
۳. آریان‌پور کاشانی، م. (۱۳۸۱). فرهنگ جامع پیشرو فارسی - انگلیسی. چاپ اول. جلد سوم. تهران: جهان رایانه.
۴. آزاد ارمکی، ت. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*. تهران: انتشارات سمت.
۵. استراوس، ا.، کریین، ج. (۱۳۹۳). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه ابراهیم افشار. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
۶. آقا بیگلویی، ع.، رسول‌زاده طباطبایی، س. ک.، موسوی چلک، س. ح. (۱۳۸۰). *کودک‌آزاری*. چاپ اول. تهران: نشر آوند دانش.
۷. امامی، ا. (۱۳۴۹). *نسب در حقوق ایران و فرانسه*. رساله دکتری منتشر نشده حقوق قضایی. دانشگاه تهران، ایران.
۸. جعفری لنگرودی، م. ج. (۱۳۷۰). *ترمیم‌آوری حقوق*. چاپ پنجم. جلد ۱۴. تهران: نشر گنج دانش.
۹. دهخدا، ع. ا. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. جلد هفتم. چاپ دوم. تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۰. رزاقی، ر. (۱۳۸۵). *فرزندپذیری*. تهران: نشر اداره کل روابط عمومی سازمان بهزیستی.
۱۱. رستمی، م. (۱۳۹۵). *بررسی تطبیقی فرزندخواندگی در نظام حقوقی ایران و کانادا*. پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد مطالعات زنان گرایش حقوق زن در اسلام. دانشگاه الزهراء، ایران.

۱۲. رضوانی مفرد، ا. ظفری، م. (۱۳۹۴). تحول در نظام حقوقی حمایت از کودکان بدون سرپرست. *دوفصلنامه علمی- پژوهشی دانش حقوق مدنی*، (۲)، ۳۴-۲۲.
۱۳. صالحی، ح.ر. باقری مطلق، ن. (۱۳۹۵). مطالعه تطبیقی فرزندخواندگی در نظام حقوقی ایران و فرانسه با رویکردی بر قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۳. *فصلنامه علمی - ترویجی فقه و حقوق*، (۶۴)، ۸۵-۱۰۷.
۱۴. صفایی، ح. امامی، ا. (۱۳۸۱). *حقوق خانواده*. چاپ اول. جلد دوم. تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۵. طباطبایی، س. م. ح. (۱۳۸۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. جلد ۱۶. قم: مؤسسه دارالعلم.
۱۶. ظفری، م. خدایی، م. (۱۳۹۴). بررسی فقهی و حقوقی ازدواج سرپرست با فرزندخوانده. *مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی*، (۱۵)، ۹۸-۷۷.
۱۷. عالمی طامه، ح. (۱۳۹۱). *فرزندخواندگی در اسلام*. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۸. عبادی، ش. (۱۳۸۷). *حقوق کودک*. چاپ هفتم. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۱۹. علی اکبری، ف. توکل، خ. (۱۳۸۹). بررسی تجارب روانی خانواده‌های دارای فرزندخوانده. *مجله تحقیقات علوم رفتاری*، (۲)، ۱۳۲-۱۲۵.
۲۰. غمامی، س.م. م. (۱۳۸۳). فرزندخواندگی در خانواده رومی - ژرمنی با بررسی تطبیقی در حقوق آلمان و فرانسه. *مجله کانون*، ۵۵، ۱۳۶-۱۱۹.
۲۱. فخمی، ف. (۱۳۹۴). *ارزیابی نظام فرزندخواندگی در حقوق ایران با تأکید بر قانون مصوب ۱۳۹۲*. پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد علوم اجتماعی. دانشگاه شهید چمران، ایران.
۲۲. فدوی، س. (۱۳۸۵). *تعارض قوانین در حقوق ایران با تأکید بر احوال شخصیه*. چاپ اول. تهران: نشر طرح نوین اندیشه.
۲۳. متولی، س.م. (۱۳۷۹). *قانون حاکم بر فرزندخواندگی از نظر مقررات داخلی و حقوق بین‌الملل خصوصی ایران*. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
۲۴. مرادخان، م. (۱۳۹۴). *بررسی نهاد سرپرستی کودک توسط زنان مجرد در نام حقوقی ایران*. پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد مطالعات زنان. دانشگاه تربیت مدرس، ایران.

۲۵. مقدس، ع. ا. اسلام، ع. (۱۳۸۵). کاوشی در نظریه انتخاب عقلانی با تأکید بر آراء مایکل هکتر. *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*. (۱)، ۲۱۱-۱۷۵.
۲۶. مولوی، ع. (۱۳۹۳). بررسی فرزندخواندگی و فرزندپذیری در قانون حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست جدید و قدیم. قزوین: مؤسسه آموزش عالی کار.
۲۷. نفریه، م. (۱۳۹۷). تسهیلات قانونی برای قبول فرزندخواندگی، بازیابی ۹ فروردین، ۱۳۹۷، سایت: خبرگزاری دانشگاه آزاد اسلامی (آنا) <https://ana.press/fa/news>
۲۸. واحدی، م. (۱۳۷۹). حقوق خانواده در سوئد. چاپ اول. تهران: نشر گنج دانش.

29. Butlinski, A., Rowe, H., Goddard, C., & Freezer, N. (2018). The adoption of children from out-of-home care: how decision-makers explain the low rates of adoption in Victoria, Australia. *Journal of Public Child Welfare*, 1-26.
30. Malm, K., & Welti, K. (2010). Exploring motivations to adopt. *Adoption Quarterly*, 13(3-4), 185-208.
31. Palacios, J., Rolock, N., Selwyn, J., & Barbosa-Ducharne, M. (2018). *Adoption Breakdown: Concept, Research, and Implications. Research on Social Work Practice*,
32. Rijk, C. H., Hoksbergen, R. A., ter Laak, J. J., van Dijkum, C., & Robbroeckx, L. H. M. (2006). Parents who adopt deprived children have a difficult task. *Adoption Quarterly*, 9 (2-3), 37-61.
33. Wallace, R., & Wolf, A. (2006). *Contemporary sociological theory: Expanding the classical theory*.

پژوهش کیفی سرمایه اجتماعی میان اعضای هیأت علمی با راهبرد «هم‌نویسندگی»

پریسا غلامی (دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، گروه علوم تربیتی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران، نویسنده

مسئول)

p.qolami@hum.uok.ac.ir

کیوان بلندهمتان (دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت، گروه علوم تربیتی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)

k.bolandhematan@uok.ac.ir

چکیده

توسعه دانشگاه در گرو توسعه اعضای هیأت علمی و همکاری‌های علمی آنان است که این همکاری‌ها، افزایش تفاهم متقابل اعضا و بهبود فعالیت‌ها و تولیدات علمی را در پی دارد. بنابراین، مطالعه پژوهشی حاضر با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی تفسیری قصد دارد تا تجارب هم‌نویسندگی اعضای هیأت علمی را به‌عنوان یک جنبه قابل مشاهده از همکاری علمی مورد بررسی قرار دهد. با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و در نظر گرفتن اشباع نظری داده‌ها، ۱۲ نفر از اعضای هیأت علمی در پژوهش مشارکت کردند. داده‌ها با استفاده از مصاحبه نیمه ساختاریافته جمع‌آوری و پیاده‌سازی گردید و سپس با استفاده از روش اسمیت و آیزورن (۲۰۰۴) و نرم‌افزار MAXQDA ۲۰۲۰ مورد تحلیل قرار گرفت. براساس نتایج پژوهش، دو عامل بازدارنده و مشوق از تجارب هم‌نویسندگی اعضای هیأت علمی تفسیر گردید. عوامل بازدارنده که ناشی از تجارب ناخوشایند اعضای هیأت علمی بود در قالب مضمون افت کیفیت پژوهش و دو زیرمضمون گرایش به کمی‌گرایی و کسب شهرت علمی و عوامل مشوق ناشی از تجارب خوشایند اعضای هیأت علمی در قالب مضمون خلق یک اجتماع علمی و چهار زیرمضمون اعتماد اجتماعی، هم‌افزایی، تقویت گفتمان علمی و ارتقاء کیفیت دانشگاه احصا گردید. نتایج پژوهش نشان داد که هم‌نویسندگی‌ها موجب ارتقاء سطح سرمایه اجتماعی در دانشگاه می‌شوند و متقابلاً

سطح این هم‌نویسندگی‌ها نیز تحت تأثیر عملکرد و بازخورد دانشگاه قرار دارند که تضعیف و یا تقویت آن‌ها را موجب می‌گردد. پژوهش حاضر توصیه می‌کند که در راستای ارتقاء این هم‌نویسندگی‌ها ایجاد بسترهای همکاری در دانشگاه و توجه دانشگاه به معیارهای کیفی در پژوهش مورد توجه قرار بگیرد.

کلیدواژه‌ها: هم‌نویسندگی، همکاری علمی، سرمایه اجتماعی، پدیدارشناسی تفسیری، اعضای هیأت علمی.

۱. مقدمه

عدم توسعه آموزش عالی در مسیر ایجاد سرمایه اجتماعی و افزایش کیفیت آن، منجر به عدم اثربخشی جامعه و کارآمد نبودن نهاد آموزش عالی در پیشبرد برنامه‌های توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور خواهد شد. بنابراین، دستیابی به توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در هر کشوری نیازمند آموزش عالی پویا و کارآمد است و درک روابط میان اعضای آموزش عالی و ظرفیت‌های تولیدی این روابط از طریق تأکید بر سرمایه اجتماعی، بینشی در مورد چگونگی همکاری پایدار و موفق ارائه می‌دهد (پاتنام^۱، ۲۰۰۰، ص. ۲۳۱؛ لارسن و تاسکون^۲، ۲۰۱۸، ص. ۸۹). ویژگی‌های روابط اجتماعی و شبکه‌هایی که در نتیجه آن ایجاد می‌شود، می‌تواند توانایی دانشگاه‌ها برای دسترسی، انتقال، جذب و به‌کارگیری دانش را تحت تأثیر قرار دهد (الوارز، وازکز و لوزانو^۳، ۲۰۱۶، ص. ۴۶۲).

در عصر حاضر، اکثر سازمان‌ها از بی‌اعتمادی، ارتباطات بسته و رسمیت بیش‌ازحد رنج می‌برند و جهت ایجاد تغییرات باید اعتمادات متقابل شخصی بیشتر، ارتباطات بازتر و انعطاف‌پذیری شخصی و سازمانی بیشتری ایجاد کرد و در این میان محیط‌های دانشگاه‌ها هم از این قاعده مستثنا نمی‌باشند؛ زیرا با کمبود تعاملات، ارتباطات میان‌فردی و گروهی، احساس هویت سازمانی، اعتماد پایین کار تیمی و مشارکت ضعیف اعضای هیأت علمی رو

1. Putnam

2. Larsen & Tascon

3. Alvarez, Vazquez & Lozano

به رو هستند. دانشگاه‌ها می‌توانند با سرمایه‌گذاری در سرمایه اجتماعی بر دانش، مهارت و شایستگی‌های اعضای هیأت علمی خود و همچنین بر سرمایه ساختاری خود از قبیل دارایی فکری، نوآوری، فرایندها و روش‌های کاری، یادگیری سازمانی، سیستم‌های اطلاعاتی و غیره بیفزایند (گاماس^۱، ۲۰۰۷، ص. ۸۶).

سرمایه اجتماعی نوعی انرژی بالقوه و اقدام تسهیل‌کننده است که می‌تواند در سطوح مختلف ساختار اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد و شامل مفاهیمی مانند اعتماد، مشارکت و همکاری و روابط اجتماعی میان اعضای یک گروه و جامعه است که با ایجاد یک سیستم هدفمند، روابط متقابل و همکاری را برای دستیابی به اهداف ارزشمند تسهیل می‌کند (تنکابنی، یوسفی و کشتی آرای^۲، ۲۰۱۳، ص. ۴۱؛ بهاندري و یاسونو^۳، ۲۰۰۹، ص. ۴۸۱). سرمایه اجتماعی شامل مفاهیمی همچون صبر، اعتماد، همبستگی، مشارکت، روابط متقابل اعضای یک گروه است که سبب می‌شود گروه به سمت ارزش‌ها و هنجارهای تحسین‌شده و مثبت در جامعه گام بردارد؛ از طرف دیگر سرمایه اجتماعی به توانایی سازمان مربوط است و موجب مسئولیت نسبت به کارکنان، انعطاف‌پذیری، اداره یک گروه و توسعه سرمایه فکری می‌شود و از نظر ساختاری شامل روابط شبکه، ساختاردهی شبکه (پیکربندی شبکه) و سازمان و از نظر شناختی شامل زبان و کدها و حکایات مشترک و از نظر رابطه‌ای دربرگیرنده اعتماد، هنجارها، الزامات و انتظارات و همانندنگاری است (فوکویاما^۴، ۱۹۹۹، ص. ۳؛ مارشال^۵، ۱۹۵۰، ص. ۵۲؛ پاتنام، ۲۰۰۰، ص. ۲۱۸؛ ناهاپیت و گوشال^۶، ۱۹۹۸، ص. ۲۴۳). یکی از عناصر مهم در سرمایه اجتماعی، همکاری است. همکاری به‌عنوان یکی از عوامل اصلی پیشرفت دانش در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا دانشمندان در شبکه‌های همکاری

1. Gumus

2. Tonkaboni, Yousefy & keshtiaray

3. Bhandari & Yasunobu

4. Fukuyama

5. Marshall

6. Nahapiet & Ghoshal

ایده‌های خود را به اشتراک می‌گذارند، از تکنیک‌های مشابه استفاده می‌کنند و بر کار یکدیگر تأثیر می‌گذارند (استفانو، فوچلا، ویتال و زاکارین^۱، ۲۰۱۳، ص. ۳۷۰).

در محیط‌های پژوهشی و بحث پیرامون همکاری علمی، هم‌نویسندگی، رؤیت پذیرترین و در دسترس‌ترین شاخصی است که در راستای سنجش و اندازه‌گیری میزان همکاری‌های علمی به کار می‌رود که آن‌ها را در سه سطح می‌توان دسته‌بندی کرد: الف) همکاری درون‌سازمانی: منظور از آن همکاری علمی پژوهشگران در یک سازمان مشخص است که منجر به تألیف مقاله مشترک بین کارکنان آن سازمان می‌گردد؛ ب) همکاری برون‌سازمانی: منظور از آن، همکاری علمی پژوهشگران سازمان‌ها و مراکز علمی مختلف کشور است که سبب تألیف مقاله مشترک می‌شود؛ و پ) همکاری بین‌المللی: منظور از آن، همکاری علمی میان پژوهشگران کشورهای مختلف است که تألیف مقالات مشترک را به دنبال دارد (ونگ، وو، پان، ما و روسیو^۲، ۲۰۰۵، ص. ۱۸۵؛ اسدی، آقاملایی و ملکوتی خواه، ۱۳۹۴، ص. ۴۹۴).

در ایران برخی صاحب‌نظران معتقدند که «به دلیل فقدان تکوین اجتماع علمی و حتی ضعف تعاملات درون‌سازمانی در زمینه‌های رسمی و غیررسمی، در بین استادان نزدیکی فکری و معرفتی وجود ندارد و آن‌ها با یکدیگر همکاری‌های پژوهشی ندارند (قانع‌راد، ۱۳۸۵، ص. ۵۲) با وجود این، برخی یافته‌ها نشان می‌دهند که در سال‌های اخیر علاقه به همکاری علمی در میان پژوهشگران ایرانی روبه افزایش است (غلامی و بلندهمتان، ۱۳۹۹، ص. ۱۱۳؛ حیاتی و دیدگاه، ۱۳۸۸، ص. ۴۲۵).

بنابراین، در پژوهش حاضر جهت روشن شدن وضعیت هم‌نویسندگی در میان اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های ایران پیمایشی اکتشافی با بررسی مجلات دانشگاه‌های کردستان، رازی و تربیت مدرس به‌منظور دستیابی به تعداد مقالات مشترک میان اعضای هیأت علمی که به‌صورت هم‌نویسندگی (مقاله‌های بدون واسطه دانشجویان و مستخرج از پایان‌نامه‌ها) تا

1. Stefano, Fuccella, Vitale & Zaccarin
2. Wang, Wu, Pan, Ma & Rousseau

پایان سال ۱۳۹۸ به چاپ رسیده است، انجام شد. پیمایش انجام شده نشان داد که روند هم-نویسندگی در طی چند سال اخیر روند روبه رشدی را سپری کرده است (کمترین میزان هم-نویسندگی در سال ۱۳۸۹ با فراوانی ۲/۲ درصد و بیشترین میزان هم-نویسندگی مربوط به سال ۱۳۹۸ با فراوانی ۲۱/۳۴)، اما این هم-نویسندگی‌ها نسبت به کل مقالات منتشر شده در سطح مطلوبی قرار ندارد، بدین صورت که از ۱۰۸۷۹ مقاله چاپ شده در مجلات دانشگاه‌های مذکور، ۵۶۷ مقاله یعنی ۵/۲۱ درصد به صورت هم-نویسندگی با سایر همکاران در داخل دانشگاه یا در سطح ملی است که از مجموع این مقالات ۲۶۳ مقاله در حوزه علوم انسانی، ۹۴ مقاله در حوزه کشاورزی و منابع طبیعی، ۱۳۹ مقاله در حوزه فنی و مهندسی، ۵۶ مقاله در حوزه معماری و ۱۵ مقاله در حوزه پزشکی است. البته باید به این نکته اشاره داشت که در مجلات بررسی شده مجلات و مقالات انگشت‌شماری در حوزه‌های علوم پزشکی قرار داشتند و این به دلیل مرتبط نبودن حوزه‌های پزشکی با مجلات دانشگاه‌های بررسی شده است؛ بنابراین با وجود این امر، حوزه معماری بعد از حوزه علوم پزشکی دارای کمترین مقالات هم-نویسندگی است. لذا، هدف پژوهش حاضر درک و تفسیر دیدگاه اعضای هیأت علمی از تجربه هم-نویسندگی است و تبیین این امر که با توجه به رشد هم-نویسندگی در چند سال اخیر چرا هم-نویسندگی در میان اعضای هیأت علمی در سطح پایینی قرار دارد؟

۲. مبانی نظری پژوهش

۲.۱. پیشینه پژوهش

استفاده از هم-نویسندگی برای اندازه‌گیری همکاری تحقیقاتی از زمان دهه ۱۹۶۰ مورد توجه بوده است. از آنجاکه استعدادهای مختلف در کنار هم قرار می‌گیرند تا با همکاری‌های تحقیقاتی به اعتبار علمی کمک کنند، ممکن است مزایای بسیاری برای محققان به همراه

داشته باشد. با این حال، درک همکاری در پژوهش از لنز شبکه‌های اجتماعی یک منطقه پژوهشی نسبتاً جوان است (کومار^۱، ۲۰۱۵، ص. ۵۵).

آن، اووه و لی^۲ (۲۰۱۴) در بررسی ۶۵۸۲۹۷ مقاله علمی کشور کره جنوبی به این نتیجه دست یافتند که تعداد مقالات علمی چند نویسنده‌ای نسبت به مقالات تک‌نویسنده بیشتر است و همکاری‌های میان مؤسسه‌ای (همکاری با دانشگاه‌های دیگر) برای تولید مقالات علمی، نسبت به همکاری‌های درون مؤسسه‌ای و همچنین مقالاتی که توسط یک نویسنده تولید شده، رشد قابل توجهی داشته است.

کومار و جان^۳ (۲۰۱۳) با ترسیم نقشه همکاری علمی حوزه مدیریت و بازرگانی در مالزی بر اساس داده‌های نمایه استنادی علوم اجتماعی وبگاه علوم در طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰ دریافتند که الگوهای همکاری علمی مؤسسه‌های مالزی بیشتر به صورت برون مؤسسه‌ای است و میزان استنادات دریافتی تولیدات علمی با همکاری علمی معمولاً سه برابر بیشتر از تولیدات علمی تک‌نویسنده‌ای است.

لیو، چانگ و چن^۴ (۲۰۱۲) در پژوهش خود با رویکرد کتاب‌سنجی، الگوهای همکاری مؤسسات مختلف تایوانی را در زیست‌فناوری، فناوری اطلاعات و کامپیوتر و فناوری نانو مورد بررسی قرار دارند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد که میزان تولیدات علمی ملی بیشتر از تولیدات بین‌المللی در زمینه‌های مختلف است و به غیر از زمینه زیست‌فناوری که بیشتر الگوهای همکاری آن‌ها میان دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها بوده، الگوهای همکاری سایر زمینه‌ها به همکاری میان دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های تحقیقاتی مربوط است.

نوپه ناسار، شمس مورکانی و قانع‌ی راد (۱۳۹۷) دریافتند که بیشترین سهم الگوهای هم‌نویسندگی اعضای هیأت علمی علوم تربیتی در مقالات منتشرشده خارجی به صورت

1. Kumar

2. Ahn, Oh & Lee

3. Kumar & Jan

4. Liu, Chang & Chen

مشارکتی بوده و وجه غالب آن به صورت سه نویسندگی است. به عبارت دیگر، تنها ۱۵ درصد مقالات بررسی شده به صورت تک نویسندگی بوده است و همچنین آن‌ها بیان کردند که ساختار شبکه هم نویسندگی اعضای هیأت علمی علوم تربیتی در مقالات منتشر شده، به دلیل چگالی کم آن از انسجام پایینی برخوردار است و شبکه هم نویسندگی مقالات منتشر شده خارجی شبکه‌ای گسسته و دارای روابط بسیار کم میان گروه‌های مختلف است.

اسدی، آقاملانی و ملکوتی خواه (۱۳۹۴) در بررسی هم نویسندگی پژوهشگران دانشگاه‌های تهران و حوزه علمی قم طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۹۲ دریافتند که با وجود اینکه هم نویسندگی در میان پژوهشگران دانشگاه‌های تهران و حوزه علمی روندی صعودی داشته، اما این روند صعودی در سطح مطلوبی قرار ندارد و الگوهای همکاری از نظر تعداد نویسندگان دو نویسنده‌ای است و بیشترین همکاری مربوط به حوزه اقتصاد است. همچنین، نتایج پژوهش نشان داد که در رتبه‌بندی دانشگاه‌ها از نظر همکاری با حوزه علمی قم، دانشگاه تهران در جایگاه نخست و دانشگاه امام صادق (ع) و دانشگاه آزاد در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

یافته‌های گلینی مقدم و ناصری (۱۳۹۳) در ترسیم شبکه هم نویسندگی و ضریب همکاری علمی پژوهشگران ایرانی در حوزه هوافضا در نمایه استنادی علوم تا ۲۰۱۴ میلادی نشان داده‌اند که از کل ۲۵۰۱ مقاله نمایه شده، ۶۷/۴۵ درصد با همکاری در سطح ملی، ۴/۲۴ درصد با همکاری در سطح منطقه‌ای و ۳۲/۵۵ درصد با همکاری در سطح بین‌المللی تولید شده‌اند و در این همکاری برترین دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها به ترتیب دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه شیراز، تهران و پژوهشگاه دانش‌های بنیادی بوده‌اند.

پژوهش دهقانی و محمدی (۱۳۹۳) نشان داد که وضعیت تولید اطلاعات علمی و شبکه هم نویسندگی اعضای هیأت علمی گروه شیمی دانشگاه یزد در پایگاه WoS از ابتدای سال ۱۹۹۷ تا پایان سال ۲۰۱۳ از انسجام بالایی برخوردار نیست و تراکم پایینی دارد.

احمدی، سلیمی و فتحی (۱۳۹۲) با بررسی مقالات بیست شماره مجله علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی و ترسیم نقشه علمی روابط هم نویسندگی مقالات به این نتیجه رسیدند که تألیفات گروهی در سطح پایینی قرار دارد و مقالات تک‌نویسنده‌ای بیشترین میزان را به خود اختصاص دادند و گرایش به تک‌نویسندگی در حوزه علوم انسانی بیشتر به چشم می‌خورد و حلقه‌های هم‌نویسندگی بسیار گسسته بوده‌اند.

در جمع‌بندی نتایج پیشینه می‌توان گفت که در ایران پژوهش‌ها بیشتر حول بررسی میزان هم‌نویسندگی‌ها در مقالات و همچنین ترسیم شبکه‌های اجتماعی و هم‌نویسندگی، بدون در نظر گرفتن همکاری صرف اعضای هیأت علمی و بدون واسطه دانشجویان بوده‌اند و به‌طور خاص پژوهشی چرایی و علت وضعیت هم‌نویسندگی در سطح ملی را مورد تحلیل قرار نداده و دیدگاه اعضای هیأت علمی را به‌عنوان عامل اصلی این همکاری در نظر نگرفته است. بنابراین، با توجه به این خلاء پژوهشی و اهمیت همکاری‌های علمی اعضای هیأت علمی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، مطالعه این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد.

۲.۲. چارچوب نظری پژوهش

همکاری علمی در زمینه اجتماعی بزرگ‌تر علوم صورت می‌گیرد. این زمینه شامل بررسی هم‌تأ، سیستم‌های پاداش، دانشکده‌های نام‌محسوس، پارادایم‌های علمی، سیاست‌های علمی ملی و بین‌المللی و همچنین هنجارهای انضباطی و دانشگاهی است (سوننوالد^۱، ۲۰۰۶، ص. ۶۴۳). همکاری علمی میان نویسندگان در ابتدا توسط شیمی‌دان فرانسوی در اوایل قرن ۱۹ میلادی و حدود سال ۱۸۱۵ به وجود آمد و تا جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ رشد آرامی داشت، اما بعد از آن رشد تصاعدی یافت. برخی از دلایلی که منجر به این رشد سریع شد شامل مواردی همچون مزایای همکاری بین نویسندگان برای تبادل مؤثر و مفید نظرها، افزایش کیفیت مقاله‌های گروه، دریافت استنادهای بیش‌تر، استفاده از تخصص و مهارت نویسندگان همکار، افزایش احتمال چاپ مقاله‌های گروهی در مجله‌های معتبر علمی،

1. Sonnenwald

افزایش تعداد مقاله‌های اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها جهت ارتقای رتبه، افزایش انگیزه در پژوهشگران برای انجام فعالیت‌های پژوهشی و ابزاری برای مقابله با انزوای علمی بود (رحمانی و اصنافی، ۱۳۹۵، ص. ۵۶۱).

هم‌نویسندگی یکی از مصادیق همکاری‌های علمی است که تعدادی از نویسندگان (گره‌ها)، از طریق تألیف مشترک (پیوندها) به یکدیگر متصل می‌شوند و تشکیل نوعی شبکه اجتماعی می‌دهند درواقع یک معنای منطقی از آشنایی علمی است که اغلب افرادی که یک مقاله را با همکاری هم می‌نویسند همدیگر را به‌خوبی می‌شناسند که از مهمترین مزیت‌های آن، شاید ارتقای کیفیت مقالات و در نتیجه افزایش تعداد استنادات مقالات و به تبع آن افزایش ضریب تأثیر نشریات باشد (فیگ و همکاران^۱، ۲۰۰۶، ص. ۷۶۰؛ نیومن^۲، ۲۰۰۱، ص. ۶۴؛ نیومن، ۲۰۰۴، ص. ۵۲۰۰).

هم‌نویسندگی عبارت است از مشارکت دو یا چند نویسنده در تولید یک اثر که منجر به تولید بروندهای علمی با کمیت و کیفیت بالاتری در مقایسه با زمانی که یک فرد به تنهایی اثری را تولید و منتشر می‌کند، می‌شود (هudson^۳، ۱۹۹۶، ص. ۱۵۴) که این مشارکت و همکاری را می‌توان از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی تلقی کرد، چنانکه ویلانو و جوسا^۴ (۲۰۰۳) اعتماد (هنجارها)، ارزش‌ها و رفتارهای مشترک، ارتباطات، همکاری، تعهد متقابل، شناخت متقابل و شبکه را به‌عنوان ویژگی‌های سرمایه اجتماعی ذکر کرده و معتقدند که سرمایه اجتماعی نمی‌تواند بدون یکی از این ویژگی‌ها وجود داشته باشد یا بتواند کار کند.

۳. روش پژوهش

با توجه به ماهیت پژوهش، پژوهش در زمره پژوهش‌های کیفی و پارادایم تفسیری قرار می‌گیرد. از آنجا که در پژوهش حاضر هدف دستیابی و نمایاندن ادراکات اعضای هیأت

1. Figg et al

2. Newman

3. Hudson

4. Vilanov & Josa

علمی از تجربیات هم‌نویسندگی آن‌ها بود، از روش پدیدارشناسی تفسیری استفاده شد. هدف پدیدارشناسی تفسیری، کاوش جزئی در فرآیندهایی است که از طریق آن‌ها شرکت‌کنندگان تجربیات خود را معنادار می‌کنند که این کار از طریق توجه به روایت پاسخ-گویان از فرآیندهایی که تجربه کرده‌اند انجام می‌شود. بنابراین، هدف روش مذکور بررسی تجربه، ادراک‌ها، فهم و دیدگاه‌های پاسخ‌گویان در یک مطالعه است. پژوهش پدیدارشناسی نوعی از پژوهش تفسیری است که کانون اصلی توجه و تمرکز آن برداشت و تجربه انسان است. این روش، برداشت‌های انسانی افراد مختلف را به‌طور مجزا بررسی کرده و نیز نتایج و توصیف‌های حاصل از این برداشت‌ها را بدان‌سان که در برداشت‌های افراد به‌طور مستقیم ظاهر می‌شود بررسی می‌نماید (پاینار^۱، ۲۰۰۴، ص. ۱۶۴). پدیدارشناسی تفسیری، به اکتشاف منظم از تجربه شخصی می‌پردازد و هدف آن درک تجربه‌های زیسته و کشف چگونگی احساس افراد از دنیای شخصی و اجتماعی آن‌ها است. در واقع، معانی مشترک از تجربیات خاص هدف اصلی تحقیقات پدیدارشناسی تفسیری محسوب می‌شود (تامینکس^۲، ۲۰۱۷، ص. ۸۷؛ اسمیت و آزبورن^۳، ۲۰۰۳، ص. ۵۲).

محققان پدیدارشناسی تفسیری به دنبال ایجاد نمونه هدفمند و همگن هستند. این تضمین می‌کند که مطالعه دارای اهمیت شخصی برای پاسخ‌دهندگان است و محققان را قادر می‌سازد تا جزئیات خاصی را درباره گروه خاصی از افراد که پدیده بخصوصی را تجربه کرده‌اند ضبط کنند (نون^۴، ۲۰۱۸، ص. ۷۶). در پژوهش حاضر هدف انتخاب اعضای هیأت علمی بود که تجربه هم‌نویسندگی داشتند و این مشارکت‌کنندگان مایل بودند که درباره تجارب خود صحبت کنند. ضمناً تلاش شد که این مشارکت‌کنندگان تا آنجا که ممکن است با یکدیگر متفاوت باشند تا امکان دستیابی به روایت‌های غنی و منحصر به فرد درباره یک تجربه

1. Pinar

2. Tomkins

3. Smith & Osborn

4. Noon

خاص فراهم آید. چنانچه در پدیدارشناسی تفسیری یک بافت خاص مدنظر است که باید در آن دید افراد این پدیده را چگونه تفسیر می‌کنند؛ منبع داده‌های این پژوهش، اعضای هیأت علمی دانشگاه کردستان بودند که حداقل یک‌بار تجربه هم‌نویسندگی داشتند؛ لذا نمونه‌گیری به شیوه هدفمند انجام شد و اشباع نظری ملاک خاتمه نمونه‌گیری قرار گرفت. در نهایت ۱۲ نفر از اعضای هیأت علمی با حداکثر تنوع در پژوهش مشارکت داشتند که مشخصات آن‌ها در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. خصوصیات جمعیت شناختی مشارکت‌کنندگان

ردیف	جنسیت	دانشکده	مرتبه علمی
۱	مرد	کشاورزی	دانشیار
۲	مرد	علوم انسانی	استادیار
۳	زن	علوم انسانی	استادیار
۴	مرد	کشاورزی	استادیار
۵	مرد	علوم پایه	دانشیار
۶	مرد	کشاورزی	دانشیار
۷	مرد	ادبیات و زبان‌های خارجه	استاد
۸	مرد	مهندسی	استادیار
۹	مرد	مهندسی	استادیار
۱۰	مرد	مهندسی	استادیار
۱۱	مرد	مهندسی	استادیار
۱۲	مرد	علوم انسانی	استادیار

در یک مطالعه کیفی محقق باید هرگونه مسائل تعصب قبل از تحقیق را افشا نماید. محقق پدیدارشناسی تفسیری باید تفکری انعکاسی را حفظ کند. انعکاس‌پذیری به بازتاب یا تفکر انتقادی، حساس و صادقانه در روند تحقیق اشاره دارد. انعکاس‌پذیری اذعان می‌کند که

معانی به دست آمده از تجزیه و تحلیل رونوشت ها تحت تأثیر تفسیر قرار می گیرند. اگرچه پدیدارشناسی تفسیری در تلاش است تا درک بهتری از دنیای مشارکت کنندگان داشته باشد، اما این امر تنها از طریق درگیری صمیمی پژوهشگر با رونوشت مشارکت کنندگان قابل انجام است در این معنا، تحلیل پدیدارشناسی تفسیری هم پدیدار شناختی است (هدف این است که نمایانگر نظرات شرکت کنندگان از جهان باشد) و هم تفسیری (بستگی به دیدگاه و برداشت خود پژوهشگران دارد) (مودلی^۱، ۲۰۰۹، ص. ۳۸).

در پژوهش حاضر، توجه محققان به همکاری های علمی به عنوان یک مؤلفه سرمایه اجتماعی و عوامل تأثیرگذار در آن که متأثر از دیدگاه ها و باورهای اعضای هیأت علمی است به ایده انجام پژوهش هم نویسنده گی به عنوان رؤیت پذیرترین جلوه همکاری علمی میان اساتید کمک کرد و از طرف دیگر سعی گردید که بر تجربه زیسته هم نویسنده گی اعضای هیأت علمی متمرکز شد و معانی اساسی تجربیات هم نویسنده گی آن ها از طریق توصیف های صادقانه ارائه شود و روند انعکاسی در سراسر پژوهش صورت گیرد. به طور کلی، محققان دارای باورها و ارزش هایی هستند که ادراک مرتبط با تجارب هم نویسنده گی اعضای هیأت علمی را شکل می دهد. محققان از واژه هایی استفاده می کنند که دقیق، واضح و بدون قضاوت هستند و این برای ارج نهادن به افراد و جلوگیری از برچسب زدن ضروری خواهد بود. قضاوت خوب در طول فرآیند با ارائه دیدگاه های مؤثر و مفید مورد استفاده قرار می گیرد. همچنین، حضور مداوم سؤال (درک اعضای هیأت علمی از تجربه هم نویسنده گی چیست؟) در ذهن پژوهشگران در تمام مراحل مطالعه به استخراج مضامین و تفسیرها کمک کرد.

ابزار گردآوری داده ها، مصاحبه نیمه ساختاریافته با استفاده از سؤالات باز بود. سؤالات با تمرکز به مطالب تحت پوشش در یک راهنمای مصاحبه آورده شدند. توالی آن ها برای هر شرکت کننده مشابه نبود؛ زیرا توالی سؤالات بستگی به فرآیند مصاحبه و پاسخ های هر فرد داشت. مصاحبه شامل سؤالات اساسی از قبیل «از نظر شما هم نویسنده گی به چه معناست؟

چه تجربه‌ای در این زمینه دارید؟ هدف‌تان از هم‌نویسندگی چه بود؟ چه عواملی در تجربه هم‌نویسندگی شما مؤثر بودند؟ تجربه هم‌نویسندگی چه پیامدی برای شما در برداشت؟ چگونه می‌توان زمینه‌های این تجارب را برای اعضای هیأت علمی ارتقا داد؟» بود و سؤالات پیگیری که برای عمیق‌تر شدن مصاحبه استفاده شد از قبیل می‌توانید در زمینه تجربه‌تان یک مثال بیاورید؟ آیا منظور شما این است.....؟ چگونه.....؟ چرا.....؟.

به منظور رعایت اصول اخلاقی، ابتدا هدف پژوهش برای اساتید شرح داده شد و پس از هماهنگی در زمینه زمان و مکان مصاحبه، پروتکل مصاحبه برای اعضای هیأت علمی فرستاده شد. همچنین، با کسب رضایت از آن‌ها جهت ضبط صدا، اطمینان آن‌ها از محرمانه ماندن اطلاعات کسب گردید و حق انصراف از فرآیند پژوهش به آن‌ها داده شد. از آنجایی که اساتید می‌دانستند که صحبت‌های آن‌ها ناشناس باقی خواهد ماند، مصاحبه‌ها به‌طور صحیح‌تر و واضح‌تری انجام گردید. به این دلیل که محقق نیاز داشت که به صحبت‌های مشارکت‌کنندگان چندین بار گوش دهد تمامی مصاحبه‌ها ضبط گردید و پس از چندین بار شنیدن مصاحبه‌ها عین صحبت‌های مشارکت‌کنندگان پیاده‌سازی گردید. مدت زمان مصاحبه‌ها بین ۳۵ تا ۵۰ دقیقه در نوسان بود.

بابی و موتون^۱ (۲۰۰۱) و ون دریت و دوریم^۲ (۲۰۰۶) راهکارهای مهم را برای اطمینان از کاهش تعصب در طی تحقیق پیشنهاد کردند که شامل اعتبار، انتقال، قابلیت اطمینان و انطباق‌پذیری است. اعتبار به میزان باورپذیری داده‌ها اشاره دارد. در پژوهش حاضر با دادن بازخورد به مشارکت‌کنندگان این امکان فراهم گردید تا آن‌ها مضامین ناشی از داده‌های تحلیل‌شده را ارزیابی کنند و در مورد هماهنگی احساسات خود و نتایج داده‌ها اظهارنظر کنند. مصاحبه‌شوندگان از شنیدن خلاصه تجارب خود لذت بردند؛ زیرا احساس کردند ما جوهره تجربیات آن‌ها را به دست آورده‌ایم. این ارائه بازخورد به مصاحبه‌شوندگان با استفاده

1. Babbie & Mouton

2. Van der Riet & Durrheim

از تلفن و ایمیل انجام گردید که این امر همچنین به درک غنی‌تر از دنیای شرکت‌کنندگان کمک کرده و صحت و سقم اطلاعات ارائه‌شده در پژوهش را تأیید کرد. شرکت‌کنندگان در بازخورد هیچ‌یک از تحلیل‌هایی را که از تجارب آن‌ها تفسیر شده، تغییر ندادند. در پژوهش حاضر با ارائه توضیحی جامع در مورد کلیه جنبه‌های تحقیق از جمله شرکت‌کنندگان و زمینه تحقیق برای کسب انتقال‌پذیری داده‌ها تلاش شد. در پژوهش حاضر با استفاده از خواندن متن مصاحبه‌ها به‌طور مکرر، بررسی مجدد مضامین و با به دست آمدن دو مجموعه داده یکپارچه و هماهنگ با بررسی مجدد مصاحبه‌ها پس از گذشت مدت محدودی از بررسی اولیه، قابلیت اطمینان داده‌ها فراهم گردید و به‌منظور حصول اطمینان از انطباق‌پذیری به‌طور مداوم در مورد مشارکت‌های شخصی پژوهشگر در تحقیق تأمل می‌گردید.

اساس پدیدارشناسی تفسیری درک متن است و زمانی آغاز می‌شود که تجربه افراد درباره پدیده، مکتوب و به متن تبدیل شود و از سوی دیگر محقق در عمق متن غرق می‌شود تا افق جدیدی را در پیش روی خواننده باز کند (کوهن^۱، ۲۰۰۱، ص. ۵؛ شارکی^۲، ۲۰۰۱، ص. ۲۲). با توجه به وجه تفسیری به کار گرفته‌شده در پژوهش حاضر تحلیل داده‌ها با استفاده از روش اسمیت و آنبورن (۲۰۰۴) بود که با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA ۲۰۲۰ انجام شد که مراحل آن به شرح زیر است:

۱. در مرحله اول قبل از شروع مصاحبه‌های دیگر، متن مصاحبه اول به تفصیل بررسی گردید. سپس هر مصاحبه چندین بار خوانده شد تا درک درستی از آن حاصل شود. یادداشت‌های اولیه بر اساس مضمون‌های اولیه، پیوستگی‌ها و سؤالات تهیه شد.
۲. متن مصاحبه‌ها به تفکیک وارد نرم‌افزار گردید و ارتباط بین واحدهای معنی، مورد بررسی قرار گرفت و برخی از واحدهای معنی در کنار هم قرار گرفتند.

1. Cohen

2. Sharkey

۳. برای افزایش درک فرآیندها و ساختارهای برآمده از مطالب تحقیق، هرکدام از مضامین فرعی و واحدهای معنی آن، در نرم افزار به رنگ های متفاوتی از یکدیگر متمایز و ساختار تجزیه و تحلیل ارائه شد.

۴. به منظور اصلاح نهایی مضمون ها، خلاصه ای از آن ها برای کمک به تقسیم مضامین به مضامین اصلی و فرعی، ایجاد گردید.

۵. در نهایت خروجی از زیر مضمون ها و مضمون اصلی از نرم افزار طراحی گردید که در شکل ۱ قابل مشاهده است و در جدول ۲ نمونه ای از تحلیل مصاحبه ها آورده شده است.

جدول ۲. نمونه ای از واحدهای معنی و اتصال آن ها به مضامین و مضامین فرعی و اصلی مستخرج از تجارب اساتید

واحدهای معانی	اتصال واحدهای معنی به مضامین	مضامین فرعی	مضمون اصلی
«هم نویسنده گی مشارکت مؤثر در انجام یک پژوهش و چاپ نتیجه پژوهش به طور مشترک»	انجام پژوهش توسط یک تیم مشترک، به اشتراک گذاری تخصص، ادغام توانایی های مختلف، خلق اثر با کیفیت، انجام بهتر کارهای پژوهشی، تقسیم کار و ارائه کار مشترک، خلق و تولید یک اثر گروهی، ایجاد انگیزه دوطرفه، افزایش روحیه همکاری اساتید، تقسیم کار و وظایف، صداقت کاری، داشتن روحیه کار تیمی، رعایت اخلاق پژوهش، تعهد، مسئولیت پذیری، مشورت با یکدیگر، تقویت روابط، ایجاد روابط صمیمانه، آشنایی با کار تیمی، از بین رفتن نقاط ضعف، اعتماد به کمک و همکاری یکدیگر، افزایش سطح علمی دانشگاه، بالا بردن رتبه دانشگاه، ارتقاء شاخص های پژوهشی دانشگاه، نتایج مثبت علمی برای	هم افزایی اعتماد اجتماعی	خلق یک اجتماع علمی
«هم نویسنده گی می تونه ارتباطات بین اعضای هیأت علمی رو بهبود بده و باعث بشه اونا به هم دیگه اعتماد بیشتری داشته باشن»			
«هدف من از هم نویسنده گی این بود که کار سرسری انجام نشه و یک مقاله خوب از آب دربیاد چون برخی مباحثش در تخصص همکارم بود»		ارتقاء کیفیت دانشگاه	
«من وقتی می دیدم که همکارم			

واحد‌های معانی	اتصال واحد‌های معنی به مضامین	مضامین فرعی	مضمون اصلی
سطحی کار نمیکند و عمیق و درست کار می‌کنند علاوه بر اینکه می‌تونم با خیال راحت باهاش کار کنم اشتیاقم به کار بیشتر میشه» «هم‌نویسندگی کیفیت علمی شخص رو ارتقا میده که در نهایت رشد دانشگاه رو به دنبال داره» «هم‌نویسندگی به واسطه ارائه نظرات و شنیدن نظرات مخالف و گفتگو باعث پویایی و دینامیک شدن فرد میشه و باعث میشه فرد به دنبال تخصص بره و نقاط ضعفش رو برطرف کنه» «روابط اساتید در هم نویسندگی شبیه رابطه استاد- دانشجو تو کلاس. اگه دانشجو سؤال نپرسه سطح ما در همون حد باقی می‌مونه و به دنبال یادگیری نمیریم»	دانشگاه، ارتقاء سطح دانشگاه، افزایش امتیاز علمی دانشگاه، پویایی و دینامیک شدن فرد، افزایش سطح تخصص، کسب جایگاه و ارتقاء علمی، ارتقاء کیفیت علمی، افزایش ایده‌پردازی، بهبود تجارب و توانمندی‌های اعضا، افزایش روحیه مشارکت، افزایش کمیت و کیفیت پژوهش، بهبود کیفیت فعالیت علمی، سعی فرد در پیشرفت علمی، افزایش امتیازات علمی، افزایش سواد پژوهش، ارائه کار مطلوب، به اشتراک‌گذاری تخصص و مهارت، تولید یک اثر علمی باکیفیت، ایجاد انتقادات سازنده، باز شدن ذهن، به وجود آمدن تجارب مثبت، مشورت با یکدیگر، از بین رفتن نقاط ضعف، مطرح‌شدن دیدگاه‌های نو، افزودن اسامی همکاران، ثبت اسم همکاران به مقاله بدون حضور فعال آن‌ها، استفاده از پست و مقام یکدیگر، تلاش برای به دست آوردن جایگاه، تلاش برای ارتقاء و رتبه دانشگاهی، همکاری به‌عنوان بده بستان، بدقولی اساتید در انجام مسئولیت‌ها، انجام وظایف به‌صورت نامساوی، توجه دانشگاه به کمیت، افزایش تولیدات علمی بی‌کیفیت، ارائه پژوهش‌های بی‌کاربرد، سنجش اعضا بر مبنای تعداد مقالات بدون توجه به کیفیت، نظارت پایین بر مقالات هم نویسندگی.	تقویت گفتمان علمی کسب شهرت علمی گرایش به کمی گرایی	افت کیفیت پژوهش

۴. یافته‌ها

از تجزیه و تحلیل تجارب هم‌نویسندگی اعضای هیأت علمی دو مضمون اصلی و شش زیر مضمون فرعی در دو دسته عوامل مشوق و عوامل بازدارنده استخراج گردید که در ادامه به شرح آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۴.۱. عوامل مشوق

منظور از عوامل مشوق، عوامل ناشی از تجارب خوشایند اعضای هیأت علمی در زمینه هم‌نویسندگی است که موجب تشویق و ایجاد انگیزه در اعضای هیأت علمی جهت مشارکت در هم‌نویسندگی می‌شود و در قالب مضمون خلق یک اجتماع علمی در دو بخش میان فردی و سازمانی تفسیر شد.

خلق یک اجتماع علمی

از دیدگاه اعضای هیأت علمی، هم‌نویسندگی یک اجتماع علمی است که جمعی از پژوهشگران با یکدیگر در یک زمینه خاص در تعامل هستند و فعالیت‌های میان‌رشته‌ای و میان سازمانی در آن نیز قابل توجه است. آن‌ها معتقد بودند که واقعیت‌های علمی می‌تواند در این اجتماعات علمی محقق شود؛ چراکه بررسی همکاران از فعالیت‌های یکدیگر و تبادلات فکری و تفسیر نتایج می‌تواند به دستیابی به این واقعیت کمک کند. اعضای هیأت علمی معتقد بودند که هم‌نویسندگی جامعه‌ای کوچک از اساتید به‌عنوان پژوهشگران و محققان را ایجاد می‌کند که این جامعه دارای ارزش‌ها و هنجارهای خاص خودش است و خصوصیات اجتماعی بر کنش‌ها و امور علمی آن‌ها صادق است. از دیدگاه اساتید، این اجتماع‌های علمی مکانی است که می‌تواند فرهنگ پژوهشی و اخلاق حرفه‌ای را در آن منتقل کنند و معتقد بودند که اگر دانشگاه بخواهد پژوهش و هم‌نویسندگی رشد کند ایجاد زمینه‌های اجتماعات علمی ضروری به نظر می‌رسد؛ چراکه آن‌ها در این اجتماع توسط همکاران خود مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و این ارزیابی‌ها می‌تواند زمینه‌های رشد علمی را در هر دو طرف فراهم کند. براساس نتایج پژوهش هم‌نویسندگی میان اعضای هیأت علمی به‌صورت

غیررسمی و مستقیم بود و این امکان برای آنها فراهم بود که در صورت لزوم جلساتی در مورد فعالیت‌های پژوهشی خود تشکیل دهند و با یکدیگر تبادل نظر نمایند. خلق یک اجتماع علمی در قالب دو بخش میان فردی و سازمانی تعریف گردید.

۴. ۱. ۱. میان فردی

منظور از میان فردی عواملی است که از ارتباطات اعضای هیأت علمی با یکدیگر در دانشگاه ناشی می‌شود. عنصر ارتباط در علم و انتقال اطلاعات بسیار مهم است. ارتباطات میان اعضای هیأت علمی در دانشگاه مانند جریان خود در یک بدن است که اگر در پیکره دانشگاه رخ ندهد، دانشگاه را از پیشرفت بازمی‌دارد. هم‌افزایی و اعتماد اجتماعی دو مؤلفه هستند که در قالب بخش میان فردی تفسیر شدند.

هم‌افزایی

به باور اعضای هیأت علمی، در هم‌نویسندگی تخصص و ایده‌های آنها با یکدیگر به اشتراک گذاشته می‌شود و منجر به تولید مقاله‌ای می‌شود که از لحاظ علمی پربارتر و ارزشمندتر از یک مقاله فردی و مستقل است و در واقع منجر به نتیجه پژوهشی می‌گردد که شاید هیچ‌گاه بدون کارگروهی این چنین نتیجه‌ای حاصل نمی‌شد. آنها معتقد بودند که نوشتن یک مقاله باکیفیت و سطح بالا به عنوان یک نتیجه مطلوب از همکاری، می‌تواند اعضای هیأت علمی را برای همکاری‌های بیشتر تشویق کند و منجر به ارتباطات بیشتر و فاصله گرفتن از انزوای علمی شود. به‌ویژه همکاری با اساتیدی که تجربه‌های فرصت مطالعاتی داشته و حضور در گروه‌های تحقیقاتی بزرگ و موفق را تجربه کرده‌اند. بر اساس نتایج پژوهش، ماهیت میان‌رشته‌ای بودن موضوع پژوهش‌ها از عواملی بود که اعضای هیأت علمی را به سمت هم‌نویسندگی سوق می‌داد زیرا به اعتقاد آنها اگر موضوعی از زوایای گوناگون و دیدگاه‌های متخصصان حوزه‌های مختلف بررسی شود، می‌تواند نتیجه‌ای غنی‌تر و با جامعیت بالاتری داشته باشد. در زیر به چند نمونه از نقل قول‌های اساتید در این زمینه اشاره شده است:

«برخی از پژوهش‌ها نیاز به تخصص‌های مختلف داشت. بخشی دارای تخصصی بود که من نمی‌تونستم انجامش بدم و بخش دیگرش دارای تخصصی بود که همکارم نمی‌تونست انجامش بده و در اینجا برای اینکه کار ماهیت خودش رو داشته باشه و کار سطح بالاتری داشته باشه و ارزشش پایین نباشه بهتره بود که به صورت هم نویسندگی باشه» (م ش ۱۲).

«من هدفم این بود که از تخصص‌های مختلف استفاده بشه و تخصص‌های مختلف در کار پژوهشی گردآوری بشه و سطح کار بالا بره؛ مثلاً وقتی مقاله‌ای در کارهای مهندسی نوشته می‌شه ما نیاز به نتایج شبیه‌سازی داریم؛ بنابراین در این زمینه برخی از همکاران با نرم‌افزارهای مرتبط آشنایی دارن و نیاز هست که کمک کنن؛ بنابراین کار به صورت هم نویسندگی در میاد که از طرف دیگر کیفیت کار هم افزایش پیدا می‌کنه» (م ش ۸).

«من موضوعی رو انتخاب کردم که میان‌رشته‌ای بود و با فقه حقوقی ربط داشت و من دوست داشتم که اون جنبه رو که به فقه ارتباط داره با همکارم کار کنم که در اون زمینه تخصص داره و هدفم این بود که به موضوع خوب و باکیفیت کار بشه که در نهایت کار به صورت سطحی و سرسری انجام نشه» (م ش ۲).

اعتماد اجتماعی

اعتماد از جنبه‌های مهم تعامل میان اعضای هیأت علمی بود و در واقع، منجر به همبستگی میان آن‌ها می‌شد و از طرف دیگر اعتماد کانون مهم سرمایه اجتماعی در دانشگاه محسوب می‌شود. اعتماد می‌تواند مانند یک چسب اجتماعی، مشارکت و همکاری ایجادشده میان اساتید را به‌طور محکم به هم پیوند بزند. در پژوهش حاضر، اعتماد اجتماعی به میزان اطمینان اعضای هیأت علمی به یکدیگر از جنبه‌های ویژگی‌های شخصیتی و حرفه‌ای مانند صداقت در روابط، سطح علمی، روحیه همکاری و اخلاق پژوهشی اشاره دارد. اساتید وجود چنین ویژگی‌هایی را از عوامل مهم و تأثیرگذار در هم‌نویسندگی می‌دانستند تا جایی که معتقد بودند که اگر این ویژگی‌ها در اساتید تقویت شود، می‌توان هم‌نویسندگی را در میان آن‌ها ارتقاء داد. اهمیت اعتماد در میان اعضای هیأت علمی تا جایی بود که اساتید بیان کردند

یکی از عواملی مهمی که باعث می‌شود که آن‌ها بپذیرند با یک گروه یا همکار خود فعالیت پژوهشی داشته باشند یا مقاله‌ای مشترک تألیف کنند، توجه به این نکته است که آیا آن‌ها می‌توانند به تعهد و صداقت همکارانشان در جریان پژوهش و همکاری دوطرفه آن‌ها اعتماد کنند؟

«از نظر من تعهد لازمه و طرف مقابل باید واقعاً متعهد باشد که به او زمانی داده شده که سر موعد کار رو انجام بده و مسئولیت‌پذیر باشد. باید هر دو طرف کار کنند و واقعاً اهل کار و تحقیق باشند و سرسری و سطحی کار نکنند من خودم اگر بدونم همکارم سطحی نیست و عمیق و درست کار می‌کند مشتاق هستم که با او کار کنم، ولی اگر طرف کار نکنه و مسئولیت‌پذیر نباشه مطالعه نداشته باشد، طرف دیگه هم انگیزه‌اش پایین می‌آید» (م ش ۲).

«اگر واقعاً کار مشترک انجام بشه خوبه باعث می‌شه روابط بهتر و صمیمی‌تر بشه و اعضای هیأت علمی به همدیگه و تخصص همدیگه اعتماد بیشتری داشته باشند و یه جورایی رو کمک و همکاری همدیگه حساب باز کنند» (م ش ۷).

۴. ۱. ۲. سازمانی

منظور از سازمانی عواملی است که دانشگاه در ایجاد آن‌ها نقش اساسی دارد و هم-نویسندگی‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هم‌نویسندگی‌ها می‌توانند برای دانشگاه پیامدهای بسیار مطلوبی داشته باشند، اما این در صورتی ممکن است که این هم‌نویسندگی‌ها متقابلاً از دانشگاه تأثیر بپذیرد و دانشگاه با ایجاد بسترها و زیرساخت‌های مناسب آن‌ها را در دانشگاه تقویت کند. عوامل سازمانی شامل ارتقاء کیفیت دانشگاه و تقویت گفتمان علمی است.

ارتقاء کیفیت دانشگاه

تفسیر مصاحبه‌ها نشان داد که تجارب هم‌نویسندگی می‌تواند با آشنایی اعضای هیأت علمی با نقاط قوت و ضعف خود که ناشی از ارتباط با سایر همکاران است در آن‌ها یک توانمندی پژوهشی ایجاد نماید و از سوی دیگر با ایجاد ارتباطات و سرمایه‌های فرهنگی در دانشگاه، تولیدات پژوهشی را افزایش دهد. همچنین، ارتباطات علمی که در

جریان هم‌نویسندگی‌ها، میان اساتید صورت می‌گیرد به‌مرور توسعه پیدا خواهد کرد و با افزایش روحیه کار تیمی و توانمندی‌های اعضای هیأت علمی در عرصه پژوهش، آن‌ها را به ارتباطات گسترده‌تر با دانشگاه‌های دیگر و یا حتی دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی بین‌المللی تشویق کند و این امر موجب می‌شود که سطح علمی دانشگاه ارتقاء یافته و به تبع آن، ارتباطات بین‌المللی دانشگاه نیز افزایش یابد. این امر می‌تواند در ایجاد تمایل دانشگاه‌های خارج به همکاری‌های پژوهشی و یا تمایل به تبادل دانشجو و استاد با دانشگاه موفقیت‌آمیز باشد که موجب جذب دانشجویان با استعداد و ورود تجارب جدید و ایده‌های نو به دانشگاه می‌گردد.

«هم‌نویسندگی برای دانشگاه می‌تونه نتایج مثبتی داشته باشه، مثلاً من اگه به‌عنوان دانشجو بخوام یک دانشگاه رو انتخاب کنم برای تحصیل قطعاً بر اساس اطلاعات و سطح علمی اون دانشگاه انتخاب می‌کنم، اینجاس که این همکاری‌ها می‌تونه مؤثر واقع بشه» (م ش ۸).

«وقتی استادی تجربه‌های خوب هم‌نویسندگی داره این نشون میده که توانایی پژوهش و روحیه کارهای تیمی رو داره و همین باعث می‌شه که به‌واسطه کارای پژوهشی ارتباطاتش وسیع‌تر بشه و فقط محدود به دانشگاه خودش نباشه» (م ش ۲).

تقویت گفتمان علمی

طبق نظریه میشل فوکو، گفتمان چیزی است که چیز دیگر را تولید می‌کند و نه چیزی که در خود، از خود و برای خود وجود یافته و می‌تواند به‌گونه‌ای منفک و بریده از همه چیز مورد تحلیل قرار گیرد (ساراپ^۱، ۲۰۰۳، ص. ۱۵۱). در پژوهش حاضر منظور از گفتمان علمی این است که مقالات هم‌نویسندگی نتیجه یک امر اجتماعی هستند که در خلال روابط اجتماعی و علمی میان اساتید انجام می‌شود. هم‌نویسندگی‌ها موجب می‌شوند تا اعضای هیأت علمی بتوانند هرچه بهتر مهارت‌های بیان ذهنیت و دیدگاه‌های خود را تقویت کنند و با

ایجاد تبادل نظر و مناظره با استراتژی‌های برقراری ارتباط و تکنیک‌های مناظره آشنا شوند و چنانچه این گفتمان‌ها نتایج مثبتی از جمله مقالات موفق ناشی از هم‌نویسندگی داشته باشد، تقویت می‌شوند و اعضای هیأت علمی می‌توانند نه تنها این استراتژی‌ها را همیشه در روابط خود به کار ببرند، بلکه در کلاس‌های درس خود آن‌ها را به دانشجویان منتقل کرده و چگونگی گفتمان علمی را نیز به دانشجویان یاد دهند.

«رشته ما چون حقوقه بنابراین مطالب و نتایج پژوهش‌ها حساسه؛ بنابراین باید بین اساتید یک وحدت فکری وجود داشته باشد. تفاهم علمی خیلی می‌تونه مؤثر باشه؛ یعنی به اصطلاح دیدگاه یک‌سویه باشه و این‌طوری نباشه که هرکسی ساز خودش رو بزنه و تعصب ویژه‌ای داشته باشه. درواقع مشرب فکریشون یکسو باشه» (م ش ۱۲).

«وقتی می‌خواهیم با اعضای هیأت علمی گروه خود یا هم‌رشته خود کار کنیم، باید با هم می‌چ باشیم تا به صورت گروهی کار درست انجام شود، نه اینکه هر فردی بخواد حرف خودش را به کرسی بنشونه باید با همکاری و هم‌فکری باشه. هرچه این روابط بیشتر بشه مطمئن‌ا کار با هم بیشتر به نتیجه می‌رسه درواقع دو فکر بهتر از یک فکر» (م ش ۳).

«هم‌نویسندگی به واسطه ارائه نظرات و شنیدن نظرات مخالف و گفتگو باعث پویایی و دینامیک شدن فرد میشه و باعث میشه فرد به دنبال تخصص بره و نقاط ضعفش رو برطرف کنه» (م ش ۱).

۴. ۲. عوامل بازدارنده

اعضای هیأت علمی تجارب ناخوشایندی در هم‌نویسندگی داشتند که در قالب عوامل بازدارنده احصا گردید. مشارکت‌کنندگان در طول پژوهش از این عوامل به عنوان عواملی نام می‌بردند که مانع از همکاری علمی و هم‌نویسندگی آن‌ها می‌شد. اعضای هیأت علمی معتقد بودند که این عوامل بازدارنده انگیزه همکاری پژوهشی با همکاران را در آن‌ها از بین می‌برد و آن‌ها بر اساس تجربه‌های ناخوشایندی که داشتند دیگر حاضر به انجام هم‌نویسندگی نشده بودند و ترجیح می‌دادند که مقالات آن‌ها به صورت یک نفره باشد و این امر در واقع

دلیل پایین بودن مقالات هم‌نویسندگی را تبیین می‌کند که در قالب یک مضمون افت کیفیت پژوهش و دو زیر مضمون همکاری‌های یک‌سویه و گرایش به کمی‌گرایی تفسیر گردید که در ادامه به تشریح هر یک از آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۴.۲.۱. افت کیفیت پژوهش

طبق نتایج پژوهش اعضای هیأت علمی معتقد بودند که پژوهش در دانشگاه از معیارهایی که نشان‌دهنده کیفیت است فاصله گرفته و همین امر موجب می‌شود که به‌مرور توجه اعضای هیأت علمی به کیفیت مقالات کمتر شود و این امر با ارتقاء سطح علمی اساتید بر اساس توجه به تعداد مقالات، روزبه‌روز ترویج می‌یابد و افت کیفیت دانشگاه را به دنبال دارد. افت کیفیت پژوهش در قالب دو مؤلفه کسب شهرت علمی و گرایش به کمی‌گرایی تحلیل شد.

کسب شهرت علمی

در برخی موارد اعضای هیأت علمی به پدیده‌ای به نام «بده بستان» به‌عنوان یک عامل بازدارنده هم‌نویسندگی اشاره کرده و معتقد بودند که هم‌نویسندگی از مفهوم اصلی آن فاصله گرفته و به یک هدف برای ارتقاء و جایگاه‌های بالای علمی تبدیل شده است. در واقع، معتقد بودند که هم‌نویسندگی به «بده بستان» تبدیل شده است که در آن اعضای هیأت علمی با اضافه کردن اسامی همکاران به مقالات خود و بالعکس، سعی در افزایش مقالات و رزومه خود دارند. بدیهی است که این بده بستان‌ها کیفیت مقالات را کاهش داده و یک دیدگاه منفی نسبت به مقالات هم‌نویسندگی ایجاد می‌کند و این می‌تواند یکی از دلایلی باشد که میزان هم‌نویسندگی‌ها در دانشگاه‌های ما در سطح پایینی قرار دارد. غالباً دیده می‌شد که اساتیدی که دارای پست‌های اجرایی همچون معاونت‌های آموزشی و پژوهشی و ریاست بودند بیشتر مورد توجه اساتید دیگر برای هم‌نویسندگی قرار می‌گرفتند و بعضی مشارکت‌کنندگان به این امر اشاره داشتند که در برخی از موارد اساتیدی که دارای پست و مقام‌های معتبر بوده‌اند فعالیت‌های اندکی در انجام مقالات داشتند که این نشان از توجه و

تمرکز صرف بر اخذ پذیرش مقاله از مجلات معتبر و استفاده از این روش جهت کسب مقام و جایگاه علمی دارد.

«غالباً هم‌نویسندگی‌ها بده بستونه. نفری یک دونه مقاله می‌نویسن و اسم همدیگه رو اضافه می‌کنن، وقتی پنج نفر هستن پنج تا مقاله دارن و اسم پنج نفرشون رو اضافه می‌کنن و درواقع فرد یک مقاله می‌نویسه، ولی اسمش توی پنج تا مقاله هست. فرضاً اگه من یک مقاله بنویسم و پنج بار اسمم باشه؛ یعنی پنج برابر خودم رو حساب کردم ما در اقتصاد به این می‌گیم تورم. تورم چیز خوبی نیست، ورمه، گوشت و ماهیچه نیست، بلکه همش باده. حالا این رو در علم فرض کنید علم اگه پف باشه به چه دردی می‌خوره» (م ش ۷).

«برخی از هم‌نویسندگی‌ها صرفاً به خاطر استفاده از اسم یک نویسنده باتجربه جهت گرفتن پذیرش و درواقع نویسنده مذکور سهم خاصی در پژوهش نداشته» (م ش ۱۰).

«در برخی جاها بیشتر برای کسب جایگاه و ارتقای دانشگاهی از هم‌نویسندگی استفاده میشه و بیشتر به بده بستون تبدیل شده تا همکاری واقعی در نوشتن» (م ش ۴).

«از نظر من در هم‌نویسندگی باید دو نفر واقعاً با هم نشسته باشن و هرکدوم قسمتی از کار رو نوشته باشن این‌جوری نباشه که فقط اسم فرد باشه؛ چون عده‌ای هستن که فقط اسم همدیگه رو می‌نویسن یا مثلاً خودش مقاله رو می‌نویسه و چون مثلاً یک استاد دانشگاه دیگه برایش یک برند محسوب میشه اسم اون استاد رو هم می‌نویسه» (م ش ۲).

گرایش به کمی‌گرایی

متأسفانه در سال‌های اخیر دیدگاه‌های کمی‌نگر در ارزیابی‌های علمی به‌ویژه در بخش پژوهش غلبه چشم‌گیری داشته‌اند. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که گرایش دانشگاه به سمت کمی‌گرایی و ارزیابی پیشرفت‌های علمی و ارتقاء اساتید بر مبنای تعداد مقالات منتشرشده موجب شده است که اشتیاق اعضای هیأت علمی به سمت مقالات هم‌نویسندگی کمرنگ شود؛ زیرا آن‌ها معتقد بودند که با وجود تأکید بر کمیت و بی‌توجهی به کیفیت مقالات لزومی ندارد که آن‌ها خود را درگیر فرآیند هم‌نویسندگی کنند و به کیفیت مقالات و جامع

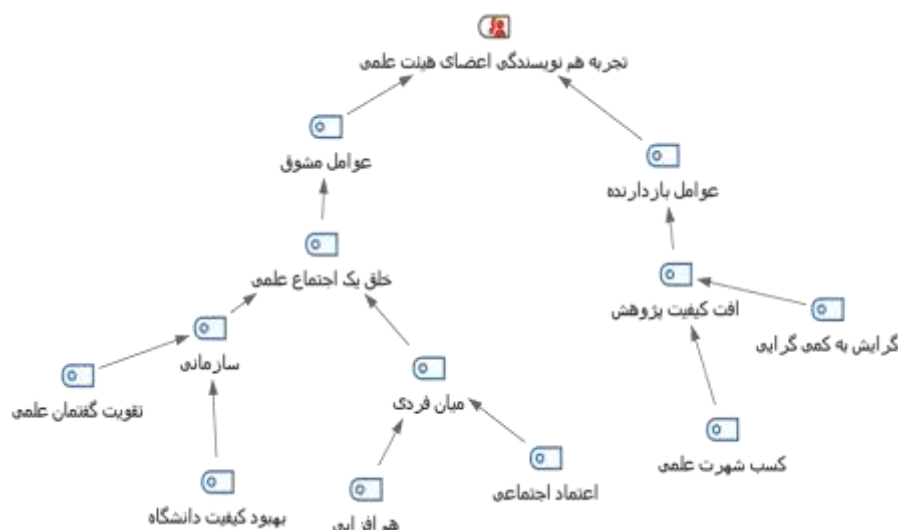
بودن آن‌ها تأکید داشته باشند. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که اگرچه تعداد بالای مقالات شاخصی برای ارزیابی دانشگاه است و می‌تواند سطح علمی دانشگاه را از لحاظ ملی و بین‌المللی افزایش دهد، اما باید بر کیفیت مقالات نظارت شود و در اعطای گرنت‌ها و امتیازات پژوهشی تمرکز بر کیفیت نیز مورد توجه قرار گیرد.

«مثلاً استادی بخواد ارتقاء پیدا کنه ده تا مقاله مشترک بیاره خب باید راهی باشه که تشخیص داده بشه که این مقالات گروکشی و بده بستون نیست. یکی از راه‌های تشخیص از نظر من اینه که مقالات مشترک استاد رو بررسی کنیم، اگه دیدگاه مقالات فرقی نداشته باشن نشون دهند اینه که بده بستون وجود نداره، اما گاهی اوقات دیده می‌شه ده تا مقاله مشترک داره ولی ده تا سبک متفاوت دارن مقالات و اگه این‌طوری باشه این نشون میده که اون فرد سزاوار ارتقاء نیست» (م ش ۷).

«این توجه به افزایش تعداد مقالات باعث می‌شه که اساتید بیشتر به کمیت و تعداد توجه کنن که موجب افزایش تولیدات علمی می‌شه و این توجه به کمیت اونقدر اعضا رو درگیر افزایش تعداد کرده که دیگه کیفیت اونقدر بهش توجه نمی‌شه، می‌تونم بگم که در برخی موارد امکان داره ۹۵ درصد اطلاعات به درد نخوره» (م ش ۶).

۵. بحث و نتیجه‌گیری

تمرکز سرمایه اجتماعی بر روابط اجتماعی موجب اهمیت روزافزون توجه به روابط و همکاری‌های اعضای هیأت علمی به‌عنوان عنصر کلیدی دانشگاه‌ها شده است. توجه به بعد قابل‌اندازه‌گیری همکاری‌های علمی اساتید، یعنی هم‌نویسندگی نه تنها می‌تواند در زمینه توسعه و تعالی دانشگاه‌ها گام مهمی باشد، بلکه می‌تواند زمینه‌های ارتقاء سرمایه اجتماعی در دانشگاه را ایجاد نماید. یافته‌های حاصل از این پژوهش منجر به دستیابی به شش زیرمضمون و دو مضمون بنیادین ناشی از تفسیر تجربه هم‌نویسندگی اعضای هیأت علمی گردید که در نمودار زیر که خروجی نرم‌افزار MAXQDA ۲۰۲۰ است نمایش داده شده است:



شکل ۱. مجموعه مضامین مستخرج از مصاحبه‌ها (خروجی نرم افزار MAXQDA ۲۰۲۰)

بوردیو^۱ (۲۰۰۷) دانشگاه را میدانی می‌داند که دربردارنده مجموعه‌ای از جایگاه‌ها و موقعیت‌هاست و سرمایه افراد در این میدان برحسب میزان بهره‌مندی و تعلق آن‌ها به آن موقعیت شکل می‌گیرد. بدین صورت، تمام عناصر و اجزای موجود در میدان دانشگاه اعم از افراد، رویه‌ها، الگوها و روابط بین فردی و همکاری‌های گروهی و غیره همه بن‌مایه اجتماع علمی دانشگاهیان را فراهم می‌سازد. همچنین، انواع سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مستتر در میدان دانشگاه، در تکوین و استحکام اجتماع علمی استادان نقش دارند. بر اساس نتایج پژوهش و همان‌طور که در شکل ۱ نیز قابل مشاهده است، تجربه هم نویسندگی اساتید در قالب دو عامل بازدارنده و مشوق قابل تفسیر است که می‌تواند پیامدهای خاص خود را داشته باشد و عملکرد دانشگاه را تحت تأثیر قرار دهد. عامل مشوق که ناشی از تجربه‌های خوشایند اعضای هیأت علمی بود در قالب خلق یک اجتماع علمی احصا گردید. هم‌افزایی و اعتماد اجتماعی دو زیر مضمون خلق یک اجتماع علمی در بعد

1. Bourdieu

میان فردی بودند که اساتید به آن اشاره داشتند. اساتید معتقد بودند که در نتیجه این تجارب خود به این مهم دست پیدا کرده‌اند که در بیشتر موارد برای ارتقاء سطح کیفیت مقالات خود به همکارانشان نیاز تخصصی دارند و در واقع اساتید می‌توانند مکمل یکدیگر باشند، همچنان که یکی از اساتید معتقد بود که «یک دست صدا ندارد» (م ش ۳) و در نتیجه آن‌ها می‌توانند بیشتر به توانایی‌ها و تخصص‌های یکدیگر اعتماد داشته باشند درواقع می‌توان گفت که اعتماد در فرآیند هم‌نویسندگی بسیار کلیدی‌تر و مهم‌تر از نتیجه هم‌نویسندگی است؛ چراکه تجربه فرآیند هم‌نویسندگی است که دیدگاه ذهنی در اساتید نسبت به هم‌نویسندگی ایجاد می‌کند نه مقاله‌ای که از آن منتشر می‌گردد. این نشان از این واقعیت دارد که اعتماد اجتماعی می‌تواند نشان‌دهنده سطحی از وابستگی باشد به این معنا که هرچه این اعتماد اجتماعی در هم‌نویسندگی میان اعضای هیأت علمی بیشتر باشد، آن‌ها بیشتر به یکدیگر وابسته می‌شوند و ارتباطات آن‌ها عمیق‌تر می‌گردد که ادامه این وابستگی‌ها، خلاقیت‌هایی را در میان اساتید منجر می‌شود که این خلاقیت‌ها به‌جز انجام کار گروهی و مشترک ازجمله هم‌نویسندگی نمی‌تواند ظهور کند.

تقویت گفتمان علمی و ارتقاء کیفیت دانشگاه دو زیر مضمون دیگر خلق یک اجتماع علمی بودند که در بعد سازمانی تعریف شدند. بر اساس تفسیر تجارب اساتید، هم‌نویسندگی می‌تواند به‌عنوان یک گفتمان علمی تفسیر شود که اساتید در زمینه و موضوع خاصی که معمولاً در راستای موضوع مقاله مشترک است با یکدیگر بحث و تبادل نظر می‌کنند که در نهایت منجر به یک همکاری علمی و مقاله هم‌نویسندگی می‌شود همان‌طور که فوکو معتقد است که گفتمان‌ها مجموعه‌ای از گزاره‌ها هستند که با موضوع واحدی سروکار دارند و به نظر می‌رسد که آثاری همانند به بارآورند (میلز^۱، ۲۰۰۳، ص. ۷۴). بنابراین، ساختار مقالات هم‌نویسندگی بازتاب گفتمان علمی نویسندگان آن مقاله است.

اعضای هیأت علمی معتقد بودند که تأکید دانشگاه بر مقالات هم‌نویسندگی و به دنبال آن تقویت گفتمان‌های علمی می‌تواند علاوه بر روابط اساتید با یکدیگر بر روابط اساتید با دانشجویان نیز تأثیرگذار باشد؛ چراکه نتیجه‌بخش بودن گفتمان‌های علمی اساتید را به انتقال این گفتمان‌ها به کلاس‌های درس و گسترش و آموزش آن به دانشجویان تشویق می‌کند. در برخی از موارد در این امر مشاهده شد که اساتیدی که تجارب هم‌نویسندگی داشتند زمان‌های بخصوصی را به دانشجویان اختصاص می‌دادند و با آن‌ها در دفاتر خود در مورد مسائل مختلف به بحث و گفتگو می‌پرداختند و معتقد بودند که با این کار می‌توانند دانشجویان را به سمت داشتن یک تفکر انتقادی و مهارت‌های بحث و تبادل نظر سوق دهند. از سوی دیگر، تقویت گفتمان‌های علمی موجب می‌شود که اساتید به حضور فعال در سمینارها و کنگره‌های تخصصی ملی و بین‌المللی تمایل نشان دهند و این انگیزه را در آن‌ها ایجاد کند که با اساتید دیگر در دانشگاه‌های دیگر همکاری داشته باشند و توانایی‌های خود را در زمینه‌های تخصصی در سطح بالاتر از دانشگاه خود مطرح کنند. ارتقاء کیفیت دانشگاه، دومین عامل مشوق اعضای هیأت علمی به انجام مقالات هم‌نویسندگی در بعد سازمانی بود. عوامل متعددی کیفیت دانشگاه را تحت تأثیر قرار می‌دهد که پژوهش یکی از آن عوامل است که در تحقیق حاضر به آن پرداخته شد. نتایج تحلیل‌ها نشان داد که زمانی که اساتید مقالات هم‌نویسندگی را در راستای تحلیل و تبیین یک مسئله در دانشگاه انجام و آن مسئله را از زوایای مختلف مورد ارزیابی قرار می‌دادند و در مورد آن به بحث و هم‌اندیشی می‌پرداختند به انجام مقالات هم‌نویسندگی بیشتر ترغیب می‌شدند؛ چراکه خود را در رفع و بهبود مشکلات دانشگاه مؤثر می‌دانستند و به بیان دیگر ارتقاء کیفیت دانشگاه می‌توانست یک نیروی محرک برای فعالیت آن‌ها در هم‌نویسندگی باشد. از دیدگاه اعضای هیأت علمی نقش دانشگاه در این زمینه بسیار مهم است؛ چراکه تمرکز و توجه دانشگاه بر مقالات هم‌نویسندگی و به‌کارگیری نتایج آن‌ها جهت حل مسائل می‌تواند توجه به ارتقاء کیفیت دانشگاه را حاکم سازد و درنهایت، فعالیت‌های دانشگاه را به سمت آن سوق دهد.

تفسیر تجارب هم‌نویسندگی اعضای هیأت علمی نشان داد که آن‌ها در این زمینه نیز تجارب ناخوشایندی داشتند که به‌عنوان یک عامل بازدارنده عمل می‌کند و انگیزه آن‌ها را در انجام مقالات هم‌نویسندگی از بین برده و یا به‌طور چشمگیری کاهش می‌دهد. بر این اساس، تحلیل نتایج افت کیفیت پژوهش در قالب دو مؤلفه کسب شهرت علمی و گرایش به کمی - گرایی از عوامل بازدارنده هم‌نویسندگی بود. بر اساس نتایج پژوهش، می‌توان گفت که چنانچه کیفیت مقالات هم‌نویسندگی مدنظر قرار بگیرد، رشد همه‌جانبه دانشگاه می‌تواند بر اثر هم‌نویسندگی اتفاق بیفتد. اساتید معتقد بودند که تعداد مقالات هم‌نویسندگی روزبه‌روز بیشتر می‌شود، درحالی‌که سطح کیفی آن رشد خوبی ندارد و می‌تواند منجر به کاهش سطح کیفیت مقالات شود. از آنجایی که ارتباطات و خروجی همکاری‌های علمی اساتید برای دانشجویان قابل یادگیری است، این امر نمی‌تواند بر فعالیت‌های پژوهشی دانشجویان تحصیلات تکمیلی بی‌تأثیر باشد. توجه دانشگاه به کمیت و تعداد مقالات به‌عنوان شاخصی برای ارتقاء رتبه‌های علمی و شناخت پژوهشگران برتر موجب می‌شود که کمیت مقالات به‌مرور به‌عنوان یک ارزش در میان اعضای هیأت علمی تلقی شود و اساتید سعی داشته باشند که تعداد مقالات خود را افزایش دهند و برای اخذ پذیرش و چاپ سریع آن‌ها و همچنین مطرح ساختن خود به‌عنوان یک پژوهشگر برتر به سمت اساتید دارای رتبه‌های علمی و پست‌های سازمانی تمایل پیدا کنند که این امر می‌تواند ناشی از ضعف سیستم دانشگاهی باشد که عواملی مانند راه‌های پرپیچ‌وخم چاپ مقاله، بی‌عدالتی‌ها در فرآیند داوری مقالات، انتشار مقالات به‌واسطه نوشتن نام افراد شناخته‌شده، به این ضعف دامن می‌زنند به‌گونه‌ای که در بیشتر مجلات اگر نام فرد معتبری در مقالات ذکر شود، آن مقاله بیشتر مورد توجه واقع می‌شود و در برخی موارد بدون بررسی‌های کارشناسانه دقیق به‌عنوان یک مقاله علمی سطح بالا پذیرش می‌گردد.

درنتیجه، می‌توان گفت که اگرچه هم‌نویسندگی در میان اعضای هیأت علمی طی ده سال اخیر روند رو به رشدی را سپری کرده است که عوامل مشوق ناشی از تحلیل مصاحبه‌ها

تبیین‌کننده این روند هستند، اما همان‌طور که در ابتدای پژوهش در پیمایش انجام‌شده که ضرورت انجام کار بر اساس آن بیان گردید، اشاره شد، این هم‌نویسندگی‌ها نسبت به کل مقالات منتشرشده در سطح مطلوبی قرار ندارد و درصد بسیار پایینی از مقالات منتشرشده (۵/۲۱ درصد از کل مقالات منتشرشده) در طی این ده سال را به خود اختصاص داده است که عوامل بازدارنده ناشی از تجارب ناخوشایند اعضای هیأت علمی می‌تواند دلیلی بر وجود این امر باشد. برخی از اساتید ابراز داشتند که به انجام مقالات هم‌نویسندگی و همکاری با اساتید دیگر علاقه‌مند هستند، اما به دلیل ماهیت آزمایشگاهی بودن رشته آن‌ها برای انجام پژوهش نیاز به تجهیزات آزمایشگاهی دارند و کمبود تجهیزات و آزمایشگاه‌ها مانع هم‌نویسندگی با همکارانشان می‌شود، به گونه‌ای که به دلیل در اولویت قرار گرفتن مواد آزمایشگاهی برای آموزش دانشجویان، آن‌ها نمی‌توانند با همکار خود در آزمایشگاه همکاری پژوهشی داشته باشند و بیان کردند که به واسطه دانشجویانشان با اساتید دیگر فعالیت‌های پژوهشی انجام می‌دهند. این امر می‌تواند مؤید بخشی از پیمایش انجام‌شده باشد که نشان داد بیشترین مقالات هم‌نویسندگی مختص به رشته‌های علوم انسانی است که می‌تواند به دلیل ماهیت نظری و آزمایشگاهی نبودن این رشته‌ها باشد.

درنهایت می‌توان گفت که تجربه هم‌نویسندگی اساتید منجر به تولید سرمایه اجتماعی در میان اعضای هیأت علمی می‌شود و این می‌تواند دانشگاه را متعالی سازد و همچنین تعالی و رشد دانشگاه با فراهم ساختن زیرساخت‌های مناسب برای همکاری، سرمایه اجتماعی را در میان اعضای هیأت علمی تقویت کند و درواقع این دو کنش متقابلی با یکدیگر دارند و این مؤید دیدگاه پاتنام (۲۰۰۰) و اندروز^۱ (۲۰۱۰) است که معتقدند که سرمایه اجتماعی درون سازمان به‌طور بالقوه منبعی قدرتمند برای بهبود عملکرد سازمان به شمار می‌آید و از طرف دیگر سرمایه اجتماعی به توانایی‌های یک سازمان مربوط است و ساختارهای سازمانی ممکن است زمینه تقویت یا تضعیف اثر سرمایه اجتماعی یا تجهیز فرصت‌های بیشتر یا کمتر برای

1. Andrews

رشد آن را فراهم آورند. در ادامه براساس نتایج پژوهش پیشنهاداتی ارائه می شود که شامل این موارد است:

- ایجاد احساس نیاز اعضای هیأت علمی به مقالات هم نویسندگی با ارتباطات هرچه بیشتر دانشگاه با صنعت؛
- ارتقاء بسترهای همکاری با حمایت های مالی مناسب و تشکیل کارگروه های تخصصی؛
- ایجاد بسترهای نرم افزاری و فیزیکی توسط مسئولین دانشگاه؛
- افزایش کیفیت مقالات هم نویسندگی با ایجاد زمینه کسب تجارب بین المللی برای اساتید از راه هایی مانند فرصت مطالعاتی یا برگزاری کنفرانس ها و همایش های بین المللی.

کتاب نامه

۱. احمدی، ح.، سلیمی، ع.، و فتحی، ل. (۱۳۹۲). تحلیل استنادی و روابط هم نویسندگی مقاله های مجله علمی - پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی (مورد مطالعه: شماره ۱ تا ۲۰). / انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ۲۹(۴)، ۱۷۰-۱۴۹.
۲. اسدی، س.، آقاملایی، ف.، و ملکوتی خواه، ف. (۱۳۹۴). بررسی هم نویسندگی پژوهشگران دانشگاه های تهران و حوزه علمیه قم طی سال های ۱۳۹۲-۱۳۸۳. فرهنگ در دانشگاه اسلامی، ۵(۴)، ۵۱۴-۴۹۳.
۳. حیاتی، ز.، و دیدگاه، ف. (۱۳۸۸). مطالعه تطبیقی میزان گرایش پژوهشگران ایرانی در حوزه های موضوعی مختلف به مشارکت و همکاری گروهی در سال های ۲۰۰۷-۱۹۹۸. فصل نامه علوم و فناوری اطلاعات، ۲۵(۳)، ۴۱۳-۴۳۰.
۴. دهقانی، ف.، و محمدی، م. (۱۳۹۳). بررسی وضعیت هم نویسندگی پژوهشگران شیمی دانشگاه یزد. مجله علمی کاسپین، ۱(۲)، ۹۴-۵۷.

۵. رحمانی، م.، اصنافی، ا.ر. (۱۳۹۵). بررسی میزان همکاری نویسندگان مقاله‌های فصل‌نامه علمی-پژوهشی روان‌شناسی کاربردی در فاصله سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۴. فصل‌نامه روان‌شناسی کاربردی، ۴ (۴۰)، ۵۵۹-۵۷۹.
۶. غلامی، پ.، و بلندهمتان، ک. (۱۳۹۹). بررسی وضعیت هم‌نویسندگی اعضای هیأت علمی طی سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۹۸، با رهیافت مقالات منتشرشده. چهاردهمین کنفرانس ارزیابی و تضمین کیفیت در نظام‌های دانشگاهی. دانشگاه خوارزمی، تهران.
۷. قانع‌ی راد، م.ا. (۱۳۸۵). وضعیت اجتماع علمی در رشته علوم اجتماعی. نامه علوم اجتماعی، ۲۷، ۵۵-۲۷.
۸. گلینی مقدم، گ.، و طاهری، پ. (۱۳۹۳). ترسیم شبکه هم‌نویسندگی و ضریب همکاری علمی پژوهشگران ایرانی در حوزه هوافضا در نمایه استنادی علوم تا ۲۰۱۴ میلادی. مطالعات دانش-شناسی، ۱ (۳)، ۴۲-۲۳.
۹. نوچه ناسار، ح.، شمس مورکانی، غ.، و قانع‌ی راد، م.ا. (۱۳۹۷). تحلیل شبکه اجتماعی هم‌نویسندگی مقالات خارجی اعضای هیأت علمی رشته علوم تربیتی. پژوهش‌نامه علم‌سنجی، ۴ (۲)، ۵۶-۳۳.
10. Ahn, J., Oh, D. H., & Lee, J.D. (2014). The scientific impact and partner selection in collaborative research at Korean universities. *Scientometrics*, 100(2014), 173-188.
11. Alvarez, M.T., Vazquez, C.R., & Lozano, F.B. (2016). The Importance of Social in Higher Education: A Study of the Facebook Fan Pages. *New Advances in Information Systems and Technologies*, 461-469.
12. Andrews, R. 2007. Organizational Social Capital and Public Service Performance. *the 9th Public Management Research Conference*. University of Arizona. Tucson, USA.
13. Babbie, E. & Mouton, J. (2001). *The Practice of Social Research*. Cape Town: Oxford University Press.
14. Bhandari, H., & Yasunobu, K. (2009). What is Social Capital? A Comprehensive Review of The Concept. *Asian Journal of Social Science*, 23(3), 480-510.
15. Cohen, A. (2001). Review of literature: Responses to "Empirical and Hermeneutic Approaches to Phenomenological Research in Psychology, a

- Comparison". Gestalt, 5(2). Retrieved from <http://www.g-gej.org/5-2/reviewlit.html>.
16. Egghe L, Rousseau R. Introduction to informetrics: Quantitative methods in library, documentation and information science. *Holanda- Elsevier*, 1990.
 17. *Evaluating Research Proposals*. In M. Terre Blanch, K. Durrheim & D. Painter (Eds), Research in Practice. Applied Methods for the Social Sciences. (pp. 80-111). Cape Town: UCT.
 18. Figg, W. D., Dunn, L., Liewehr, D. J., Steinberg, S. M., Thurman, P. W., Barrett, J. C. & Irkinshaw, J. (2006). Scientific collaboration results in higher citation rates of published articles. *Pharmacotherapy. The Journal of Human Pharmacology and Drug Therapy*, 26(6), 759- 767.
 19. Fukuyama, F. (1999). Social capital and civil society. *Paper Presented at Conference on Second Generation Reform*, International Monetary Fund, Washington, DC, USA.
 20. Gumus, Murat (2007). The Effect of communication on Knowledge sharing in
 21. Hudson, J. (1996). Trends in multi-authored papers in economics. *The Journal of Economic Perspectives*, 10(3), 153-158.
 22. Kumar, S. (2015). Co-authorship Networks: A Review of the Literature. *Aslib Journal of Information Management*, 67(1), 55-73.
 23. Kumar, S., & Jan, J.M. (2013). Mapping Research Collaborations in the Business and
 24. Larsen, M.A., & Tascon, C.I. (2018). Social Capital in Higher Education Partnerships: A Case Study of the Canada- Cuba University Partnership. *Higher Education Policy*, 1-21.
 25. Liu, H., Chang, B., & Chen, K. (2012). Collaboration Patterns of Taiwanese Scientific
 26. Management Field in Malaysia, 1980–2010. *Scientometrics*, 97(2013), 491- 517.
 27. Marshall, T.H. (1950). *Citizenship and Social Class and Other Essays*. Cambridge University Press.
 28. Mills, S. (2003). *Michel Foucault*; London: Routledge.
 29. Moodley, J. (2009). *An Interpretive Phenomenological Analysis of the Effects of Burnout as Experienced by Volunteer Lay Counsellors (VLCs)*. Dissertation Submitted in Partial Fulfilment of the Requirements for the Degree of MA in the Faculty of Humanities at the University of Pretoria.
 30. Nahapiet, J. and Ghoshal, S. (1998). Social Capital, Intellectual Capital and the
 31. Nahapiet, J. and Ghoshal, S. (1998). Social capital, intellectual capital and the organizational Advantage. *Academy of Management Review*, 23 (2), 242-266.
 32. Newman, M.E.J. (2001). The Structure of Scientific Collaboration Networks. I. Network Construction and Fundamental Results. *Proceedings of the National Academy of Science of the United States of America*, 98 (2), 404 – 409.

33. Newman, M.E.J. (2004). Co-authorship Networks and Patterns of Scientific Collaboration. *Proceedings of the National Academy of Science of the United States of America*, 101, (1), 5200-5205.
34. Newman, M.E.J. (2001). Scientific Collaboration Networks. II. Shortest paths, Weighted Networks, and Centrality. *Physical Review E*, 64(016132), 1-7.
35. Noon, E. (2018). Interpretive Phenomenological Analysis: An Appropriate Methodology for Educational Research? *Journal of Perspectives in Applied Academic Practice*, 1(6), 75- 83.
36. Organization. *Journal of knowledge management practice*, 8(2).
37. Organizational Advantage. *Academy of Management Review*, 23 (2), 242-266.
38. Pinar, W. F. (2004). *What is curriculum theory?* London: Lawrence Erlbaum Associates.
39. Publications in Various Research Areas. *Scientometrics*, 92(1), 145-155.
40. Putnam, R. (2000). Bowling alone: The Collapse and Revival of American Community. *New York, London, and Simon Schuster*, 67-98.
41. Rhys Andrews, (2010) *Organizational Social Capital, Structure and Performance*. Cardiff University, UK, Human relations.
42. Sarup, M. (1993). *An Introductory Guide to Post-Structuralism and Postmodernism*. 2nd edition. Hertfordshire, U.K: Simon and Schuster International.
43. Sharkey, P. (2001). *Hermeneutic phenomenology*. In R. Barnacle (Ed.), *Phenomenology*. Melbourne: RMIT Publications.
44. Smith, J.A. and Dunworth, F. (2003) *Qualitative Methodology*. In: Valsiner, J., Ed., *Handbook of Development Psychology*, Sage, London, 603-621.
45. Smith, J.A. and Osborn, M. (2004) *Interpretative Phenomenological Analysis*. In: Breakwell, G.M., Ed., *Doing Social Psychology Research*, Blackwell Publishing, Malden, 229-254.
46. Sonnenwald, D.H. (2006). Scientific Collaboration: A Synthesis of Challenges and Strategies. *Annual Review of Information Science and Technology*, 41(1), 643- 681.
47. Stefano, D.D., Fuccella, V., Vitale, M.P., Zaccarin, S. (2013). The Use of Different Data Sources in the Analysis of Co-authorship Networks and Scientific Performance. *Social Networks*, 35 (2013), 370-381.
48. Tomkins, L. (2017). Using Phenomenological Psychology in Organization Research With Orking Carers. In J. Brook, & N. King (Ed), *Applied Qualitative Research in Psychology*. London: Palgrave, 86-100.
49. Tonkaboni, F., Yousefy, A., & keshtiaray, N. (2013). Description and Recognition the Concept of Social Capital in Higher Education System. *International Education Studies*, 6(9), 40-50.

-
50. Van der Riet, M. & Durrheim, K. (2006). *Putting Design into Practice: Writing and*
51. Vilanov, E.p & Josa, R.T. (2003). *Social Capital as a managerial phenomenon, working paper, Department of industrial Engeneering and Management, Tampere university of Technology.*
52. Wang, Y., Wu, Y., Pan, Y., Ma, Z., & Rousseau, R. (2005). Scientific collaboration in China As reflected in co-authorship. *Scientometrics*, 62(2), 183-198.

ارائه مدل زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی

احسان سالاری (دانشجوی دکتری کارآفرینی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران)

stu.ehsansalari@iausari.ac.ir

محمد صالحی (دانشیار، گروه مدیریت آموزشی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران، نویسنده مسئول)

drsalehi@iausari.ac.ir

مریم تقوائی یزدی (دانشیار، گروه مدیریت آموزشی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران)

taghvaeeyazdi@iausari.ac.ir

چکیده

با توجه به اهمیت کارآفرینی در توسعه و شکوفایی اقتصاد کشور، درک زیست‌بوم آن اهمیت خاصی پیدا می‌کند. امروزه استقرار و توسعه زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه، در تبدیل دانشجویان به کارآفرینان آینده، در رأس توجه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی قرار گرفته است. پس از بررسی پژوهش‌های انجام شده با موضوعات زیست‌بوم کارآفرینی، دریافتیم که پژوهش‌های محدودی در این زمینه و به طور خاص با موضوع زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی در ایران و سایر کشورهای خارجی انجام شده است، اما این پژوهش به دنبال شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی و ارائه مدل زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی در دانشگاه فردوسی مشهد است که از نوع مقالات پژوهشی - مطالعه موردی است و با روش تحلیل مضمون انجام شده است. ابزار گردآوری اطلاعات، مصاحبه نیمه‌ساخت یافته با ۱۳ نفر از استادان و خبرگان زیست‌بوم کارآفرینی بود که با روش نمونه‌گیری هدفمند، از دسته متوالی انتخاب شدند. ابعاد و مؤلفه‌های زیست‌بوم کارآفرینی (۷۴ مقوله فرعی و ۹ بعد اصلی) از مصاحبه‌ها مشخص و در قالب الگوی مفهومی تحلیل مضمون تدوین شد. بر اساس یافته‌های به دست آمده از پژوهش، ابعاد زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی در این پژوهش از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان عبارت‌اند از: حمایت و پشتیبانی، آموزش و یادگیری،

پژوهش و فناوری، رویدادها و اجتماعات، سیاست‌گذاری، فرهنگی و اجتماعی، قوانین و مقررات، منابع مالی، نهادها، شبکه‌ها و تعاملات.

کلیدواژه‌ها: زیست‌بوم، کارآفرینی، زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی، دانشگاه فردوسی مشهد، تحلیل مضمون.

۱. مقدمه

ایران پنجمین کشور ثروتمند جهان از نظر ذخایر منابع طبیعی، مانند نفت و گاز است که با داشتن یک درصد جمعیت جهان و ۲۵ درصد جمعیت جوان، بیش از ۷ درصد منابع معدنی دنیا را در اختیار دارد که این امر نشان‌دهنده ظرفیت مناسب کشور برای تبدیل شدن به اقتصادی پویا و روبه‌جلو می‌باشد. از ملزومات تبدیل شدن به چنین اقتصادی، وجود سرمایه انسانی توانمند و متخصص در امر کارآفرینی است. در مقابل این ظرفیت مناسب، ایران در زمینه فرار مغزها با خروج سالانه بین ۱۵۰ هزار تا ۱۸۰ هزار متخصص تحصیل کرده، جزء کشورهای پیشتاز در این زمینه است (عبداللهی، ۱۳۹۵)، از طرفی با توجه به وجود منابع مطلوب طبیعی و انسانی اگر محیط و عوامل زمینه‌ای مناسب رشد و توسعه سرمایه‌های انسانی کشور مانند دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاهی، هم‌پای زیست‌بوم طبیعی کشور رشد کند، امید است در آینده نزدیک شاهد کاهش نرخ خروج دانشجویان که بخش اعظمی از نخبگان هستند، باشیم.

در دنیای رقابتی امروز، کارآفرینی در اقتصاد نقش کلیدی ایفا می‌کند. اقتصاد رقابتی و مبتنی بر بازارهای کنونی که با تحولات و تغییرات سریع محیط بین‌المللی و گذر از اقتصاد ملی به اقتصاد جهانی همراه است، مأموریت دانشگاه‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داده است (گیب^۱، ۲۰۰۵، ص. ۱)، به گونه‌ای که اکثر صاحب‌نظران حوزه آموزش عالی، کارآفرینی را شرط بقا و توسعه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به شمار می‌آورند؛ زیرا در عصر توسعه فناوری‌های پیشرفته و صنایع دانش‌محور در اقتصاد جهانی، منطقه‌ای و حتی محلی، تنها از

1. Gibb

طریق تقویت تعامل و پیوند دانشگاه و کسب‌وکارها است که می‌توان با بحران‌های گسترده و فراگیر کنونی مقابله کرد (بسطامی^۱، ۱۳۹۷).

سیاست‌گذاران مدت‌هاست که دانشگاه‌ها را به‌عنوان بازیگران مهم در کارآفرینی، اشتغال زایی و رشد اقتصادی تلقی می‌کنند (برزنیتز و فلدمن^۲، ۲۰۱۲، ص. ۱۳۹)؛ چرا که دانش به‌عنوان عنصر اصلی موجود دانشگاه، یک عامل مهم در تولید است که به رشد اقتصادی کمک می‌کند (آکس، برونجل، اودرتش و کارلسن^۳، ۲۰۰۹، ص. ۱۵؛ اودرتش، ۲۰۱۴، ص. ۳۱۳). دانش تولیدشده توسط دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی باید به جامعه بیايد تا از آن، ثروت حاصل شود. این بدان معناست که دانشگاه‌ها علاوه بر فعالیت‌های مرسوم تدریس و پژوهش، در ارتقای اقتصادی نیز باید به جامعه کمک کنند (ترکومیان^۴، ۲۰۱۱، ص. ۱۰۱). بنابراین، دانشگاه‌ها به‌عنوان واحدهای دانش‌محور، نقش مهمی در اقتصادهای کارآفرینانه مبتنی بر دانش امروزی ایفا می‌کنند (اودرتش، ۲۰۱۴، ص. ۳۱۳). همچنین، به دلیل مزایای مالی گزارش‌شده برای دانشگاه‌ها، تمرکز بر کارآفرینی نیز برای دانشگاه‌ها جذاب است؛ زیرا به آن‌ها اجازه می‌دهد تا تحقیقات خود را تجاری کنند و نیز مزایای اقتصادی برای منطقه خود ایجاد کنند (روترمل، آگون و جان^۵، ۲۰۰۷، ص. ۶۹۱). کارآفرینی دانشگاهی و شاید مهم‌تر از آن سیاست‌ها و برنامه‌های پشتیبانی کارآفرینی، دیگر نمی‌توانند در وهله اول بر روی هیأت علمی متمرکز شوند. دانشجویان قدرتمندترین منابع برای تقویت کارآفرینی دانشگاه‌ها هستند و دانشگاه‌ها و دیگر مؤسسات آموزشی هرچه بیشتر تلاش می‌کنند تا دانشجویان خود را به دانش و مهارت‌های لازم برای شروع کسب و کار یا فعالیت کارآفرینی مجهز کنند (برگمن، هون و استرنبرگ^۶، ۲۰۱۶، ص. ۵۳). البته دانشگاه‌ها نیازی ندارند که

1. Bastami

2. Breznitz & Feldman

3. Acs, Braunerhjelm, Audretsch and Carlsson

4. Torkomian

5. Rothermel, Agung and Jiang

6. Bergman, Hundt and Sternberg

خودشان کارآفرینی کنند، اما باید از نقش خود در زیست‌بوم‌های کارآفرینی^۱ آگاه باشند؛ یعنی به دانشجویان آموزش دهند که چگونه می‌توانند در سازمان‌ها، اقتصاد و جامعه ارزش ایجاد کنند و بعد از دانش‌آموختگی قادر به حل مشکلات اجتماعی به روشی نوآورانه باشند. در نهایت، دانشگاه‌ها باید به طور فزاینده‌ای به نیروی محرکه در شکل‌گیری زیست‌بوم‌های کارآفرینی تبدیل شوند که در آن، دانشجویان دیگر یک منبع انسانی نیستند، بلکه نیروی محرکه کارآفرینی هستند که در جامعه ارزش جدیدی ایجاد می‌کنند. بنابراین، دانشگاه‌ها محیط را برای کارآفرینی دانشجویان فراهم می‌کنند (مارچند و هرمنس^۲، ۲۰۱۵) و در این راستا، کارآفرینی دانشجویی می‌تواند به‌عنوان زیرگروه کارآفرینی دانشگاهی در نظر گرفته شود (آلوز، فیشر و شافر^۳، ۲۰۱۹، ص. ۹۶). همچنین، این واقعیت که دانشجویان نسبت به محققان دانشگاهی در ایجاد شرکت‌های نوپا فعال‌تر هستند، منجر به شروع فرآیند کارآفرینی در دانشجویان می‌شود که بخشی از مسئله کارآفرینی دانشگاهی است (مت و شافر^۴، ۲۰۱۸، ص. ۹).

بنابر نظر آیزنبرگ^۵ (۲۰۱۱)، توسعه کارآفرینی به شبکه‌ای از عناصر مختلف نیاز دارد که او این شبکه را زیست‌بوم کارآفرینی می‌نامد و شواهد نشان می‌دهند که تصمیم برای دنبال کردن مسیر کارآفرینی می‌تواند توسط محیط‌های حمایتی تسهیل شود (تولدانو و اربانو^۶، ۲۰۰۸، ص. ۳۸۲). یک رویکرد برای دستیابی به چنین محیط‌هایی از طریق توسعه «زیست‌بوم‌های کارآفرینی» است. در این زمینه، یک زیست‌بوم به‌عنوان توده‌ای از افراد، نهادها و نهادهای مرتبط با هم در یک منطقه جغرافیایی مشخص تعریف می‌شود که به طور جمعی از فعالیت‌های کارآفرینی حمایت می‌کنند (ملسکی^۷، ۲۰۱۱، ص. ۳۶). گفته می‌شود

1. Entrepreneurship Ecosystems
2. Marchand & Hermens
3. Alves, Fischer and Schaeffer
4. Matt and Schaeffer
5. Isenberg
6. Toledano & Urbano
7. Malecki

که چنین زیست‌بوم‌هایی در سطوح ملی، منطقه‌ای و اجتماعی وجود دارند، در حالی که تحقیقات اخیر نیز زیست‌بوم‌های در سطح دانشگاهی را مورد بررسی قرار داده‌اند (فترز، گرین و رایس^۱، ۲۰۱۰).

کارآفرینی دانشجویی این پتانسیل را دارد که دانشگاه‌ها را به نقش اصلی موتورهای توسعه اقتصادی محلی بازگرداند (اودرتش، کانینگهام، کوراتکو، لیمن و منتر^۲، ۲۰۱۹، ص. ۳۱۳). کارآفرینان دانشجو تأثیر قابل توجهی بر اقتصاد دارند (میلر و آکس^۳، ۲۰۱۷، ص. ۷۵) و تخمین زده می‌شود که کارآفرینی دانشجویان تا ۲۰ برابر بیشتر از ایجاد فعالیت اقتصادی براساس مالکیت معنوی دانشگاه، تأثیر اقتصادی داشته باشند (رایت، سیگل و موستار^۴، ۲۰۱۷، ص. ۹۰۹). با وجود این، تحقیقات در مورد نقش دانشگاه‌ها در کارآفرینی تقریباً به طور انحصاری بر صدور مجوز اختراع و ایجاد محصولات فرعی توسط هیأت علمی و کارکنان متمرکز است و اطلاعات کمی در مورد کارآفرینی دانشجویی وجود دارد (سیگل، رایت و لاکت^۵، ۲۰۰۷). همانطور که رایت، سیگل و موستار (۲۰۱۷)، به نبود چارچوبی برای درک زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویان اذعان دارند و بر اهمیت شناخت زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی به منظور درک محرک‌ها و فرآیندهای کارآفرینی دانشجویی و تحلیل مؤثرترین زمینه‌ها، حمایت‌ها و لزوم درک نقش دانشگاه‌ها در تقویت کارآفرینی دانشجویی در یک زمینه وسیع‌تر اشاره دارند (هولینکا، گال و کواچیچووا^۶، ۲۰۱۷، ص. ۵۴). از طرفی با توجه به علاقه رو به رشد به کارآفرینی در بین دانشجویان، لزوم تحقیقات بیشتر در مورد ماهیت و عوامل تعیین‌کننده زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویان بیش از پیش ضرورت می‌یابد.

1. Feters, Greene and Rice
2. Audretsch, Cunningham, Kuratko, Lehmann and Menter
3. Miller & Acs
4. Wright, Siegel and Mustar
5. Siegel, Wright and Lockett
6. Holienka, Gal and Kovačičová

بنابراین، شناخت اجزای محیطی که دانشجو در آن قرار می‌گیرد و قصد راه‌اندازی کسب و کار خود را دارد بسیار مهم است. باید بدانیم که کارآفرینی دانشجویان در چه شرایط و امکاناتی از لحاظ منابع مالی، فیزیکی، اطلاعاتی و غیره تقویت می‌شود. اجزای زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی، علیرغم مجزا بودن از هم، با هم در ارتباط و تعاملند و بر نقش و کارایی یکدیگر اثرگذار و اثرپذیرند و هدف این زیست‌بوم، تقویت کارآفرینی دانشجویی می‌باشد. چنانچه زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی را یک مفهوم بدانیم، در این پژوهش به دنبال شناخت ابعاد و مؤلفه‌های آن در دانشگاه فردوسی مشهد می‌باشیم.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲.۱. زیست‌بوم کارآفرینی

آمالو و میگیرو^۱ (۲۰۱۵) بیان می‌کند، اگرچه فعالیت‌های کارآفرینانه از سطح فردی سرچشمه می‌گیرند و به وسیله نگرش‌ها یا انگیزه‌ها، مهارت‌ها و ویژگی‌های روان‌شناختی فرد ایجاد می‌شوند، ولی فرد کارآفرین و فعالیت‌های کارآفرینانه در خلاء شکل نمی‌گیرد و به‌وسیله عوامل زمینه‌ای و بستر محیطی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، انگیزه‌ها و فعالیت‌های کارآفرینانه به‌وسیله عوامل فرهنگی، نهادی، دولت، محیط کسب‌وکار و شرایط اقتصاد کلان تحت تأثیر قرار دارند که ما آن‌ها را تحت عنوان زیست‌بوم کارآفرینی می‌شناسیم.

زیست‌بوم‌های کارآفرینانه با سرعت بالا تبدیل به ابزار عمومی در مطالعه جغرافیای کارآفرینی شده است و به‌عنوان مفهومی برای توصیف کارآفرینی در مناطق پدیدار شده است. یک زیست‌بوم کارآفرینی شامل مجموعه‌ای از فعالان وابسته به هم است (اشپیگل^۲، ۲۰۱۷، ص. ۴۹)، که از طریق فعالیت‌های کارآفرینانه می‌توان به کارآفرینی با رشد بالا، شرکت‌های زایشی و فرصت‌های شغلی جدید و همچنین مشاغل جدید دست یافت. ارتباط

1. Amolo & Migiro

2. Spigel

کارآفرینی و زیست‌بوم از آنجایی است که کارآفرینی، هم فرایند و هم پدیده‌ای است «به شدت وابسته به زمینه» (اُرسوالد^۱، ۲۰۱۵). از همین‌رو، ادبیات زیست‌بوم کارآفرینی بر نقش زمینه تأکید زیادی دارد (آکس، اوتیو و سرب^۲، ۲۰۱۴، ص. ۴۷۶)، اوتیو، کنی، موستار، سیگل و رایت^۳ (۲۰۱۴) نیز از ارزش اتخاذ رویکرد زیست‌بوم کارآفرینی حمایت می‌کنند، آن‌ها معتقدند که زیست‌بوم‌ها در مورد کشف و پیگیری فرصت کارآفرینی و در وجود اهداف مشترک از سیستم‌های نوآوری مورد مطالعه متمایز هستند. آن‌ها مطرح می‌کنند که درک و توضیح عملکرد زیست‌بوم‌ها کارآفرینی مستلزم در نظر گرفتن عوامل مهم در سطح سیستم است که نمی‌توان آن را به طور معنی‌داری در سطح تجزیه و تحلیل فردی یا سازمانی مشاهده کرد. در طول دهه گذشته، محققان و سیاست‌گذاران اغلب به محیط اطراف فعالیت کارآفرینی به‌عنوان زیست‌بوم کارآفرینی اشاره کرده‌اند (هچوارایا و اینگرام^۴، ۲۰۱۴، ص. ۱). منطق اساسی این است که اگر زیست‌بوم یا محیط تعاملی و مرتبط با هم حول کارآفرینان نوظهور و فعال سالم باشد، آن‌گاه خروجی‌ها و نتایج مطلوب از کارآفرینان، از جمله شرکت‌های نوپا، به طور بالقوه منجر به بهبود عملکرد اقتصادی و غیراقتصادی برای جوامعی که در آن وجود دارند، خواهد شد. در نهایت یک زیست‌بوم کارآفرینی به‌عنوان یک زیست‌بوم، باید دو وظیفه را انجام دهد. اول، ایجاد ارزش برای زیست‌بوم و دوم، توزیع ارزش بین اعضای زیست‌بوم (کلاریس، رایت، برونیل و ماهاجان^۵، ۲۰۱۴، ص. ۱۱۶۴).

۲.۲. زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی

مفهوم کارآفرینی دانشجویی برای مدتی طولانی محدود به حوزه آموزش بود و کارآفرینی دانشجویی با کارآفرینی دانشگاهی تفاوت داشت (هایتر، لوبینسکی و مرلس^۶، ۲۰۱۷، ص.

-
1. Auerswald
 2. Acs, Autio and Szerb
 3. Autio, Kenney, Mustar, Siegel and Wright
 4. Hechavaria & Ingram
 5. Clarysse, Wright, Bruneel, and Mahajan
 6. Hayter, Lubynsky and Maroulis

(۱۳۳۷). در مطالعه نقش دانشجویان تحصیلات تکمیلی در شرکت‌های زایشی دانشگاه، شواهدی ارائه می‌دهند که کارآفرینی دانشجویی ارتباط نزدیکی با کارآفرینی دانشگاهی دارد و دانشجویان تحصیلات تکمیلی نقش مهمی در راه‌اندازی اولیه شرکت‌های دانشگاهی و در طول زمان در توسعه، رشد و پیکربندی مجدد شرکت‌های زایشی دانشگاهی ایفا می‌کنند. این شواهد و اتخاذ یک چشم‌انداز وسیع‌تر از مشارکت اعضای هیأت علمی در جامعه، منجر به یک چشم‌انداز پیشرفته از کارآفرینی دانشگاهی از جمله مسئله کارآفرینی دانشجویان شده است (رایت، سیگل و موستار، ۲۰۱۷، ص. ۹۰۹؛ شاه و پانکه^۱، ۲۰۱۴، ص. ۷۸۰). بنابراین، می‌توان شرکت‌های نوپای دانشجویی را بخش مهمی از کارآفرینی دانشگاهی بدانیم (برگمن، هون و استرنبرگ، ۲۰۱۶، ص. ۵۳). کارآفرینی دانشجویی این پتانسیل را دارد که دانشگاه‌ها را به نقش اصلی موتورهای توسعه اقتصادی محلی بازگرداند (رایت، سیگل و موستار، ۲۰۱۷). سیمور^۲ (۲۰۱۱) نیز بیان می‌دارد که اگرچه هیچ داده جامع و قابل اعتمادی در مورد تعداد دقیق کارآفرینان دانشجو در دانشگاه‌ها و کالج‌ها در ایالات متحده آمریکا وجود ندارد، اما سطح فعالیت کارآفرینی در میان دانشجویان بسیار بالا به نظر می‌رسد (گوپتا و گوپتا^۳، ۲۰۱۷) و تخمین زده می‌شود که کارآفرینی دانشجویی تا ۲۰ برابر بیشتر از ایجاد فعالیت اقتصادی براساس مالکیت معنوی دانشگاه، تأثیر اقتصادی داشته باشد (رایت، سیگل و موستار، ۲۰۱۷، ص. ۹۰۹).

کارآفرینی نشان‌دهنده یک گزینه شغلی مهم است، فرصت‌هایی را برای لذت بردن از استقلال، توسعه مهارت‌های چندگانه، به دست آوردن منافع مالی و مشارکت در توسعه اقتصادی ارائه می‌دهد. دانشگاه‌های سراسر جهان به نوبه خود، به طور قابل توجهی فرصت‌های کاری و همکارانه خود در کارآفرینی را گسترش داده‌اند (موریس، وب، فو و

1. Shah & Panke

2. Seymour

3. Gupta & Gupta

سینگهال^۱، ۲۰۱۳، ص. ۳۵۲). با این حال، تعداد دانش‌آموختگان دانشگاهی که فعالیت‌های اقتصادی را آغاز می‌کنند متناسب با رشد نشان نداده است (سیگر، فیگستلا و زلوگ^۲، ۲۰۱۴). نرخ نسبتاً پایین راه‌اندازی کسب‌وکار نوپای دانشجویان به عدم وجود منابع مالی، مهارت‌های کسب‌وکار و دانش، زیرساخت، ساختارهای پشتیبانی، نظارت و ارتباطات با شبکه‌های حرفه‌ای نسبت داده شده است (کیو، هرینگتون، لیتوفسکی و گیل^۳، ۲۰۱۳)، و دانشگاه‌ها شروع به تجدید نظر در اثربخشی رویکردهای سنتی خود به کارآفرینی دارند (دیول-کویتل^۴، ۲۰۱۳، ص. ۳۹۴).

شواهد همچنین نشان می‌دهند که تصمیم برای دنبال کردن مسیر کارآفرینی می‌تواند توسط محیط‌های حمایتی تسهیل شود (تولدانو و اربانو، ۲۰۰۸، ص. ۳۸۲). یک رویکرد برای دستیابی به چنین محیط‌هایی از طریق توسعه «زیست‌بوم کارآفرینی» است. در این زمینه، یک زیست‌بوم به عنوان توده‌ای از افراد، نهادها و نهادهای مرتبط با هم در یک منطقه جغرافیایی مشخص تعریف می‌شود که به طور جمعی از فعالیت‌های کارآفرینی حمایت می‌کنند (ملسکی، ۲۰۱۱، ص. ۳۶). گفته می‌شود که چنین زیست‌بوم‌هایی در سطوح ملی، منطقه‌ای و اجتماعی وجود دارند، در حالی که تحقیقات اخیر نیز زیست‌بوم‌هایی در سطح دانشگاهی را مورد بررسی قرار داده‌اند (فترز، گرین و رایس، ۲۰۱۰).

آیزنبرگ (۲۰۱۴، ۲۰۱۰) ادعا می‌کند که ایجاد یک زیست‌بوم با هدف تسهیل کارآفرینی یک عنصر کلیدی در توسعه اقتصادی است. دانشگاه‌ها نیز به نوبه خود در دو سطح عمل می‌کنند. آن‌ها به عنوان یکی از ارزش‌ترین عناصر در زیست‌بوم‌های منطقه‌ای عمل می‌کنند، در حالی که زیست‌بوم‌های داخلی خود را نیز دارند (آیزنبرگ، ۲۰۱۱؛ مجمع جهانی اقتصاد^۵، ۲۰۱۴). به نظر می‌رسد در این سطح داخلی، روح محیط آموزشی، ارزش‌ها و هنجارهای

1. Morris, Webb, Fu and Singhal
2. Sieger, Fueglistaller and Zellweger
3. Kew, Herrington, Litovsky and Gale
4. Duval-Couetil
5. World Economic Forum

مشترک و رهبری آن و همچنین، زیرساخت‌های داخلی از جمله برنامه‌ریزی درسی و فوق برنامه عوامل مهمی در توسعه و پرورش پتانسیل کارآفرینی دانشجویان باشند (رایدوت و گری^۱، ۲۰۱۳، ص. ۳۲۹). دانشگاه‌های مدرن به طور قابل توجهی در حدی که کارآفرینی به عنوان یک رشته دانشگاهی یا حوزه اصلی مطالعه پذیرفته شده است و در سرمایه‌گذاری‌های نسبی‌شان در توسعه جو یادگیری که از پیگیری فعالیت کارآفرینی حمایت می‌کند، متفاوت هستند. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که محیط دانشگاه می‌تواند هم برای محدود کردن و هم برای فعال کردن رفتارهای کارآفرینی به کار رود، در حالی که میزان تأثیر آن‌ها، در صورت وجود، نامشخص باقی می‌ماند (ولتر و اسمالبن^۲، ۲۰۱۱، ص. ۱۰۷).

زیست‌بوم‌های مبتنی بر جامعه شامل اجزایی مانند شبکه‌های غیررسمی و رسمی، مؤسسات دانشگاهی و دولتی، خدمات پشتیبانی و حرفه‌ای، منابع سرمایه، یک مخزن استعداد و زیرساخت‌های فیزیکی هستند (نک، گرین و براش، ۲۰۱۴). استدلال شده است که محیط دانشگاه می‌تواند به عنوان یک زیست‌بوم بالقوه کارآفرینی تصور شود (فترز، گرین و رایس، ۲۰۱۰) و هنگامی که در یک زمینه دانشگاهی به کار گرفته شود، مؤلفه‌های کلیدی می‌توانند شامل دوره کارآفرینی و ارائه مدرک، تعامل کارآفرینان دانش‌آموخته، مراکز رشد کارآفرینی، خدمات توسعه نمونه اولیه، تأمین مالی برای راه‌اندازی، خدمات انتقال فن‌آوری و تحقیقات علمی، از جمله موارد دیگر باشند (رایدوت و گری، ۲۰۱۳، ص. ۳۲۹). ایده یک زیست‌بوم تحت تأثیر وابستگی این عناصر به یکدیگر است. علاوه بر این، برای عملکرد مؤثر، فعالیت‌های درون یک زیست‌بوم نیاز به هماهنگی و ارتباط باز دارند و بر ارزش‌ها و اهداف مشترک پیش‌بینی می‌شوند (فترز، گرین و رایس، ۲۰۱۰).

1. Rideout & Gray

2. Welter & Smallbone

۳.۲. پیشینه پژوهش

آیزنبرگ (۲۰۱۰)، در مقاله‌ای با عنوان «چطور انقلاب کارآفرینی را آغاز کنیم» به بررسی تجارب موفق و ناموفق کشورها در رابطه با کارآفرینی پرداخت، که در آن محیطی را توصیف می‌کند که کارآفرینی تمایل به موفقیت دارد. وی پیشنهاد می‌کند که کارآفرینان زمانی موفق هستند که به منابع انسانی، مالی و حرفه‌ای مورد نیازشان دسترسی پیدا کنند و در محیطی فعالیت کنند که سیاست‌های دولت، کارآفرینان را تشویق و تأمین می‌کند. او این شبکه را به عنوان زیست‌بوم کارآفرینی توصیف می‌کند. آیزنبرگ (۲۰۱۱) معتقد است در قلب استراتژی کارآفرینی، وجود این دیدگاه که چه عواملی در زیست‌بوم کارآفرینی شامل می‌شوند و چطور استنتاج می‌شوند، تعجب‌برانگیز نیست. نیاز برای استراتژی زیست‌بوم ریشه در مشاهده جوامعی دارد که کارآفرینی بی‌وقفه در آن‌ها در حال رشد است، در حقیقت این موفقیت بی‌نظیر در نتیجه محیط پیچیده یا زیست‌بومی است که نمود پیدا کرده است. این زیست‌بوم کارآفرینی شامل عناصر زیادی است که اگرچه آن‌ها به دلیل تعاملات پیچیده وابسته به موقعیت‌های ویژه‌ای هستند، ولی همیشه وجود دارند. بنابراین، اگرچه ترکیب‌ها همیشه بی‌نظیر هستند، برای وجود کارآفرینی متکی به خود، سیاست، بازار، سرمایه، مهارت‌های انسانی، فرهنگ و حمایت‌ها لازم هستند.

به زعم آیزنبرگ (۲۰۱۱) زیست‌بوم کارآفرینی از شش عنصر اصلی تشکیل شده است که خود دارای زیر مؤلفه‌های دیگری است. عناصر اصلی زیست‌بوم کارآفرینی عبارت‌اند از: (۱) سیاست، شامل رهبری و دولت؛ (۲) امور مالی؛ (۳) فرهنگ، شامل فعالیت‌های موفق کارآفرینی و هنجارهای اجتماعی؛ (۴) حمایت زیرساختی، حرفه‌ای و غیردولتی؛ (۵) سرمایه انسانی، شامل آموزش و کارکنان؛ و (۶) بازار، متشکل از شبکه‌ها و مشتریان اولیه.

در ادامه در خصوص زیست‌بوم و عوامل مؤثر بر آن پروژه زیست‌بوم کارآفرینی بابسون مطرح شد. این پروژه نشان داد به منظور پرورش کارآفرینی یک محیط، ممکن است تنها توسط یک عنصر شکل نگیرد، بلکه توسط گروهی از ساختارها که زیست‌بوم را با همکاری

یکدیگر تقویت می‌کنند، شکل گیرد. طبق این مدل، سیاست‌های عمومی نشان‌دهنده مسئولیت‌های سازمان‌های دولتی و حمایت از کارآفرینی برای اجرای مشوق‌ها و کاهش موانع بروکراتیک است. سرمایه مالی را می‌توان توسط مؤسسات مسئول برای تأمین مالی کارآفرینی، سرمایه‌گذاران نامتعارف، صندوق‌های سرمایه‌گذاری مخاطره‌پذیر، سرمایه اولیه و دیگر ترتیبات مالی نشان داد. فرهنگ، شامل ویژگی‌های یک جامعه است، چگونگی ارتباط افراد با یکدیگر، عوامل مؤثر بر شناخت و سایر مؤلفه‌ها است. ترس از شکست می‌تواند عنصری باشد که مانع کارآفرینی شود و به شدت با فرهنگ یک منطقه خاص مرتبط است. مؤسسات پشتیبانی کارآفرینی مانند مراکز رشد، دفاتر انتقال فناوری، نظارت و سایر سازمان‌ها را تقویت می‌کنند و حمایت‌های لازم را فراهم می‌آورند. منابع انسانی نشان‌دهنده افرادی است که در کسب‌وکار جدید کار می‌کنند و برای این منظور نیاز به آموزش دارند. در نهایت، ما بازارهایی داریم که مربوط به مصرف‌کنندگانی است که آماده جذب این محصولات جدید و انتشار آن‌ها هستند. تجربه کالج بابسون نشان داد که ساخت یک زیست‌بوم کارآفرینی به مجموعه‌ای از ساختارها و فعالان بسیج‌شده برای این هدف بستگی دارد. اگرچه این کار ساده نیست، اما تمایل آن دسته از دانشگاه‌هایی است که می‌خواهند برای جامعه محلی سود ببرند. برای رسیدن به این سطح، لازم است فرهنگی براساس اقدامات محرک کارآفرینی با تغییر در ساختارهای فیزیکی و آموزشی دانشگاه که در طول سال‌ها ساخته شده است، ایجاد شود. برنامه درسی دانشجویان دوره کارشناسی و کارشناسی‌ارشد با هدف توسعه مهارت‌های کارآفرینی از طریق فعالیت‌های عملی، درگیر شدن در پروژه‌ها، میان‌رشته‌ای و مطالعات موردی مجدداً بازنگری شوند (فترز، گرین و رایس، ۲۰۱۰). مدل ارائه شده آیزنبرگ (۲۰۱۱)، تا حدود زیادی جامع‌تر و کامل‌تر از تحقیقات پیشین به رویکرد زیست‌بوم‌های کارآفرینانه نگریسته است. هرچند به زعم میسن و

براون^۱ (۲۰۱۳) و فلد^۲ (۲۰۲۰) این مدل دارای پیچیدگی‌های کاربردی و نظری می‌باشد، اما نگاه ویژه‌ای به محیط کسب‌وکار و ایجاد کسب‌وکارهای جدید در محیط دارد. مجمع جهانی اقتصاد (۲۰۱۳)، بر هشت بعد از زیست‌بوم کارآفرینانه تأکید کرد که عبارتند از: بازارهای در دسترس، سرمایه انسانی (نیروی کار)، چهارچوب مقرراتی و زیرساختی، آموزش و تربیت، دانشگاه‌های جریان‌ساز به‌عنوان تسهیل‌کننده، حمایت‌های فرهنگی، سیستم حمایت مشاوران و مربیان و در آخر سرمایه‌گذاری و تأمین مالی. این پژوهش با استفاده از داده‌های استخراج شده از مجموعه‌ای از مناطق صنعتی در نقاط گوناگونی از جهان به دست آمده است. نکته‌ای که در اینجا مطرح می‌شود وجود دانشگاه‌های جریان‌ساز به‌عنوان تسهیل‌کننده زیست‌بوم کارآفرینی است؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت که دانشگاه‌ها به‌عنوان جزئی از زیست‌بوم بزرگتر خود هم دارای زیست‌بوم هستند و در آن دانشجویان نقشی اساسی ایفا می‌کنند. اشپیگل (۲۰۱۷)، نیز ویژگی‌های یک زیست‌بوم کارآفرینی را در سه بعد با ویژگی مجزای فرهنگی، اجتماعی و بنیادی در نظر گرفته است. در بعد فرهنگی زیست‌بوم کارآفرینی، شامل فرهنگ حمایتی و سابقه کارآفرینان بود؛ در بعد اجتماعی شامل کارکنان مستعد، سرمایه‌گذاری، شبکه‌ها، مربیان و مدل‌های نقش بود؛ در بعد بنیادی شامل: سیاست و حکومت، دانشگاه و خدمات حمایتی بود. همان‌طور که مشاهده می‌شود مشخص می‌شود که او نیز همانند مجمع جهانی اقتصاد (۲۰۱۳) به اهمیت دانشگاه در زیست‌بوم کارآفرینی پی برده بود.

میلر و آکس (۲۰۱۷) نیز معتقدند دانشجوی (دانش‌آموخته / دانشجو) که در مرکز زیست‌بوم کارآفرینی دانشگاه قرار دارد، هیچ تفاوتی در رشته تحصیلی یا سطح تحصیلات و یا صنعتی که در آن کسب و کار خود را راه‌اندازی کرده‌اند، ندارند و یکی از دلایلی که فعالان و مؤسسات غیردانشگاهی با دانشگاه‌ها تعامل برقرار می‌کنند را وجود اختیار دانشگاه می‌دانند.

1. Mason & Brown
2. Feld

شروود^۱ (۲۰۱۸) بر پایه تحقیقات خود عناصر زیست‌بوم کارآفرینی را شامل: برنامه درسی، فعالیت‌های فوق برنامه، دفتر انتقال فناوری، راهکارهای ارتباطی، منابع، تشکیل تجمعات و تعاملات غیررسمی دانست. وی همانند مطالعات گذشته دانشجو را در مرکز زیست‌بوم دانشگاه دانسته و زیست‌بوم کارآفرینی را جزئی از زیست‌بوم بزرگ‌تر؛ یعنی دانشگاه می‌شمارد. رایت، سیگل و موستار (۲۰۱۷)، نیز در پژوهش خود با عنوان «یک زیست‌بوم در حال ظهور برای شرکت‌های نوپای دانشجویی» اظهار می‌کنند که تاکنون چهارچوبی برای درک زیست‌بوم مورد نیاز دانشجویانی که شرکت‌های نوپا را راه‌اندازی می‌کنند، وجود ندارد و به همین دلیل چهارچوب مورد نیاز را بر اساس مطالعات گذشته توسعه می‌دهند و عناصر آن را شامل: سازوکارهای دانشگاه برای تسهیل کارآفرینی دانشجویی، به همراه زنجیره فعالیت شامل پیش‌شتاب‌دهنده‌ها از طریق شتاب‌دهنده‌ها، مشارکت انواع کارآفرینان، فعالان پشتیبانی و سرمایه‌گذاران؛ ماهیت خاص محیط دانشگاه و فضای بیرونی و تکامل آن‌ها در طول زمان و همچنین موضوع مهم سازوکارهای تأمین اعتبار معرفی می‌کنند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

هدف کلی پژوهش حاضر، ارائه مدل زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی است. این پژوهش به لحاظ هدف در زمره پژوهش‌های کاربردی و به لحاظ روش گردآوری داده‌ها، از نوع پژوهش‌های کیفی با ماهیت اکتشافی است. جامعه مورد مطالعه در این پژوهش شامل اعضای هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد که دارای تخصص علمی و یا تجربه کاری در حوزه کارآفرینی‌اند، اعضای هیأت علمی مشاوره‌دهنده به صنعت، اعضای هیأت علمی دارای شرکت‌های نوپا/دانش‌بنیان در مرکز رشد دانشگاه فردوسی مشهد و یا پارک علم و فناوری خراسان رضوی می‌باشند. برای تعیین حجم نمونه از معیار اشباع نظری استفاده شد. بر این اساس، فرایند مصاحبه به گونه‌ای طراحی شد که بعد از هر مصاحبه، داده‌ها کدگذاری و

1. Sherwood

تحلیل شدند تا ضمن شناسایی مؤلفه‌های زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی، این مؤلفه‌ها در مصاحبه‌های بعدی پیگیری شوند. مصاحبه‌ها تا جایی ادامه یافت که داده‌های جدید در فرایند گردآوری داده‌ها به دست نیامد. این مسئله در مصاحبه دهم محقق شد، ولی برای اطمینان، کار گردآوری داده تا مصاحبه سیزدهم ادامه یافت. بدین ترتیب، با ۱۳ نفر از خبرگان و صاحب‌نظران مدنظر مصاحبه انجام شد. با توجه به ماهیت کیفی داده‌های به دست آمده از مصاحبه و لزوم استخراج مفاهیم مشابه در آن‌ها، از روش تحلیل مضمون به منظور تحلیل داده‌ها استفاده شد. تحلیل مضمون^۱ عبارت است از عمل کدگذاری و تحلیل داده‌ها، با این هدف که داده‌ها چه می‌گویند. این تحلیل در وهله اول به دنبال الگویابی در داده‌ها است (محمدپور، ۱۳۸۸).

سؤالات مصاحبه همچون «به نظر شما زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی چه مؤلفه‌هایی باید داشته باشد تا فعالیت‌های کارآفرینانه دانشجویان را تقویت و حمایت کند؟» از نوع بازپاسخ بوده که پس از بررسی پیشینه پژوهش و مشاوره با صاحب‌نظران حوزه کارآفرینی بر اساس روش تحلیل مضمون طراحی شد. در مرحله اول، متن کامل مصاحبه‌ها از فایل صوتی مکتوب شد و از تطبیق متن مکتوب با فایل صوتی اطمینان حاصل گردید. همچنین، متن مصاحبه‌ها به دقت مطالعه شد تا ضمن درگیری با داده‌ها، با عمق و غنای محتوای آن‌ها آشنا شده و بدین ترتیب شرایط مناسب برای تحلیل آن‌ها فراهم شود. در مرحله دوم با مرور مصاحبه‌ها، هر زمان که یک بخش تفکیک شده معنادار پیدا شد، یک کد برای آن در نظر گرفته شد. به عبارتی، در دل شواهد گفتاری مستقل، کدهای اولیه شناسایی و آشکار گردید. در این مرحله همه اطلاعات کدبندی شدند و برای هر کد اولیه، یک شرح واژه نوشته شد و در خلال کدگذاری فهرست جامعی به دست آمد. در مرحله سوم، بر اساس پدیده‌های کشف شده در داده‌ها که مستقیماً به پرسش پژوهش مربوط می‌شوند، دسته‌بندی شد و از پیوند دادن آن‌ها، مؤلفه‌ها شکل گرفت. در مرحله چهارم با دسته‌بندی کردن مؤلفه‌ها، ابعاد

زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی شکل گرفت و در مرحله آخر، تمامی مؤلفه‌ها و ابعاد در کنار هم مورد ارزیابی و پایش قرار گرفت و در نهایت پس از حذف مؤلفه‌های تکراری، ۹ بعد و ۷۴ مؤلفه شناسایی شد.

۴. یافته‌های تحقیق

در این پژوهش با تعداد ۱۳ نفر از استادان و خبرگان زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی مصاحبه نیمه ساختاریافته انجام شد که مشخصات آن‌ها به شرح جدول (۱) است:

جدول ۱. ویژگی‌های مصاحبه‌شوندگان

ردیف	مرتبه علمی	جنسیت	نقش فعال
۱	استاد	مرد	مشاور صنعت
۲	استاد	مرد	فعال در شرکت‌های نوپا مرکز رشد
۳	استاد	مرد	فعال رویدادهای استارت‌آپ ویکند
۴	استاد	مرد	فعال در شرکت‌های نوپا مرکز رشد
۵	دانشیار	مرد	فعال در شرکت‌های نوپا مرکز رشد
۶	استاد	مرد	رئیس اسبق پارک علم و فناوری خراسان رضوی
۷	استاد	مرد	مشاور صنعت
۸	دانشیار	مرد	مشاور صنعت
۹	دانشیار	مرد	مشاور صنعت و فعال در شرکت‌های نوپا مرکز رشد
۱۰	دانشیار	مرد	فعال رویدادهای استارت‌آپ ویکند
۱۱	استادیار	مرد	فعال در شرکت‌های نوپا مرکز رشد
۱۲	استادیار	مرد	فعال در شرکت‌های نوپا مرکز رشد
۱۳	استاد	مرد	مشاور صنعت و دانشگاه

پس از مکتوب کردن مصاحبه‌ها و استخراج کدها در نهایت به ۷۴ کد (مؤلفه) و طبقه‌بندی آن‌ها به ۹ کد محوری (بعد) رسیدیم.

سؤال پژوهش: زیست بوم کارآفرینی دانشجویی در دانشگاه فردوسی مشهد دارای چه ابعاد و مولفه‌هایی است؟ در جدول (۲) مؤلفه‌ها و بعدهای اصلی مربوط به زیست بوم کارآفرینی دانشجویی ترسیم شده است.

جدول ۲. مؤلفه‌ها و بعدهای اصلی مربوط به زیست بوم کارآفرینی دانشجویی

مقوله اصلی (بعد)	مؤلفه	مطابق با مطالعات
حمایت و پشتیبانی	ارائه خدمات مشاوره حقوقی، مالی، کارآفرینی و کسب و کار (راه اندازی و ...)	فین و همکاران ^۱ . (۲۰۱۹)
	مشارکت اعضای هیأت علمی در تیم مؤسس کسب و کار نوپای دانشجویان	شروود. (۲۰۱۸)
	تداوم ارائه خدمات دانشگاهی به دانش آموزان کارآفرین	مت و شافر. (۲۰۱۸)
	تقویت زیرساخت‌های آزمایشگاهی و کارگاهی	اشپیگل. (۲۰۱۷)
	توسعه زیرساخت‌ها و تجهیزات آموزشی	رایت، سیگل و موستار. (۲۰۱۷)
	توسعه مرکز رشد/ نوآوری	جاکوبوس میرگنامد فندزاند ^۲ . (۲۰۱۲)
	توسعه زیرساخت‌های حمایتی راه اندازی کسب و کار	آیزنبرگ. (۲۰۱۱)
	ارتقا و توسعه روزآمد فناوری اطلاعات	
	حمایت از مالکیت فکری (ثبت اختراع)	
آموزش و یادگیری	آموزش کسب و کار و کارآفرینی مبتنی بر پروژه	فین و همکاران. (۲۰۱۹)
	اختصاص منتور (راهنما، مربی مجرب) کسب و کار از دانشگاه و صنعت	شروود. (۲۰۱۸)
	تناسب رشته‌های تحصیلی با نیاز جامعه و بازار کار	هایتر، لوینسکی و مرلس، (۲۰۱۷)
	اختصاص واحد درسی کارآفرینی برای تمامی رشته‌ها	میلر و آکس. (۲۰۱۷)
	راه اندازی رشته تحصیلی کارآفرینی (مقطع دار)	للیشکس، ولکمن، گروینهنکن، بیشاف، هالفبس ^۳ . (۲۰۱۵)
	توسعه رشته‌های میان رشته‌ای	جاکوبوس میرگنامد
	بازنگری دروس رشته‌ها و گرایش‌ها با رویکرد کارآفرینی	
	تدوین طرح درس با رویکرد کارآفرینی	
	بکارگیری روش‌های تدریس خلاقانه	
	اختصاص درس کارآفرینی مبتنی بر استارت‌آپ	

1. Fyen et al

2. Jacobus meergenaamd van de Zande

3. Lilischkis, Volkmann, Gruenhagen, Bischoff, and Halbfas

مقوله اصلی (بعد)	مؤلفه	مطابق با مطالعات
		فندزاند. (۲۰۱۲) برکویتز و فلدمن. ^۱ (۲۰۰۸)
پژوهش و فناوری	تحقیقات بازار رشته‌های تحصیلی و گروه‌های آموزشی و پژوهشی (شناسایی بازار بالقوه، رقبا و مشتریان)	
	افزایش سهم پژوهش و فعالیت‌های میدانی نسبت به مباحث نظری دروس	فین و همکاران. (۲۰۱۹)
	بازاریابی، مذاکره، ارزش‌گذاری، فروش و تجاری‌سازی دانش فنی / محصول	شروود. (۲۰۱۸)
	دانش بنیان	اشپیگل. (۲۰۱۷)
	تعریف پروژه‌های تحقیقاتی میان‌رشته‌ای	رایت، سیگل و موستار. (۲۰۱۷)
	تعریف محورهای پژوهشی برای رشته‌ها و گروه‌ها	
	تشکیل تیم‌های پژوهشی مشترک (درون‌گروهی و بین گروه‌ها)	روشا و فریتس. ^۲ (۲۰۱۴)
	تعریف دوره‌های تحقیقاتی پسادکتری با تأکید بر تأمین مالی از صنعت	
رویدادها و اجتماعات	تعریف پروژه‌های دانشجویی / پایان‌نامه / رساله با رویکرد کارآفرینی	
	برگزاری بازارچه خود اشتغالی دانشجویان	شروود. (۲۰۱۸)
	برگزاری رویداد استارت‌آپ و یکند	اشپیگل. (۲۰۱۷)
	برگزاری رویداد معرفی کسب‌وکارهای موفق دانشگاهیان	رایت، سیگل و موستار. (۲۰۱۷)
	برگزاری نشست‌های غیر رسمی با کارآفرینان موفق شهر/ کشور	
	برگزاری جشن موفقیت کسب‌وکارهای نوپا و دانش‌بنیان	لیلیشکس، ولکمن، گروینهنگن، بیشاف، هالفبس. (۲۰۱۵)
	عرضه محصولات / خدمات دانش‌بنیان در نمایشگاه‌های دوره‌ای	آیزنبرگ. (۲۰۱۱)
	برگزاری دوره / کارگاه آموزشی کسب‌وکار، کارآفرینی و مهارت‌افزایی (سمینار، کارگاه و ...)	
سیاست - گذاری	معرفی مشاغل و کسب‌وکارهای مرتبط با رشته‌های دانشگاه	
	ارزشیابی کیفی دانشجویان	هایتر، لوبینسکی و مرلس. (۲۰۱۷)
	هرم متناسب مقاطع تحصیلی دانشجویان (کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری)	جاکوبوس میرگنامد فندزاند. (۲۰۱۲)
	ایجاد و تعریف فعالیت‌های پژوهش‌کننده‌ها و قطب‌های علمی با رویکرد	

1. Bercovitz & Feldman
2. Rocha & Freitas

مقاله اصلی (بعد)	مؤلفه	مطابق با مطالعات
	کارآفرینی	آیزنبرگ. (۲۰۱۱)
	استقلال گروه‌های آموزشی و پژوهشی در جذب دانشجویان	
	ایجاد تعادل در وظایف آموزشی و پژوهشی اعضای هیأت علمی	
	برنامه‌ریزی بلند مدت کارآفرینی برای اعضای هیأت علمی	
	تدوین برنامه راهبردی دانشگاه با رویکرد کارآفرینی	
	تمرکززدایی مراکز تصمیم‌گیری کارآفرینی	
	تفکر کارآفرینانه و حمایت مدیران ارشد دانشگاه از کارآفرینی	
	گردش آزاد و شفاف اطلاعات مرتبط با خدمات، مقررات، الزامات و تسهیلات کارآفرینی	
فرهنگی و اجتماعی	اختصاص فضای اجتماعی تبادل نظر و ارائه مباحث علمی	مت و شافر. (۲۰۱۸) اشپیگل. (۲۰۱۷) جاکوبوس میرگنامد فندزاند. (۲۰۱۲)
	تقویت فضای گفت‌وگو علمی بین دانشجویان	
	تدوین ساز و کار تقویت ارتباط دانشجویان و اساتید	
	شناسایی و اولویت‌بندی نیازهای تحقیقاتی جامعه	
	تبیین جایگاه، گسترش و توسعه برند دانشگاه در جامعه	
	استقرار و بهبود حکمرانی کسب و کار در دانشگاه	
	ترویج تفکر کارآفرینانه در اعضای دانشگاه	
قوانین و مقررات	تدوین آیین‌نامه و دستورالعمل‌های حمایتی (حقوقی، مالی، انگیزشی و ...)	فین و همکاران. (۲۰۱۹) هایتر، لوبینسکی و مرلس. (۲۰۱۷) جاکوبوس میرگنامد فندزاند. (۲۰۱۲)
	الزام شرکت‌های نوپا به ارائه طرح کسب‌وکار / مدل کسب و کار	
	تدوین سازوکار شناسایی کارآفرینان بالقوه	
	تدوین سازوکار توسعه و بهبود ارتباط دانشگاه با صنعت	
	ایجاد واحد تجاری‌سازی دستاوردهای تحقیقات دانشگاهی	
	تدوین سازوکار جذب متخصصان دانشگاهی در شرکت‌های نوپا و دانش - بنیان دانشگاهی	
	تدوین مدل کسب‌وکار گروه‌های آموزشی و پژوهشی و پژوهشکده‌ها	
	اختصاص امتیاز و تویی برای راه‌اندازی کسب و کار (اعضای هیأت علمی و دانشجویان)	
	ایجاد شاخص فعالیت‌های کارآفرینانه برای اعضای هیأت علمی و ارزیابی مستمر آنها	
	مأموریت‌دهی به اعضای هیأت علمی برای حل مشکلات جامعه و اتخاذ	

مقاله اصلی (پید)	مؤلفه	مطابق با مطالعات
	تدابیر لازم برای ارتقای علمی در این موارد	
منابع مالی	شبکه‌سازی سرمایه‌گذاران خارجی و مخاطره‌پذیر (فرشتگان کسب‌وکار و ...)	فین و همکاران. (۲۰۱۹)
	شناسایی و جذب سرمایه‌گذاران خارجی و مخاطره‌پذیر (فرشتگان کسب‌وکار و ...)	برزنیتز و ژان ^۱ . (۲۰۱۹)
	حمایت از تأمین مالی جمعی (CrowdFunding) کسب‌وکارهای نوپا و دانش‌بنیان	میلر و آکس. (۲۰۱۷)
	حمایت مالی ویژه توسعه نمونه اولیه محصولات شرکت‌های نوپا و دانش‌بنیان	رایت، سیگل و موستار. (۲۰۱۷)
نهادهای شبکه‌ها و تعاملات	برگزاری کارآموزی دانشجویان در صنعت/ پارک علم و فناوری	رایدوت و گری. (۲۰۱۳)
	همکاری دانشجویان در انجام طرح‌های برون دانشگاهی	فین و همکاران. (۲۰۱۹)
	تقویت و توسعه ارتباط گروه‌های آموزشی و پژوهشی با شرکت‌های دانش‌بنیان	نامبیسان، رایت و فلدمن ^۲ . (۲۰۱۹)
	استقرار مراکز تحقیق و توسعه صنایع در دانشگاه	شروود. (۲۰۱۸)
	تعامل مستمر با متخصصان بیرون از دانشگاه	کسمینتارتی، انشوری، سلاسانی و عثمانو ^۳ . (۲۰۱۸)
	توسعه ارتباطات بین‌المللی دانشجویان و اعضای هیأت علمی	هایتر، لوبینسکی و مرلس. (۲۰۱۷)
	استقرار شتاب‌دهنده‌ها در دانشگاه	میلر و آکس. (۲۰۱۷)
	تعامل با پارک علم و فناوری	رایت، سیگل و موستار. (۲۰۱۷)

1. Breznitz & Zhang

2. Nambisan, Wright and Feldman

3. Kusmintarti, Anshori, Sulasari and Ismanu

براساس جدول بالا تلاش شده است تا با استناد به دیدگاه خبرگان و متخصصان حوزه کارآفرینی دانشگاهی و در پاسخ به این سؤال کلی که زیست بوم کارآفرینی دانشجویی در دانشگاه فردوسی مشهد دارای چه ابعاد و مؤلفه‌هایی است، این مدل در قالب یک الگوی منطقی که مشتمل بر ابعاد و مؤلفه‌هاست، مطابق شکل (۱) طراحی و تبیین شود.



شکل ۱. مدل زیست بوم کارآفرینی دانشجویی در دانشگاه فردوسی مشهد

مدل بالا نشان می‌دهد که زیست بوم کارآفرینی دانشجویی در دانشگاه فردوسی مشهد دارای چه ابعاد و مؤلفه‌هایی است؛ نکته‌ی حائز اهمیت که بیان آن ضروری است، شیوه‌ی دسته‌بندی ۷۴ مقوله‌ی فرعی در دل ۹ طبقه‌ی اصلی است که به طور کامل براساس دیدگاه خبرگان انجام شده است. ابعاد زیست بوم کارآفرینی دانشجویی در این پژوهش از دیدگاه

مصاحبه‌شوندگان عبارت اند از: ۱. حمایت و پشتیبانی، ۲. آموزش و یادگیری، ۳. پژوهش و فناوری، ۴. رویدادها و اجتماعات، ۵. سیاست‌گذاری، ۶. فرهنگی و اجتماعی، ۷. قوانین و مقررات، ۸. منابع مالی، ۹. نهادها، شبکه‌ها و تعاملات. این ۹ بعد، اصلی‌ترین اجزای زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی می‌باشند. در زمینه زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «بسیاری از دانشجویان از قوانین مرتبط با کسب‌وکار، شرایط و الزامات شرکت‌های دانش بنیان و ... آشنایی ندارند و به دلیل تسلط ناکافی آن‌ها در مسیر راه اندازی شرکت نوپای خودشان دچار ضرر و زیان زیادی خواهند شد. در بحث آموزش و یادگیری، آموزش اصول کسب و کار و کارآفرینی مبتنی بر پروژه، بازنگری طرح درس‌ها با رویکرد کارآفرینی، افزایش رشته‌های میان رشته‌ای در دانشگاه، خلاقیت اساتید و به‌کارگیری روش‌های تدریس خلاقانه و همچنین آموزش مبتنی بر پروژه و افزایش سهم تحقیقات میدانی کمک بسیار خوبی به کارآفرینی دانشجویان خواهد داشت». بنابر گفته یکی از متخصصان، حمایت و پشتیبانی یکی از الزامات و بستر مورد نیاز کارآفرینی دانشجویان است. به عنوان مثال، تا زمانی که زیرساخت‌های آزمایشگاهی و کارگاهی تقویت نشوند و یا به دانشجویان و اساتید مشاوره‌های مورد نیازشان را در زمینه کسب و کار ارائه نکنیم، نمی‌توانیم انتظار خلاقیت و کارآفرینی را داشته باشیم. همچنین، همراهی اساتید در تیم‌های مؤسس کسب و کار نوپای دانشجویان، موجب دلگرمی دانشجویان در آغاز کار می‌شود.

در باب مباحث مرتبط با آموزش، یکی از خبرگان به «لزوم بازنگری دروس با نگاه کارآفرینانه و متناسب بودن رشته‌های جاری دانشگاه با نیازهای واقعی جامعه» اشاره داشتند. همچنین، دیگر مصاحبه‌شونده نیز نسبت به «آموزش مفاهیم کسب‌وکار در پروژه‌های دانشجویی و توسعه رشته‌های میان‌رشته‌ای در دانشگاه» تأکید داشتند و «اختصاص واحد درسی کارآفرینی» برای تمامی رشته‌های دایر در دانشگاه را برای دانشجویان مفید ارزیابی کردند. یکی از اساتید در خصوص پژوهش و فناوری به «تعریف پروژه‌ها و پایان‌نامه‌ها با رویکرد کارآفرینی و همچنین تشکیل تیم‌های پژوهشی بین گروه‌های آموزشی» و دیگر

مصاحبه‌شونده در این زمینه به «لزوم ارزش‌گذاری دانش‌های فنی تولیدشده در دانشگاه و محصولات دانش‌بنیانی که در مراکز رشد دانشگاه تولید می‌شوند» اشاره داشتند. مبحثی که چندین نفر از خبرگان به آن اشاره داشتند، «معرفی کسب‌وکارهایی که موفقیت‌های چشمگیری به دست می‌آورند و لزوم معرفی آنان به دانشگاهیان و حتی برگزاری جشن برای کسب‌وکارهای موفق در دانشگاه بود که معتقد بودند این چنین اقداماتی به تحریک و تهییج کارآفرینان بالقوه کمک بسیار خوبی خواهد کرد». نتایج به دست آمده از مصاحبه با خبرگان در این بخش نشان داد که سه بعد سیاست‌گذاری، فرهنگی و اجتماعی و قوانین و مقررات می‌توانند در شکل‌گیری زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی در دانشگاه فردوسی مشهد مؤثر واقع شود. به عنوان مثال، یکی از اساتید چنین می‌گوید: «باید مباحثی همچون کارآفرینی در برنامه راهبردی دانشگاه دیده شود تا اهمیت این موضوع نشان داده شود و میزان توجه مدیران دانشگاه را به این مهم دریابند. همچنین، گروه‌ها در جذب دانشجویان از استقلال کافی برخوردار باشند تا حداقل در انتخاب دانشجویان تحصیلات تکمیلی بتوانند معیارهایی همچون، خلاقیت و نوآوری را مد نظر قرار دهند»، در جای دیگر «سیاست برقراری تعادل در وظایف آموزشی و پژوهشی اساتید، این اجازه را به اساتید می‌دهد تا با فکر و وقت آزادتری به فعالیت‌های کارآفرینانه بپردازند». قوانین و مقررات نقش اساسی بر زیست‌بوم‌ها دارند، یکی از مدیران چنین می‌گوید: «باید برای حمایت و ایجاد انگیزه کافی اساتید نسبت به راه‌اندازی کسب‌وکار، قوانینی برای در نظر گرفتن امتیاز و تویی جهت ارتقای آنان داشته باشیم». در خصوص بعد منابع مالی زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی نیز، خبرگان اظهار داشتند که «باید سرمایه‌گذاران خارج از دانشگاه را به صورت سیستماتیک شناسایی کنیم و با معرفی کسب‌وکارها، آنان را برای سرمایه‌گذاری ترغیب کنیم و برای کسب و کارهایی که به مرحله تولید نمونه اولیه می‌رسند، حمایت‌های مالی ویژه‌ای در نظر بگیریم» و در خصوص نهادها، شبکه‌ها و تعاملات، خبرگان به «لزوم تعامل نزدیک و مستمر با پارک علم و فناوری

و همچنین تعامل با شتاب‌دهنده‌های بخش خصوصی و استقرار آن‌ها در دانشگاه و دعوت از صنایع شهر و استان جهت استقرار مراکز تحقیق و توسعه آنان در دانشگاه» اشاره داشتند.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

چنانچه ملاحظه شد با هدف ارائه مدل زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی و با بهره‌گیری از روش تحقیق کیفی اکتشافی، ۹ بعد و ۷۴ مؤلفه زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی در دانشگاه فردوسی مشهد شناسایی شدند. این مدل تا حدودی خلاء نظری موجود در رابطه با چیستی ابعاد و مؤلفه‌های زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی را پوشش می‌دهد. همانطور که اشاره شد پس از بررسی پژوهش‌های انجام شده با موضوعات زیست‌بوم کارآفرینی، پژوهش‌های محدودی در این زمینه و به طور خاص با موضوع زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی در ایران انجام شده است. این پژوهش در مقایسه با سایر پژوهش‌های مشابه، متمرکز بر کارآفرینی دانشجویی انجام شد و با توجه به بومی بودن ابعاد و مؤلفه‌های شناسایی شده در این پژوهش، سایر دانشگاه‌ها نیز می‌توانند از این ابعاد و مؤلفه‌ها در استقرار و توسعه زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی خود بهره بگیرند و در ادامه پیشنهادهایی در زمینه استقرار ابعاد و مؤلفه‌های زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی در دانشگاه بیان می‌گردد.

با توجه به لزوم اتخاذ رویکردی جامع در زیست‌بوم‌های کارآفرینی، به نظر می‌رسد همواره باید در کنار این جامعیت، عامل پیچیدگی روابط بین بازیگران و اجزای زیست‌بوم را مدنظر قرار داد که یکی از مشخصه‌های این پیچیدگی، تعدد بازیگران زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی در دانشگاه از جمله دانشجویان، اعضای هیأت علمی، مدیران دانشگاه، سرمایه‌گذاران و غیره است که پیامد آن، تعدد اهداف و رویکردها است؛ چه بسا برخی افراد و واحدها صرفاً اهداف اقتصادی را در زیست‌بوم دنبال کنند و برخی دیگر اهداف توسعه‌ای و کمک به تقویت زیست‌بوم را داشته باشند. بنابراین، در مواجهه با تعدد اهداف و ارزش‌های متناقض بازیگران در زیست‌بوم کارآفرینی، از مدیران دانشگاه تعامل و هدایت‌گری آنان،

هم‌راستا با هدف زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی (تقویت کارآفرینی دانشجویی) و همچنین نظارت بر کمیت و کیفیت فعالیت بازیگران انتظار می‌رود.

شکل‌گیری شخصیت منحصر به فرد هر زیست‌بوم کارآفرینی، فرآیندی است که به مرور زمان و به آرامی انجام می‌گیرد، از طرفی، همین گذشت زمان موجبات افزایش هماهنگی عوامل را نیز فراهم می‌آورد. در این مسیر ممکن است برخی افراد حقیقی و حقوقی، به دلایلی مانند آگاه نبودن از اهداف نهایی و عدم شناخت نسبت به مدل جامع زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی، به مخالفت و مقاومت در اجرای برخی فعالیت‌ها بپردازند که تبیین اهداف غایی و شفاف‌سازی رویکرد جامع دانشگاه می‌تواند در جلب نظرات این دسته از افراد مؤثر باشد و آنان را به حامیان جدی زیست‌بوم کارآفرینی تبدیل نماید.

نکته بعدی در اجرای موفقیت‌آمیز و یکپارچه زیست‌بوم کارآفرینی، یکدست بودن عملکرد و ذهنیت مدیران فعال در زیست‌بوم کارآفرینی است. اینکه تمام مدیران هم‌صدا و هم‌آهنگ، رویکرد یکسانی را در مواجهه با دانشجویان و اعضای هیأت علمی داشته باشند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه مدیران اجرایی، انتقال‌دهنده رویکرد مدیران ارشد و حلقه اتصال کارآفرینان با آنان می‌باشند و نقش مهمی در استحکام این پیوند ایفا می‌کنند و کوچکترین تناقضی خسارت‌های جبران‌ناپذیری به زیست‌بوم وارد می‌نماید.

از دیگر موضوعاتی که باید مدنظر طراحان و مجریان زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی قرار گیرد، مراقبت از عدم شکل‌گیری زیست‌بوم‌های موازی و فرعی با اهداف متناقض با زیست‌بوم کارآفرینی است که موجب هدر رفت منابع می‌شود و باید زیست‌بوم‌های متناقض به سرعت شناسایی و در راستای زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی، بازتعریف شوند.

و اما دو نکته حائز اهمیت دیگر در استقرار زیست‌بوم کارآفرینی، توسعه متوازن تمامی ابعاد و مؤلفه‌های زیست‌بوم و اتخاذ رویکرد مناسب مدیریت دانشگاه است که باید هوشمندانه و هنرمندانه انجام شود. به نظر می‌رسد موضوعاتی مانند «کارآفرینی» با رویکرد «بالا به پایین» و دستوری، سازگاری زیادی نشان نخواهد داد و پیشنهاد می‌شود مدیریت

دانشگاه در موضوعاتی همچون تدوین آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های حمایتی و یا تدوین سازوکار توسعه و بهبود ارتباط دانشگاه با صنعت و نظایر آن را با همراهی اعضای هیأت علمی و نمایندگان دانشجویان انجام دهد. از طرفی بسیاری از مؤلفه‌های شناسایی شده در تحقیق، از سال‌ها قبل در دانشگاه فردوسی مشهد موجود هستند و در زمینه‌های متعددی بسترسازی و فرهنگ‌سازی لازم، انجام شده است که این مهم می‌تواند به توسعه و رشد سریع‌تر زیست‌بوم کمک شایانی نماید.

مؤلفه‌های شناسایی شده زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد را می‌توان در دو فاز ۱- استقرار و ۲- توسعه زیست‌بوم دنبال نمود. فاز اول، شامل استقرار مؤلفه‌هایی است که تا کنون دانشگاه اقدام اجرایی و عملیاتی برای آن‌ها انجام نداده است و می‌تواند پیاده‌سازی و استقرار آن‌ها را به مرور در دستور کار خود قرار دهد. فاز دوم، شامل مؤلفه‌هایی است که به نوعی در سال‌های گذشته اقداماتی در این زمینه انجام شده است و دانشگاه می‌تواند آن‌ها را بهبود و توسعه دهد. در پایان پیشنهاد می‌شود پژوهشگران ارجمند به بررسی روابط ابعاد با یکدیگر، میزان اثرگذاری و اثرپذیری ابعاد شناسایی شده در زیست‌بوم کارآفرینی دانشجویی بپردازند.

کتاب‌نامه

۱. بسطامی، ط. (۱۳۹۷). *ارائه الگوی مفهومی ایجاد دانشگاه کارآفرین. دومین کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در مدیریت و حقوق. کازرون.*
۲. محمدپور، ا. (۱۳۸۸). تحلیل داده‌های کیفی، رویه‌ها و مدل‌ها. *نامه انسان‌شناسی*، ۲ (۱۰)، ۱۶۰-۱۲۷.
3. Acs, Z. J., Autio, E., & Szerb, L. (2014). National systems of entrepreneurship: Measurement issues and policy implications. *Research Policy*, 43(3), 476-494.
4. Acs, Z. J., Braunerhjelm, P., Audretsch, D. B., & Carlsson, B. (2009). The knowledge spillover theory of entrepreneurship. *Small business economics*, 32(1), 15-30.

5. Alves, A. C., Fischer, B., & Schaeffer, P. R. (2019). Determinants of student entrepreneurship: An assessment on higher education institutions in Brazil. *INMR-Innovation & Management Review*, 16(2), 96-117.
6. Amolo, J., & Migiro, S. O. (2015). An entrepreneurial flair development: the role of an ecosystem. *Problems and perspectives in management*, (13, Iss. 2 (spec. iss. 1)), 495-505.
7. Audretsch, D. B. (2014). From the entrepreneurial university to the university for the entrepreneurial society. *The Journal of Technology Transfer*, 39(3), 313-321.
8. Audretsch, D. B., Cunningham, J. A., Kuratko, D. F., Lehmann, E. E., & Menter, M. (2019). Entrepreneurial ecosystems: economic, technological, and societal impacts. *The Journal of Technology Transfer*, 44(2), 313-325.
9. Auerswald, P. E. (2015). Enabling entrepreneurial ecosystems: Insights from ecology to inform effective entrepreneurship policy. *Kauffman Foundation Research Series on city, metro, and regional entrepreneurship*.
10. Autio, E., Kenney, M., Mustar, P., Siegel, D., & Wright, M. (2014). Entrepreneurial innovation: The importance of context. *Research policy*, 43(7), 1097-1108.
11. Bercovitz, J., & Feldman, M. (2008). Academic entrepreneurs: Organizational change at the individual level. *Organization science*, 19(1), 69-89.
12. Bergmann, H., Hundt, C., & Sternberg, R. (2016). What makes student entrepreneurs? On the relevance (and irrelevance) of the university and the regional context for student start-ups. *Small business economics*, 47(1), 53-76.
13. Breznitz, S. M. and M. P. Feldman (2012). The engaged university, *Journal of Technology Transfer*, 37(2), 139-157
14. Breznitz, S. M., & Zhang, Q. (2019). Fostering the growth of student start-ups from university accelerators: an entrepreneurial ecosystem perspective. *Industrial and Corporate Change*, 28(4), 855-873.
15. Clarysse, Bart, Mike Wright, Johan Bruneel, and Aarti Mahajan. "Creating value in ecosystems: Crossing the chasm between knowledge and business ecosystems." *Research policy* 43, no. 7 (2014): 1164-1176.
16. Duval-Couetil, N. (2013). Assessing the impact of entrepreneurship education programs: Challenges and approaches. *Journal of Small Business Management*, 51(3), 394-409.
17. Feld, B. (2020). Startup communities: *Building an entrepreneurial ecosystem in your city*. John Wiley & Sons.
18. Fetters, M., Greene, P. G., & Rice, M. P. (Eds.). (2010). *The development of university-based entrepreneurship ecosystems: Global practices*. Edward Elgar Publishing.

19. Fyen, W., Debackere, K., Olivares, M., Gfrörer, R., Stam, E., Mumby-Croft, B., & Keustermans, L. (2019). Student entrepreneurship at research-intensive universities: from a peripheral activity towards a new mainstream. *League of European Research universities*.
20. Gibb, A. (2005). Towards the entrepreneurial university: entrepreneurship education as a lever for change. *Policy paper*, 3, 1-46.
21. Gupta, A., & Gupta, V. (2017). Just a Lemonade Stand An Introduction to Student Entrepreneurship. *New England Journal of Entrepreneurship*.
22. Hayter, C. S., Lubynsky, R., & Maroulis, S. (2017). Who is the academic entrepreneur? The role of graduate students in the development of university spinoffs. *The Journal of Technology Transfer*, 42(6), 1237-1254.
23. Hechavarria, D. M., & Ingram, A. (2014). A review of the entrepreneurial ecosystem and the entrepreneurial society in the United States: An exploration with the global entrepreneurship monitor dataset. *Journal of Business and Entrepreneurship*, 26(1), 1-35.
24. Holienka, M., Gal, P., & Kovačičová, Z. (2017). Drivers of student entrepreneurship in visegrad four countries: Guesss evidence. *Central European Business Review*, 6(2), 54.
25. Isenberg, D. (2010). How to start an entrepreneurial revolution. *Harvard business review*, 88(6), 41-49.
26. Isenberg, D. (2011). The entrepreneurship ecosystem strategy as a new paradigm for economic policy: Principles for cultivating entrepreneurship. *Presentation at the Institute of International and European Affairs*, 1, 13.
27. Isenberg, D. (2014). What an entrepreneurship ecosystem actually is. *Harvard Business Review*, 5, 1-7.
28. Jacobus meergenaamd van de Zande, T. (2012). *Fostering Entrepreneurship at Universities: Lessons from MIT, IIIT and Utrecht University* (Master's thesis).
29. Kew, J., Herrington, M., Litovsky, Y. and Gale, H. (2013). GEM YBI Youth Report: The State of Global Youth Entrepreneurship, *Global Entrepreneurship Research Association/Youth Business International*, Cape Town.
30. Kusmintarti, A., Anshori, M., Sulasari, A., & Ismanu, S. (2018). STUDENT'S ENTREPRENEUR PROFILE: A CLUSTER OF STUDENT'S ENTREPRENEURIAL CHARACTERISTICS. *Journal of Entrepreneurship Education*, 21.
31. Lilischkis, S., Volkmann, C., Gruenhagen, M., Bischoff, K., & Halbfas, B. (2015). Supporting the entrepreneurial potential of higher education. *Preliminary findings. Slide show for expert survey*, 4, 2015.
32. Malecki, E. J. (2011). Connecting local entrepreneurial ecosystems to global innovation networks: open innovation, double networks and knowledge integration. *International Journal of Entrepreneurship and Innovation Management*, 14(1), 36-59.

33. Marchand, J., Hermens, A., & Sood, S. (2015). Student Entrepreneurship: a Research Agenda. *International Journal of Organizational Innovation*, 8, 266.
34. Mason, C., & Brown, R. (2013). Creating good public policy to support high-growth firms. *Small Business Economics*, 40(2), 211-225.
35. Matt, M., & Schaeffer, V. (2018). Building entrepreneurial ecosystems conducive to student entrepreneurship: New challenges for universities. *Journal of Innovation Economics Management*, (1), 9-32.
36. Miller, D. J., & Acs, Z. J. (2017). The campus as entrepreneurial ecosystem: the University of Chicago. *Small Business Economics*, 49(1), 75-95.
37. Morris, M. H., Webb, J. W., Fu, J., & Singhal, S. (2013). A competency-based perspective on entrepreneurship education: conceptual and empirical insights. *Journal of small business management*, 51(3), 352-369.
38. Nambisan, S., Wright, M., & Feldman, M. (2019). The digital transformation of innovation and entrepreneurship: Progress, challenges and key themes. *Research Policy*, 48(8), 103773.
39. Neck, H. M., Greene, P. G., & Brush, C. G. (2014). Practice-based entrepreneurship education using actionable theory. In *Annals of Entrepreneurship Education and Pedagogy-2014*. Edward Elgar Publishing.
40. Rideout, E. C., & Gray, D. O. (2013). Does entrepreneurship education really work? A review and methodological critique of the empirical literature on the effects of university-based entrepreneurship education. *Journal of Small Business Management*, 51(3), 329-351.
41. Rocha, E. L. D. C., & Freitas, A. A. F. (2014). Avaliação do ensino de empreendedorismo entre estudantes universitários por meio do perfil empreendedor. *Revista de Administração contemporânea*, 18(4), 465-486.
42. Rothaermel, F.T., Agung, S.D., & Jiang, L. (2007). University entrepreneurship: A taxonomy of the literature. *Industrial and Corporate Change*, 16 (4), 691-791.
43. Seymour, N. (2001). College Student Entrepreneurs: Motivations and Challenges.
44. Shah, S. K., & Pahnke, E. C. (2014). Parting the ivory curtain: understanding how universities support a diverse set of startups. *The Journal of Technology Transfer*, 39(5), 780-792.
45. Sherwood, A. (2018). Universities and the Entrepreneurship Ecosystem. Jason Clemens, eds.(2018), 239.
46. Siegel, D. S., Wright, M., & Lockett, A. (2007). The rise of entrepreneurial activity at universities: organizational and societal implications. *Industrial and Corporate Change*, 16(4), 489-504.
47. Sieger, P., Fueglistaller, U., & Zellweger, T. (2014). Student entrepreneurship across the globe: a look at intentions and activities.

48. Spigel, B. (2017). The relational organization of entrepreneurial ecosystems. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 41(1), 49-72.
49. Toledano, N., & Urbano, D. (2008). Promoting entrepreneurial mindsets at universities: a case study in the South of Spain. *European Journal of International Management*, 2(4), 382-399.
50. Torkomian, A. L. V. (2011). Technology transfer, technological innovation and development. AZEVEDO, AMM; SILVEIRA, MA (Organização). *Organizational Sustainability Management: Development of Collaborative Ecosystems*. Campinas: CTI, cap, 4, 101-114.
51. WEF (World Economic Forum) (2014). Entrepreneurial Ecosystems around the Globe and EarlyStage Company Growth Dynamics, World Economic Forum, Geneva, Switzerland.
52. Welter, F., & Smallbone, D. (2011). Institutional perspectives on entrepreneurial behavior in challenging environments. *Journal of Small Business Management*, 49(1), 107-125.
53. Wright, M., Siegel, D. S., & Mustar, P. (2017). An emerging ecosystem for student start-ups. *The Journal of Technology Transfer*, 42(4), 909-922.

مطالعه نگرش جوانان به ازدواج و ارتباط آن با ترجیحات ارزشی، دین‌داری و شیوه‌های فرزندپروری (مورد مطالعه: جوانان استان آذربایجان غربی)^۱

حسین هنرور (استادیار جامعه‌شناسی، گروه روان‌شناسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران)

h.honarvar@iaurmia.ac.ir

ابراهیم محمدپور (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

e.mohammadpour70@gmail.com

چکیده

طی دهه‌های اخیر، تغییر ارزش‌های فرهنگی در روند گذار از سنت به مدرنیته به نوبه خود موجبات تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های فردی جوانان را فراهم آورده است و نگرش جوانان در سال‌های اخیر نسبت به امر ازدواج تغییرات گسترده‌ای کرده است. بر همین اساس، تحقیق حاضر با هدف بررسی نگرش جوانان نسبت به ازدواج و عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه، جوانان استان آذربایجان غربی) نگاشته شد. روش تحقیق از نوع پیمایشی بوده و جامعه آماری شامل جوانان ارومیه، خوی، میاندوآب و پیرانشهر است که ۸۳۲ نفر از آن‌ها به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، انتخاب شده‌اند. داده‌ها با استفاده از پرسش‌نامه جمع‌آوری و با استفاده از SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که میزان نگرش به ازدواج در میان پاسخ‌گویان پایین‌تر از سطح متوسط است. براساس نتایج روابط دو متغیره نیز، متغیرهای فردگرایی (به صورت منفی)، مادی‌گرایی (به صورت منفی)، دین‌داری (به صورت مثبت)، شیوه استبدادی فرزندپروری (به صورت منفی)، شیوه آزادگذاری مطلق فرزندپروری (به صورت منفی) و اقتدار منطقی در فرزندپروری (به صورت مثبت) تأثیر معناداری بر نگرش به ازدواج دارند، اما رابطه میان

۱. این مقاله برگرفته از طرح «نگرش جوانان نسبت به ازدواج و عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه، جوانان استان آذربایجان غربی)» اداره ورزش و جوانان استان آذربایجان غربی می‌باشد.

پایگاه اقتصادی- اجتماعی، سن و جنس با نگرش به ازدواج معنادار نشد. از میان متغیرهای مذکور، بیشترین تأثیر را به ترتیب متغیرهای شیوه فرزندپروری آزادانه (۰/۳۹-)، مادی‌گرایی (۰/۳۷-)، فردگرایی (۰/۳۱-)، فرزندپروری منطقی (۰/۲۲-)، فرزندپروری مستبدانه (۰/۲۱-) و دین‌داری (۰/۲۰) بر نگرش به ازدواج دارند. در مجموع، متغیرهای مذکور در مدل رگرسیون توانسته‌اند ۳۲ درصد از تغییرات نگرش به ازدواج را تبیین نمایند.

کلیدواژه‌ها: نگرش به ازدواج، ترجیحات ارزشی، دینداری، شیوه‌های فرزندپروری، آذربایجان غربی.

۱. مقدمه

خانواده، همواره پایدارترین و مؤثرترین وسیله حفظ ویژگی‌های مشخص فرهنگی و اصلی‌ترین انتقال‌دهنده ارزش‌های فرهنگی و عمده‌ترین الگوی رفتاری به نسل‌های بعدی بوده است. در دهه‌های اخیر نیز تحت تأثیر فرایند جهانی‌شدن و افزایش ارتباطات، بستر بروز تغییر و تحولاتی همچون هسته‌ای‌شدن خانواده، افزایش طلاق، افزایش همخانگی، کاهش فرزندآوری، بالا رفتن سن ازدواج و فردی‌شدن خانواده فراهم شده است. (توماس،^۱ ۲۰۱۳، ص. ۱۷۲؛ کالوگرایی،^۲ ۲۰۰۹، ص. ۱۶۱؛ جورجاس،^۳ ۱۹۸۹، ص. ۸۱؛ گیلیز،^۴ ۲۰۰۳، ص. ۷۵؛ بک و بک-گرنشهایم،^۵ ۲۰۰۱، ص. ۱۰۵؛ گیدنز،^۶ ۱۹۹۲، ص. ۱۷۴).

با ورود جوامع به دوران مدرنیته و به موازات تغییرات اجتماعی، بسیاری از ارزش‌ها دستخوش دگرگونی شده و ارزش‌های جدیدی جایگزین آن‌ها گردیده است. به طوری که تحولات تکنولوژیکی ارتباطات و نقش وسایل ارتباط جمعی در تغییر جهت‌گیری‌های

1. Tomas

2. Kalogeraki

3. Georgas

4. Gillies

5. Beck & Beck-Gernsheim

6. Giddens

ارزشی و تمایلات جوانان، موجب گردیده جوانان بیش از پیش از مکان، تاریخ و سنت‌های خودشان جدا شده و در گستره زمانی و مکانی سیال شوند» (رازقی نصرآباد و فلاح‌نژاد، ۱۳۹۶، ص. ۶۸).

یکی از عمده‌ترین تغییرات رخ داده در نظام خانواده، در زمینه ازدواج و الگوهای همسرگزینی است. از مهم‌ترین این تغییر و تحولات، می‌توان به کاهش تمایل جوانان به ازدواج، افزایش گزینش‌گری جوانان در انتخاب همسر، رواج شیوه‌های نوین ازدواج همچون همخانگی و ازدواج اینترنتی اشاره نمود (عدلی‌پور، ۱۳۹۸، ص. ۱۷؛ آزاد ارمکی، شریفی ساعی، ایثاری، و طالبی، ۱۳۹۱، ص. ۴۵). در واقع، ارزش‌های جدیدی که امروزه در بین جوانان به وجود آمده رویکرد یا پارادایم آن‌ها را درباره موضوعات مختلف اجتماعی تغییر داده است. این دگرگونی‌ها، نگرش جوان را به ازدواج به عنوان یک واقعیت اجتماعی، تغییر داده و باعث شده است که فرد در نوع نگرش و چگونگی تصمیم‌گیری برای ازدواج دچار تغییر و تردید شود» (رازقی نصرآباد و فلاح‌نژاد، ۱۳۹۶، ص. ۶۸).

همچنین، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مدرنیته، نوع نگاه به دین می‌باشد. تا قبل از این بسیاری از سؤالات بشر را دین پاسخ می‌گفت، اما مدرنیته موجبات شناخت و تفسیر علمی را پدید آورده است. به همین دلیل صاحب‌نظران پیش‌بینی می‌کردند که مدرنیته موجبات افول دین را فراهم آورد (آزاد ارمکی و زارع، ۱۳۸۷، ص. ۱۳۴). همچنین، با عبور از دوران سنتی به عصر مدرنیته، شیوه‌های فرزندپروری هم دچار تغییرات زیادی شده است، به طوری که در گذشته فرزندپروری تنها توسط والدین و خانواده صورت می‌گرفت، اما در عصر نوین شیوه‌های فرزندپروری دچار تغییر شده و خانواده‌ها جایگاه خود را در فرزندپروری از دست داده‌اند. این فرآیند علاوه بر اینکه توانسته نهاد خانواده را از لحاظ ساختاری دچار استحاله نماید، کارکردهای آن را نیز تغییر قرار داده است.

تغییرات ارزش‌ها و متعاقب آن تغییر نگرش جوانان نسبت به ازدواج مانند هر تجربه بشری دیگر، می‌تواند از ابعاد مختلف تحت تأثیر بسیاری از عوامل اجتماعی، اقتصادی،

سیاسی و فرهنگی باشد. یافته‌های پژوهش‌های صورت گرفته بیانگر آن است که تغییر نگرش جوانان ایرانی به ازدواج متأثر از عواملی چون مدرنیزاسیون، جهانی‌شدن، مصرف رسانه‌ای، مصرف فرهنگی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، تحصیلات، ترس از آینده، فرسایش اعتماد اجتماعی و غیره است (عدلی‌پور، ص. ۲۷؛ کاوه فیروز و صارم، ۱۳۹۶، ص. ۷۳؛ یادگاری، ۱۳۹۵، ص. ۸؛ نیازی، شاطریان، و شفائی مقدم، ۱۳۹۴، ص. ۵۰). بدین جهت، علیرغم اهمیت تغییرات ساختاری در تبیین تحولات ازدواج و خانواده، مطالعات مختلف نشان داده است که مدرنیزاسیون و تغییرات ساختاری مرتبط با آن برای درک و تبیین فرایند تغییرات ازدواج کافی نیست و در مقابل، نقش عوامل فرهنگی، ارزش‌ها و نگرش‌ها نظیر تغییرات ارزشی و شیوه‌های فرزندپروری روزبه‌روز برجسته‌تر شده است و ارزش‌ها و نگرش‌ها در شکل‌گیری کنش‌های فردی و اجتماعی اهمیت فزاینده‌ای دارند (صادقی و رضایی، ۱۳۹۸، ص. ۲).

ضرورت مطالعه این مسئله تا آنجایی است که نتایج بسیاری از تحقیقات انجام‌شده در جامعه ایران، حاکی از تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان بخصوص جوانان است، تا آنجایی که برخی معتقدند ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در حوزه‌های نهاد خانواده، ازدواج و همچنین پایداری خانواده در حال شکل‌گیری مجدد است. از آنجایی که در جامعه ایران، گسست و ناپایداری در خانواده را جز به ضرورت و از روی ناگزیری و ناگزیر، جایز، روا، مقبول و پذیرفتنی نمی‌دانند و آن را روا نمی‌شمارند، می‌توان ناپایداری خانواده در جامعه ایرانی را به عنوان یک مسئله اجتماعی قلمداد کرد (افشارکهن و رضائیان، ۱۳۹۷، ص. ۲۹۵). همچنین، دقت در آمارهای مربوط به ازدواج استان آذربایجان غربی نیز حاکی از آن است که نگرش به ازدواج و به تبع آن میزان گرایش به ازدواج کاهش یافته است. طبق آمارهای رسمی، بررسی آمار ازدواج استان آذربایجان غربی در بازه زمانی کوتاه مدت سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۵ حاکی از کاهش رویداد ازدواج در بین ساکنان استان آذربایجان غربی همچون کل کشور است. همچنین، آمار ارائه شده در استان آذربایجان غربی از بررسی توزیع سنی ازدواج

بر حسب گروه‌های سنی ۵ ساله زنان و مردان، نشان می‌دهد که بیشترین تعداد ازدواج مردان در گروه سنی ۲۹-۲۵ سال و بیشترین فراوانی ازدواج ثبت شده برای زنان با گروه سنی ۲۴-۲۰ سال می‌باشد. این امر بیانگر این است که به تبع نامناسب بودن نگرش به ازدواج، سن ازدواج نیز در سطح استان آذربایجان غربی بالا رفته و جوانان رغبت کمتری به ازدواج دارند. همچنین، جمعیت جوان استان آذربایجان غربی در نتیجه واقع شدن در معرض جهانی شدن و رسانه‌های برون مرزی و فضای مجازی، در پی تجدید و بازاندیشی^۱ در ارزش‌ها و نگرش‌های پیشین خود و مرسوم جامعه، برآمده، بر همین اساس ضرورت تحقیق و پژوهش در این حوزه بیش از پیش احساس می‌گردد. بنابراین، مطالعه حاضر در پی شناخت نگرش‌های جوانان استان آذربایجان غربی به ازدواج و عوامل تأثیرگذار (دین‌داری، شیوه‌های فرزندپروری و ترجیحات ارزشی) بر نگرش آن‌ها نسبت به ازدواج است. بر این اساس، پرسش پژوهش حاضر این است که آیا نگرش جوانان به ازدواج با تغییرات ارزشی و شیوه‌های فرزندپروری والدین ارتباط دارد؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

گروسی و یاری‌نسب (۱۳۹۹)، در تحقیق خود به این نتایج رسیده بودند که ارتباط معناداری بین سن، تحصیلات، فردگرایی، دین‌داری، میزان استفاده از وسایل ارتباطی، نحوه گذران اوقات فراغت، نگرش جنسیتی و اعتماد اجتماعی با ارزش ازدواج وجود داشت. نتایج تحقیق بشیری خطیبی، باصری، راد، و هاشم زهی (۱۳۹۹)، نشان داده تجردگزینی و شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گرایی آن، الگوی پارادایمی این تحقیق بوده است. در نهایت مشخص شد براساس الگوی کشف‌شده، مسائلی از قبیل کاهش رشد شخصی ادراک‌شده، بی‌اعتنایی به ازدواج، دوسوگرایی در ازدواج (مانند ترس و نگرانی از آینده)، تأخیر در سن

1. reflectivity

ازدواج، وسواس در انتخاب، احساس ناتوانی احساسی و عاطفی در تجردگزینی جوانان مؤثر بوده‌اند.

صباغچی، عسکری ندوشن، و ترابی (۱۳۹۶)، در پژوهش خود نشان دادند که تفاوت‌های نگرشی زنان شهر یزد به ابعاد مختلف ازدواج و تشکیل خانواده، برحسب متغیرهای زمینه‌ای (نظیر سن و وضعیت تأهل) مستقل از تأثیر عوامل و متغیرهای فرهنگی و ارزشی چندان چشمگیر نیست. در مقابل، متغیرهایی نظیر فردگرایی، خود تحقق بخشی و سرمایه فرهنگی اهمیت نسبی بیشتری در تبیین این تفاوت‌های نگرشی ایفا می‌کنند.

یافته‌های پژوهش کاوه فیروز و صارم (۱۳۹۶) بیانگر آن بود که بین سه مؤلفه موفقیت یا شکست یکی از اعضای خانواده در ازدواج، میزان پایبندی به اعتقادات مذهبی خانواده، جنسیت و نگرش به ازدواج رابطه معناداری وجود دارد، اما بین سه مؤلفه میزان تبعیت فرزندان از والدین، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، محل سکونت و نگرش به ازدواج رابطه معناداری وجود ندارد.

نتایج تحقیق آقاسی و فلاح مین‌باشی (۱۳۹۴) حاکی از آن بود که رشد فزاینده تحصیلات آکادمیک، تغییر نگرش جوانان درباره ازدواج، فشارهای اقتصادی، سبک زندگی فردگرایانه و لذت طلبانه، افزایش سطح توقع پسران و دختران از مهم‌ترین موارد تعیین کننده و تأثیرگذار در نگرش جوانان به تشکیل خانواده و ازدواج می‌باشد.

نیازی، شاطریان، و شفائی مقدم (۱۳۹۴) در پژوهش خود به این یافته رسیده بودند که بین متغیرهای خانواده، وضعیت اقتصادی، افزایش توقعات، بیکاری، سنگینی مخارج ازدواج، انحرافات اجتماعی و اخلاقی، کارکرد نامناسب رسانه‌ها، ترس از آینده و تضعیف باورهای دینی با متغیر نگرش منفی به ازدواج رابطه معناداری وجود دارد.

نتایج تحقیق وانگ و یانگ^۱ (۲۰۱۹)، بیانگر آن بود که تایوان از اواخر قرن بیستم تغییرات جمعیتی قابل توجهی، از جمله کاهش میزان باروری، افزایش امید به زندگی، به

1. Wang and & Yang

تعویق انداختن ازدواج و فرزندآوری، کاهش میزان ازدواج و افزایش طلاق را تجربه کرده است.

باهنا و روپا (۲۰۱۵)، به این نتیجه رسیده بودند که زنان نگرش مطلوبی به ازدواج و روند تغییرات آن داشتند. در حالی که مردان نگرش میانه و حتی نامطلوبی به ازدواج و روند تغییرات آن داشتند. همچنین، تفاوت معناداری بین نگرش زنان و مردان در مورد روابط جنسی، الگوی (نوع) ازدواج، معیارهای انتخاب شریک زندگی و انگیزه‌های خاص برای ازدواج موفق وجود داشت (نیکخواه و همکاران، ۱۳۹۶).

یافته‌های پژوهش ماکیکو^۱ (۲۰۱۴) بیانگر آن است که استقلال اقتصادی زنان به خودی خود جذابیت ازدواج را کاهش نمی‌دهد، اما تعارض بین کار و زندگی خانوادگی، آرمان ازدواج زنان را کاهش می‌دهد.

نتایج پژوهش گابرن اسکایا^۲ (۲۰۱۰)، نشان داده بود که مطابق ایده نهادینه شدن ازدواج و نظریه گذار جمعیتی دوم، افکار عمومی در این کشورها در حال دور شدن از هنجارهای سنتی ازدواج است. این تغییرات به‌طور عمده بین نسلی هستند. در همه کشورها، زنان مجرد و دارای تحصیلات بالاتر، شاغل و افراد سکولار، دیدگاه مدرن‌تری نسبت به ازدواج و فرزند داشتند.

چو و لوم^۳ (۲۰۰۸)، در مطالعه‌ای به بررسی روند ارزش‌ها و نگرش‌های ازدواج در هنگ‌کنگ پرداختند که یافته‌های آنان نشان داد سن، جنس، مکان جغرافیایی و موقعیت اقتصادی - اجتماعی از عوامل مؤثر در نگرش‌های مدرن در ازدواج هستند.

1. Makiko

2. Gubernskaya

3. Chow & Lum

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

اینگلهارت^۱ با طرح نظریه «دگرگونی‌های ارزشی» به واکاوی تغییرات و تحولات فرهنگی و ارزش‌ها و نگرش‌های جوامع پرداخته است. اینگلهارت عقیده دارد که در دهه‌های اخیر میزان حمایت از هنجارهای سنتی فرهنگی کاهش یافته است و پیامدهای آن در کاهش ازدواج تظاهر یافته است. در سرتاسر جامعه پیشرفته صنعتی، شواهدی دال بر فاصله میان مردم و هنجارهای فرهنگی و مذهبی سنتی وجود دارد (رازقی و فلاح‌نژاد، ۱۳۹۶، ص. ۷۱). زوال ظاهری هنجارهای اجتماعی و مذهبی سنتی با تحول از ارزش‌های مادی به فرامادی در ارتباط است (اینگلهارت، ۱۳۷۳، ص. ۲۳۴). از دید وی، فرامادیون کمتر ازدواج می‌کنند و کمتر به داشتن فرزند علاقه دارند (همان: ۹۹).

اینگلهارت در نظریه‌پردازی خویش دو فرضیه پیش‌بینی‌کننده می‌آورد که دگرگونی ارزش‌ها را روشن می‌سازد:

الف) فرضیه کمیابی^۲: ارزش‌های بنیادین فرد، بازتاب محیط اجتماعی و اقتصادی او است و فرد بالاترین ارزش را به چیزی می‌دهد که عرضه آن برایش کم است.

ب) فرضیه جامعه‌پذیری^۳: ارزش‌های بنیادین فرد، بازتاب گسترده شرایط و فرایند جامعه‌پذیری وی است که در سال‌های پیش از بلوغ تجربه کرده است و دگرگونی در شرایط پیرامون نیازمند سازگاری سریع اولویت‌های ارزشی افراد با آن نیست. بنابراین، در این دیدگاه فرضیه کمیابی به دگرگونی‌های کوتاه‌مدت و فرضیه جامعه‌پذیری به آثار بلندمدت نسلی اشاره می‌کند. بر پایه این دو فرض، اینگلهارت نوعی سنخ‌شناسی اولویت ارزشی ارائه می‌کند و افراد را در پاره‌ای از اولویت‌های مادی گرایانه و فرامادی گرایانه قرار می‌دهد. ارزش‌های فرامادی گرایانه، نشان‌دهنده نوعی احساس امنیت ذهنی فرد است و سطح توسعه اقتصادی و احساس امنیت فرد تحت تأثیر زمینه فرهنگی و رفاه اجتماعی نهادهایی است که

1. Inglehart

2. Scarcity Hypothesis

3. Socialization Hypothesis

او در آن رشد کرده است. بنابراین، فرضیه کمیابی باید از سوی فرضیه جامعه‌پذیری پشتیبانی شود. ساختار بنیادی شخصیت افراد پیش از بلوغ شکل پیدا می‌کند و پیش از آن بسیار زیاد دگرگون می‌شود. بدین‌سان، در این فرایند آنچه بیش تأثیری ماندگار دارد و بهتر می‌تواند نماینده ارزش‌ها و نگرش‌های افراد بوده باشد، فرض جامعه‌پذیری است.

اینگلهارت فرامادی‌گرایان را افرادی می‌داند که در دوران ساخت شخصی‌شان (قبل از بلوغ) امنیت مالی و جانی (امنیت سازنده)^۱ داشته‌اند و گرایش‌های اجتماعی و ارزشی فرامادی‌گرایانه دارند، چراکه امنیت مادی و جانی را مسلم می‌دانند. بنابراین، یک رشته از نیازهای دیگر همچون شکوفایی و عشق و دوست داشتن را که نیازهای سطح بالا هستند، برای خود مطرح می‌کنند. این‌گونه افراد به گزینش و استقلال فردی اهمیت زیادی می‌دهند و به احتمال قوی تأکیدشان بر دین و هنجارها و ارزش‌های دینی کمتر است، در برابر کسانی که به دلیل نداشتن احساس امنیت سازنده اولویت‌های مادی‌گرا دارند، امنیت مالی و جانی برایشان مهم‌تر است و تأکید بیشتری بر هنجارها و ارزش‌های دینی دارند. بنابراین، با توجه به دیدگاه نظری اینگلهارت می‌توان گفت که مادی‌گرایان بسیار بیشتر از فرامادی‌گرایان هوادار هنجارهای سنتی و ارزش‌های دینی هستند (اینگلهارت، ۱۳۷۳، ص. ۲۲۲).

البته گفتنی است که دین و ارزش‌ها از هم تفکیک ناپذیرند، به طوری که امیل دورکیم معتقد است دین به هر صورتی که باشد چیزی نیست جز بیان ارزش‌های اخلاقی یک اجتماع و باورداشت‌های دسته‌جمعی آن که به انسجام اجتماعی و تحکیم ارزش‌های اجتماعی کمک می‌کند. از نظر دورکیم، دین کارکردهایی نظیر اعتباربخشی، انسجام‌بخشی، تحکیم ارزش‌های مشترک، کاهش کشمکش و تقویت نظارت اجتماعی دارد (ادهمی، احمدی، و جعفری، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۳).

به باور تریاندیس^۱ (۱۹۸۸) برای درک رابطه بین فرهنگ و پدیده‌های روانی - اجتماعی باید ابعاد مختلف فرهنگ مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد. یکی از این ابعاد، فردگرایی و جمع‌گرایی است (تریاندیس و همکاران، ۱۹۸۸، ص. ۳۲۳). وی مفاهیم جمع‌گرایی و فردگرایی را به عنوان مجموعه‌ای مشخص از باورها، نگرش‌ها، هنجارها، نقش‌ها، ارزش‌ها و رفتارها در فرهنگ‌های مختلف تعریف می‌کند (ری، اولمن، و لی^۲، ۱۹۹۶، ص. ۱۰۳۷). به نظر تریاندیس، در گرایش‌های فردگرایانه تعریف از خود، غیر وابسته و به صورت یک هستی جداگانه ظاهر شده و در روابط بر عقلانیت تأکید می‌شود. در این حالت افراد اختلافات شناختی زیادی را تجربه کرده و در تعیین رفتار، بیشتر بر گرایش‌های فردی تکیه می‌کنند. در مقابل به نظر او جمع‌گرایی از اصول زیر پیروی می‌کند: تعریف خود پیوسته با دیگران است، پیروی از هنجارهای درون گروه برای فرد اهمیت دارد، افراد اختلاف شناختی کمی را تجربه می‌کنند و برای آن‌ها اطاعت، وظیفه‌شناسی، هماهنگی با گروه در اولویت قرار می‌گیرد (اعظم‌زاده و توکلی، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۶).

به اعتقاد تریاندیس، در جمع‌گرایی مشارکت در بین اعضای گروه نسبت به فردگرایی، بیشتر است و همچنین در فرهنگ جمع‌گرا وابستگی والدین و کودک بر حسب مشاوره و راهنمایی‌های مکرر آن‌ها بیشتر است و این باعث شده است که منافع جمعی برای افراد مهم‌تر از منافع فردی بشود، ولی در فرهنگ‌های فردگرا، گسست عاطفی، حریم خصوصی و استقلال فردی وجود دارد (تریاندیس، بونتمپو، و ویارئال^۳، ۱۹۸۸، ص. ۳۲۴). در فردگرایی برخلاف جمع‌گرایی که فرد خودش را وابسته به متن و زمینه اجتماعی می‌داند، فرد خودش را از متن جامعه جدا می‌کند/ می‌داند و از اعضای گروه مستقل است و فرد به اهداف فردی در مقایسه با اهداف جمعی اهمیت بیشتری می‌دهد و منافع فردی و آنی را مقدم بر منافع جمعی می‌داند (تریاندیس، ۱۳۷۸، ص. ۲۶۰).

1. Triandis

2. Ree, Uleman, Lee

3. Triandis, Bontempo, Villareal

به همین دلیل، بر اساس جهتگیری ارزشی فردگرایی و دوراهی اجتماعی، در زندگی امروزی هر عملی که میزان خوشبختی و موفقیت شخصی افراد و منافع آنی و فردی آن‌ها را بکاهد، یک تهدید محسوب می‌شود. این گروه ازدواج را برای خودشان مانعی تلقی می‌کنند که بر اساس آن نمی‌توانند به خواسته‌های خودشان برسند. بر این اساس، امروزه جوان‌ها به طور مرتب، از ارزش‌های والدین خود و مسئولیت‌های اجتماعی و خانوادگی خود بخاطر ارضای نیازهای فردی خودشان فاصله می‌گیرند، اما افرادی که دارای جهتگیری ارزشی جمع‌گرایی هستند در زمینه فعالیت‌های اجتماعی نظیر ازدواج، نگرش مثبتی را از خود نشان می‌دهند (هارپر^۱، ۲۰۱۰، ص. ۲۲).

دارلینگ و استیبرگ^۲ (۱۹۹۳) سبک فرزندپروری را به عنوان فضا و جو عاطفی تعدیل‌کننده تأثیرات رفتارهای والدین تعریف می‌نمایند. بامریند^۳ (۱۹۹۱) نیز سبک‌های فرزندپروری را معیارها و مطالباتی که توسط والدین برای فرزندان‌شان تعیین می‌شوند، تعریف می‌کند که دربرگیرنده واکنش‌های آن‌ها برای ارتباط با فرزندان‌شان است (پونگ، هاو، و گاردنر^۴، همکاران، ۲۰۰۵، ص. ۹۳۰).

سبک‌های فرزندپروری نقش مهمی در رشد روانی و پیشرفت‌های اجتماعی فرزندان، روابط خانوادگی، موفقیت‌های تحصیلی، توانایی تصمیم‌گیری، اعتماد بنفس، اعتماد و نگرش مثبت به دیگران، رفتارهای مشارکتی و تعاونی صلاحیت اجتماعی دارند (چن، ۲۰۰، ص. ۴۰۴). حتی اندیشمندان این حوزه بر این باورند که شیوه‌های پرورش کودک تأثیر مهمی در نقش‌های فردی در ازدواج دارد. در واقع، نگرش نسبت به خود و دیگران تحت تأثیر خانواده می‌باشد؛ یعنی افراد الگوهای شناختی، رفتاری و عاطفی خود را از محیط خانواده می‌گیرند و

1. Harper

2. Darling & Steiberg

3. Baumrind

4. Pong, Hao & Gardner

محیط خانواده بر عزت نفس، انتظارات، نگرش‌ها و رفتارهای بین فردی افراد نسبت به مسائل مختلف تأثیر می‌گذارد (نیکخواه، فانی، و اصغریور ماسوله، ۱۳۹۹، ص. ۱۰۰).

بامریند در دهه ۱۹۷۰ در نظریه نگرش‌های خانواده، پرورش کودک در اوان کودکی را به سه نوع تقسیم می‌کند: مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه یا آزادانه. بعداً به این روش‌ها روش چهارمی به نام روش غیردرگیر نیز اضافه شده است. این چهار سبک با پذیرش و مسئولیت از یک سو و تقاضا و کنترل از سوی دیگر سر و کار دارد. و هر کدام منعکس‌کننده دیدگاه‌های متفاوت والدین در مورد ارزش‌ها، اعمال و رفتارهای فرزندپروری است. این چهار سبک با سطوح متفاوت پذیرش، ارتباط، استدلال و کنترل (سخت‌گیری) والدین تعریف می‌شوند (بامریند^۱، ۱۹۹۱: ۱۱). سخت‌گیری والدین اغلب به عنوان انتظارات بالا و ثابت والدین از رفتار فرزندان‌شان تعریف می‌گردد. رنکین^۲ (۲۰۰۵) سخت‌گیری و سهل‌گیری را یک زنجیره دو سره از کنترل در نظر می‌گیرد که سهل‌گیری، میزان خیلی کمی از کنترل را شامل می‌شود و سخت‌گیری، بیشترین میزان کنترل. (نقطه مقابل سخت‌گیری و کنترل)، ملایمت و گرمی والدین قرار دارد که احساسات و جلوه‌های علاقه و مهربانی یک شخص به فرزندانش است (بامریند، ۱۹۹۱، ص. ۱۲).

با توجه به پیشینه و مبانی نظری پژوهش، می‌توان فرضیه‌های زیر را طرح نمود:

- نگرش جوانان به ازدواج بر حسب جنس متفاوت است.
- بین سن و نگرش به ازدواج رابطه وجود دارد.
- بین پایگاه اقتصادی- اجتماعی جوانان و نگرش به ازدواج رابطه وجود دارد.
- بین ترجیحات ارزشی افراد (مادی‌گرایی، فردگرایی) و نگرش به ازدواج رابطه وجود دارد.
- بین دین‌داری و نگرش به ازدواج رابطه وجود دارد.

1. Baumrind
2. Rankin

- بین شیوه‌های فرزندپروری (مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه یا آزادانه) و نگرش به ازدواج رابطه وجود دارد.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی، از نظر شیوه اجرا، پیمایشی و از نظر زمانی، مقطعی است که در سال ۱۳۹۸ اجرا شده است. و درصدد تبیین نقش ترجیحات ارزشی، دین‌داری و شیوه‌های فرزندپروری با نگرش جوانان به ازدواج است. جوانان استان آذربایجان غربی (شهرهای ارومیه، خوی، میاندوآب و پیرانشهر) جامعه آماری مطالعه حاضر را تشکیل داده است. از این چهار شهر، ارومیه به عنوان مرکز استان آذربایجان غربی انتخاب شده است و سه شهر دیگر بر اساس اطلاعات استانداری و سازمان برنامه و بودجه استان بر حسب تقسیم‌بندی بودجه و معیار برخوردار، نیمه‌برخوردار و کم‌برخوردار به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند. اطلاعات مربوط به هرکدام از این شهرها در جدول ۱ آورده شده است.

جدول ۱. اطلاعات مربوط به جامعه آماری پژوهش

اسامی شهرها	تعداد جمعیت ۱۵-۲۹	مرد	زن
ارومیه	۱۸۶۶۴۵	۹۲۰۶۰	۹۴۵۸۵
خوی	۵۵۹۶۰	۲۷۹۴۴	۲۸۰۱۶
میاندوآب	۳۵۰۰۶	۱۷۵۳۱	۱۷۴۷۵
پیرانشهر	۲۵۷۶۶	۱۲۴۵	۱۳۱۲۱

انتخاب حجم نمونه آماری با استفاده از فرمول تعیین حجم نمونه کوکران محاسبه شده است. با استناد به آمار سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ و با توجه به اینکه انحراف معیار مربوط به متغیر نگرش نسبت به ازدواج در مطالعه مقدماتی (در شهر ارومیه) انجام یافته ۰/۵۲ و برای سه شهر دیگر ۰/۵۴ برآورد شده است، با قرار دادن مقادیر در معادله

مربوطه، حجم نمونه قابل بررسی برای شهر ارومیه ۴۱۰ نفر و برای سه شهر دیگر ۴۴۲ نفر (۲۱۲ نفر از شهر خوی، ۱۳۲ نفر از شهر میاندوآب، و ۹۸ نفر از پیرانشهر) محاسبه شده است. با توجه به اینکه نمونه‌گیری از کل مناطق چهارگانه انجام شده است، پس از حذف پرسش‌نامه‌های ناقص، ۷۶۱ نمونه مورد بررسی نهایی قرار گرفته است. روش نمونه‌گیری تحقیق حاضر، نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. در این نوع نمونه‌گیری، جامعه مورد نظر به چندین لایه تقسیم شد، به طوری که لایه‌های بزرگتر لایه‌های کوچک‌تر را در برگرفت، سپس از میان لایه‌های بزرگتر چند لایه به صورت تصادفی انتخاب شد.

بنا بر ماهیت موضوع پژوهش و روش انجام آن، از پرسش‌نامه برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است و سؤالات مربوط به سنجش متغیر وابسته بر اساس پرسش‌نامه استاندارد نگرش به ازدواج تنظیم شده است. برای اندازه‌گیری نگرش به ازدواج در ابعاد چهارگانه آن از «مقیاس نگرش به ازدواج» براتین^۱ و روزن (۱۹۹۸) استفاده شده است. متغیر نگرش به ازدواج با بهره‌گیری از پژوهش رسول‌زاده اقدم (۱۳۹۵) با ۱۲ گویه مورد سنجش قرار گرفته است. برای سنجش متغیر مادی‌گرایی از پرسش‌نامه ریچنز^۲ (۲۰۰۴) در قالب سه مؤلفه موفقیت، شادی و محوریت استفاده شده است. برای اندازه‌گیری فردگرایی از مقیاس استاندارد شولراف^۳ (۲۰۰۷) استفاده شده است (شولراف، ۲۰۰۷، ص. ۳۹۴؛ هنرور، ۱۳۹۵، ص. ۴۷). برای سنجش سطح دینداری، ۱۵ گویه در قالب طیف لیکرت با اقتباس از پژوهش‌های پیشین طراحی شده است. برای سنجش سبک فرزندپروری از مقیاس استاندارد بامریند (۱۹۹۱) استفاده شده است. که این پرسش‌نامه شامل ۳۰ سؤال است که ۱۰ سؤال آن به شیوه سهل‌گیرانه، ۱۰ سؤال آن به شیوه مستبدانه و ۱۰ سؤال دیگر به شیوه قاطع و اطمینان‌بخش به امر پرورش فرزند مربوط می‌شود. برای تعیین پایایی پرسش‌نامه نیز از آلفای

1. Brateen & Rosen

2. Richins

3. Sholraf

کرونباخ استفاده شده است. جدول ۲ نتایج مربوط به ارزیابی پایایی شاخص‌های مورد استفاده در تحقیق حاضر را ارائه کرده است که ضرایب آلفای کرونباخ مربوط به گویه‌های هر یک از شاخص‌ها حاکی از پایایی قابل قبول همه شاخص‌ها می‌باشد.

جدول ۲. پایایی متغیرهای پژوهش

متغیر	ابعاد	تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ
شیوه فرزندپروری	شیوه استبدادی فرزندپروری	۱۰	۰/۷۵
	آزادگذاری مطلق در فرزندپروری	۱۰	۰/۷۱
	اقتدار منطقی در فرزندپروری	۱۰	۰/۷۴
ترجیحات ارزشی	فردگرایی	۱۱	۰/۷۱
	مادی‌گرایی	۱۴	۰/۷۶
دین‌داری			۰/۸۳
نگرش به ازدواج			۰/۷۱

۴. یافته‌های تحقیق

یافته‌های توصیفی پژوهش بیانگر آن است که دامنه سنی افراد مورد مطالعه، بین ۱۵ تا ۳۰ سال است (لازم به توضیح است که براساس آخرین تقسیم‌بندی گروه‌های سنی، گروه سنی ۱۵ تا ۳۰ سال جزء گروه سنی جوان محسوب شده) و میانگین سنی آن‌ها ۲۲/۴۵ سال است. همچنین، ۳۳۲ نفر از پاسخ‌گویان مرد (معادل ۴۴/۲ درصد) و ۴۱۹ نفر نیز زن (معادل ۵۵/۸ درصد) هستند. پاسخ‌گویان براساس متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی در بازه بین ۱ و ۶/۶۷ قرار دارند و میانگین این شاخص برابر با ۳/۸۱ (۴۹/۵ درصد) می‌باشد که پاسخ‌گویان براساس پایگاه اقتصادی-اجتماعی در حد متوسط قرار دارند.

براساس جدول ۳، نمره آزادگذاری مطلق فرزندان، اندکی بالاتر از حد وسط طیف است. بدین معنا که پاسخ‌گویان تا حدی مایل به آزاد بودن فرزندان هستند. نمره شیوه استبدادی،

کمی بالاتر از حد وسط طیف است. نمره اقتدار منطقی در فرزندپروری، بالاتر از حد وسط طیف است، بدین معنا که پاسخ‌گویان اعتقاد دارند که باید فرزندان را براساس اقتدار منطقی تربیت نمود.

در فردگرایی، نمره پاسخ‌گویان، بالاتر از حد وسط طیف است، بدین معنا که پاسخ‌گویان تا حدودی قائل به فردگرایی هستند. نمره مادی‌گرایی، اندکی کمتر از حد وسط طیف قرار دارد. بدین معنا که پاسخ‌گویان تا حدودی مادی‌گرا نمی‌باشند. در دین‌داری، نمره پاسخ‌گویان بالاتر از حد وسط طیف است، بدین معنا که پاسخ‌گویان تا حدودی دین‌دار هستند. در شاخص نگرش به ازدواج، نمره پاسخ‌گویان، پایین‌تر از حد وسط طیف است؛ بدین معنا که نگرش پاسخ‌گویان به ازدواج، منفی یا بدبینانه است.

جدول ۳. آماره‌های توصیفی متغیرهای مستقل و وابسته

شاخص	کمینه	میانگین		بیشینه	انحراف استاندارد	چولگی		کشیدگی	
		خطای استاندارد	آماره			خطای استاندارد	آماره	خطای استاندارد	آماره
آزادگذاری مطلق	۱/۴۴	۳/۹۲	۰/۰۲۹	۶	۰/۸۰۶	۰/۱۶۳	-۰/۰۸۹	۰/۱۶۷	۰/۱۷۷
شیوه استبدادی	۱	۳/۸۴	۰/۰۳	۵/۸	۰/۸۴۲	-۰/۳۷۲	۰/۰۸۹	۰/۴۹۳	۰/۱۷۷
اقتدار منطقی	۱/۵	۴/۳۸	۰/۰۲۶	۶	۰/۷۴۳	۰/۰۱۵	۰/۰۸۹	-۰/۲۲۴	۰/۱۷۷
فردگرایی	۱/۱۸	۴/۱۷	۰/۰۲۷	۶	۰/۷۴۲	-۰/۲۰۲	۰/۰۸۹	۰/۵۵۳	۰/۱۷۸
مادی‌گرایی	۱/۹۳	۳/۷	۰/۰۱۹	۵/۶۴	۰/۵۲	-۰/۰۰۶	۰/۰۸۹	۱/۳۸	۰/۱۷۹
دینداری	۱	۴/۰۶	۰/۰۲۹	۶	۰/۸۰۸	-۰/۴۲۹	۰/۰۸۹	۰/۸۹۵	۰/۱۷۹
نگرش به ازدواج	۱/۵	۴/۹۵	۰/۰۲۷	۱۲	۰/۷۶۴	۰/۰۴۷	۰/۰۸۹	۰/۲۷۱	۰/۱۷۷

نتایج جدول ۴ حاکی از آن است که میانگین نمرات پاسخ‌گویان مرد و زن در نگرش به ازدواج با هم متفاوت است و میانگین پاسخ‌گویان مرد (۳/۶۷) کمی بیش‌تر از میانگین پاسخ‌گویان زن (۳/۶۳) می‌باشد و پاسخ‌گویان مرد نگرش مثبت‌تری نسبت به پاسخ‌گویان زن به

ازدواج دارند، اما با توجه به سطح معناداری t به دست آمده ($0/165$)، این تفاوت میانگین بین دو گروه جنسی به لحاظ آماری معنادار نمی باشد.

جدول ۴. نتایج آزمون t نگرش به ازدواج بر حسب جنس پاسخ گویان

جنس پاسخ گویان	تعداد	میانگین	انحراف معیار	t	درجه آزادی	سطح معناداری
مرد	۳۳۱	۳/۶۷	۰/۴۸۳	۱/۳۹	۷۴۸	۰/۱۶۵
زن	۴۱۹	۳/۶۳	۰/۴۵۵			

براساس نتایج جدول ۵، رابطه بین سن پاسخ گویان و نگرش به ازدواج با توجه به سطح معناداری ضریب همبستگی که ($0/855$) است، به لحاظ آماری معنادار نمی باشد. همچنین، طبق نتایج این جدول رابطه بین پایگاه اقتصادی اجتماعی و نگرش به ازدواج با توجه به اینکه سطح معناداری ضریب همبستگی مربوطه بزرگ تر از $0/05$ است، به لحاظ آماری معنادار نمی باشد.

جدول ۵. نتایج آزمون همبستگی نگرش به ازدواج با سن و پایگاه اقتصادی- اجتماعی

رابطه دو متغیر	ضریب همبستگی	سطح معناداری
سن و نگرش به ازدواج	$-0/007$	$0/855$
پایگاه اقتصادی- اجتماعی و نگرش به ازدواج	$0/051$	$0/181$

اطلاعات جدول ۶ بیانگر آن است که بین ترجیحات ارزشی و ابعاد آن (فردگرایی و مادگرایی) با نگرش به ازدواج همبستگی معنادار معکوسی وجود دارد؛ به طوری که با افزایش میزان ترجیحات ارزشی و ابعاد آن، نگرش جوانان به ازدواج، منفی یا بدبینانه می شود.

جدول ۶. نتایج آزمون همبستگی نگرش به ازدواج با ترجیحات ارزشی و ابعاد

رابطه دو متغیر	ضریب همبستگی	سطح معناداری
فردگرایی و نگرش به ازدواج	-۰/۲۸	۰/۰۰۱
مادی گرایی و نگرش به ازدواج	-۰/۳۳	۰/۰۰۲
ترجیحات ارزشی و نگرش به ازدواج	-۰/۴۰	۰/۰۰۰

طبق نتایج جدول ۷، رابطه بین دین داری و نگرش به ازدواج با توجه به این که سطح معناداری ضریب همبستگی مربوطه (۰/۰۰۰) کوچک تر از ۰/۰۵ می باشد، به لحاظ آماری معنادار می باشد. جهت همبستگی بین این دو متغیر به صورت مستقیم می باشد. بدین معنی که هر چقدر میزان دین داری افزایش می یابد، میزان نگرش به ازدواج نیز مثبت می شود.

جدول ۷. نتایج آزمون همبستگی دینداری با نگرش به ازدواج

رابطه دو متغیر	ضریب همبستگی	سطح معناداری
دینداری و نگرش به ازدواج	۰/۲۰	۰/۰۰۰

اطلاعات جدول ۸ بیانگر آن است که بین شیوه آزادپرورانه و شیوه استبدادی با نگرش به ازدواج رابطه معنادار معکوسی وجود دارد، این بدین معناست که هر چقدر شیوه فرزندپروری در خانواده ها آزادپرورانه و استبدادی باشد، نگرش به ازدواج نیز منفی می شود، اما بین شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی و نگرش به ازدواج همبستگی مستقیمی وجود دارد؛ یعنی هر چقدر شیوه فرزندپروری در خانواده ها به صورت اقتدار منطقی باشد، نگرش به ازدواج نیز مثبت می شود.

جدول ۸. نتایج آزمون همبستگی شیوه فرزندپروری با نگرش به ازدواج

رابطه دو متغیر	ضریب همبستگی	سطح معناداری
شیوه آزادپرورانه و نگرش به ازدواج	-۰/۳۸	۰/۰۰۰
شیوه استبدادی و نگرش به ازدواج	-۰/۲۰	۰/۰۰۰

رابطه دو متغیر	ضریب همبستگی	سطح معناداری
شیوه اقتدار منطقی و نگرش به ازدواج	۰/۲۳	۰/۰۰۰

برای مشخص شدن تأثیر متغیرهای مستقل بر نگرش به ازدواج پاسخ‌گویان از آزمون رگرسیون استفاده شده است. پیش‌فرض‌های رگرسیونی بیانگر آن است که سطح معناداری آزمون کولموگروف-اسمیروف برای متغیر نگرش به ازدواج برابر با ۰/۲۶۷ است که نشانگر آن است که توزیع داده‌های متغیر وابسته نرمال است. تمامی مقادیر آزمون دوربین واتسون بین ۱/۵ تا ۲/۵ قرار دارند که نشان می‌دهد خطاها یا باقیمانده‌ها مستقل از هم هستند. مقادیر به دست آمده از آزمون تولرانس که همگی بالاتر از ۰/۷۰ و نزدیک به ۱ هستند، بیانگر آن است که بین متغیرهای مستقل، همبستگی بالا یا هم‌خطی وجود ندارد. اطلاعات جدول شماره ۹ بیانگر آن است که ضریب همبستگی چندگانه ۰/۵۷ است و ضریب تبیین نیز ۰/۳۲ است. این بدین معناست که متغیرهای مستقل توانسته‌اند ۰/۳۲ از واریانس یا تغییرات نگرش به ازدواج جوانان آذربایجان غربی را تبیین کنند. همچنین، متغیرهای مستقل که با استفاده از روش «وارد کردن»^۱ وارد مدل رگرسیون پژوهش شده‌اند، توانسته‌اند تأثیر معناداری بر نگرش به ازدواج پاسخ‌گویان داشته باشند. بیشترین تأثیر را به ترتیب متغیرهای شیوه فرزندپروری آزادانه (۰/۳۹-)، مادی‌گرایی (۰/۳۷-)، فردگرایی (۰/۳۱-)، فرزندپروری منطقی (۰/۲۲)، فرزندپروری مستبدانه (۰/۲۱-) و دین‌داری (۰/۲۰) دارند.

جدول ۹. آزمون رگرسیون چندگانه جهت تبیین نگرش به ازدواج

متغیر مستقل	B	Beta	t	Sig	R	R ²	F	Sig
فردگرایی	-۰/۴۲	-۰/۳۱	-۴/۲۳	۰/۰۰۰	۰/۵۷	۰/۳۲	۱۷/۳۰	۰/۰۰۰
مادی‌گرایی	-۰/۴۴	-۰/۳۷	-۵/۶۸	۰/۰۰۰				
دینداری	۰/۴۳	۰/۲۰	۲/۷۱	۰/۰۰۵				
فرزندپروری آزادانه	-۰/۴۶	-۰/۳۹	-۵/۸۵	۰/۰۰۰				

متغیر مستقل	B	Beta	t	Sig	R	R ²	F	Sig
فرزندپروری استبدادی	-۰/۳۴	-۰/۲۱	-۲/۷۲	۰/۰۰۴				
فرزندپروری منطقی	۰/۴۷	۰/۲۲	۲/۸۶	۰/۰۰۲				

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

یافته‌های توصیفی پژوهش در خصوص متغیر نگرش به ازدواج بیانگر آن است که میانگین نگرش به ازدواج در بین جوانان استان آذربایجان غربی پایین‌تر از سطح متوسط است. این بدین معناست که بسیاری از جوانان این استان نگاه مثبتی به ازدواج ندارند و نگرش‌شان به ازدواج منفی است.

در همین راستا براساس نظر اینگلهارت، در دهه‌های اخیر میزان حمایت از هنجارهای سنتی فرهنگی کاهش یافته است و پیامدهای آن در کاهش ازدواج افزایش میزان طلاق سقط جنین و... تظاهر یافته است. در سرتاسر جامعه پیشرفته صنعتی شواهدی دال بر فاصله میان مردم و هنجارهای فرهنگی و مذهبی سنتی وجود دارد. زوال ظاهری هنجارهای اجتماعی و مذهبی سنتی با تحول از ارزش‌های مادی به فرامادی در ارتباط است. از دید وی فرامادیون کمتر ازدواج می‌کنند و کمتر به داشتن فرزند علاقه دارند. تئوری ارزش‌های فرامادی، به این می‌پردازد که انتقال جمعیتی ثانویه در کشورهای پیشرفته اتفاق می‌افتد و طی آن باروری به کمتر از حد جانشینی کاهش می‌یابد. این تغییرات باروری در نتیجه تغییرات ارزشی این جوامع را به سمت ارزش‌هایی چون فردگرایی، سکولاریسم و عدم پذیرش قدرت‌های اخلاقی و مذهبی سوق داده است.

نتایج آزمون روابط فرضیه‌های تحقیق آشکار کرد که بین ارزش‌های ترجیحی و ابعاد آن (مادی‌گرایی و فردگرایی) رابطه معنادار منفی وجود دارد. رابطه بین دین‌داری و نگرش به ازدواج نیز مثبت و معنادار شد. همچنین، رابطه میان سبک‌های فرزندپروری و نگرش به ازدواج تأیید شد، اما نتایج تحقیق نشان داد که میانگین نمرات پاسخ‌گویان مرد بیشتر از

پاسخ‌گویان زن در نگرش به ازدواج می‌باشد، اما این تفاوت میانگین بین دو گروه جنسی به لحاظ آماری معنادار نشد. همچنین، نتایج آزمون روابط میان سن و پایگاه اقتصادی-اجتماعی با نگرش به ازدواج، از نظر آماری معنادار نشد.

براساس نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها تحقیق، دین‌داری یکی از عوامل افزایش میزان نگرش به ازدواج می‌باشد. بدین صورت که هر چقدر میزان دین‌داری بالاتر برود میزان نگرش به ازدواج نیز افزایش می‌یابد. این نتیجه همسو با نتایج تحقیق گروسی و یاری‌نسب (۱۳۹۹)، کاوه و صارم (۱۳۹۶)، حمزه، صوفی، معصومی، و رحیمی (۱۳۹۵)، نیازی، شاطریان، و شفائی مقدم (۱۳۹۴)، رازقی و فلاح‌نژاد (۱۳۹۳)، سرابی و اوجاقلو (۱۳۹۲) و پورافکاری، عنبری روزبهانی، و حکیمی نیا (۱۳۹۲) می‌باشد که جملگی در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که دین‌داری تأثیر مثبتی بر نگرش به ازدواج دارد و افرادی که دین‌دار هستند و اعتقادات مذهبی محکمی دارند، نگرش مثبتی نسبت به ازدواج دارند و معمولاً در سنین پایین اقدام به انتخاب همسر می‌نمایند. همچنین، برای تبیین رابطه میان دین‌داری و نگرش نسبت به ازدواج، باید اذعان داشت که دین نقش محوری و مثبتی در نگرش به ازدواج دارد. دین می‌تواند بخشی بنیادی از روابط زناشویی بسیاری از زوجها باشد و ممکن است ثبات زناشویی در طول دوره زندگی را تحت تأثیر قرار دهد و ارزش‌های دینی نقش مهمی در موفقیت ازدواج و ثبات رابطه دارند. دین و معنویت از عوامل برجسته در تحقق ازدواج سالم می‌باشند. اعتقادات معنوی به عنوان پیش‌بینی‌کننده رضایت از زندگی زناشویی و صمیمیت زوجین محسوب می‌شود. براین اساس، دینداری به عنوان عاملی در جهت تقویت نگرش جوانان به ازدواج می‌باشد و جوانان دین‌دار نگرش مناسب و مثبتی نسبت به امر ازدواج دارند.

نتایج آزمون فرضیه‌ها نشان داد که بین ترجیحات ارزشی و نگرش به ازدواج رابطه معناداری وجود دارد. همچنین، نتایج آزمون فرضیه بعد مادی‌گرایی ترجیحات ارزشی و نگرش به ازدواج حاکی از آن است که اگر افراد نگاه مادی‌گرایانه‌ای داشته باشند، نگرش

آن‌ها به ازدواج نیز منفی خواهد بود. یادگاری (۱۳۹۵)، بالاخانه (۱۳۹۴)، نیز در تحقیقاتی که انجام داده‌اند به این یافته رسیده بودند که رابطه بین مادی‌گرایی و نگرش به ازدواج منفی می‌باشد. بدین معنا، افرادی که نگاه مادی‌گرایانه دارند، معمولاً در سنین بالا ازدواج می‌کنند و نگرش مثبتی نسبت به ازدواج ندارند. همچنین، افرادی که مادی‌گرا هستند، به دلایل اقتصادی و مادی عجله‌ای در ازدواج ندارند و به امر ازدواج با عینک اقتصادی می‌نگرند. همچنین، باید اذعان داشت که در جامعه ما مادی‌گرایی میزان رغبت جوانان به ازدواج را کاهش داده و موجب شده تا جوانان نگرش منفی نسبت به امر ازدواج داشته باشند. همچنین، نتیجه آزمون فرضیه‌ها بیانگر آن بود که فردگرایی تأثیر معکوسی بر نگرش به ازدواج نزد جوانان دارد و افرادی که تا حدودی فردگرا هستند، به امر ازدواج نگرش منفی دارند. فردگرایی عبارت است از، گرایش ذهنی و رفتاری که به خود مختاری فرد منجر می‌شود و خواسته‌های فردی از اهداف و خواسته‌های دیگران برایش مهمتر هستند (امامی، هاشمیان‌فر، و حقیقتیان، ۱۳۹۷، ص. ۲۳۶). جورجیا^۱ (۱۹۸۹) ترجیح خواسته‌های فردی بر ارزش‌های جمع‌گرایانه خانواده را فردگرایی می‌داند. تورنتون (۲۰۰۱) نیز معتقد است که فردگرایی اساس تغییر خانواده در کشورهای صنعتی و دیگر نقاط جهان است (احمدی، قاسمی، و کاظمی‌پور، ۱۳۹۱، ص. ۸۲). همچنین، گسترش فردگرایی به عقاید و نگرش‌هایی برای تنها زیستن، هم‌خانگی، طلاق، بالا رفتن سن ازدواج، نگرش منفی به ازدواج و غیره منجر شده است (رستگار خالد و محمدی، ۱۳۹۴، ص. ۱۶۳). به نظر گیدنز، با ظهور فردگرایی، خانواده به عنوان دنیای خصوصی تعریف می‌شود و بسیاری از الگوهای خانوادگی سنتی تغییر می‌یابند (سفیری، کوهی، و عبدی، ۱۳۹۷، ص. ۲۲) در این زمینه، هارپر (۲۰۱۰) در پژوهش خود نشان داد که فردگرایی منجر به کاهش نگرش سنتی به ازدواج می‌شود. همچنین عباس‌زاده، سعیدی عطایی، و افشاری (۱۳۹۴) نیز در پژوهش‌شان نشان دادند که با افزایش میزان فردگرایی تمایل افراد به طلاق افزایش می‌یابد.

نتیجه آزمون فرضیه رابطه بین سبک‌های فرزندپروری با نگرش به ازدواج نشان داد که بین این دو متغیر رابطه معناداری وجود دارد. در تحقیق حاضر، سبک‌های فرزندپروری در سه بعد سنجیده شده بود که نتایج تحقیق حاکی از آن بود که بعد آزادگذاری مطلق فرزندان و شیوه استبدادی فرزندپروری تأثیر منفی و بعد اقتدار منطقی تأثیر مثبت و معناداری بر نگرش به ازدواج نزد جوانان دارد که این یافته با یافته آقاسی و فلاح مین‌باشی (۱۳۹۴) تا حدودی همخوان می‌باشد، اما نتایج تحقیق کاوه فیروز و صارم (۱۳۹۶) نشان داده بود بین متغیرهای مذکور رابطه معناداری وجود ندارد که با نتایج تحقیق حاضر ناهمخوان می‌باشد. همچنین، اندیشمندان معتقد هستند که نحوه فرزندپروری در افکار و رفتار یک فرد و به تبع در نگرش فرد تأثیر زیادی دارد. چنانچه، سبک‌های فرزندپروری نقش مهمی در رشد روانی و پیشرفت‌های اجتماعی فرزندان، روابط خانوادگی، موفقیت‌های تحصیلی، توانایی تصمیم‌گیری و اعتماد به نفس دارد. حتی اندیشمندان بر این باورند که شیوه‌های پرورش کودک تأثیر مهمی در نقش‌های فردی افراد در ازدواج دارد. نتایج تحقیق حاضر نشان داد که شیوه فرزندپروری استبدادی تأثیر منفی بر نگرش به ازدواج دارد. در همین راستا باید عنوان کرد که والدین به شیوه مستبدانه فرزند خود را تربیت می‌کنند، فرزندان را محدود کرده، به آن‌ها آزادی و اختیار کمتری می‌دهند. آن‌ها بر این باورند باید رفتار فرزندان‌شان را دیده‌بانی کنند که نتیجه این امر آن است که معیارهای رفتاری که از قبل برای فرزندان تعریف کرده‌اند، انعطاف‌ناپذیر و یک طرفه می‌شود. بر این اساس، جوانانی که والدین‌شان آن‌ها را به شیوه مستبدانه تربیت نموده، نگرش منفی به امر ازدواج دارند. همچنین، براساس نتایج تحقیق، فرزندپروری به شیوه آزادگذاری مطلق نیز تأثیر منفی بر نگرش به ازدواج دارد. در این نوع فرزندپروری، والدین هیچ کنترلی بر فرزندان‌شان ندارند و حتی گاهی چنان مدارای زیادی با آنان می‌کنند که منجر به اهمال و مسامحه می‌شود. تحت این شرایط، فرزندان تبدیل به افرادی با اقتدار/ قدرت زیاد می‌شوند و اعضای دیگر خانواده بدون قید و شرطی از آنان اطاعت می‌کنند. در چنین خانواده‌هایی فرزندان آنچنان که دوست دارند رفتار می‌کنند و

نسبت به امور مربوط به خود و جامعه نگرش مناسبی ندارند و جوانانی که به سبک کاملاً آزاد تربیت شده‌اند، نسبت به زندگی مشترک و ازدواج نگرش مثبتی نخواهند داشت. در نهایت، نتایج این تحقیق نشان داد که اقتدار منطقی در فرزندپروری تأثیر مثبتی بر نگرش به ازدواج دارد. فرزندان که در خانواده‌هایی مقتدر (اقتدار منطقی) رشد می‌کنند، انرژی و قدرت خلاقیت مثبتی به دست آورده و میزان اعتماد به نفس آنان در سطح بالایی است. والدین اقتدارگرا رویکرد ثابتی نسبت به فرزندان خود دارند که این رفتار ثابت، یاری‌گر جوانان در ایجاد و پرورش اعتماد به نفس است. در این خانواده‌ها، فرزندان از رفتارهای درست و نادرست مطلع‌اند، تلاش آنان برای تصمیم‌گیری مستقل مورد تشویق قرار گرفته و محترم شمره می‌شود و والدین اغلب عقاید و نقطه نظرات فرزندان را در تصمیمات مربوط به امور خانواده جویا هستند. بر همین اساس، جوانان رشد یافته در چنین خانواده‌هایی نگرش مثبتی به زندگی و به طور اخص به ازدواج خواهند داشت.

کتاب‌نامه

۱. احمدی، و.، قاسمی، و.، کاظمی‌پور، ش. (۱۳۹۱). بررسی نقش گذار جمعیتی در تغییرات جامعه‌شناختی خانواده، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۰(۱)، ۸۱-۱۰۲.
۲. ادهمی، ج.، احمدی، ی.، جعفری، ا. (۱۳۹۶). بررسی ترجیحات ارزشی بین نسلی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در شهر سنج. *فصل‌نامه علوم اجتماعی*، ۲۶(۷۸)، ۱۱۷-۱۵۶.
۳. آزادارمکی، ت.، شریفی‌ساعی، م.، ح.، ایثاری، ، طالبی، س. (۱۳۹۱). همخانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران. *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، ۳(۱)، ۷۷-۴۳.
۴. آزادارمکی، ت.، زارع، م. (۱۳۸۷). دانشگاه، مدرنیته و دین‌داری. *پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی*، ۸(۱)، ۱۶۰-۱۳۳.
۵. اعظم‌زاده، آ.، توکلی، ع. (۱۳۸۶). فردگرایی، جمع‌گرایی و دین‌داری. *فصل‌نامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۹(۹)، ۱۰۱-۱۲۶.

۶. افشارکهن، ج.، رضائیان، م. (۱۳۹۷). مقایسه بین نسلی رابطه نظام ارزشی افراد و نگرش به پایداری خانواده. *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۵(۱۲)، ۲۹۳-۳۲۶.
۷. آقاسی، م.، فلاح مین‌باشی، ف. (۱۳۹۴). نگرش جوانان ایرانی به ازدواج، انتخاب همسر و تشکیل خانواده. *پژوهش‌نامه زنان*، ۶(۱)، ۱-۲۱.
۸. امامی، پ.، هاشمیان‌فر، س. ع.، حقیقتیان، م. (۱۳۹۷). تبیین رابطه مدرنیته و خانواده‌گرایی در شهر اصفهان. *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۵(۱۱)، ۲۵۱-۲۲۷.
۹. اینگلهارت، ر. (۱۳۷۳). *تحول فرهنگی در جوامع صنعتی*. ترجمه مریم وتر. تهران: کویر.
۱۰. بالالخانه، ف. (۱۳۹۴). بررسی عوامل مؤثر در افزایش سن ازدواج دختران شهرکاشان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشرشده علوم اجتماعی. دانشگاه کاشان، ایران.
۱۱. بشیری خطیبی، ب.، باصری، ع.، راد، ف.؛ هاشم زهی، ن. (۱۳۹۹). مطالعه جامعه‌شناختی مجردگزینی جوانان (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات). *مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۹(۴)، ۸۷۹-۹۰۶.
۱۲. پور افکاری، ن.، عنبری روزبهانی، م.، حکیمی‌نیا، ب. (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی و نگرش به ازدواج (مطالعه موردی دانشجویان دختر ۲۵-۱۸ ساله دانشگاه اصفهان). *علوم اجتماعی*، ۷(۲۱)، ۷۳-۹۸.
۱۳. تریاندیس، ه. (۱۳۷۸). *رفتارهای اجتماعی مطلوب از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه رضوان صدقی‌نژاد. تهران: گل‌آذین.
۱۴. رازقی نصرآباد، ح. ب.، فلاح نژاد، ل. (۱۳۹۶). تفاوت‌های نسلی ارزش ازدواج (مورد مطالعه شهر هشتگرد). *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۹(۷۵)، ۸۴-۶۳.
۱۵. رستگارخالد، ا.، محمدی، م. (۱۳۹۴). تغییرات فرهنگی و افت باوری در ایران (بر پایه تحلیل ثانوی داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان). *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۶(۸۵)، ۱۸۰-۱۵۹.
۱۶. رسول زاده اقدم، ص.، عدلی پور، ص.، محمدی، م. (۱۳۹۵). تحلیل تماتیک موانع و مشکلات پیش روی ازدواج جوانان، دومین همایش ملی سبک زندگی و خانواده پایدار، آذر ۱۳۹۵، تهران.

۱۷. سرایی، ح.، سجادی، ا. (۱۳۹۲). مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران: مطالعه موردی: زنان شهر زنجان. *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۵(۴)، ۴۱-۱۹.
۱۸. سفیری، خ.؛ کوهی، ک.؛ عبدی، ر. (۱۳۹۷). تأثیر مصرف کالاهای فرهنگی بر تغییر ارزش ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه تبریز، فرهنگ در دانشگاه اسلامی، ۸(۱)، ۲۸-۳.
۱۹. صادقی، رضایی، م. (۱۳۹۸). بررسی تأثیر جهت گیری های ارزشی-فرهنگی بر نوع نگرش به ازدواج جوانان در شهر تهران. *مجله مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*. ۱۸(۴۵)، ۳۰-۱.
۲۰. صباغچی، م.، عسکری ندوشن، ع.، ترابی، ف. (۱۳۹۶). عوامل تعیین کننده نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده در شهر یزد. *مطالعات جمعیتی*، ۳(۱)، ۱۶۲-۱۳۱.
۲۱. عباس زاده، م.، سعیدی عطایی، ح.، افشاری، ز. (۱۳۹۴). مطالعه برخی عوامل جریان مدرنیته مؤثر بر گرایش زنان به طلاق (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر زنجان). *پژوهش های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*، ۴(۱)، ۴۴-۲۵.
۲۲. عدلی پور، ص. (۱۳۹۸). *مطالعه نقش فرایند نوسازی در تغییر و تحولات خانواده (مورد مطالعه: خانواده های شهر تبریز)*. رساله منتشر شده دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه. دانشگاه تبریز، ایران.
۲۳. کاوه فیروز، ز.، صارم، ا. (۱۳۹۶). بررسی تأثیر مؤلفه های سبک زندگی بر نگرش دختران مجرد در باب ازدواج (مطالعه شاغلان دانشگاه علوم پزشکی شیراز). *مسائل اجتماعی ایران*، ۲۱(۲)، ۹۶-۷۳.
۲۴. گروسی، س.، یاری نیسب، ف. (۱۳۹۹). تفاوت نسلی نگرش به ارزش های ازدواج و عوامل مؤثر در آن در زنان ساکن شهر یاسوج. *مجله مطالعات راهبردی زنان*، ۲۲(۸۷)، ۱۴۹-۱۳۱.
۲۵. نیازی، م.، شاطریان، م.، شفائی مقدم، ا. (۱۳۹۴). بررسی نقش عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مؤثر در نگرش منفی به ازدواج (مطالعه موردی شهروندان شهرستان کاشان). *جامعه پژوهی فرهنگی*، ۶(۲)، ۵۸-۲۷.
۲۶. نیکخواه، ه.، فانی، م.؛ اصغرپور ماسوله، ا.ر. (۱۳۹۶). سنجش نگرش دانشجویان نسبت به ازدواج و عوامل مؤثر در آن. *مجله جامعه شناسی کاربردی*. ۲۸(۶۷)، ۱۲۲-۹۹.
۲۷. هنرور، ح. (۱۳۹۵). *بررسی ردپای اکولوژیک مصرف و عوامل مرتبط با آن (مورد مطالعه: شهروندان ارومیه)*. رساله منتشر شده دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه. دانشگاه تبریز، ایران.

۲۸. یادگاری، ا. (۱۳۹۵). سنجش نگرش دختران نسبت به سن ازدواج و شناخت عوامل اجتماعی، اقتصادی مؤثر بر آن در شهر کرج. پایان‌نامه منتشر شده کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. مؤسسه آموزش عالی البرز. کرج، ایران.

29. Baumrind, D. (1991). Parenting styles and adolescent development. In R. M. Lerner, A. C. Peterson, & J. Brooks-Gunn, (Eds.), *Encyclopedia of adolescence* (Vol. 2, pp. 746-758). New York: Garland Publishing, Inc.
30. Beck, U, Beck-Gernsheim, E. (2001). *Individualization: Institutionalized Individualism and its Social and Political Consequences*. London: Sage.
31. Braaten, E. B., & Rosén, L. A. (1998). Development and validation of the Marital Attitude Scale. *Journal of Divorce & Remarriage*, 29 (3-4): 83-91.
32. Chen, X., Liu, M., & Li, D. (2000). Parental warmth, control, and indulgence and their relations to adjustment in Chinese children: a longitudinal study, *Journal of Family Psychology*, 14 (3): 401-419.
33. Chow, N. & E. Lum, (2008). Trends in family attitudes & values in Hong Kong. Final Report Submitted, The University of Hong Kong.
34. Darling, N. (1999). Parenting style and its correlates. Clearinghouse on Elementary and Early Childhood Education. Retrieved from <http://www.eric.ed.gov/PDFS/ED427896.pdf>
35. Georgas, J, Berry, J. W, Fons, J. R, van de Vijver, Kagitçibasi, Ç, Poortinga Y. H. (2006). *Families Across Cultures: A 30-Nation Psychological Study*. Uk: Cambridge University Press.
36. Georgas, J. (1989). Changing family values in Greece: from collectivist to individualist, *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 20 (1): 80-91.
37. Giddens, A. (1992). *The Transformation of Intimacy: Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies*, Stanford University Press.
38. Gillies, V. (2003). *Family and intimate relationships: A review of the sociological research*. London: South Bank University.
39. Gubernskaya, Z. (2010). Changing Attitudes toward Marriage and Children in Six Countries, *Sociological Perspectives*, 53(2):179-200.
40. Harper, M. S. (2010). The Relationship Between Individualistic Attitudes and Attitudes Towards Traditional Marriage in Contemporary American Society.
41. Kalogeraki, S. (2009). The divergence hypothesis in modernization theory across three European countries: the UK, Sweden and Greece, *Culture Unbound: Journal of Current Cultural Research*, Vol.1, pp: 161-178.
42. Makiko, M. (2014). Work-family Conflict and Attitudes toward Marriage, *Journal of Family Issues*, 35(6): 731-754.

43. Pong, S., Hao, L. & Gardner, E. (2005). The roles of parenting styles and social capital in the school performance of immigrant Asian and Hispanic adolescents. *Social Science Quarterly*, 86 (4): 928-950.
44. Rankin, J. L. (2005). *Parenting experts: Their advice, the research, and getting it right*. Westport, CT: Praeger Publishing.
45. Ree, E., Uleman, J. S., Lee, H. K. (1996). Variations in Collectivism and Individualism by Ingroup and Culture: Confirmatory Factor Analyses. *Journal of Personality and Social Psychology*, 71 (5): 1037-1054.
46. Richins, M. (2004). Special Session Summary the Positive and Negative Consequences of Materialism: What Are They and When Do They Occur?. *ACR North American Advances*.
47. Sandy, M. (2010). *Parenting Styles of Hmong Parents and its Effects and Contributions to Hmong Student's Academic Achievement*, Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the Master of Science Degree, School Counseling.
48. Tomas, M. C. (2013). Reviewing family studies: A brief comment on selected topics. *Revista Brasileira de Estudos de População*, Vol.30, No.1, pp: 171-198.
49. Triandis, H. C., Bontempo, R., Villareal, M. J. (1988). Individualism and Collectivism: Cross-Cultural Perspectives on Self-Ingroup Relationships, *Journal of Personality and Social Psychology*, 54 (2): 323-338.
50. Wang, Y. T., & Yang, W. S. (2019) Changes and Trends in Family Structure in Taiwan, 1990 to 2010. *Journal of Family Issues*, 40 (14), 1896-1911.

The Youths' Attitudes towards Marriage and its Relationship with Value Preferences, Religiosity, and Parenting Style (Case Study: Youths of West Azerbaijan)

*Hossein Honarvar*¹

Assistant Professor in Sociology, Department of Psychology, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran

Ebrahim Mohammadpour

PhD Candidate in Economic and Developmental Sociology, Tabriz University, Tabriz, Iran

Received: 7 November 2020

Accepted: 7 April 2021

Abstract

In the past decades the change of cultural values as a consequence of going from tradition to modernity have resulted in the huge change in youths' values and attitude towards different issues like marriage. In other words, change in values has caused human actions or their choices in different matters like marriage not follow cultural norms but freedom of action for achieving personal interests. This study aimed at exploring the youths' attitudes towards marriage and factors affecting it, focusing on East Azerbaijan as a case. The population of the survey consisted of the youths of Urmia, Khoy, Miandoab and Piranshahr cities. 832 participants were selected using multi-stage cluster sampling. The data gathered using questionnaire were analyzed using SPSS. The results showed that the attitude of the participants towards marriage is below the average. The results of two-variable relationships showed that the variables of individualism, materialism, authoritarian parenting, and absolute freedom of children in parenting have a negative effect and religiosity and rational freedom of children in parenting have a positive effect on the attitude towards marriage, but there was not a correlation between socio-economic status, age, and gender of participants with their attitudes towards marriage. From amongst the variables, the most influencing variables are free parenting style (-0/39), materialism (-0/37), individualism (-0/31), rational parenting (0/22), authoritarian parenting (-0/21) and religiosity (0-20). The abovementioned variables in regression model could explain 32%t of changes towards marriage.

Keywords: Attitude towards Marriage, Value Preferences, Religiosity, Parenting Style, West Azerbaijan

¹ Corresponding author, h.honarvar@iaurmia.ac.ir

Presenting a Student Entrepreneurship Ecosystem Model

Ehsan Salari

PhD Candidate in Entrepreneurship, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran

Mohammad Salehi¹

Associate Professor, Department of Educational Management, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran

Maryam Taghvaaee Yazdi

Associate Professor, Department of Educational Management, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran

Received: 31 October 2020

Accepted: 14 December 2020

Abstract

Given the importance of entrepreneurship in the development and prosperity of the country's economy, understanding ecosystem is of particular importance. Establishment and development of student entrepreneurship ecosystem as one of the most important factors in transforming students into future entrepreneurs, is currently in the spotlight of universities and higher education institutions. After reviewing the researchers conducted on entrepreneurship ecosystem, student entrepreneurship ecosystem in Iran and other foreign countries were explored. Most of the researches are on supporting academic entrepreneurship and no comprehensive attention has been paid to the ecosystem required by entrepreneurship. The study aimed to identify the dimensions and components of student entrepreneurship ecosystem and to present the student entrepreneurship ecosystem model at Ferdowsi University of Mashhad. The data collection tool was a semi-structured interview with 13 professors and entrepreneurial ecosystem experts who were selected by sequential sampling method. Dimensions and components of entrepreneurial ecosystem (74 sub-categories and 9 main dimensions) were identified from the interviews and developed in the form of a conceptual model of content analysis. Based on the findings of the study, the dimensions of the student entrepreneurship ecosystem from the perspective of the interviewees are support, education and learning, research, technology, events, communities, policy-making, cultural and social issues, laws, regulations, financial resources, institutions, networks, and interactions.

Keywords: Ecosystem, Entrepreneurship, Student Entrepreneurship Ecosystem, Ferdowsi University of Mashhad, Theme Analysis

¹ Corresponding author, drsalehi@iausari.ac.ir

A Qualitative Study of Social Capital of Faculty Members using Co-Authorship Strategy

Parisa Gholami ¹

*PhD Candidate in Education Management, Department of Educational Sciences,
Kordestan University, Sanandaj, Iran*

Keyvan Bolandhematan

*Associate Professor in Philosophy of Education, Department of Educational Sciences,
Kordestan University, Sanandaj, Iran*

Received: 18 October 2020

Accepted: 12 April 2021

Abstract

University development highly depends on faculty members and their academic collaboration. The collaboration would increase mutual understanding of the members and improve their academic activities and contributions. Taking a qualitative approach and interpretive phenomenology method, this study tried to explore the experience of co-authorship of faculty members as a visible aspect of academic collaboration. Using purposive sampling and considering data saturation, twelve faculty members were interviewed through a semi-structured questionnaire. The data analyzed using Smith and Osborne's (2004) method and MAXQDA 2020. Results indicated two deterrent and encouraging factors among the co-authorship experiences of the faculty members. The deterrent factor, resulting from unpleasant experiences was decreasing the quality of research with two subcategory of tendency to quantification and academic reputation and the encouraging one, resulting from nice experiences was creating a scientific community with four subcategories of social trust, collaboration, improving scientific discourse and improving the quality of university. Results showed that co-authorship improves social capital in universities and the authorship itself is influenced by universities' feedback that could be strengthening or weakening. It is recommended in this study that for encouraging the co-authorship, university should pay attention to creating an appropriate space for academic collaboration and also qualitative criteria of research.

Keywords: Co-authorship, Scientific Collaboration, Social Capital, Interpretative Phenomenology, Faculty Members

1 Corresponding author, p.qolami@hum.uok.ac.ir

Qualitative Study of Social-Legal Dimensions of the Tendency of Single Women and Girls to Adopt Children with Emphasis on the Law for the Protection of Parentless and Abused Children and Adolescents

Fatemeh Radan¹

Assistant Professor, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran

Shahram Basty

Assistant Professor, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran

Received: 25 April 2020

Accepted: 7 October 2020

Abstract

Such issues as divorce, natural and human events, addiction, illicit relationships, temporary marriages and other anomalies have various consequences such as orphan and abused children. Adoption is one of social solutions to this problem. According to Welfare Organization in 2018, 1496 parentless and abused children and adolescents, and 157396 single girls and women aged 30 to 50 years old live in Tehran. After the approval of the New Adoption Law in 2013, it was expected that more single girls and women be accepted due to this law but since then, only about 7% of these children have been adopted. The present qualitative research attempted to identify factors affecting the tendency of the selected population, reducing the number of barriers and increasing the factors influencing the child adoption inclination. The data were collected interviewing with sixteen single girls and women aged 30-50 living in Tehran through deep and semi-structured interviews based on the "field theory". The results of this research are: Not receiving institutional support after adoption, negative look on parenting a children as the context conditions, negative social image of adoption as the causal conditions, passing laws as intervening conditions, not overcoming the advantages of adoption to its disadvantages as interactions, and finally, not accepting the New Adoption Law as a consequence.

Keywords: Adolescents, Abused Women and Children, Adopting, Single Women, Bad Parenting

¹ Corresponding author, radanfatemeh@yahoo.com

Lived Experience of Vipassana Meditators and the Social Consequences of Meditation with an Emphasis on Violence

Seyed Hossein Serajzadeh

Associate Professor, Department of Sociology, Kharazmi University, Tehran, Iran

*Alireza Karimi*¹

Assistant Professor, Department of Sociology, Kharazmi University, Tehran, Iran

Masoud Rouzbahani

MA in Sociology, Kharazmi University, Tehran, Iran

Received: 16 April 2020

Accepted: 13 March 2021

Abstract

Vipassana meditation is one of the main courses of meditation in Iran. The main purpose of Vipassana meditation is to control anger, to avoid violence, and to provide peace to its followers. Investigation of such consequences requires scientific study and there is a lack of sociological studies in this regard. Accordingly, this research seeks to study lived experiences of Vipassana meditators and the social consequences of meditation with an emphasis on violence. The violence studied includes verbal, physical, symbolic, and systemic violence. Meditators also include people who have spent at least a 10-day Vipassana Meditation course. The research was qualitative and thematic analysis method was used. The sampling method was purposeful and fourteen samples were interviewed. Results show that Vipassana meditators are divided into two groups in the face of symbolic and systemic violence: the first group perceives these two dimensions of violence and the second group does not perceive it. The first group as well as all the meditators respond to verbal and physical violence in two passive and active ways with their own mechanisms. Vipassana meditators accept the present situation and submit to it. This is due to Vipassana's teachings about material and spiritual dependence and non-response to pleasures. Intra-group social interactions mediators reduce their outer social capital. This has made meditators consciously tend to seclude from other groups and move towards social isolation.

Keywords: Vipassana Meditation, Violence, Change of Mental Habits Pattern, Social Capital, Social Isolation

¹ Corresponding author, alireza.karimi@khu.ac.ir

Exploring the Causes, Consequences and Strategies of Decreasing Divorce in Iran using Delfi Approach

Faribasadat Banihashemi

PhD in Demography, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran

***Maliheh Alimondegari*¹**

Assistant Professor in Demography, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran

Shahla Kazemipour

Associate Professor in Demography, Faculty of Social Sciences, Tehran University, Tehran, Iran

Mohammad Gholami Fesharaki

Assistant Professor in Biostatistics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Received: 11 March 2020

Accepted: 24 April 2021

Abstract

Divorce has been one of the big challenges in social issues of different societies. Many factors have increased divorce and researches in this regard. The applied study aimed to explore the causes, factors, consequences, and decreasing strategies of divorce in Iran. Fuzzy Delfi technique was used for identifying the causes, consequences and strategies of decreasing divorce in Iran for the first time. Using the technique, 13 researchers and experts of divorce were interviewed and then the main strategies of decreasing divorces were identified and ranked. "Lack of communication skills (between the couples, family members, and families)", "unprecedented increase in entrance of women into labor market in recent decades that has resulted in economic independence and making women who are not satisfied with their marriage choose divorce", and "the couples tendency towards social networks" are among the main causes of divorce. The main consequences of divorce were identified to be psychological traumas, problem in socialization of children of divorced parents, boost of female-headed households. Among the main strategies for decreasing divorce were "controlling and decreasing the social damages threatening family, especially addiction, unemployment, poverty, violence, spousal abuse", "providing life skills trainings such as the rights and duties of couples, marital issues, better dialogue and an appropriate model of participation of couples in different decision makings in society".

Keywords: Divorce, Fuzzy Delfi, Women Employment, High Education, Social Damages

¹ Corresponding author, m.alimondegari@yazd.ac.ir

The Relationship between Social Bonding and Tendency to Alcohol Consumption (Case Study of Students of Mohaghegh Ardabili University)

Korosh Gholami Kotnaee

Assistant Professor in Sociology, Department of Social Sciences, Golestan University, Gorgan, Iran

Seyyed Mostafa Seyyedranjbarsaqezchi ¹
MA in Sociology, Tabriz University, Tabriz, Iran

Davood Abdollahi
PhD in Sociology, University Lecturer, Ardabil, Iran

Received: 9 March 2020

Accepted: 8 March 2021

Abstract

The study was conducted to explore the relationship between different dimensions of social bonding and alcohol consumption among students of Mohaghegh Ardabili University. The research method is quantitative and was done using questionnaire. The statistical population of the present study includes all students of Mohaghegh Ardabili University in the academic year 2017-2018, which was 11,280 students. The sample size was determined by Cochran's formula (432). All the participants were selected by random sampling method. The results showed that among the dimensions of social bonding, only the variable of participation and involvement in society had no significant relationship with the tendency of students to consume alcohol, but the variable of social bonding and its dimensions (attachment and interest in each other, commitment to and belief in norms, and law enforcement in community) had a significant and inverse relationship with students' tendency to consuming alcohol. And it was shown by examining the status of social bonding among Mohaghegh Ardabil's students and using sociological analysis that increasing the quality of social bonding among students results in the reduction of social harms. In other words, high social anomalies such as tendency to consume alcohol indicate a weak social bond among members of that community.

Keywords: Social Bond, Alcoholism Tendency, Dependency, Commitment, Conflict and Belief

¹ Corresponding author, msr.ranjbar@gmail.com

Exploring the Role of Modern Communication Technologies in Expanding Iran's National Development¹

Davood Ghafoori

PhD Candidate in Communication Sciences, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran

Ali Jafari²

Assistant Professor, Department of Communication Sciences, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran

Ali Geranmayehpour

Assistant Professor, Department of Communication Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Received: 18 February 2020

Accepted: 25 February 2021

Abstract

National development is known as increasing in material and spiritual capacities of national systems and reaching new levels of complexity, order and creativity. Studies on communication and national development in Iran play an important role in explicating the role of media in development. The study aimed at exploring the role of modern communication technologies in developing social, economic, political and cultural dimensions of national development. For the purpose, community-oriented development approach of Majid Tehranian was used as theoretical framework. The population were all professors, graduates and students of communication sciences, social sciences, and political sciences in Iranian provinces of Khorasan Razavi, South Khorasan, and North Khorasan. The sample size was determined 380 participants according Morgan Table, chosen through random sampling. Researcher-made questionnaire was used for gathering data. Results showed that modern technologies of Internet, satellite and social media influence different dimensions of development. Amongst the technologies, satellite has influenced the dimensions the most and internet the least. Moreover, hypothesis testing showed that there is a positive correlation between using modern communication technologies and political and economic dimensions of national development, while there is not a significant relationship between using the technologies and social and cultural dimensions. The coefficient of determination was 26%, which means that the independent variables of the study explain 26% of the changes in the dependent variable. Therefore, modern communication technologies are confirmed to be means of expanding national development and their emergence in modern era has helped the expansion.

Keywords: Modern Communication Technologies, Development, National Development, Community-oriented Approach

¹ Extracted from PhD dissertation, defended at Islamic Azad University, Ardabil Branch, Ardabil, Iran

² Corresponding author, Jafari.communication@gmail.com

Identifying Effective Factors on the Recognition of Opportunities for Creating Social Value in Iran: Glaserian Grounded Theory¹

Homa Kalalian Moghadam

PhD Candidate in Entrepreneurship, Ali Abad Katoul Branch, Islamic Azad University, Ali Abad Katoul, Iran

Yaghoub Maharti²

Assistant Professor in Entrepreneurship, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Majid Ashrafi

Assistant Professor, Department of Accounting, Ali Abad Katoul Branch, Islamic Azad University, Ali Abad Katoul, Iran

Alireza Khorakian

Assistant Professor in Innovation Management, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: 15 January 2020

Accepted: 31 May 2020

Abstract

Social entrepreneurship has emerged as a new issue in the social arena that by creating social value can be a response to the needs and challenges of societies in the current situation. However, the theory of social entrepreneurship is still in the conceptualization stage and, like economic entrepreneurship, the core of which is recognition of opportunity. The aim of this study was to identify the factors affecting the identification of social opportunities for creating social value in Iran. This research used qualitative approach and its strategy is Glaserian grounded theory. Data collection tools were semi-structured interviews. The interviews were conducted with 19 social entrepreneurship experts and founders of social enterprises selected through purposive sampling. In order to analyze the data, MAXQDA software was used. Four criteria of trustworthiness, transformability, dependability and conformability were used to evaluate the strength of the research. Data analysis was performed in two stages of substantive and theoretical coding. The results of this study show the extraction of 263 codes or basic concepts as well as eleven concepts from interviews. These concepts are in the form of two main categories, namely, "motivational factors including social and prosocial motivations" and "contextual or environmental factors, including educational background and previous experience, entrepreneurial capabilities, personality characteristics, family factors, role patterns, educational system, government and policies, socio-cultural factors, and the media". These factors affect the recognition of social opportunities for "the process of creating social values" in Iran. The results of this study can address some of the cognitive gaps of social entrepreneurship in Iran.

Keywords: Social Opportunity, Process of Social Value Creation, Social Entrepreneur, Grounded Theory, Glaserian Approach

1 Retrieved from PhD thesis

2 Corresponding author, maharati@um.ac.ir

Semantic Reconstruction of Women's Experiences of Mother-in-Law and Bride Relationship (Introducing a Grounded Theory)

Khadijeh Hatami¹

PhD Candidate in Sociology, Al-Zahra University, Tehran, Iran

Received: 11 January 2020

Accepted: 8 March 2021

Abstract

In Iranian society, as in societies such as India, China and Vietnam, etc. the relationship between mother-in-law and the bride has always been considered the most sensitive and fragile relationship and has been problematic in the family environment. In this regard, this research has been done by adopting a qualitative approach and with the aim of a phenomenological understanding of the relationship between mother-in-law and bride. Accordingly, grounded theory and in-depth interview technique were used to study the direct experience of 29 women from different cities. After collecting data and analyzing them paradigmatic model of the relationship between mother-in-law and bride around the core category "accepting my position" was drawn. Interviews showed that causal factors (support, interference, domination, self-centeredness, destruction, conspiracy, jealousy, and acceptance as a family member) and contextual factors (traditional culture and patriarchy) have influenced this relationship and its understanding. The strategies adopted by these women under the influence of intervening conditions (financial independence of the parties, level of expectations of the parties, level of education, level of dowry, age, family support, ability to sympathize) include passive strategies such as silence, coercion without argument, apology and condescension, active strategies such as problem-solving dialogue, confrontation, and argument. The strategies have had various positive and negative consequences such as mother-daughter relationship and sense of support, sense of intimacy, friendship, as positive and psychological trauma, resentment, hostility, the severance of the relationship, the desire for death, and punishment for the other party as negative ones.

Keywords: Grounded Theory, Mother-in-law and Bride relationship, Modernity and Transition, Position Acceptance

¹ Corresponding author, hatamielm@yahoo.com

Grounds and Processes of Divorce among Men and Women of Mashhad

Gholamreza Sedigh Ouraee

Assistant Professor in Sociology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Mostafa Ghanizadeh ¹

PhD Candidate in Economic and Developmental Sociology, University of Tehran, Tehran, Iran

Morteza Dayyari

MA in Social Welfare, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: 26 December 2018

Accepted: 9 July 2019

Abstract

Family is formed based on a stable and continuous commitment between wife and husband. In case the family is not capable of fulfilling its members' requirements properly, it will face instability. This instability sometimes results in divorce. Nowadays in Iran, families face with different instabilities and one of the consequences is assumed be divorce. The phenomenon has been increasing over the past decades. The study explored the divorce grounds and processes based on actors's experiences. The study was conducted using grounded theory and through interview with six women and four men. Doing deep interviews and multi-stage coding, it was tried to reach an abstract model. Finally, it came up with 180 open codes and 11 pivotal codes and at the end, a process model was obtained. In this paper, the concept of "inappropriate selection" is the main reason for the divorce. It should be mentioned that divorce reasons or divorce grounds can be categorized into macro and micro levels. At the macro level divorce can be due to multiculturalism and values confusion and at the micro level it can be due to inappropriate choices for marriage. The process comprises of inappropriate marriage, facing a problem and incapability in solving it, enhancing the problem and its effects on other aspects of their life.

Keywords: Divorce, Inappropriate Marriage, Unfulfillment of Couples' Needs, Inability in Solving Problems

¹ Corresponding author, montazer.mgh@gmail.com

Exploring Entrepreneurial Personality Formation using Grounded Theory Approach

Seyed Kamaluddin Hosseini ¹

PhD in Sociology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Faculty Member, Farhangian University, Mashhad, Iran

Ahmad Reza Asgharpour Masouleh

Assistant Professor in Sociology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Mohsen Noghani Dokht Bahmani

Associate Professor in Sociology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: 6 June 2017

Accepted: 27 May 2018

Abstract

The aim of this study was to investigate and identify the conditions created for the individuals to achieve entrepreneurship with emphasis on habitus and social champs. It aimed to draw a paradigm model of entrepreneurship in its target community using the underlying theory strategy. The target population was all entrepreneurs who were registered as knowledge-based companies. The number of knowledge-based companies is fifty three in Khorasan Razavi. The number of entrepreneurs in the research sample were twenty. In-depth interviewing technique was used for collecting data. The entrepreneur is placed in various fields of education and many thinkers consider them fields of professional experience. These fields are considered as sources of entrepreneurial identification and form their constructive character. Entrepreneurs seek relationships more than anyone else. They occupy positions that are more advantageous to them compared to others, and they seize potential opportunities before others. Entrepreneurial identity is not a “given” thing, but is built on a regular basis. Entrepreneurs rethink their identity. After gaining honors and creating a job, entrepreneurs feel short-term satisfaction, and after that, they feel dissatisfied with their internal and external conditions, and again they try to make changes in the conditions. That is, actors (entrepreneurs), in a seemingly dead-end situation, decide to change the situation individually and spontaneously or by exchanging opinions with those around them. Entrepreneurs are always more likely to fail. The constant changes that cause confusion and tension in all aspects of work complicate this uncertainty. Entrepreneurs are involved in the important process of discovering and using entrepreneurial opportunities. Taking advantage of the opportunity is the key to building a successful business. The flourish of business would be entrepreneurial passion for development, the fluidity of modernity and the excitement that arises from such ambiguity.

Keywords: Entrepreneur, Knowledge-Based Companies, Student-Master System, Constructing Characteristics, the looking glass self, Rethinking Identity, Training Field

1 Corresponding author, sk.hosseini@cfu.ac.ir

Table of Contents

▪ Exploring Entrepreneurial Personality Formation using Grounded Theory Approach Seyed Kamaluddin Hosseini, Ahmad Reza Asgharpour Masouleh, Mohsen Noghani Dokht Bahmani	1
▪ Grounds and Processes of Divorce among Men and Women of Mashhad Gholamreza Sedigh Ouraee, Mostafa Ghanizadeh, Morteza Dayyari	2
▪ Semantic Reconstruction of Women's Experiences of Mother-in-Law and Bride Relationship (Introducing a Grounded Theory) Khadijeh Hatami	3
▪ Identifying Effective Factors on the Recognition of Opportunities for Creating Social Value in Iran: Glaserian Grounded Theory Homa Kalalian Moghadam, Yaghoob Maharti, Majid Ashrafi, Alireza Khorakian	4
▪ Exploring the Role of Modern Communication Technologies in Expanding Iran's National Development Davood Ghafoori, Ali Jafari, Ali Geranmayehpour	5
▪ The Relationship between Social Bonding and Tendency to Alcohol Consumption (Case Study of Students of Mohaghegh Ardabili University) Korosh Gholami Kotnaee, Seyyed Mostafa Seyyedranjbarsaqezchi, Davood Abdollahi	6
▪ Exploring the Causes, Consequences and Strategies of Decreasing Divorce in Iran using Delfi Approach Faribasadat Banihashemi, Maliheh Alimondegari, Shahla Kazemipour, Mohammad Gholami Fesharaki	7
▪ Lived Experience of Vipassana Meditators and the Social Consequences of Meditation with an Emphasis on Violence Seyed Hossein Serajzadeh, Alireza Karimi, Masoud Rouzbahani	8
▪ Qualitative Study of Social-Legal Dimensions of the Tendency of Single Women and Girls to Adopt Children with Emphasis on the Law for the Protection of Parentless and Abused Children and Adolescents Fatemeh Radan, Shahram Basity	9
▪ A Qualitative Study of Social Capital of Faculty Members using Co-Authorship Strategy Parisa Gholami, Keyvan Bolandhematan	10
▪ Presenting a Student Entrepreneurship Ecosystem Model Ehsan Salari, Mohammad Salehi, Maryam Taghvaei Yazdi	11
▪ The Youths' Attitudes towards Marriage and its Relationship with Value Preferences, Religiosity, and Parenting Style (Case Study: Youths of West Azerbaijan) Hossein Honarvar, Ebrahim Mohammadpour	12

ABSTRACTS

In the Name of God



Ferdowsi University of Mashhad

Journal of Social Sciences
Ferdowsi University of Mashhad
A semi-annual, research-based journal

RESEARCH JOURNAL

Vol. 17, No. 1, Spring & Summer 2020,
Serial Number 35

License Holder
Ferdowsi University of Mashhad

General Director
Dr. Mohsen Noghani Dokht Bahmani
Ferdowsi University of Mashhad

Editor-in-Chief
Dr. Hossein Behravan
Ferdowsi University of Mashhad

Editorial Board

Dr. Taghi Azad armaki
University of Tehran

Dr. Hossein Behravan
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Gholamreza Jamshidiha
University of Tehran

Dr. Mohsen Noghani Dokht Bahmani
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Seyed Mohammad Seyed Mirzaie
Shahid Beheshtie University

Dr. Ali Asghar Seylanian Toosi
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Mohammad Taghi Sheikhi
Alzahra University

Dr. Rampoor Sadr Nabavi
Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Abdolali Lahsaeizadeh
Shiraz University

Dr. Mansoor Vosooghi
University of Tehran

Dr. Ali Yousofi
Ferdowsi University of Mashhad

Internal Manger:
Dr. Hossein Mirzaei
Ferdowsi University of Mashhad

English Language Editor:
Abdullah Nowruzy

Executive Coordinator:
Zahra Baniasad

Persian Editor:
Fatemeh Seyedi Farkhad

Typesetting:
Elaheh Tajvidi

Printing & Binding:
Ferdowsi University of Mashhad
Press

Circulation: 30

Subscription: 25 USD (USA)
20 USD (other)

Address:
Faculty of Letters and Humanities
Ferdowsi University Campus
Azadi Sq.
Mashhad-Iran

Post code: 9177948883

Tel: (+98 51) 38806724

Fax: (+98 51) 38807060

E-mail: JSS@ferdowsi.um.ac.ir

Internet Address:

http: // social.um.ac.ir



FERDOWSI UNIVERSITY
OF MASHHAD

Journal of Social Sciences

Ferdowsi University of Mashhad

A semi-annual, research-based journal

Vol. 17, No. 1, Spring & Summer 2020, Serial Number 35

ISSN: 2008-1383

Exploring Entrepreneurial Personality Formation using Grounded Theory Approach Seyed Kamaluddin Hosseini, Ahmad Reza Asgharpour Masouleh, Mohsen Noghani Dokht Bahmani	1
Grounds and Processes of Divorce among Men and Women of Mashhad Gholamreza Sedigh Ourae, Mostafa Ghanizadeh, Morteza Dayyari	2
Semantic Reconstruction of Women's Experiences of Mother-in-Law and Bride Relationship (Introducing a Grounded Theory) Khadijeh Hatami	3
Identifying Effective Factors on the Recognition of Opportunities for Creating Social Value in Iran: Glaserian Grounded Theory Homa Kalalian Moghadam, Yaghoub Maharti, Majid Ashrafi, Alireza Khorakian	4
Exploring the Role of Modern Communication Technologies in Expanding Iran's National Development Davood Ghafoori, Ali Jafari, Ali Geranmayehpour	5
The Relationship between Social Bonding and Tendency to Alcohol Consumption (Case Study of Students of Mohaghegh Ardabili University) Korosh Gholami Kotnaee, Seyyed Mostafa Seyyedranjbarsaqzechi, Davood Abdollahi	6
Exploring the Causes, Consequences and Strategies of Decreasing Divorce in Iran using Delfi Approach Faribasadat Banihashemi, Maliheh Alimondegari, Shahla Kazemipour, Mohammad Gholami Fesharaki	7
Lived Experience of Vipassana Meditators and the Social Consequences of Meditation with an Emphasis on Violence Seyed Hossein Serajzadeh, Alireza Karimi, Masoud Rouzbahani	8
Qualitative Study of Social-Legal Dimensions of the Tendency of Single Women and Girls to Adopt Children with Emphasis on the Law for the Protection of Parentless and Abused Children and Adolescents Fatemeh Radan, Shahram Basy	9
A Qualitative Study of Social Capital of Faculty Members using Co-Authorship Strategy Parisa Gholami, Keyvan Bolandhematan	10
Presenting a Student Entrepreneurship Ecosystem Model Ehsan Salari, Mohammad Salehi, Maryam Taghvaaee Yazdi	11
The Youths' Attitudes towards Marriage and its Relationship with Value Preferences, Religiosity, and Parenting Style (Case Study: Youths of West Azerbaijan) Hossein Honarvar, Ebrahim Mohammadpour	12